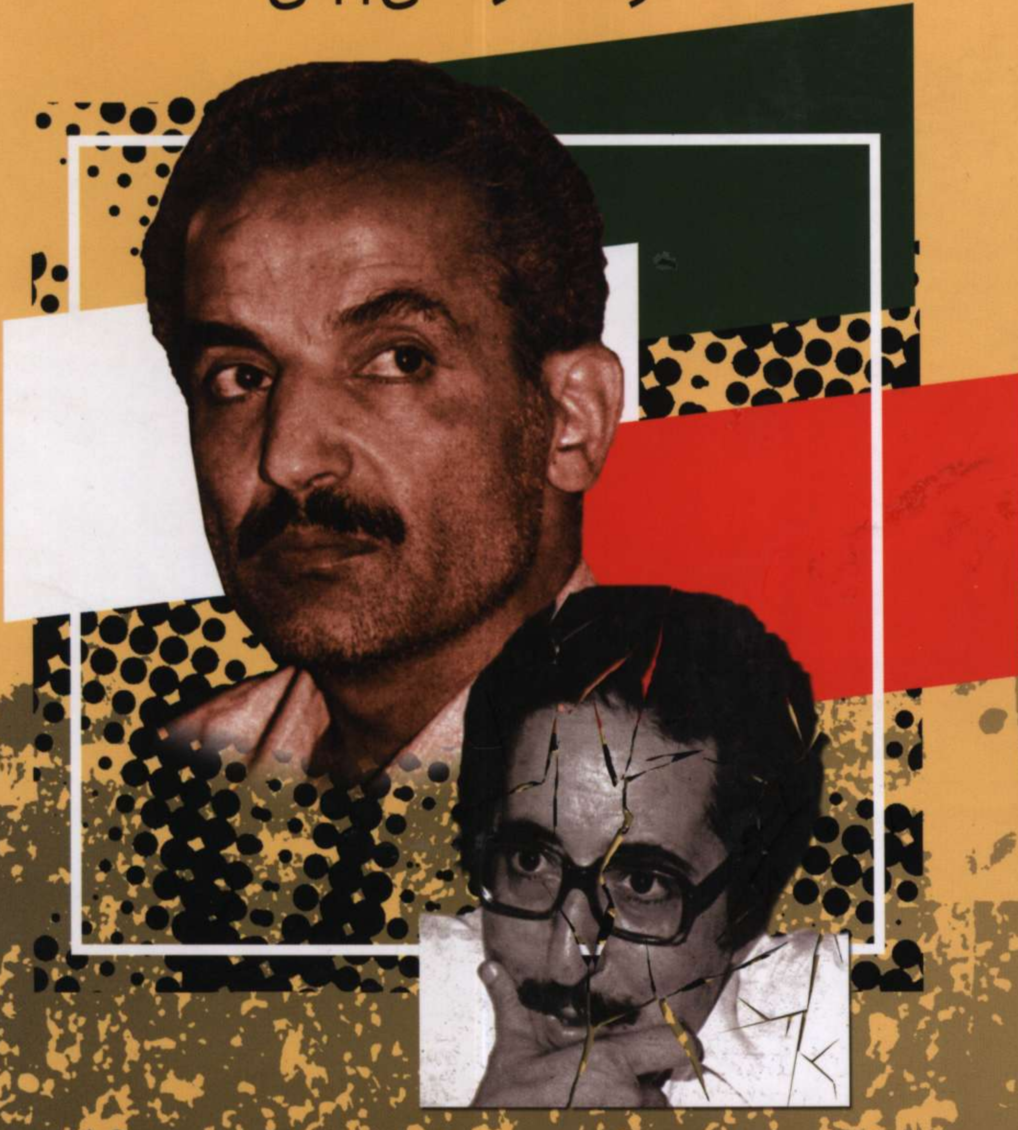
بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد سوم

(از بنی صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری)

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

جلد سوم

از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست‌جمهوری

مؤلف:
داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ جلد سوم. نویسنده:
داود علی‌بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۲
شابک: دوره‌ای ISBN 964 - 5731 - 61 - 5
جلد سوم ISBN 964 - 5731 - 75 - 5
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
۱ ـ ایــران ـ تـاریخ ـ جـمهوری اسـلامی، ۱۳۵۸ ـ ۲ ـ ایـران، سیاست و حکومت، ۱۳۵۸ ـ ۳ ـ ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ ـ علل. ۴ ـ ایران ـ اوضاع اجتماعی ـ ۱۳۵۸. الف. عنوان ب. عنوان: از بازرگان تا خاتمی
۹ب۸ع/DSR۱۵۷۰ ۹۵۵/۰۸۴
کتابخانه ملی ایران ۱۶۱۴۶ـ۸۱م

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)
جلد سوم
از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست‌جمهوری
داود علی‌بابایی

انتشارات امید فردا
چاپ اول: سال ۸۴
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی‌حسینی
فهرست اعلام: فاطمه علی‌حسینی
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
لیتوگرافی: نقش
چاپ: سپهر
شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۴۰۰ تومان
نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ طبقه همکف ـ واحد ۲
تلفن: ۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

عوامل خارجی مؤثر در افزایش قیمت‌ها از دید بنی‌صدر
(یکشنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹)

عامل اول این است که ما چون در محاصره‌ی اقتصادی هستیم، غالب خریدهایمان را به‌وسیله‌ی دلال‌ها باید انجام دهیم و خود این هم موجب می‌شود که دست‌کم ۱۰ درصد گران‌تر بخریم. غالب اجناس را از کویت و شیخ‌نشین‌ها، توسط دلال‌ها، می‌خریم. بعضی واسطه‌ها در داخل هستند و این عوامل واسطه‌ی داخل و خارج موجب می‌شوند که بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جنس گران‌تر خریداری شود.

عامل دوم این است که بسیاری اجناس را به‌دلیل آنکه با تولید داخلی رقابت نکند، اجازه‌ی ورود نمی‌دهند و همین امر موجب افزایش قیمت کالاهاست.

عامل سوم واسطه‌های داخل بازارند که آنها هم به‌نوبه‌ی خودشان موجب می‌شوند که قیمت ۱۰ درصد بالا برود. به‌این‌ترتیب با محاسبه‌ای که کردیم، گفتند که ۲۰ درصد واردکننده، به‌علاوه‌ی ۵ تا ۱۰ درصد واسطه که می‌شود ۳۰ درصد، به‌علاوه‌ی ۱۵ درصد که می‌شود ۴۵ درصد، به‌علاوه‌ی ۳۵ درصد خرده‌فروش؛ و در جمع ۷۰ درصد به‌قیمت وارده اضافه می‌شود.

عامل دیگر این است که نقش تحریم اقتصادی، بین ۵ تا ۱۰ درصد قیمت را افزایش می‌دهد؛ برای این‌که فروشندگان باتوجه به‌این‌که ما در تحریم اقتصادی هستیم، به‌ما جنس می‌فروشند.

عامل دیگر، هزینه‌ی حمل و نقل و تخلیه در بنادر بسیار است و علت آن مسایل کارگری و غیرکارگری و عدم کارآیی در این بنادر و آشفتگی در اداره‌ی گمرک‌ها است. عامل دیگر، اعتبارات بانک‌های خارجی است که با سختگیری بیشتری می‌دهند و این موجب می‌شود که کالا دیر به‌بازار عرضه شود و خود این دیر عرضه شدن در افزایش قیمت‌ها مؤثر است.

و بالاخره این عامل که واردکنندگان به‌استناد تحریم، قیمت‌ها را بالا می‌برند و به‌اندازه‌ای که لازم است وارد نمی‌کنند.

برای مثال یک میلیون لامپ لازم است ولی ۳۰ هزار لامپ وارد کرده‌اند و مسلماً با این کمبود جنس در بازار، این عمل موجب افزایش شدید قیمت‌ها می‌شود[۱]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهوری چگونه می‌گذرد؟ جلد اول - سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

تضعیف رژیم چگونه است؟
(شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹)

در مصاحبه‌ی بختیار و چند مقاله‌ای که در مطبوعات شمال آفریقا، انگلیس، آمریکا و اروپا نوشته شده‌اند، این خطوط را به‌راحتی می‌توان یافت.

یکی از هدف‌های آنها، فلج اقتصادی ایران است و همه‌ی آنها با ساز و دهل، بوق و کرنا نوشته‌اند که اقتصاد ایران خوابیده؛ و بختیار ادعا کرده است ما ۳ میلیون بیکار داریم. بنابراین می‌توان گفت که یکی از زمینه‌هایی که آنها می‌خواهند به‌آن ضربه‌ی کاری وارد کنند، همین زمینه‌ی اقتصادی است؛ و در این معنی من نه پیش از این تردید داشتم و نه حالا که این نوشته‌ها را فرصت کرده و خوانده‌ام.

زمینه‌ی سوم که باز حمله‌ی آنها آشکار است، حمله به‌روحانیت است و حملاتی که به‌آنها می‌شود که اینها بلدوزر بودند، خراب کردند اما توانایی سازندگی ندارند، در این معنی تقریباً متفقند. پس بی‌اعتبار کردن روحانیت از دو طریق موردنظر آنها بوده و هست: یکی از طریق تبلیغ که می‌کنند و دیگری از طریق تمایلاتی که نزد بعضی از روحانیون به‌مداخله در هر کار ملاحظه می‌شود و اینها را

بزرگ کردند و همان‌طور که امام در پیام خود گفتند، کاری کردند که مردم نسبت به‌وضع بدبین بشوند و کشور را در استبداد پراکنده‌ی توأم با هرج و مرج ببینند. این است که بر همه‌ی ما واجب و ضروری است که به‌این‌وضع باید به‌سرعت و قاطعیت پایان بدهیم و نظم و انتظام در همه‌ی امور به‌وجود بیاوریم.

خط چهارمی که در این نوشته‌ها و مصاحبه‌ها ملاحظه می‌شد، کوشش در اختلاف انداختن میان رئیس‌جمهوری و دیگران و ناتوان کردن رئیس‌جمهوری است. تبلیغات شدید می‌کنند که رئیس‌جمهور فاقد هرگونه توانایی برای عدل است و این‌که وسایل کار در اختیار او نیست تا بتواند به‌وضع نابسامان سامان ببخشد؛ مخصوصاً آن فرمولی که آن بی‌نوا (بختیار) در مصاحبه‌ی خود گفته است: خمینی به‌علاوه‌ی بنی‌صدر مساوی است با خمینی (خمینی + بنی‌صدر = خمینی)، بنی‌صدر به‌علاوه‌ی خمینی مساوی است با صفر (بنی‌صدر + خمینی = صفر) و اگر این خطوط را ما دنبال کنیم، می‌توانیم بفهمیم داخل کشور ما چه دست‌هایی آنها را تعقیب می‌کنند. در آن‌صورت، به‌راحتی می‌توانیم هم مجاری رخنه‌ی دشمن، در درون صفوف خود را بیابیم و هم با بستن این مجاری و ایجاد نظم درکشور، خصوصاً نظم در دستگاه قضایی (که رفع آشفتگی در محاکمه است)، ما می‌توانیم این زمینه‌ها را از پیش ببریم و راه را بر دشمن ببندیم. در اروپا هم که بودیم، براساس همین نوشته‌ها، یعنی علایم ظاهری که دشمن از خود نشان می‌داد و به‌همان شیوه‌ی علمی که امروز نیز از آن پیروی می‌کنیم، خطوط عملی راکه باید در پیش بگیریم، به‌دست می‌آوردیم و توفیق ما درکشف ۷ توطئه؛ و دیروزکه از ارتش خبر دادند، یک جریان هم در یک نقطه‌ی دیگری کشف شده، بنابراین با آن می‌شود هشت. خود گواهی می‌دهد که این شیوه، شیوه‌ی درستی است.

در تضعیف رژیم که اینک از راه تضعیف ریاست جمهوری است، خوبست ببینیم گفته‌ها چگونه به‌عمل درآمد. اگر آنچه را که افشا شده است درنظر بگیریم،

می‌بینیم یکی مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهور بود که در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نکردند و نمی‌کنند ولی به‌علت افشای این خط فساد، این‌کار تأثیرات قطعی و به‌جایی نگذاشت؛ دیگری کوبیدن به‌اصطلاح اطرافیان رئیس‌جمهور بود که آن‌هم با شدت دنبال شد. سه نفر مورد حملات جدی قرار گرفتند و برای این‌که رئیس بانک مرکزی را بکوبند، خاله‌زادگی را جرم کردند. بعد معلوم شد که آن خانم خاله‌زاده نیست، حجاب اسلامی هم داشته است و برای این‌که به‌هر سو وسیله‌ای برای کوبیدن پیدا کنند، برخلاف دستور صریح قرآن، داخل کیف او را هم تفتیش کرده‌اند؛ و سوم این‌که تبلیغات را در دست بگیرند و آن را وسیله‌ی حملات مستقیم و غیرمستقیم به‌رئیس‌جمهور قرار بدهند که مردم ما بسیار خوب این معنی را فهمیده‌اند و در سنجش افکاری که درباره‌ی رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها انجام گرفته، نزدیک به ۸۰ درصد مردم برایشان روشن است که این دستگاه‌ها به‌وسیله‌ی جریانی یا کنترل شده یا در حال کنترل شدن است و هدف آنها به‌کار بردن این وسایل است بر ضد رئیس‌جمهور.(۱)

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول ـ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

اولین نامزد نخست‌وزیری

اولین شخصیتی که از جانب بنی‌صدر به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری در سطح جامعه مطرح شد، «حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی» بود.

روزنامه‌ی انقلاب اسلامی این موضوع را به‌صورت تیتر و در بالای صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۱۱، روز چهارشنبه اول مردادماه ۱۳۵۹، به‌چاپ رساند. در همین شماره‌ی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، پیشنهاد نخست‌وزیری «جلال‌الدین فارسی» از سوی حزب جمهوری اسلامی نیز به‌نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چاپ شد؛ و با همه‌ی این احوال، همین روزنامه در همین شماره و در جوار دو خبر فوق، با تیتر درشت نوشت: **«رئیس‌جمهور از اظهارنظر در مورد معرفی نخست‌وزیری خودداری کرد.»**

واقعیت امر این بود که بنی‌صدر به‌جای این‌که برطبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی در پی کسب رأی تمایل مجلس باشد و نامزد نخست‌وزیری را به‌این‌منظور به‌مجلس معرفی کند مستقیماً به‌امام نامه نوشت. تصور بنی‌صدر این بود که اگر امام با پیشنهاد وی ـ در مورد نامزد نخست‌وزیری ـ موافقت کند، مجلس در مقابل عمل

انجام شده قرار خواهد گرفت و چاره‌ای جز پذیرفتن نظر او نخواهد داشت. اگـر نقشه‌ی بنی‌صدر عملی می‌شد، او می‌توانست نامزد موردنظر خـود را بـه‌مجلس تحمیل کند؛ اما هوشیاری و قاطعیت امام، این نقشه را بی‌اثر ساخت و حیثیت و اعتبار مجلس که پیوسته مورد تأیید و حمایت امام بوده و هست، محفوظ ماند.

متن نامه‌ی بنی‌صدر به‌امام، چنین است:

«حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران»

به‌عرض می‌رساند، در اوضاع و احوال فعلی و باتوجه به‌این‌که جامعه‌ی ما جامعه‌ی جوانی است و هیجان مثبت کار برای قرار دادن کشور در خط تولید و فعالیت، جنبه‌ی معنوی و هیجان‌آفرین را جنبه‌ی اصلی می‌گرداند، حجت‌الاسلام حاج‌احمد آقا یکی از مناسب‌ترین اشخاص برای تصدی نخست‌وزیری است. در صورتی که موافـقت فرمایید، عین صواب است.»

ابوالحسن بنی‌صدر

امام به‌این پیشنهاد پر از لفاظی و عبارت‌پردازی، به‌نحو صریح و روشن جواب منفی داد. **متن پاسخ امام چنین است:**

بسمه تعالی

«بنا ندارم اشخاص منسوب به‌من، متصدی این امور شوند. احمد، خدمتگزار ملت است و در این مرحله، با آزادی بهتر می‌تواند خدمت کند.»

والسلام علیکم

روح‌الله‌الموسوی‌خمینی (۱)

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری

دومین نامزد نخست‌وزیری

پس از پاسخ قاطع امام به‌نامه‌ی بنی‌صدر، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، در شماره‌ی ۳۱۲ پنجشنبه، دوم مردادماه، بزرگ‌ترین تیتر صفحه‌ی اول خود را به‌مسئله‌ی نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم اختصاص داد و دیدار وی با امام و رئیس‌جمهور را پشتوانه‌ی این خبر کرد. قید «به‌احتمال زیاد»، جدا از عنوان اصلی، از نظر فن روزنامه‌نگاری، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت بود که روزنامه‌ی انقلاب اسلامی مایل است خوانندگان بپذیرند که مسئله‌ی معرفی میرسلیم به‌مجلس قطعی است. **اظهارنظر روزنامه نیز در همین جهت است، می‌نویسد:** «چنین به‌نظر می‌رسد که از میان اشخاصی که نامشان برای احراز پست نخست‌وزیری برده می‌شود، مصطفی میرسلیم، سرپرست شهربانی و معاون سیاسی وزارت کشور، شانس بیشتری برای انتخاب مقام نخست‌وزیری داشته باشد.»

اگرچه روزنامه‌ی انقلاب اسلامی نوشته است: «چنین به‌نظر می‌رسد»، ولی روشن نمی‌کند که نظر چه شخصیت یا چه ارگانی چنین است؛ چون واقعیت قضیه این است که در آن‌زمان میرسلیم، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است و از نظر تشکیلاتی و انضباط حزبی، نامزدی وی باید با تأیید حزب باشد. قبلاً هم

دیده شده بود که در جلسه‌ی ۳۰ تیرماه ۱۳۵۹ حزب جمهوری اسلامی، نام میرسلیم نیز به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری مطرح شده است، ولی اکثریت حاضر در جلسه با پیشنهاد چند نامزد دیگر علاوه بر جلال‌الدین فارسی، موافقت نکرده‌اند.

بنابراین اعلام نامزدی میرسلیم مانند پیشنهاد نخست‌وزیری حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی، یک جوّسازی سیاسی است. به‌خصوص که خبر پیشنهاد فارسی را از سوی حزب جمهوری اسلامی به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری، روز قبل، همین روزنامه، به‌نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، به‌تمام و کمال چاپ کرده و از تصمیم‌گیری جلسه‌ی ۳۰ تیرماه حزب جمهوری اسلامی مطلع است.[1]

نامه‌ی بنی‌صدر به‌امام

در همین شماره، در ستون «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟» [بعدها کارنامه‌ی رئیس‌جمهور]، روزنامه‌ی انقلاب اسلامی فشرده‌ای از نامه‌ای را که بنی‌صدر در روز ۲۹ تیرماه به‌امام نوشته، نقل کرده است.

در این نامه، بنی‌صدر دو راه‌حل برای تشکیل دولت پیشنهاد می‌کند:

راه اول:

تشکیل دولت از طرف گروهی که خود باید جوابگوی مسایل باشند. بنی‌صدر تهدید می‌کند که در این صورت مسئولیت عملکرد دولت را نخواهد پذیرفت.

راه دوم:

راه تفاهم؛ و البته معلوم است که قصد بنی‌صدر از تفاهم، همکاری و هماهنگی خود وی با مجلس نیست، بلکه همان‌طور که به‌کرات ـ و از جمله قبل از انتخابات مجلس ـ گفته، انتظار دارد که مجلس و نمایندگان با وی تفاهم کنند و هماهنگ باشند.

جز این، در سرمقاله‌ی همین شماره تحت عنوان «راه‌حل سیاسی»، به‌قلم

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

«محمدمهدی جعفری» - مدیر مسئول روزنامه - مجلس به‌ضدیت با رئیس جمهور و به‌مقابله با وی متهم می‌شود. او با تحریف سخنان امام، نمایندگان مجلس را تهدید می‌کند که اگر در موضع خود پافشاری کنند، مکتب و اسلام به‌مخاطره خواهد افتاد! راه‌حل پیشنهادی وی، ایجاد «دولت تفاهم» است؛ و روشن است که محور تفاهم - کمافی‌السابق - باید شخص بنی‌صدر باشد. قسمتی از این سرمقاله چنین است:

بیش از چند ماهی است که رئیس‌جمهور موفق نشده است که با دولت تفاهم به‌وجود آورد تا امور مجریه را به‌دست او سپارند [؟] و معلوم باشد که مسئول اعمال درست و نادرست وزراء و سایر مسئولین به‌دست چه کسی است [؟]

اگر جوّ مجلس در جهت ضدیت با رئیس‌جمهور پیش برود و کسانی در این جهت کوشش کنند، خطرات مهمی همه را تهدید می‌کند؛ و از همه مهم‌تر، همان‌طوری که امام فرمودند: «مکتب را و اسلام را تهدید می‌کند.»

ای نمایندگان محترم مجلس! سخت در وضعیت کشور بنگرید و به‌واقعیت گردن گذارید و از مقابله کردن اجتناب کنید!

قسمتی از مصاحبه‌ی بنی‌صدر

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور، دیشب ضمن شرکت در یک مصاحبه‌ی رادیوتلویزیونی، نقطه‌نظرها و دلایل خود را در زمینه‌ی انتخاب و معرفی مصطفی میرسلیم به‌عنوان نخست‌وزیر، وضعیت دولت گذشته و دولت آینده، جوّی که در آن این انتخاب و معرفی صورت پذیرفته است، سخن گفت. متن این مصاحبه در زیر از نظر شما می‌گذرد.

رئیس‌جمهور، در آغاز، در پاسخ سؤال خبرنگار تلویزیون، در مورد دلایل معرفی میرسلیم به‌مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: «از انقلاب به‌این‌طرف که امام، آقای مهندس بازرگان را ـ به‌شرحی که می‌دانید و متن فرمانی که صادر شد ـ به‌نخست‌وزیری تعیین کردند، بعد او استعفا داد و وزرایی روی کار آمدند که اکثریت آنها را شورای انقلاب به‌آنها رأی داده بود، شاید نادر باشند وزرایی که من آن وقت با آنها موافق بودم تا حالا یک‌جوّی درست شده است که از نظر من جوّ سالمی نیست.

دکتر بنی‌صدر افزود: «مکتبی» برای هر گروه یک معنی پیدا کرده است و حالا دعوا با دیگران تمام شده و دعوا بین خودمان شروع شده است که در این جوّ اولاً

بعضی اشخاص حاضر نمی‌شوند به‌کار مشغول شوند به‌لحاظ این‌که یک دستگاه قوی وجود ندارد که اگر آنها مورد حمله‌ی ناروا قرار گرفتند، بتواند بگوید آقا چرا حمله می‌کنی؟ خوب وقتی جوّ این چنین ناسالم بشود، ناچار وقت کشور را باید صرف این کرد که چه کسی مکتبی هست، چه کسی مکتبی نیست و فرق هم کم نیست و زیاد است. پس باتوجه به‌این دو عامل، سومین عامل این است که بلکه ما بتوانیم از بحران بیرون برویم و یک محیط تفاهمی به‌وجود آوریم و معلوم کنیم که مسئله‌ی ما بیشتر مسئله‌ی انقلاب و روش‌هاست تا مسئله‌ی اشخاص و گروه‌ها.

یک‌عده‌ای معین شده و معرفی شده بودند و من میان آن‌عده پس از دوبار صحبت کردن با آقای میرسلیم، امیدوار شدم که بلکه ایشان بتوانند معرف یک تفاهمی بشود؛ و او را معرفی کردم. البته عامل ملاحظه‌ی جو موجود، عامل مؤثرتری در این انتخاب بوده است.»

خبرنگار تلویزیون در مورد کابینه‌ی دولت آینده و میزان دخالت رئیس‌جمهوری در گزینش آنان سؤال کرد.

رئیس‌جمهور در این‌مورد گفت: «قانون اساسی می‌گوید که نخست‌وزیر باید وزرایش را با تصویب رئیس‌جمهور معین بکند؛ تصویب رئیس‌جمهور، گذشته از این‌که عزل نخست‌وزیر با مجلس خواهد بود و رئیس‌جمهور نمی‌تواند نخست‌وزیر را عزل کند و عزل وزراء هم به‌پیشنهاد نخست‌وزیر است، قاعدتاً فلسفه‌اش این بوده است که وقتی نصب می‌شوند، باید انسان اعتماد داشته باشد تا نصب کند. آن وقت دیگر فلسفه‌ی زیادی برای عزل باقی نمی‌ماند. پس باید رئیس‌جمهور هرچه دقت دارد وقت نصب به‌کار ببرد و آنهایی را که صالح نمی‌داند، تصویب نکند و کابینه‌ای که به‌مجلس معرفی می‌شود از کسانی باشند که مورد تصویب او و قرارگرفته باشند.

روی این مسئله هم باز باید دید که چگونه دولتی می‌خواهد تشکیل بشود. دولت یک گروه، یک حزب یا دولت تفاهم که اینها دولت‌های دو روش هستند.

رئیس‌جمهوری چون در مقابل ملت و تاریخ و اوضاع فعلی ایران مسئول است، باید تکلیف خودش را همان‌طوری که من الآن دارم می‌گویم، با مردمی که به او رأی داده‌اند، روشن و واضح بکند. اگر دولت را دولتی که نتواند با آن کار کند، یافت، ممکن است که سکوت کند و حرفی نزند، اما لازم است که به‌مردم بگوید در قبال این دولت مسئولیتی ندارد. پس وزراء هم با این ترتیبی که گفتم، یک‌وقت است که بنابر هماهنگی است و یک وقت هم هست که بنابر زورآزمایی است که اگر بنابر هماهنگی باشد، یک نوع وزراء خواهند آمد و اگر بنابر زورآزمایی باشد یک نوع وزرای دیگری خواهند آمد. آنچه که از لحاظ من اهمیت دارد حفظ رژیم و استقلال کشور است که مسئولیت اساسی من در اوضاع و شرایط فعلی است؛ هر چند در قانون اساسی هم این وظیفه‌ی مهم تأکید شده است.»

در اینجا خبرنگار تلویزیون سؤال کرد: «یعنی اگر دولت آینده از یک گروه یا حزب خاصی باشد، از نظر شما مسئله‌ای نخواهد بود؟»

رئیس‌جمهور جواب داد: «از نظر من مسئله‌ای نخواهد بود اما من مسئولیتی هم در قبال آن نخواهم پذیرفت.»

خبرنگار به‌مسئله‌ی اشکال عدم پذیرش دولت اشاره کرد. دکتر بنی‌صدر اظهار داشت: «نخواهم پذیرفت، از باب این‌که کشور در یک وضعیتی نیست که چنین دولتی بتواند آن را اداره کند و ممکن است که دولت در مجلس هم رأی داشته باشد. من مانع از این‌که آن دولت معرفی بشود و رأی بیاورد، نخواهم شد.» **خبرنگار در مورد دلایل پیش‌بینی رئیس‌جمهوری در مورد قادر نبودن چنین دولتی در اداره‌ی مملکت پرسید. رئیس‌جمهوری پاسخ داد:** «علت آن، مشکلاتی است که ایران دارد و روحیه‌ی مردم ایران است. من این را چندین‌بار در مصاحبه‌ها هم گفته‌ام، وقتی که یک گروه همه‌ی قوا را قبضه کرد، بقیه تمام همّ و غمّ خود را صرف خراب کردن آن گروه و عدم همکاری با آن می‌گذارند و تا خرابش نکنند، آرام نمی‌نشینند.»

خبرنگار تلویزیون اظهار داشت: «عکس این حالت هم ممکن است و وجود افراد مختلف در یک دولت موجب درگیری‌های داخلی و عدم هماهنگی داخلی خواهد شد؟»

رئیس‌جمهوری گفت: «بله، مختلف هم اشکال دارد. اگر دولت در داخل خود هماهنگی نداشته باشد، مانند دولت ماه‌های گذشته می‌شود و کار پیش نمی‌رود و هماهنگی داخلی خیلی امر واجبی است. بنابراین، باید رفت روی یک ترکیبی که هماهنگی درونی دولت را تأمین بکند و مهم‌تر این‌که بتواند به‌جامعه اطمینان بدهد. این اهمیت دارد، نه این‌که دوتا از این دسته باشند، سه‌تا از این دسته باشند...»

در چنین جوّی و با چنین بینشی، بنی‌صدر در همین‌روز (پنجم مردادماه ۵۹) مصطفی میرسلیم را به‌عنوان نامزد نخست‌وزیری، برای کسب رأی تمایل نمایندگان، به‌مجلس معرفی کرد.[۱]

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

شاه مُرد!

دفتر ریاست‌جمهوری مصر طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بامداد امروز شاه مرده است.

به گزارش منابع موثق از قاهره، دو عضو مهم و مؤثر جماعت اخوان‌المسلمین از بیمارستانی که شاه مخلوع در آن بستری شده بود، فاش ساختند که شاه مخلوع به‌درک واصل شده است.

این منابع می‌افزاید که این دو تن از جمله افسرانی هستند که در بیمارستان «المعادی»، بیمارستانی که شاه مخلوع در آن بستری است، مستقر هستند.

منابع خبری از این دو تن نقل می‌کنند که سازمان امنیت رژیم مصر سعی دارد تا خبر درگذشت شاه مخلوع را منتشر نکند.

منابع خبری از قول این دو عضو مؤثر اخوان‌المسلمین، دو روز پیش از انتقال شاه مخلوع به بیمارستان مذکور خبر دادند که وضع جسمی شاه مخلوع بسیار وخیم است و به‌زودی به‌این بیمارستان منتقل و در آن بستری خواهد شد.

انتقال شاه مخلوع به‌بیمارستان دو روز پس از رسیدن این خبر انجام و شاه

مخلوع به‌این بیمارستان منتقل شد.

همچنین روزنامه‌ی «السیاسه» چاپ کویت، در صفحه‌ی اول شماره‌ی یکشنبه ۲۹ ژوئن خود با تیتر بزرگ، **«شاه در قاهره درگذشت»** را چاپ کرده است.

از سوی دیگر، روزنامه‌ی «النهار»، چاپ بیروت به‌نقل از روزنامه‌ی «الاهرام» چاپ قاهره، گزارش داد: **«مسجد "الرخاعی" که در نزدیکی بیمارستان «معادی» واقع شده، برای دفن شاه مخلوع درنظر گرفته شده است.»**

به‌عقیده‌ی ناظران سیاسی، طرح مرگ شاه مخلوع زیر نظر یک پزشک عضو سازمان سیا صورت گرفته و سعی شده است که شاه مخلوع با مرگ بی‌درد به‌جهنم واصل شود. به‌عقیده‌ی ناظران سیاسی، سازمان سیا در مرگ او دخالت داشته است و چون در پی تشکیل مجلس شورای اسلامی و در آستانه‌ی محاکمه‌ی جاسوسان آمریکا بود، سازمان سیا به‌این نتیجه رسیده است که چون ملت ایران بر حق خاص خود مبنی بر استرداد شاه مخلوع عقب‌نشینی نخواهد کرد، چاره‌ای جز کشتن او ندارد. این‌است ماهیت امریکای جنایتکار و دیگر ابرقدرت‌های خونخوار که به‌نوکران زنجیری خود نیز رحم نمی‌کنند.

قاهره ـ خبرگزاری‌ها ـ شاه تبعیدی ایران، روز یکشنبه (امروز) در بیمارستان معادی، در جنوب قاهره (مصر)، مُرد. جایی که او در چهار هفته‌ی گذشته به‌سر می‌برد و در تاریخ ۲۰ ژوئن به‌زیر عمل جراحی رفت.

محمدرضا پهلوی ۶۰ سال داشت که هنگام مرگ از سرطان لنفاوی رنج می‌برد. او برای بیرون آوردن لنف سرطانی خود، در تاریخ ۲۸ مارس، چهار بار مورد عمل جراحی قرارگرفت و سرانجام مرگ سرنوشتش را تعیین کرد.

قاهره ـ آسوشیتدپرس ـ یک منبع رسمی در دفتر ریاست جمهوری مصر گفت که محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع ایران، امروز در بیمارستان نظامی معادی در قاهره،

جان سپرد. شاه مخلوع هنگام مرگ ۶۰ سال داشت.

این منبع از ذکر جزییات مربوط به‌مرگ شاه مخلوع ایران خودداری کرد اما گفت که آخر وقت امروز، یک‌کنفرانس مطبوعاتی برای ارایه‌ی جزییات تشکیل خواهد داد.

تنها چند ساعت قبل از مرگ شاه یکی از پزشکانی که او را معالجه می‌کرد گفت که پهلوی به‌دنبال یک خونریزی ناگهانی از «آلبت» لوزالمعده، در یک‌وضع بسیار بحرانی قرار گرفته است. این جراح که درخواست کرده است از افشای نام او خودداری شود، گفت «درجه‌ی حرارت بدن پهلوی به ۴۰ درجه رسیده بود و وی به‌علت خونریزی در حالت شوک به‌سر می‌برد.» اما این پزشک اضافه کرد: «پهلوی، ۴ بامداد کاملاً به‌هوش بود و وضع او در آن زمان با ثُبات بود.»(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۵ مردادماه ۱۳۵۹

رئیس‌جمهور: میرسلیم جزء کسانی بود که من نسبت به او حسن‌نظر داشتم.

در رابطه با معرفی مصطفی میرسلیم از سوی دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری، و مسایلی که در اطراف این انتخاب در جامعه مطرح شده است و همچنین اظهارنظرهایی که در جلسه‌ی پنجشنبه‌ی گذشته‌ی مجلس شورای اسلامی در مخالفت با شخص رئیس‌جمهوری مطرح شده، مصاحبه‌ی کوتاهی با دکتر بنی‌صدر داشتیم که متن آن در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

رئیس‌جمهوری در پاسخ خبرنگار ما که پرسیده بود بعضی‌ها با انتخاب آقای میرسلیم شما را به‌سازشکاری متهم می‌کنند، ممکن است در این مورد توضیح دهید، اظهار داشت:

«سازشکاری معنی ندارد، سازشکاری آن است که دو دسته باشیم و نشسته باشیم توافقی کرده باشیم، در حالی‌که ما یک جوّی را درنظرگرفتیم و متناسب با آن جوّ یک انتخابی کردیم. البته در حدودی که امکان داشته است؛ و تعهداتی که می‌پذیریم در حدودی است که نظریات ما تأمین بشود؛ اگر نشد، تعهدی

نمی‌پذیریم، آن وقت خود جامعه هست و مردم هستند، می‌بینند و قضاوت می‌کنند و عمل می‌کنند.»

خبرنگار ما پرسید: «آیا فکر می‌کنید که مجلس شورای اسلامی به‌آقای میرسلیم رأی اعتماد بدهد؟»

دکتر بنی‌صدر پاسخ داد: «خدا می‌داند.»

خبرنگار ما سؤال کرد: «برخی می‌گویند در انتخاب آقای میرسلیم مسایلی به‌شما تحمیل شده است، آیا این صحت دارد؟»

رئیس‌جمهور در پاسخ گفت: «البته اگر بگوییم یک جوّ آرامی بوده است و در این جوّ آرام چنین تصمیمی گرفته شده، خیر، این صحیح نیست؛ اما در هرحال میرسلیم جزء کسانی بود که من نسبت به او حسن‌نظر داشتم.»

خبرنگار پرسید: «نظرتان در مورد تصویب اعتبارنامه‌ی حسن آیت، در مجلس شورای اسلامی چیست؟»

رئیس‌جمهوری پاسخ داد: «چون تصویب شده است و بعد از وقوع جریان است، بهتر است که من در این مورد اظهارنظر نکنم. من خیال می‌کنم جامعه قضاوت روشنی نسبت به‌آنچه که بود و شد پیدا کرد. آنچه که من می‌توانم بگویم، آن است که آنچه که در آن نوار آمده است، یک به یک انجام گرفت. از جمله کوشش برای مقابل کردن مجلس با رئیس‌جمهوری و حتی بیشتر از این، امام با رئیس‌جمهوری. امیدوارم لااقل آنهایی که آگاه شده‌اند نگذارند این دو مرحله‌ی طرح شوم اجرا بشود که بعدش خدای نکرده سقوط است.»

سؤال شد: «آقای موسوی خوئینی‌ها در جلسه‌ی روز پنجشنبه‌ی مجلس شورای اسلامی، به‌هنگام رأی‌گیری برای تعیین وضعیت اعتبارنامه‌ی حسن آیت، رسماً مخالفت خودشان را با شما اعلام کردند. ممکن است بگویید معنی این عمل چیست؟ و به‌طورکلی نظر شما نسبت به‌این عمل چیست؟»

رئیس‌جمهوری در پاسخ به‌خبرنگار ما اظهار داشت: «هر کسی آزاد است با دیگری موافق یا مخالف باشد، اما حق این بود که آقای خوئینی‌ها در وقتی که داوطلب نمایندگی مجلس شورای اسلامی می‌شدند، این حرف و نظر خود را با مردم در میان می‌گذاشتند تا مردم از روی آگاهی رأی می‌دادند.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، یکشنبه ۵ مردادماه ۱۳۵۹.

متن نامه‌ی بنی‌صدر به‌مجلس شورای اسلامی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

نمایندگان محترم
به‌مقتضای جوّ موجود و برای آن‌که استعدادهای کارآمد و مسلمان و مؤمن به‌انقلاب اسلامی در راه بیرون کشیدن کشور از بحران‌های ناشی از سلطه‌ی قدرت‌های بیگانه در دوران رژیم پیشین، متحد و بسیج شوند، آقای مصطفی میرسلیم را به‌عنوان نخست‌وزیر پیشنهاد می‌نماید. امیدوارم، بتواند تمایل نمایندگان محترم را جلب و بیانگر هماهنگی‌های ضرور بگردد.
رئیس‌جمهور ـ ابوالحسن بنی‌صدر

این نامه در جلسه‌ی علنی روز یکشنبه، پنجم مردادماه مجلس شورای اسلامی قرائت گردید و قرار براین شد که بعدازظهر همان‌روز، در یک جلسه‌ی خصوصی پیرامون انتخاب نخست‌وزیر بحث و مذاکره شود.

دوشنبه ششم مرداد:

با همه‌ی تلاش آقای بنی‌صدر و جوّسازی‌های روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، نخست‌وزیری مصطفی میرسلیم، مورد تمایل نمایندگان مجلس واقع نشد. آنچه این عدم تمایل را موجب شد، شخصیت میرسلیم نبود، واقعیت امر این بود که مجلس در نخست‌وزیر آینده، خصوصیات و شرایط و مشخصاتی را می‌جست که در دیگران محقق‌تر و بارزتر بود. مجلس، رسالتی برای خود قایل بود و سیاسی‌کاری و جوّسازی بنی‌صدر نتوانست آن رسالت را تحت‌الشعاع قرار دهد.

بنی‌صدر طی نامه‌ای از مجلس شورای اسلامی تقاضا می‌کند که طرح مسئله‌ی نخست‌وزیری میرسلیم را مسکوت بگذارد. عین نامه‌ی بنی‌صدر به‌مجلس شورای اسلامی، چنین است:

بسمه تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

بعد از حضور در آن مجلس محترم و پیشنهادی که در جلسه‌ی خصوصی به‌تصویب رسید، ناگزیر فعلاً اخذ رأی تمایل نسبت به‌نامزد نخست‌وزیری بی‌وجه به‌نظر می‌رسد.

بنابراین تا اطلاع ثانوی موضوع را مسکوت بگذارید.

رئیس‌جمهور سیدابوالحسن بنی‌صدر [1]

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

انتخاب نخست‌وزیر

بنی‌صدر همچنین در گفتگویی کوتاه با خبرنگار خبرگزاری پارس، اعلام کرد که در جلسه‌ی خصوصی که امروز با نمایندگان مجلس داشتیم، تصمیم گرفته شد که یک هیئتی انتخاب شود و به‌کار داوطلبان نخست‌وزیری و وزارت رسیدگی کنند و صلاحیت آنها را تشخیص بدهند.

وی در پاسخ این سؤال که این هیئت چگونه تعیین می‌شود، گفت: «اعضای این هیئت از طرف امام و رئیس‌جمهوری و مجلس تعیین می‌شوند.»

خبرنگار ما می‌نویسد، مجلس شورای اسلامی دیروز در یک جلسه‌ی خصوصی، و در پشت درهای بسته، به‌این نتیجه رسید که پیشنهاد نخست‌وزیری مهندس میرسلیم را وتو کند و از رئیس‌جمهوری بخواهد شخص دیگری را برای تصدی پست صدارت عظما معرفی نماید.

براساس اطلاع کسب شده، دکتر بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری، باتوجه به‌عدم تمایل نمایندگان، پیشنهاد نخست‌وزیری میرسلیم را پس گرفته است و به‌این ترتیب تعیین نخست‌وزیر باز هم در هاله‌ای از ابهام فرو رفت. به‌همین مناسبت سرویس

پارلمانی روزنامه برای کسب اطلاعات موثق به‌تلاش وسیعی دست زد و در نتیجه موفق شد با استاد فخرالدین حجازی، طی یک مصاحبه‌ی کوتاه، به‌نکات تازه‌ای در این زمینه دست یابد. استاد حجازی، در پاسخ این سؤال که ممکن است بدون مصلحت‌اندیشی بفرمایید چه کسی نخست‌وزیر خواهد شد، گفت: «من نمی‌توانم در این مورد اظهارنظر صریح کنم ولی نام‌های مشخص مطرح بوده است که عبارتند از آقایان: مهندس غروی و غرضی، اما امروز در مجلس نام آقای خلخالی نیز مطرح شد.»

خبرنگار ما در دنباله‌ی گفت‌وگو سؤال کرد: «شما چند روز پیش با قاطعیت نام آقایان غروی و غرضی را به‌عنوان کاندیدای نخست‌وزیری عنوان کردید و امروز اشاره دارید به‌نام آقای جلال‌الدین فارسی، که این روزها تظاهرات موافقی هم برای نخست‌وزیری ایشان می‌شود، و این درست عکس اظهارنظر نخستین شماست. در این مورد موضوع را چگونه توجیه می‌کنید؟» **استاد حجازی پاسخ داد:** «تا آن روز که من با شما مصاحبه کردم، آمادگی آقای فارسی برای نخست‌وزیری اعلام نشده بود و حزب (جمهوری اسلامی) هم ایشان راکاندیدا نکرده بود؛ بنابراین، با نبودن آقای جلال‌الدین فارسی، از آن دو نفر نام بردم. الآن هم بر سر قولم هستم؛ یعنی با شناختی که از آقای فارسی دارم، که هم مکتبی است، هم انقلابی است و هم مدت‌ها مبارزات چریکی داشته و آب‌دیده شده است، این اعتقادم پابرجاست؛ اما در عین حال، نخست‌وزیری ایشان همراه با موانع و مشکلاتی است که یک مقدار مشکلات مربوط به‌خود ایشان است که مردی سختگیر و غیرقابل‌انعطاف است، یک مقدار هم مشکلات دیگر است. اگر ایشان نباشد که ما امیدواریم باشد، باز هم من روی آن دو نفر انگشت می‌گذارم. مهندس غروی و مهندس غرضی هر دو در مقام استانداری، خوب و انقلابی عمل کردند و چون جوان و مکتبی هستند، برای پست نخست‌وزیری ارزش دارند.»

رأی تمایل قابل نقض است.

سؤال شد: «آیا مجلس چنین اختیاری را دارد که پیش از این‌که رأی تمایل به کاندیدای نخست‌وزیری بدهد، از فرد موردنظر بخواهد که وزرای کابینه را معرفی کند؟ زیرا ممکن است مجلس به‌فردی اظهار تمایل کند ولی با بعضی از اعضای کابینه‌اش موافق نباشد.» **استاد حجازی در پاسخ گفت:** «رأی تمایل مجلس قابل نقض است. نخست به‌یک نخست‌وزیر رأی تمایل می‌دهند، بعد نخست‌وزیر افراد کابینه و برنامه‌ی کار خود را به‌مجلس ارایه می‌دهد که در این مرحله نمایندگان یک‌بار دیگر می‌توانند نسبت به‌وزرای کابینه یا برنامه‌ی کار نخست‌وزیر ابراز تمایل یا عدم تمایل کنند و لذا از این لحاظ مشکلی وجود ندارد.»

مؤسسات اقتصادی باید اسلامی شود

سؤال شده: «بعضی از مؤسسات از قبیل: وزارت اقتصاد، وزارت بازرگانی، بیمه و به‌خصوص بانک‌ها، به‌دلیل فعالیت‌های اقتصادی ـ مالی، الزاماً باید شخصی سرپرستی این‌گونه مؤسسات را برعهده داشته باشد که به‌مسایل فقهی آگاهی کامل داشته باشد. نظر شما در این زمینه چیست؟» **استاد حجازی پاسخ داد:** «اول باید قوانین، اسلامی شود و این قوانین به‌وسیله‌ی مجلس و راهنمایی شورای نگهبان و تحت هدایت ولایت فقیه باید کاملاً اسلامی شود؛ چه حقوق مدنی باشد و چه حقوق سیاسی یا حقوق اجتماعی باشد؛ و ان‌شاءالله اگر قوانین را بر معیارهای فقه اسلامی تطبیق بدهیم، بدیهی است که آن نیز اسلامی خواهد بود.»

بررسی عملکرد شورای انقلاب

به‌خبرنگار پارلمانی ما با اشاره به‌رهنمود امام که فرموده بودند لوایح تصویب شده از سوی شورای انقلاب را مجلس باید بررسی کند، آیا این احتمال وجود دارد که

بعضی از این لوایح مصوبه از طرف مجلس لغو یا مورد حل و اصلاح قرارگیرد، پاسخ داده شد که: «همان‌طور است که می‌گویید، باید لوایح مورد بحث، یک یک، در مجلس مطرح شود و مورد اظهارنظر قرارگیرد.»

مرگ شاه و دخالت آمریکا

استاد حجازی در پاسخ این سؤال که در مرگ شاه مخلوع آیا سازمان سیا یا دولت آمریکا مداخله داشته است یا نه، گفت: «باید دید این حادثه به‌نفع چه‌کسی تمام می‌شود. اگر به‌نفع کسی تمام شد، باید بپذیریم که طبعاً در این حادثه ذینفع بوده است. ما می‌بینیم که مرگ شاه از دو جهت به‌نفع آمریکاست: نخست این‌که آنها فکر می‌کنند مرگ شاه فرجی است در مورد آزادی گروگان‌ها که باید بگویم این تصور باطلی است و ما در این زمینه قاطع‌تر خواهیم بود؛ دوم این‌که مبلغ هنگفتی ـ بالغ بر ۶۵ میلیارد دلار ـ ثروت شاه در آمریکا که قسمت اعظم آن در بانک سپرده شده که آمریکا چه از لحاظ مالیات بر ارث و چه انتقال سپرده باشد، سود فراوانی را عاید خواهد شد و مهم‌تر این‌که با از میان رفتن شاه، آمریکا دیگر از رسوایی واترگیت دیگری ترس نخواهد داشت.»

محاکمه‌ی هیئت حسن‌نیت

در مورد احتمال محاکمه‌ی هیئت حسن‌نیت و دولت موقت، که آیت‌الله مشکینی در نماز جمعه به‌آن اشاره کرد، آقای فخرالدین حجازی معتقد بود که هیئت حسن‌نیت، متقابلاً در مورد عملکرد خود دلایلی دارد که گرچه همه‌ی دلایل برای ما قابل قبول نیست، ولی تصور نمی‌کنم این امر موجبی باشد برای به‌محاکمه کشیدن آنها.

حدود مالکیت مشخص خواهد شد

آقای حجازی، در پاسخ این سؤال که مجلس برای تجدید حدود مالکیت براساس ضوابط اسلامی نامه‌ای دارد یا نه، گفت: «در خود قانون اساسی مسئله‌ی مبارزه با تداول و غیر تصریح شده است، منتها معیارها و مرزهای آن را مجلس شورای اسلامی تعیین خواهد کرد.» **آخرین سؤالی که مطرح شد، این بود که شایع است مجلس قصد دارد کابینه‌ای از یک گروه خاص را به‌رئیس‌جمهوری تحمیل کند. این شایعه را چگونه تلقی می‌کنید. آقای حجازی پاسخ داد:** «اصلاً مجلس نمی‌تواند کابینه‌ای را به‌رئیس‌جمهور تحمیل کند، بلکه این رئیس‌جمهور است که کابینه را به‌مجلس معرفی می‌کند و مجلس در تأیید یا عدم تأیید آن مخیر خواهد بود.»

کاندیداتوری خلخالی

خبرنگار ما می‌نویسد:

«گفتنی است که پیش از ابرازتمایل بعضی از نمایندگان، در زمینه‌ی نخست‌وزیری حجت‌الاسلام خلخالی، ایشان تلویحاً تأیید کرده بود در ملاقاتی که اخیراً با رهبر انقلاب داشته است، امام امت فرمودند موضوع را با رئیس‌جمهور درمیان بگذارید.

به‌این ترتیب، از مجموع شیوه‌ها و اظهارتمایل‌ها و نیز بن‌بستی که نسبت به‌بعضی از اسامی سرشناس دیگر وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که در حال حاضر «خلخالی» تنها نام مورد تأیید احتمالی مجلس و رئیس‌جمهور است.»(۱)

---

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، سه شنبه ۷ مرداد ۱۳۵۹.

نامه‌ی دکتر بنی‌صدر به‌امام
(یکشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۵۹)

در این نامه وضع اقتصاد کشور را شرح کردم، ضرورت حل سیاسی را یادآور شدم و نوشتم که دو راه‌حل بیشتر در تشکیل دولت جدید نیست و هر دو راه‌حل می‌تواند عملی باشد:

یک راه‌حل این است که باتوجه به‌جوّسازی‌ها و باتوجه به‌این‌که مطالب نوارهای کذایی، یک به یک انجام گرفته و می‌گیرد، از جمله اینها را شمردم: حمله به‌گروه‌های سیاسی و تصفیه حساب با آنها انجام گرفته و می‌گیرد؛ وزارت‌خانه‌ها عملاً ازکار افتادند و کوبیدن اطرافیان بنی‌صدر توسط ارگان‌های حزب به‌شدت ادامه دارد. اگر کودتای نافرجام انجام گرفته بود، همه چیز زیرورو می‌شد و اگر وضع کنونی ادامه پیداکند، باز در آینده چنین خواهد شد.

از همه بدتر، چرخ اقتصادی کشور که با کار شبانه‌روزی به‌حرکت افتاده بود، روی به‌رکود می‌نهد. بعد، کار مقابل کردن مجلس با دولت و با رئیس‌جمهوری و جلوگیری از این‌که کاری انجام بگیرد. در این اوضاع، باتوجه به‌این‌که دشمن در دو زمینه‌ی اساسی با ما جنگ خواهد کرد، یکی زمینه‌ی اقتصادی (و اتفاقاً

در همین وقت ترجمه‌ی مطبوعات خارجی را آورده بودند و از جمله آنها تایمز مالی لندن که تحت عنوان «کشتی انقلاب ایران به‌گل می‌نشیند» مقاله‌ای نوشته و پیش‌بینی کرده بود که تا زمستان اقتصاد ما فلج می‌شود) که نشان می‌دهد دشمن برنامه‌ای را برای فلج کردن اقتصادی دارد و تعقیب می‌کند.

در این اوضاع و احوال دو راه‌حل بیشتر نیست: یکی که من آن را از چند ماه به‌این طرف متوالیاً گفته‌ام، این‌که اختیار انتخاب نخست‌وزیر و دولت را به‌هر گروهی که بخواهد در این موقعیت مشکل مسئولیت را برعهده بگیرد، بسپارد؛ در این صورت، ناگزیر باید مردم بدانند که رئیس‌جمهوری مسئول عملکرد دولت نیست؛ و راه‌حل دوم، راه‌حل تفاهم است که یک دولت متجانس به‌وجود بیاید و این دولت متجانس و هماهنگ با مجلس و رئیس‌جمهوری بتواند کار خود را در این‌وضعیت مشکل پیش ببرد.

و به‌خصوص تأکید کردم که تا درون تغییر نکند، بیرون تغییر نمی‌کند؛ تا باطن عوض نشود، تغییر ظاهر بازتاب تخریبی دارد و به‌صورت یک رشته فعالیت‌ها، نظرها حرکات تخریبی تجلی خواهد کرد؛ و گفتم که این حرف بدان معنی نیست که ظواهر مراقبت نمی‌خواهد، بلکه بدان معنی است که باید تغییر اساسی را از هدایت انتظار داشت؛ معنی این حرف این است که در اوضاع فعلی، بن‌بست‌ها را باید از طریق ایجاد جوّ امید و کار از بین برد والا اگر قرار باشد که عده‌ای راه بیفتند توی شهر و هرچه را مخالف خود می‌دانند، می‌خواهند ببندند، و بدون این‌که به‌وجود قانون اساسی اعتنایی داشته باشند، و بدون این‌که اعتنایی داشته باشند به‌وجود دولت، وضع به‌صورتی درمی‌آید که سرانجام ما از آنچه شده و می‌شود، پشیمان خواهیم شد.[۱]

---

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

قسمت‌هایی از مصاحبه‌ی آیت‌الله دکتر بهشتی

... وی درباره‌ی مدت به‌تعویق افتادن انتخاب نخست‌وزیر گفت: «نمی‌تواند زیاد طول بکشد؛ علی‌القاعده هم مجلس و هم رئیس‌جمهور به‌حساسیت زمان آگاه هستند... در رابطه با حزب ما، عملاً می‌بینید که در مورد نخست‌وزیر، افراد پیشنهادیمان بعضی از افراد هستند که عضو حزب نیستند امتیاز بیشتری آورده‌اند تا آنهایی که عضو حزب هستند (البته امتیاز اول از آقای فارسی است که عضو حزب هستند) ولی امتیاز دوم از آقای رجایی است که عضو حزب نیستند.»

خبرنگار ـ این‌طور تازگی شایع کرده‌اند که وانمود می‌شود در روزهای اخیر که حزب جمهوری اسلامی و شخص شما ـ به‌عنوان دبیر اول ـ مانع انتخاب نخست‌وزیر موردعلاقه‌ی آقای رئیس‌جمهور هستند، نظرتان در این رابطه چیست؟

جواب ـ «حزب جمهوری اسلامی برمبنای اصلی که دارد موضع خودش را صریحاً اعلام کرده؛ و من در چند هفته‌ی قبل، در شورای انقلاب به‌آقای بنی‌صدر با صراحت گفتم که شما نخست‌وزیر و وزرای واجد شرایطی را (که درباره‌ی این‌گونه افراد در نظام جمهوری قایل هستیم و این شرایط حزب در میثاق وحدت آمده و

همان شرایط را بعد امام با تأکید بیان کردند و این شرایط، شرایطی است برخاسته از طبیعت یک انقلاب اسلامی، شما افرادی را که دارای این شرایط هستند) تعیین کنید، ولو هیچ‌کدام عضو حزب جمهوری اسلامی نباشند و خواهید دید که ما اگر اینها را واجد شرایط یافتیم خیلی سریع آنها را تأیید خواهیم کرد.»

«ولی اگر این مطلب مطرح است که اختلاف‌نظر پیدا شود، درباره‌ی این‌که این افراد این شرایط را دارند یا نه، برای این‌که از نظر تصمیم‌گیری و اظهارنظر و تشخیص در زمینه‌ی صلاحیت داشتن و واجد شرایط بودن اینها مسئله‌ای پیش نیاید، یک هیئت تشخیص را معین می‌کنیم و می‌گوییم که اکثریت این سه نفر درباره‌ی صلاحیت این افراد تصمیم بگیرند. ما قبول می‌کنیم و چنین هیئتی هم آن موقع انتخاب شده و سه نفر از اعضای شورای انقلاب بودند (در آن موقع قرار بود، دولت به‌شورای انقلاب معرفی بشود) و همان نظر برای حالا هم هست؛ منتها چون تصمیم‌گیرنده مجلس است، به‌جای آن سه نفر، مجلس را هیئت تشخیص می‌دانیم؛ و اگر باز در مورد مجلس هم این شائبه است که اکثریت احیاناً در طرز فکر با حزب جمهوری اسلامی همراه هستند، می‌توانند یک راه صحیح دیگری را برای این منظور پیش‌بینی کنند. ولی به‌هرحال، ملت ایران می‌تواند مطمئن باشد که آنچه حزب جمهوری اسلامی روی آن پافشاری دارد، رعایت معیارهاست و آنچه هیچ پافشاری روی آن ندارد، عضویت در حزب جمهوری اسلامی است. باز هم تکرار می‌کنم که ما معتقد هستیم به‌حفظ ضوابط و معیارها و هیچ تقیّدی به‌این‌که نخست‌وزیر یا حتی یک‌دانه از وزراء عضو حزب باشند، نداریم. ما اگر دولتی تشکیل شود که اعضای آن عضو حزب نباشند، عده‌ای از برادرانمان ـ که الآن مسئولیت در دولت دارند ـ وقتشان آزاد می‌شود و می‌توانیم با همکاری آنها برای خودسازی حزب گام‌های مؤثرتری برداشته، با سرعت بیشتری کار کنیم؛ ولی در رعایت معیارها کمترین سهل‌انگاری نخواهد شد...»

«... بعد از این‌که تعیین هیئت دولت با افتتاح مجلس از عهده‌ی شورای انقلاب خارج شد و برعهده‌ی مجلس شورای اسلامی قرارگرفت، این مسئله مطرح است که حالا مجلس باید تشخیص بدهد؛ یعنی مرجع صلاحیتدار برای تشخیص این‌که آیا افرادی که آقای رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کنند واجد این شرایط هستند یا نه، مجلس هست؛ قانون اساسی نیز همین را گفته است. می‌گوید رئیس‌جمهور فردی را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌مجلس پیشنهاد کرده و مجلس به‌او رأی تمایل داده. یعنی اگر او را دارای صلاحیت دید، رأی تمایل می‌دهد، اگر ندید، می‌گوید من به‌او تمایل ندارم، او را تأیید نمی‌کنم، که «رئیس‌جمهور» باید فرد دیگری را معرفی کند. بعد از این‌که نخست‌وزیر معین شد از این طریق و مجلس رأی تمایل داد و رئیس‌جمهور حکم نخست‌وزیری او را صادرکرد، باید نخست‌وزیر برود وزرایش را انتخاب کند و روی وزراء تبادل‌نظر بکند. وقتی رئیس‌جمهور تصویب کرد این‌که آن وزراء واجد شرایط هستند، وزراء را به‌مجلس عرضه می‌کند؛ باز اینجا حق نهایی با مجلس هست. مجلس باید ببیند آیا این وزراء دارای صلاحیت کافی هستند یا نه، و اگر مجموعه‌ی نخست‌وزیر و وزراء را و برنامه‌ای راکه ارایه می‌کنند، برای اداره‌ی مملکت در راه جمهوری اسلامی بر راه مستقیم اسلام مناسب یافت، در آن موقع به‌او رأی اعتماد دهد. اگر مناسب نیافت، رأی اعتماد نمی‌دهد. همه‌ی اینها در قانون اساسی پیش‌بینی شده؛ بنابراین مرجع صالح و قانونی برای تشخیص صلاحیت این افراد، مجلس شورای اسلامی است که مرکب از نمایندگان ملت است. در این راه ممکن است یک شائبه‌ای پیش بیاید و بگویند اکثریت نمایندگان مجلس کسانی هستند که مثل حزب جمهوری اسلامی فکر می‌کنند؛ بنابراین، باز حاکمیت می‌افتد به‌دست حزب یا کسانی که چون حزب فکر می‌کنند. این برای نظام مجلسدار طبیعی است که نظر اکثریت عمل بشود. ثانیاً: اگر فکر می‌شود که شائبه‌ای در این راه است، باید همان کار راکه شورای انقلاب و رئیس‌جمهوری قبلاً

عمل کرده‌اند، مجلس و رئیس‌جمهوری عمل کنند؛ و این راه‌حل مناسبی است که مجلس و رئیس‌جمهور یک هیئت سه نفری یا یک هیئت پنج نفری برای این‌کار انتخاب کنند و این هیئت درباره‌ی افرادی که رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، مطالعه کند و کسانی راکه واجد شرایط و صلاحیت دانستند، رئیس‌جمهور آنان را به‌مجلس معرفی کند؛ آن وقت مجلس به‌او رأی اعتماد می‌دهد و در مورد وزراء همین‌کار را بکنند. باز در این مورد حزب جمهوری اسلامی با صراحت نظرش را به‌ملت ایران اعلام می‌کند و آن این است که اگر چنین راه‌حلی را رئیس‌جمهور و مجلس انتخاب کردند و عمل کردند و هیئتی را با اکثریت آرای مجلس و توافق رئیس‌جمهور، تعیین کردند و آن هیئت، نخست‌وزیر و وزراء را برطبق معیارها انتخاب کردند و آنگاه پس از این‌که مجلس به‌آنها رأی داد، حزب جمهوری اسلامی با تمام وجودش از چنین دولتی حمایت می‌کند و برای موفقیت این دولت کمک می‌کند؛ خواه نخست‌وزیر و وزراء عضو حزب باشند یا نباشند.»

خبرنگار ـ آقای میرسلیم در هفته‌ی گذشته از سوی حزب به‌عنوان کاندیدا معرفی شد. در لیست جدید آیا اسامی جدید وجود دارد؟

جواب ـ «حزب در این زمینه پیشنهاد جدیدی ندارد و پیشنهاد اول حزب: آقای جلال‌الدین فارسی هستند و پیشنهاد دوم: آقای رجایی وزیر آموزش و پرورش در دوره‌ی اخیر بودند و پیشنهاد سوم: آقای میرسلیم و پیشنهاد چهارم: آقای مهندس غرضی استاندار فعلی خوزستان، پیشنهاد پنجم: دکتر عباسپور، پیشنهاد ششم: آقای مهندس کلانتری بود. این جریان نشان‌دهنده‌ی این است که حزب روی مسایل گروهی تکیه ندارد. آقای مهندس میرسلیم مطرح شدند؛ اگر حزب می‌خواست روی مسایل گروهی تکیه کند، پیش خود می‌گفتند حال که این فرد در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است و موردنظر آقای بنی‌صدر می‌باشد، بنابراین از نمایندگان حزب و همفکر، خوب، می‌خواهیم به‌میرسلیم رأی بدهند. حال که

این‌طور نیست، نه نمایندگان حزب به‌معنای گروه‌گرایی حزب فکر می‌کنند، نه نمایندگان دیگر همفکر.[۱]

۱ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۹ مردادماه ۱۳۵۹.

نامه‌ی آیت‌الله پسندیده به‌رئیس مجلس شورای اسلامی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین، آقای هاشمی رفسنجانی
رئیس محترم مجلس شورای اسلامی ـ دامت افاضاته
با عرض سلام و تبریک وکالت و ریاست به‌جای مجلس شورای اسلامی به‌جناب‌عالی و توسط آن جناب به‌نواب و هیئت رئیسه خصوصاً، و تمام مقبول الوکاله‌ها عموماً، داعی که یک فرد موکل ضعیف هستم تقاضا دارم دست حضرت آقای رئیس‌جمهور را برای امور مربوط بالاختصاص انتخاب دولت و دست جناب آقای کاندیدای نخست‌وزیری را برای انتخاب کابینه و دست وزراء را برای انتخاب معاونین و مشاورین باز بگذارید و آنان را تأیید فرمایند تا نگویند چون دست ما بسته بود، قادر به‌اداره‌ی امور و اوامر رهبر عظیم‌الشأن نبودیم؛ و از خود مسئولیت را سلب نمایند. آقایان وکلای محترم همیشه قادر به‌سؤال و استیضاح هستند. خوب است سال اول به‌قوای مجریه فرصت و قدرت بدهند تا از این کوه رفیع لیز و لغزنده و در مقابل احزاب و افراد معاند و توطئه‌چی و اخلالگر بتوانند به‌خواست خداوند، به‌قله برسند و برنامه‌ی جمهوری اسلامی را ضربتی ولی

تدریجی، با مراعات احکام مقدس اسلام اجرا نمایند و اوقات آنان معطوف به‌دفاع از خود نباشد. تمام امور متناوب و تدریجی است، کمک فرمایید تا موفق شوند آمال و اهداف عالیه‌ی مرجع کبیر را عملی نمایند. هر وقت قصور یا اشتباهی مشاهده فرمودید، محرمانه ارائه‌ی طریق فرمایید و استیضاح را به‌موقع خود محول دارید تا ان‌شاءالله موفقیت حاصل گردد. مطلب دیگری که مصلحت در تذکر است، دولت موقت و هیئت حسن‌نیت به‌قصد خدمت به‌اسلام و مملکت، کوشا بوده و غفلت را روا نمی‌دانسته‌اند. طلوع نهضت معجزه‌آسا و خلع سلطنت، امری استثنایی بوده و قهراً جوّ کذایی را باعث شده و سرعت مورد توجه قائد بزرگوار از سایرین مقدور نبوده و تکلیف شاق است و باید دولت موقت و حسن‌نیت مورد تشویق قرارگیرند و اصول کیفر و پاداش مطمع‌نظر و منظور باشد؛ به‌علاوه بر مجلس و دولت فرض است در اولین فرصت طرحی یا لایحه‌ای تنظیم و حدود و ثغور ارگان‌ها و محاکم قضایی را مشخص کند تا هرکس فقط در حد خود قدم بردارد و با تشویق و کیفر شرعی هرکس به‌راه خود برود و در راه دیگران قدمی برندارد. مطلب اهم این است کسانی که از خدمات صادقانه‌ی خود، با زحمت و خسارت زیاد و اتلاف عمر و قروض فراوان، اراضی موات یا بایر را آباد و به‌کشاورزی و خودکفایی نسبی سر و صورتی داده‌اند، قدردانی به‌عمل آید تا موجب تشویق سایرین گردد و امر کشاورزی مختل نشود. اراضی و صحاری موات را به‌کشاورزان مجاناً تحویل و تقسیم تا با شرکت‌های زراعی و سهامی انتخابی خودشان و بذل مساعی و کمک مالی دولت و متخصصین امور کشاورزی، از طرف وزارت مربوطه، توفیق به‌عمران زمین‌های موات پیدا کرده و به‌کشاورزی خدمات شایانی بنمایند؛ و نسبت به‌اراضی که به‌حق و از راه تحقیق با موازین شرعی مصادره شده به‌متقاضیان به‌عنوان مسافات و مزارعه یا حق‌الارض تفویض نمایند. چون این امور ابواب وسیعی دارد که محتاج به‌علاقه و مطالعه خواهد بود، بیش از این تصدیع را جایز ندانسته، معذرت از تصدیع می‌خواهم.

سیدمرتضی پسندیده[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۴ مردادماه ۵۹.

قسمتی از سخنان آیت‌الله دکتر بهشتی در جمع مردم اصفهان

... دکتر بهشتی با اشاره به‌نقش قوای مقننه ـ قضائیه و مجریه در مورد انتخاب نخست‌وزیر سخن گفت و افزود: «باتوجه به‌این‌که در قانون اساسی تصریح شده که نخست‌وزیر به پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید مجلس باید انتخاب شود، متأسفانه در این‌مدت با توجه به‌اختلاف عقیده بین رئیس‌جمهور و اعضای مجلس و عدم تطبیق معیارها، این مهم به‌عهده‌ی تعویق افتاده است.» **وی همچنین اظهار داشت:** «از روزی که مسئله‌ی نخست‌وزیری مطرح شد، ما با مشکلات بسیاری مواجه شدیم. از جمله این‌که در شورای انقلاب در ابتدا آقای بنی‌صدر عنوان کردند که نخست‌وزیر ما یک شخصی مکتبی و انقلابی خواهد بود و دیدید که ما نیز همین را می‌گوییم؛ پس گفتیم اول معیارها را تعیین کنیم تا مشخص شود چه کسانی انقلابی هستند و معیارها کاملاً مشخص باشد؛ آنگاه نشستیم و معیارها را نوشتیم و همه‌ی اعضای شورای انقلاب نیز امضاء کردند، ولی با مشکل تطبیق این معیارها بر اشخاص مواجه شدیم که مثلاً ما می‌گوییم فلان شخص انقلابی است، آقای بنی‌صدر می‌گویند نه و بالعکس. در نتیجه هیئت سه نفری برای بررسی روی

معیارها و اشخاص مشخص شد و از همه‌ی گروه‌ها نیز خواستیم که معیارها و افراد خود را معرفی کنند.

و حزب جمهوری اسلامی بنابه‌وظیفه‌ی تشکیلات سیاسی و متعهدانه‌ی خود، طی اطلاعیه‌ای معیارها و اشخاص موردنظر خود را اعلام نمود. ولی این مسئله نیز با مشکلات و رد پیشنهادات مختلف مواجه شد؛ در نتیجه این‌کار مهم به‌مجلس محول شد و کار مجلس نیز مشخص بود. پیشنهاد از طرف رئیس‌جمهور و تأیید از طرف مجلس؛ و شما خود شاهد و ناظر جریانات مجلس بوده‌اید ولی مسئله‌ی مهمی که باید شما در تمام جریانات واقع شوید و خود قضاوت کنید، نکته‌ی مهمی است که در جلسه‌ای که آقای بنی‌صدر حضور داشتند، قرار براین شده که ۵ نفر به‌نمایندگی از طرف مجلس و یک نفر از طرف رئیس‌جمهور و یک نفر از طرف امام انتخاب شوند و مسئله‌ی نخست‌وزیر را پیگیری کنند. باتوجه به‌این طرح، انتخاب صورت می‌گیرد و ۵ نفر انتخاب می‌شوند ولی آقای رئیس‌جمهور وقتی لیست اسامی این پنج نفر را می‌بینند، می‌گویند: «خیر، اینها که دو نفرشان از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی هستند» و آقای باهنر و خامنه‌ای در این هیئت نباشند؛ و پس از یکسری اعتراضات برادرانمان، آقای باهنر و خامنه‌ای، شخصاً خودشان گفتند: «همان سه نفر دیگر باشند» که با اعتراض شدید نمایندگان روبرو شدند، ولی با این‌حال کمیسیون با سه نفر کار خود را شروع کرد و ـ همان‌طور هم که می‌دانید ـ امام اعلام نمودند در این امر دخالت نمی‌کنند و کار را به‌مجلس و رئیس‌جمهور واگذار کردند و قرار براین شد که آقای رئیس‌جمهور افرادی را که درنظر دارند به‌کمیسیون معرفی کنند تا پس از بررسی هیئت مذکور، به‌آقای رئیس‌جمهور معرفی و آقای بنی‌صدر به‌مجلس پیشنهاد کنند و نمایندگان در مورد آنان تصمیم بگیرند؛ ولی مسئله‌ی مهم دیگری که می‌خواهم به‌شما مردم قهرمان بگویم این است که این روزها این‌طور من می‌بینم که خیلی‌ها دلشان می‌خواهد همه‌ی کاسه و کوزه‌ها را بر

سر حزب جمهوری اسلامی بشکنند، البته با قصد قربت نیز این‌کار را می‌کنند. در صورتی که حزب جمهوری اسلامی از ابتدا آمد با صداقت نظر خودش را گفت و خطاب به‌رئیس‌جمهور، به‌نمایندگان مجلس و خطاب به‌مردم گفت آنچه برای ما به‌عنوان تشکیلات متعهدانه مطرح است، این است که نخست‌وزیر و وزراء باید مسلمان، متعهد، جوان، پُرتحرک، انقلابی و هماهنگ باشند؛ و با کمال صداقت و صراحت اعلام می‌کنیم که اگر شما توانستید نخست‌وزیر و وزرایی با معیارهای فوق به‌مجلس معرفی کنید، به‌شما اطمینان می‌دهیم این تشکیلات طبق معیارهای مکتبی و حتی این‌که یک نفر اینها حزبی نباشند، با تمام وجود از آنها حمایت خواهد کرد و حزب خواهان هیچ‌گونه قدرتی نیست؛ ولی با پافشاری تمام و با تمام وجود روی رعایت این معیارها ایستادگی خواهیم کرد و در این‌زمینه کوچک‌ترین اغماض و گذشت و سازشکاری و حتی سازش مصلحت‌جویانه را حرام می‌دانیم. (الله‌اکبر مردم) به‌این‌ترتیب ما فکر می‌کنیم آقای رئیس‌جمهور و نمایندگان محترم مجلس از این تشکیلات مشکلی سر راهشان نخواهند داشت.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، سه شنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۵۹.

مصاحبه با رجایی

تهران ـ خبرگزاری پارس

آقای محمدعلی رجایی وزیر آموزش و پرورش و نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرگزاری پارس، نقطه نظرهای خود را درباره‌ی نحوه‌ی عمل مجلس شورای اسلامی، اظهارنظر آقای رئیس‌جمهور در مورد ایشان و برنامه‌هایی که نخست‌وزیر آینده باید داشته باشد، تشریح نمود.

آقای رجایی در جواب این سؤال که «مجلس چه خطی را در شرایط کنونی دنبال می‌کند»، گفت:

«مجلس امتحان خودش را در بعضی از برخوردها داده است و تصویب اعتبارنامه‌ی آقایان: غضنفرپور و آیت نشان داد که مجلس نه در خط حزب است و نه علیه آقای رئیس‌جمهور... تجربه‌ی دیگر مجلس، برخورد آن با کاندیدای نخست‌وزیری منتخب آقای رئیس‌جمهور و حزب بود و به‌طوری‌که اعلام شده است درباره‌ی آقای میرسلیم، آقای رئیس‌جمهور و حزب به‌تفاهم رسیده بودند ولی مجلس با خطی که شخصاً خودش دارد، و به‌اعتقاد من خط انقلاب و خط امام

است، در مقابل این انتخاب مقاومت کرد و این نشان می‌دهد که مجلس به‌دنبال خط خاص خودش است.» **آقای رجایی در مورد برخورد سلیقه‌ی نمایندگان در مجلس گفت:** «ضدانقلاب از این برخوردهای سلیقه استفاده کرده و سعی می‌کند که مجلس را بی‌اعتبار و بی‌محتوا، نسبت به‌آنچه که مردم انتظار داشتند، نشان دهد و به‌نظر من این فرض به‌هیچ‌وجه درست نیست. بحث در مجلس یک امر طبیعی است و هر نماینده در مجلس به‌جای ۳۶ میلیون ایرانی احساس مسئولیت می‌کند و در چنین مواردی، وقتی چیزی به‌نظرش خلاف می‌آید، توان این‌که در مقابل مقررات مجلس حرفش را نزند از دست می‌دهد؛ و من شخصاً نسبت به‌مجلس کاملاً امیدوار هستم و یقین دارم که این مجلس به‌خصوص با خطی که انتخاب کرده و ماهیتی که در همکارانم می‌بینم، می‌تواند در آینده پایگاهی قابل اتکاء برای مردم در جمهوری اسلامی باشد.»

از آقای رجایی سؤال شد: «چنانچه به‌شما پیشنهاد نخست‌وزیری بشود، قبول خواهید کرد؟» آقای رجایی گفت:

«اگر شرایطی را که من در انتخاب اعضای هیئت دولت درنظر گرفته‌ام بپذیرند، به‌عنوان یک وظیفه‌ی شرعی خواهم پذیرفت.»

وی در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس که پرسید: «در صورتی که نخست‌وزیر شوید، ترکیب کابینه‌ی شما چگونه خواهد بود»، گفت:

«اگر آن گروهی که من برای هیئت دولت پیش‌بینی کرده‌ام ـ از نظر تفکرشان ـ آن گروه پذیرفته شوند، من مطمئن هستم که با یاری خداوند حتماً موفق می‌شوم.»

آقای رجایی افزود:

«من از کابینه‌ی مختلط صددرصد به‌دور هستم و معتقدم کابینه باید به‌طور یک‌دست از انقلابیون در خط امام باشد.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، پنجشنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۹

قسمتی از سخنان بنی‌صدر در بندر انزلی، در زمینه‌ی تعیین نخست‌وزیر و تشکیل دولت

... رئیس‌جمهور در سخنان خود با اشاره به‌این نکته که من نمی‌توانم مسئولیت دولتی را که تشخیص بدهم نمی‌تواند با من کار کند، بپذیرم و یادآوری این نکته که تا بتوانم، مقاومت می‌کنم تا دولتی که بر سر کار می‌آید، توانایی همکاری همه‌جانبه و وسیع با رئیس‌جمهوری و قوه‌ی مقننه را داشته باشد، گفت: «در قانون اساسی پیشنهاد نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری است و وزراء باید با تصویب او انتخاب بشوند؛ و تنظیم قانون اساسی به‌این صورت، به‌این خاطر است که دستگاه اجرایی کشور از هماهنگی کامل برخوردار باشد. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که عده‌ای همکار برای رئیس‌جمهور برگزینند بدون این‌که نظر او را در این‌زمینه بپرسند. نخست‌وزیر و وزیران اگر برای همکاری با رئیس‌جمهوری است، هم‌چنان که امروز (دیروز) در پیام امام بود و در قانون اساسی ما هم به‌صراحت آمده است، باید به صلاحدید و انتخاب رئیس‌جمهور باشد تا او بتواند آنچه را که در جریان انتخابات ریاست جمهوری به‌مردم وعده کرده است، به‌انجام برساند.

بنابراین امروز کشور ما روزهای خیلی مهمی در تاریخ خود را می‌گذرانند. مسئله‌ی انتخاب دولت، مسئله‌ی کوچکی نیست آن هم در لحظاتی که ما با بحران‌ها و محاصره‌ی اقتصادی و تلاش دشمن برای توطئه‌های مسلحانه‌ی نظامی روبرو هستیم؛ و با این مشکلات، رئیس‌جمهوری نمی‌تواند نسبت به‌انتخاب نخست‌وزیر و وزیران بی‌تفاوت باشد و آنچه از تکلیف و وظیفه در برابر خدا و این ملت مستضعف بر عهده‌ی او است، به‌زمین بگذارد. بنابراین شما نه نگران باشید و نه کم‌صبر و نه ناشکیبایی از خود نشان بدهید بلکه با صبر و استقامت، نگران اوضاع باشید و این امید را داشته باشید که دولت جدید دولت تفاهم همه‌ی نهادهای تعیین شده در قانون اساسی ـ به‌خواست خدا ـ بشود.» **رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با یادآوری این نکته که اولین شرط هر حکومت درستی این است که قوه‌ی مجریه آن حکومت با رئیس‌جمهوری هماهنگی داشته باشد و قوای دیگر نیز باید با رئیس‌جمهوری هماهنگی بجویند تا رئیس‌جمهوری بتواند هماهنگی برقرار کند، گفت:**

«من البته مقداری استقامت کرده و می‌کنم و چنان نیست که من در برابر فشارها تسلیم بشوم و امیدوارم که این استقامت به‌حسن نتیجه بیانجامد و دولتی که مأموریت‌های بزرگ را بتواند برعهده بگیرد، تشکیل شود و مردم ما با امید فراوان به‌حال و آینده‌ی خودشان، به‌کار و تلاش برای ساختن جمهوری اسلامی بپردازند.»[1]

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ـ پنجشنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۹.

رئیس‌جمهوری: از تهدید، نمی‌ترسم

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهوری، دیشب در اجتماع طبقات مختلف مردم تهران که در مسجد الجواد و میدان رضائی‌ها تشکیل شده بود، شرکت کرد و طی سخنانی، لزوم آگاه شدن بیشتر مردم را یادآور شد.

رئیس‌جمهوری با تأکید براین مطلب که در تفکر من و مکتبی که من خود را پایبند بدان می‌دانم، سازش مساوی با شرک است، گفت: «من در هیچ زمان از زندگی خودم اهل سازش نبوده‌ام و آنچه می‌کنم، باید برای حفظ کشور اسلامی از خطر توطئه‌ها و حفظ وحدت مردم برای خطرهای بزرگ باشد.»

رئیس‌جمهوری در قسمت دیگری از سخنان خود با یادآوری این نکته که از خفه کردن مکتب است که استبداد به‌وجود می‌آید نه از خود مکتب، و با اشاره به‌این نکته که گرایش استبدادی در جامعه‌ی اسلامی که از سلطه‌ی خارجی رها باشد به‌وجود نمی‌آید، گفت: «دست انداختن کسانی که با استقرار زور به‌عنوان اساس حکومت مخالف هستند با عناوینی از قرار «لیبرال» و غیره به‌معنای آن است که به‌نام مکتب، آنهایی که تشنه‌ی قدرت هستند می‌خواهند زور را تقدیس کنند و از راه مقدس کردن

زور، اعتراض به‌حاکمیت «زور» را غیرممکن بگردانند و در نتیجه ما برگردیم به‌یک شیوه‌ی حکومتی استبدادی.»

رئیس‌جمهوری افزود: «در جلساتی که عموم از آنها مطلع می‌شوند، از آنها شنیده شده که کشور ما را جز به‌شیوه‌ی استبدادی نمی‌توان اداره کرد و حالا که استبداد ضرورت دارد، چرا ما خود آن را به‌کار نبریم و بگذاریم که از نو عمال خارجی بیایند و آن را به‌کار ببرند؟ دقیقاً در اینجاست که ما باید هوشیار باشیم که استبداد نمی‌تواند جز تکیه بر عامل خارجی مستقر بشود و خصوصاً در کشوری که وابستگی‌های فرهنگی، نظامی و اقتصادی آن به‌خارج مرزها بسیار است و وقتی یک قدرت، استبدادگرایی پیدا کرد و شیوه‌ی استبدادی گرفت، از مردم جدا می‌شود و برای حفظ خود محتاج نیروهای روزافزون می‌گردد و چون این نیروهای روزافزون را جامعه به‌او نمی‌دهد و یا نمی‌تواند بدهد، باید از خارج بگیرد و استخدام کند و از همین‌جا است که آن استبداد متکی به‌قوه‌ی خارجی که از در بیرون رفته، از نو از پنجره وارد می‌شود.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود به‌تشریح مکتب‌های گوناگون جهان و جریان‌هایی که طی سال‌های مختلف در ایران به‌وجود آمده است و این‌که استبداد بر اکثر این مکتب‌ها حکمفرما است پرداخت و با اشاره به‌مکتب اصیل اسلام، گفت:
«اساس مکتب در رابطه‌ی انسان و خدا است. در این مکتب، فرد اصالت ندارد، اما بی‌حقوق نیست. اجتماع هم اصالت ندارد اما بی‌حقوق نیست. خدا و فرد و اجتماع در رابطه با او جا و مکان و وظایف و حقوق و تکالیف پیدا می‌کنند و اگر شما آمدی این حقوق و تکالیف و جامع منزلت را از انسان و جامعه گرفتی و تأیید آن را در دست یک‌عده‌ی کوچکی قرار دادی که اینها به‌سلیقه‌ی خودشان استبداد برقرار کنند، در این‌صورت شما نفی مکتب کرده‌ای و بخواهی نخواهی، یا طرفدار زورگویان و سرمایه‌داران می‌شوی و استبداد نو آنها را برقرار می‌کنی و یا طرفدار

مستضعفان می‌شوی و استبداد مستضعفان را برقرار می‌کنی؛ و استبداد، ولو از ناحیه‌ی مستضعفان، آنها را تبدیل به‌مستکبران خواهد کرد.»

رئیس‌جمهوری افزود: «جریان سومی که امروزه در جامعه‌ی ما دارد شکل می‌گیرد و خود را به‌صورت یک نیروی متشکلی عرضه می‌کند، ناگزیر در اعداد دو جریان قبلی قرار می‌گیرد و پایه و بنیاد همه‌ی اینها بر همان زور و رابطه‌ی قوی استوار است.

یک جریان چهارمی که تحت عنوان جریان التقاطی از آن صحبت می‌شود، در جامعه‌ی ما وجود دارد و آن جریان می‌خواهد روش‌ها و دستآوردهای علمی را با مبانی مکتب جمع کند و حاصل جمع آن مبانی به‌علاوه‌ی این دستاوردها را به‌صورت مجموعه‌ای برای اداره‌ی کشور درآورد؛ و این جریان نیز متمایل به‌یکی از انواع استبدادها است.»

رئیس‌جمهوری افزود: «علت این‌که انقلاب ما خارج این گروه‌ها با رهبری امام و منهای این گروه‌ها شروع شد و منهای آنها به‌پیروزی رسید و منهای آنها ادامه یافت و من منهای آنها به‌ریاست‌جمهوری انتخاب شدم، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که جامعه در اساس و محور خود و در توده‌ی انبوه و اصیل خود در راه آن گروه‌ها نیست؛ چون می‌داند در مرکز دنیا قرار گرفته و از هر سو از دشمنان محاصره شده است، رفتن به‌دنبال آن گروه‌ها او را به‌زیر سلطه‌ی این قدرت‌ها خواهد برد و برای این‌که زیر سلطه‌ی آن قدرت‌ها نرود، باید برگردد به‌اصل اصالت خدا و اصل اصالت توده‌ها و تعیین سرنوشت و اصل وارد شدن مستضعفان در جهان؛ و ما مکتب را این می‌دانیم، خود را به‌این‌عنوان مکتبی می‌دانیم و این ملت به‌ما به‌عنوان مکتبی رأی داده است. آنها که در این خط و صراط نیستند، مکتبی نمی‌باشند و هرچه خود را به‌مکتب بچسبانند و هرچه مکتب را چماق بکنند و هرچه سینه بزنند، روش‌های دروغ‌آمیز و تخریبی آنها، آنها را لو می‌دهد. مستکبران هستند که دروغ می‌گویند و فریب می‌دهند مستضعفان را و آنها بیانگر مکتب مستضعفان

هستند که به‌راست و حقیقت نیاز دارند، چون توده‌های ما و مستضعفان واقعی جز با راست و حقیقت هوشیار و آگاه نمی‌شوند.» **رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود با تأکید براین مطلب که امیدواریم مکتب تزویر و زور و سازش با زورمداران جهان در این سرزمین به‌گور سپرده شود، گفت:** «خواهران و برادران جوان من! راه طولانی است و در این راه سختی‌ها بسیار داریم، اما حماسه‌ی ما هم حماسه‌ای است شورانگیز که شور و اصالت و زندگی و جان و پایندگی خود را از همین درافتادن با سختی‌ها به‌دست می‌آورد. نباید در برابر سختی‌ها نگران و هراسان باشیم. هر وقت که اساس انقلاب ما دچار خطر بشود، همین چهره‌ها و همین صداها که امشب می‌بینید و می‌شنوید، رهنمون می‌برند و نوید می‌دهند که جای یأس نیست. همه سراسر امید است و این نسل انقلابی، خسته و سرد نمی‌شود. مبارزه و نهضت برای استقرار مکتب ادامه دارد و خواهی نخواهی، یک مرحله از این مبارزه، مبارزه با فریبکاران است. این مبارزه باید انجام بگیرد و شما باید آماده‌ی انجام این مبارزه‌ی بزرگ باشید. شما نباید گرمی و تداوم را از بین خودتان بگیرید؛ خود شما هستید که باید با روحیه‌ی یأس و سستی بر خود مبارزه کنید و بدانید وقتی از خط اصلی بخواهند شما را بیرون ببرند و به‌فروع کوچک و پیش پاافتاده بپردازند، این خط هست که هشیاردهندگان بسیار باشند و خود شما از جمله‌ی هشداردهندگان باشید و نگذارید خط انقلابی ما فرو بشکندا»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود با تأکید براین مطلب که استواری حکومت خدا به‌تکیه‌ی قطعی بر خود مردم است و این تکیه بدون آگاهی خود مردم ممکن نمی‌شود، گفت: «اگر مردم آگاه نباشند، می‌توان از راه تحریک و جوّسازی آنها را به‌چهار جریانی که گفتم، کشاند و بنابراین به‌موقع یکی از آنها می‌توانند موقتاً، یا برای مدتی طولانی بر جامعه حاکم شوند. برای این‌که جریان‌سازی در جامعه حاکم نشود و برای این‌که ممکن نشود که کسانی که بویی از مکتب نبرده‌اند به‌همچون منی

که عمری را در بیان و توضیح مکتب گذرانده‌ام، غیرمکتبی نگویند؛ و برای این‌که ضدمکتبی‌ها نتوانند از عنوان مکتب بر ضدمکتب استفاده کنند؛ باید تا می‌توان آگاهی‌های جامعه را افزایش داد و علت مخالفت من با سانسور نیز همین است و به‌گمان من هر اندازه تلاش ما بیشتر بشود، استحکام حکومت جمهوری اسلامی بیشتر می‌شود.»

رئیس‌جمهوری افزود: «گاه به‌من می‌گویند کار شما به‌عنوان رئیس‌جمهور این معنی را به‌ذهن می‌رساند که شاید دیگری نمی‌توانست این مقدار برقدرت بماند. البته من پاسخ می‌دهم چون من برقدرت نبوده‌ام، مانده‌ام.» **رئیس‌جمهوری خطاب به‌مردم گفت:** «وقتی من در جمع شما حاضر می‌شوم و در انبوه شما با شما یکی می‌شوم و واقعیت اسلامی پیدا می‌کنم، امید پیدا می‌کنم از جمع شما که بیرون می‌روم و درگفت‌وشنودهای گروهی و چند نفری، دوباره امیال یأس هجوم می‌آورند و هرگاه که من فشار این امیال را زیاد می‌بینم، به‌شما پناه می‌برم و در میان شما به‌خدا پناه می‌برم و یقین دارم که خدا مرا در این راه سخت «استوار قدم» خواهد داشت و یقین بدانید که ما در این راه طولانی با هم می‌مانیم و پیروزی‌های درخشان در انتظار ماست. من از وضع نگران و مأیوس نیستم و یقین دارم که این ملت، همان‌طورکه سختی‌های بسیار را پشت سرگذاشته است، سختی‌های دیگر را نیز پشت سر خواهد گذاشت و زیبایی زندگی نیز در همین پنجه درافکندن با سختی‌ها است. ملت و نسلی که حوصله‌ی برخورد با موانع و مشکلات را نداشته باشد، چیزی از حیات نخواهد فهمید. یک نسل زنده‌ی پیشرو و انقلابی باید از برخورد و رویارویی با مشکلات لذت ببرد.»

رئیس‌جمهوری افزود: «غالباً به‌من می‌گویند شما مشکلات را به‌مردم نگویید، مردم مأیوس می‌شوند. اما آن نسلی که از شنیدن مشکلات مأیوس می‌شود، چگونه لیاقت زندگی در این جهانی را دارد که سراسر مشکل و توطئه و تحریک و نقشه کشی

برای حاکمیت بر ملت‌های ضعیف است؟ پس باید نه تنها تحمل شنیدن مسایل و مشکلات را داشته باشد، بلکه باید آمادگی مقابله با آنها را داشته باشد.»

حل مسایل اساسی

رئیس‌جمهوری، در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به‌این نکته که این‌که شما به‌بعضی از گرفتاری‌های روزمره بپردازید و در آنجا اعمال قاطعیت بکنید، چیزی از مسایل اساسی را حل نمی‌کند، گفت: «جامعه را باید به‌سوی اساسی کشاند و در آنجا است که باید ایستادگی او را پروراند و با قاطعیت مسایل را از پیش پا برداشت. به‌نظر من، مهم‌ترین مسایل ایران در حال حاضر مسایل وابستگی است. تا ما وابستگی‌ها به‌قدرت‌های خارجی را از بین ببریم، بقیه‌ی حرف‌ها نوعی اصلاح‌طلبی با رنگ و لعاب انقلابی است و من چون این مطالب را با صراحت با شما در میان می‌گذارم، خواهی نخواهی، جریان‌هایی که بیان‌کننده‌ی این نوع حرکات هستند، زیان می‌بینند و می‌کوشند از طریق انواع حیله‌ها و ایجاد شبهه‌ها، امر را بر مردم مشتبه سازند و از هر امکانی استفاده می‌کنند و هرجا بتوانند، حقیقت را ۱۸۰ درجه برعکس می‌کنند و با افزودن و کم کردن کلامی و افزودن و کم کردن جمله‌ای، حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند و هر روز این‌کار را می‌کنند. من باید به‌آنها بگویم که هیچ‌یک از این امور مرا خسته نمی‌کند و کسی که عمر را تا این زمان در خارج حکومت گذرانده و روزها از گوشه‌ی یک اتاق تکان نخورده و مطالعه کرده، نگران کم و زیاد شدن عناوین نیست؛ بنابراین من در کاخ‌های حکومت و ریاست زندگی نکرده‌ام که نگران از دست‌دادن اینها باشم. من‌را کنج اتاق مطالعه و اجتماع مردم، بس!»

رئیس‌جمهوری، با تأکید براین مطلب که من کسی نیستم که از تهدید بهراسم و این تهدیدها در من هیچ مؤثر نمی‌شود، گفت: «آن مطلبی که در مورد مدرس نوشته‌ام چیزی است که روح من می‌طلبد. یعنی هر اندازه خطر را برای من بزرگ‌تر کنند،

تمایل من برای این‌که بیشتر پنجه در پنجه‌ی آن خطر بیفکنم، بیشتر می‌شود. من کسی نیستم که در برابر خطر جا خالی کنم.»

رئیس‌جمهوری، در ادامه‌ی سخنان خود با اشاره به‌این نکته که من در سخنرانی‌هایی که در این ماه انجام داده‌ام، به‌این و آن نخواستم حمله کنم، بلکه خواستم به‌مستکبران حمله کنم، گفت:

«این حمله را هم من نکرده بودم، قرآن کرده بود و من آن آیه‌های قرآنی را یک به‌یک ذکر کردم و گروه‌های مستکبران را به‌استناد آن آیه‌ها شرح دادم و مشخصات آنها را بازگو کردم و در آینده نیز چنین خواهم کرد.»

در پایان این سخنرانی، مردم با دادن شعارهایی چون: «درود بر بنی‌صدر»، «بنی‌صدر، بنی‌صدر حمایتت می‌کنیم»، «مخالف بنی‌صدر، مخالف امام است» و گفتن «الله اکبر» ضمن تأیید سخنان رئیس‌جمهوری، ابراز احساسات کردند.

بنابه‌همین گزارش، مردم در پایان سخنان رئیس‌جمهور، در حالی که شعارهایی می‌دادند دست به‌راه‌پیمایی زدند.[1]

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۱۹ مردادماه ۱۳۵۹.

با ۱۵۳ رای موافق رجایی نخست‌وزیر شد.

قبل از ظهر امروز، پیشنهاد نخست‌وزیری محمدعلی رجایی که از سوی رئیس‌جمهوری طی نامه‌ای به‌مجلس ارایه شده بود، در جلسه‌ی علنی مجلس مطرح شد. نمایندگان مجلس امروز، رأی تمایل خود را به‌رجایی دادند و بدین ترتیب او نخست‌وزیرکشور شد. از تعدادکل ۱۹۶ نماینده‌ی حاضر در مجلس ۱۵۳ نفر رأی موافق، ۲۴ نفر مخالف و ۱۹ نفر رأی ممتنع دادند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۰ مردادماه ۱۳۵۹

گفت‌وگو با اعضای شورای انقلاب
(سه‌شنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹)

پیش از افطار... اطلاعات را با اعضای شورای سابق انقلاب در میان گذاشتم. بعد از افطار، بحث تا ۱۲ شب به‌طول انجامید. نامه‌ای را که خطاب به‌اعضای شورای انقلاب نوشته بودم، به‌آنها دادم؛ هرکدام جدا جدا مطالعه کردند. بعد، بحث شد راجع به‌دولت، در آنجا من گفتم: باید حدود معلوم باشد و اوضاع کشور به‌صورتی که هست، اوضاعی نیست که در ناامنی و در خودکامگی ما بتوانیم عمل کنیم و موفق بشویم. توضیح دادم که رژیم سابق می‌خواست بن‌بست اقتصادی را از راه تشدید فشار سیاسی حل بکند و سقوط کرد. در تمام جامعه‌هایی که فشار اقتصادی هست، می‌باید دولت رویه‌ای در پیش بگیرد که حداکثر مشارکت مردم را، از روی رضا و رغبت، در یک محیط تفاهم به‌مشارکت برای حل مشکل برانگیزد و اگر چنین نکند و همان روش رژیم سابق را در پیش بگیرد، جوّ برخورد و خشونت را تشدید می‌کند.

این قطعاً بحران اقتصادی را شدیدتر خواهد کرد و بر مشکلات خواهد افزود و

ما قربانی حادثه‌آفرینان خواهیم شد. بنابراین رئیس‌جمهوری نمی‌تواند دولتی را که با او هماهنگی ندارد، تأیید کند؛ ناچار باید نظر خود را راجع به‌این دولت روشن بکند تا یک امیدی، یک احتمال دیگری هم متصوّر باشد برای مردم. بنابراین من چنان‌که در آن نامه نوشته بودم و بارها گفته بودم، آماده‌ام اگر گروهی داوطلب است دولت را تشکیل بدهد و مسئولیت اوضاع را به‌عهده بگیرد، موافقت بکنم اما مسئولیت آن دولت را نمی‌پذیرم. مدتی گفت‌وگو شد. فهرستی هم تهیه کرده بودند که من گفتم بسیاری از افراد این فهرست را من صالح نمی‌دانم، با این‌حال، اگر حزب جمهوری مایل باشد که مسئولیت این دولت را بپذیرد، من همین لیست را به‌مجلس معرفی خواهم کرد. بعد، آقایان گفتند که ما قرار بر تفاهم داریم. این را هم چون قرار بود ما اسامی پیشنهاد کنیم، پیشنهاد کردیم. اصراری نداریم و بین کسانی که داوطلب نخست‌وزیری هستند و با وضعیتی که هست و با جوّی که به‌وجود آمده است، شما ببینید چه کسی را انتخاب می‌کنید و با آن کس رئیس وزرا را معین کنید. من از ضرورت این‌که دولت باید معرف همه‌ی این جامعه باشد، و نباید خصوصاً معرف یک حزب باشد صحبت کردم. گفتم: در همه جای دنیا دولت معرف اکثریت است. رئیس‌جمهوری معرف تمام مردم است ولو همه‌ی مردم به‌او رأی نداده باشند، ولی دولت باید معرفی اکثریت باشد و بنابراین به‌دو شرط: یکی این‌که آقایان تحمیلی نکنند در وزرا و دیگر این‌که دولت مستقل از تصمیمات حزب عمل کند، باتوجه به‌جوّی که به‌وجود آمده است یا آورده‌اند، قرار شد که من نخست‌وزیر را به‌مجلس معرفی کنم.[۱]

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

گفت‌وگوی بنی‌صدر و میرسلیم درباره‌ی دولت
(چهارشنبه ۱ مردادماه ۱۳۵۹)

«صبح به‌مطالعه‌ی گزارش‌ها پرداختم. بعد مطابق معمول هر چهارشنبه، درسی را ضبط کردند (درس تضاد و توحید). بعد آقای میرسلیم نزد من آمد و به‌تفصیل با او درباره‌ی دولت صحبت کردم و گفتنی‌ها را به‌او گفتم.

گفتم علامت انحطاط یک انقلابی این است که استعدادهایی معتقد از زور می‌گریزند و بی‌استعدادهای سست‌اعتقاد، برای او محور باشند. ما نباید این رویه را در پیش بگیریم ما امروز متأسفانه با این جوّ تحریک و تخریب که دستگاه‌های تبلیغاتی ما به‌وجود آورده‌اند، نمی‌توانیم استعدادهای معتقد را به‌سوی خود جلب کنیم.

استعدادها را به‌اعتقاد بیاوریم و چرخ‌های کشور را به‌حرکت درآوریم. گفتم من بارها درباره‌ی این‌که بن‌بست اقتصادی را با فشار و خفقان سیاسی نمی‌توان حل کرد گفته، نوشته و اصرار ورزیده‌ام.

صحبت این شد که رفته‌اند و گفته‌اند که نوبت **دیکتاتوری ملاّهاست** و ما این دیکتاتوری را برقرار می‌کنیم و چنین می‌کنیم و چنان می‌کنیم و تکلیف

رئیس‌جمهور در این وسط معلوم نیست. اگر بنابر اجرای قانون اساسی است که قانون اساسی برای جلوگیری از هرگونه دیکتاتوری است؛ و قطعاً در اسلام دیکتاتوری به‌نام **«دیکتاتوری ملاّها»** نداریم تا کسانی بخواهند آن را برقرار کنند و نمی‌تواند هم برقرار شود. این وضعیتی که الآن هست، دیکتاتوری در هرج و مرج، همان وضعیتی است که دنباله‌اش، حربه‌ی آخر آن مراحلی است که در نوار آمده است که پرده‌ی سقوط است. بعد، من چون می‌خواهم معلوم شود برای خود مردم که این روش‌ها سمّ مهلکند برای رژیم اسلامی ما و بدانند که عدم مراقبت در استقرار قانون و نظم چه اثرات زیانبار و مهلکی دارد، دو هفته‌ای است که امور را از این جهت یله داده و رها کرده‌ام.

این موج‌ها که برمی‌خیزد، اثرات آنها در اقتصاد ظاهر می‌شود و در آنجاست که ما می‌بینیم تولید از نو مشوش می‌شود و حرکاتی که بیانگر احساس ناامنی و آشفتگی است، نمایان می‌گردد.

بعد راجع به‌رادیو و تلویزیون صحبت کردم و گفتم که کمتر خواسته‌اند توجه بکنند که حرف من چیست؟ و گمان کرده‌اند که این مسئله بر سر این است که چه کسی در آنجا مورد مدح و چه کسانی از گروه‌ها مورد دشنام قرار می‌گیرند. درحالی‌که صحبت بر سر این است که آن دستگاه تبلیغاتی، که بنای کارش بر مدح و دشنام باشد، از کسانی مدح کند و به‌کسانی دشنام بدهد، آن مدح‌شوندگان را خراب می‌کند و آن دشنام‌خوردگان را می‌سازد.

خصوصاً که یک‌طرفه باشد؛ آنها که دشنام می‌خورند نتوانند از خود هیچ دفاعی بکنند؛ و این همان تبلیغات رژیم سابق بود و همه نتیجه‌ی آن تبلیغات را دیدند و دیدند که چه بر سر آن رژیم آمد.

بعد مطلب سومی که صحبت کردیم این بود که حقیقت را نباید فوری مصلحت کرد و دولت، چنان که رویه‌ی من در گذشته هم بوده، درکار هیچ وزیری دخالت

نمی‌کند و اعتقاد به‌این‌که او باید مسئول حوزه‌ی خود باشد؛ از او باید مسئولیت خواست.

اما وقتی تصمیمی گرفته شد، دولت باید آن تصمیم را اجرا کند و تابع مؤثرهای خارجی نباشد که از اینجا به‌آنجا فشار بیاورند و تصمیم را لغو بکنند و تصمیم دیگری را تحمیل بکنند.

در این وقت آقای اشراقی آمد و گفت که امروز در خدمت امام درباره‌ی شما صحبت شد و امام همچنان اصرار دارند که شئونات ریاست جمهوری حفظ بشود و از رئیس‌جمهور حمایت بشود؛ و من هم ـ متقابلاً ـ مطالب مفصلی را گفتم که امیدوارم در موقع مقتضی آن مطالب را برای ضبط در تاریخ بنویسم و بگویم.»[۱]

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

گزارش هیئت منتخب برای تعیین نخست‌وزیر

رئیس ـ خیلی متشکر از جناب آقای امامی و جناب آقای یزدی و جناب آقای پرورش، اعضای هیئت بررسی. تقاضا می‌کنم هر یک از آقایان که مایل باشند، تشریف بیاورند و گزارش کار هیئت را بدهند. آقای محمد یزدی تشریف بیاورند و گزارش را بفرمایند و قسمتی را هم آقای امامی تشریف بیاورند و گزارش بدهند.

لاهوتی ـ آقای هاشمی، این‌کار ضرورتی دارد؟

رئیس ـ بله، جزء برنامه بوده است.

لاهوتی ـ باتوجه به‌این‌که مهمان در اینجا هست و اگر کلیات بیان بشود؟ (منظور از مهمان حضور نمایندگان نهضت‌های آزادیبخش اسلامی جهان است)

رئیس ـ وقتی رأی تمایل دادیم، جریان را مردم علاقه‌مندند بدانند.

لاهوتی ـ حالا باتوجه به‌حضور آقایان میهمانان اشکالی ندارد؟

رئیس ـ ما امیدواریم چیزی برخلاف جوّ تفاهم در این گزارش نباشد. واقعیت‌ها ممکن است به‌طرق مختلف گفته شده باشد، بهتر است که از زبان خود مسئولان شنیده بشود و این بهترین چیزی است که مردم از ما انتظار دارند. آقای یزدی، بفرمایید!

شیخ محمد یزدی ـ «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، خیلی خوشوقتم که در یک شرایط خاصی که امروز مجلس ما مجلس بسیار پُربرکتی بوده، این مأموریت به‌عهده‌ی من گذارده شده که گزارش مسئولیتی را که مجلس به‌عهده‌ی ما گذاشته بود، به‌عرض آقایان برسانم. حرکت این مجلس امروز خیلی روشن بود. از نظر داخلی یکی از پایه‌های جمهوری ـ باید گفت که آخرین پایه‌ای که دیگر جمهوری باید کارش را شروع کند ـ به‌خوبی مشخص شد و از نظر خارجی هم به‌یکی از مسایل مهم جهانی ـ مسئله‌ی حمایت از جبهه‌های آزادیبخش ـ توجه کامل شد و در حضور میهمانان عزیز من گزارشم را خیلی خلاصه می‌کنم: باتوجه به‌اصل شصت و نهم قانون اساسی که تکلیف می‌کند که جلسات مجلس شورا باید علنی باشد و در ذیل این اصل هم دارد که اگر مصالحی ایجاب کرد که مجلس غیرعلنی ترتیب داده بشود، باید مردم در جریان آنچه که از مجلس می‌گذرد و یا مصوبات مجلس بعداً قراربگیرند، و باتوجه به‌روش عملی جناب آقای بنی‌صدر ـ ریاست جمهوری ـ که معتقد هستند و عمل کردند که همیشه باید مردم را در جریان امور گذاشت و با تصمیم نهایی ریاست مجلس که ما خلاصه‌ای ازگزارش کار هیئت را به‌عرض ملت محترم برسانیم، طبیعی است که نمایندگان محترم، آقایان و خانم‌ها در جریان امر کاملاً هستند؛ ولی برای این‌که مردم کاملاً در جریان باشند، ما فهرست‌وار مطالب را عرض می‌کنیم:

بعد از این‌که جناب آقای میرسلیم توسط جناب آقای بنی‌صدر به‌مجلس معرفی شدند که رأی تمایل گرفته بشود و در مجلس مشخص شد که رأی تمایل کافی به‌ایشان داده نمی‌شود، برای این‌که این‌کار زمان زیادی نبرد و طبق قانون اساسی اگر بخواهند ایشان هر روز یکی را معرفی کنند و اینجا نتوانند برسند و طول بکشد، پس از مذاکرات تصمیم گرفته شد که از جناب آقای رئیس‌جمهور محترم دعوت شود و ایشان تشریف بیاورند و از نزدیک صحبت بشود و راه‌حل نزدیک‌تری پیدا بشود.

ایشان هم تشریف آوردند و در جلسه‌ی طولانی و صحبت‌های مفصل ایشان و سؤال و جواب‌هایی که به‌عمل آمد ـ با پیشنهاد خود ایشان ـ که در متن نامه‌ی ایشان هست که بعد متن نامه را می‌خوانم، قرار براین شد که مجلس نمایندگانی را انتخاب بکند و ایشان هم نماینده‌ای را معرفی بکنند؛ البته ایشان معتقد بودند که از ناحیه‌ی امام هم یک نماینده‌ای معرفی بشود. مجلس معتقد بود که این‌کار ضرورت ندارد و تقریباً هم معتقد بود که امام این‌کار را نمی‌کنند که بعد هم عملاً همین‌طور شد.

این تصمیم اینجا گرفته شد. البته سؤال و جواب‌هایی که اینجا شد، بیشتر در اطراف نحوه‌ی پذیرفتن مسئولیت دولت آینده و شعاع این مسئولیت دور می‌زد. خوشبختانه حدود کار مشخص شد. بعد از تشریف بردن ایشان بلافاصله مجلس وارد انتخاب نماینده شد و نمایندگانی را انتخاب کرد به‌ترتیبِ آرایی که آورده بودند، این پنج نفر نماینده از طرف مجلس برگزیده شدند؛ یعنی نمایندگانی برای رسیدگی به‌صلاحیت نخست‌وزیر: اول جناب آقای حاج سیدعلی خامنه‌ای، بعد جناب آقای باهنر، بعد جناب آقای پرورش، جناب آقای امامی کاشانی، بنده هم در خدمتشان بودم.

این انتخاب صورت گرفت و برای اعلام نتیجه ـ بلافاصله ـ جلسه‌ای در اتاق کار ریاست محترم مجلس تشکیل شد. نتیجه توسط ریاست مجلس به‌اطلاع جناب آقای بنی‌صدر رسانده شد و از ایشان خواسته شد که نماینده‌ی خود را معرفی کنند که هیئت هرچه زودتر کار خودش را شروع کند. ایشان نسبت به‌دو نفر ردیف اول نظری داشتند که در مذاکره‌ای که با رئیس مجلس داشتند، معتقد بودند بهتر است که به‌جای این آقایان، اشخاص دیگری باشند؛ و آن‌طور که رئیس مجلس اظهار کردند، مسئله به‌این صورت بوده است که چون در ذهن ایشان هست که ممکن است حزب در اینجا تأثیری داشته است و این آقایان عضو حزب بوده‌اند، بهتر است که این آقایان کنار باشند. این مسئله در جلسه‌ای که هیئت رئیسه با رؤسای

شعب داشت و این آقایان هم اتفاقاً باید گفت که همه‌شان رؤسای شعب بودند، دنبال شد که چه باید کرد؟ تصمیم براین گرفته شد که مجلس را در جریان بگذاریم و این خود مجلس هست که باید تصمیم بگیرد یا به‌جای این آقایان افراد دیگری را انتخاب بکنند، یا با بقیه‌ی افراد کار را ادامه بدهد و یا این‌که اصولاً تصمیم دیگری گرفته بشود. در آن روز، دیگر فرصتی نبود. فردای آن روز در اولین فرصت، باز جلسه‌ی غیرعلنی تشکیل شد و در حضور نمایندگان (معذرت می‌خواهم این قسمت را عرض کنم که جناب آقای امامی تشریف نداشتند بعد ایشان رسیدند) در همان جلسه‌ای که در اتاق کار رئیس تشکیل شده بود، جریان به‌اطلاع ایشان رسید. قرار شد که ایشان هم تلفنی بکنند و مطلب را دنبال کنند. جناب آقای امامی تلفن کردند و مطلب را دنبال کردند.

ایشان فرموده بودند که منظور من از این‌که آقایان ردیف اول کنار بروند این است که در خارج ممکن است چنین برداشتی بشود که حزب در این جریان تأثیر دارد، نه این‌که منظور من عضویت آقایان در حزب بوده است.

بالاخره چون در آن جلسه توافق ریاست جمهوری به‌دست نیامد، تصمیم گرفته شد مجلس در جریان گذاشته بشود. در اولین فرصت بعدی در خدمت نمایندگان محترم، مسئله مطرح شد. طبعاً مذاکرات زیادی انجام گرفت و نظریات مختلفی بود که به‌جای این آقایان ردیف اول که کنار می‌روند، کسان دیگری مجدداً انتخاب بشوند. بعضی معتقد بودند خیر، همین آقایان باید باشند و بالاخره به‌این نتیجه رسیدند که بهتر است برای این‌که زودتر بتوانیم به‌نتیجه‌ی نهایی برسیم، همین باقیمانده‌ی اعضای منتخب ـ یعنی سه نفر ردیف آخر ـ کار را شروع کنند. مجلس موافقت کرد که این سه نفر ردیف آخر کارش را بکنند.

نتیجه به‌جناب آقای بنی‌صدر...»

حائری‌زاده ـ «در این مورد که ایشان می‌فرمایند جلسه‌ی خصوصی مشورتی

بوده، جلسه‌ی رسمی غیرعلنی نبوده و تأکید هم شده بود.»

رئیس - «بلی، رسمی نبوده است از اول هم همین‌طور بود.»

محمد یزدی - «عرض شود که وقتی به‌اطلاع ایشان رسید که:

مجلس در جلسات مشورتی خودش که باپیشنهاد خود جناب آقای بنی‌صدر بوده است، به‌این نتیجه رسیده است که کار را با همان سه نفر ردیف آخر شروع بکند و شما نماینده‌تان را معرفی بفرمائید، ایشان هم پذیرفتند و جناب آقای جلالی را به‌عنوان نماینده‌ی خود معرفی فرمودند. طی یک نامه‌ای که نامه‌ی اول ایشان بود، افرادی که به‌حضور ایشان معرفی شده بودند و ایشان آمادگی داشتند و در جمع به‌صورت یک فهرست کلی در اختیار مجلس گذاشته بشود، معرفی شدند و کار هیئت با این چهار نفر شروع شد.

من فقط یک قسمت اول این نامه را می‌خوانم که مشخص‌کننده‌ی این است که پیشنهاد از خود ایشان بود.

رئیس - «همه‌ی نامه را بخوانید.»

محمد یزدی - بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«پیرو مذاکرات جلسه‌ی خصوصی مجلس، ضمن تشکر از آقایان نمایندگان در قبول پیشنهاد این‌جانب و تعیین افراد مورد اعتماد خویش، احراز صلاحیت نامزدهای سمت نخست‌وزیری و وزارت، به‌منظور همکاری و مشورت با این‌جانب و نخست‌وزیر مورد تمایل مجلس، لازم است نکات ذیل را خدمت آقایان یادآورشوم:

منظور از دعوت مجلس به‌تعیین آقایان، همان‌طوری که در جلسه‌ی خصوصی متذکر شدم، دستیابی به‌توحیدنظر بین مجلس و این‌جانب به‌ترتیبی باشد که دولت آینده بتواند از ابتدا با تأیید و نظر موافق اکثریت قاطع مجلس و این‌جانب برخوردار باشد؛ چه در شرایط حساس کنونی دولت بیش از هر چیز احتیاج به‌هماهنگی در درون خویش و هماهنگی با مجلس و رئیس‌جمهوری را دارد؛ و بدین‌ملاحظه لازم است که بتوانیم با اکثریت قاطع مجلس، نسبت

به‌ملاک‌ها و ضوابطی که باید متناسب با آنها دولت تعیین گردد و اشخاصی که مسئولیت به‌عهده‌ی آنها گذارده شده، به‌توافق کامل نایل آییم. باتوجه به‌این امر، نخست‌وزیر و وزرای آینده باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱. این افراد باید ـ همچنان که امام متذکر شده‌اند ـ مکتبی، جوان و قاطع باشند؛ یعنی باید دارای بینش توحیدی بوده، احکام و اصول اسلام را رعایت کنند و دارای سرعت عمل و قاطعیت و نیروی جوان کافی برای مقابله با مشکلات عظیم کنونی کشور و انقلاب باشند.

۲. باید دارای سوابق روشن و مشخص مبارزه با رژیم گذشته بوده و سوابق شغلی و کارهایشان در دوره‌های قبل، دقیقاً مشخص شود و کسانی به‌این سمت‌ها برگزیده شوند که در گذشته صحت عمل و سازش‌ناپذیری و مبارزه‌جویی خود را به‌اثبات رسانیده باشند.

۳. باید دارای توانایی مدیریت و اداره و توانایی در ایجاد تفاهم در محیط کار خود با زیردستان و همکاران خویش باشند و بتوانند با مجلس و رئیس‌جمهور هماهنگی و تفاهم کامل داشته باشند. افرادی لجوج و خشک‌سر نسبت به‌مسایل مختلف نباشند که این خود مهم‌ترین مشکل و مانع بر سر راه مدیریت است. برای تشخیص توانایی مدیریت و جلب همکاری، باید حتماً اگر وزیر بوده‌اند و یا در دستگاه اجرایی بوده‌اند، از همکارانشان تحقیق شود در کار تک‌رو بوده‌اند یا خیر؟ خشک‌سر بوده‌اند یا خیر؟ و...

۴. باید معتقد به‌قانون اساسی و مجری صدیق و امین همه‌ی اصول و مقررات آن باشند. به‌ترتیبی که از آغاز اصول و ضوابط قانون اساسی به‌عنوان ملاک اصلی تنظیم روابط درونی حکومت و روابط حکومت با مردم در جامعه استقرار و استمرار یابند.

۵. این افراد نباید معرف یک حزب و گروه خاصی در جامعه باشند و فرقی نیست بین داشتن و نداشتن عضویت نسبی اشخاصی که عضو هستند اما مستقل عمل می‌کنند و به‌عکس. از ایجاد این توهم که قوای سه‌گانه‌ی مقننه، مجریه و قضائیه در جامعه تحت کنترل یک گروه خاص درآمده‌اند، جلوگیری به‌عمل آورند که ایجاد این توهم و یا تحقیق آن برای ثبات جمهوری اسلامی متضمن خطراتی است که باید از آن اجتناب شود.

۶. افراد باید کاملاً به‌حفظ استقلال (نه شرقی ـ نه غربی) مؤمن و معتقد باشند و از حیث بینش طرز عمل و کار خود معرف این خط باشند و بتوانند در مسایل جاری و هر مسأله‌ای که پیش آید، این خط را تشخیص داده و متناسب با آن عمل کنند. در این مورد، تذکر این نکته ضروری است که صرف اقامت یا عدم آن در غرب، ملاک کافی برای ارزیابی افراد نیست؛ آنچه مهم می‌باشد نداشتن تربیت غربی و رها بودن از نفوذ ضدارزش‌های خانمان‌برانداز غرب است. برای آقایان است که با تحقیق و تفحص در سوابق اخلاق و خصوصیات محیط کار گذشته و حال نامزدهای مندرج در ذیل که در ظرف این مدت اسامی آنان توسط افراد و گروه‌های مختلف و یا خود این‌جانب پیشنهاد شده‌اند و به‌خصوص در صورتی که داوطلبانی که دارای شرایط عمده‌ی اساسی باشند، با تأکید و تکیه‌ی مشخص بر توانایی و قدرت آنان در جلب هماهنگی و داشتن تفاهم کافی با رئیس‌جمهوری و مجلس، شخص و یا اشخاصی را که بیش از همه واجد مجموعه شرایط هستند، برای معرفی بعدی به‌مجلس جهت کسب رأی تمایل و رأی اعتماد به‌این‌جانب معرفی نمایند. در صورتی که امام مصلحت بدانند، نماینده‌ای برای شرکت در بررسی این جمع معرفی نمایند. این‌جانب آقای موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور را به‌عنوان نماینده‌ی خویش معرفی می‌نمایم و در صورتی که امام مصلحت بدانند نماینده‌ای معرفی نمایند. به‌منظور تأمین بیشتر نظری که از پیشنهاد خود داشتم، آقای جلالی، نماینده‌ی نیشابور را به‌عنوان نماینده‌ی دیگر برای شرکت در بررسی‌های آقایان معرفی می‌نمایم. اسامی که تاکنون به‌من پیشنهاد شده‌اند،

به‌قرار زیرند و همه‌ی این آقایان دارای شرایط توانایی همکاری با رئیس جمهور نیستند. ممکن است آقایان همه را شایسته تشخیص بدهند اما من از میان آنان یک یا چند تن را که بیشتر دارای شرط توانایی همکاری باشند، به‌مجلس محترم پیشنهاد خواهم کرد. اسامی از این قرار است:

۱. سیدمحمدکاظم بجنوردی ۲. حسن حبیبی ۳. صادق خلخالی ۴. مصطفی چمران ۵. محمدعلی رجایی ۶. عزت‌الله سحابی ۷. احمد سلامتیان ۸. رضا صدر (وزیر بازرگانی) ۹. محمد غرضی ۱۰. محمد غروی (استاندار آذربایجان) ۱۱. جلال‌الدین فارسی ۱۲. موسی کلانتری (وزیر راه) ۱۳. مصطفی میرسلیم ۱۴. یحیوی (وزیر مسکن). فهرست وزیران در نوبت دیگر فرستاده می‌شود.

من الله التوفیق و علیه التکلان
رئیس جمهور ـ ابوالحسن بنی‌صدر[1]

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

مصاحبه‌ی میرسلیم با روزنامه‌ی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی: اخیراً احتمال نخست‌وزیری شما خیلی بالا گرفت، مخصوصاً این‌که از طرف رئیس‌جمهور به‌مجلس معرفی شدید؛ منتها بعداً ـ به‌علل نامعلومی ـ وضع دگرگون شد و شما این شانس خدمت را از دست دادید.

سؤال این است که باتوجه به‌این‌که شما کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بودید(!) و ضوابطی را هم که امام توصیه فرمودند از جمله مکتبی بودن، شما دارای همان خصایل و خصوصیات بودید؛ علت این‌که نخست‌وزیر نشدید چه‌بود؟

میرسلیم: «البته من شخصاً پیشنهادکننده برای نخست‌وزیری خود نبودم؛ پیشنهاد از طرف برادرانمان در حزب بود، بعد از یک رأی‌گیری که انجام شد و بعد هم نظریه‌ی خود آقای بنی‌صدر و ما به‌عنوان یک تکلیف شرعی این‌کار را پذیرا شدیم و فکر می‌کردیم که شناخت نمایندگان مجلس هم نسبت به‌سوابق و فعالیت‌های ما به‌اندازه‌ی کافی بوده باشد که در آن جمع، رأی تمایل به‌ما بدهند و ما این احتمال را می‌دادیم؛ ولی گویا این شناخت به‌اندازه‌ی کافی نبود و شناختی هم که با یک برخورد و یک ساعتی در مجلس بخواهد به‌دست بیاید، شناخت عمیقی نیست؛ و نمایندگان مجلس ترجیح دادند که به‌فرد دیگری که شناخت

عمیق‌تری به‌او داشتند، رأی تمایل دهند تا امکان تفاهم و کارکردن بین دولت آینده و مجلس بیشتر شود و جوّ سوءظن و سوءتفاهم نتواند پدید بیاید تا مورد رکود در کارهای مملکت بشود. البته خوب، ما امیدوار هستیم آقای رجایی، که مورد اعتماد مجلس هست و رأی تمایل به‌ایشان داده شده، موفق شوند که یک دولت انقلابی تشکیل دهند تا وظیفه‌ی خطیری راکه در این زمان به‌عهده‌شان هست، به کمک الله ـ تبارک و تعالی ـ انجام دهند.»

انقلاب اسلامی: با این‌که شما کاندیدای حزب بودید و اکثر نمایندگان مجلس هم همین‌طور، و از طرفی رئیس مجلس شخصاً اعلام داشتند که مجلس نخست‌وزیری شما را رد نکرده است، پس چطور...؟

میرسلیم: «بله، البته ما کاندیدای حزب نبودیم. اگر بخواهیم کاندیدای حزب را در نظر بگیریم، آقای جلال‌الدین فارسی بود که به‌عنوان کاندیدای حزب رسماً از طرف حزب و در مطبوعات مربوطه معرفی شده بود. ما را به‌عنوان یک نفر که بتواند تفاهمی بین حزب و ریاست جمهور و در نهایت مجلس و رئیس‌جمهور به‌وجود بیاورد معرفی کرده بودند، بدون این‌که مستقیماً کاندیدای رسمی حزب باشیم یا فرد ایده‌آل رئیس‌جمهور؛ بلکه فردی که مورد اعتماد هر دو طرف است. هم حزب با شناختی که از او دارد، به‌او اعتماد کرده و هم ریاست‌جمهور، باتوجه به‌سابقه‌ای که از ایشان می‌شناخته، نسبت به‌او اعتماد کرده و وجود این اعتماد می‌توانست باعث بشود که دولتی تشکیل شود که این دولت امکان فعالیت انقلابی برایش میسرتر از دولت‌های دیگر باشد و نه به‌عنوان این‌که میرسلیم یک کاندیدای حزبی هست و یک کاندیدای حزبی که مورد تأیید آقای بنی‌صدر است و به‌عنوان اولین کاندیدایی است که معرفی می‌کنند.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۲ مردادماه ۱۳۵۹.

پاسخ شدیداللحن وزیر امورخارجه ایران به وزیر امورخارجه شوروی

صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، طی نامه‌ای به «آندره گرومیکو»، وزیر امور خارجه‌ی اتحاد شوروی، به‌نامه‌ی ایشان پاسخ گفت. قسمت‌های مهمی از متن نامه به‌شرح زیر است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جناب آقای «آندره اندرویچ گرومیکو»، وزیر امور خارجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ـ مسکو.

جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۵۹/۴/۱۸، تذکاریه‌ای از طرف وزارت امور خارجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی دریافت نمود که شامل گله‌ها و اعتراضاتی بود که ذیلاً به‌آنها می‌پردازیم. ولی قبل از شروع مطلب، علت اساسی تحریر این نامه به‌عنوان شما را اشاره می‌کنم. شما بی‌گمان پرسابقه‌ترین وزیر امور خارجه‌ی جهان هستید و همچنین نماینده‌ی یکی از دو ابرقدرت حاکم بر گیتی، و بنابراین تجربه‌ای عظیم در امور بین‌المللی را دارا هستید. لکن آنچه مرا به‌عنوان وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، که کمترین مدت را

در این سمت خدمت نموده و نماینده‌ی نوپاترین جمهوری جهان می‌باشم، بر آن می‌دارد که نامه‌ای با احترام کامل ولی با صراحت انقلابی برایتان بنویسم. این است که حقایق را بی‌هیچ پرده‌پوشی و صادقانه، با شما درمیان گذارم و از ذکر واقعیات، هر اندازه ناخوشایند، نهراسم؛ و مطالب را آن‌طور که به‌نظرم می‌رسد بگویم. باشد که این شیوه آغازگر طرحی نو در مکاتبات سیاسی به‌شمار آید و در حد تاب و توان در آن اثری از دروغ و پرده‌پوشی به‌چشم نخورد.

کسی چه می‌داند؟ شاید نسل‌های آینده، بالاخره برای نجات خود این روش را انتخاب نمایند. اگر ما موفق شدیم این شیوه را متداول کنیم، حداقل خدمت ما آن خواهد بود که جهان در مراودات خود در مقابل دو روش قرار می‌گیرد: یکی همان روش کهنه‌ی دورویی و دروغگویی و مجامله در صحنه‌ی سیاست جهان که بارها آن را آزموده‌اند، و دیگری روشی مبتنی بر صراحت انقلابی، و آنگاه برایشان اختیار و امکان انتخاب وجود خواهد داشت. نکته‌ی دیگر آنکه انقلاب اسلامی ما جوان است و رهبری گرچه سالخورده ولی شکست‌ناپذیر دارد که نسبت به‌اصول مورد اعتقاد خود چون کوه پابرجاست و ما را نیز سالیان دراز در همین جهت، تربیت کرده است و ما نیز موهبت استادی او را قدر می‌دانیم و ارج می‌نهیم و می‌کوشیم چنان عمل کنیم که امام ما بخواهد و ملت ما طالب آن است. انقلاب جوشان و جوان ما که در پرتو حمایت خداوند متعال از جذبه‌ی دو ابرقدرت جهان مصون مانده است، در ما شور و صداقت انقلابی را زنده نگاه می‌دارد و با این شور و صداقت موّاج است که من لازم می‌دانم حقایقی را بیان دارم:

۱. جمهوری جوان اسلامی ما، پنجه در پنجه‌ی ابرقدرت سلطه‌طلب آمریکا دارد و ملت، مبارزه‌ی بی‌امان و خستگی‌ناپذیر را علیه آن، سال‌هاست که آغاز کرده و در سال گذشته به‌اوج خود رسانیده است و این پیکار را تا کسب استقلال و حاکمیت کامل کشورمان، همچنان ادامه خواهد داد. بنابراین، حساب ما با ابرقدرت آمریکا روشن و موضع ما در این‌باره سریع و قاطع است.

۲. فراموش نمی‌کنیم که دولت شوروی، در نیم‌قرن گذشته، خصوصاً پس از شهریور ۱۳۲۰ (سپتامبر ۱۹۴۱) با ملت ما چه کرده است. حمله به‌کشور ما و

تسخیر بخشی از خاک مقدس وطن ما و به‌دنبال آن پیدایش حزبی که از بدو تشکیل تاکنون، ستون پنجم دولت شما در خاک کشور عزیز ما بوده و هنوز هم هست و هم‌چنین بعد از کودتای آمریکایی، هیچ حرکتی از ایرانیان مقیم کشور شما علیه رژیم جنایتکار پهلوی ندیدیم.

باز هم فراموش نمی‌کنیم که رهبران شما و دولت‌های اقمارتان در جشن‌های ننگین ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، دوشادوش رهبران آمریکا و دستیاران آن، مشارکت داشته‌اند؛ و در همان سال قحطی و فقر، مردم روستانشین ما را وادار کرده بودند که در مقابل قوت لایموت، فرزندان خود را درکنار جاده‌ها به‌بیع و شراء بگذارند. به‌این‌ترتیب، ملت ما نمی‌توانست فرق زیادی بین سوسیالیزم شما و سرمایه‌داری آمریکا مشاهده کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی‌مان، براساس گفته‌های امامان، گذشته‌ها را بخشیدیم. ولی دیدیم و دیدید که دولت آمریکا یک لحظه دست از توطئه برنداشت. تا این‌که دانشجویان مسلمان، لانه‌ی جاسوسی آنها را تصرف کردند و امام ما آمریکا را «شیطان بزرگ» لقب داد. متأسفانه شما هم در عمل نشان دادید که کمتر از آمریکا شیطنت ندارید. تحریکات شما در پاره‌ای مناطق مرزی ما قابل کتمان نیست. به‌عنوان نمونه چند موردی را که آقای صادق طباطبایی به‌صورت سؤال از سفیر شما در زمان دولت موقت مطرح کرده بود و هرگز جوابی دریافت نداشته، مطرح می‌کنیم و در انتظار شنیدن جواب آن هستم:

الف ـ مقدار بسیار زیادی اسلحه‌های بسته‌بندی شده‌ی ساخت شوروی، در بسته‌های دست‌نخورده، در مهاباد کردستان پیدا شده بود. به‌این‌گونه اسلحه‌ها، نه ارتش ایران نه عراق و نه ارتش ترکیه به‌آن مجهز هستند و سؤال این بود که چگونه این اسلحه‌های مدرن غیرموجود در منطقه، به‌دست ضدانقلابیون فعال درکردستان افتاده بود؟

ب ـ پول رایج روسیه، برخلاف کشورهای آزاد دنیا در خارج از آن کشور ارزشی ندارد. تبدیل روبل به‌تومان را در خارج از مرزهای شوروی و بازگشت وجوهات آن را به‌کردستان چگونه توجیه می‌کنید؟

ج ـ اقمار شوروی که بر فراز ایران پرواز می‌کردند، از مواضع نظامی ما در

کردستان عکس‌برداری می‌کردند و این عکس‌ها را در اختیار ضدانقلاب قرار داده‌اند. سؤال این است که یا در پایگاه‌های شما جاسوسان آمریکایی مستقر هستند و یا این‌که این‌گونه عکس‌ها از طریق غیرمجازی به‌دست ضدانقلاب رسیده است.

شما عوامل خود را روانه‌ی ایران کردید و ستون پنجم خود، یعنی حزب شناخته‌شده را تجدید سازمان کردید و از هرگونه کمک مادی و معنوی دریغ نکردید. اعضای سفارت‌خانه و کنسولگری‌های شما از تماس با ضدانقلاب کوتاهی نکردند؛ گویی که ایران بعد از انقلاب گوشت قربانی است که باید آن را قطعه قطعه کرد و به‌تاراج برد.

۳. در همان حال که امپریالیزم آمریکا و دستیارانش، انقلاب اسلامی ما را به‌باد ناسزا و استهزاء می‌گرفتند، حتی یک‌بار هم شما در رسانه‌های گروهی خود صفت انقلاب ما را، که «اسلامی» است، ذکر نکردید و از آن به‌عنوان انقلاب دموکراتیک مردم ایران نام بردید، ولی نسبت به‌نام و نشان رسمی خود حساسیت فراوان نشان می‌دهید.

۴. شورای انقلاب اسلامی ایران، هم‌زمان با لغو قرارداد همکاری مشترک ۱۹۵۹ ایران و ایالات متحده‌ی آمریکا، فصول تحمیلی ۵ و ۶ عهدنامه‌ی مودت ۱۹۲۱ ایران و روسیه‌ی شوروی را نیز ملغی‌الاثر اعلام نمود.

ولی با کمال تأسف، دولت شوروی هنوز به‌خواست مشروع ایران در این مورد توجهی ننموده و می‌ترسیم در این نبرد ما با امپریالیسم آمریکا و احتمال تجاوزهایش به‌ایران، عهدنامه‌ی مزبور دستاویزی برای تجاوز به‌خاک میهن ما قرارگیرد.-

۵. در حین کشاکش ما با امریکا، ناگهان دولت مشابه، به‌بهانه‌ی پوچ به‌کشور همسایه و هم‌کیش ما ـ افغانستان ـ لشکر می‌کشد و مقاومت دلیرانه‌ی مردم این سرزمین را با آتش و خون درهم می‌کوبد و اما می‌بینیم که آمریکا و دستیارانش دست از پا خطا نمی‌کنند و فقط به‌حملات لفظی اکتفا می‌نمایند. پس ما حق داریم بدگمان شویم در تقسیم غنایم هر دو ابرقدرت زیر پرده توافق کرده‌اند، و نگران آن باشیم که نسبت به‌انقلاب ما در پشت پرده چه می‌گذرد. تا آنجا که

مربوط به‌ماست، می‌توانید اطمینان داشته باشید که تا آخرین نفر و نفس برای حفظ استقلال و هویت اسلامی و ملی خود خواهیم جنگید؛ و در همین حال، حق داریم در صداقت اظهارات همسایه‌ی بزرگ شمالی مبنی برعدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به‌تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها، باتوجه به‌نمونه‌ی افغانستان، دچار تردید و بدگمانی شویم. عجباکه گفتار شما سوسیالیستی و کردار شما امپریالیستی است! و ما نمی‌دانیم این تفاوت بین قول و فعل را چگونه تفسیر کنیم. از طرفی چگونه اطمینان داشته باشیم که بلوچستان ما، در مرزهای افغانستان، در رده‌ی تجاوز ارتش شما قرارنخواهد گرفت؟

۶. شما خود را طرفدار مسلمانان و مخالف صهیونیست‌ها معرفی می‌کنید و از خواسته‌های اعراب و فلسطین پشتیبانی می‌نمایید. ما این گفته را چگونه باور کنیم در حالی‌که به‌رأی‌العین می‌بینیم ارتش شما به‌خاک کشور مسلمان دیگری ـ چون افغانستان ـ تجاوز می‌کند و این تجاوز نیروها را از مسیر اصلی حرکت آن علیه امپریالیسم و صهیونیسم منحرف کرده است؟ پس از ذکر این مطالب اجازه می‌خواهم که نکات مذکور در تذکاریه‌ی شما را به‌همان صراحت انقلابی جواب بدهم:

۱. در تذکاریه آمده است که مقامات ایرانی به‌خود اجازه داده‌اند که همه‌گونه جعلیات را در مورد سیاست شوروی نسبت به‌ایران، با وارد آوردن اتهامات دروغین به‌سفارت شوروی در تهران اظهار نمایند. در این باب امیدوارم که توجه داشته باشید که به‌یمن رهبری امام، که منجر به‌پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گردید، کشور ما از سیاستی مستقل و به‌دور از هرگونه وابستگی به‌شرق و غرب، فکر و عمل پیروی می‌کند و به‌همین جهت دلایل ناخشنودی خود را از سیاست دولت شما صریحاً در این نامه متذکر شده‌ام و اینک می‌خواهم اضافه کنم که از این پس، چنین لحنی را در یک تذکاریه قبول نخواهیم کرد و هر بیان خشنی را با همان خشونت پاسخ خواهیم گفت.

ضمناً فراموش نکنید که رسانه‌های گروهی شما نیز از وارد کردن تهمت و افترا به‌مقامات ایرانی فروگذار نکرده‌اند. برای مثال جعل خبر ملاقات وزیر امور

خارجه‌ی ایران با شاپور بختیار در ژنو که حقیقت آن ملاقات بختیار با نمایندگان شما یعنی حزب کمونیست سوییس بوده است.

۲. در مورد امنیت سفارت شما در تهران، باتوجه به‌آنچه که در بالا گفته شد، جای خوشوقتی است که تا به‌حال تعرضی به‌سفارتتان نشده است.

وجود و فعالیت سفارت‌خانه‌های کشورهای مختلف در ایران مورد استقبال ماست ولی بدیهی است که ما مراکز جاسوسی را نمی‌توانیم تحمل کنیم و امیدواریم نه فقط دولت شما بلکه سایر دولت‌ها نیز به‌این واقعیت توجه عاجل و سریع مبذول دارند.

اکنون برای ما این سؤال مطرح می‌شود که چگونه در مدت ۲۵ سال حکومت جبار شاه، حتی یک‌بار در کشور شما از طرف ایرانیان مقیم تظاهراتی علیه رژیم گذشته انجام نگرفت، ولی در زمان حاضر، علیه جمهوری اسلامی ایران در مقابل سرکنسولگری ایران ـ در باکو ـ تظاهرات برپا می‌شود؟

۳. در تذکاریه آمده است که مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه اتحاد جماهیر شوروی در ایران آغاز شده است. اگر مقصودتان از مبارزه‌ی همه‌جانبه علیه شوروی، اخراج دبیر اول سفارت شوروی در تهران می‌باشد، باید مجدداً و صریحاً گفته شود متأسفانه نه تنها وی بلکه بسیاری از مأموران شما به‌جای انجام کارهای جاری و عادی یک سفارت‌خانه‌ی واقعی به‌جاسوسی اشتغال دارند و بهتر است هرچه زودتر این‌گونه اعمال خاتمه پذیرد.

۴. در مورد اعتراض به‌بیانات غیر دوستان، چنانچه منظورتان موضع‌گیری‌های ملت و دولت ایران در قبال افغانستان باشد، دلایل آن را در بالا گفته‌ام و نیاز به‌تکرار نیست. درخاتمه، تأکید می‌کنم که ما خواهان استقرار روابط حسنه و مناسبات حُسن همجواری واقعی، که کاملاً مبتنی بر اصول عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام به‌استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و احترام کامل متقابل با اتحاد شوروی باشد، هستیم و براین اساس، صادقانه پیشنهادهای زیر را ارایه می‌دهم که امیدوارم مورد پذیرش شما قرار گیرد:

۱. ارتش شما کشور مسلمان و همسایه‌ی ما ـ افغانستان ـ را تخلیه کند و آنها را در تعیین سرنوشت خویش آزاد بگذارند.

۲. سفارت‌خانه‌ی شوروی در تهران از هرگونه فعالیت غیرمتعارف و مغایر با منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران خودداری نماید و این شامل سرکنسولگری‌ها و دیگر مؤسسات شوروی در ایران نیز می‌شود.

۳. در مورد تقاضای دولت جمهوری اسلامی ایران، درباره‌ی کاهش متقابل کارمندان سفارت‌خانه‌های طرفین و نیز تأسیس کنسولگری ایران در شهر دوشنبه، و در صورت عدم موافقت تعطیل یکی از کنسولگری‌های شوروی در ایران اقدام نمایند. چنانچه استحضار دارید، قرار بود این کارها ظرف مدت یک ماه انجام گیرد. ضمناً به‌سفیر ایران در مسکو، دستور داده شده که کنسولگری ایران در لنینگراد را فوراً تعطیل نماید.

۴. از آنجا که دولت جمهوری اسلامی ایران به‌استقرار ادامه‌ی روابط حسنه با اتحاد شوروی نهایت علاقه را دارد، قویاً انتظار دارد عوامل شناخته‌شده‌ای که خود را هوادار شوروی معرفی می‌کنند (سران تربیت‌شده‌ی حزب توده و گردانندگان روزنامه‌ی مردم) ولی کاری جز اخلال در مناسبات دو کشور ندارند، مورد حمایت شما قرار نگیرند.

در خاتمه بار دیگر از صمیم قلب امیدوارم که مطالب عنوان‌شده در این نامه، مورد توجه دولت اتحاد شوروی قرار گیرد و بدین ترتیب است که زمینه‌ی مساعد برای بسط و استحکام بیشتر مناسبات بین دو کشور فراهم خواهد شد.

موقع را برای ابراز احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد.

وزیر امور خارجه ـ صادق قطب‌زاده[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۲۳ مردادماه ۱۳۵۹.

مذاکرات بنی‌صدر با چمران و انواری درباره‌ی مجلس
(پنجشنبه ۲ مردادماه ۱۳۵۹)

«بین ساعت یک تا دو بعدازظهر، دکتر چمران و آقای انواری نزد من آمدند و وضع مجلس را تشریح کردند. آقای انواری گفت که به‌لحاظ محیط و جوّ ترور در مجلس که عده‌ای به‌وجود آورده و با رأی علنی در واقع می‌خواستند صف‌بندی را در برابر صف‌بندی به‌وجود بیاورند، استعفا کرده است. من به‌او گفتم تا زود است و هنوز دیر نشده و این طرح شیطانی نیز به‌اجرا درنیامده، باید عمل کرد. دشمن اگر بخواهد رژیم جمهوری را از پا درآورد، جز از راه این‌گونه صف‌بندی‌ها چگونه می‌تواند به‌این‌کار موفق بشود؟ و این‌که در مجلس محیطی به‌وجود بیاید که نتوانند اشخاصی مثل شما (انواری) اظهارنظر بکنند. این چیزی نیست که قابل تحمل و قبول باشد و یقیناً خود مجلس مراقب اهمیت خطر هست و زیر بار توطئه‌گرها نخواهد رفت. فقط کافیست که به‌نمایندگان واقعی فرصت بدهیم تا آنها حقیقت را آن‌طور که هست، درک و فهم کنند.»[1]

---

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

ماجرای رفتن بنی‌صدر به‌مجلس
(دوشنبه ۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«ساعت ۹:۳۰ صبح همسرم گفت که از مجلس تلفن کردند که نمایندگان منتظرند و می‌خواهند به‌مجلس بروم. گفتم بگویید این ترتیب دعوت به‌مجلس صحیح نیست؛ باید ترتیب قانونی رعایت بشود. بعد نامه‌ای از رئیس مجلس آمد و بعد آقای محلاتی آمد و بعد آقای سلامتیان تلفن کرد و مرا تشویق می‌کرد که من به‌نحو تفاهم‌آمیزی در مجلس حاضر بشوم و من با تلفن به‌آقای رئیس مجلس گفتم که توطئه‌ای برای تضعیف و تخفیف مقام ریاست‌جمهوری هست، و گفتم شما هم اصرار دارید براین‌کار، و او انکار داشت و می‌گفت عکس این است و به‌شما درست گزارش نمی‌کنند، و به‌هر صورت، من قبول کردم و در مجلس حاضر شدم.

نزدیک یکی دو ساعت صحبت کردم و به‌سؤال‌های نمایندگان جواب گفتم. در آنجا راجع به‌جلسه‌ی سه‌شنبه‌ی گذشته با اعضای سابق شورای انقلاب صحبت کردم که به‌اعضای عضو حزب جمهوری شورا گفتم که شما قرار بود که افرادی را فهرست کنید و در اختیار من بگذارید و من از همه‌ی آنها که نام و عنوانشان را در اختیارم می‌گذارند، یک ترکیبی برای دولت بیرون بیاورم که هماهنگی داشته باشد

و مشخصات لازم را هم داشته باشد، و شما قرار نبود این مسئله را در شورای مرکزی حزبتان مطرح کنید. به‌هرحال، آنها گفتند که روز اول رأی گرفته‌اند: آقای رجایی ۴۰ امتیاز و آقای میرسلیم ۲۵ امتیاز و آقای کلانتری ۱۳ امتیاز داشته‌اند.

روز بعد، از شهرستان‌ها رأی گرفتند و آقای فارسی امتیاز اول را آورده است. در آنجا من گفتم، اما آقای فارسی را شما خودتان می‌دانید که توانایی اداره‌ی امور را ندارد. آنها هم تصدیق کردند که توانایی ندارد. رفتیم بر سر آقای رجایی، من گفتم که او آدم خوبی است اما خشک‌سر است؛ و از این کلمه مرادم تخفیف یا کوچک کردن او نبود بلکه مقصودم این بود که او چیزهایی را که صحیح می‌داند اولاً: به‌زحمت حاضر می‌شود درباره‌اش بحث بکند، و ثانیاً: بعد از آنکه بحث انجام گرفت، باز وقتی تنها می‌شود و در مقام اجرا همان را که صحیح فرض کرده بود، عمل می‌کند، و برای اداره‌ی کشور این یک ضعف بزرگی است. باز این مسئله اگر هم تأیید نکردند، چند نفر از آنها تأیید کردند و در نتیجه خود آنها هم به‌این نتیجه رسیدند که میرسلیم خوب انتخابی است و قرار شد بروند و با قاطعیت در مجلس از او حمایت بکنند؛ و من در آنجا شوخی کردم و گفتم که شما خواستید رندی بکنید و این دو نفر را آوردید که من به‌میرسلیم راضی بشوم. اینها را با همین صراحت برای وکلای مجلس شرح کردم. البته گمان می‌کنم راجع به‌آقای رجایی صحبت نکردم.»(۱)

---

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

گفت‌وگوی بنی‌صدر با معین‌فر
(سه‌شنبه ۷ مردادماه ۱۳۵۹)

«به‌منزل آقای معین‌فر رفتم. بعد از افطار، تا نزدیک یک بعد از نیمه شب در آنجا ماندم و مطالب زیادی گفت‌وگو شد درباره‌ی دولت آینده. من ایراد گرفتم که چرا از میرسلیم که عضو حزب هم بود، دفاع نکردید و بهتر از آن‌که می‌گفتید دارید و چون با من تفاهم نداشته معرفی نکردید؛ چه کسی بوده؟ و دو نفرشان گفتند از نظر ما رجایی بهتر بوده. خوب این مطلب پیش آمد که چرا در جلسه‌ی قبل نگفتید و بالاخره اینها حرف‌های بعد از وقوع است و من گفتم: فرض کنید که شما خودتان هم تحت تأثیر جوّی قرار بگیرید که جوّی قلابی است و آن را می‌سازند، چون شما برای پذیرش این جوّسازی‌ها زمینه دارید ، اینها در شما مؤثر واقع می‌شود؛ و مطلبی را گفتم که روز بعد ـ چهارشنبه ـ در اجتماع دختران و زنانی از گوشه و کنار کشور، بازگو کرده بودم که این مطلب را در همان‌جا می‌گویم. بعد تنی چند پیشنهاد کردند که آقای بهشتی یا آقای هاشمی، خودشان یکی از این دو نفر نخست‌وزیر بشوند و به‌من گفتند فایده ندارد؛ اینها نمی‌گذارند. بنابراین چه بهتر که خود اینها

بیایند و عهده‌دار دولت بشوند! من گفتم: هیچ عیبی ندارد به‌شرط این‌که مسئولیتی متوجه من نباشد. نظر من این بود که در هیجده ماه گذشته، در حقیقت حکومت را همین عده در دست داشتند به‌لحاظ این‌که اکثریت شورا را تشکیل می‌دادند و اگر هنر و توانایی اداره بود، در این مدت باید از خود نشان داده باشند؛ و این نکته را مورد تأکید قرار دادم که کشور ما در وضعیتی نیست که ما بتوانیم هر چند یک‌بار عده‌ای را بیاوریم و وزیر و نخست‌وزیر بکنیم، بعد آنها را کنار بگذاریم، از نو یک عده‌ی دیگری بیاوریم. این وضعیت که کشور را در این اوضاع و احوال آزمایشگاه تلقی بکنیم، وضعیت درست و قابل تحملی نیست.

پس باید هر گروه که می‌خواهند عهده‌دار دولت بشوند، به‌طور واضح و روشن مسئولیت‌ها را برعهده بگیرند؛ و در مقابل مردم پاسخگو باشند. ساعت یک بعد از نیمه شب به‌منزل آمدم. وقتی که از خانه‌ی آقای معین‌فر خارج می‌شدم، خانمی که تا آن ساعت در بین عده‌ی دیگری ایستاده بودند تا مرا به‌هنگام رفتن ببینند، گفت که با من حرفی دارد؛ و من به‌او نزدیک شدم تا او حرفش را بزند و او با لحن غم‌انگیز گفت: «**کاری بکنید که این کشور از بین نرود.**» صدای او صمیمی، لرزان و در عین حال که حکایت از اعتماد به‌توانایی رئیس‌جمهوری در پاسداری از موجودیت و استقلال کشور می‌کرد، در عین حال نگران و بیم‌آلود بود. من تا سحر در فکر این جمله بودم و بارها مسایل را از نظر داخلی و خارجی مورد مطالعه قرار دادم. به‌خود می‌گفتم در این شطرنج مرا یک‌طرف قرار داده‌اند؛ همه‌ی راه‌ها را دارند می‌بندند تا من مات بشوم. آن بن‌بست خارجی که امروز ما را در وضعیت سختی قرار داده، این بن‌بست‌های داخلی که حالا بنا دارند آن را با تبلیغات رادیو و تلویزیونی و روزنامه‌ای و منبری تکمیل بکنند، جوری که رئیس‌جمهور از هر سو در محاصره قرار بگیرد و هیچ دررویی نداشته باشد و ناگزیر عطای این عنوان را به‌لقایش ببخشد و برود؛ و بعد هم البته رژیمی که نخستین رئیس‌جمهوری خود را با بن‌بست‌های

مصنوعی از پا درمی‌آورد، قابل دوام و بقا نیست. این مسئله‌ای است که همه آن را می‌توانند بدانند و بفهمند. روی این فکر و خیال، روز بعد که در اجتماع زنان حاضر شدم، با صراحت بیشتری حرف زدم. از یک توطئه‌ای حرف زدم. آن‌وقت رادیو تلویزیون داشتند ضبط می‌کردند و من خواستم که این را بدون سانسور پخش کنند؛ و عجب این‌که رئیس‌جمهورکشور حق ندارد از رادیو تلویزیون کشور بخواهد حرف او را بدون کم و زیاد، برای مردم منعکس بکنند! برای این‌که این مطلب را منعکس نکردند با این‌که من گفتم بدون سانسور با مردم درمیان بگذارید.

این امور را من برای مردم می‌گویم، ممکن است مردم بگویند چطور ممکن است رادیو تلویزیون در برابر رئیس‌جمهوری بایستد؟ این مسئله‌ای است که وقتی مردم به‌اندازه‌ی کافی دانستند که نقش تخریبی عناصری که در این دستگاه دارند کار می‌کنند چه اندازه است، من به‌کمک مردم آن را حل خواهم کرد.»[۱]

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

بنی‌صدر در اجتماع دختران و زنان
(چهارشنبه ۸ مردادماه ۱۳۵۹)

«به‌هر رو، آنچه که من در روز چهارشنبه که حالا به‌گزارش این روز می‌پردازم، انجام دادم این بود که به‌اجتماع دختران و زنان رفتم و در آنجا تا ساعت ۳/۵ به‌سؤال‌های آنها جواب دادم. در آغاز گفتم: فرض کنید که توطئه‌ای در کار باشد، برای کامل کردن موانع و تکمیل بن‌بستی که باید رئیس‌جمهوری را در آن قرار بدهد؛ و برای این‌که این‌کار را بکنند، ناچار باید مجلس را در برابر رئیس‌جمهوری قراربدهند. چگونه می‌توان مجلس را در برابر رئیس‌جمهوری قرار داد؟ رابطه‌ی مجلس با رئیس‌جمهور چیست؟ جز از طریق دولت، البته مسایلی در مقام هماهنگی قوای سه‌گانه پیش می‌آید، ولی اصل قضیه دولت است. فرض کنید که برای این‌که دولت معرف هماهنگی نباشد، طرحی تهیه کرده باشند و به‌اجرا گذاشته باشند که بنابر آن طرح تمام کسانی که می‌توانند با رئیس‌جمهوری کار بکنند اینها کنار گذاشته شوند و باقی بماند در فهرست؛ مگر آنها که نمی‌توانند همکاری کنند و همه‌شان هم تعریف خود را این‌طور کرده‌اند که ما با رئیس‌جمهوری

همکاری نمی‌کنیم؛ و گفتم: شما ببینید.

از کمی قبل از افتتاح مجلس تا امروز، اشخاص معینی مورد حمله و هجوم تبلیغاتی هستند؛ البته برای آنها توضیح دادم که مکتب و معرف مکتب من هستم، برای این‌که می‌خواهم قانون و اسلام اجرا گردد و در اخلاق ما نه برچسب زدن هست، نه افترا گفتن هست، نه دروغ و بهتان و نه غرض و نه مرض. ما اعتقاد و لیاقت را اصل می‌شناسیم و از نظر ما گروه و تعلق گروهی مسئله‌ای نیست. بعد از این‌که آنها کوبیده شدند، نوبت به‌کسانی رسید که اینها نیز درجه‌ای کمتر، اما می‌توانستند با رئیس‌جمهوری هماهنگی و همراهی داشته باشند؛ آنها هم کنار زده شدند. برای آقای میرسلیم و کلانتری وضعی را به‌وجود آوردند که اینها هم مقبول نیفتند و همین‌طور اگر ادامه پیدا کند، کار می‌رسد به‌آنها که همکاری با آنها مقدور نیست، به‌دلایلی که اگر همچو فرضی پیش آمد با روشنی با مردم در میان می‌گذارم. البته این‌که من می‌گویم حدس تنها نیست، شنیده نیز شد. می‌توانند به‌نزد امام بروند و بگویند که رئیس‌جمهوری حاضر نیست با افرادی، که موردنظر مجلس است همکاری بکند و مسئولیت آنها را بپذیرد و امام خود بفرمایند که من مسئولیت می‌پذیرم. به‌این ترتیب، برخورد کامل بشود و رئیس‌جمهور در نظر مردم قرار بگیرد در مقابل امام و مجلس. بدیهی است که رئیس‌جمهوری این وضع را تحمل نخواهد کرد؛ یعنی در برابر امام قطعاً مقابل نخواهد شد و نخواهد ایستاد و ترجیح خواهد داد استعفا کند و کنار برود. مصلحت انقلاب بر همه چیز مرجع است و او مصلحت انقلاب را فدای مصلحت شخصی نخواهد کرد.

گرچه یقین هم دارد که امام چنین کاری را نخواهد فرمود و به‌هرحال، این جزء طرح هست و بیان هم شده است. پس به‌آنها گفتم: وظیفه‌ی من این است در حدود امکاناتم و برای پرهیز از این‌گونه فاجعه‌ها و خنثی کردن این‌گونه طرح‌هاست که حدود عمل، نحوه‌ی عمل و روش کار را انتخاب می‌کنم؛ و مردم باید مطمئن باشند

که با پایداری و سماجت بر سر آنچه که حق می‌دانم، می‌ایستم. همین معنی را در نامه‌ای که روز بعد، از طریق نماینده‌ی خود در هیئت تشخیص صلاحیت مجلس فرستادم، بازگو کردم. کوشیدم پیشنهادهایی در آنجا بدهم که به‌این‌گونه بحث‌ها نیانجامد.»[۱]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مذاکرات بنی‌صدر با اعضای شورای انقلاب در منزل آیت‌الله موسوی‌اردبیلی
(سه‌شنبه ۱۴ مردادماه ۱۳۵۹)

«من به‌منزل آقای موسوی اردبیلی رفتم و با اعضای سابق شورای انقلاب در آنجا دیدار و گفت‌وگو کردم که تا نیمه شب طول کشید. من به‌آنها انتقاد کردم که شما بنا بر این نداشتید که نخست‌وزیر مبین تفاهم باشد، پس بهتر این است که برویم روی خط این‌که حالا که کشور ما آزمایشگاه شده، خوب است هرکس بیاید آزمایش بکند و برود. آقای معین‌فر با هیجان زیاد و به‌طور مفصل گفت که بهتر است که اینها خودشان بیایند و کار را در دست بگیرند، کسی را که بهتر از همه می‌دانند، سرکار بیاورند تا فردا نگویند بهتر از این هم داشتیم، ولی خوب، چون با رئیس‌جمهور تفاهم نداشت، ما کس دیگر را معرفی کردیم. من در آنجا هم با تفصیل تمام راجع به‌این‌که اصطلاحات و کلماتی که به‌کار می‌رود خود، بیانگر و حکایت‌کننده‌ی مشی و تعلق انسان است، گزارشاتی را که درباره‌ی توطئه‌های دشمن در همان روز رسیده

بود، برایشان تشریح کردم. مطالبی که آن روز بر من گزارش شد بسیار شگفت‌انگیز بود که اگر درست از آب دربیاید، موجب تأسف بسیار خواهد شد. دستور دادم که این اطلاعات را تعقیب کنند تا ببینم چه نتایجی به‌بار می‌آورد.

موضوع دیگری که مورد بحث واقع شد این بود که عده‌ای می‌خواهند، قبل از این‌که دیر بشود رئیس‌جمهوری را از سر راه بردارند و برای این هر سخن و حرفی را شاخ و برگ می‌دهند و تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند و می‌برند، هرجا که بتوانند مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند و این جامعه را به‌سوی بحران می‌برند. بعد از این گفتگوها، من گفتم که شما که نامزدهاتون را برای نخست‌وزیری می‌خواهید به‌رئیس‌جمهور تحمیل کنید، یک متنی را بنویسید و امضا کنید نزد من بگذارید که اگر این دولت خوب از آب در نیامد بعد نگویید که ما مسئول نبودیم، و مثل گذشته نشود که باید رفت دنبال جن و پری و تشخیص مسئول. وضعیت مشخص باشد که چه کسانی مسئول بودند و اینها بیایند در برابر مردم جوابگو باشند. آقای هاشمی قبول کرد که این نامه نوشته شود اما در عمل و واقع این نامه نوشته نشد. بعد من پرسیدم در این صورت چگونه می‌خواهید من مسئولیت هیئت دولتی را بپذیرم که او را به‌مصلحت کشور نمی‌دانم؟ در اینجا من باید به‌خوانندگان این ستون بگویم که در مقام ریاست جمهوری منتهای کوشش من باید صرف این بشود که نهادهای جدیدی که در قانون اساسی آمده و مستقر می‌شوند، خوب و منظم پیش بروند و این‌گونه مباحثات نه به‌معنای سازشکاری است و نه به‌معنای زد و خورد و برخورد و این حرف‌هاست؛ بلکه کوششی است برای این‌که جمهوری را از شر خناس‌های زمان و توطئه‌گرانی گوناگون درامان بداریم و در یک محیط سالمی دولت جدید تشکیل شود تا بتواند کار خود را انجام دهد. در این مجلس هم ـ به‌اصطلاح ـ داوطلب‌های آقایان عضو حزب جمهوری آقای رجایی بود؛ و آقای معین‌فر (خطاب به آنها) گفت که اگر هم شما فارسی را بهتر می‌دانید، او را نخست‌وزیر

بکنید. فردا نیایید و بگویید رجایی را از راه ناچاری پذیرفته بودیم. گفتند نه، ما در شرایط فعلی او را بر همه ارجح می‌دانیم.»[1]

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ملاقات بنی‌صدر با هیئتی از مجلس
(پنجشنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«صبح هیئتی از مجلس برای احراز صلاحیت داوطلبان نخست‌وزیری نزد من آمدند؛ گفتگوی مفصلی انجام گرفت. من به‌آنها گفتم آن‌که در بیان امام بود «بر چه اختلاف دارند» اختلاف را چه کسی با چه کسی دارد، چون تا آنجا که به‌رئیس‌جمهور مربوط می‌شود کاری راکه من کرده‌ام، هیچ رئیس‌جمهوری در هیچ تاریخی نکرده است.

نخست براساس پیشنهادی به‌حزب جمهوری، که خود آنها هم قانع شدند یا شاید قانع بودند، من با آنها شوخی کردم گفتم قصه‌ی شما از مطرح کردن آن دو نفر برای سومی بود که براساس تفاهم، من او را به‌مجلس معرفی کردم. بعد در جلسه‌ی خصوصی بحث و گفت‌وگو کردید؛ از من خواستید، به‌مجلس آمدم، صحبت کردم. پیشنهاد کردیم هیئتی تشکیل شود و احراز صلاحیت بکند. همه‌ی کسانی که به‌من پیشنهاد شده بودند، ضمن یک نامه‌ای برای شما صورت دادم که شما ببینید اینها مکتبی هستند؟ مسلمان هستند؟ صلاحیتشان به‌چه میزان است؟ شما رفتید

به‌دنبال احراز صلاحیت، بعد هم آمدید. پس، از ناحیه‌ی من ترک اولی‌ای نبوده، تفاهم‌طلبی هم بوده، من هم می‌دانستم و می‌دانم و اگر بنابراین بود که اختلاف و مقابله باشد، روش دیگری در پیش می‌گرفتم. ولی این‌که گمان برود روش حکومتی صحیح این است که ما برای هر مسئولی یک مقابلی درست کنیم که نتواند تکان بخورد، این‌کار کشور را به‌بن‌بست می‌کشاند و در این بن‌بست، انقلاب و کشور زیان می‌بیند. مثالی هم برای آنها آوردم که در بسیاری جاها ما وضعیت را می‌بینیم کسی برای جایی مسئول می‌شود و ذیل او اشخاصی تحمیل شده‌اند که مقابل او هستند؛ در نتیجه، امور معوق تعطیل و گاه در جهت خرابی پیش می‌رود.

این‌که بیاییم و نهادهای مختلف را دست اشخاصی بدهیم که مقابل هم باشند، این فساد و سقوط است.

مردم اگر امروز تمکین بکنند و اوضاعی را که حقایق به‌آنها گفته نمی‌شود، بپذیرند و تحمل کنند، بعد از مدتی که برخورد پیش آمد و زد و خورد شد، مردم مقصرین این وضع را به‌شدت کیفر خواهند داد.

بالاخره آنها گفتند با مطالعاتی که کرده‌اند، یک نفر را هم صالح‌تر یافته‌اند و هم گفته‌اند که در مجلس زمینه‌ی بیشتری دارد. من گفتم که شما در مجلس خصوصی آن ۱۴ نفر را به‌رأی بگذارید، اگر تمایل مجلس به‌کسی شد که من دلم از او قرص نبود، سکوت می‌کنم.

یکی از اعضای هیئت پرسید: «آیا شما در سخنرانی‌هایتان هم حرفی نمی‌زنید؟» گفتم «چرا وقتی که معلوم شد حق با من است، و آن‌روز که معلوم شد روش پیشنهادی من درست است، آن‌روز حرف می‌زنم ولی تا آن‌روز، نه.»(۱)

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

بنی‌صدر در خدمت امام

(یکشنبه ۲۶ مردادماه ۱۳۵۹)

«ساعت ۱۱ نزد امام رفتم. وقتی وارد شدم، قیافه‌ی امام بسیار شاد و خندان بود؛ دست مرا در دست گرفتند و چند مرتبه گفتند: «الحمدالله، الحمدالله» با امام مدتی درباره‌ی وضعیت دفاعی خودمان در غرب کشور، صحبت کردم و بعد از کم و کسری‌ها و نواقص کارمان حرف زدم. بعد هم مذاکره‌ی دیگری پیش نیامد. وقتی برمی‌خاستم، ایشان گفتند: «بیشتر احتیاط کنید برای حفظ جان خودتان! این‌که این‌بار از خطر رستید، نشانه‌ی آن است که خدا با ماست و می‌خواهد شما بیشتر خدمت کنید.»[1]

---

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

تاریخ و حکم نخست‌وزیری شهید رجایی

در تاریخ بیست و نهم مردادماه ۱۳۵۹، حکم انتصاب رجایی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، از طرف بنی‌صدر صادر شد.

پنج ماه پیش از آن، یعنی در دوم فروردین ماه ۵۹، مردم تهران او را با متجاوز از یک میلیون و دویست هزار رأی، به‌نمایندگی خود در مجلس شورای اسلامی برگزیده بودند. شاید بسیاری از هم‌وطنان ما از جریاناتی که به‌نخست‌وزیری رجایی منتهی شد به‌نحو دقیق مطلع نباشند. به‌خصوص که مخالفان دولت نیز در این زمینه، تبلیغات فراوان به‌راه انداختند و در امتثال امر امام، که به‌منظور جلوگیری از تشدید جوّ اختلاف و تشنج در جامعه، دولت‌مردان را به‌سکوت فراخوانده بودند، هیچ کس به‌این جنجال‌های تبلیغاتی مخالفان پاسخی نداد.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که حقایق مربوط به‌این انتخاب، با امت قهرمان ایران درمیان نهاده شود.

متن حکم انتصاب رجایی به‌نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ بیست و نهم مردادماه به‌امضای بنی‌صدر رسیده، چنین است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

۱۱۰۷۳
تاریخ ۵۹/۵/۲۹

جناب محمدعلی رجایی

باتوجه به‌جریان گزینش شما و رأی تمایل نمایندگان محترم، به‌سمت نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌شوید. لازم به‌یادآوری است که در شرایط حساس کنونی، شما به‌عنوان نخست‌وزیری جمهوری اسلامی ایران، باید قبل از هر چیز، نص و مفاد قانون اساسی را نصب‌العین خود قرار دهید و با کوشش در طریق استقرار امنیت و وحدت و بازسازی اقتصادی و متعین ساختن معنویت اسلامی، در روابط بین مردم و حکومت، دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و تأمین حقوق و آزادی‌های افراد ملت را سرلوحه‌ی برنامه‌ی دولت خویش قرار دهید و این‌کار میسر نیست جز با دستیابی به‌وحدت و تفاهم بین نیروهای متعهد نسبت به‌انقلاب اسلامی ایران.

با امید و آرزوی موفقیت برای شما از ایزد متعال
رئیس‌جمهور *ابوالحسن بنی‌صدر*[۱]

اظهارنظر بنی‌صدر درباره‌ی خط دولت

بنی‌صدر، در روز دوم شهریورماه ۵۹ (چهار روز پس از امضای حکم نخست‌وزیری رجایی)، چنین گفت:

من اگر دیدم که این دولت خط مرا ندارد و مردم هم از من خواستند، خوب من باید به‌مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست. بنابراین من ابزار کار ندارم که شما از من چیزی بخواهید.[۲]

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.
۲ ـ روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، دوشنبه سوم شهریورماه ۱۳۵۹

اظهارات محمد یزدی

به‌موضوع جریان گزینش، که به‌طور مجمل و مبهم در حکم انتصاب به‌آن اشاره شده است، در آن روزها جوابی داده نشد. حدود ده ماه بعد یعنی در خردادماه ۱۳۶۰، «حجت‌الاسلام محمد یزدی» نماینده‌ی مردم قم، در مجلس شورای اسلامی، طی مصاحبه‌ی مطبوعاتی که در روزنامه‌ی کیهان شماره‌ی ۱۱۲۹۹، تاریخ ۱۳ خردادماه ۶۰ به‌چاپ رسید، حقایقی را در این زمینه به‌اطلاع ملت رساند، و از جمله چنین گفت:

«از ایشان [بنی‌صدر] درباره‌ی دولت و نخست‌وزیر سؤال کرده بودند که مگر نخست‌وزیر با معرفی رئیس‌جمهور و رأی تمایل مجلس انتخاب نشده است؟ آقای بنی‌صدر جوابی به‌این مضمون داده بودند که: «می‌گویند رئیس‌جمهور با مجلس، دولت، قوه‌ی قضائیه مخالف است. این‌طور هم می‌شود گفت که آنها با رئیس‌جمهور مخالفند.» هیئت به‌من اجازه داده است که در اینجا برای روشن شدن اذهان مردم، قسمتی از تاریخچه‌ی انتخاب نخست‌وزیر را به‌اطلاع برسانم.

به‌دنبال تشکیل ارکان کشور و کسب موفقیت‌های قدم به‌قدم، که عبارت بودند

از: قبول جمهوری اسلامی به‌عنوان شکل حکومت از طرف مردم ـ تنظیم قانون اساسی توسط مجلس خبرگان و تأیید آن توسط مردم ـ انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مردم و انتخاب نمایندگان و تشکیل مجلس شورای اسلامی با رأی مردم، لازم بود که آخرین رکن حکومت که دولت بود، نیز مستقر شود؛ ولی در این مرحله مقداری وقفه به‌وجود آمد و چون برحسب قانون اساسی می‌بایست از طرف مقام ریاست جمهوری کسی به‌مجلس معرفی شود و مجلس به‌او رأی اعتماد [تمایل] دهد تا او هم مشغول تشکیل کابینه شود و از طرفی ازکسانی که گاهی صحبت می‌شد، مورد قبول مجلس نبودند وگاهی اگرکسانی از طرف مجلس مطرح می‌شدند، مورد قبول مقام ریاست‌جمهوری نبودند. مسئله کم‌کم به‌جایی رسیده بود که باعث ایجاد نگرانی در مردم شده بود. در این مرحله قرار شد چند نفر از طرف مجلس انتخاب شوند و در این مورد با رئیس‌جمهور صحبت کنند تا راه‌حلی پیدا شود. آقایانی که انتخاب شدند و این مأموریت را ادامه دادند، آقایان: علی‌اکبر پرورش، امامی کاشانی و بنده بودیم که در این زمینه ملاقات‌هایی با آقای بنی‌صدر انجام شد و در این ملاقات‌ها درباره‌ی صلاحیت افراد صحبت شد و به‌جایی رسیدیم که فهرستی با نام ۱۴ نفر تهیه شد. در جلسه‌ای به‌این نکته رسیدیم که من به‌آقای بنی‌صدر گفتم: اگر اجازه دهید، ما به‌مجلس بگوییم که مأموریت ما پایان یافته و نمی‌توانیم راه‌حلی پیدا کنیم و به‌همان طریقی که قانون اساسی می‌گوید، شما فردی را به‌مجلس معرفی می‌کنید و مجلس او را نمی‌پسندد و این امر همچنان ادامه می‌یابد و باز شش ماه، یک سال، مملکت به‌همین حال باقی می‌ماند. در اینجا خود آقای بنی‌صدر پیشنهادی دادند و در آن لیست ۱۴ نفری به‌چند نفر اشاره کردند و گفتند که اینها را من معرفی نمی‌کنم و به‌همین ترتیب تعدادی را کنار گذاشتند و ۶ یا ۷ نفر که باقی مانده بودند، ایشان گفتند هرکدام از اینها که در مجلس زمینه‌شان بیشتر بود، من معرفی می‌کنم. ما هم خوشحال شدیم و فهرست را در جلسه‌ی غیرعلنی به‌اطلاع

نمایندگان رساندیم و نظر ایشان را هم گفتیم. در بین کسانی که در این لیست پیشنهاد شده بودند، آقای رجایی بیش از همه رأی آوردند و همان‌جا تلفنی به‌ایشان اطلاع دادیم و ایشان هم موافقت کردند و رفتیم خدمتشان، و ایشان رسماً آقای رجایی را به‌عنوان نخست‌وزیر به‌مجلس معرفی کردند و مجلس هم به‌ایشان رأی اعتماد [تمایل] داد، بدون این‌که اجبار و الزامی درکار باشد. در جریان معرفی آقای رجایی در یک نوبت، آقای محلاتی به‌آقای بنی‌صدر گفتند که ما عازم محضر امام هستیم. اگر می‌خواهید نظر دهید، قبل از این‌که ما خدمت ایشان برویم، بگویید . آقای رئیس‌جمهور گفتند: «خیر»، سپس بنده و آقای رجایی و آقای محلاتی خدمت امام رفتیم و جریان را به‌عرض ایشان رساندیم و امام هم درباره‌ی تشکیل کابینه سفارشاتی به‌آقای رجایی فرمودند. به‌این ترتیب، ملاحظه می‌کنید که در مسئله‌ی معرفی آقای رجایی الزامی وجود نداشته و اصلاً این مسئله الزام بردار نیست و این‌که گاهی این‌گونه تعبیرات می‌شود، اصولی و منطقی نیست. البته در جریان انتخاب کابینه و وزراء، مسایل گوناگونی وجود داشته که در بعضی از آن مسایل بنده و بعضی دیگر از دوستان هم در جریان بوده‌ایم و اگر هیئت لازم دانست که جزییات برای مردم تشریح شود، بنده خواهم گفت.»[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی کیهان، چهارشنبه ۱۳ خردادماه ۱۳۶۰

متن نامه‌ی بنی‌صدر به‌رجایی

آقای محمدعلی رجایی، برادر عزیزم

از وقتی که فهرست وزراء در اختیارم قرار گرفت تا این لحظه، از این فکر بیرون نرفته‌ام که با اوضاعی که داریم و خطراتی که ما را احاطه کرده‌اند، سرنوشت انقلاب و ایران چه می‌شود؟ از شما پنهان نمی‌کنم که وقتی اول‌بار فهرست را خواندم این فکر به‌ذهنم رسید که خوب شد، این ترکیب به‌زودی به‌همه معلوم خواهد کرد حق به‌جانب رئیس جمهوری بوده است که گروهی کوشیدند با ایجاد جوّ، حقوق قانونی او و ـ در نتیجه ـ مردم کشور را از او بگیرند.

اما بلافاصله و تا امروز، خود را سرزنش می‌کنم چرا این فکر باید به‌ذهن من خطور کند؟ چرا نباید از فاجعه قبل از وقوع جلوگیری کنم؟ این است که دیروز نظر خود را با صراحت به‌شما گفتم. از سؤال‌هایی که شما مطرح کردید، دوباره به‌این فکر افتادم بلکه اگر از پس امروز فردایی باشد، از نو مقصر بشوم که چرا در موقع

خود ایستادگی و استقامت لازم را به‌خرج نداده‌ام. این‌است که می‌نویسم:

۱. شما را دارای این عیب می‌دانستم که اهل شور نیستید و همان می‌کنید که خود می‌خواهید. و چه دلیلی بهتر از این‌که قرآن به‌صراحت ما را به‌شور می‌خواند و رئیس‌جمهوری نه تنها مقام تصویب‌کننده است بلکه به‌همین دلیل مقام ذی‌صلاحیتی است که شما باید [با] او در انتخاب وزیران شور می‌کردید. فرض کنید حق تصویب هم نمی‌داشتم، چه ضرری ممکن بود شما از شورکردن ببرید؟ از خود بپرسید چطور می‌توانید اعتماد و حسن‌ظن رئیس‌جمهوری را برانگیزید، وقتی او آخرین کسی است که از اسم وزیران شما آگاه می‌شود؟[1] آیا شما اطمینان

---

۱ ـ خواننده‌ی این سطور لازم است به‌یاد داشته باشد که بنی‌صدر این جملات را در تاریخ سوم شهریورماه می‌نویسد. در حالی که حکم نخست‌وزیری رجایی را خود وی در تاریخ ۲۹ مردادماه امضاء کرده است!

ببینیم این ادعای بنی‌صدر که «او آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه می‌شود» تا چه حد مقرون به‌حقیقت است:

در حالی‌که مهلت ده روزه‌ی رجایی، برای تسلیم برنامه‌ی دولت و معرفی اعضای کابینه به‌مجلس شورای اسلامی در تاریخ سی‌ام مردادماه پایان می‌یافت (طبق ماده‌ی ۱۷۹ آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس)، بنی‌صدر در ساعات آخر روز بیست و نهم مردادماه، حکم نخست‌وزیری رجایی را امضاء کرد و صبح روز بعد (پنجشنبه سی‌ام مردادماه) به‌خراسان و کرمان رفت و تا سه روز بعد در تهران نبود.

طبق خبری که از سوی خبرگزاری پارس در اختیار مطبوعات و رادیو تلویزیون گذاشته شد، بنی‌صدر در ساعت ۹ شب یکشنبه دوم شهریورماه ۵۹، از این سفر به‌تهران بازگشت و همان صبح یکشنبه دوم شهریورماه، رجایی به‌دیدار وی رفت و در زمینه‌ی ترکیب کابینه، با وی مذاکره کرد و روزنامه‌ی «انقلاب اسلامی» در صفحه‌ی اول شماره‌ی ۳۳۵ روز یکشنبه، دوم شهریورماه، تحت عنوان «ملاقات نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور به‌منظور تأیید کابینه‌ی جدید» چنین نوشت:

در پی ملاقات دیروز نخست‌وزیر با امام خمینی، صبح امروز [یکشنبه دوم شهریورماه] محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر، با دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، ریاست‌جمهوری، ملاقات کرد. خبرنگار سیاسی انقلاب اسلامی کسب اطلاع کرد که ملاقات امروز آقای نخست‌وزیر با رئیس‌جمهوری برای انجام آخرین مذاکرات پیرامون اعضای کابینه و تصویب آن از طرف رئیس‌جمهور بوده است...

نخست‌وزیری که حکم انتصاب خود را روزی دریافت کرده است که رئیس‌جمهور در سفر بوده و پس از آن در اولین روز بازگشت وی به‌ملاقات او رفته، چه اقدام دیگری می‌توانست به‌عمل آورد؟

بنی‌صدر که تا روز بیست و نهم مرداد از صدور حکم نخست‌وزیری وی خودداری کرده بود، انتظار داشت که رجایی تحت چه عنوان و سمتی وزیر تعیین کند و اسامی وزراء را در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد؟ آیا بنی‌صدر به‌رجایی حکم نخست‌وزیری داده بود که او مطمئن شود نخست‌وزیر هست تا وزرای کابینه را انتخاب کند و آنها را به‌بنی‌صدر معرفی نماید؟

نمی‌دادید که ظن من نادرست است و شما اهل شور هستید؟ شما حتی وقتی بعد از سانحه[1] به‌دیدار من آمدید، جز چند کلمه راجع به‌نامزد وزارت دفاع، حرفی از دولت خود نزدید. «سالی که نکوست از بهارش پیداست.» قدر مسلم دولتی که

ادامه‌ی پاورقی از ص قبل

البته رجایی پس از روز بیستم مردادماه که مجلس به‌نخست‌وزیری وی رأی تمایل داد، سرگرم بررسی و مطالعه و تحقیق در زمینه‌ی تعیین وزراء و تشکیل کابینه بود اما اطمینان به‌این‌که بنی‌صدر حکم نخست‌وزیری وی را صادر کند، وجود نداشت. به‌خصوص با شیوه‌ای که بنی‌صدر در پیش گرفته بود و باتوجه به‌روحیه‌ی جنجال‌آفرین و حالت روانی خاص وی و عدم اعتماد و اطمینانی که در مورد تصمیمات وی وجود داشت و تزلزلی که در تصمیم‌گیری‌های او مشاهده شده بود (و بعداً نیز دیده شد)، تا لحظه‌ی صدور حکم نخست‌وزیری، معلوم نبود که بنی‌صدر به‌قانون اساسی و رأی تمایل مجلس، عمل کند؛ اما پس از صدور حکم نخست‌وزیری، رجایی در اولین فرصت و بدون فوت وقت به‌دیدار وی رفت. آیا بنی‌صدر عمداً تهران را ترک نکرده بود تا چنین بهانه‌هایی به‌دست بیاورد؟ والله اعلم.

اما ناراحتی بنی‌صدر از این‌که چرا آخرین کسی است که از اسم وزیران آگاه می‌شود، بی‌علت نیست. واقعیت قضیه این است که رجایی دو روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، جلسه‌ای با شرکت نمایندگان نهادهای انقلابی در روز چهارشنبه بیست و دوم مردادماه، تشکیل داد و در زمینه‌ی ترکیب کابینه‌ی خود با آنها به‌مشورت نشست. در این جلسه، که خبر آن در روزنامه‌های روز بعد چاپ شد، نمایندگان نهادهای زیر حضور داشتند: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - جهادسازندگی - روحانیت مبارز - کمیته‌ی مرکزی - جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم - اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی کارکنان دولت - حزب جمهوری اسلامی - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - خانه‌ی کارگر - دفتر تحکیم وحدت - انجمن اسلامی نیروی هوایی - انجمن اسلامی معلمان - انجمن اسلامی وزارت بهداری - ...

و مشورت با همین نهادهای انقلابی، که همیشه مورد کینه و عداوت بنی‌صدر و اطرافیان او بودند، موجب تشدید خشم و نارحتی وی شده بود.

والا اگر مقصود او واقعاً «شور» بود، ده روز تمام از صدور حکم نخست‌وزیری امتناع نمی‌کرد و تازه پس از صدور حکم از تهران خارج نمی‌شد. اگرچه این شور و مشورت در مورد بعضی از وزراء تا لحظه‌ی خلع و عزل وی از ریاست جمهوری ادامه داشت؛ و مردم ایران دیدند که او تا آخرین روزهای ریاست جمهوری خود نیز با انتخاب چند وزیر موافقت نکرد و در بحرانی‌ترین روزها، چند وزارت‌خانه را بدون وزیر گذاشت و وزیر خارجه پس از خلع و عزل وی انتخاب شد!

۲ - منظور از «سانحه»، سقوط هلیکوپتر حامل بنی‌صدر است که در ساعت ۱۱ شب شنبه، بیست و پنجم مردادماه، در حوالی اسلام‌آباد اتفاق افتاد. پس از این حادثه رجایی به‌عیادت وی رفت، در حالی که هنوز حکم نخست‌وزیری او صادر نشده بود. اگر در این ملاقات سخنی از وزارت دفاع به‌میان آمده باشد، بدین علت بوده است که پس از اعلام رأی تمایل مجلس به‌نخست‌وزیری رجایی، بنی‌صدر در مورد تشکیل کابینه، در همه‌جا اعلام کرده بود که جز در مورد وزیر دفاع و وزیر کشور، در مورد وزرای دیگر کابینه حرفی ندارد و این مسئله در نامه‌ی او که در صفحات قبل هم آمده است، به‌صراحت اعلام شده است.

تصویب به‌کنار، وزرایش بدون شور رئیس‌جمهوری انتخاب شده‌اند، به‌طور قطع بدون شور او هم «امور کشور» را اداره خواهند کرد؛ و از شما می‌پرسم این به‌سود انقلاب و کشور است؟ آیا یک مسلمان معتقد این‌طور عمل می‌کند؟ مقصود امام از مکتبی این‌است؟

۲. دیروز هم گفتم، من می‌توانم بگویم به‌خاطر مصلحت عمومی انقلاب سکوت کردم، اما شما بهانه ندارید و وزرای شما کمتر از شما بهانه دارند. در امتحان مکتبی عمل‌کردن و وفاداری به‌قانون اساسی، شما و کسانی که شما را نخست‌وزیر ساخته‌اند، رد و رفوزه شدید. شما خوب می‌دانید که من شما را نامزد نخست‌وزیری نکرده‌ام؛ و حالا در رفتار روزمره این‌طور عمل می‌کنید و...

۳. اگر شور می‌کردید، به‌شما می‌گفتم یک نخست‌وزیر موفق زیر بار ضابطه‌ی «مخالفت با رئیس‌جمهوری» برای انتخاب وزیر، نمی‌رود. اینها که شما وزیر کرده‌اید و من می‌شناسم، نماینده‌ی نهادهای انقلابی نیستند، بلکه نماینده‌ی همان‌هایی هستند که می‌خواهند با این ترکیب حکومتی، جمهوری اسلامی را ساقط کنند.

تحقیقات من در نقاط مختلف کشور، نشان می‌دهد که یک جریان قوی می‌خواهد نهادهای انقلابی را یا در دست بگیرد و یا خنثی و فلج کند. آن جریان قوی همانست که در نظام اجتماعی فعلی حاکمیت دارد. در شهرهایی موفق شده و در بیشتر جاها ناموفق بوده و در نتیجه، در داخل این نهادها دودستگی به‌وجود آورده است: یک اقلیت کوچک کادر اداری این نهادها یک طرف، و یک اکثریت عظیم کادر عملیاتی در طرف دیگر واقع شده‌اند. وزیران منتخب شما نماینده‌ی دیوانسالاری این نهادها هستند و همان خطر را، که از ابتدا از آن می‌ترسیدم، امروز روشن‌تر می‌بینم. اگر نظام اجتماعی ایران به‌راستی دگرگون نشود و با به‌وجود آمدن بن‌بست آن‌قدر در بی‌عملی بمانیم تا دیگر خطر تغییر نظام اجتماعی رفع بشود،

نوبت جاروکردن همه‌ی ما فرامی‌رسد.

برادر عزیز،

متأسفانه زمان لازم نشد تا پیش‌بینی من تحقق پیدا کند. این وزراء با ضوابط مکتب انتخاب نشده‌اند زیرا که:

۱. دستور قرآنی این است که مسلمان‌ها «اشداءعلی‌الکفاررحماءبینهم» باشند. برخی از این وزراء اشداء با رئیس‌جمهوری هستند؛ و شما می‌گفتید که باید بر اشتراکات تکیه کرد و اطمینان می‌دادید که حرف‌هایی که شنیده‌ام، در عمل و تجربه خواهم دید که خلافش درست است.

۲. در انتخاب به‌تعبیر قرآنی، رویه‌ی ملوک اتخاذ شده است؛ حال آن‌که باید بهترین استعدادها عهده‌دار امور می‌شدند.

۳. قرآن بعد از اعتقاد بسط، علم و جسم را ضابطه قرار داده است و اغلب این وزیران نه علم متناسب با کار خود را دارند و نه تجربه‌ی آن را.

۴. رابطه هم جای ضابطه را، لااقل درباره‌ی بعضی از وزراء، گرفته است. وزیر دارایی و چند کار دیگر را من در آمریکا دیده‌ام، جزء اصحاب برادر آقای هاشمی بوده و ظن قریب به‌یقین این است که در محاصره‌ی اقتصادی، او کسی نباشد که بتواند اداره‌ی امور اقتصادی کشور را ـ بدون تجربه‌ی قبلی ـ عهده‌دار شود.

۵. وزیر بازرگانی در شرایط محاصره، مهم‌ترین کار را برعهده دارد. کمترین بی‌تجربگی فاجعه‌آمیز است.

و...

باتوجه به‌شرایط «مکتبی» که چند شرط قرآنی آن را آورده‌ام، علاوه بر مسئولیت قانونی، احساس مسئولیت شرعی شدید نیز می‌کنم و به‌نظرم می‌رسد که نتوانم مسئولیت حتی سکوت را هم بپذیرم. به‌نظر می‌رسد این مطالب را با امام درمیان

بگذارید، اگر ایشان مرا از این مسئولیت معاف کرد، البته شما به‌کار با دولت خود مشغول شوید.

خداوند شاهد باشد که جز عقیده و مسئولیت، محرک ندارم و از لحاظ شخصی شاید این بهترین ترکیب باشد.

خداوند همه را به‌راه خود بخواند. انشاءالله

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۳۵۹/۶/۳[۱]

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

رئیس‌جمهوری: سکوت می‌کنم تا مردم در صحنه باقی بمانند.

پیش از ظهر دیروز، محمدعلی رجایی ـ نخست‌وزیر ـ با دکتر ابوالحسن بنی‌صدر ـ رئیس‌جمهوری ـ دیدار و گفت‌وگو کرد. در این جلسه در مورد تعیین وزرای کابینه و اسامی که نخست‌وزیر تقدیم رئیس‌جمهوری کرد، بحث و تبادل نظر شد. رجایی در پایان این ملاقات، حاضر به‌اظهارنظری نشد و در پاسخ این سؤال که کابینه‌ی شما چه زمانی معرفی می‌شود، گفت: «معلوم نیست و حالا هیچ صحبتی ندارم.»

رئیس‌جمهوری، در پایان این ملاقات در گفت‌وگویی با خبرنگار خبرگزاری پارس و روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، نتایج مذاکرات این دیدار و دیگر مسایل مملکتی را تشریح کرد و در مورد مسایلی که در این ملاقات مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت، گفت: «آقای رجایی، شب گذشته که از سفر برگشتم، لیستی از وزرا را برای من فرستاد و من یک نظراتی راجع‌به‌آن ترکیب به‌ایشان گفتم و او حالا به‌مجلس رفت تا ببینیم، نتیجه چه می‌شود.» **رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که آیا این لیست را تأیید کردید یا خیر، گفت:** «این برمی‌گردد به‌اصل قضیه و قرار است حالا من نسبت به‌اصل قضیه سکوت کنم، تا ببینیم چه می‌شود. سکوت یک معنایی دارد؛ یعنی

انسان یک مصالح عمومی را می‌بیند و فکر می‌کند که مصلحت او این است که در یک زمینه‌ای سکوت کند؛ و در اینجا مصلحت جامعه مهم است.»

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که در رابطه با انتخاب وزیر دفاع و وزیر کشور، یکی از روزنامه‌های صبح اسامی دو نفر را نوشته بود، نظر شما در این مورد چیست، گفت: «من وزیر کشور را نپذیرفتم و می‌خواستم وزیری باشد که بی‌طرف باشد و عامل اجرای یک حزب یا گروه معین نباشد.»

در این مورد که گویا ایشان در طول سفر برای معرفی کابینه دوباره با شما تماس گرفته‌اند، رئیس‌جمهوری گفت: «در این سفر که بودیم، ایشان تلفن زد و گفت: وزراء را به‌پیش شما بیاوریم؟ من گفتم: اول اسامی آنها را بیاور تا ببینم چه‌کسانی هستند، تا بعد.»

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که گویا در رابطه با قانون اساسی که نخست‌وزیر پس از ده روز باید اعضای کابینه‌ی خود را معرفی کند، گفت: «قانون اساسی نیست و ماده واحده هم با قانون اساسی سازگار نیست. چون تنها مجلس نیست که باید وزرا را تصویب بکند، بلکه رئیس‌جمهوری هم باید تصویب کند و نمی‌شود رئیس‌جمهوری را هم مقید کرد که شما موافقت خود را یک‌روزه اعلام بکنید. آن حقی که من دارم، مجلس هم دارد. مگر مجلس را می‌شود مجبور کرد که شما باید بیست و چهار ساعته رأی اعتماد بدهید؟ نه! رئیس‌جمهوری را هم نمی‌شود مقید کرد که شما باید فوراً موافقت خود را اعلام کنید، اگر بخواهیم قانون اساسی را اجرا کنیم. اما اگر بنا براین باشد که شکل قانون اساسی باشد و محتوا چیز دیگری باشد، آن حرف دیگری است.»

ایجاد روحیه‌ی کار

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که شما در طول سفر اخیر خود در سخنانی که ایراد می‌کردید، تأکید داشتید که مردم خودشان دست به‌کار شوند و به‌دولت زیاد

تکیه نداشته باشند، لطفاً در این مورد توضیحات بیشتری بدهید، گفت: «نه از جهت این‌که مردم خودشان کارهای اجرایی را در دست بگیرند، بلکه از این جهت بود که روحیه‌ی کار در مردم به‌وجود بیاید و مردم نگویند که دولت، بیا خیابان بکش! بیا آباد کن و آب بیاور و غیره. چون در این صورت روحیه‌ی کار در مردم به‌وجود نمی‌آید. شما باید بگویید ما آماده هستیم، کار از ما و ابزار از دولت.»

مسئولیت‌های رئیس‌جمهور

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که در سفرهای شما به‌شهرهای مختلف می‌بینیم که مردم تمام خواست‌های خود را از شما می‌خواهند و فردا اگر احتمالاً مسئله‌ای پیش بیاید و دولت بتواند کاری انجام بدهد یا خیر، تمام مسئولیت متوجه شما می‌شود، در این مورد نظر شما چیست، گفت: «مسئله‌ی این‌که مردم از رئیس‌جمهوری توقع دارند، توقع آنها تا حدودی بجا است؛ چون قانون اساسی او را در حقیقت، رئیس قوه‌ی مجریه و هماهنگ‌کننده‌ی سه قوه قرار داده است و وزرا باید با تأیید او باشند. در نتیجه، فرض این است که دولت، دولت او است و تمام ابزارکار را در اختیار دارد، ولی اگر در واقع این ابزار را نداشت و مقابل او هم بود، در این صورت، مردم یا باید حقیقت را بدانند و دیگر از او نخواهند، یا باید بگویند که این چگونه دولتی است که رئیس‌جمهوری آن را ما انتخاب کرده‌ایم و دولت آن مخالف رئیس‌جمهوری است؟ و یا بگویند که این چگونه کشوری است؟ ما یک رئیس‌جمهوری تعیین کردیم که رئیس قوه‌ی مجریه باشد، حالا چطور شد که قوه‌ی مجریه و ابزار در اختیار او نیست؟ ما از او کار می‌خواهیم و می‌گوید به‌من مربوط نیست، مراجعه کنید مثلاً به زید یا به عمر. اینجا است که گیر پیش می‌آید و همین مسئله بود که من در مجلس خبرگان طرح کردم. البته حالا، بعضی بداخلاق‌های حرفه‌ای گفته‌اند که من چون از پیش داوطلب ریاست‌جمهوری بوده‌ام و می‌دانستم

هم که رئیس‌جمهوری می‌شوم، می‌خواستم اختیارات رئیس‌جمهوری زیاد باشد. این دروغ است، چون خود من در پیش‌نویس طرح قبلی، و طرحی که بعد تصویب شد، مقداری از اختیارات رئیس‌جمهوری را کم کردم و صورت جلسات هم هست و می‌توانید مراجعه کنید.

در آنجا من گفتم که باید یکی از این دو راه را رفت: یا رئیس‌جمهوری با مسئولیت که مردم انتخاب می‌کنند یا رئیس‌جمهوری تشریفاتی که احتیاجی به‌رأی مردم ندارد و مجلس می‌تواند یک کسی را معین کند تا او رئیس تشریفاتی کشور بشود؛ اما اگر یک رئیس‌جمهوری انتخاب کردند و آمدی مسئولیت به‌او ندادی، یا نیمه‌کاره دادی، می‌شود وضعیتی که فقط برای درگیری خوب است؛ مانند همین حالا. فرض کنید مجلس در همان خطی که رئیس‌جمهوری فکر می‌کند نباشد، من نخست‌وزیر معین می‌کنم، مجلس رد می‌کند؛ مجلس پیشنهاد بکند، من رد می‌کنم. می‌شود دو سال یا یک دوره‌ای را بدون دولت بگذراند و یا بالاخره مردم بریزند سر اینها و بگویند هیچ‌کدام از شما نباشید، یا تو باش و دیگری نباشد. قانون اساسی در این زمینه، که می‌گویم، برای درگیری قانون خوبی است برای تفاهم هم خوب است و بیایند و بگویند کسی را که هر دو قبول داریم، باشد. چون قانون اساسی این‌طوری نوشته شده و باید هر دو طرف قبول کنند. پس من اگر چنانچه دیدم این دولت دولتی است که خط من را ندارد و مردم از من خواسته‌اند، من باید به‌مردم بگویم که این دولت، دولت من نیست.

بنابراین ابزار کار ندارم که شما چیزی از من بخواهید و مسلم است که کشور در حال حاضر، تحمل چنین بحثی را نمی‌کند و این یک مسئله‌ی اساسی است.»

طرح دو حالت

سؤال شد: در این صورت دو حالت مطرح می‌شود: یا این‌که مردم شما را قبول

دارند و به‌شما مراجعه می‌کنند و یا این‌که دنباله‌ی همان طرز تفکری است که مردم همان رأس هرم را می‌شناسند. نظر شما در این مورد چیست؟

رئیس‌جمهوری در پاسخ گفت: «مردم رأی داده‌اند، پس طرز تفکر قبلی نیست و طبق قانون هم که بگوییم آنها فهمیده‌اند و رأی داده‌اند، چون اول به‌قانون اساسی رأی داده‌اند. گفته‌اند که رئیس‌جمهوری رئیس قوه‌ی اجرایی است و او باید نخست‌وزیر را تعیین و وزیران را تصویب کند. پس قاعدتاً این دولت، دولت او می‌شود و مورد توافق او و مجلس می‌شود والا در مراجعه کردن مردم ممکن است، وزیری هم به‌جایی برود، به‌او نامه بدهند. اشکال در اینجا نیست، اشکال وقتی است که آنها مراجعه می‌کنند و ابزار اصلی کار، یعنی هماهنگی میان ارگان‌های مختلف وجود ندارد و اگر آن مفقود شد، شما قادر به‌هیچ کاری نمی‌شوید. اگر هر اندازه توانا باشید، چنان‌که امام علی‌بن‌ابیطالب فرمود: «کسی که پیروی نمی‌شود، از او انتظار بیجا است.»

به‌هرحال آنچه به‌من مراجعه می‌شود، آن‌زمان که ببینم تمام توقع مردم از من است اما امکانات در اختیار من نیست، من هیچ تردید که این مسئله را به‌مردم بگویم، نخواهم کرد.»

۱۲۰ هزار نامه

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که گویا تاکنون ۱۲۰ هزار نامه برای شما رسیده که به‌بیش از ۴ درصد آنها جواب داده نشده است و با این نامه‌ها چه می‌کنید، گفت:

«تعدادی از این نامه‌ها مربوط می‌شود به‌ندانستن واقعیت‌ها که جوابی هم ندارد. ولی بیشتر آنها تقاضا و خواست‌های شخصی مردم است و وظیفه‌ی من این است که به‌خواسته‌های عمومی مردم برسم؛ رسیدگی به‌انجام تقاضاهای فردی مرا از کارهای عمومی کشور بازخواهد داشت.

به‌این نوع نامه‌ها باید در سطح مسئولین هر محل جواب داده شود که خود این حکایت می‌کند چنین وضعی که به‌این مراجعات رسیدگی شود، نیست و این آمار هم نشان می‌دهد شکایت از همین هست، هم از نهادهای جدید و هم از نهادهای قدیم.

خوب، رئیس‌جمهوری باید ببیند این موانع کجا است که موجب می‌شود این شکایات بی‌جواب می‌مانند و به‌او مراجعه می‌شود. این مشکلات در همین سازماندهی اجرایی کشور است که درست انجام نمی‌گیرد و بیشتر روی خط برخورد و خروج از حدود وظایف رفته است. اگر هر نهادی در حد خودش عمل بکند، مفید واقع می‌شود و انقلابی به‌معنای درست کلمه هم می‌شود، در غیرآن‌صورت، اختلاف و برخورد درست می‌شود. خوب شما بگویید، کدام شهر رفتیم که برخورد نبوده است؟ حالا قدیمی‌ها هیچ، مابین نهادهای جدید هم برخورد است. به‌ما گفتید که در دو شهر نیشابور و فردوس، کلیه‌ی نهادها با هم سازگاری دارند (البته بقیه‌ی جاها هم از آنها یاد بگیرند).

ما هم همین را می‌خواهیم که نحوه‌ی عمل نهادهای این دو شهر را همه جا الگو قرار دهند. اگر بیاییم و بگوییم که قضیه حل نمی‌شود مگر این‌که یکی بر دیگری حکمفرمایی کند و اتفاقاً بعضی در این خط هستند و می‌گویند حل مشکل این است که مثلاً جهاد سازندگی حاکم بشود و یا مثلاً سپاه حاکم بشود و یا غیر اینها حاکم بشود و مشکلات به‌غیر از این قابل حل نیست.»

آغاز انفجار

«عقیده‌ی من این است که این یعنی آغاز انفجار. اگر هر دسته‌ای بخواهد برود در این خط که بالاخره حل مشکل در این است که من حاکم بشوم، خوب وقتی جهاد بخواهد حاکم بشود، سپاه می‌گوید تو به‌چه مناسبت حاکم بشوی و من نشوم؟ دلیل ندارد که شهادت و درد و رنج با من و حکومت با تو؛ خیر، من خودم باید حاکم

بشوم، و اگر گفتی که خیر، هر دو با هم باید حاکم بشوند، سومی می‌گوید که شما سپاه هستی، چرا دادگاه انقلاب و کمیته‌ها حاکم نشوند؟ و اگر گفتی که چهارتایی با هم حکومت کنند، بقیه‌ی گروه‌ها می‌گویند پس ما چه‌کاره هستیم؟ به‌چه مناسبت ما حاکم نشویم؟ و اگر گفتی که شما هم حکومت کن، کم‌کم همه باید برویم روی این خط که قانون باید حکومت کند نه دسته‌ای خاص و نه شما، نه عمر و نه زید. قانون یعنی اسلام حق حکومت دارد و این به‌آن‌معنا است که هرکس کار خودش را بکند.

این راه‌حل خارج شدن کشور از بحران است و درگیری اصلی ما هم همین است. عده‌ای می‌خواهند قانون را کنار بگذارند و بر مردم حکومت کنند. هر دسته‌ای می‌گوید من حکومت کنم؛ و گروهی می‌گویند ائتلاف ما حکومت کند؛ و بقیه هم می‌گویند ائتلاف شما نباید حکومت کند بلکه ما می‌خواهیم حکومت کنیم. در این میان قانون از بین می‌رود و ما می‌افتیم روی تضاد قوا و هر قوه‌ای که غلبه کرد، حکومت خواهد کرد. در این دنیایی که ما هستیم، اگر روی تضاد رفتیم که کدام‌ها قوی‌تر هستند، در این‌صورت، پای مردم هم در این میان از بین می‌رود و می‌شود گروه‌ها و قدرتشان منهای مردم. با این قدرت‌هایی که در دنیا هستند، کدام‌ها قوی‌تر می‌باشند.

پس سقوط جمهوری است و من حق دارم نگران باشم و سکوتی هم که می‌کنم روی همین جنبه است تا مردم در صحنه باقی بمانند و مسئله‌ای که اختلاف را به‌سطح مردم بکشاند، پیش نیاید. مردم بمانند تا خطراتی اگر پیش آمد، خود مردم مستقیماً رفع خطر کنند؛ و اگر ما برویم آنجا که از حالا هر درگیری را به‌میان مردم ببریم و آنها را به‌جان یکدیگر بیندازیم، به‌نظر من این وظیفه‌ای نیست که رئیس‌جمهوری دارد. اگر لازم است که مردم واقعاً روزی وارد عمل بشوند، باید مسئله برای آنها روشن و واضح باشد و آن دعوت بتواند جامعه را بسیج کند. مسئله

باید با این توضیحاتی که ما می‌دهیم، روشن باشد و مطلبی که ما داریم، این است که یا باید قانون حکومت کند یا قوا و از نظر من آنهایی که می‌گویند باید قوا حکومت کند، مکتبی نیستند؛ آنها یا نمی‌دانند یا ضدمکتب هستند.

در مکتب اسلام فقط قانون حکومت می‌کند و گمان می‌کنم، امام چندبار این صحبت راکرده‌اند که در اسلام قانون حکومت می‌کند و معنای آن این است که همه در جای خود قرار می‌گیرند و قانون که حکومت نکرد، هرکس که توانست جوّ درست کند او حاکم است؛ و ما چون بازی‌ها را باطل می‌دانیم، البته دنبال جوّسازی نمی‌رویم. البته همه این‌طور نیستند و چون باطل نمی‌دانند، دنبال جوّ درست کردن می‌روند. یک اقلیتی جو درست می‌کند و حکومت را در دست می‌گیرد پس ما باید زیربار این بازی‌ها نرویم و بگوییم در اسلام فقط قانون حکومت می‌کند.»

تفتیش عقاید

رئیس‌جمهوری در پاسخ این سؤال که حالا هرکس برداشتی از اسلام دارد و مخصوصاً در کارهای دولتی در بعضی موارد، غیرقانونی عمل شده و کار به‌جایی کشیده است که عده‌ای خودشان می‌گویند با بینشی که ما از اسلام داریم خودمان عمل می‌کنیم، نظر شما در این مورد چیست، گفت:

«اگر اشاره‌ی شما به‌تفتیش عقاید در آموزش و پرورش باشد، آقای رجایی این مسئله را تکذیب کرد و گفت چنین چیزی ممکن نیست باشد که بیایند برای استخدام تفتیش بکنند که آیا شما رئیس‌جمهور را بر حق می‌دانی یا زید را. نظر تو در مورد این دسته و یا گروه چیست. گفت چنین چیزی نیست.

هم‌اکنون دو خانم در اینجا بودند که برادر یکی از آنها جزء این هیئت تفتیش عقاید است و تلفن هم کرده که در تفتیش با ایشان ارفاق داشته باشند. بنی‌صدر است ولی خوب ارفاق کند بعد هم با شرط قبول کرده‌اند و شاید شرط هم این بوده

است و رابطه جای ضابطه بوده است و برادر او اعمال نفوذ کرده است.

و گفت خواهر من که از طریق برادرم عمل نکرده، رفته است و (به‌اصطلاح او) گفته است بنی‌صدری است، او را قبول نکرده‌اند.

این همان حرفی است که من زدم و تقابل قوا است. اگر زور من چیره شد، شاید من باید یک هیئت در آنجا بگذارم و ناظر باشم مخالفین من را به‌آموزش و پرورش راه ندهند و حالا چون آنهایی که این تفتیش‌ها را می‌کنند که زور آنها می‌چربد، آنها این تفتیش‌ها را می‌کنند.»

کارهای مفتضح

رئیس‌جمهوری، با اشاره به‌این نکته که این قانون و ضابطه‌ی اسلامی نیست، گفت: «من خدا را شکر می‌کنم که رئیس‌جمهوری هستم ولی اعمال قوه نکرده و دنبال قدرت‌طلبی هم نبوده‌ام و من حتی خواب این کارهای مفتضح را ندیده بودم که یک عده‌ای را آنجا بگذارند تا تفتیش کنند و آنهایی که این تفتیش‌ها را می‌کنند، کاملاً اشتباه می‌کنند. چون شما یک دروازه‌ای درست کرده‌ای و می‌گویی هرکس از اینجا عبور می‌کند، باید به‌این حرف‌ها جواب بدهد؛ ممکن است خیلی‌ها به‌دلخواه شما جواب بدهند، وارد شوند و وقتی به‌داخل آمدند کار خودشان را بکنند. پس این‌کار عبثی است. آنهایی که این‌کار را می‌کنند، یک دستگاه پلیسی هم پشت آن درست می‌کنند؛ مگر این‌که بگوییم آنها قصد دارند آن کار را هم بکنند و یک دستگاه ساواک گردن کلفتی هم پشت آن دارند.» **رئیس‌جمهوری افزود:** «خود ما هم وقتی که استخدام دانشگاه شدیم، ننوشتیم که ضد شاه هستیم. (البته سؤالی هم از ما نکردند که آیا شما ضد شاه هستید یا خیر؟) مثل این‌که حالا قضیه خیلی مکتبی‌تر شده است و اگر این مسایل راست باشد، معلوم می‌شود که خیلی مکتبی‌تر شده است. از ما این‌طور تفتیش‌ها نکردند. بر فرض هم که می‌کردند، ما تعهد نداشتیم که به‌آن

دستگاه راست بگوییم. چون کسی نسبت به‌یک دستگاه زورگو تعهد ندارد. ما ممکن بود یک جواب‌هایی بدهیم و بعد هم کار خودمان را بکنیم. راجع به‌این‌گونه سؤال جواب‌های این‌گونه در زمان رژیم سابق، هیچ سندیتی ندارد. کسی لازم دیده است که از زندان بیرون بیاید به‌او گفته‌اند که این تعهدنامه را امضاء کن و برو و او پس از امضاء بیرون آمده و این هیچ دلالتی نمی‌کند که او تسلیم آن دستگاه شده است؛ باید هم این‌کار را می‌کرد و بیرون می‌آمد. اگر مبارزه را ترک کرده است بله، والا اگر نوشته است آنجاکه بگو به‌رژیم سلطنت فلان وفاداری بسیار خوب، این را امضاء کرده؛ اما بیرون آمده و مبارزه‌اش را ادامه داده است. باید این‌کار را می‌کرد مگر این‌که واقعاً یک مقام سیاسی مذهبی وقت به‌او گفته باشد که نه، تو همین را هم نباید بگویی. چون ممکن است چنین چیزی پیش بیاید که از نظر مبارزه صحیح باشد و بگوید تو سال‌ها در زندان بمان و چنین چیزی ننویس؛ اما اگر نگفتند و یا گفتند که بنویس و بیا بیرون، باید بیاید و دنبال مبارزه‌اش برود.

پس این کارها، کارهای عبثی است و آن رژیم را به‌جایی نرساند. آنها هم همه‌ی این سختگیری‌ها را کردند. زمان ما این سؤال و جواب‌ها نبود ولی مثل این‌که بعد به‌وجود آمد و خیلی هم سفت و سخت بود، اما چه نتیجه‌ای داد؟ همه آمدند و از زیر مشغول به‌کار خودشان شدند. این کارها هیچ جایی در دنیا مفید فایده واقع نشده است و نه در ایران ما، ان‌شاءالله که واقعیت ندارد، اما اگر واقعیت دارد، کسانی که این‌کارها را می‌کنند چند خیانت به‌کشورشان و دین خود می‌نمایند: یکی این‌که وقتی ایرانی رأی داده و امام هم تفویض کرده و بعد از این‌که آن متن را امام، بعد از آن حادثه نوشت، معلوم شد که دین ما را هم قبول دارد، شما بیایی و از افراد بپرسی که آقا، شما این آدم را قبول داری و اگر بگوید بله، بگویی حق نداری معلم بشوی در این‌صورت به‌دین خودت خیانت می‌کنی و اعتماد عمومی را نسبت به‌دین خودت سست می‌نمایی. اگر رئیس‌جمهور مسلمانی که امام تفویض کرده و

مردم رأی داده‌اند، شما در دینش تردید بکنی و بگویی به‌دلیل این‌که او را مسلمان می‌دانی و قبول داری نباید در آموزش و پرورش معلم باشی، بفرمایید که این آدم به‌چه چیزی معتقد باشد؟ و اگر معتقد باشد و به‌شما دروغ بگوید، دو خیانت کرده‌ای؛ و معلوم است که او برای پیشرفت کار خودش دروغ‌های دیگری هم خواهد گفت. بچه‌های مردم را چگونه باید داد دست چنین آدمی؟ و اگر این معلم کارش این باشد که به‌کلاس‌ها با این روحیه برود که لازمه‌ی معلمی بدگویی از رئیس‌جمهوری است، و در کلاس‌ها شروع به‌پیاده کردن این برنامه کردند، بچه در خانه‌ی خودش می‌گوید و تمام شهر می‌شود غوغا! مگر این قضیه چیز آسانی است؟ آیا مردم انقلاب کرده‌اند که در مقابل این چیزها ساکت باشند؟ دوره‌ی شاه سابق است که تو بروی در کلاس فحش به‌رئیس‌جمهوری بدهی و مردم ساکت؟ البته سروصدا خواهند کرد. شما در این شهرها دیدید که مردم چه هیجانی داشتند! حالا بعداً آمدند به‌من گفتند که وکیل این شهر از مخالفین شما بوده و در مخالفت شما سخت بوده است که البته من این مسئله را نمی‌دانستم که مخالف است. حالا اگر مخالف بوده است، اولاً در آن شهر و در حضور آن جمعیت عظیم کلی ستایش‌گویی کرد که من آن‌مقدار را صحیح نمی‌دانم که عنوان مطلب بشود. خوب آیا او به‌آن مردم گفته است که این‌طوری است؟ ای بسا اگر من می‌دانستم که این مطالب را در مورد من گفته است در همان‌جا و در حضور مردم مطرح می‌کردم که شما این کسی را که وکیل کرده‌اید راجع به‌من این حرف‌ها را زده است. شما یک دفعه به‌من و یک‌دفعه به‌این شخص رأی داده‌اید. حالا از او بخواهید تا در حضور شما حرف‌هایی را که زده است، ثابت کند. یک‌جا که من این‌کار را بکنم، مردم بالاخره مجسمه که نیستند، بیایند بگویند رئیس‌جمهوری، ما شما را قبول نداریم و حالا فهمیدیم که شما برخطا هستی. خوب یک شهر من را قبول ندارند، اما رأی آن شهر مؤثر است و من باید ببینم چند جای دیگر قضیه این‌طوری است؟ اگر ببینم که

اکثریت شهر قبول دارند، می‌گوییم ما رئیس‌جمهوری بودیم، اما حالا مردم قبول ندارند و نیستیم. پس مسئله این است که اگر شما بگویی مردم هیچ هستند و کنار بگذاری، کار درست نمی‌شود.»

رئیس‌جمهوری تأکید کرد: «شما باید بروی روی ضوابط، آخر این ضابطه نشد که یک کسی را تفتیش کنی که نظر شما راجع به‌فلان شخص و فلان حزب چیست؟ چه کسی در خط امام است، او را مسخره کنی و رد کنی؟ درست همین کارها است که به‌نظر من درکشور وضعیتی درست کرده است که به‌تدریج آن جوّ اعتماد انقلابی را سست می‌کند. خیانت سوم آنهایی که این کارها را می‌کنند به‌این نسل و آینده‌ی ایران است. شما چه مرضی داری که این محیط تفاهم را به‌هم بزنی؟ گیریم که موفق شدی، حالا آن رئیس‌جمهوری که آماده داری که مردم با آن اکثریتی که لازم است که یک رئیس‌جمهور برای ثبات این رژیم داشته باشد رأی بدهند و بعد هم در میان مردم محبوبیت پیدا کند و مردم را بخواهند، کیست؟ چه مرض به‌این‌کار داری؟ همه‌ی اینها خلاف شرع و خلاف حق و خلاف مصلحت است. خوب چرا می‌کنی؟ باید آنهایی که به‌پای این استدلال می‌روند، خودشان شخصیت قوی داشته باشند و بگویند این سؤال تو را جواب نمی‌دهیم و اجازه ندهند که جوّ انقلابی جامعه‌ی ما بابت این‌طور تفتیش‌ها از بین برود. ما یک ساواک داشتیم و جامعه از دست او در عذاب بود و حالا ساواک را در همه جا داشته باشیم.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۳ شهریورماه ۱۳۵۹.

نظریه‌ی بنی‌صدر درباره‌ی مجلس

«اما راجع به‌مجلس، من همیشه براین باور بوده‌ام که خود ما در شورای انقلاب قربانی یک روشی بودیم و آن این بود که هر وقت راجع به‌مسئله‌ای می‌ایستادیم و دلخواه بعضی‌ها عملی نمی‌شد، فوراً متوسل می‌شدند به‌این‌که امام این‌طور فرموده‌اند، امام آن‌طور خواسته‌اند و ما هم، با همه‌ی نزدیکی که داشتیم، هر وقت که می‌خواستیم، می‌توانستیم به‌خدمت ایشان برسیم، در صدق گفتار آنان تردید نمی‌کردیم و این‌کار را نمی‌کردیم. ولی خیلی دیر متوجه شدیم که این روش درستی نبوده است. این احتمال می‌رود که با مجلس هم همین رفتار بشود.

بنابراین اگر مجلس به‌حال خود گذاشته بشود و برای آن جوّ درست نکنند، من تردید ندارم که مجلس درست عمل خواهد کرد و با رئیس‌جمهور هیچ‌وقت هیچ مسئله‌ای، هیچ مشکلی پیدا نخواهد کرد.

که این با مجلس نیست و با کسانی است که می‌خواهند نقش متولی مجلس را بازی کنند و چنان که پنداری مجلس در وجود آنها خلاصه می‌شود و تصمیمات آنها عین تصمیمات مجلس است. به‌نظر من، باید مجلس اجازه ندهد و نمی‌دهد که عده‌ای نقش متولی آن را بازی کنند.»(۱)

---

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ قسمت دوم.

مذاکرات درباره‌ی مسایل کشور

«ساعت چهار یا چهارونیم، آقایان رجایی، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، موسوی اردبیلی دادستان کل، مهدوی‌کنی و احمدآقا آمدند و درباره‌ی وزیران تا بعد از نیمه شب صحبت شد. البته اعضای شورای انقلاب سابق هم در حدود ساعت ۹ آمدند، اما آنها در این مذاکرات شرکت نکردند. در مطالبی که گفت‌وگو شد، اگر من بخواهم اینجا بازگو کنم، شاید از لحاظ وضعیت کشور فعلاً مصلحت نباشد، بهتر است برای یک موقع دیگری بگذارم.»

«اما من این مطالب را درباره‌ی وضع کشور و ضرورت یک دولت قوی گفتم و مشخصات دولت قوی را شرح دادم. گفتم که یک شرط قوت و قدرت دولت، داشتن برنامه‌ی عمل است و برنامه‌ی عمل این نیست که دم‌دم‌های معرفی دولت به‌مجلس برویم یک کسی را پیدا کنیم که برای ما برنامه بنویسد. مثل فرانسه که مرسوم بود دم‌دم‌های انتخابات یک‌عده‌ای بودند که کارشان برنامه‌نویسی بود و افراد مختلف پیش آنها می‌رفتند و می‌گفتند موافق با مشی و ایدئولوژی ما یک برنامه‌ای برای ما بنویسید که فعالیت انتخاباتی بکنیم. حالا ما هم برویم همان کارها

را بکنیم، یک کسی را پیدا کنیم و بگوییم، برنامه‌نویس ببریم مجلس. برنامه از شناخت می‌آید و باید شناخت دقیقی از وضعیت کشور داشت خصوصاً فهمید که مکتب یک بُعد ندارد، مکتب شامل ۴ وجه واقعیت اجتماعی است: مکتب بُعد اقتصادی دارد، مکتب بُعد سیاسی دارد، مکتب بُعد روابط اجتماعی دارد و مکتب بُعد فرهنگی و معنوی دارد و پیاده کردن و یا به‌اجرا درآوردن مکتب، ملازمه دارد با یک تغییر همه‌جانبه در همه‌ی این ابعاد و این تغییر را نمی‌شود داد مگر خود واقعیت ایران را در این چهار بُعد شناسایی کرد و سپس شرح دادم که چگونه برای این‌کار، من ۲۰ سال وقت صرف کردم تا بیانیه‌ی جمهوری اسلامی ایران را تنظیم کردم و جای تأسف است با این‌که از آغاز شرکت من در شورای انقلاب، همواره این مسئله طرح شد که باید برنامه داشت و روی برنامه عمل کرد ولی ما روی حوادث عمل کردیم و یکی از اساسی‌ترین نواقص دوره‌ی دولت موقت و بعد هم شورای انقلاب همین بود. آقای مهدوی کنی هم تصدیق کرد که این مهم‌ترین عیب کار بوده، پس این شرط یکی از مهم‌ترین شرایط مهم قوت دولت است و چقدر جای تأسف است با این‌که چنین در متن آمده است، تا حالا هیچ گروه و هیچ کسی درصدد نشده که ما جمع بشویم و ببینیم که این برنامه به‌عنوان خطوط اساسی تغییرات بنیادی در تهران، کافی است؟ کافی نیست؟ چه باید کرد؟ چه نباید کرد؟»

«علاوه براین هم در همان دوره‌ی موقت در دفتر وزیر مشاور، کمیسیون‌های مختلفی تشکیل شد و آنها هم برنامه‌هایی تهیه کردند که خود ما هم در مورد بانک و سیاست مالی و پولی گفتگوهای مفصلی انجام دادیم که مشغول هستند تا آنها را پیاده کنند و به‌صورت کتابی درآورند برای نظام مالی و پولی جدید ایران که در واقع پیاده کردن همین برنامه یعنی بیانیه‌ی جمهوری اسلامی است. ولی خوب کسی به‌سراغ اینها نمی‌رود، همه گرفتار عمل‌زدگی، عشق به‌عمل، منتها هر عملی بدون نظم و قاعده شده‌اند و این ممکن است برای کشور ما فاجعه‌انگیز باشد.»

«معنای مکتبی عمل کردن این است که ما روش داشته باشیم و کلمه‌ی قرآن ما اصلاً به‌معنای روش است. چطور ممکن است مکتبی بود ولی برنامه نخواست؟ امری که در اسلام برای اولین‌بار عنوان شده و اسلام خود روش تکامل انسان است.»

«بعد عامل دوم قوت دولت، البته هماهنگی داخلی بین وزیران است اما مهم‌تر در شرایط امروزی ایران و با وجود توطئه‌ها و احتمالات، تأمین هماهنگی میان مجلس و رئیس‌جمهوری است و اگر از ابتدا معلوم باشد که این هماهنگی وجود ندارد و تقابل به‌جایش وجود دارد، البته این از اسباب ضعف مهم دولت خواهد شد.»

«عامل سوم قوت یک دولت، یک کاردانی و لیاقت و علم اعضای آن دولت است و این‌که محیطی که آنها می‌خواهند در آن محیط کار کنند، آنها را به‌قابلیت و شخصیت بشناسد و از آنها تمکین کند و بالاخره عامل دیگر قوت کار دولت، این است که بتواند در جامعه روحیه‌ی امید، روحیه‌ی کار و تلاش، روحیه‌ی سازندگی به‌وجود بیاورد.»

«در اینجا باز برای آنها که می‌روند از توی یک مجموعه یک جمله‌ی بریده‌ای را دربیاورند تا با آن بزرگ‌ترین دروغ‌ها را بسازند را خود من عنوان کردم که بله، من در سفر جنوب خراسان گفتم که «شما معطل دولت نشوید! خودتان بروید، بسازید و عمل کنید!» و عده‌ای گفته‌اند که هان! چون حالا دولت تشکیل شده و این دولت، دولت مجلس است البته دولت مجلس معنی ندارد، از قول آنها که گفته‌اند عنوان کردم، شما گفته‌اید که مردم خودشان عمل کنند حال این‌که خیر، این برای کمک به‌دولت و به‌حکومت است اما نه در این باب که شما بروید خود جای قوه‌ی مجریه بنشینید خیر، گفتیم: شما بروید، خود را بکشید، خود خانه بسازید، خود کارخانه به‌وجود بیاورید، یا مقدماتش را فراهم کنید تا دولت سرمایه و ابزار در اختیار شما بگذارد. همه را شما نایستید که دولت بیاید برای شما راه بسازد، دولت بیاید خانه

بسازد، دولت بیاید مدرسه بسازد، دولت بیاید بیمارستان بسازد؛ حالا این را در این نوبت گفتم یا نوبت دیگری به‌خود آقای رجایی که خوب یادم نیست. به‌هرحال، این در جهت کمک است به‌دولت. چون هر دولتی بیاید اگر با یک روحیه‌ی منفی از جانب مردم اظهار بشود این دولت ناتوان می‌شود و اصل را نمی‌شود فدای این فرع کرد. پس این حرف را وارونه کرده و عنوان کرده‌اند. این‌که باید مردم بکنند به‌این معنی نیست که جانشین قوه‌ی مجریه بشوند و کارهای او را بکنند بلکه این است که خودشان مقدمات تغییر جامعه‌شان را از طریق شرکت فعال در سازندگی و تولید، خلاقیت‌های لازم در زمینه‌های گوناگون فراهم بیاورند.»

«مطلب دیگری که در اینجا عنوان شد این بود که اگر کسانی هم به‌عنوان وزیر باشند، نتوانند خودشان کار کنند، دیگران هم قول داده‌اند به‌آنها کمک کنند. من در این‌باره به‌تفصیل صحبت کردم، گفتم که فرنگی‌ها به‌این امر می‌گویند «پاپت»، کاغذکی که هیکل موهومی دارد، می‌گذارند و بعد دیگران در ورای او عمل می‌کنند. گفتم اگر کسانی هستند که قول کار داده‌اند، بهتر است خود آنان به‌این‌کار گمارده شوند. و بعد گفتم که آیه‌ی قرآنی در این معنی صریح است و می‌گوید: «شما اشخاص آلت را نیاورید و اینها کل بر شما می‌شوند، وبال گردن شما می‌شوند، باری بر دوش شما می‌شوند.» گفتم که وقتی از جهت اعتقاد خیالمان راحت است باید اصل را بر لیاقت و علم بگذاریم.»

«یعنی وقتی می‌دانیم که معتقدند، برویم و بین معتقدها یا استعدادها، بهترین و کاردان‌ترین خبرگان را پیدا کنیم و کار را به‌دست آنها بسپاریم، و این هم یکی از اسباب مهم قوت دولت خواهد شد. در اینجا یک معنی معلوم شد و آن این‌که صحبت پیش آمد که اسلام از خود نظامی دارد و گفته شد که مثلاً ما سعی می‌کنیم که اقتصاد اسلامی را از قرآن اخذ کنیم، ولی اگر از آقای بنی‌صدر بپرسیم، می‌گوید برو کتاب‌های اقتصاد بخوان، فرمول‌های اقتصادی معین را نوشته است؛ و

من بسیار تعجب کردم با این‌که «اقتصاد توحیدی» شاید بیش از یک میلیون نسخه در ایران، در نوبت‌های متعددی چاپ و پخش شده با این‌که غالب مجلات علمی و حتی روزنامه‌های دنیا راجع به‌خطوط اصلی این کتاب، که ما براساس آیات قرآنی و برای تغییر بنیادهای علم اقتصاد عرضه کرده‌ایم، مطلب نوشته‌اند اگر کسی این مقدار مسئول باشد و این مقدار بی‌اطلاع که نداند رئیس‌جمهور کشور چه دیدگاه اقتصادی دارد و گمان کند که او به‌حکم این‌که در غرب تحصیل کرده است، لابد مقداری از همان فرمول‌ها در کله دارد، گیریم به‌این‌که آن فرمول‌ها هم همه غلط هستند، آن فرمول آب را هم همان غربی‌ها پیدا کرده‌اند. ما با علم ستیزی نداریم. ما نمی‌گوییم که علم، هرچه در غرب پیدا شده ـ چون در آنجا پیدا شده ـ باید گذاشت کنار، ما می‌گوییم که بنیاد نحوه‌ی استفاده از فرمول‌های اقتصادی در جهت سلطه غرب بر بقیه‌ی جهان است و این جهت است که این فرمول‌ها در جهت تراکم قدرت اقتصادی در غرب مورد استفاده قرار می‌گیرند والا عرضه و تقاضا مسئله‌ای نیست که غربی کشف کرده باشد. بشر از آغاز زندگی می‌دانسته است که عرضه‌ی کم، قیمت را بالا می‌برد. تقاضای زیاد، عرضه‌ی کم، موجب افزایش قیمت می‌شود؛ به‌عکس عرضه‌ی زیاد، تقاضای کم، موجب کاهش قیمت‌ها می‌شود. این چیزی نیست که بگوییم فرمول اقتصادی است و بگذاریم کنار. آموزش قرآنی هم مبین این‌که فرمول‌های آزموده‌ی همه‌ی بشریت را باید در تدوین یک برنامه‌ی اقتصادی استفاده کرد. محل تردید احدی در دنیا نبود و نیست الا این‌که ممکن است امروز از نظر مکتب‌بازها اینها همه مورد تهدید واقع شوند. آقای مهدوی‌کنی هم در این‌باره، اگر حق و انصاف بدهیم، بسیار صحبت کرد و مطلب را روشن کرد.

به‌هر روی، یک قسمت‌هایی از کار انجام شد و بقیه هم ماند.»[۱]

۱ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

پاسخ رجایی به‌بنی‌صدر

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

برادر عزیزم، آقای دکترسیدابوالحسن بنی‌صدر، ریاست‌محترم‌جمهور سلام‌علیکم نامه‌ی چهار صفحه‌ای، مورخ سوم شهریور پنجاه و نه جناب‌عالی را به‌دقت خواندم. از مقدمه‌ی آن چنین برمی‌آمد که آقای رئیس‌جمهور در مذاکره با هیئت همکاری مجلس با رئیس‌جمهور، در تعیین صلاحیت رئیس دولت که در نتیجه به‌تعیین و معرفی نخست‌وزیر از طرف جناب‌عالی منجر شد، نوعی عقب‌نشینی مصلحتی کرده‌اند و اینک پشیمان شده و تصمیم به‌ایستادگی گرفته‌اند و در نتیجه تشکیل دولت و معرفی آن به‌مجلس را به‌تأخیر انداخته‌اند... تقصیر ملت منتظر چیست؟

باتوجه به‌سخنرانی‌هایی که شما بلافاصله بعد از توافق سکوت در حضور هیئت سه نفری داشتید، و باتوجه به‌این‌که تا آخرین ساعت مهلت مشهور ده روزه[1]، ابلاغ نخست‌وزیری این‌جانب را صادر نفرموده بودید، و نیز باتوجه به‌جمله‌ی معهود خودتان که «من با وزراء کاری ندارم، جز دفاع و کشور» و بالاخره باتوجه به‌مسافرت

---

۱ - اشاره به‌مفاد ماده‌ی ۱۷۹ آئین‌نامه‌ی داخلی مجلس که به‌موجب آن، نخست‌وزیر باید ده روز پس از کسب رأی تمایل مجلس، اسامی هیئت‌وزیران و برنامه‌ی دولت را تسلیم مجلس کند.

کرمان ـ طبس که صبح روز صدور ابلاغ شروع شد، من بعد از مراجعت بلافاصله صورت را خدمت شما آوردم معلوم می‌شود چرا با شما مشورت نکرده‌ام.

متأسفم که شما را در حالت مبارزه با عده‌ای می‌بینم که در نهایت، مردم و نخست‌وزیری قربانی این مبارزه می‌شوند. لطفاً به‌جمله‌ی ضابطه‌ی مخالفت با رئیس‌جمهوری (قسمت سوم) در صفحه‌ی دوم نامه‌تان توجه فرمایید تا ریشه‌ی نابسامانی و موانع تمام نهادهای جمهوری اسلامی ایران برایتان معلوم شود. تهمت‌هایی که در نامه و مذاکرات حضوری نسبت به‌وزرای انتخابی روا داشته‌اید، برای یک مسلمان متعهد قابل تحمل نیست و من شما را از این‌که این چنین برخوردهایی داشته ـ و خود را دارای خط توحید می‌دانید ـ برحذر می‌دارم.

آری، من در عمل روی اشتراکات تکیه می‌کنم و در مواجهه با مردم از آنچه با شما اختلاف دارم، صحبت نکرده‌ام زیرا به‌نظر من، مردم قهرمان و نگران انقلاب، بیش از این مستحق آزار نیستند. حرف‌ها و نوشته‌های من و شما را مردم دیده‌اند و تاریخ ثبت کرده و قضاوت نهایی با خداوند است که او احکم‌الحاکمین است.

و اما ضابطه‌ی انتخاب، خدا می‌داند که من در انتخاب در خط، همه‌جانبه‌بودن امام را ضابطه قرار داده‌ام یا دشمنی با رئیس‌جمهور را؟ جناب‌عالی دکترای اقتصاد را بی‌تجربه و کارکشته در کار و کسب، و اهل مطالعه و مطلع در امور اقتصادی داخل کشور را (به‌خاطر نداشتن مدرک) بی‌علم می‌خوانید. یکی را از اصحاب برادر آقای هاشمی و دیگری را دشنام‌گوی و... به‌اعتقاد من، شما در دریافت از آیه‌ی بسط در علم و جسم دچار اشتباه شده‌اید...

و اما حقیقت قضیه: مجلس منتخب مردم و نخست‌وزیر منتخب قاطع مجلس در خط کامل امام امت، خواهان استقرار نظم اسلامی در جامعه بوده و در این جهت حرکت می‌کند. برادرمان رئیس‌جمهور، با گفتن «من سکوت می‌کنم» و به‌خصوص «با وزرای تو کاری ندارم» احساس می‌کنند شاید از این پس باید بقیه‌ی دوران ریاست جمهوری را طبق قانون اساسی به‌کارهای خاصی بپردازند زیرا مجلس ناظر بر اعمال وزراء است و مردم از طریق مجلس شورای اسلامی با وزراء ارتباط قانونی پیدا می‌کنند. آقای رئیس‌جمهور ناگزیر باید به‌اصول یکصدوبیست‌ودو تا یکصدوبیست‌ونه و آنگاه به‌اصل ۱۲۱ توجه فرمایند. نخست‌وزیر نیز به‌اصول دوم‌وبیست‌ویکم، بیست‌وهشتم،

بیست‌ونهم، سی‌ام ، سی‌ویکم، چهل‌ونهم و پنجاه‌ودوم فکر خواهم کـرد و مـجلس و قوه‌ی قضائیه نیز به‌اصول مربوطه و همه، به‌اصل پنجاه‌وهفتم گردن خواهیم نهاد.

خداوند شاهد باشد که این بنده‌ی کوچک به‌آنچه برای تـداوم انـقلاب اسـلامی و جلوگیری از اعوجاج حرکت انقلابی مردم قهرمان مسلمان ایران لازم بود، اقدام کرده‌ام.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

محمدعلی رجایی ۱۳۵۹/۶/۵[۱]

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

نامه‌ی بنی‌صدر به امام

بنی‌صدر پس از این‌که طی نامه‌ای، رجایی را در انتخاب وزرا آزاد گذاشت و تصویب خود را جز در مورد وزرای دفاع و کشور لازم ندانست، همان‌طور که دیدیم در همان روز تصمیم عوض کرد و نامه‌ی دیگری نوشت که متن آن را در صفحات پیش ملاحظه کردید.

از آن‌جا که در انتخاب وزراء، علاوه بر پیشنهاد نخست‌وزیر و تصویب رئیس‌جمهور، رأی اعتماد مجلس نیز لازم است، بنی‌صدر به‌تکاپو افتاد و این‌بار نیز مثل دفعه‌ی قبل که در مورد انتخاب نخست‌وزیر عمل کرده بود، برای این‌که دولت را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دهد، به‌امام متوسل شد و در تاریخ هشتم شهریورماه، نامه‌ای به‌امام نوشت. متن نامه، چنین است:

«به‌عرض می‌رساند: امروز بعدازظهر آقای رجایی آمد. فهرست وزراء را آورد. غیر از یکی دو تغییر غیراساسی، همان فهرست قبلی است. حتی دو مورد وزارت بازرگانی و کشور را نیز دو نفر گذاشته که مجلس رأی بدهد.

نامه‌ای هم نوشته است که به‌نظر می‌رسانیم. به‌این‌ترتیب، بنابر همان فهرست است و در فهرست اسامی که در جلو آنها علامت گذاشته‌ام، همان‌ها هستند که صلاحیتشان بر این‌جانب محرز نیست. برای این‌که نمونه‌ای معروض کرده باشم به‌عنوان وزیر... همان کسی معرفی شده است که گزارش کذایی را درباره‌ی اطرافیان من تهیه و به‌خدمت شما آورده است و تقاضای مصرانه کرده بودم، رسیدگی و دروغ و راستش معلوم شود.

با آقای رجایی بسیار صحبت کردم و فرمایشات صبح شما را که باید با هم تفاهم کنید و همه خدمتگزار اسلام باشید و تضعیف هیچ ارگانی، نه رئیس‌جمهوری و نه مجلس به‌سود کشور نیست، گفتم. معلوم شد اعضای هیئت وزیران مثل خود نخست‌وزیر، لایتغیرند. با هم در متن ضمیمه موافقت کردیم که به‌مجلس بنویسم. می‌فرستم، هرطور می‌فرمایید عمل می‌کنم. خود مصلحت کشور و ثبات حکومت را در اجرا شدن تام و تمام قانون اساسی می‌دانم. اما همان‌طور که صبح عرض کردم و همواره نشان داده‌ام، تصمیم شما را هرچه باشد اجرا می‌کنم.»

ابوالحسن بنی‌صدر ۱۳۵۹/۶/۸.(۱)

جوابیه‌ی امام به‌بنی‌صدر

«بسمه تعالی»

این‌جانب دخالت در این امور نمی‌کنم. موازین همان بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مؤمن به‌انقلاب و مدیر و مدبر و فعالی انتخاب نمایند.

والسلام علیکم
روح‌الله‌الموسوی‌الخمینی (۲)

۱ - چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.
۲ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم

نظر بنی‌صدر درباره‌ی حقوق ملت

«هربار مردم ما انقلاب کردند، امیدوار بودند که پس از پیروزی انقلاب این حقوق، این تکالیف، این حمایت‌ها برقرار شود. اگر اینها برقرار نشود و مردم ببینند که هنوز همانند دوران پیشین منزلت‌ها وجود ندارد، ناگزیر، چه بخواهیم چه نخواهیم از ما سر می‌خورند و به‌ما پشت می‌کنند. از آنچه که در مجلس گذشت ـ درباره‌ی قانون پاکسازی ـ می‌توان نتیجه گرفت که مسئله‌ی ثبات منزلت‌ها همچنان از جمله مهم‌ترین مسایل کشور است که مراجع به‌امام نوشته‌اند، و پاسخی که امام داده‌اند کاملاً پیداست که تاکجا این مسئله‌ی ترس و بیم از تزلزل کامل در منزلت‌ها، دارد به‌یک ترس بزرگ عمومی تبدیل می‌شود. در همین شب، برادر من حاضر بود و گفت شما باید راجع به‌این محاکمه‌ها و اعدام‌ها موضع بگیرید! به‌پای شما خواهند نوشت ولو شما هیچ اطلاع و دخالتی نداشته باشید. بدیهی است که من همواره گفتم و حالا نیز می‌گویم، هیچ مخالف قاطعیت انقلابی نیستم. مجرم، مجازات می‌خواهد اما اثبات جرم باید به‌روشی انجام بگیرد که برای جامعه تردیدی در مجرم بودن کسی که مجازات می‌شود، باقی نماند.

مجازات در اسلام برای انتقام نیست برای تنبیه و تنبه است، برای سالم شدن جامعه است. مجازاتی که جامعه را ناسالم‌تر کند، احساس بی‌ثباتی و عدم اطمینان را تشدید کند، مجازاتی است که قطعاً با ضوابط مکتب ناسازگار و حتماً به‌زیان استقرار اسلام در ایران است.

من این مطالب را با صراحت، به‌دفعات گفته‌ام و اکنون نیز می‌گویم و حتماً باید دستگاه قضایی ما به‌صورتی درآید که احکام آن برای جامعه‌ی ما آرامش و ثبات و میل به‌خودداری از جرم و جنایت بدهد.»[۱]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

سومین پیام مجاهدین انقلاب اسلامی به‌مجلس
ضرورت افشای موانع استقرار کابینه‌ی «خط امام»

بسم‌الله الرحمن الرحیم

نمایندگان ارجمند پیرو خط امام، برگزیدگان به‌حق ملت:

در این مدت کوتاه، تشکیل و حرکت خوش‌آهنگ و پربرکت مجلس شورای اسلامی، ضرورت‌های ما را برآن داشته است که سه بار مستقیم و بی‌پرده مطالبی حساس را با شما درمیان بگذاریم[1]، تا مسئولیت الهی خویش را در برابر انقلاب اسلامی و خون شهیدان پاک‌باخته‌ی آن، در پیشگاه مجلس محترم شورای اسلامی نیز به‌گونه‌ای ادا کرده باشیم. خون جوانان گرانمایه‌ای که همچنان نیز خیل خیل به‌کاروان بی‌انتهای شهیدان می‌پیوندند و همچنان خون تازه و گرمشان از هر سوی - به‌ویژه از جای جای مجلس شورای اسلامی - می‌جوشد و می‌خروشد و فرومی‌چکد...

شرممان باد! اگر به‌خویش مشغول شویم و چشم فروبندیم و دشت دشت لاله‌های سرخ شهادت را نبینیم و گوش فروبندیم و صدای جاری خون را نشنویم!

---

۱ - نخستین پیام بیانیه‌ی شماره‌ی ۶۹، «ضرورت وحدت و تشکل نیروهای خط امام».

... به‌هرحال، اکنون بیش از بیست روز از رأی تمایل مجلس به‌نخست‌وزیری، که از سوی رئیس‌جمهور معرفی شد، می‌گذرد و با این‌که برادر محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، در موعد مقرر - یعنی ده روز پس از رأی تمایل - طی نامه‌ای به‌مجلس اعلام آمادگی برای معرفی کابینه نموده است، هنوز این مهم تحقق نیافته و مردم مسلمان پیرو خط امام را که مشتاقانه در انتظار واقعی «استقرار حاکمیت بی‌تزلزل خط امام»، لحظه‌شماری می‌کنند، بی‌پاسخ گذارده است! آن‌هم مردمی را که بار آن همه رنج‌ها و مشکلات رژیم طاغوت و همچنین به‌گونه‌ای دیگر، زیان دولت‌های پس از انقلاب را تاکنون بردوش کشیده‌اند و اینک متکی به‌تجربه‌های گرانبار خویش، خواستاران بی‌گذشت حاکمیت «خط امام» بر دولت هستند.

شما به‌عنوان برگزیدگان منتخب این ملت و کسانی که پاسدار خط امام و مسئول تداوم انقلاب اسلامی هستید، بی‌تردید به‌اهمیت فوق‌العاده و حیاتی نفی هرگونه ائتلاف، نفی هرگونه غرب‌گرایی، طرد هرشکل ضعف، حذف هرعنصر غیرمکتبی و مقابله‌ی قاطعانه با انواع کارشکنی‌های خارجی و داخلی پیدا و نهان را در مورد دولت جدید، ایمان دارید.

و بی‌تردید برای همیشه معیارهای اعلام شده از سوی امام و تأکیدهای شدید و غیرقابل توجیه امام را در مورد نخست‌وزیر و کابینه‌ی جدید، در جان خویش پرورانیده‌اید و برهمین اساس و با قاطعیت و دقت قابل تقدیری، بر روی همین اصول، به‌نخست‌وزیری آقای رجایی رأی تمایل داده‌اید.

اکنون براساس مشاهدات عینی و اطلاعات واصله، می‌بینیم و می‌شنویم که از یک‌سوی اژدهای پلید تبلیغاتی غرب از همه‌ی سرهای آدمخوار مشخصش، زهر توطئه و تخریب و تضعیف تحریک و تهمت علیه دولت آقای دولت رجایی را به‌همه‌ی نقاط می‌پراکند و چه اصرار و حساسیت و سرعتی که در این امر از خود

نشان می‌دهد![۱]

و از سوی دیگر همه‌ی عناصر ضدخط امام در داخل، از فدایی و منافق و ته‌مانده‌های جبهه‌ی ملی گرفته تا عناصر مسلمان غیرخط امام که به‌گونه‌ای تجلی ائتلاف آنها را در مجلس شورای اسلامی طی بیانیه‌ی شماره‌ی ۶۹ تحلیل نمودیم، همه با هم مؤتلف شده‌اند و هرچه خدعه و زور و امکانات و طرح و توانایی داشته‌اند، بسیج کرده‌اند تا یا نگذارند اصولاً دولتی منطبق و پیرو خط امام به‌حاکمیت برسد یا اگر به‌دلیل بیانات مشخص و معیارهای ارایه شده از سوی امام، به‌ناچار بدان گردن نهادند، هرچه سریع‌تر به‌هر شیوه‌ی ممکن، در سقوط آن جدیت ورزند تا به‌قول خودشان در آینده امید مردم از اینها هم قطع شود.[۲] و به‌قولی دیگر «پایگاه پرقدرت ارتجاع از سر راه نیروهای مترقی برداشته شود!»[۳]

در یک نگاه سریع و کوتاه، می‌بینیم که از آغاز تاکنون، چگونه برای جلوگیری از استقرار کابینه‌ای که بتواند تداوم‌بخش انقلاب اسلامی بوده و به‌راستی پیرو خط امام باشد، کارشکنی و توطئه‌های پی‌درپی صورت گرفته است:

۱ ـ همه‌ی مخالفت‌هایی که با مجلس و قدرت و اعتبار آن شده و می‌شود (پیش از تشکیل آن، در جریان انتصابات و هم‌اکنون) بی‌تردید یکی از اهدافش نیز ناتوان کردن مجلس در امر مهم تأیید کاندیدای صددرصد اسلامی و انقلابی بوده است؛ و همان‌طور که دیدیم، مجلس در این مورد نقش تاریخی خویش را ـ علی‌رغم خواست آنها و همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد ـ تاکنون بادقت و قدرت انجام داده

---

۱ ـ برای نمونه از حملات روزنامه‌های مزدور غربی به‌آقای رجایی و دامن زدن به‌جوّ شایعه و تحریک، ۲ مورد را نقل می‌کنیم: ۱)از «دی‌ولت»، چاپ آلمان (هامبورگ) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۸۰: «و اکنون یک نخست‌وزیر در یکی از بدترین شرایط پیدا می‌شود که وابسته به‌حاکمی (امام خمینی) است که هیچ‌گونه تخصصی نداشته، ولی طالب قدرت روزافزون می‌باشد». ۲)از تایمز، چاپ انگلستان (لندن) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۸۰: «انتصاب آقای محمدعلی‌رجایی به‌نخست‌وزیری، نشانه‌ی قاطع شکست رئیس‌جمهور بنی‌صدر در تثبیت مقام خود به‌منزله‌ی صاحب قدرت مرکزی می‌باشد».

۲ ـ سخنان یکی از وزراء در مصاحبه‌ی تلویزیونی.

۳ ـ تحلیل سازمان مجاهدین خلق

است.

۲ - پیشنهاد تشکیل دولت پیش از تشکیل مجلس که گرچه در این مورد امام با یک کلمه‌ی «**موافقت شد**» بدان پاسخ دادند، اما طبیعی است که اگر امام تشکیل آن را لازم می‌دانستند فرمان ایجاد و استقرارش را یا حداقل توجه و تذکراتش را می‌فرمودند؛ اما همچنان که دیدیم برای تشکیل دولت قانونی جدید، چگونه قاطعانه و بادقت و با همه‌ی جزییات تشکیل آن را تأکید فرموده و بارها تکرار نمودند.

۳ -اصرار در معرفی اشخاص غیرخط امامی، چون: سلامتیان، نوبری، طباطبایی و حتی زمزمه‌ی معرفی اشخاصی چون مدنی: فروهر و... به‌عنوان نخست‌وزیر.

۴ - مخالفت‌ها و تضعیف‌ها و حتی توهین به‌نخست‌وزیر خط امام از قبل و در جریان انتخاب و معرفی به‌مجلس.

۵ - تلاش سازمان‌یافته و هماهنگ دفتر هماهنگی به‌کمک عناصر سازمان مجاهدین خلق و دیگر عناصر ضدخط امام و نوشتن شعارهایی چون «رجایی، نخست‌وزیر ارتجاعی» بر در و دیوار و یا برپاکردن سخنرانی‌های تحریک‌کننده‌ای که در پایانش به‌شکل حساب‌شده شعارهایی علیه نخست‌وزیر و به‌حمایت از رئیس‌جمهور داده می‌شود.

۶ - مطرح کردن جنجالی مسئله‌ی تحریک اقتصادی و توطئه‌ی نظامی آمریکا به‌عنوان حربه‌ای برای فشار علیه کابینه‌ی خط امام، بدین‌طریق که با تکیه‌ی زیاد و بزرگ کردن مشکلات و کوچک نشان دادن توان و ایمان مردم درصدد می‌آیند که افراد ساده را تحت‌تأثیر قراردهند و مطرح کنند که در این چنین شرایطی مگر می‌شود مملکت را به‌دست یک‌عده افراد مؤمن ولی ساده و نامتخصص سپرد؟ اوضاع به‌کلی ویران می‌شود! و با استفاده از این اضطراب، دولت را مجبور به‌پذیرفتن ائتلاف با همان عناصر از غرب آمده‌ی غرب‌زده‌ی غرب‌گرا نمایند.

در حالی‌که به‌روشنی معلوم است و روشن است که علت‌العلل همه‌ی این نابسامانی‌ها و مشکلات موجود را می‌توان در همین خط و روش عملکرد دولت‌های قبلی با هر اندیشه‌ای لیبرالی و ائتلافی یافت و تا این موضوع حل نشود هر خیال پیشرفت یا استحکامی، خیال عبثی بیش نیست.

۷ ـ تکرار کردن درباره‌ی حدیث کهنه و مفتضح‌شده‌ی تقدم «تخصص» بر «تقوی» که هرچند نتایج درخشانی!! چون جریانات ارتش (از باقری و مدنی و علوی گرفته تا جریان پادگان «نوژه» و فرار اخیر دو متخصص ارتشی با یک هواپیما) و همچنین عملکرد متخصصین امور خارجه و وزارت ارشاد! و نخست‌وزیری! و متخصص اقتصادی حذف بهره‌ی بانکی! و متخصصین کشاورزی (ایزدی) را به‌بار آورده است؛ هنوز هم این حضرات شرم نمی‌کنند و حتی سخن امام را نادیده می‌گیرند که می‌گوید: «متخصص فاسد از غیرمتخصص فاسد خطرناک‌تر است... ما اینها را می‌خواهیم چه کنیم؟ اینها باید بروند...»

البته تردیدی نیست این‌گونه تکرارها و اصرارهای مشخص صرفاً برای خسته کردن خط امامی‌ها و به‌اصطلاح ترساندن آنها از کار و مشکلات آن است تا بلکه به‌گونه‌ای بتوانند توافق آنها را برای به‌دست گرفتن گوشه‌ای از «قدرت» و «میراث»![1] به‌دست آورند.

۸ ـ طرح‌ریزی برنامه‌های توطئه‌ی گسترده‌ای که بعد از سخنرانی‌های تضعیف‌کننده و ایجاد مراکز کارشکنی تا پخش ـ به‌اصطلاح ـ نتایج سنجش آمار آن‌چنانی! و اشکال‌تراشی‌های بنی‌اسرائیلی و هماهنگی با همه‌ی عناصر «ضدارتجاع»! برای این‌که حداکثر تا سه ماه کابینه‌ی رجایی را به‌سقوط بکشانند و

۱ ـ روشن است که پس از انقلاب تنها برای کسانی میراث است که خود نیز سهمی در گردآوری آن ثروت معنوی هنگفت نداشته‌اند و همچنین، همواره به‌فکر میراث‌خواری بوده است و اکنون نیز عملکرد و «من، من» و «خط من» کردنشان به‌خوبی آن را مشخص می‌کند، وگرنه کسانی که همواره دعایشان «اللهم انا نرغب...» باشد، چه پس از انقلاب و چه قبل از آن برایشان فرقی نمی‌کند.

دیگر به‌گمانشان هیچ سدی برای نشستن بر اریکه‌ی قدرت و سرکوبی تمامی «مراکز خودکامه» و انحراف انقلاب از اصالت اسلامی خویش وجود نداشته باشد و برای دستیابی به‌کابینه‌ای ضعیف که بتوان در ظرف سه ماه سرنگونش کرد؟ اصرار روی تشکیل کابینه‌ی ائتلافی و یا حداقل افرادی که روحیه‌ی انقلابی و جرأت «خطرکردن» را ندارند، یکی از حقه‌های اعمال شده است که عملاً نخست‌وزیر با آن روبرو است.

۹ ـ مطرح‌کردن «خطِ من» و سعی در تخطئه و لوث کردن «خط امام» که از مدت‌ها قبل آغاز شده و اکنون به‌روشنی اعلام شده است. این مورد نیز برای از بین بردن مشخصه‌ی اصلی کابینه‌ی جدید، یعنی در خط امامی بودن آن است؛ در حالی‌که لازم به‌تذکر نیست که هیچ خطی جز «خط امام» در خط اسلام راستین و انقلاب اسلامی ملت شهیدپرور ایران نیست. مطرح کردن هر خطی جز خط امام، هیچ نتیجه‌ای جز شادخواری دشمنان بزرگ و سنگ‌اندازی در راه انقلاب اسلامی نخواهد داد، هرچند بی‌تردید مضحکه‌ی تاریخ هم خواهد شد.

۱۰ ـ تبلیغات گسترده‌ای که اینک از هر سوی در جهت «رفاه» مردم آغاز شده است؛ و به‌طور مشخص اعمال وزرایی که در تمام طول وزارت خود یا خواب بوده‌اند یا شریک ضدانقلاب و اکنون در آستانه‌ی تشکیل کابینه‌ی جدید، انقلابی شده و طرح‌های انقلابی می‌دهند(؟)، بلافاصله انسان را به‌یاد کابینه‌ی «شریف‌امامی» می‌اندازد و آن همه تکیه روی مسایل رفاهی و اعمال انقلابی یک‌شبه که هنوز هم چوب خسارت هولناک آن عملکرد را ملت باید بر دوش کشد، و همچنین یادآور «حذف بهره‌ی بانکی» در چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری می‌باشیم که بعداً معلوم شد ـ به‌قول حضرت آیت‌الله منتظری ـ بهره‌ی بانکی در کل اضافه هم شده است و یا با این‌که مسئله را حل شده مطرح کرده بودند، اکنون رئیس بانک مرکزی اعلام می‌دارد که حذف بهره فقط در زمان امام

زمان(عج) ممکن است!!

به‌هرحال، این نوع انقلابی شدن‌ها، تردیدی نیست جز سنگ‌اندازی و مشکل‌تراشی برای کابینه‌ی خط امامی آینده و هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. اکنون این وزرایی که می‌دانند عذرشان خواسته می‌شود، دست به‌کارهایی می‌زنند که هم به‌اصطلاح قدرت مانور را از دولت انقلابی رجایی بگیرند و هم او را با مشکلات بیشتری درگیر نمایند. ما می‌دانیم ملی شدن معادن گامی مثبت در جهت انقلاب اسلامی است، ولی بی‌تردید معلوم نیست برنامه و شیوه‌ی اعلام شده با برنامه‌ی دولت آینده تطبیق داشته باشد؛ لذا اگر ریگی به‌کفش نباشد آنهاکه مدت‌ها هیچ‌کاری انجام ندادند این چند روز دیگر هم مثل سابق، انقلابی! عمل می‌کردند تا دولت آینده خود تصمیم بگیرد و خود ابتدا آغاز نماید. در همین رابطه، توطئه‌ی استعفا دادن برنامه‌ریزی شده‌ی ۸ وزیر که قصدی جز تحت فشار قراردادن آقای رجایی برای پذیرفتن عناصر لیبرال و شکستن مقاومت او نبود، قابل تأمل است؛ زیرا از یک‌سوی می‌دانیم این وزرا هم طبق فرموده‌ی امام و هم براساس اصول اولیه‌ی انقلاب می‌باید کنارگذارده شوند و بی‌هیچ تردیدی ـ چه بخواهند چه نخواهند ـ «استعفا داده می‌شوند» و استعفای هماهنگ آنها و آن تیتر درشت غلط‌اندازی که همکار و همفکرشان، وزیر محروم سابق، در روزنامه‌ی کیهان (ارگان نهضت آزادی) درج نمود، همه از یک توطئه‌ی مشخص برای ایجاد جوّ فشار بر نخست‌وزیر حکایت می‌کرد، زیرا می‌دانیم درست در همین زمان صحبت‌های متعددی با آقای رجایی می‌شود که با تکیه و جنجال فراوان بر «اوضاع خراب مملکت»، «نارضایتی مردم»، «خواسته‌های رفاهی آنان»، «انزوای ایران در جهان»، «حمله‌ی نظامی»، «محاصره‌ی اقتصادی» و... به‌شدت مانور و اصرار می‌شود و اینها همه ناشی از همان هجوم هماهنگ گسترده برای تحلیل وزرای سابق (یا از همان نوع) بر خواسته‌های خط امامی آقای رجایی است.

باتوجه به ۱۰ مورد فوق و موارد دیگری که وجود دارد، به‌سادگی ضرورت افشای کارشکنی‌ها و موانعی که در راه استقرار کابینه‌ی خط امام وجود دارد، روشن می‌شود. به‌ویژه آن‌که می‌دانیم این همه هجوم همه‌جانبه نه فقط برای کارشکنی در کار یک کابینه، بلکه مقابله‌ی مستقیم و نبرد نهایی با خط امام و استمرار اصیل انقلاب اسلامی است. کابینه‌ی آقای رجایی را اگر بتوانند با شکست روبرو کنند، بنابر تحلیل‌های خودشان، که آقای قطب‌زاده از تلویزیون نیز اعلام کرده‌اند، «دیگر باید مردم امیدشان را به‌کلی از این جناح» - یعنی از این طرز تفکر - قطع کنند و یکسره خود را در اختیار حضرات آنچنانی قرار دهند.

اینجاست که با مسئولیت هرچه بیشتر باید وظیفه‌ی الهی را در برابر این توطئه درک کنیم و عکس‌العمل لازم را داشته باشیم، این کابینه در حقیقت نخستین گام پس از استقرار کامل و رسمی نهادهای قانونی جمهوری اسلامی است؛ و در حقیقت، اولین گام متفاوت با مسیر انحرافی پس از انقلاب و اولین جویبار متصل به‌چشمه‌ی پاک و خونین انقلاب اسلامی است که از ۲۳ بهمن بدین سوی از جریان افتاده و در خویش فرورفته بود؛ و این دولت با ویژگی‌های خاص خویش که به‌طور اساسی مرهون رهنمودها و هشدارها و تأکیدهای مشخص امام است، می‌خواهد همه‌ی این ضوابط غیراسلامی را به‌هم بریزد و انقلاب اسلامی را و فریاد شهیدان را پاسخگو باشد و برهمین اساس می‌بینیم که:

۱ - نخستین دولتی است که قصد دارد کابینه‌ای یکدست اسلامی و به‌قول امام، «همگون» تشکیل دهد و خود را از شر بندبازی دولت‌های ائتلافی و نان قرض دادن‌های سیاسی و کشمکش‌های ناشی از آن برهاند.

۲ - نخستین دولتی است که قصد دارد این کابینه یک‌دست و همگون و صددرصد در خط امام و به‌قول نخست‌وزیر، «مقلد امام» باشد. یعنی براساس اعتقاد به «ولایت فقیه» عمل کند، زیرا معتقد است هر کابینه‌ی یکدستی، ولو

اسلامی، تنها در صورتی قادر به‌ادامه‌ی اسلامی است و می‌تواند پاسخگوی خواست‌های انقلابی مردم باشد که صرفاً در خط همه‌جانبه‌ی امام باشد.

۳ـ نخستین دولتی است که مسئله‌ی پرهیاهوی «تعدد مراکز قدرت» را به‌آسانی و در جهت انقلاب اسلامی حل می‌نماید، زیرا دولت‌های پیشین برای حفظ سیستم و نهادهای طاغوتی ـ بالاجبار ـ با نهادهای انقلابی درگیری داشته و آنها را مانع اعمال خط مشی انحرافی خویش می‌دیدند، لذا این تنها نهادهای برآمده از خون شهیدان را باعنوان «خودکامه» و با طرح «تعدد مراکز قدرت»، البته باتوجه و پشتیبانی کامل جاسوس‌خانه‌ی آمریکا و ارشادات آقای سولیوان تا توانستند تضعیف کردند، ولی این دولت بنا را بر هماهنگی و همکاری کامل با نهادهای انقلابی و واژگونی نهادها و سیستم طاغوتی نهاده است.

۴ ـ نخستین دولتی است که بنا دارد با قبول ضرورت‌های تخصصی، بنا را بر تقدم «تقوا» بر «تخصص» بگذارد، زیرا تکنیک و تخصص را در خدمت تعالی معنوی و رشد الهی انسان می‌خواهد، نه این‌که همه چیز را در خدمت رشد مادی و حیوانی بشر...

۵ ـ نخستین دولتی است که اصرار دارد تا حد ممکن از همین جوان‌های پاکباخته‌ای که هم در زمان طاغوت و هم پس از آن به‌خاطر رضای خدا در راه انقلاب اسلامی از همه چیز خود سرمایه گذاشته‌اند، استفاده برد و بیهوده به‌دنبال نام‌های معنون و مدرک‌های فلان دانشگاه فرنگ نگردد، بلکه از خود مردم، همراه مردم و برای مردم در جهت رضای خدا.

۶ ـ نخستین دولتی است که قاطعانه به‌هیچ ابرقدرت و همچنین به‌هیچ گروه سیاسی و نظامی ضداسلام و ضدامامی، بها یا باج نخواهد داد بلکه با اتکاء به‌نیروی لایزال خدا و قدرت توده‌های میلیونی مسلمان، از هرگونه سازش و ائتلاف‌های سیاسی غیرمکتبی و زد و بندهای «دولتمندان» و از شیوه‌های گوناگون

کلاهبرداری سیاسی و... اجتناب خواهد کرد.

۷ ـ نخستین دولتی است که با هماهنگی و همیاری همه‌ی نهادهای برآمده از انقلاب، از روحانیت متعهد و جهاد و سپاه و دادگاه‌های انقلاب و انجمن‌های اسلامی و سازمان‌ها و احزاب در خط امام و سایر توده‌ها و نهادهای پیرو امام، به‌راستی به‌کلمه‌ی وحدت ملت مسلمان پیرو امام، تحقق عینی می‌بخشد و همه‌ی کشمکش‌ها و مخالفت‌ها را محدود به‌عناصر ضدانقلاب می‌نماید (البته تا موقعی که خودش از خط امام منحرف نشده باشد، وگرنه، در غیر این‌صورت مخالفت نیروهای خط امام با او آغاز خواهد شد؛ و آن‌چنان که به‌عینه مشاهده کرده‌ایم، ضدانقلاب‌ها و منافقین و... پشتیبان آن چنان دولتی خواهند بود که در غیر خط امام باشد).

باتوجه به‌این نکات است که باز به‌اهمیت حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ از استقرار چنین کابینه‌ای پی می‌بریم و هم‌چنین ضرورت افشای کارشکنی و موانع آن را درمی‌یابیم.

باتوجه به‌همین دیدگاه است که ما مصراً از مجلس شورای اسلامی و به‌ویژه نمایندگان در خط امام آن می‌خواهیم از آقای رجایی بخواهند که کوچک‌ترین تعللی نسبت به‌معیارهای مشخص شده از جانب امام روا ندارد و هرگونه کارشکنی را با مردم و نمایندگان آنها مستقیماً مطرح نماید. از سوی دیگر، انتظار داریم مجلس به‌عنوان آخرین مرجع تصویب‌کننده‌ی کابینه با تمام قدرت، وزرای غیرمکتبی و غیرخط امام را تأکید نکند و بنابرگفته‌ی امام: «اصلاً اعتنا نکنند»، نخست‌وزیر را نیز باقدرت هرچه بیشتر باید یاری دهد، تا کابینه‌ای که صددرصد در خط امام بوده و کوچک‌ترین تأثیری از ضوابط غربی یا دولت‌های قبلی در آن نباشد به‌تصویب برسانند، تا ان‌شاءالله هرچه سریع‌تر مشکلات فراوان پس از انقلاب با دست‌های تقوی‌پیشه و خداجوی این‌چنین دولتی، یکی پس از دیگری از سر راه برداشته

شود؛ و انقلاب اسلامی بتواند هرچه سریع‌تر رسالت الهی و جهانی خویش را در صدور انقلاب و گسترش آن بر همه‌ی نقاطی که در تب اشتیاق انقلاب اسلامی می‌سوزند، به‌انجام برساند.

و تردیدی نیست که در تمامی این مسایل و مراحل مسئولیت سنگین شما برگزیدگان ملت به‌عنوان اعضای قدرتمندترین نهاد کشور، چقدر تعیین‌کننده و حیاتی است.[۱]

با درود به‌روان پاک تمامی شهیدان پاکباخته‌ی انقلاب اسلامی و با امید به‌تداوم انقلاب به‌وسیله‌ی استقرار بی‌تزلزل کابینه‌ی «خط امام» با درود و دعا

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

۱۳۵۹/۶/۶

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۸ شهریورماه ۱۳۵۹

پاسخ رئیس‌جمهور به بیانیه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

تهران ـ خبرگزاری پارس ـ دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری دیروز در گفتگویی با خبرنگاران به‌بیانیه‌ی شماره‌ی ۷۵ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با عنوان «ضرورت افشای موانع استقرار کابینه‌ی خط امام» خطاب به‌نمایندگان مجلس که در یکی از روزنامه‌های روز گذشته‌ی تهران و همچنین رادیو، انتشار یافته بود، توضیحاتی داد.

رئیس‌جمهوری گفت:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

قاعده این نیست که رئیس‌جمهور به‌نامه‌هایی که گروه‌هایی می‌نویسند پاسخ بدهد. او از روش علمی ساخت به‌آدم می‌گوید که بسیاری علایم از یک هدف‌هایی پرده برمی‌دارد که دقت در آن علائم، انسان را از عمق خطر مطلع می‌کند، گفت: «مسئله‌ی اول این است که رادیوی کشور متنی را از یک گروه بسیار کوچک بر ضد رئیس‌جمهور با طول و تفصیل و تفسیر می‌خواهد و دروغ اول این‌که وقتی که ما می‌گوییم اینها خطشان خط خاص خودشان است و حاکمیت زور را می‌خواهند

برقرار کنند، همین بهترین دلیل است به‌لحاظ این‌که جمهوری یک مجموعه است و کسانی که برای تضعیف رئیس‌جمهوری با ده دروغ شروع می‌کنند چگونه می‌توانند مدعی باشد که قصدشان از تضعیف رئیس‌جمهوری که رئیس قوه‌ی مجریه است تقویت دولت خط امام و مجلس است؟ اینها قصدشان تقویت خودشان است و همه‌ی اینها را هم وسیله‌ی کار خودشان می‌دانند. هرکس تمکین کرد که این گروه زورپرست حاکم باشد، او خوب است و هرکس این‌کار را نکرد، باید کوبیده بشود. در این نامه علایمی است که پیش‌بینی من را به‌این‌که مقصود این است که کار را به‌جایی برسانند تا دولتی تشکیل بشود که دولت تفاهم که حالا به‌آن دولت خط تضاد می‌گوییم نباشد، روشن می‌کند؛ و من در دو متنی که به‌هیئت تشخیص صلاحیت نوشته‌ام گفته‌ام که این جهت به‌همان‌جا می‌رود. کاملاً صحیح است، چرا؟

حالا این ده دروغ را یک‌به‌یک و بدون توضیح زیاد افشا می‌کنیم تا مردم ما بدانند که قضیه عمق دارد و چنین نیست که گروهی نشسته است و نامه‌ای نوشته و رئیس‌جمهور به‌آن پاسخ می‌دهد.

اول این‌که در این نامه می‌گوید: همه‌ی مخالفت‌هایی که با مجلس و قدرت و اعتبار آن شده ـ و می‌شود ـ بی‌تردید یکی از اهدافش ناتوان کردن مجلس در امر مهم تأیید کاندیدای صددرصد اسلامی و انقلابی بوده است. خوب تضعیف مجلس به‌چیست؟ به‌این است که انتخابات آن آزاد نباشد، وکلایش کاملاً آزادانه انتخاب نشده باشند و دیگر این‌که بعد از تشکیل هم دائم او را تحت‌تأثیر فشار جوّهای مصنوعی قرار دادن است. حالا ببینیم که از ناحیه‌ی چه کسانی آن آزادی انتخابات، تهدید شده است؟ و از ناحیه‌ی چه کسانی هر روز برای مجلس جوّ درست می‌شود؟ و آنها هستند که این مجلس را تضعیف می‌کنند و مجلس ضعیف هم به‌درد جمهوری نمی‌خورد و من که رئیس‌جمهور هستم، تا آنجا پیش رفتم که

انتخاب نخست‌وزیر را به‌تمایل مجلس واگذار کردم؛ و تشخیص آن را هم به‌هیئتی واگذار کردم که از خود مجلس است.

بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند به‌من چنین نسبتی بدهد که قصد تضعیف مجلس را داشته‌ام و این دروغ اول است؛ و آنهایی قصد تضعیف مجلس را داشته‌اند که اصرار داشته و دارند که مجلس همیشه تحت فشار جوّ (جوّهای قلابی که درست می‌کنند) عمل بکند و هیچ‌وقت در عمل آزاد نباشند.»

رئیس‌جمهوری افزود: «اما مطلب دوم این نامه از این روشنگرتر است، می‌گوید که پیشنهاد تشکیل دولت قبل از تشکیل مجلس، که گرچه در این مورد امام با یک کلمه‌ی «موافقت شد» به‌آن پایان داده‌اند، اما طبیعی است که اگر امام تشکیل آن را لازم می‌دانستند فرمان ایجاد و استقرارش یا حداقل توجه و تذکراتش را می‌فرمودند.

اصلاً چرا این مطلب (تشکیل یک دولت پیش از مجلس) طرح شد.

بی‌مقدمه که نبوده است؛ حتماً یک مقدمه‌ای داشته است؛ و مقدمه‌اش این بود که طرحی در شورای انقلاب عنوان شده بود تحت عنوان «تحلیلی از وضع» که شرایط امروز، شرایط قبل کودتای ۲۸ مرداد است و ما باید خودمان را برای جلوگیری از کودتا آماده بکنیم و به‌اصطلاح ضدکودتا؛ و خلاصه این طرح این بود که امروز کشور را راحت‌تر به‌همین دسته بدهند که این نامه را نوشته است، آن هم تحت عنوان و پوشش کمیته و سپاه و دادگاه انقلاب! آیا همین ترکیب دولت به‌شما می‌گوید که اینها از این دو نهاد چه می‌فهمند؟ افراد خودشان می‌فهمند و این ترکیب همان ترکیب است و من برای این‌که این را فاجعه می‌دانستم و یقین داشتم که اینها کسانی نیستند که بتوانند این طرح را اجرا بکنند بلکه فقط اسباب و زمینه‌چینی فراهم می‌آورند که دشمن، ما را آسان‌تر از پای دربیاورد و آمریکایی‌ها به‌این عمل می‌گویند «القای ایدئولوژی». ایدئولوژی حل مسایل یک نیروی مسلح که این

نیروی مسلح باز کار ناتوان بود. البته علایم زیادی علاوه بر ترکیب دولت است. خود این‌که شما می‌بینید در قسمت‌های مختلف کشور فرماندهان نظامی را می‌گیرند و بعد از انواع توهین‌ها اعلام می‌کنند که مسئله‌ای نبوده است، یعنی این‌که شخصیتشان را می‌کشند تا آنها نتوانند کاری بکنند و بعد می‌گویند که مسئله‌ای نبوده و شما آزاد هستید. این همان خط است و این خط، خط فوق‌العاده خطرناکی است؛ و من امیدوارم که اینها فریب‌خورده باشند و این هشدار آنها را بیدار بکند. خوب، پس ایراد، جلوگیری از این خط بوده است که ما پیشنهاد دولت به‌امام کردیم و جلوی این طرح هم گرفته شد و علت این‌که آن دولت تشکیل نشد، این بود که بعد مسایل میثاق به‌میان آمد و دنباله‌ی آن میثاق کشیده شد تا به‌مجلس و عده‌ای هم هدفشان جلوگیری از این طرح بود که مانع شدیم و ـ بحمدالله ـ آن طرح اجرا شد و حالا می‌خواهند آن را اجرا کنند.»

رئیس‌جمهور افزود: «مسئله‌ی سوم این‌که اینها در این نامه نوشته‌اند اصرار در معرفی اشخاص غیرخط امام چون: سلامتیان ـ نوبری ـ طباطبایی و حتی زمزمه و معرفی اشخاصی چون: مدنی و فروهر به‌عنوان نخست‌وزیر. اولاً: این آقایان که این همه دروغ گفتند در خط امامند، حالا در مورد خط امام در مورد دومش هم خیلی روشن بیان مطلب فرموده‌اند اما هر وقت حرفی بزنند که باب طبع آقایان باشد یا اینها بتوانند از آن حرف آن‌طوری که دلشان می‌خواهد بهره‌برداری بکنند، خط، خط امام است ولی اگر هر وقت بنویسند، موافقت شد، آن وقت موافقت با ضد خط امام کرده‌اند.

از تشخیص در خط بودن اعمال امام هم با آقایان است که چقدر در خط هستند و چه اندازه در خط نیستند. اما این‌که نوبری ـ سلامتیان و طباطبایی و اینها در خط امام هستند یا نیستند، تشخیص با آقایان است و تازه این‌هم دروغ است چون من اصرار در معرفی آنها هیچ نداشتم. اصلاً و ابداً!

برای این‌که بعضی از اینها یک صلاحیت‌هایی هستند که باید جامعه آنها را شناسایی بکند و بعد از این‌که جامعه آنها را شناسایی کرد، عرضه بشوند و در حقیقت باید اینها از تجربه بیرون بیایند و من کسی نیستم که فردی را قبل از تجربه به‌جامعه معرفی کنم ابداً!

بعضی از اینها هم علاوه بر آن‌که زمزمه‌ی آنها نبود بلکه بالعکس هم بود و من مخالفت سرسختانه کردم، وگرنه خیلی‌ها بودند که موافق بودند که نخست‌وزیر بشوند و حالا شده‌اند مخالف و آن‌هم دروغ محض است و این دروغ سوم.

و قطعاً اگر اینها که این دروغ‌ها را می‌نویسند در خط امام باشند، طبیعی است که آنهایی را که اینها به‌آنان می‌گویند که در خط امام نیستند واقعاً در خط امام هستند و اینها در خط دروغ.

درباره‌ی مدنی باید گفت که حتی در سنجش‌های افکار، که حتی معاون وزیر کشور، آقای میرسلیم هم سنجش افکار کرده بود، مدنی در جامعه برای نخست‌وزیری رأی اول را آورده بود.

اما من این خط را، خط خطرناکی برای ایران می‌دانستم و با قاطعیت با نخست‌وزیری او مخالفت کردم.» **رئیس جمهوری افزود:** «و اما در مطلب چهارم این نامه می‌گوید مخالفت‌ها و تضعیف‌ها و حتی توهین به‌نخست‌وزیر خط امام، از قبل و در جریان انتخاب و معرفی به‌مجلس. خوب، یکی از اینها بپرسد که شما که این‌قدر متوجه هستید که تضعیف و توهین به‌نخست‌وزیر خوب نیست، چطور همین رویه را که درباره‌ی ایشان می‌پسندید، درباره‌ی رئیس جمهور نمی‌پسندید؟ چه کسی باور می‌کند که شما بر حقیقت هستید و راست می‌گویید؟ و اگر نویسنده‌ی نامه اشاره‌اش به‌من است، باید بگویم که من نه بنابر تخفیف داشته‌ام و نه بنابر تضعیف. بلکه من عقیده‌ای داشته‌ام و اظهار کرده‌ام و توضیح هم داده‌ام والسلام....

این‌هم دروغ است، عکس آن هم هست؛ چون در چندین نوبت هم که ایشان پیش

من آمده گفتم که اگر شما بنا را بر تفاهم بگذارید، خواهید دید که مسایل خیلی خوب و زود حل می‌شود؛ و اصلاً چنین چیزی نبوده است و من در زندگی هرگز بنابر توهین و تخفیف کسی نداشته‌ام و بلکه به‌عکس، روش ما بر برکشیدن است و نه بر فروکشیدن.»

رئیس‌جمهوری افزود: «اما مسئله‌ی پنجم، تلاش سازمان‌یافته و هماهنگ دفتر هماهنگی به‌کمک عناصر سازمان مجاهدین خلق و دیگر عناصر ضدخط امام و نوشتن شعارهایی چون رجایی ... بر در و دیوار و یا برپا کردن سخنرانی‌های تحریک‌کننده که در پایانش به‌شکل حساب‌شده شعارهایی علیه نخست‌وزیر و به‌حمایت از رئیس‌جمهور داده می‌شود...

اولاً: این سخنرانی‌ها کجا بوده است که من نمی‌دانم؟ من یادم نمی‌آید که در جایی صحبت کرده باشم و این‌گونه شعارها پیش آمده باشد. حالا بعد از رفتن من از سخنرانی بوده است یا پیش از آمدن من به‌محل سخنرانی، نمی‌دانم.

اما این‌که اگر این انبوه مردم که جمع می‌شوند هروقت شعارهایشان به‌نفع آقایان نبود، اینها مجاهد خلق و ضدخط امامند و وقتی که ...

چند نفر و گروه اقلیتی که در یک‌جا جمع شوند باب طبع آقایان شعار دادند، اینها خط امام می‌شوند. این درست همان فسادی است که ما باید از آن پرهیز کنیم و این بدترین فسادها است.

این‌که ملتی جمع بشوند و توده‌های عظیمی فریاد بزنند و شما بگویید که همه‌ی اینها ضدخط امامند، آیا اصرار داریم که مردم را به‌تدریج از اسلام و حکومت اسلام بیزار بکنیم؟»

رئیس‌جمهور افزود: «اما مطلب ششم این‌که می‌گوید مطرح کردن جنجالی مسئله‌ی تحریم اقتصادی و توطئه‌های نظامی را به‌عنوان حربه‌ای برای کابینه‌ی خط امام، خوب اگر مطرح کردن جنجالی این مسئله، حالا غیرجنجالی‌اش را

نمی‌دانم که چگونه می‌شود، توطئه است و حربه‌ای برای خط امام است، خوب، شما چرا این طرح را نوشته بودید که شرایط قبل از ۲۸ مرداد فراهم شده است؟ آنچه که شما نوشته بودید که صدبار از این حرف‌ها بدتراست و تازه اگر اینها نیستند و این حرف‌ها وجود ندارد، خوب ما این دولت را می‌خواهیم چه‌کار کنیم؟ این دولت می‌خواهد بیاید و چه‌کاری انجام بدهد؟

اگر ما هیچ مشکلی نداریم و مشکل اساسی هم نداریم، پس یک دولتی را، که شما برایش این‌همه نامه نوشته‌اید، می‌خواهیم چه کنیم؟ یک‌جوری بگویید که ضد و نقیض آن معلوم نشود.

اگر می‌گویید که در شرایط فعلی نه محاصره‌ی اقتصادی داریم و نه تهدید نظامی داریم و نه توطئه‌ی داخلی داریم و نه وضع اقتصاد مردم بد است و نه این‌که مردم امنیت ندارند و همه‌ی اینها هم درست است؛ در این‌صورت، ما شما را می‌خواهیم چه‌کار؟ اگر همه‌ی اینها نیست و وضع خراب است، وقتی که شما می‌شنوید با این‌که امسال تولید گندم بیشتر بوده است اما نصف سال پیش هم دولت نتوانسته است بخرد، این حکایت از این می‌کند که مردم احساس امنیت نمی‌کنند و حاضر نیستند که گندمشان را بفروشند. حالا اگر اوضاع خوب است، پس تو چه می‌گوئی؟ شما را می‌خواهند چه کنند؟ و اگر خوب نیست و شما برای این‌که وضع ناجور هست لازم هستید، خوب، پس دولت باید دولتی درخور این موقعیت باشد، دولتی باشد که بتواند برای مواجهه با هرگونه خطر داخلی و خارجی تفاهم به‌وجود بیاورد و این قسمت نامه‌ی سرگشاده ـ به‌اصطلاح ـ خیلی شاهکار است!»

رئیس‌جمهوری افزود: «در قسمت هفتم می‌گوید تکرار کردن درباره‌ی حدیث کهنه و منفضح‌شده‌ی تقدم تخصص بر تقوی که هرچند نتایج درخشانی چون جریانات ارتش از باقری و مدنی و علوی گرفته تا پادگان نوژه و فرار اخیر.

اولاً: باید گفت که کشف توطئه در پادگان نوژه توسط دفتر ریاست جمهوری بود

که حالا آقایان استفاده‌اش را می‌برند.»

رئیس‌جمهور در اینجا باتوجه به‌کتاب «حکومت اسلامی»، که تألیف خود ایشان است، ادامه داد:

«تحقیقات زیادی که درباره‌ی رهبری در قرآن انجام داده‌ایم، یک قسمت کوچک آن را در کتاب «اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی» گفته‌ایم؛ از صفحه‌ی ۸۱ تا ۱۱۰ این کتاب راجع به‌این مسئله بحث شده است. حدود ۳۰ صفحه فشرده‌ی این بحث را گفته‌ایم. شروع این بحث با این جمله است: امامت، بنیاد رابطه‌ی انسان و خداست.

پس ما تقدم را به‌عقیده داده‌ایم و در این مسئله هیچ تردیدی نبوده و تردیدی هم نداشته‌ایم. اینها نمی‌دانند چون از مکتب بی‌اطلاع هستند و از ایدئولوژی و روابط آن به‌تخصص هم بی‌اطلاعند، خیال می‌کنند که تخصص یک چیز است و عقیده و مکتب و ایدئولوژی هم چیز دیگریست و می‌شود که تخصص را داشت ولی ایدئولوژی را نداشت و نیز ایدئولوژی را داشت و تخصص را نداشت. خیر، این‌طور نیست. این‌طور نیست که یک فیزیکدان چون فیزیکدان است کاری به‌ایدئولوژی ندارد. نه، در همان علمی که دارد ایدئولوژی‌اش در همان مستتر است، ایدئولوژی بریده از علم وجود ندارد و این را هرکس بگوید، دروغ است.

«نئوپوزتیویست‌ها» و «پوزتیویست»ها این را می‌گفتند و بشر فهمید که اینها دروغ است. شما اگر در فیزیک به‌این نکته رسیدید که ماده اصیل است، شما منکر خدا هستید، ولی اگر رسیدید به‌این نکته که ماده اصیل نیست و خدا اصل است، آن وقت معتقد به‌خدا هستی. ممکن نیست که تخصص را از عقیده جدا کرد. تخصص متخصص غیرمسلمان به‌او می‌گوید که اسلام درست است. اینها چون ربط علم و عقیده را نمی‌شناسند و آنقدر به‌اینها گفته‌اند که دین به‌علم کاری ندارد، فریب لیبرالیست‌ها و مارکسیست‌های اروپایی را خورده‌اند و هنوز هم می‌نویسند حساب

دین از حساب علم جدا است. شما چرا این دروغ را باور می‌کنید؟ ممکن است عقیده‌ی کسی را از عملش جدا کرد، اما اگر آمد و گفت که من متخصص هستم و اسلام را هم قبول ندارم، برای مثال وقتی یک طبیب بگوید که من متخصص طب هستم ولی اسلام را هم قبول ندارم، برای او توضیح می‌دهیم که این طب دو قسمت دارد، یکی مبانی و بینش و دیدهای عمومی؛ و من می‌گویم دیدهای عمومی شما درست نیست و از نظر من طب شما هم ناقص است. اگر دیدهای عمومی شما درست بشود، قطعاً در تخصص شما منعکس می‌شود و در اصل در معاینه‌ی بیمار منعکس می‌شود. پس نمی‌شود که ما بگوییم تخصص را اصل می‌گیریم و عقیده را فرع؛ تازه ما این مطالب را در سال ۵۱ نوشته‌ایم و بیان کرده‌ایم یعنی ۸ سال پیش. «امامت، بنیاد رابطه‌ی انسان و خداست» یعنی آن ولایتی را هم که این آقایان مدعی شده بودند که منکر هستیم، اینجا آورده‌ایم. ولایت واقعی همین است و براین اصل است که باید رهبری در اسلام مستقر بشود، اما این نمی‌تواند بی‌علم باشد، این است که ما در مورد مرجع می‌گوییم که باید اعلم و اتقی و اعدل باشد؛ حالا اینها آمده‌اند و می‌گویند همه‌ی اینها غیرانقلابی و غیرمکتبی است و نباید اعلم و اتقی و اعدل باشد و مکتب، سواد را می‌خواهد چه کند؟ مکتب و عدل و تقوی را می‌خواهد چه کند؟ همین دروغ‌ها را بنویس و بگو که اینها خط اسلام است.»

رئیس‌جمهور افزود: «نه، ما این را قبول نداریم و خیلی قرص و محکم هم مقابلش می‌ایستیم. ما چهارده قرن گفته‌ایم اعلم، اتقی، و اعدل و مگر می‌شود که حالا همه‌ی آنها را انکار کنیم تا زمینه برای عده‌ای فحاش و بداخلاق باز شود؟ تا اینها به‌زور جوّسازی، فحش، فضیحت و تهدید و تخریب خودشان را بر کشور حاکم کنند؟ ما زیر بار این نمی‌رویم، پس روشن شد که این‌هم دروغ است. نه تنها شروع بحث در این کتاب به‌این مطلب است بلکه آمده و گفته‌ایم که دو نوع رهبری است:

رهبری بر پایه‌ی زور که قرآن این را «امامت شرک» یا «امامت کفر» می‌خواند،

رهبری بر پایه‌ی عدم زور که قرآن آن را «امامت توحید» می‌خواند، و فرق بین این رهبری بر پایه‌ی زور و رهبری بر پایه‌ی عدم زور چیست؟ پس ما خط به‌خط برمبنای عقیده جلو آمده‌ایم. بعد در اواخر این کتاب، بعد از بیان خاصه‌های امام، صفات سلبیه و صفات ثبوتیه راگفته‌ایم و پس از آن از علم امام گفته‌ایم. علم واقعی امام بینش اوست؛ در آنجاست که اگر روشن بود، معلوم می‌شود عالم است و اگر نبود، نه. پس این‌هم یک دروغ دیگر.»

رئیس‌جمهوری افزود: «در قسمت هشتم می‌گوید طرح‌ریزی برنامه‌های گسترده که از سخنرانی‌های تضعیف‌کننده و ایجاد مراکز کارشکنی تا بخش به‌اصطلاح نتایج‌بخش آمار آن‌چنانی و اشکال‌تراشی‌های بنی‌اسرائیلی و هماهنگی با عناصر ضدارتجاع برای این‌که حداکثر تا ۳ ماه گذشته کابینه‌ی رجایی را به‌سقوط بکشند. خوب، این هم که دروغ غم‌انگیز دیگری است. یک‌وقت است که شما مشکلات را می‌شناسید و یک وقت است که مشکلات را نمی‌شناسید. اگر مشکلات را نشناختید، مثل همین آدم‌هایی می‌شوید که این متون را تهیه می‌کنند. این کسی که این متون را تهیه کرده است، اصلاً نمی‌تواند و خیال می‌کند که شناختن جامعه هم همین است که قلم روی کاغذ بگذارد و فحش و دروغ بنویسد. نه، این‌جوری نیست. شما یک‌وقت مسایل کشور را می‌شناسید و یک‌وقت نه. از این حرف‌ها معلوم است که نمی‌شناسید. خوب وقتی نمی‌شناسی، لازم نیست که کسی بیاید و با شما بحث کند تا معلوم شود که شما اشتباه می‌کنید. کافی است که به‌شما میدان بدهند تا معلوم بشود که شما نمی‌توانید. اتفاقاً، قبلاً صحبت این بود که امور را به‌دست همین افراد رها کنیم تا دو سه ماه بیایند و خودشان را به‌جامعه معرفی کنند. اتفاقاً ما همین حرف را زدیم و گفتیم اگر توطئه‌ی خارجی‌ها نبود و ما خیالمان جمع بود که آمریکا برایمان هیچ نقشه‌ای نکشیده است و جامعه هم موش آزمایشگاه بود، می‌شد ما این آزمایش‌ها را بپذیریم و بگوییم مردم وسیله‌ی آزمایش

ما هستند که تمرین رهبری بکنیم و تمرین مدیریت مکتبی بکنیم؛ اما چون این مسایل هست، من حتی‌المقدور باید به‌دنبال خط تفاهم بروم؛ و اگر ما بتوانیم با کسانی که با اصرار از تفاهم سرباز می‌زنند، تفاهم بکنیم، ثابت کرده‌ایم که بینش توحید، بینش صحیح‌تر و عین صواب است؛ پس این هم دروغ است و گفتیم که البته شما به‌خط تضاد بروید به دو ماه، سه ماه نمی‌کشد؛ تازه آن وقت این‌طور نیست که یکی برود. اگر آن‌جور بشود، تازه شانس آورده‌ایم بلکه در آن‌وقت ـ خدای نکرده ـ خط این است که همه چیز به‌یکباره برود. خوب حالا آن مطلب را به‌این‌صورت درآوردن، برای رضای خدا نبوده است و این‌کار «قربت الی‌الله» نیست، بلکه معلوم است که با سماجت می‌خواهد طرحی راکه داشته است، یعنی همان طرحی که گفتیم به‌صورت دولت خط امام می‌خواهند اجرا کنند، همان را پیگیری و دنبال می‌کند و هم او ناراحت است که چرا من می‌دانم این خط را پیگیری می‌کند و می‌خواهد از راه جوّسازی و فریب، به‌اصطلاح خودش، مرا در وضعی قرار بدهد که نتوانم این خط را بروم. پس وقتی هم که می‌گفتم این رادیو، رادیوی تحریک است ـ و در دست همین‌هاست ـ اشتباه نمی‌کردم و می‌دانستم که اینها کشور را به کجا می‌برند. حالا تا چه روزی باشد که من با مردم راجع به‌رادیو صحبت کنم و تکلیف این رادیو را معین کنم.» **رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود:** «در قسمت نهم می‌گوید مطرح کردن خط من و سعی در تخطئه و لوث کردن خط امام ـ یک وقت اینجا و آنجا می‌رفتند و می‌گفتند که رئیس‌جمهوری می‌گوید به‌من امام فرموده‌اند که بگویید مکتب، حالا که گفته‌ایم «خط من» می‌گویند که چرا گفته‌اند خط من و این‌که شما این جمله را در قبال خط امام مطرح کرده‌اید.» **رئیس‌جمهوری افزود:** « در گزارش روزانه که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی چاپ می‌شود، این‌را به‌طور کامل توضیح داده‌ام. اگر حرف امام را می‌خوانید که فرموده‌اند بگویید «خط من» و ما هم گفتیم خط من؛ ثانیاً: چرا این را گفتیم؟ در

این‌باره یک صفحه حرف زده‌ایم که کار رئیس‌جمهوری اجرای قانون است و اگر دولتی آمد و گفت که نمی‌خواهم قانون را اجرا کنم خوب، خط او با خط رئیس‌جمهور (که اجرای قانون است) فرق می‌کند. من باید به‌مردم بگویم این رئیس‌جمهوری که شما انتخاب کرده بودید تا قانون اساسی را اجرا بکند، دولتی آمده است که این قانون اساسی را قبول ندارد. ثالثاً: این هم باز نصف حقیقت است که بدترین دروغ‌هاست؛ چراکه روز سه‌شنبه‌ی گذشته ـ که آقای رجایی اینجا بود ـ با هم نشستیم و گفتیم که شما بگو و من بگویم تا ببینیم که چه می‌گوییم بلکه تفاهم شد. چون حرف‌هایتان یا بر علم مبتنی است و یا بر جهل. اگر بر علم مبتنی است که ان‌شاءالله دشمنی با علم نداریم و حرف حساب را می‌پذیریم و اگر بر جهل بود که رفع جهل می‌شود. قبلاً با او صحبت کردیم؛ علاوه بر آن، من حالا دیگر شخص نیستم، من رئیس‌جمهور هستم و خطی که من دارم خط قانون اساسی است و باید قانون اساسی اجرابشود.

رئیس‌جمهور باید قانون را به‌اجرا درآورد، ممکن است خیلی چیزها در مجلس تصویب بشود و من موافق نباشم، اما من که نمی‌توانم اجرای آنها را متوقف کنم. خط من باید خط قانون باشد، قانونی که تصویب شد، باید اجراکنم. حالا این نصف حقیقت را گرفته‌اند و یک چماق کرده است. خود این کارها می‌گوید که اینها ضدخط امام هستند چون اینها می‌خواهند دروغ را به‌جای حقیقت و راستی حاکم کنند، این موضوع است که من را می‌ترساند و ناگزیر می‌کند تا دائم به‌مردم هشدار بدهم که مراقب باشید! اینها هستند که می‌خواهند به‌هر قیمت ما را به‌ستوه بیاورند و با انواع مداخلات در همه‌ی کارها وضع فلجی درست کنند و ما را به‌تسلیم وادار کنند.» **رئیس‌جمهوری در اینجا تأکید کرد که** این را آنها باید بدانند که ـ به‌خواست خدا ـ ما تسلیم بشو نیستیم. ما را مردم انتخاب کرده‌اند تا پاسدار حقوق آنها باشیم و روی این امر می‌ایستیم و به‌خواست خدا، با تمام قوا هم می‌ایستیم. **رئیس‌جمهوری**

افزود: «و بالاخره مطلب دهم می‌گوید تبلیغات گسترده‌ای که اینک از هر سو در جهت رفاه مردم آغاز شده است و به‌طور مشخص اعمال وزرایی که در طول مدت وزارت خود یا خواب بوده‌اند یا شریک ضدانقلاب. این وزرایی را که یا خواب بوده‌اند یا شریک ضدانقلاب، همان کسانی سرکار آورده‌اند و حاکم کردند که حالا هم این آقایان به‌آنها نامه نوشته‌اند و اکثریت شورای انقلاب بودند؛ من آنها را روی کار نیاورده بودم؛ اما این‌که صحبت از رفاه می‌کند، چه کسی صحبت رفاه کرده است؟ رفاه به‌چه معنا؟ دیروز با امام صحبت می‌کردیم. ایشان فرمودند که من به‌آقای رجایی گفته‌ام به‌این‌که اقتصاد در اسلام نیست، یک بُعد اسلام هم اقتصاد است و کسی که معاش ندارد معاد ندارد. این را دیروز امام فرمودند. خوب، پس شما از پیش می‌دانید که بیشتر از ۹۰ درصد مردم ما می‌خواهند نه این‌که رفاه داشته باشند بلکه حداقل زندگی را داشته باشند تا بتوانند این فقر معنوی را از بین ببرند. به‌اکثریت نزدیک به ۹۰ درصد مردم که در محرومیت کامل هستند چه معنویتی ما می‌توانیم آموزش بدهیم؟ پیام شما برای آنها این است، هیچکس صحبت رفاه‌پرستی نکرده بود، خود ما اصلاً اقتصاد توحیدی را بر همین اساس و در مخالفت با رفاه‌پرستی غربی و مارکسیستی و مادیت و معنویت نوشتیم و اینها را مدار مادی معنوی ـ و مدار مادی مادی ـ توضیح داده‌ایم. حالا یک حرف‌هایی را از ما بگیرند و به‌خود ما برگردانند. از آن بداخلاقی‌هایی است که فقط کسانی که از معنویت اسلام بی‌بهره هستند می‌توانند بکنند. خوب، حالا این ده دروغ را من طوری با دلیل و مدرک روشن کردم که برای کسی تردید نماند که این بنای آقایان براین نبوده که صادقانه ادای مطلب بنمایند. ما که همیشه گفته بودیم بحث آزاد، می‌توانستند تقاضای بحث آزاد کنند و این زمینه‌ها را من باکمال میل می‌پذیرفتم. اینها را در تلویزیون برای مردم بحث می‌کردیم، اسناد و مدارک هم به‌آنجا می‌آوردیم و به‌مردم ارایه می‌دادیم. خوب، حالا براساس این ده مقدمه دروغ

نتیجه‌گیری کرده‌اند و در این نتیجه‌گیری کار را به‌توهین به‌همه ـ مخصوصاً به‌ملت ـ کشانده‌اند.» **رئیس‌جمهوری افزود:** «در قسمت سوم این نتیجه‌گیری، خودشان در مورد این دولت می‌گویند که نخستین دولتی است که مسئله‌ی پُرهیاهوی تعدد مراکز قدرت را به‌آسانی و در جهت انقلاب اسلامی حل می‌نماید، زیرا دولت‌های پیشین برای حفظ سیستم و نهادهای طاغوتی ـ بالاجبار ـ با نهادهای انقلابی درگیری داشته و آنها را مانع اعمال خط مشی انحرافی خویش می‌بینند، لذا این تنها نهادهای برآمده از خون شهیدان را با عنوان خودکامه و طرح تعدد مراکز قدرت، البته باتوجه به‌پشتیبانی کامل جاسوس‌خانه‌ی آمریکا و ارشادات آقای سولیوان تا توانسته‌اند تضعیف کرده‌اند. چطور شما به‌یک دولتی که ۱۸ ماه بر سر کار بوده و اینها را امام به‌این‌کار گذاشته، می‌گویید که ارشادات سولیوان را اجرا کرده‌اند؟ پس بیایید اینها را محاکمه کنید! چون اینها به‌امام و به‌ملت خودشان خیانت کرده‌اند و معلوم می‌شود که اینها نوکرهای سولیوان بوده‌اند. خوب، چطور ممکن است چنین خطی، خط امام باشد؟ پس همان مطلب است، نهادها در کار نیست. نهادها یک پوششی است، چطور شد از نهادها فقط این افرادی که جزء این گروه هستند به‌کار خوانده شدند، دیگران در آن نهادها نبوده‌اند؟» **رئیس‌جمهوری افزود:**

«عقیده‌ی من این است که این دروغ‌ها و این‌گونه نتیجه‌گیری‌ها همان القای ایدئولوژی است که ابرقدرت‌ها در القای آنها به‌انقلاب‌ها ماهر هستند به‌این صورت که گروه‌هایی را با جوّسازی و ایجاد محیط ترور بیاورند و این‌گونه القائات را به‌جامعه تزریق کنند و چنان ضعفی بر جامعه حاکم کنند که حاضر بشود هر وضعی را بپذیرد و دقیقاً آن خطر دو سویه از اینجا است؛ به‌این ترتیب که از سویی این‌طوری جبهه‌ی داخلی را تضعیف کنند و همه را متقاعد بکنند به‌این‌که این حکومت، حکومتی نیست که بتواند کشور را اداره کند و از سوی دیگر، ضدانقلاب را تقویت کنند و در موقعش به‌ما ضربه وارد کنند.» **رئیس‌جمهوری افزود:** «من اینها را هم در

جهت یک ارشاد گفتم.

آنهایی که در میان اینها صداقت دارند، از این دروغ‌ها نگذرند، تعقیب کنند، ببینند که نویسندگان این دروغ‌ها چه کسانی هستند؟ چرا این دروغ‌ها را نوشته‌اند؟ و این تهمت‌ها را زده‌اند و منظورشان از این فسادها چیست؟»

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که نظر شما درباره‌ی ضوابط دولتی که بتواند در این وضعیت بحرانی کشور را نجات بدهد و مشکلات را حل کند، چیست، گفت:

«من باید بگویم که این ضوابط را قرآن داده است و ما اینها را در فصل امام، در کتاب «اصول راهنما و ضابطه‌های حکومت اسلامی» آورده‌ایم. باید بینش اسلامی داشته باشد و اسلام را در ابعاد گوناگون تا حدودی بشناسد و مبنای عمل او توحید باشد، علم داشته باشد، برنامه‌ی عمل و اخلاق داشته باشد و به‌جامعه هدف‌های روشنی عرضه کند و با استواری دنبال این هدف‌ها برود. در نامه‌ای هم که امام دیشب به‌من نوشتند این مطلب را آورده‌اند. ولی مسئله بر سر این قضیه نیست، حالا گیریم که این آقایان می‌گویند نه، علم لازم نیست، معلوم شد که علم عربی و غیرعربی داریم، بینش عربی و غیرعربی داریم، باید بینش این‌چنین دولتی بینش توحید باشد یعنی دنبال تفاهم باشد. اگر کسانی از این دسته در آن دولت باشند که ده دروغ را مقدمه برای وارد کردن یک اتهاماتی می‌کنند، فوق‌العاده غیرقابل تحمل است. چون هر کشوری بود و چنین اتهاماتی به‌او وارد می‌کردند قطعاً اینها فوراً مورد تعقیب قرار می‌گرفتند. آخر سلامت جامعه چه وقت به‌دست می‌آید که هنوز هم بشود کسانی بدون دلیل این‌طور اتهامات بزنند و دروغ‌ها بنویسند؟ وقتی این‌طور شد، بینش اینها بینش توحیدی نیست؛ در بینش توحیدی نمی‌شود این حرف‌ها را نوشت. غیرممکن است! این بینش باید تضاد داشته باشد تا بتواند به‌راحتی یکی را ضد تصور کند و خراب کردن او را لازم ببیند.»

رئیس‌جمهوری، در پاسخ این سؤال که نکات مهمی که در نامه‌ای که شما به‌امام

نوشتید و ایشان جواب دادند چیست، گفت:

«نامه را به‌مجلس داده‌ام و وقتی که خواندند، شما آگاه می‌شوید؛ ولی نکته‌ی مهم آن این بود که من به‌ایشان نوشتم که ما بنا را بر تفاهم گذاشته‌ایم، اما مثل این‌که وزرا لایتغیر هستند، باید همان‌ها که بودند، باشند. ایشان هم جواب دادند که دخالت نمی‌کنند ولی نظرشان این است که باید مؤمن به‌انقلاب باشند، مدیر باشند، مدبر باشند، فعال باشند و با هم تفاهم هم بکنند.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۰ شهریورماه ۱۳۵۹.

انتقاد بنی‌صدر از سخنان رجایی

«ساعت ۱۰ شب، صحبت‌های آقای رجایی را در تلویزیون گوش کردم. در ۱۲ مورد از بیانات ایشان یا نتیجه‌ی بد فهمیدن بیان بوده است، و یا تمام حقیقت نبود. من یک مورد را می‌گویم تا ببینیم بقیه را هم آنچه پیش آمده در گزارش دوشنبه خواهم گفت. آن یک مورد این است که من به‌او نوشته بودم که نباید اخلاق و رویه‌ی ملوک را در پیش گرفت؛ اعزه را فرود آورد و اذله را برکشید. ایشان این‌طور فهمیدند که هر که گمنام است، هر که نام و نشان ندارد، سابقه‌ی وزارت ندارد، درجات بالا ندارد، این اذله است؛ و هر که اینها را دارد: اعزه و بزرگ است. من این‌طور نمی‌فهمم، می‌گویم آن اعزه در قرآن، در بیان ما، آنها هستند که عالم‌ترند، که عادل‌ترند، که متقی‌ترند و پایه‌ی اعتقادشان آگاهی و دانش است. ملوک، این مردم را فرود می‌آورند، نمی‌گذارند اینها کار کنند. چنان که شاه سابق هم نمی‌گذاشت برای این‌که اینها روی عقیده عمل می‌کنند و اطاعت کورکورانه نمی‌کنند. به‌عکس، مردم سفله و پست را یعنی آنها که این صفات را ندارند، دانش ندارند، عادل‌تر نیستند، متقی‌تر نیستند، مدبرتر نیستند اما مطیع‌تر هستند، آنها را می‌آورند و وزارت

را به‌مقام‌های دیگر می‌گمارند. ما نباید این اخلاق را داشته باشیم. ما باید به‌دنبال اعتقادهای روشن‌تر برویم، آدم‌های معتقد، مدبر، مدیر، عادل، متقی و آنها را بیاوریم و از آنها بخواهیم مسئولیت امور را برعهده بگیرند. هیچ دینی به‌اندازه‌ی اسلام تأکید درباره‌ی ضرورت رهبری عالم‌ترها، دانشمندترها، عادل‌ترها و متقی‌ترها نکرده است. از نظر ما اعزه‌ی مردم با عزت اینها هستند. اینها هستند که به‌مال و منالشان، به‌موقعیت‌هایشان نمی‌نازند، بر پایه‌ی اعتقاد و دانش و عدل و تقوا عمل می‌کنند؛ و ما باید در پی این مردم باشیم والاّ برویم و کسانی را بیاوریم وزیر بکنیم که اینها برایشان وزارتشان یک ناباوری است؛ یک خواب و رؤیایی است و هیچ با امکاناتی که دارند، با امکانات مالی، با امکانات علمی، بضاعت علمی آنها سازگار نیست، وزیر بکنیم. اینها البته ممکن است بی‌چون و چرا پیروی بکنند، اما قطعاً نمی‌توانند خوب اداره کنند. مراد من جستن و به‌کارگماردن این مردم بود؛ والاّ همه کس می‌داند که در یک نظام، خرابی استعدادهای بهتر، اعتقادهای بهتر پیش نمی‌آید، جلو نمی‌آید و خود را نمی‌نماید. اگر ما در جمهوری‌مان پس از ۱۸ ماه استعدادهای بهتر و عقیده‌های بهتر، تقواها و عدل‌های بهتر، واپس‌زده شده باشند و نتوانند خود را نشان بدهند این همان رویه‌ی ملوک است؛ و این برای سرنوشت این انقلاب، تعیین‌کننده و سخت خطرناک است. امیدوارم این توضیحات برای ایشان و مردمی که آن بیانات را شنیده‌اند روشنگر باشد؛ و در عصر انقلاب، ما به‌عنوان مکتب و مکتبی عمل کردن با این درک‌ها عمل نکنیم. درک صحیح را ملاک و ضابطه‌ی حرف و عمل قرار بدهیم.»[۱]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

نامه‌ی بنی‌صدر به‌مجلس شورای اسلامی

شماره‌ی ۱۱۹۵۰
تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹
پیوست ۳ برگ

«مجلس شورای اسلامی»

«به‌آقای محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، گفته بودم جز وزرای کشور و دفاع، درباره‌ی دیگر وزیران نظر نمی‌دهم. از بابت رویه‌ی سکوت که بنا گذاشته بودم در پیش بگیرم، در فهرستی که ایشان در اختیار من گذاشته‌اند کسانی هستند که درباره‌ی بعض آنها نظر موافق دارم، درباره‌ی تنی چند نمی‌توانم حتی بی‌نظر باشم. با این همه کار را به‌نظر آن مجلس محترم می‌گذارم.

نظر خودم این است که اجرای تام و تمام قانون اساسی، در این موقعیت حساس از هر کار دیگر به‌صواب نزدیک‌تر بلکه عین صواب است.»

«رئیس‌جمهوری ـ ابوالحسن بنی‌صدر»[۱]

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

نامه‌ی بنی‌صدر به‌مجلس شورای اسلامی

شماره‌ی ۱۱۹۵۱
تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹
پیوست ۲ برگ

مجلس شورای اسلامی

نامه‌ای راکه در زیر آمده دیروز تهیه شده است. دیشب آن را همراه عریضه‌ای خدمت امام فرستادم و امام پاسخی مرقوم فرمودند که فتوکپی آن دو را می‌فرستم. و نیز به‌ساعت ۱۲ شب پس از آن‌که مطلع شدم دستگاه تبلیغاتی نامه‌ای خطاب به‌مجلس محترم را با سر و صدای بسیار پخش کرده است، آن نامه را خواندم و ناگزیر این نامه را به‌عنوان توضیح می‌نویسم.

نمایندگان محترم:

به‌شما و همه‌ی مردم کشور هشدار می‌دهم این نامه با ده دروغ شروع می‌شود و مرا از هرگونه توضیحی درباره‌ی مطلبی که در نامه‌ی قبلی به‌هیئت تشخیص صلاحیت تذکر داده بودم دائر به‌اصرار به‌تشکیل هیئت وزیران خط تضاد بی‌نیاز می‌کند. ضابطه‌ی اصلی مخالفت با رئیس‌جمهوری است و من تنها محض روشن شدن ذهن‌ها درباره‌ی یک موضوع توضیح می‌دهم:

فقره‌ی ۲ نامه بسیار روشنگر است. تشخیص این امر که چه عمل و چه حرفی در خط امام است با آقایان است؛ هر وقت اینها بگویند خط، خط امام است وگرنه وقتی که مرقوم می‌فرمایند «موافقت شد» دیگر «خط امام» نیست. اما مسئله آنجا نیست، مسئله اینجاست که نامه‌ی من به‌امام مسبوق به‌طرحی است برای در دست گرفتن دولت به‌وسیله‌ی یک نیروی مسلح تحت این عنوان که شرایط، شرایط قبل از ۲۸ مرداد است. اگر آن طرح اجرا می‌شد، قانون اساسی تعطیل می‌شد. این طرح در شورای انقلاب نیز عنوان شده است و اثر آن در صورت‌جلسه‌ی شورا برجاست؛ و به‌گمان من، طراحان آن طرح در پی عملی کردن آن هستند و می‌خواهند امور کشور را تحت قبضه آورند؛ و بدین

کار توانا نیستند. این وسوسه‌ی فریب و القای ایدئولوژی قدرت، از سوی دشمنان اسلام و ایران است و در صورت اجرا ـ دیر یا زود ـ دشمن را بر ما چیره می‌سازد.

نمایندگان محترم،

چه کسی باور می‌کند، کسانی باشند و این دروغ‌ها و توهین‌ها و افتراها را بنویسند برای قبولاندن دولتی و دولتی که بدین‌ترتیب تحمیل شد، به‌راه همکاری و تفاهم‌برود؟

بنابراین به‌حکم وظایف قانونی و خطیر بودن وضع، به‌اجرای قانون اساسی اصرار تمام می‌دارم. همان‌طور که امام فرموده‌اند، دولت باید دولت تفاهم و وزیران باید اشخاص مؤمن به‌انقلاب و مدیر و مدبر و فعال باشند.

رئیس‌جمهوری ـ ابوالحسن بنی‌صدر(۱)

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

معرفی وزراء به مجلس

از نهم تا پانزدهم شهریورماه، به‌بحث و بررسی و مذاکرات در زمینه‌ی تشکیل دولت و انتخاب وزراء گذشت؛ و در روز پانزدهم شهریورماه، کابینه‌ای ناقص (با ۱۴ وزیر از ۲۱ وزیر) به‌مجلس معرفی شد. آخرین فهرست پیشنهادی رجایی طی نامه‌ای به‌شرح زیر به‌بنی‌صدر تسلیم شد:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

برادر دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، ریاست جمهوری

بدین‌وسیله آخرین صورتی که در جلسات مختلف مطرح شده و بسیاری مورد توافق و بعضی هم هنوز درگروه اظهارنظر نهایی شما می‌باشد، به‌خدمت تقدیم می‌دارم تا هر طور مصلحت می‌دانید، اقدام نمایید.

۱. آموزش عالی و فرهنگ	**دکتر حسن عارفی**
۲. ارشاد ملی	**عباس دوزدوزانی**

۳. آموزش و پرورش	علی‌اکبر پرورش
۴. اقتصاد و دارائی	دکتر محسن نوربخش
۵. بهداری	دکتر هادی منافی
۶. بهزیستی	دکترمحمدعلی فیاض‌بخش
۷. بازرگانی	—
۸. برنامه و بودجه	سیداسماعیل داودی
۹. پست و تلگراف	دکتر محمود قندی
۱۰. خارجه	مهندس حسین موسوی
۱۱. دفاع	سرهنگ فکوری
۱۲. راه	مهندس موسی کلانتری
۱۳. شهرسازی و مسکن	مهندس محمدشهاب گنابادی
۱۴. صنایع	مهندس محمدرضا نعمت‌زاده
۱۵. کشاورزی	محمد سلامتی
۱۶. کار	احمد توکلی
۱۷. کشور	آیت‌الله محمدرضامهدوی‌کنی
۱۸. مشاور در امور اجرایی	مهندس بهزاد نبوی
۱۹. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران	دکترمحمود احمدزاده‌هروی
۲۰. نیرو	دکتر حسن عباسپور
۲۱. نفت	مهندس اصغر ابراهیمی

محمدعلی رجایی نخست‌وزیر[۱]

و بنی‌صدر نیز، طی نامه‌ای به‌مجلس شورای اسلامی، با ۱۴ نفر از وزراء موافقت کرد. آن ۱۴ نفر را طی نامه‌ای به‌تاریخ پانزدهم شهریورماه، به‌شرح زیر به‌مجلس معرفی کرد:

۱ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر ـ دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

بسمه‌تعالی

شماره‌ی ۱۲۵۹۷

تاریخ ۵۹/۶/۱۵

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی

نسبت به‌وزرایی که آقای محمدعلی رجایی پیشنهاد کرده‌اند، نظر مخالف ندارم و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی قابل معرفی به‌آن مجلس محترم هستند:

۱. آموزش عالی و فرهنگ	دکتر حسن عارفی
۲. ارشاد ملی	عباس دوزدوزانی
۳. بهداری	دکتر هادی منافی
۴. بهزیستی	دکتر محمدعلی فیاض‌بخش
۵. پست و تلگراف	دکتر محمود قندی
۶. دفاع	سرهنگ فکوری
۷. راه	مهندس موسی کلانتری
۸. شهرسازی و مسکن	مهندس محمدشهاب گنابادی
۹. صنایع	مهندس محمدرضا نعمت‌زاده
۱۰. کشاورزی	محمد سلامتی
۱۱. کشور	محمدرضا مهدوی‌کنی
۱۲. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران	دکتر محمود احمدزاده
۱۳. نیرو	دکتر حسن عباسپور
۱۴. مشاور در امور اجرائی	مهندس بهزاد نبوی

ابوالحسن بنی‌صدر ـ رئیس‌جمهوری[۱]

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری.

مذاکرات رجایی و بنی‌صدر

«آقای رجایی آمد. صحبت راجع به وزرا پیش آمد و مسئله‌ی تفتیش عقاید در فرهنگ را تکذیب کرد و مسئله‌ی طرح را به‌میان آورد که چون من را حالا در مجلس طرح کردند، مطابق معمول بداخلاق‌ها مورد سوءاستفاده قرار داده‌اند، این را بازگو می‌کند. صحبت این‌که دو خط وجود دارد را پیش آورد و از خطی که خود در آن است و خطی که من در آنم صحبت کرد؛ و من در مصاحبه‌ای که بعد از رفتن او کردم، اشاره به‌این خطوط کردم.

البته قاعده این است که دوره‌ی ما مثل دوره‌ی شاه سابق نباشد و این‌طور رهبر انقلاب ما به‌صورت چماقی، در هر فرصتی بر سر این و آن کوبیده نشود از جمله بر سر رئیس‌جمهور ایران. در اینجا من گفتم که رئیس‌جمهور و خط وی از خط قانونیت نباید جدایی داشته باشد، و باید قانون را اجرا کند. اگر غیرقانون اجرا بشود، در آن صورت رابطه‌ی زور و تناسب و تقابل قوا اصل می‌گردد و خواهی نخواهی آنها که می‌توانند در مباحث عمومی قدرت جهانی جا و موقعیت پیدا کنند، آنها حکومت پیدا خواهند کرد؛ و این یعنی مرگ انقلاب. پس من نمی‌توانم اگر دیدم غیرقانون

حاکم می‌گردد، می‌شود این را تحمل بکنم و ناگزیر باید با مردم درمیان بگذارم. همین مسئله را با تعبیر خیلی زیادی در مصاحبه گفتم و حالا عده‌ای بداخلاق این را بدون مقدمه‌ی طولانی که گفته شده است، چرا باید قانون و نه گروه‌بندی‌ها حکومت کند و خط من خط قانون است، آن خط قانون را برداشتند و گفتند: هان، پس رئیس‌جمهور خطی غیر خط امام دارد و از خط خود دم می‌زند.

چرا این بداخلاقی‌ها را می‌کنند؟ روشن است؛ و وقتی مقدمات مسئله معلوم است، می‌توان گفت که آگاهانه هم این‌کار را می‌کنند. برای این‌که به‌خیال خودشان به‌این‌ترتیب نه تنها در حال حاضر رئیس‌جمهور را تضعیف می‌کنند بلکه در موقع پیش آمدن خطرها نیز از پیش، رئیس‌جمهور را برای آن خطرها تضعیف کرده‌اند.

البته من علاوه براین به‌آقای رجایی گفتم من را مردم براساس یک برنامه‌ای که به‌آنها ارایه دادم انتخاب کرده‌اند، پس من نمی‌توانم از این برنامه بیرون بروم. از نظر من، مکتب دارای بُعد اقتصادی است، دارای بُعد سیاسی است، دارای بُعد اجتماعی هم هست، دارای بُعد فرهنگی و معنوی نیز هست؛ و این بُعد معنوی انقلاب هست که ما را بی‌نیاز می‌کند. از مادی کردن روش‌ها یعنی اعمال قوه از روی قرار و قاعده؛ و این را بارها و بارها با مردم در میان گذاشتم، در مقاله‌ها و سرمقاله‌ها نوشته‌ام، درکتاب‌ها نوشته‌ام، در بیان‌ها گفته‌ام. پس من نمی‌توانم از آنچه که مردم براساس آن مرا به‌ریاست جمهوری انتخاب کرده‌اند، انحراف بجویم.»[۱]

---

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم ـ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مذاکرات بنی‌صدر و رجایی درباره‌ی وزراء

«صبح تا ساعت ۱۱ به کارهای جاری پرداختم. از ساعت ۱۱ با آقای رجایی و دو تن از روحانیون و ۴ تن از نامزدهای وزارت تا ساعت ۲ تا ۳ بعدازظهر گفت‌وگو شد. من در این گفتگوها تأکید داشتم در اخلاق و می‌گفتم اخلاق یعنی عقیده. در عمل، مکتبی کسی است که اخلاق او معرف اعتقاد او و این عمل اخلاقی او اخلاق اسلامی باشد. بنابراین، به‌کاربردن روش‌های تخریبی و این‌که یک گروهی از راه این روش‌ها بخواهند استعدادها را از بین ببرند، دور از این اخلاق است؛ و همه در این اصل با من موافق بودند و می‌گفتند زیبنده‌ی رئیس‌جمهوری نیست که تسلیم فشار روش‌هایی بشود که تمام نوشته‌ها و گفتارهایش در افشای آن روش‌ها بوده است و در مبارزه با آن روش‌ها بوده است. تأکید کردم که پیش از نوشته‌ی امام که مداخله ندارم، باید افراد معتقد به‌انقلاب مدیر و مدبر و فعال باشند، باز وجهی وجود داشت اما حالا هیچ وجهی وجود ندارد. باید تا ممکن است لااقل آنهایی که از نظر من معرف یا مسئول روش‌های تخریبی هستند درکار نیایند و من کسی نیستم که تسلیم ناسزا شوم یا روش‌های دیگر تخریبی، که به‌کسانی وعده بدهم که اگر بیشتر

حمله کنند، زودتر موقعیت پیدا خواهند کرد. گفتم که ما تحت حمله واقع شدیم. از ده تا حمله‌ای که به‌ما شده یکی را پاسخ گفتیم؛ خواهان تفاهم بودیم و هستیم. در لابلای آن حرف‌های شما، در جستجوی یک جمله‌ای هستیم که نوید تفاهم بدهد و این مطالب را که من گفتم یک شروع داریم، یک بعد از شروع داریم. شروع هست که رابطه‌ی تضاد را به‌وجود می‌آورد بعد از شروع هم باید قطع کرد. یک‌طرف لااقل باید قطع کند تا طرف مقابل در روش‌های تخریبی تنها بماند؛ منتها آن طرف که رها می‌کند، دست از افشاگری به‌معنای واقعی کلمه نباید بردارد و آن روش‌های تخریبی را باید افشا کند. و من گفتم این متنی که نوشته شده بود و با ده دروغ شروع کرده بود ولو آنها دروغ نبودند و راست بودند، وقتی در این موقعیتی که وزرا باید به‌تصویب رئیس‌جمهوری برسند چنین متنی منتشر می‌شود، معلوم است که مراد تحت فشار قراردادن رئیس‌جمهوری است برای امضا کردن؛ و این همان کلام علی است که فرموده «کلمه‌الحق یرادبهاالباطل» اگر راست بود، کلمه‌ی حقی بود که مراد از نوشتن آن باطل بود؛ و در آغاز حکومت جمهوری اسلامی نمی‌بایستی که رئیس‌جمهور را با این روش‌ها تحت فشار گذاشت. یک رادیویی در خدمت این خط تخریبی قرار بگیرد و این نوشته را چند بار بازگو کند و حال این‌که بیان رئیس‌جمهوری یا اصلاً منتشر نمی‌شود و یا حداکثر یک‌بار، مخاطبان من گفتند نامه خطاب به‌رئیس‌جمهوری نبوده، که البته من این را نپذیرفتم و کار درستی نبوده و اگر مطالبش بعضاً مورد قبول باشد، اما موافقت داشتند که این‌کار درست نبود.»

«بعد از رفتن آنها من به‌آقایان یزدی و انواری گفتم: برای من دشوار است که اقتصاد نوشته باشم بر پایه‌ی اخلاق و معنویت، کیش شخصیت نوشته باشم درباره‌ی اخلاق اسلامی، مادیت و معنویت اصول و ضابطه‌های حکومت اسلامی نوشته باشم و برنامه‌ی حکومت و دولت خود را به‌عنوان رئیس‌جمهوری پایه‌ی برنامه را معنویت قرار داده باشم و تسلیم کسانی بشوم که از نظر من تصویب‌کننده

این معنویت را بی‌قدر کرده‌اند؛ و بالاخره قرار شد که درباره‌ی دو سه تا از این نامزدها تحقیقات تکمیلی انجام بدهم و اگر هم نظری نداشتم، اعلام بکنم. بعد به‌جلسه‌ی شورای امنیت ملی رفتم. در آنجا وضع امنیت کشور را بررسی کردیم. اطلاعات مختلفی از نقاط مختلف کشور رسیده بود، راجع به‌نقل و انتقالات نظامی‌ها در مرزهای ایران و عراق از سوی دولت عراق و تصمیماتی که لازم بود، اتخاذ گردید و از آنجا به‌سپاه پاسداران انقلاب رفتم. در آنجا عنوان شد که شما به‌عنوان رئیس‌جمهوری باید به‌سپاه اعتبار بدهید و از حیثیت سپاه دفاع بکنید! من در مورد مطالبی که درباره‌ی نهادهای انقلاب گفته‌ام، به‌تفصیل صحبت کردم. یکی از آنها گویا از سپاه قم بود، گفت: «دولت بازرگان با نهادهای انقلاب مخالفت می‌کرد و امروز نیز همان وضع ادامه دارد. با این‌که شما پیش از انتخاب ریاست جمهوری این روش را نداشتید و از شما انتظار می‌رفت که از نهادها حمایت بکنید.» من در پاسخ گفتم که این تبلیغ است و مبتکران این تبلیغ هم شناخته‌شده و معلومند. این به‌جای خود، آنها می‌خواهند نیروهای فعال انقلاب را به‌خیال خودشان نه تنها از رئیس‌جمهوری جدا کنند بلکه در مقابل او قرار دهند. اما مسئله این است که چرا این تبلیغات نزد اشخاص و یا قشری مؤثر واقع می‌شود؟ چه زمینه‌ای وجود دارد که این تبلیغ مؤثر واقع می‌شود؟ خودم به‌این مسئله چنین پاسخ دادم و گفتم اگر شما کارهای مرا خوانده باشید، از جمله اگر «اصول راهنمای حکومت اسلامی» را خوانده باشید، می‌فهمید که من با نهاد شدن حرکت مخالفم.»

من سال‌ها پیش وقتی که هنوز به‌اروپا نرفته بودم، متوجه این معنی شدم که اسلام از وقتی که از حرکت به‌نهاد تبدیل شد، قوه‌ی انقلابی خود را از دست داد و همه‌ی هنر امام خمینی در این است که از نو، اسلام نهاد شده را به‌اسلام حرکت تبدیل کرد. در آن وقت ـ یعنی در سال ۴۰ ـ من در این معنی مطلب نوشتم. وقتی به‌اروپا رفتم (این توضیحات را برای خواننده اضافه می‌کنم)، با شریعتی در این

مورد صحبت کردیم و هر دو موافق شدیم که تا وقتی نهاد را به‌حرکت بدل نکنیم، امیدی نیست و تمام عمر را در این تلاش شدیم که از نو اسلام را، در ابعاد گوناگونش عرضه کنیم تا به‌عنوان نیروی محرکه‌ی نسل جوان یک دوران انقلابی را آغاز کنیم و بکوشیم که این دوران پایان نپذیرد. بنابراین، مسئله اینجاست که روز نخست در آن زمان که مخالفت با این نیروهای متحرک انقلابی می‌شد، بنابر حفظ نظام موجود بود. اما در حال حاضر خطر جذب در این نظام وجود دارد. نهاد شدن، از حرکت افتادن است. به‌طور مثال، همین سالنی که در آن ایستاده‌ایم این یک نهاد است، ساخت معینی دارد، اما ثابت است و هیچ تحرک ندارد و هیچ تغییری نمی‌کند مگر شما به‌او این تغییر را بدهید. اگر حرکت‌هایی که در اشکال و محتوای گوناگون مثل جهادسازندگی، کمیته‌ها و سپاه نهاد بشوند، یعنی ساختی پیدا کرده و جایی در نظام اجتماعی، دیگر نیروی انقلابی نیستند، بخشی از نظام هستند و این معنی را برای آنها آوردم که من در اصول راهنمای حکومت اسلامی و درکارهای دیگرم گفته‌ام که نیروی مسلح سازمان‌یافتهِ‌نهادشده، چه بخواهیم و چه نخواهیم، ستون فقرات نظام‌های طبقاتی می‌شود. بنابراین، بهترین طرح برای یک جامعه‌ی توحیدی این است که خود جامعه دفاع از خود را برعهده بگیرد و به‌همین دلیل است که من به‌جد، خواهان استقلال بسیج هستم؛ و بیش از همه کوشش خواهم کرد که بسیج، واقعیت پیدا کند و تعلیمات نظامی عمومیت پیدا کند و دفاع از شهرها، کوچه‌ها، محله‌ها، روستاها به‌صورت سازمان‌های خودجوشی در آید و نیاز جامعه به‌نیروهای مسلح سازمان‌یافته‌ی خارج از جامعه و حاکم بر آن تقلیل پیدا کند؛ و این نیروها به‌صورت سازمان تعلیم‌دهنده درآیند و ضربه واردآورند در خارج مرزها به‌دشمنانی که قصد داشته باشند جمهوری را به‌خطر افکنند؛ و من براساس این باور و این خط و ربط برخورد می‌کنم. درباره‌ی این نهادها کوشش من این است که نیروی جوان ایران نه تنها به‌نهاد تبدیل نشود، بلکه نهادها، یعنی همان سازمان‌های مانده

از دوران پیشین را نیز به‌حرکت درآورند و به‌جریان‌های سازنده‌ی ایران انقلابی اسلامی تبدیل کنند، و دوران نویی را در جهان به‌وجود آورند. ای کاش مانع‌ها برداشته می‌شد، پرده‌های سانسور دریده می‌شد و نسل امروز ایران به‌عمق بینش و روش اسلامی ما پی می‌برد و این گرفتاری‌های پیش پا افتاده برطرف می‌شد و ما می‌توانستیم بال و پر درآوریم و در افق انقلاب و افق دید بشر، جلوه‌های انقلابی پدید آوریم و به‌پرواز در آییم، و در سراسر جهان بشیر انقلاب باشیم!»[۱]

۱ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

برنامه‌ی دولت اعلام شد

بسم‌الله الرحمن الرحیم

۱ ـ تلاش در تحقق کامل دولت با معیارهای قانون اساسی: دولتی خدمتگزار و مکتبی و نه حاکم بی‌بندوبار، یعنی تحقق اصول دوم و سوم قانون اساسی.

۲ ـ توزیع عادلانه‌ی درآمد ملی (بودجه‌ی سرانه) و جبران ستم‌هایی که علیه مردم روستا شده و اولویت دادن به‌روستاها و استان‌های محروم.

۳ ـ باتوجه به‌اعتقاد این دولت به‌صداقت و کارایی مردم، دخالت آنان از طریق شورای با ضوابط اسلامی در جهت تحقق اصل یک‌صدم قانون اساسی.

۴ ـ گسترش اختیارات استانی در جهت عدم تمرکز.

۵ ـ ایجاد امکانات لازم برای تحقق انقلاب فرهنگی درکلیه‌ی شئون جامعه.

۶ ـ کوشش در تولیدات کشاورزی و صنعتی در جهت خودکفایی.

۷ ـ حمایت، همکاری، هماهنگی با نهادهای انقلابی.

۸ ـ تأکید بر شعار انقلابی مردم، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، و رعایت کامل اصل تولّیٰ و تبرّیٰ در سیاست خارجی.

۹ ـ ایجاد نظم و امنیت با تکیه بر ارشاد و قاطعیت به‌وسیله‌ی نیروهای نظامی و انتظامی و حمایت از ارتش بیست میلیونی.
۱۰ ـ ایجاد زمینه‌های کار از طریق توسعه‌ی فعالیت‌های: صنعتی، کشاورزی و اجرای طرح‌های عمرانی و گسترش تعاونی‌ها.
۱۱ ـ انقلاب اداری، حذف ضوابط دست و پاگیر، ایجاد تشکیلات متناسب و به‌طورکلی حرکت درجهت سیستم جهادسازندگی برمبنای ایثار، برنامه‌ریزی،عمل.
۱۲ ـ مبارزه‌ی جدی با گرانی از طریق تصحیح سیستم تولید، توزیع، و مبارزه با اسراف با همکاری مردم.
۱۳ ـ توزیع عادلانه‌ی امکانات آموزشی و پرورشی.
۱۴ ـ اولویت دادن بهداشت، پیشگیری نسبت به‌درمان.

برنامه‌های سیاسی

الف ـ سیاست داخلی: مکتبی و براساس قانون اساسی به‌شرح زیر:

۱ ـ ***حاکمیت:*** حاکمیت جامعه‌ای که بر آن مکتب حکومت می‌کند، باید در انحصار مؤمنین به‌آن مکتب باشد. باتوجه به‌اسلامی بودن انقلاب ما و رهبری امام، مواضع کلیدی حاکمیت در اختیار کسانی خواهد بود که مسلمان، قاطع و در خط همه‌جانبه‌ی امام بوده و اعتقاد قلبی و التزامی عملی بر ولایت فقیه داشته باشند.

۲ ـ ***چگونگی جلوگیری از تعدد مراکز قدرت:*** تعدد مراکز قدرت در جامعه پس از انقلاب، ناشی از تسلط حاکمیت جبهه‌ای بود. با استقرار و حاکمیت مکتب بر کلیه‌ی قوای سه‌گانه و نهادهای انقلابی زیر نظر ولی فقیه، دیگر تعدد مراکز قدرت وجود نخواهد داشت. دولت در جهت حفظ هماهنگی بین قوای سه‌گانه و همچنین با نهادهای جوشیده از متن انقلاب، ارتباط ارگانیک و مداوم با قوا و نهادهای مزبور و ایجاد هماهنگی با آنها را از وظایف اصلی خود قلمداد می‌کند.

۳ـ ***موضع دولت در قبال نهادهای انقلابی نظیر:*** کمیته‌ها، سپاه، جهاد، دادگاه‌های انقلابی، انجمن‌های اسلامی صالح و اصیل، شوراهای اسلامی، کارخانجات، ... حمایت همکاری، هماهنگی با آنها خواهد بود.

۴ ـ ***موضع دولت در قبال آزادی‌های سیاسی و اجتماعی:*** در جمهوری اسلامی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تا حدی که به‌قوانین اسلام و اساس نظام جمهوری اسلامی لطمه نزند مورد احترام است. این آزادی در چهارچوب یک حکومت مکتبی، اسلامی بوده و نه با معیارهای دموکراسی غربی و دیکتاتوری شرقی.

۵ـ ***موضع‌گیری دولت در قبال احزاب:*** گروه‌ها و سازمان‌های اقتصادی و سیاسی، احزاب و سازمان‌ها به‌چهار دسته تقسیم شده و در قبال هر یک موضع دولت به‌شرح زیر است:

ـ ***دسته‌ی اول:*** احزاب، سازمان‌های مسلمان و پشتیبان انقلاب اسلامی که در خط همه‌جانبه‌ی امام بوده و پذیرش ولایت فقیه را اساس حرکت خود قرار داده‌اند. رابطه‌ی دولت با چنین احزاب و سازمان‌هایی برادرانه و در عین حال توأم با استقلال خواهد بود و در موارد لزوم از همکاری آنها استفاده خواهد کرد.

ـ **دسته‌ی دوم:** احزاب و سازمان‌های مسلمان و موافق، که در خط همه‌جانبه‌ی امام نبوده و در عمل به‌ولایت فقیه متعهد نیستند. رابطه‌ی دولت با این گروه‌ها نزدیک بوده و در کارهای اجرایی که در مواضع غیرکلیدی باشد، از آنها استفاده خواهد شد.

ـ**دسته سوم** احزاب و گروه‌های مخالف که توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی را آغاز نکرده و یا منافقانه چهره‌ی خود را پوشانده‌اند، به‌طوری‌که دلیلی بر توطئه‌گری آنها به‌دست نیامده باشد. برخورد دولت با این دسته هوشیارانه بوده و هیچ نوع همکاری با آنها را مجاز نمی‌داند.

ـ **دسته‌ی چهارم**: احزاب و گروه‌های متخاصم که برخورد مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی کرده و یا در تدارک آن هستند. برخورد دولت با چنین دسته‌هایی برخورد مکتبی، قاطع، و مسلحانه خواهد بود.

۶ ـ تأمین ثبات سیاسی در جامعه.

۷ ـ تأمین امنیت برای آحاد جامعه.

سیاست خارجی؟

سیاست خارجی جمهوری اسلامی، مکتبی و مبتنی به‌قانون اساسی خواهد بود و بر موارد زیر تأکید خواهد داشت:

۱ ـ اتکاء به‌اصل «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی»، جنبه‌های سلبی و ثبوتی اصل فوق از هم انفکاک‌ناپذیرند، و پیروی از سیاست فوق بدین معناست که ضمن نفی هرگونه سازش با شرق و غرب، سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی براساس رجعت به‌آموزه‌های اسلامی منبعث از «وحی» و «ولایت فقیه» شکل خواهد گرفت، و روابط جمهوری اسلامی با سایر ملل و دولت‌ها در چهارچوب نظام ارزشی اسلام تنظیم خواهد گشت. باید توجه داشت که سیاست خارجی مبتنی بر اصل فوق، مخالف هر نوع موازنه‌ی مثبت در سیاست خارجی و همچنین مخالف سازش با یک ابرقدرت برای مبارزه با ابرقدرت و با قدرت طاغوتی دیگر است.

۲ ـ در حال حاضر، آمریکا به‌عنوان «شیطان بزرگ» بزرگ‌ترین دشمن انقلاب اسلامی و مانع اصلی در راه به‌بار نشستن کامل است؛ و پیروزی انقلاب اسلامی در گرو بیرون راندن کامل ابرقدرت‌ها از جمله امریکا از تمام کشورهای اسلامی است.

۳ ـ مبارزه با قدرت‌های استکباری شرق و غرب و صهیونیسم یک مبارزه‌ی طولانی، سخت و پیچیده است که فقط در ابعاد سیاسی و اقتصادی و نظامی

منحصر نمی‌گردد؛ بُعد فرهنگی این مبارزه و نیز تبلیغات، نقش کمتری از ابعاد فوق‌الذکر ندارند و دولت جمهوری اسلامی از تمام امکانات خود در راه این مبارزه استفاده خواهد کرد. نزدیکی به‌همه‌ی ملت‌های مستضعف جهان به‌ویژه ملت‌های مسلمان که با مستکبرین جهانی و صهیونیسم مبارزه می‌کنند جزیی از این سیاست است.

۴ـ دولت جمهوری اسلامی، اولویت ویژه‌ای به‌روابط خود با کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین خواهد داد و مرکز ثقل فعالیت‌های دیپلماتیک خود را از اروپای غربی و آمریکا به‌این نقاط منتقل خواهد ساخت.

۵ ـ مبارزه در راه آزادی سرزمین قدس و مبارزه با صهیونیسم اشغالگر و نژادپرست، جزء لاینفک سیاست خارجی دولت جمهوری است و کلیه‌ی روابط ایران با سایر کشورها از این امر متأثر خواهد بود.

۶ ـ دولت جمهوری اسلامی به‌سختی با نفاق افکنانی که با تمسک به‌ملیت‌خواهی تنگ‌نظرانه و شرک‌آمیز تلاش می‌کنند به‌اسلام رنگ و بوی محلی بدهند مبارزه خواهد کرد؛ و این رژیم‌ها را که با عنوان کردن اسلام عجمی و عربی و غیره سعی می‌کنند بین مسلمانان اختلاف بیندازند، ابزار مستقیم دست ابرقدرت‌ها می‌شناسد.

۷ ـ حمایت از مبارزات مستضعفین جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش، در صدر برنامه‌های سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی قرار داشته و در این راه، حمایت از نهضت‌های مکتبی اسلامی در اولویت اول قرار خواهد داشت.

۸ ـ ایجاد دگرگونی انقلابی در وزارت خارجه و استقرار نظم نوین اسلامی و نه اصلاح نظم موجود، در وزارت‌خانه‌ی مزبور، از طریق:

ـ دگرگونی بنیادی در کلیه‌ی نمایندگی‌ها و سفارت‌خانه‌های طاغوتی و فاسد و بدون فایده برای انقلاب اسلامی.

ـ استفاده از همکاری اعضای مؤمن و متعهد انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در کشورهای مختلف در امر بازسازی سفارت‌خانه‌ها.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹.

گفت‌وشنود تلفنی مستقیم مردم با حجت‌الاسلام موسوی‌خوئینی‌ها در اطلاعات

مخالفت با رئیس‌جمهوری، خلاف شرع است

هر دو حسن نیت دارند

عبدالحسین غضرانی: نظر شما در مورد کابینه‌ی آقای رجایی چیست و مخالفت رئیس‌جمهوری با ایشان و کابینه‌ای که معرفی کرده‌اند، ازکجا ناشی می‌شود؟ آیا ممکن است که رئیس‌جمهوری کابینه‌ی آقای رجایی را نپذیرند و یا احیاناً کابینه‌ی ایشان را عوض کنند؟

جواب: «باتوجه به‌این‌که هم در مورد آقای رجایی و هم آقای بنی‌صدر ما مطمئن هستیم که قصد، خدمت به‌اسلام وکشور و ملت است، بنابراین نباید از این اختلاف سلیقه‌ها وحشت داشت.

اختلاف سلیقه بین دو برادری که هر دو هدفشان خدمت است، وحشت‌آور نیست و تازه مایه‌ی خوشوقتی است که این‌گونه مسایل و موارد باعث نشستن و بحث کردن آنها می‌شود؛ در حقیقت به‌هم نزدیک‌تر می‌شوند.

همچنین هنگامی که مجلس نظری می‌دهد و مردم را به کندوکاو در مورد مسایل وامی‌دارد، دیگر در جامعه حالت بی‌تفاوتی به‌وجود نمی‌آید و ان‌شاءالله که به‌نتیجه‌ی مطلوبی می‌رسند و اینها را باید قبول کنیم. چون جامعه‌ی ما از یک دیکتاتوری چندین سده بیرون آمده و هنوز آشنا نیست و عادت نکرده که در سطح سران مملکت اختلاف نظر باشد و این‌که آنها با بحث و گفت‌وگو و حتی مناظره ـ به‌حل آنها بپردازند. ان‌شاءالله اختلاف این دو برادر، آقای رجایی و آقای بنی‌صدر هم از این قبیل است و نظر من اینست که این اختلاف به‌ضرر ملت و مملکت تمام نمی‌شود، زیرا هر دو حسن نیت دارند.»

با آمریکا خیلی حرف داریم

حسین باکی: «مدتی پیش، زمانی‌که هنوز شاه مخلوع زنده بود، عده‌ای از مقامات مملکتی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هاشان، خاطرنشان کردند که اگر آمریکا شاه مخلوع و دارایی‌های ایران را که اکنون در بانک‌های آمریکاست مسترد کند، همچنین به‌جنایات چندین ساله‌ی خود اعتراف نماید، گروگان‌ها آزاد می‌شوند؛ و هنوز هم عده‌ای از مقامات مملکتی چنین عقیده‌ای دارند. ولی من سؤال می‌کنم، حال اگر آمریکا آمد و اموال و دارایی ایران را پس داد و به‌جنایاتی هم که در ایران مرتکب شده اعتراف کرد، آیا برای آزادی گروگان‌ها کافیست؟ و آیا این جواب جنایات آمریکا است که عواملش فاجعه‌ی ۱۷ شهریور را به‌وجود آوردند و ۷۰ هزار کشته و ۱۰۰ هزار معلول در ایران برجای نهادند و خانواده‌های زیادی را بدبخت کردند؟»

جواب: «ما نمی‌خواهیم تقاص و انتقام بگیریم، بلکه می‌خواهیم چهره‌ی کریه این جهانخوار را در دنیا و مخصوصاً برای ملل تحت ستم و جهان سوم، افشاء کنیم و در حقیقت، سیاست و اعمال کثیف آمریکا را نشان بدهیم؛ و این‌که می‌گوییم

آمریکا فقط به‌جنایاتش اعتراف کند، منظور این است که ملت‌هایی که عوامل آمریکا بر آنها حکومت می‌کنند، متوجه باشند که آنها هم مانند محمدرضا هستند.

اما در همان اول که جاسوس‌خانه به‌تصرف دانشجویان در آمده، گفتند که اگر آمریکا، شاه و دارایی‌های ایران را پس بدهد و به‌جنایاتش اعتراف کند، ما گروگان‌ها را آزاد می‌کنیم و باید همچنان بر موضع خویش استوار بمانیم، چون یکی از شرایطی که ما در برابر آزادی گروگان‌ها قید کرده بودیم همین استرداد شاه بود؛ و حال به‌نظر من، چون آمریکا شاه را پس نداد و حتی این وضع را پیش آورد که شاه را برنگرداند، پس ما باید گروگان‌ها را محاکمه کنیم تا دنیا بداند آمریکا به‌جای فرستادن دیپلمات، جاسوس به‌ایران فرستاده است؛ و تازه باید جنایات و کارهای جاسوسان هم مشخص شود؛ و چنانچه آمریکا اموال شاه را پس بدهد، ما هنوز خیلی با آمریکا حرف داریم. مسئله اموال خود ما هم هست و خساراتی که دست کم در این ۳۰ سال اخیر به‌ایران وارد کرده و کشتارهایی که به‌صلاحدید او انجام شده است. نفت ما را حراج کرده و کشاورزی ما را از بین برده و خیلی مسایل دیگر. و کلاً جنایات آمریکا آنقدر زیاد است که فقط با برگرداندن اموال شاه و اعتراف او به‌جنایاتش، مسایل تمام نمی‌شود.»

توطئه را چه کسانی کشف کردند؟

امیر فارسی جانی: «توطئه‌ی اخیر توسط چه کسانی کشف و افشاء شد؟ همچنین بفرمایید نظر شما در مورد دکتر شریعتی چیست؟»

جواب: «تا آنجا که من اطلاع دارم، انجمن اسلامی نیروی هوایی پایگاه نوژه، که به‌این ماجرا پی برده بود، مسئله را با مقامات درمیان گذاشت و از طریق سپاه پاسداران نسبت به‌کشف قسمت‌های مخفی و غیره اقدام شد. مردم و افراد متفرقه هم در افشای آن نقش زیادی داشتند.»

«در مورد دوم باید بگویم که از نظر بنده، مرحوم شهید دکتر شریعتی یک مسلمان بسیار متعصب به‌اسلام بود و به‌تعبیر خود ایشان، از نظر فرقه‌های شیعه، ایشان را شعبه‌ی عالی می‌شناختند. ایشان خدمات زیاد و شایان توجهی به‌اسلام و جوانان و کلیه‌ی مردم ما کرده است و من هم که یک روحانی هستم، باید به‌نوبه‌ی خود اعتراف کنم که از آثار ایشان استفاده‌های فراوانی برده‌ام و امیدوارم آن افرادی را که در این موقعیت می‌خواهند کسانی را که به‌این ملت خدمت کرده‌اند بدنام کنند، اگر قابل هدایت هستند، هدایت شوند و اگر قابل هدایت نیستند، بساطشان برچیده شود.»

خط امام چیست؟

محمدرضا وهدانی آملی: «ما در تهران ۷۰گروه داریم که همه‌ی آنها ادعا دارند که در خط امام هستند و ۷۰ نوع تعبیر از خط امام می‌کنند. برای ایجاد وحدت و تشخیص درست، جناب‌عالی چه تعریفی از ویژگی‌های خط امام می‌کنید؟»

جواب: «اگر ما بخواهیم ویژگی‌های خط امام را عنوان کنیم، باید از سال ۴۲ به‌بعد موضعگیری‌های سیاسی ایشان راکه همیشه مبنای آن خط اسلامی و مکتبی بود، بررسی کنیم و اگر طی ۱۸ ـ ۲۰ سال فعالیت سیاسی ایشان موضعگیری‌های امام را درکنار هم قرار دهیم، خط امام مشخص می‌شود؛ و ببینیم موضعگیری‌های ایشان بعد از پیروزی انقلاب و قبل از پیروزی انقلاب در مسایل داخلی و خارجی، چگونه بود؟ و ایشان چه نقطه‌نظرهایی داشتند؟ و بعضی از شخصیت‌ها و یا گروه‌های سیاسی، در مقابل چه نقطه‌نظرهایی؟ در حقیقت خطی که همواره توانسته در طول انقلاب در برابر آمریکا بایستد و حتی آنها را زبون کند، همین خط امام بود و در آن زمانی که آمریکا سخت‌ترین فشارها را بر ایران وارد می‌کرد، بعضی از شخصیت‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی بودند که در موضع مکتبی خویش،

قاطعانه ایستاده بودند و همواره می‌گفتند ما داریم یک وظیفه‌ی شرعی را انجام می‌دهیم و این به‌ما ربطی ندارد که پیروز شویم و یا نشویم؛ و این به‌خداوند مربوط است و ما وظیفه داریم آنچه که اسلام بر دوش ماگذاشته انجام بدهیم .... و این خود یکی از ویژگی‌های این خط است که همه چیز را فقط در ارتباط با خدا می‌بیند و عمل می‌کند و لاغیر؛ و هیچ‌گاه مسایلی از این قبیل که آیا ما توانایی مادی و تجهیزات مبارزه با این دشمن قدرتمند را داریم یا نه، و این‌که آیا ما می‌توانیم و یا نمی‌توانیم را مطرح نمی‌کنند. و این خط آن‌قدر اتکال به‌خداوند دارد که خیلی آرام و با صراحت می‌گویند:

«آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» و این کاملاً واضح است که هیچ خط و شخصی قدرت و جرأت گفتن چنین حرفی را ندارد، مگر شخص امام و خط امام و لازمه‌ی گفتن چنین حرفی یک بینش پیامبرگونه است که بتواند درک کند آمریکا به‌عنوان یک قدرت کفر در برابر یک نیروی توحیدی هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.»

سؤال: «بعضی مقامات سعی در تضعیف یکدیگر دارند، آیا این عمل یک فاجعه به‌بار نمی‌آورد؟»

جواب: «من جواب این سؤال را داده‌ام، ولی کمی بیشتر توضیح می‌دهم: چون ما درگذشته در یک جوّ شدید خفقان دیکتاتوری زندگی می‌کردیم و بر ما فقط یک نفر حکومت می‌کرد و هرچه او می‌گفت همان بود و هیچ کس جرأت نداشت در برابر حرف او و عمل او چیز دیگری بگوید؛ و کسانی هم که مخالف رژیم بودند، نمی‌رفتند وارد دستگاه دولت شوند بلکه همیشه در برابر رژیم قرار می‌گرفتند و حالا ما رسیده‌ایم به‌یک جو آزاد که هرکس می‌تواند حرف خودش را آزادانه مطرح کند، و در سطح بالا هم کسی ازکسی نمی‌ترسد. مثلاً رئیس‌جمهور ما امروز مانند شاه نیست در رژیم گذشته، و هنگامی که رئیس‌جمهور اظهارنظر می‌کند حتی یک نفر عادی هم می‌تواند در برابر ایشان بگوید من با سخن شما مخالفم.»

«در یک کشوری که بحمدالله و به‌برکت اسلام تا این حد آزادی پیدا کرده، ما نباید از این اختلاف‌نظرها بترسیم. از آن چیزی که ما باید بترسیم این است که ـ خدای نکرده ـ مسئولین مملکتی حسن نیت نداشته باشند. وقتی که ما مطمئن هستیم مسئولین مملکتی خصوصاً در سطح بالا، دارای حسن نیت هستند و در فکر خدمت به‌اسلام و مملکت هستند، این اختلاف برای ما ترسی ندارد؛ و سرانجامش مطلوب خواهد بود.»

سیاست خارجی ما خوب نبوده است

سوال: «باتوجه به‌قانون اساسی، در مورد سیاست خارجی، آیا ما در موضع ضعیف نیستیم؟»

جواب: «متأسفانه سیاست خارجی ما در این مدت بعد از انقلاب خوب نبوده؛ در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش و در برابر دولت‌هایی که تا حدودی به‌ما نزدیک هستند، آن طوری که باید رابطه پیدا نکرده‌ایم. ولی موضع ما خوب بوده، مخصوصاً بعد از اشغال لانه‌ی جاسوسی و همچنین در برابر شوروی، دولت ما کمترین ضعفی از خود نشان نداده؛ در حالی‌که ملت ما در حال یک جنگ با آمریکا بود، وقتی مسئله‌ی قیمت گاز مطرح شد، هیچ باجی به‌شوروی نداد؛ و وقتی هم دید شوروی، بازی در می‌آورد، گاز را قطع کرد و همچنین در مورد مسئله‌ی اشغال افغانستان، شورای انقلاب به‌شدت به‌دولت شوروی اعتراض کرد و حتی در بازی‌های المپیک شرکت نکرد؛ ولی همان‌طور که گفتم، ایرادی که سیاست خارجی ما تاکنون داشته این بوده که نتوانسته با دولت‌هایی که درکشورهای اسلامی هستند و تا حدودی از نظر خواست‌ها به‌ما نزدیک‌ترند و همچنین با جنبش‌های آزادیبخش، آن ارتباط لازم و مداوم را برقرار کند.»

با بنی‌صدر مخالفت نمی‌کنم

علی اصغر نیری: «آیا گرفتن رأی علنی، مخالف با قانون و شئون اسلامی نیست؟

آیا شما مخالف آقای بنی‌صدر هستید؟

آیا تاکنون پیش نیامده که حق کسی در مورد تصویب اعتبارنامه تضییع شود و احیاناً کسی ناحق وارد مجلس شود؟

چرا آقای جلال الدین فارسی نخست‌وزیر نشدند؟»

پاسخ سؤال اول: «نه خیر، این مخالفتی با قانون ندارد، زیرا آئین‌نامه‌ی مجلس این حق را به‌نمایندگان داده و اینها درخواست رأی علنی کردند، اما چون طبق آیین‌نامه، ۱۸ عضو از نمایندگان مخالفت خود را تقدیم رئیس مجلس کردند، گرفتن رأی علنی لغو شد؛ و به‌نظر من هم درست بود و آقای آیت درخواست رأی علنی نمی‌کردند.»

پاسخ سؤال دوم: «بله، من از نظر فکری مخالف آقای بنی‌صدر هستم، ولی مخالفت نمی‌کنم، یعنی کاری علیه ایشان انجام نمی‌دهم، زیرا وقتی ملتی به‌شخصی به‌عنوان رئیس‌جمهور رأی می‌دهد و امام هم تکلیف شرعی می‌کند که از ایشان پشتیبانی شود، هرکس مخالفت کند عملی خلاف شرع مرتکب شده و ایشان، طبق حدود قانون اساسی، هر اقدامی که بخواهد انجام دهد، مجاز است.»

پاسخ سؤال سوم: «چرا، گاهی امکان دارد به‌جهت التهاب و هیجانی که در مجلس وجود داشته باشد، احیاناً کسی نتواند آن‌طور که باید از خود دفاع کند؛ و حق مطلب را بیان کند و یا احیاناً کسی در حالتی قرار بگیرد که خیلی خوب از خود دفاع کند ولی تاکنون من در مجلس احساس نکرده‌ام که کسی نتواند به‌دیگری مسئله‌ای را تحمیل کند و این مهم است؛ و مخصوصاً در مجلس یک حساسیت عجیبی است که اگر احساس شود گروهی می‌خواهند چیزی را به‌مجلس تحمیل کنند، به‌شدت در برابر آن می‌ایستند.»

پاسخ سؤال چهارم: «چون ایشان را رئیس‌جمهور قبول نکردند.»

قحط‌الرجال نیست

سؤال: «شما فکر نمی‌کنید، شاید ما افرادی بهتر از آقای رجایی داشته باشیم؟»

جواب: «نمی‌شود گفت افراد خوبی نداریم، بلکه من به‌شدت با این‌که می‌گویند قحط‌الرجال است مخالفم؛ و البته شما می‌دانید که نمایندگان و رئیس‌جمهور باید افراد را بشناسند تا به‌او اعتماد کنند و بپذیرند؛ و بدون شک افراد خوبی در سطح مملکت هستند ولی هنوز شناخته نشده‌اند.»

محاکمه‌ی مدنی چه شد؟

آقای فائز: «قرار بود آقای دکتر مدنی تا پنجم شهریور خود را معرفی کند و در غیر این صورت تحت تعقیب قرار گیرد، ولی الآن چند روز از پنجم شهریور می‌گذرد؟ می‌توانید بگویید در این خصوص چه اقداماتی انجام گرفته است؟»

جواب: «من متأسفم که در بعضی موارد مسئولین این‌طور مسامحه می‌کنند. در مورد آقای قشقایی این اتفاق افتاد که اول ایشان را دستگیر کردند و بعد اعتراض شد که ایشان هنوز نماینده هستند و اعتبارنامه‌شان رد نشده، و حتی کسانی هم که ایشان را بازداشت کرده بودند، مورد تهدید قرار گرفتند و بعد از آن‌که اعتبارنامه‌شان لغو شد، اجازه دادند به‌منطقه‌ی خودشان بروند، و بعد مطلع شدیم که مشغول فتنه‌گری است.»

«و در مورد آقای مدنی هم بعضی از نمایندگان گفتند ایشان را بازداشت کنید، این شخصی است که می‌رود و توطئه می‌کند؛ ولی همان‌طور که می‌دانید مجلس، قوه‌ی مجریه نیست که خود اقدام کند، بلکه مجلس می‌توانست در این مورد هشدار بدهد که داد.»

«ولی متأسفانه ایشان را هم به‌حال خودش رها کردند؛ و به‌من ـ غیررسمی ـ اطلاعاتی رسیده که آقای مدنی نزد آقای قشقایی رفته؛ و مردد هستم که آیا از آنجا به‌خارج فرارکرده یا نه و ما هم در این مورد ازکسانی که مسئول هستند، گله داریم.»

افشاگری

آقای احمدی: «چند درصد از اسناد جاسوس‌خانه افشاء شده و چه مقدار از آن باقی‌مانده‌است؟»

جواب: «مهم‌ترین مدارک را جاسوسان، در همان سه چهار ساعتی که در آنجا بودند، در داخل اتاق‌های دربسته خرد کردند و به‌صورت پودر درآوردند ولی البته آن مقدارکه می‌شد به‌هم چسباندند و مطالبی راکشف کردند و یک قسمت کمتری از اسناد باقی مانده که اینها هم جزوه شده و کلاسه شده نیست. وقتی دانشجویان سندی به‌دست می‌آورند که به‌نظرشان مهم باشد، آن‌قدر در لابلای اسناد دیگر می‌گردند تا مطالب مربوط به‌آن را پیداکنند. همان‌طورکه شاهد بودید، دانشجویان در همان اوایل تصرف لانه‌ی جاسوسی همه‌ی اسنادی راکه به‌دست می‌آمد، افشا می‌کردند ولی بعد، هنگامی که اسنادی در ارتباط با افراد و دولت‌مردان به‌دست آمد افشا شد، دیدیم که یک جوّ عجیبی در جامعه به‌وجود آمد و برای برقراری آرامش تصمیم گرفته شد افشاگری‌ها یک مقدار متوقف شود؛ و بعد یک مقدار از آنها که در رابطه با نمایندگان بود، در اختیار مجلس‌قرار گرفت و آن مقداری که در دست آنهاست، دقیقاً مراقبت می‌شود تا در آینده‌ی نزدیک به‌صورت کتابچه‌ای در آید و در دسترس مردم قرارگیرد.»

مجلس:

چرا گفتم مخالف بنی‌صدر هستم؟

سؤال: «در جلسه‌ی رسیدگی به‌اعتبارنامه‌ی آقای آیت، شما در مخالفت به‌آقای بنی‌صدر رأی دادید که اگر من هم حق رأی در آن مجلس را داشتم، بدانید که من هم رأی مخالف می‌دادم. ولی می‌خواستم بدانم این اختلافات ازکجا ناشی می‌شود؟»

موسوی خوئینی‌ها: «تمام مسئله این بود که اگر قرار باشد مجلس شورای اسلامی اعتبارنامه‌ی یک نماینده را به‌جرم مخالف بودن با شخص رئیس‌جمهور بخواهد تصویب نکند، این‌کار عواقب بدی دارد؛ یعنی مجدداً در جامعه یک‌نوع سانسور برای مردم و به‌خصوص نمایندگان ایجاد بکند که هرکس با رئیس‌جمهور مخالف بود، باید از مجلس بین برود. در حالی‌که شخصی که موافق با رئیس‌جمهور است، باید در مجلس باشد و مطرح شود؛ و در این مورد من به‌وضوح دیدم که می‌خواهند مسئله‌ی مخالفت با آقای بنی‌صدر را به‌عنوان یک جرم تلقی کنند؛ و من می‌خواستم اعلام کنم که در جمهوری‌اسلامی کسی حق ندارد شخص و یا نماینده‌ای را به‌خاطر این نوع مخالفت‌ها تهدید بکند؛ و این‌که گفتم من اعلام می‌کنم که شخصاً مخالف آقای بنی‌صدر هستم، این به‌معنی آن نیست که درصدد کارشکنی علیه رئیس‌جمهور هستم، در حالی‌که همه‌ی ما به‌حکم شرعی موظف به‌حمایت از ایشان هستیم، و من می‌خواستم بگویم به‌عنوان یک نماینده‌ای که در این مجلس حضور دارد، آیا می‌تواند او را به‌جرم مخالف بودن با رئیس‌جمهور از مجلس بیرون کند؟ و دقیقاً برای این‌که چماق سانسور مخالفت با رئیس‌جمهور به‌سر کسی نخورد، این مطلب را عنوان کردم.»

آقای آقایی از فروشگاه اتومبیل:

سؤال اول: «چرا خرید و فروش اتومبیل را ممنوع کرده‌اند؟ »

جواب: «من نمی‌دانم اصلاً مسئله چیست؟ باید ابعادش را بدانم تا راه‌حلی پیدا شود.»

سؤال دوم: چرا نمایندگان شورای اسلامی این‌قدر با هم درگیر می‌شوند؟ بهتر

نیست مجلس محیط انس و الفت باشد؟»

جواب: «تذکر به‌جایی است، ولی گاهی پیش می‌آید. تبادل‌نظر هست، مباحثه هم به‌وجود می‌آورد، به‌خصوص حساسیت‌ها باعث رودررویی و بگومگو می‌شود و حرف‌هایی هم می‌زنند، ولی کلاً جوّ مجلس، برادری است. این‌طور برخوردها در بین افراد یک خانواده هم ممکن است اتفاق بیفتد و طبیعی است.»

سؤال سوم: «قرار بود دولت جمهوری اسلامی، تمام بیمارستان‌ها را رایگان کند. چه اقداماتی در این مورد صورت گرفته است؟»

جواب: «به‌موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی، باید بیمارستان‌ها و مراکز درمانی رایگان شود. باید وزارت بهداری هم در این جهت حرکت کند، اما به‌سرعت نمی‌شود همه‌ی کارها را انجام داد.

کمبود پزشک و وسایل پزشکی است و رایگان صددرصد هم، با این شرایط، به‌زودی حاصل نمی‌شود. ولی دولت مصمم است در این جهت قاطعانه گام بردارد. ان‌شاءالله شرایط که مهیا شد، اقدام هم می‌شود.»

سؤال چهارم: «به‌ما اطلاع دادند که عده‌ای از روحانیون آمده بودند کارخانه‌ی ایران‌ناسیونال ماشین ببرند، چرا؟»

جواب: «در رابطه با مجلس شورای اسلامی می‌باشد. چون نمایندگان مجلس شورای اسلامی وسیله‌ی نقلیه‌ی اختصاصی ندارند، برای رسیدن به‌موقع به‌جلسات مجلس هم استفاده از وسایل نقلیه‌ی عمومی برایشان مقدور نیست، لذا مجلس تصمیم گرفت به‌این قبیل نمایندگان اتومبیل بدهد و به‌طور قسطی از حقوقشان کم کند.»

حمایت از فئودال‌ها

آقای قیصری‌نژاد از شهرک ولی‌عصر:

سؤال: «فئودال‌ها در شهرک ولی‌عصر روی زمین بورس‌بازی راه انداخته‌اند و دارند در همین زمین‌ها ساختمان می‌سازند؛ علیه آنها شکایت کردیم، اما آنها حمایت می‌شوند و بعضی از احکام دادگاه هم به‌نفع آنهاست. به‌عنوان مثال علی قیاسی، از فئودال‌های این منطقه، دستگیر و زندانی شده و محکوم به‌پرداخت خسارت هم شده، اما کسانی از آنها پشتیبانی می‌کنند؛ چند تا فراماسون از این قماش را هم فراری داده‌اند. از بلندپایگان دولت موقت با این آقای قیاسی در یک کارخانه‌ای شریک بوده و هم اوست که از قیاسی حمایت می‌کند و در نتیجه شکایت قریب ۲۰۰ هزار نفر از اهالی معلق مانده، می‌خواهم از مجلس شورای اسلامی تقاضا کنم که به‌این مسئله رسیدگی کنند.»

جواب: «شما می‌توانید شکایت خودتان را به‌طور مستند، به‌کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی ارجاع کنید و مطمئناً این کمیسیون رسیدگی خواهد کرد.»

حجاب اجباری نیست.

خانم شمس: «چرا حجاب را اجباری کرده‌اید؟»

جواب: «کی گفته اجباری است؟ البته در مورد کارمندان دولت فرق می‌کند با آدم‌های غیرکارمند؛ حتی در مورد مردان کارمند هم ممکن است ضوابطی برقرار شود. این تبعیض است که بعضی‌ها با لباس‌های شیک و آخرین مد بیایند سرکار و فخرفروشی کنند. این تبعیض باید از میان برود؛ اما معنی این کارها اجباری نیست، به‌آن معنی که شما برداشت کرده‌اید.»

خانم شمس: «اما در مورد خانم‌ها تضییقاتی ایجاد کرده‌اند؛ حتی شایع است که در خیابان‌ها مزاحمشان می‌شوند.»

جواب: «ممکن است پاره‌ای مزاحمت‌ها از سوی افراد جاهل و متعصب سربزند، اما قبول کنید که عده‌ای از خانم‌ها هم جلف لباس می‌پوشند. وقتی آنها

پوشش درست ـ و حتی در حد متعارف ـ ندارند و زمینه را برای تحریک و تشنج فراهم می‌کنند، طبیعی است که در آن طرف هم عده‌ای سوءاستفاده می‌کنند و درگیری درست می‌کنند. آیا این درست است خانم‌ها نیمه‌عریان در خیابان‌ها و معابر ظاهر بشوند؟ بعد از پیروزی انقلاب، من چند ماهی در تلویزیون بودم. بعضی از زنان کارمند در این دستگاه، محل کارشان را با پارتی‌های شبانه و عروسی‌های کذایی عوضی گرفته بودند. وقتی عده‌ای از آزادی‌ها سوءاستفاده می‌کنند و در مسیر اهداف و تبلیغات امپریالیسم عمل می‌کنند و بی‌بندوباری را رواج می‌دهند، نمی‌توان انتظار داشت که جامعه واکنش نشان ندهد. مطمئن باشید اگر خانم‌ها جلف لباس نپوشند و پوشش مناسبی داشته باشند، هیچ‌وقت زمینه برای تشنج و مزاحمت‌ها فراهم نمی‌شود.»

خانم شمس: «چرا به‌آقایان چیزی نمی‌گویید؟ آنهایی را می‌گویم که لباس جلف می‌پوشند. وقتی می‌گوییم زن و مرد حقوق مساوی دارند، باید آقایان هم رعایت کنند.»

جواب: اتفاقاً من هم اعتراضم همین است. شما خانم‌ها باید به‌آقایانی که لباس نامناسب می‌پوشند، تذکر بدهید و اعتراض کنید. انتقاد و نهی از منکر و امر به‌معروف باید متقابل باشد تا این قبیل کجی‌ها از میان برود.»

آزادی احزاب و جمعیت‌ها

آقای مساوات: «چرا آزادی احزاب و جمعیت‌ها را محدود کرده‌اید؟»

جواب: «بستگی به‌عملکرد این‌گروه‌ها و سازمان‌ها دارد. مسلماً مجلس بررسی می‌کند و طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌احزاب و سازمان‌هایی که توطئه‌گر نباشند، آزادی فعالیت داده می‌شود. ولی به‌عنوان مثال، این سازمان چریک‌های فدایی خلق، که مدام از صلح در کردستان صحبت می‌کنند، هرگز اعلامیه‌ای نداده‌اند که ما دیگر در کردستان مداخله‌ی مسلحانه نداریم.»

رسیدگی به‌وضع سفارت‌خانه‌ها

آقای حیدری، دانش‌آموز کلاس دوم راهنمایی ورامین:

سؤال اول: «می‌دانید که ملت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت می‌کند و همچنین در تمام نیروهایی که به‌سود انقلاب اسلامی ما و در مسیر الهی گام برمی‌دارند، اما ناگهان صداهایی بلند می‌شود: یکی می‌گوید دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را قبول ندارد؛ و یکی با کمال وقاحت مدعی است که اگر قدرت داشت، دستور اعدام دانشجویان مسلمان را صادر می‌کرد! از قول من در مجلس اعلام کنید که ملت، پشتیبان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است و با تمام قوا از آنها پشتیبانی می‌کند. اما می‌خواستم از مجلس شورای اسلامی تقاضا کنم هیئتی را مأمور بررسی وضع سفارت خانه‌های ایران در خارج کند. سفارت‌خانه‌های ما پاک‌سازی نشده و وضع نابسامانی دارند.»

جواب: «کمیسیون خارجی مجلس شورای اسلامی، گروهی از نمایندگان را تعیین کرده که می‌روند وضع نمایندگی‌های ایران ـ در خارج ـ را بررسی می‌کنند، وضع کادرشان را، فعالیت‌هایشان را و عملکردهایشان را در پیش از انقلاب و بعد از انقلاب. این گروه سپس گزارش مأموریت خود را تقدیم مجلس می‌کند؛ و مجلس شورای اسلامی تصمیم نهایی را می‌گیرد.»

سؤال دوم: «ممکن است بفرمایید وظایف هیئت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی چیست؟»

جواب: «تنظیم امور مجلس، سازمان اداره‌ی مجلس، کمیسیون‌ها و خیلی موارد دیگر جزء کارهای هیئت رئیسه است.»

دست از سر ما برنمی‌دارد

آقای حسن ...:

سؤال: «با تشکر از زحماتی که برای پیشبرد انقلاب اسلامی ایران به‌عمل می‌آورید، می‌خواستم سؤال کنم بهتر نیست در ازای بازپس گرفتن دارائی‌ها و پول‌هایی که شاه معدوم از ملت به‌یغما برده، گروگان‌های آمریکایی آزاد بشوند؟»

جواب: «باید بدانید که آمریکا ماهیتاً یک عنصر تجاوزگر است که به‌سادگی دست از سر ما برنمی‌دارد. این ما هستیم که باید دستش را قطع کنیم. وقتی ملتی قیام کرده و با شعار «نه شرقی و نه غربی» زیر سلطه‌ی هیچ ابرقدرتی نمی‌رود، در این تقسیم‌بندی جهانی موضع مستقلی اختیار کرده که آینده‌ی درخشانی دارد. ملت ما وقتی برای آزادی و استقلال خود قیام کرد، هفتادهزار کشته و صدها هزار مجروح داد. ملت، با طیب خاطر، این فداکاری‌ها را کرد که استقلالش را به‌دست آورد و حاکمیت اسلام را مستقر سازد. وقتی ما با عنصر جهانخواری چون آمریکا وارد مبارزه شده‌ایم، دشواری‌هایی هم دارد که باید تحمل کنیم. اگر تصور کنیم که با آزاد کردن گروگان‌ها آمریکا دست از سر ما برمی‌دارد، این ساده‌اندیشی است. اگر در برابر آمریکا ضعف نشان بدهیم، جدی‌تر می‌شود و دست از سر ما برنمی‌دارد. اصولاً رژیم پهلوی در حکم سگ زنجیری آمریکا، حافظ منافع این ابرقدرت خونخوار بود. آمریکا تا پای منافعش درمیان است، دست از سر ما برنمی‌دارد. آمریکا می‌خواهد به‌هر قیمتی که هست سلطه‌ی سابقش را بر کشور ما برقرار کند و نفت و منابع دیگر ما را غارت کند و برای این سلطه‌گری دنبال بهانه می‌گردد، حالا اگر گروگان‌ها هم نباشند، مسئله‌ی دیگر را مطرح می‌کند.»

به‌ما آموزش بدهید

مهیار نادری: «من از طرف ۸۵۰۰ کودک و نوجوان (مرکز سابق جمعیت خیریه‌ی فرح) با شما درددل می‌کنم. ما مشکلات زیادی داریم؛ اینجا که حالا نامش «سازمان بهزیستی و آموزشی کودکان» است، نه بودجه‌ای دارد و نه سرپرستی، و تازگی‌ها

شایع کرده‌اند کسانی که در این مرکز بیست ساله شده‌اند باید مرکز را ترک کنند. ما می‌گوییم به‌ما آموزش بدهید، کار و تخصص یادمان بدهید که به‌مملکت خدمت کنیم.»

جواب: «در ساعاتی که مجلس شورای اسلامی جلسه ندارد، با هیئت رئیسه مجلس تماس بگیرید تا مشکلات را با مقامات مربوطه درمیان بگذاریم و ان‌شاءالله حل کنیم.»

خدمت بزرگی کردید.

آقای سیدعلی‌اصغر ماجدی از تیمچه‌ی حاجب‌الدوله:

سؤال: «موفق باشید! با افشای صد و ده نفری که خودشان راکاندیدای ریاست جمهوری کرده بودند، خدمت بزرگی کردید. ما همه دعاگوی روحانیت هستیم و روحانیت دعاگوی ما. راجع به‌آقای آیت، در واقع رأی سفید به‌آیت ندادید و خواستید علیه ریاست‌جمهوری موضع بگیرید.»

جواب: «درباره‌ی رأی دادن به‌آقای آیت، سؤال مشابهی شده است که جواب داده‌ام. اما درباره‌ی شایعاتی که راجع به‌این قضیه درست می‌کنند، می‌خواهم بگویم من یک نماینده‌ی مردم در مجلس هستم. تریبون من مجلس است، نه رادیو و تلویزیون در اختیار من است نه مطبوعات؛ و من هم نمی‌توانم به‌رسانه‌های عمومی تحمیل بکنم که مرتب از این طریق به‌شایعه‌پردازی‌ها جواب بدهم. کسانی که علیه انقلاب جوّسازی می‌کنند در واقع مردم و مملکت را هدر می‌دهند، ما مسایل بسیار مهم‌تری داریم که در مجلس باید به‌آنها بپردازیم.»

از این اظهارنظرها متأسفم!

آقای حرم‌پناهی: «آقای خوئینی‌ها، بعضی از مقامات گفته‌اند بالاخره آمریکا

گروگان ماست یا ما گروگان آمریکا؟ نظر شما چیست؟»

جواب: «متأسفم از مقامات مسئولی که این‌طور اظهارنظر کرده‌اند تا وانمود کنند ما از توقیف جاسوسان آمریکایی پشیمانیم. اگر به‌اینها پاسخ بدهید، تحملش را ندارند. واقعاً متأسفم از این قبیل اظهارنظرها!»[۱]

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه و سه‌شنبه - ۱۶ و ۱۸ شهریورماه ۱۳۵۹.

رئیس‌جمهور ۱۴ نفر از اعضای کابینه را معرفی کرد

طی نامه‌ای که از سوی آقای دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری تسلیم حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی شد ۱۴ نفر از وزرای کابینه به‌مجلس معرفی شدند:

متن نامه‌ی رئیس‌جمهوری به‌شرح زیر است.

بسمه‌تعالی

رئیس محترم مجلس شورای اسلامی:

نسبت به‌وزرایی که آقای محمدعلی رجایی پیشنهاد کرده‌اند، نظر مخالف ندارم و طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی، قابل معرفی به‌آن مجلس محترم هستند:

۱. آموزش عالی و فرهنگ	**دکتر حسن عارفی**
۲. ارشاد ملی	**عباس دوزدوزانی**
۳. بهداری	**دکتر هادی منافی**

۴. بهزیستی	دکترمحمدعلی فیاض‌بخش
۵. پست و تلگراف	دکتر محمود قندی
۶. دفاع	سرهنگ فکوری
۷. راه	مهندس موسی کلانتری
۸. شهرسازی و مسکن	مهندس محمدشهاب گنابادی
۹. صنایع	مهندس محمدرضا نعمت‌زاده
۱۰. کشاورزی	محمد سلامتی
۱۱. کشور	آیت‌الله محمدرضا مهدوی‌کنی
۱۲. مشاور و سرپرست شرکت ملی فولاد ایران	دکترمحمود احمدزاده
۱۳. نیرو	دکتر حسن عباسپور
۱۴. مشاور در امور اجرائی	مهندس بهزاد نبوی

ابوالحسن بنی‌صدر ـ رئیس‌جمهوری[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۹.

مصاحبه‌ی حجت‌الاسلام خوئینی‌ها با خبرنگار تلویزیون آلمان، در روزنامه‌ی اطلاعات

مسئله‌ی گروگان‌ها برای ایران در اولویت قرار ندارد

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، نماینده‌ی مردم در مجلس شورای اسلامی و نایب رئیس مجلس، در سرویس پارلمانی روزنامه‌ی اطلاعات، پس از پایان برنامه‌ی گفت‌وشنود تلفنی با مردم، در مصاحبه‌ای با خبرنگاران تلویزیون آلمان فدرال که برای فیلمبرداری از این برنامه به‌روزنامه‌ی اطلاعات آمده بودند، شرکت کرد و به‌پرسش‌های آنان که بیشتر در مورد سرنوشت گروگان‌های جاسوس آمریکایی دور می‌زد، پاسخ داد. متن این مصاحبه از نظرتان می‌گذرد:

س: «سرنوشت گروگان‌ها چه خواهد شد؟ و چه مجازاتی برای آنها در نظر خواهید گرفت؟»

ج: «تصمیم نهایی در مورد گروگان‌ها به‌عهده‌ی مجلس است و آنچه که من می‌گویم، نظر شخصی من است و ممکن است مجلس غیر از آنچه که من می‌گویم، تصمیم بگیرد. ولی آنچه که ما به‌آن معتقد هستیم اینست که ما با خود گروگان‌ها

خصومت خاصی نداریم و اگر در دنیا مکتبی باشد که به‌حقوق افراد احترام بگذارد، آن مکتب، مکتب اسلام است؛ اما مسئله این نیست، ملت ایران بعد از آن همه ضربه‌ای که از دست آمریکا خورده و بعد از چند هزار کشته و معلولی که داده و غارت منابع زیرزمینی و اموال عمومی و از بین رفتن کشاورزی ما، همه‌ی اینها ستم‌هایی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طرف آمریکا به‌ملت ما شده است، و این ملت عکس‌العمل کوچکی در برابر این ستم‌ها انجام داده و مرکز توطئه و جاسوسی آمریکا را تصرف کرده و آنهایی را که به‌نام دیپلمات مشغول جاسوسی و دخالت در امور کشور ما بودند، به‌گروگان گرفته است. ملت ایران از روز اول گفت که آمریکا بیاید شاه را پس بدهد و پول‌هایی را که شاه غارت کرده، بازگرداند و ما گروگان‌ها را ـ با یک‌درجه تخفیف ـ آزاد می‌کنیم. آیا این کارتر است که بیشتر باید دلش برای این گروگان‌ها بسوزد یا این ما هستیم؟ اگر کارتر واقعاً دلش به‌حال گروگان‌ها می‌سوخت و می‌خواست اتباع کشورش را که درگروگان هستند آزاد کند، چرا یک مجرم فراری را تحویل نداد و اموالی را که برده و در بانک‌های خارجی ذخیره کرده، مسترد نکرد؟ و اینها مال این ملت بوده که شاه غارت کرده بود و آمریکا به‌ایران برنگرداند؛ و تازه شاه را پناه داد و نگذاشت این ملت حقش را بگیرد و حال که آقای کارتر دلش به‌حال این گروگان‌ها نمی‌سوزد، آیا درست است که ما دلمان به‌حال آنها بسوزد؟»

س: «سؤال من در این مورد بود که آیا گروگان‌ها مجازات خواهند شد یا نه؟ که به‌آن پاسخ ندادید.»

ج: «همان‌طور که گفتیم، ما با یک شرط به‌گروگان‌ها یک درجه تخفیف می‌دهیم، و آن این‌که آمریکا به‌خواسته‌های ما تسلیم شود و آنچه را که خواسته بودیم بدهد. ما گفته بودیم آمریکا باید شاه و اموالش را که غارت کرده و با خود برده به‌ایران بازگرداند و در غیراین‌صورت، جاسوسان را محاکمه خواهیم کرد و طبق جرم‌هایی

که مرتکب شده‌اند، مجازاتشان خواهیم کرد. البته این نظر شخص من است، مگر باز هم آمریکا حاضر شود خساراتی را که به‌ایران وارد کرده، جبران کند، ما در صورتی که آمریکا خساراتی که از ناحیه‌ی او وارد شده جبران کند، با تخفیفی که قایل خواهیم شد، آنها را از مجازات معاف خواهیم کرد.»

س: «فکر می‌کنید مسئله‌ی گروگان‌ها به‌زودی حل شود و یا به‌ماه‌های آینده بکشد؟»

ج: «البته برای ایران مسئله‌ی گروگان‌ها در اولویت قرار ندارد که همه‌ی کارهایش را بگذارند زمین و به‌این مسئله برسد و همان‌طوری‌که گفتم، آمریکا اولاً: باید با حرکاتش مسئله را پیچیده‌تر نکند و بعد دست به‌یک سلسله اقداماتی هم بزند که نشان‌دهنده‌ی این باشد که واقعاً می‌خواهد مسئله‌ی گروگان‌ها حل شود؛ و در حال حاضر، آمریکا هیچ تمایلی از خود جهت حل مسئله‌ی گروگان‌ها نشان نداده است.»

س: «در روزنامه‌ها خواندم که کمیسیون وزارت امور خارجه نامه‌ای برای جواب به‌کنگره‌ی آمریکا نوشته و این نامه به‌کمیسیون ارجاع شده، آیا این مسئله فقط یک برنامه‌ی فرمالیته است یا خیر؟»

ج: «نه خیر، کمیسیون امور خارجه ابتدا پیشنهاد کرد که جواب نامه داده نشود زیرا در ابتدا تمامی نمایندگان خشمگین بودند به‌حدی که یکی از آنها گفت باید نامه را پاره کنیم؛ ولی بعداً، طی صحبت‌ها و بحث‌هایی که کردیم، قرار شد جواب نامه را بدهیم و کمیسیون امور خارجه جوابیه‌ای نوشت و بعد این نامه در حضور نمایندگان خوانده شد. عده‌ای نسبت به‌متن نامه اعتراض داشتند که باید قاطع‌تر و کوبنده‌تر باشد و همچنین گفتند باید خلاصه‌تر شود؛ وکلاً نظرات اصلاحی خود را نسبت به‌نامه ابراز داشتند و قرار براین شد که نامه مجدداً به‌کمیسیون امور خارجه برگردد و نکات تذکر داده شده رعایت شود و اشکالاتی که احیاناً وجود دارد،

برطرف شود و سپس نامه را به کنگره‌ی آمریکا بفرستیم؛ و این‌که گفتند آیا این عملی است فرمالیته، نه، باید بگویم مجلس شورای اسلامی هیچ کارش فرمی و فرمالیته نیست.»

س: «آیا این عقیده و نظر شخصی شما قابل قبول اکثریت افراد کمیسیون امور خارجه و اکثریت افراد مجلس هست یا نه؟»

ج: «گمان می‌کنم هرکس که برنامه‌های مجلس را از طریق رادیو و تلویزیون ببیند و یا بشنود، چند نوبت که در مورد گروگان‌ها و اصولاً روش آمریکا در برابر ایران صحبت شده، جوّ مجلس به‌دستش آمده و این‌جوّی هم که در مجلس هست، انعکاسی از جوّ عمومی جامعه‌ی ماست؛ زیرا این‌قدر دولت آمریکا به‌ما ظلم کرده و ما را زیر فشار قرار داده که دل هر ایرانی مالامال از خشم علیه دولت آمریکا است. البته ما هیچ خصومتی با ملت آمریکا نداریم؛ و این خشم نسبت به‌دولت آمریکا تا به‌آن حد است که یک نماینده‌ی مجلس گفت باید به‌جای این‌که به‌این نامه جوابی داده شود، در همین مجلس پاره می‌شد؛ و به‌طورکلی جوّ عمومی مجلس جوّ بسیار خشنی نسبت به‌آمریکاست؛ و من اضافه کنم که آمریکا سعی نکند که این جوّ خشونت، باز شدیدتر از این بشود.»

س: «در جوّ مذاکراتی که اکنون به‌وجود آمده، آیا می‌توان تصور کرد که در آینده‌ای نزدیک یک شرایط تحقیقی در بازداشت اینها دارد که احیاناً آنها بتوانند بستگانشان را ببینند؟»

ج: «آمریکا هیچ حرکتی را که نشان‌دهنده‌ی این باشد که مایل هست مسئله‌ی گروگان‌ها ختم بشود، از خود نشان نداده. آمریکا اگر می‌خواست مسئله‌ی گروگان‌ها پیچیده‌تر از این‌که هست نشود، دانشجوهای ایرانی را به‌این ترتیب در آمریکا مورد ضرب و شتم قرار نمی‌داد و زنجیر به‌دست و پای آنها نمی‌بست و این به‌عهده‌ی آمریکا است که از پیچیده‌تر شدن مسئله جلوگیری کند.»

س: «ما نامه‌ی وزیر خارجه‌ی آمریکا را که برای نخست‌وزیر فرستاده، نمی‌دانیم چیست ولی احتمال می‌دهیم که شما از موضوع آن نامه مطلع باشید.»

ج: «من هم از مضمون نامه بی‌اطلاع هستم.»

س: «از لبنان چنین خبری آمد که ۵ نفر از گروگان‌ها در حین فرار کشته شدند و بعد هم معلوم شد این خبر درست نبوده، ولی ما می‌توانیم از موضع این خبر حرکت نکنیم که تمام گروگان‌ها سالم هستند و هیچ ناراحتی به‌آنها نرسیده؟»

ج: «بله، باید بگویم همه‌ی گروگان‌ها سالم هستند و ما قبلاً نشان دادیم که اگر مریض باشند و یا کسالتی داشته باشند به‌آنها رسیدگی لازم می‌شود؛ و این نه به‌خاطر اینست که ما از آمریکا ترسی داشته باشیم بلکه وظایف انسانی و اسلامی ما چنین حکمی می‌کند و همان‌طور که دیدید، یکی از گروگان‌ها مریض بود و چون معالجه‌ی او در ایران امکان‌پذیر نبود، او را به‌دستور رهبر عظیم‌الشأنمان به‌خانواده‌اش تحویل دادیم.»

س: «آمریکا اکنون به‌صورت غیرمستقیم و غیرمباشر، در مورد گروگان‌ها با ایران بحث و مذاکره می‌کند. آیا شما فکر نمی‌کنید مذاکره‌ی مستقیم و با مباشر بهتر باشد تا غیرمستقیم؟»

ج: «دولت و ملت ایران دیگر گول این کلاه‌هایی را که آمریکا تاکنون سرش می‌گذاشته، نمی‌خورد و مذاکره‌ی مستقیم و غیرمستقیم و اینها مطرح نیست. آنچه مهم است، این است که آمریکا نشان دهد که از آنچه تاکنون انجام داده، پشیمان است و می‌خواهد جبران کند؛ تمام پول‌های ما را در بانک‌هایش بلوکه کرده، نزدیک ۲۰ میلیارد دلار پول از ایران گرفته و سفارشاتش را نمی‌دهد، دانشجویان ما را در آنجا تحت آزار و اذیت قرار می‌دهد و به‌زندان می‌اندازد و کشورهای بازار مشترک را مجبور می‌کند که ایران را در محاصره‌ی اقتصادی قرار بدهند و حال می‌خواهد بیاید مذاکره کند! مگر می‌خواهد سر بچه را کلاه بگذارد؟ اولاً: برود و دست از این

کارهایش بردارد، بعد هر مسئله‌ای که باشد، می‌توان حل کرد.»

در پایان، خبرنگار آلمانی چنین اظهار کرد: «من از این صحبتی که با شما داشتیم این‌طور استنباط می‌کنم که شما نمی‌توانید خوش‌بین باشید که در مدت کوتاه و نزدیکی مسئله‌ی گروگان‌ها حل شود.» و خوئینی‌ها پاسخ داد: «ما با عملکردهایمان نشان دادیم که نهایت صداقت را داریم ولی آمریکا در برابر، کاری نکرده که ما خوشبین باشیم.»

جزییات حمله‌ی مزدوران عراقی به‌کرمانشاه، همدان، بوشهر، شهر کرد و آذربایجان غربی

۶ شهید و ۴ مجروح

به‌گزارش خبرنگار «اطلاعات» در کرمانشاه، ساعت ۲ و ۱۵ دقیقه بعد از ظهر دیروز، ۶ فروند هواپیمای میگ عراقی ناگهان در آسمان شهرکرمانشاه ظاهر شدند و باند فرودگاه این شهر را بمباران کردند.

در این واقعه ۶ نفر به‌شهادت رسیدند و ۴ نفر مجروح شدند، ۳ وسیله‌ی نقلیه منهدم و یک دستگاه خانه‌ی سازمانی فرودگاه ویران شد و باند فرودگاه، برج مراقبت و محوطه‌ی پارکینگ به‌طورکلی از بین رفت.

هواپیماهای مذکور پس از بمباران فرودگاه کرمانشاه، به‌طرف همدان پرواز کردند. عملیات هواپیماهای عراقی درکرمانشاه حدود ۲۰ دقیقه طول کشید.

پنج تن از شهدا: عزیز یاوری، حاجعلی مرادی، عبدالعلی سلیمانی، علی‌داد ناصری و سیدعلی حسینی بودند و نفر ششم هویتش معلوم نیست.

سه نفر از این افراد در خانه‌های سازمانی فرودگاه کرمانشاه، دو تن دیگر در محوطه‌ی پارکینگ و نفر ششم در باند فرودگاه کرمانشاه کشته شدند.

حمله به «نوژه»

همدان ـ گفته شد دیروز، هم‌زمان با بمباران چند فرودگاه کشورمان به‌وسیله‌ی جنگنده‌های ارتش مزدور عراق، پایگاه نوژه نیز مورد هدف قرارگرفت. این حمله ساعت ۳ بعد از ظهر انجام شد.

همچنین به‌قرار اطلاع در گردنه‌ی اسدآباد بر اثر ریزش بمب، دو مینی‌بوس واژگون شده است.

حمله به‌پادگان قوشچی

ارومیه ـ خبرنگار اطلاعات:

ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز، ۵ فروند هواپیمای جت عراقی، پادگان قوشچی را مورد حمله قرار دادند.

به‌دنبال این حمله، سرهنگ ذکیانی فرمانده‌ی لشکر ۶۴ ارومیه، اطلاعیه‌ای به‌شرح زیر صادرکرد.

بسمه تعالی

دولت بعث عراق با هواپیما به‌منطقه‌ی آذربایجان غربی حمله کرده است. اهالی محترم آذربایجان غربی، به‌محض دریافت این اطلاعیه از پناهگاه‌های موجود در هر نقطه و در هر شرایط استفاده نموده و از حرکات وسایط نقلیه‌ی خود در هر شرایطی خودداری نموده و در مخفیگاه متوقف نمایند و آماده‌ی دریافت خبر بعدی از لشکر ۶۴ ارومیه باشند.

به‌دنبال این اطلاعیه، اطلاعیه دیگری نیز از سوی فرمانده لشکر ارومیه به‌شرح زیر انتشار یافت:

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه‌ی امروز (دیروز) پنج فروند هواپیمای جت عراقی در آسمان شهرستان ارومیه ظاهر شدند.

به‌دنبال تجاوز هوایی جنگنده‌های عراقی به‌حریم فضایی ایران در منطقه‌ی آذربایجان غربی، از مردم استان درخواست می‌شود از رفت و آمد در

خیابان‌ها خودداری کنند و به‌زیرزمین‌های خود پناه ببرند. در این اطلاعیه اضافه شده است: احتمالاً یکی از پادگان‌های استان (قوشچی) مورد حمله‌ی جنگنده‌های عراقی قرارگرفته است.

در این پیام اضافه شد: **برای حمله‌ی احتمالی جنگنده‌های عراق تمام نیرو در حال آماده باش کامل به‌سرمی‌برند.**

اطلاعیه‌ی استانداری

در سومین اطلاعیه، که از سوی استانداری آذربایجان غربی، در ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه‌ی بعدازظهر دیروز انتشار یافت، اعلام شد که خطر رفع شده و مردم می‌توانند به‌محل‌های کار خود مراجعه و به‌کسب کار بپردازند.

بمباران اطراف شهر کرد

شهرکرد ـ خبرنگار اطلاعات

ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دیروز، یک فروند هواپیمای ناشناس در آسمان شهرکُرد دیده شد و پس از مدتی صدای مهیبی در اطراف این‌شهر شنیده شد.

ترکی، مسئول سپاه پاسداران شهر کُرد در این مورد به‌خبرنگار اطلاعات گفت: «حدود ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه، یک هواپیمای عراقی، منطقه‌ای در نزدیکی کارخانه‌ی قند در چند کیلومتری شهرکرد را بمباران کرد که طی آن ۱۲ بمب بر روی منطقه ریخته شد که ۱۱ بمب منفجر شد و یک بمب دیگر عمل نکرد.

همچنین گفته می‌شود که در اطراف روستاهای «بن» و «لاتون»، حدود ۵ تا ۶ چترباز فرود آمدند که یک نفر از آنها دستگیر شد و بقیه در کوهستان‌های منطقه پنهان شدند.»

وی اضافه کرد: «خوشبختانه خسارات ناشی از بمباران‌ها ناچیز است و تنها دیوار مدرسه‌ی کارخانه‌ی قند در دو قسمت سوراخ شده و شیشه‌های خانه‌های

اطراف کارخانه خرد شده است.»

به‌دنبال این حمله‌ی مزدوران وحشی عراق، دکتر رئیس‌زاده، رئیس سازمان منطقه‌ای بهداری و بهزیستی شهرکُرد به‌همراه گروه پزشکی در محل حاضر شدند.

آماده‌باش یگان‌های شیراز

شیراز ـ به‌گزارش خبرنگار «اطلاعات»، به‌دنبال بمباران هوایی چند پایگاه، دیروز یگان‌های مستقر در شیراز به‌حال آماده‌باش درآمدند و از سوی فرمانده‌ی یگان‌های مستقر در شیراز طی اطلاعیه‌های رادیویی کلیه‌ی پرسنل ارتش، ژاندارمری، شهربانی و نیروی هوایی به‌سربازخانه‌ها احضار شدند تا به‌کمک برادران نیروی هوایی در اطراف پایگاه هفتم شکاری شیراز، جهت هرگونه حوادث احتمالی، مستقر شوند.

همچنین از سوی پایگاه هوایی شیراز نیز کلیه‌ی قسمت‌های مربوط و افراد پدافند هوا به‌زمین نیز در اطراف پایگاه مستقر شدند.

از سوی هواپیمایی ملی، ضمن اعلام باطل شدن کلیه‌ی پروازها، قسمت‌های هواپیمایی در فرودگاه شیراز تعطیل شد و طی اطلاعیه‌هایی از مردم خواسته شد تا به‌پایگاه و فرودگاه شیراز نزدیک نشوند.

به‌دنبال این حوادث، گروه‌های زیادی از مردم شیراز به‌اطراف پایگاه این شهر رفتند و حمایت خود را از افراد نیروی هوایی اعلام داشتند که با اعلام آرام بودن منطقه، از آنان خواسته شد متفرق شوند.

تشییع جنازه‌ی شهدا

به‌گزارش خبرنگار ما از شیراز، دیروز جنازه‌ی گروهبان شهید امرالله پورهاشم، فرمانده‌ی پاسگاه ژاندارمری «خین» خرمشهر که در درگیری با مزدوران بعث عراق

به‌شهادت رسیده بود، از بیمارستان ۵۷۶ ارتش، طی مراسم خاص نظامی، تشییع و به‌زادگاهش ـ «سیدان» ـ حمل گردید.

همچنین جنازه‌ی استوار شهید ناصر باصری جمعی تیپ ۵۵ هوابرد شیراز که در درگیری‌های غرب کشور به‌شهادت رسیده بود، با حضور جمع کثیری از طبقات مختلف مردم، پرسنل نظامی و خانواده‌ی شهدا تشییع و در «زرقان» فارس به‌خاک سپرده شد.

اطلاعیه‌ی استانداری بوشهر

از سوی استانداری بوشهر اطلاعیه‌ای به‌شرح زیر منتشر شد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم:

به‌اطلاع عموم مردم بوشهر می‌رساند که در حمله‌ی هوایی رژیم بعث عراق به‌پایگاه‌های هوایی و دریایی بوشهر، هیچ‌گونه خسارات جانی به‌بار نیامده و تنها خسارت مالی محدود به‌وجود آمده است که چندان مهم نبوده و به‌سادگی و به‌سرعت قابل جبران و تعمیر است.

به‌لطف پروردگار، هواپیماهای دشمن نتوانسته‌اند هیچ یک از هدف‌های موردنظرشان را بمباران کنند و برادران رزمنده‌ی نیروی هوایی با آمادگی به‌موقع خود، دشمن را ناگزیر به‌فرار کرده‌اند.

از همه‌ی برادران و خواهران تقاضا می‌کنیم خونسردی کامل خود را حفظ کرده و به‌شایعات ترتیب اثر ندهند و بدانند که دشمن از هر فرصتی برای تضعیف روحیه و آشوب و بلوا استفاده می‌کند. در ضمن، از هجوم به‌مراکز انتظامی و پایگاه هوایی و فرودگاه‌ها شدیداً خودداری کنند. هم‌چنین حالت آمادگی خود را حفظ کنند و با ستاد بسیج مستضعفین در تماس باشند. ضمناً کلیه‌ی چراغ‌های خود را خاموش نگاه دارند.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه اول مهرماه ۱۳۵۹.

مذاکرات بنی‌صدر و قطب‌زاده

«به‌منزل آمدم. آقای قطب‌زاده آمده بود، اطلاعاتی آورده بود درباره‌ی تشکیل یک ارتش از مزدوران که به‌اصطلاح موج بعدی است که اگر حمله‌ی عراقی‌ها موفق شد، آنها می‌آیند مستقر می‌شوند و از آنجا شروع می‌کنند و مابقی ایران را اقساد کردن و اگر هم موفق نشدند، به‌اصطلاح موج بعدی است که روانه‌ی ایران خواهد شد. او گفت: «البته در همان طرح اولی که ارتش عراق دارد انجام مـی‌دهد، یک ارتش ایرانی هم هست و اینها منتظرند وقتی که منطقه‌ای آزاد شد مستقر شـوند؛ به‌علاوه، به‌این اطلاعات نباید زیاد اهمیت داد. باید رفت تحقیق کرد دید چقدر درستی دارد و چگونه باید با آن برخورد کرد؛ کاری که درگذشته ما کم کرده بودیم. بعد او گفت که مشغول یک زمینه‌سازی هم هستند که بعضی‌ها بی‌دلیل و بادلیل می‌آیند به‌ستاد که اگرکار موفق شد، بگویند ما بودیم که نگذاشتیم شکست بخوریم و اگر ما نبودیم، شکست می‌خوردیم. اگر هم به‌شکست انجامید، بگویند فرمانده‌ی کل قوا رئیس‌جمهور بوده و او نتوانسته کار را درست رهبری کند.»

من به‌او گفتم: ایـن جـنگی کـه بـه‌آن مشـغولیم و بـه‌خواست خـدا هـم پـیروز

می‌شویم، کم و کسر زیاد دارد.

غالب اموری که باید در دست فرماندهی باشد، در دست نیست، ولی به‌هرحال، ما کسی نیستیم که از کم و زیادی‌ها بنالیم و وظیفه را انجام ندهیم. برای افتخارات هم نمی‌جنگیم، برای نجات انقلاب اسلامی و میهن اسلامی می‌جنگیم.»[۱]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

ملاقات بنی‌صدر با شطی و ضیاءالحق

«امروز شطی و ضیاءالحق دو مطلب مطرح کردند. شطی می‌گفت: پیغمبر در صلح «حدیبیه» در زمینه‌های دیگر، دانش‌هایی به‌جای گذاشته است و از من می‌خواست که دولت ایران با ختم جنگ موافقت کند. من همان جوابی را که شب پیش به‌ضیاءالحق و روز پیش به‌یاسر عرفات داده بودم، تکرار کردم که ما جنگ را شروع نکردیم و جنگ به‌ما تحمیل شده و تا وقتی که سرباز خارجی در سرزمین ماست و امکان تجاوز هست و از بین نرفته است، نمی‌توانیم آن را متوقف کنیم. ضیاءالحق گفت: «من می‌فهمم که شما چرا نمی‌توانید جنگ را متوقف کنید. ملت شما با این امر موافقت نخواهد کرد. من هم اگر بودم جنگ را ادامه می‌دادم، اما در عین حال می‌شود که پابه‌پای جنگ گفت‌وگو هم کرد.» من به‌او گفتم که گفت‌وگو در کنار جنگ، وقتی است که ما تصمیم خود را نگرفته باشیم یا تردیدی در راهی که در پیش داریم داشته باشیم. ما این تردید را نداریم؛ تصمیم ما استوار است و ما جنگ را تا وضع قبلی ادامه خواهیم داد.»[1]

---

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟

ملاقات بنی‌صدر با یاسر عرفات

«بعد یاسر عرفات آمد برای این‌که با هم ناهار بخوریم و خداحافظی کند. او گفت: «من پیشنهاد می‌کنم شما آتش‌بس را، به‌قید عقب‌نشینی نیروهای عراقی به‌مرز خود، بپذیرید والا هر آن ممکن است قدرت‌های دنیا وارد عمل بشوند و کار را مشکل کنند.» من به‌او پاسخ دادم علاوه بر این‌که قبول آتش‌بس، وقتی که نیروهای دشمن در خاک ما هستند ولو به‌قید عقب‌نشینی، امری است که برای ما قبولش غیرممکن است، ارتش ما دو آزمایش بزرگ و گرانقدر را گذرانده و می‌گذراند: آزمایش اول که از روز اول انقلاب تا امروز مشغول گذراندن آن است و در این جنگ به‌بهترین وجه از عهده‌ی آن برآمده است، وفاداری به‌جمهوری اسلامی ایران است. اطلاعی هم رسیده بود که بختیار یک روز قبل از حمله‌ی عراق در بغداد بوده و گفته بوده است ۲۴ تا ۳۶ ساعت بیشتر طول نمی‌کشد و رژیم سرنگون می‌شود و آن بینوا به‌ایران می‌آید و بر کشور حاکم می‌گردد. آزمایش دوم، آزمایش خود جنگ است. باید اجازه بدهیم ارتش ما آزمایش خود را کامل کند. نیروهای مسلح ما آزمایش خودشان را کامل بکنند و در نیمه متوقف نکنیم. به‌هرحال، متوجه شد که من هیچ تغییری در رویه‌ی خود نمی‌دهم و برای او توضیح دادم که وقتی انسان بر پایه‌ی مبانی روشن و با روش علمی کار می‌کند، نه ضد و نقیض می‌گوید، نه وقتی ضعیف شد، دم از تفاهم و سازش می‌زند و نه وقتی هم قوی شد، از قاطعیت‌های قلابی، بلکه همیشه صراط مستقیم را در پیش می‌گیرد و همان بیان را دارد. بعد او به‌باکو رفت تا از آنجا به‌مقصدی که من از آن آگاه نبودم، برود. من در مقابل پیشنهاد او پیشنهادی عرضه کردم که در شورای امنیت ملی هم طرح کردم و برای امام نیز فرستادم؛ و وقتی که موافقت او جلب شد و به‌اجرا درآمد، آن را با خوانندگان در میان خواهم گذاشت.»[1]

---

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

مذاکرات بنی‌صدر با سفیر پاکستان

«بعد سفیر پاکستان آمده بود به‌دفتر و پیام ضیاءالحق را آورده بود که خلاصه‌اش این بود که دولت‌های اسلامی باز اتفاق نظر دادند که مأموریت متوقف کردن جنگ را ادامه بدهند؛ وگفته بود که با وزیر خارجه‌ی عراق صحبت کرده و او گفته است که آماده است آتش‌بس را بپذیرد؛ و بعد این‌که ما نسبت به‌خاک ایران هیچ طمعی نداریم، همه‌جا را تخلیه می‌کنیم غیر از آنجاهایی که طبق قرارداد الجزیره به‌ما متعلق شده است؛ قرارداد الجزیره را هم قبول نداریم؛ سیادت کامل ما باید بر شط‌العرب پذیرفته شود؛ و راجع به‌آن سه جزیره گفته بود که «نه»، و آنها را در صورتی که خود آن شیخ‌نشین‌ها بخواهند، ما از آنها حمایت خواهیم کرد. من پاسخی برای او فرستادم که اولاً: اگر قرارداد الجزیره را لغو کرده و قبول ندارد، چطور آن خاک‌ها را طبق قرارداد مطالبه می‌کند؟ دوم: اگر آن خاک‌ها طبق آن قرارداد به‌دولت عراق متعلق است، سیاست یک‌طرفه‌ی عراق و شط‌العرب مخالف آن قرارداد است و اگر قرارداد باطل است، هر دو طرفش باطل است؛ و این ضد و نقیض‌گویی‌ها آشکار می‌کند به‌این‌که آن دولت زورگو و متجاوزی است و هدفش نه

شط‌العرب است و نه آن یک وجب زمین. هدفش همان هدف آمریکای سلطه‌گر است، و ما نمی‌توانیم این شرایط را بپذیریم. خاک ما چندان در دست آنها نیست که نتوانیم آنها را بیرون کنیم و محتاج باشیم برای بیرون کردن آنها این شرایط را بپذیریم؛ و از همه‌ی اینها گذشته، با چنین دولت متجاوز و زورگویی و چنین اشخاص زورگویی که آلت فعل سلطه‌گران بین‌المللی هستند، مذاکره چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ این یادداشت را شبانه دادم، بردند و به‌سفیر دادند.[1]

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

امام: صدام مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم.

امام خمینی رهبر مستضعفین جهان و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، دیشب طی پیامی از مردم مرزنشین کشورمان خواست تا با نهایت قدرت با نیروهای خائن بعث عراق نبرد کنند و از جوانان و ملت خواست، تا خود را برای جنگ در راه اسلام مجهز سازند. در همین پیام آمده است:

صدام حسین مفسد است و ما نمی‌توانیم با مفسد مصالحه کنیم. ما اصلاً با اینها مذاکره نمی‌کنیم.

مشروح سخنان رهبر انقلاب بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«بعضی قضایاست که انسان گمان می‌کند که این شر است، لکن به‌حسب واقع خیر است. در این قضایای اخیر، که دولت جابر عراق تحمیل کرد بر ایران، باید بگویم «الخیر فی ماوقع»؛ برای این‌که چند مطلب را ثابت کرد: یکی این‌که ضدانقلاب در ایران شایع می‌کرد که ارتش ایران، ارتشی است که از بین رفته و

دیگر نمی‌تواند در مقابل دشمن‌ها مقاومت کند و شایعه‌افکنی می‌کردند، بلکه ابتدا می‌گفتند اصلاً ارتش لازم نیست؛ ارتش باید به‌هم بخورد، بعد از اول مسایلی دیگر شروع شود. در این جنگ تحمیلی ثابت شد که ارتش نیرومند است و ارتش با سایر قوای مسلحه با هم هستند؛ تفاهم دارند؛ با هم می‌جنگند و همه‌ی کسانی که در ارتش هستند، در رأس ارتش هستند، وفادارند؛ و این خود یک خبری بود که جلوی این شایعات را گرفت؛ و یک جهت دیگر این‌که این اشخاصی که ادعا می‌کنند و ادعا می‌کردند که ما طرفدار مظلومین هستیم، طرفدار خلق هستیم، فدایی خلق هستیم، مجاهده برای مردم می‌کنیم، ثابت شد که همه‌ی این حرف‌ها و صحبت‌های خلاف واقع بوده و الآن که کشور ایران با حزب بعث منحط در جنگ هستند، الآن از آنها هیچ خبری نیست و آنها باز به‌فسادهایی که اندیشه می‌کردند، ادامه می‌دهند. لکن بر آنها هم ثابت شد که اگر یک روزی دولت ایران بخواهد شر آنها را بکند، با یک یورش همه‌ی آنها را از بین می‌برد.

روحیه انقلابی مستحکم

«این هم یکی از خیراتی بود که برای ما در این جنگ تحمیلی حاصل شد. یکی دیگر این‌که منتشر می‌کردند و دائماً می‌گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت؛ مردم با هم بودند و الآن با هم نیستند و اختلاف دارند؛ و از این حرف‌های نامربوط که دائماً می‌گفتند. باز در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند و مردم به‌همان روح انقلابی باز باقی هستند.

و الآن از همه‌ی جاهایی که جوان‌های ما هستند، از همه‌ی اقطار کشور پیشنهاد می‌کنند که به‌جنگ بروند؛ لکن الآن احتیاجی به‌جنگ آنها نیست و اگر خدای نخواسته یک وقت احتیاج شد، آن وقت معلوم می‌شود که چه خواهد شد. اینها از اموری بود که برای ما خیر بود و به‌علاوه، اصل جنگ که واقع می‌شود، ولو تحمیلی است، این جنگ لکن جنگ وقتی واقع می‌شود انسان را از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می‌کند انسان را، از آن سستی‌ها و خستگی‌ها بیرون می‌آید و فعالیت می‌کند و جوهره‌ی انسان که

باید همیشه متحرک و فعال باشد، بروز می‌کند و در استراحت و راحت و در این امور، انسان کسل می‌شود و قوای انسان خمود می‌شود و خصوصاً آنها که به‌عیاشی و رفاه عادت دارند، آنها بدتر خواهند شد. لُکن وقتی که جنگی و حماسه‌ای در کار می‌آید و شب تاریک می‌شود و روز روشن می‌شود و توپ انداخته می‌شود، انسان را از آن حال خمودی و سستی بیرون می‌کند و انسان آن واقع خود را، که فعال است و متحرک، آن را بروز می‌دهد؛ و یکی از امور که باز برای ما خیر بود این‌که دولت عراق فهمید که با کی طرف هست. اینها دائماً پیش خود چنین خیالاتی می‌بافتند که ما اگر حمله به‌ایران بکنیم، در همان حمله‌ی اول دیگر کار تمام است و به‌مرکز و همه‌جا می‌رویم. حالا فهمیدند که نه، مسئله این‌طور نیست.

در عین حالی که باز مردم آن بسیج عمومی را اجازه ندادیم. الآن مع‌ذالک فهمیدند که خیر، کاری از آنها برنمی‌آید و اگر چنانچه دولت ایران بخواهد، ان‌شاءالله آنها را به‌زودی از بین می‌برد.

کشتار مردم بیگناه

عمده‌ی حرف این است که فرق است بین قوای مسلح ایران و قوای مسلح عراق؛ فرق است مابین فرماندهان قوای مسلح ایران با فرماندهان قوای مسلح عراق و آن این است که اینها به‌اسلام فکر می‌کنند و روی قواعد اسلام می‌خواهند عمل بکنند و لهذا به‌شهرهایی که دفاع ندارند، به‌مردم بازار و مردم فقیر جاهای دیگر کاری ندارند و فقط اگر، چنانچه الزام پیدا کردند، که یک توپی بیندازند و یک بمبی بیندازند به‌همان مراکزی که مراکز قدرت شیطانی است، حمله می‌کنند. لکن فرماندهان عراق از خدا بی‌خبرند و اعتقادی به‌این مسایل ندارند و لهذا در شهر بمب‌ها را می‌اندازند. در خرمشهر، در اهواز و سایر نقاط، شهرها را هدف قرار می‌دهند؛ و ما دستمان بسته است از این جهت که نمی‌خواهیم مردم عادی و بی‌گناه تلف شوند، و آنها دستشان باز است از باب این‌که اعتقاد به‌چیزهایی که در اسلام مطرح است و آن چیزها را انسان می‌فهمد، آن چیزهایی که شرف انسانی اقتضا می‌کند، این مسایل در پیش آنها

مطرح نیست. آنها همان پیش بردن و رفتن و زدن و این‌طور چیزها برایشان مطرح است، لاکن این‌طور نیست که مملکت ایران نتواند اینها را از بین ببرد، ولی می‌خواهد قدم‌به‌قدم پیش برود که مبادا ـ خدای نخواسته ـ بی‌گناه‌ها زیرپا بروند. ما باید از روی قواعد اسلام عمل بکنیم. قدم‌به‌قدم پیش رفتیم، تکه تکه جلو رفتیم و آنها خیال کردند قدرتی در کار نیست. حالا فهمیدند آنها که نه، قدرت هست. لکن قدرتمندان اینجا روی یک قواعد عمل می‌کنند و قدرتمندان اشرار روی قواعد دیگر عمل می‌کنند و لهذا آنها مراکز پر جمعیت را بمباران می‌کنند، ولی اینها می‌خواهند همان هدف‌هایی که مربوط به‌قوای مسلح آنهاست، بمباران کنند. بنابراین در این جنگ خیلی از امور که البته بعضی دیگر هم هست، معلوم شد؛ و باز خوب شد که این جنگ صدام حسین را به‌ظواهر اسلام کشانده است. برای این‌که این روزها می‌گویند نماز هم می‌خواند و در مسجد هم می‌رود؛ و این همان‌کاری بود که «محمدرضا» می‌کرد.

اینها از یک آخور ارتزاق می‌کنند، آن هم یک وقت که پیش می‌آید، بدترین فحش‌ها را به‌علمای اسلام می‌داد و به‌اسلام هیچ کار نداشت و ضربه می‌زد؛ و یک‌وقت که ضعیف و بیچاره می‌شد، می‌رفت نماز می‌خواند و در حرم حضرت رضا می‌رفت و از این بساط درمی‌آورد، و حالا ایشان را هم که همه‌ی ملت عراق می‌شناسند که چه کسی هست. با این کارها ملت عراق را می‌خواهند بازی بدهد که ملت عراق ماهیت ایشان را می‌شناسد و اگر ماها را می‌خواهد بازی بدهد، ما هم ماهیت او را می‌شناسیم. کسانی که در آمریکا و اروپا هستند، اگر بعضی اشخاص پیدا شوند که او را نشناسند ممکن است، اما آنجاهایی که ایشان هستند، مثل بغداد و عراق، مردم ایشان را می‌شناسند و سال‌های دراز با این حزب بعث زندگی کرده‌اند و از این حزب بعث اینها صدمه‌ها دیده‌اند. این آدمی که حالا می‌گوید من مسلمان هستم و در مقابل کفار داریم جنگ می‌کنیم، این آدم همان آدمی است که برای اربعین وقتی که زوار حضرت سیدالشهدا حرکت کردند، آنها را به‌تفنگ بستند و آن‌قدر جنایت کردند. دیگر ملت عراق با این‌که این جنایات را از شما دیده، باور می‌کند که شما یک آدم دینی باشید؟ در هر صورت، جنگ از یک جهت خیلی خوب

است و آن این است که شجاعت که در باطن انسان است، بروز می‌دهد و تحرک برای انسان حاصل می‌شود و انسان از آن خمودی بیرون می‌آید؛ و ملت ایران، باید توجه داشته باشد که برای اسلام دارد خدمت می‌کند. فرق بین ما و آنها این است که ما انگیزه‌مان اسلام است و ما اشخاصی که در اسلام خدمت کرده‌اند و جنگ کرده‌اند و فداکاری کرده‌اند، از صدر اسلام تا حالا، تاریخشان محفوظ است. پیغمبر اکرم از همه‌ی این گرفتاری‌هایی که ما داشتیم بیشتر گرفتاری داشت. چندین ماه یا چند سال ایشان در «شعب ابیطالب» محصور بود، مع‌ذالک مقاومت کرد.»

سرکوبی قدرت پوشالی

«ملت ایران مقاومت می‌کند و باید مقاومت کند و ارتش ایران و پاسدارها و سایر قوای مسلحه باید قدرتمندی خود را نشان دهند و باید اینها را سرکوب کنند. این قدرت پوشالی امثال صدام حسین را، و باز معلوم شد که این عروسک چه عروسکی است که هر جوری می‌خواهند حرکتش می‌دهند و هر روزی به‌یک جور حرکتش می‌دهند! این هم باز معلوم شد و بسیاری از چیزهای دیگر در این جنگ معلوم شد. حالا آن چیزی را که من به‌ملت خودمان می‌خواهم بگویم این است که ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما، تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم و به‌واسطه‌ی اسلام داریم دفاع می‌کنیم. ملت ما باید مجهز باشد. جوان‌های ما باید مجهز باشند برای این‌که ما ممکن است در آتیه یک جنگ‌های طولانی‌تری داشته باشیم و برای اسلام باید جنگ بکنیم؛ و برای اسلام باید فداکاری بکنیم. ما باز هم در این مواردی که کشته دادیم، به‌قدر صدر اسلام باز کشته ندادیم. ما باید همه‌ی عزیزانمان را فدای اسلام بکنیم و باید این‌کار انجام بگیرد و بلااشکال باید همه‌ی افرادی که قدرتمند هستند، آنهایی که در سرحدات هستند، آنهایی که در شهرهایی مثل خرمشهر و اهواز و آبادان هستند، پافشاری کنند و از شهرهای خود بیرون نروند؛ این ضعف است. اسلام گفته است شما باید پایداری کنید. در هر صورت، من به‌آنها سفارش می‌کنم که

عزت نفس داشته باشند و با قدرتمندی و با شجاعت پایداری کنند و هیچ‌گاه از مسایلی که گفته می‌شود و ضد انقلابی‌ها منتشر می‌کنند، نترسند. ما پیروز هستیم. صدام حسین دستش را درازکرده برای این‌که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم. او یک آدمی است که کافر است؛ یک آدمی است که فاسد است؛ مفسد است و ما با مفسد نمی‌توانیم مصالحه کنیم. ما تا آخر با آنها جنگ خواهیم کرد و ـ ان‌شاءالله تعالی ـ پیروز خواهیم شد و هر یک از دول که با او همراهی کند، ما هیچ ابداً اعتنایی نداریم به‌اینها، برای این‌که ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل بکنیم. تکلیف ما این است که از اسلام حفظ، از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم، این همان منطقی است که در اول هم که با این رژیم فاسد پهلوی مخالفت می‌کردیم، منطق ما همین بود. منطقی نبود که ما حتماً باید پیش ببریم.»

تکلیف به‌مقابله

منطق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از بین می‌رود، مظاهر اسلام دارد از بین می‌رود؛ و ما مکلفیم که به‌واسطه‌ی قدرتی که هرچه از قدرت داریم، مکلفیم که با آنها مقابله کنیم؛ کشته هم بشویم. اهمیتی ندارد، بکشیم هم که ان‌شاءالله موفق خواهیم شد به‌جنت و به‌بهشت ان‌شاءالله. شما هیچ‌وقت از هیچ چیز هراس نداشته باشید! شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می‌کنید و او برای نابودی اسلام. الآن اسلام تماماً در مقابل کفر واقع شده است و شما باید از اسلام پاسداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید. دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هرکس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع بکند از اسلام؛ و الآن اینها هجوم کرده‌اند بر اسلام و ما باید دفاع بکنیم و ابداً قضیه‌ی صلح و قضیه‌ی سازش در کار نیست؛ و ما اصلاً مذاکرات نمی‌کنیم با اینها. اینها برای این‌که فاسد و مفسد هستند و ما با این اشخاص مذاکره نمی‌کنیم. بله، اگر اینها بروند کنار و از همه جا بیرون بروند و تسلیم بشوند، ما آن موقع ممکن است به‌واسطه‌ی این‌که بین مسلمین خیلی

چیز نشود، ما هم یک سکوتی بکنیم والا مادامی که اینها دستشان اسلحه هست، ما هم اسلحه‌مان ایمان است، سلاحمان اسلام است و ما با آن سلاح ایمان، اسلام پیش می‌بریم و خواهیم پیش برد و همه‌ی اینها را سرکوب خواهیم کرد. چنانچه تاکنون ما با همان اسلحه ابرقدرت‌ها را از بین بردیم و دستشان را از این مملکت قطع کردیم، و حالا آنها می‌خواهند باز با این‌طور مسائل، یک دست درازی به کشور اسلامی بکنند؛ و ما مکلفیم که جلوی آنها را بگیریم؛ چه پیروز بشویم و چه نشویم. دفاع باید بکنیم و باید حتماً دفاع بکنیم و همه‌ی ملت، در وقتی که اجازه داده شد همه باید بروند و دفاع بکنند. ان‌شاءالله، امیدواریم به‌آنجاها نرسد و مسایل آن‌قدر ریشه‌دار نباشد و اینها بفهمند که با چه مملکتی طرف هستند و دست از شیطنت و فضولی‌های خود بردارند.»[۱]

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه نهم مهرماه ۱۳۵۹

جمهوری دموکراتیک خلق کره حمایت خود را از ایـران، در بـرابـر عراق، اعلام کرد

عصر دیروز سفیر جمهوری دمکراتیک خلق کره در ایران، با حجت‌الاسلام‌هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، در محل مجلس دیدار و گفت‌وگو کرد.

در این دیدار، سفیر کره ضمن اعلام حمایت کشور متبوع خویش از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در جنگ با رژیم خائن عراق اظهار داشت که مردم جمهوری دموکراتیک خلق کره، تاریخ گویایی در نبرد با آمریکا داشته‌اند و باتوجه به‌اعلام حمایت‌هایی که از عراق در این جنگ شده، مشخص می‌شود که عراق در خط آمریکا عمل می‌کند و ما در کنار مردم ایران قرار داریم.

سفیر جمهوری دموکراتیک خلق کره اضافه کرد ما در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی و موارد دیگر آماده‌ی کمک به‌ایران هستیم و شما را برای جشن کارکه ۱۰ اکتبر در جمهوری دموکراتیک خلق کره برگزار می‌شود و بیش از ۱۰۰ کشور تاکنون اعلام شرکت کرده‌اند، دعوت می‌کنیم.

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی، ضمن تشکر از حمایت مردم و دولت جمهوری دموکراتیک خلق کره از آغاز انقلاب تاکنون، اظهار داشت:

«این جنگ را آمریکا از طریق دولت مزدور عراق به‌ما تحمیل کرده است و ما می‌خواهیم که خود مردم عراق حکومت صدام را ساقط کنند و این خود صدام خائن است که ما را وادار به‌جنگ کرده است.»

حجت‌الاسلام هاشمی ادامه داد که ما در جنگ، ضربه‌های خود را به‌طور متقابل می‌زنیم. عراق ابتدا پایگاه‌های نظامی ما را بمباران کرد و موفق هم نشد؛ ما هم عمل متقابل مؤثرتر انجام داده‌ایم. عراق به‌منابع اقتصادی ما حمله کرد، ما هم به‌همان منابع حمله کردیم. عراق به‌مدارس ما حمله کرده و معلمین و دانش‌آموزان ما را شهید کرده ولی از آنجایی که ملت عراق برادران مسلمان ما هستند، ما حمله‌ی متقابل در این مورد نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم که فرهنگیان مسلمان عراق کشته شوند.»

حجت‌الاسلام هاشمی در پایان اظهار داشت: «عراق تلاش می‌کند که جنگ را بین عرب و فارس جلوه دهد.»

مطالبی درباره‌ی جنگ عراق و ایران

هرچند طبق ترتیب منطقی پیگیری حوادث، اکنون باید به‌حوادث سال ۱۳۶۰ بپردازیم، اما ناچار باید به‌آغاز جنگ اشارتی بکنیم که در اواخر شهریور ۱۳۵۹ روی داد. جنگ، داستان درازی است که در اینجا حتی اشارتی به‌حوادث مهم آن نیز ممکن نیست؛ اما برای پیگیری تسلسل منطقی حوادث، می‌کوشیم در حد خیلی کلی و مجمل به‌ماجرای جنگ اشارتی بکنیم.

یکی از مسایل مهم سیاسی و نظامی پس از انقلاب، تحرّکات و تحریکات عراق در مرزهای غرب و جنوب کشور بود. ایران و عراق از دیرباز، با هم اختلافات و مناقشاتی داشتند که در یک مقطع در سال ۱۳۵۳، با پادرمیانی حواری بومدین، رئیس‌جمهور وقت الجزایر، به‌انعقاد پیمان و قرارداد بین ایران و عراق در ۱۹۷۵ در الجزایر گردید. پس از پیروزی انقلاب ایران، دولت عراق با حاکمیت حزب ناسیونالیست بعث به‌هر دلیل، تحریکاتی را علیه ایران آغاز کرد که به‌طور روزافزونی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، ادامه یافت و بارها درگیری‌های نظامی در مرزهای دو کشور روی داد؛ اما از اوایل سال ۱۳۵۹، تهاجمات عراق فزونی گرفت.

حتی در ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۹، اعلام شد که «رئیس‌جمهور حالت فوق‌العاده‌ی جنگی در کشور اعلام کرد.»[۱] از این‌رو عراق و حاکمیت حزب بعث و مسایل مربوط به‌آن، در مطبوعات، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. روزنامه‌ی کیهان در ۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۵۹، در مورد «ماهیت صدام حسین و رژیم بعثی عراق» از گروه‌های مختلف نظرخواهی کرد. نهضت آزادی در این نظرخواهی شرکت کرد و گفت:

«دولت عراق به‌دلیل آنکه در مواقع مختلف جهت‌گیری‌های مختلف سیاسی داشته دقیقاً خط‌مشی آن مشخص نیست، ولی آنچه مسلم است دولت صدام حسین از نیرو و پشتیبانی توده‌ی مردم عراق برخوردار نیست و یک دولت تحمیلی به‌ملت عراق می‌باشد...

از طرف دیگر، شخص صدام حسین تکریتی، خصلتاً بدذات و فرصت‌طلب است و می‌داند پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌طور قطع به‌ضرر شخص او و دولت بعثی عراق است؛ زیرا ملت مسلمان و برادر ما ـ عراق ـ آمادگی بیشتر از همسایگان برای پذیرش صدور انقلاب ما را دارند؛ لذا از ابتدای پیروزی انقلاب، شروع به‌تحریک در خاک ایران را نموده است.»[۲]

به‌دنبال احساس خطر جدی در ارتباط با وقوع جنگ، مسئله‌ی سازماندهی نظامی و آمادگی مردمی برای مقابله با تجاوزات نظامی عراق مطرح شد. باز کیهان در این‌باره با عنوان «ارتش خلق را چگونه برای نبرد با امپریالیسم آماده کنیم؟» از گروه‌های سیاسی نظرخواهی کرد. نهضت آزادی دراین‌باره گفت:

«طی دورانی که ارتش‌های تجاوزگر همسایه و غیرهمسایه هنوز هستند و ما را مورد تهدید قرار می‌دهند، باید برای بقای خود از سلاح‌هایی که وارث آنیم، استفاده کنیم و هم‌زمان استعدادهای درونی را برای نگاهداری و کاربرد مؤثر آن بسیج کنیم و با برنامه‌ریزی دقیق، نیازمان را به‌منابع سلطه‌گر پایان دهیم.»[۳]

---

۱ ـ کیهان، ۲۲ فروردین ۱۳۵۹.
۲ ـ کیهان، ۲۵ فروردین ۱۳۵۹.
۳ ـ کیهان، ۲۷ فروردین‌ماه ۱۳۵۹.

با احساس این ضرورت بود که «ستاد بسیج ملی» تشکیل شد و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، «فرمان تشکیل گروه‌های مقاومت چریکی در شهر و روستا صادر شد.[۱]

به‌هرتقدیر روند منازعات ایران و عراق به‌آغاز جنگ انجامید که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با تهاجم هوایی و زمینی گسترده‌ی عراق به‌خاک ایران آغاز شد. البته در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ اعلام شد:

«صدام حسین، قرارداد تعیین حدود مرزی ایران و عراق را ملغی کرد.»[۲]

در این‌که چرا عراق به‌ایران حمله کرد، سخنان فراوان گفته شده است که در مجال و صلاحیت ما نیست که دراین‌باره به‌تفصیل سخن بگوییم؛ اما یک نکته مسلم به‌نظر می‌رسد و آن این است که انقلاب ایران، نگرانی‌های عمیقی در کشورهای عربی منطقه و به‌ویژه در همسایگان ایران، پدید آورد. چرا که از یک طرف در ایران شعار صدور انقلاب داده می‌شد و به‌طورخاص کشورهای عربی منطقه، امپریالیستی و مرتجع و شایسته‌ی سقوط و زوال معرفی می‌شدند و از طرف دیگر، انقلاب طرفداران زیادی در میان مسلمانان ـ و به‌طور خاص جریان‌های سیاسی ـ اسلامی منطقه و جهان ـ پیدا کرده بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران، عامل تحرک تازه‌ای در جنبش‌های اسلامی شده بود و طرفداران این جنبش‌ها را بر ضددولت‌ها و قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، تشویق می‌کرد. از این‌رو، اقدامات و تحرکات تازه‌ای در غالب کشورهای اسلامی، برضد منافع آمریکا و دیگر دولت‌های مقتدر و سلطه‌جوی غربی و رژیم‌های دست‌نشانده‌ی آنها، صورت گرفت. از جمله، پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، در برخی از کشورهای اسلامی منطقه، حملاتی به‌سفارت‌خانه‌های آمریکا انجام شد که پیش از این به‌مواردی از آن اشارت رفت. نمونه‌ی دیگر قیام «جُهیمان العتیبی» در عربستان بود که در تاریخ آبان ۱۳۵۸، صورت گرفت. عتیبی همراه گروهی از همفکرانش کعبه را اشغال کرد و مدتی

۱ ـ کیهان، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹.

۲ ـ کیهان، ۲۷ شهریورماه ۱۳۵۹.

به‌اشغال ادامه داد؛ هرچند سرانجام شدیداً سرکوب و از میان برداشته شدند.

در این میان کشورهایی که مستقیماً همسایه‌ی ایران بودند، و به‌ویژه شیعیان در آن کشورها، اکثریت و یا اقلیت قوی و نیرومندی بودند، قطعاً بیش از دیگران احساس خطر می‌کردند. عراق، از این‌نظر وضعیت ویژه‌ای داشت. از یک‌طرف اکثریت ـ هرچند اکثریت ضعیف ـ عراق را جمعیت شیعه تشکیل می‌داد و از طرف دیگر و مهم‌تر این‌که شیعیان غالباً ایرانی و ایرانی‌تبار بودند و به‌طور سنتی گرایشی و تمایلی به‌ایران داشتند. حوزه‌های علمیه‌ی نجف و کربلا و سامرا نیز، از ادوار گذشته، کانون قدرت‌های دینی و اجتماعی بوده و علمای شیعه و غالباً ایران و ایرانی‌تبار نیز از منزلت‌های سیاسی و اجتماعی مهمی برخوردار بودند؛ و لذا در جنبش‌های ضداستعماری نقش مهمی ایفا کرده‌اند که می‌توان به‌قیام علما در ۱۹۲۰، بر ضدحاکمیت بریتانیا، اشاره کرد. مبارزات این علما در طول دوران حاکمیت بعثیان نیز نمونه‌ای از این قدرتمندی و قدرت‌نمایی عالمان شیعه‌ی عراق به‌شمار می‌آید.

رهبر انقلاب ایران نیز حدود ۱۳ سال در عراق ساکن بود و طبعاً طرفدارانی در آن کشور پیدا کرده بود. مهم‌تر از همه، هم‌زمان با اوجگیری انقلاب ایران، جنبش بارها سرکوب شده‌ی شیعیان عراق، با رهبری روحانیون برجسته‌ای چون آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، آغاز شد و به‌طور جدی رژیم سرکوبگر بعثی را تهدید کرد.

این شرایط خاص عراق ـ به‌علاوه‌ی علل و دلایل دیگر ـ عراق را وادار کرد تا ابتدا جنبش و شورش «حزب الدعوةالاسلامیه»[1] عراق را به‌رهبری سیدمحمدباقر صدر، سرکوب کند و رهبر نامدار آن را به‌شهادت برساند و آنگاه در اندیشه‌ی مقابله با کانون خطر ـ ایران انقلابی و شیعی ـ برخیزد؛ و البته باید افزود که قطعاً حمایت‌ها و یا توصیه‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های استعماری غربی و کشورهای

۱ ـ در مورد «حزب الدعوة»، بنگرید به‌مقاله‌ی نویسنده، در جلد ششم دایرةالمعارف تشیع.

عربی منطقه ـ و بیش از همه عربستان سعودی که در آن شیعیان قدرتمند بودند ـ در این ستیزه‌جویی و حمله‌ی نظامی بی‌تأثیر نبوده است.

به‌هرحال هرچه بود، عراق جنگ را در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی)، علیه ایران آغاز کرد و با شتاب و برنامه‌ریزی دقیق و حساب‌شده به‌پیشروی خود ادامه داد. ایران انقلابی، عوارض و پیامدهای یک انقلاب تمام عیار را تجربه می‌کرد و در حال گذار از نظام فروپاشیده به‌نظام نو و مستقر بود. ارتش پیشین در شرایطی نبود که آمادگی لازم برای مقابله داشته باشد. نظام سیاسی هنوز کاملاً مستقر نشده بود و نهادهای ضروری خود را ایجاد نکرده و یا کامل نکرده بود. دولت‌مردان و رهبران سیاسی و حکومتی و نظامی نوین، جملگی در کار خود بی‌تجربه یا کم‌تجربه بودند. نیروهای نظامی برآمده از انقلاب، مانند سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب، اولاً: هنوز نظام‌مند و نهادمند نشده بودند، و ثانیاً: درکار جنگ و جنگاوری، آن هم با یک ارتش کلاسیک و تعلیم دیده و مجهز و آماده در مرزها، تخصصی نداشتند و به‌هیچ‌وجه آماده‌ی پیکارهای کلاسیک و رسمی نبودند. تجهیزات نظامی از گذشته، کم و بیش وجود داشت اما کفایت نمی‌کرد، و بالاتر از آن متخصصان و افراد ماهر که بتوانند از آن تجهیزات مدرن استفاده کنند، چندان فراوان نبودند. مردم نیز نه از نظر روحی و روانی آمادگی لازم را داشتند و نه از نظر عملی و سازماندهی سیاسی و نظامی و تدارکاتی، برای ورود به‌یک جنگ خارجی تمام عیار آماده بودند.

درکنار همه‌ی اینها و بدتر از همه، اختلافات فکری و سیاسی در میان رهبران عالی‌رتبه و مسئولان سیاسی کشور بود که در آن اوان اوج گرفته بود. در آن‌زمان، تقریباً تمام اوقات رئیس‌جمهور، دولت نوپای رجایی و مجلس تازه بنیاد یافته، صرف امور اختلافی می‌شد. به‌طور طبیعی اختلافات رهبران و مسئولان بر سطوح مختلف حکومتی و یا نهادها، و حتی مردم عادی اثر نهاده بود؛ در همه‌جا

چنددستگی و درگیری به‌چشم می‌خورد.

در مرزهای ایران نیز ناامنی کامل حکمفرما بود. مردم افغانستان با حاکمیت کمونیست‌های دست‌نشانده‌ی شوروی که هم‌زمان با انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به‌قدرت رسیده بودند، جهاد و مبارزه‌ی گسترده‌ای را آغازکرده بودند. در ترکیه چند روز پیش از آغاز جنگ، کودتای نظامی صورت گرفته و حکومت ژنرال «کنعان اورن»، که پیش ازکودتا باکارتر ـ رئیس‌جمهور وقت آمریکا ـ تماس گرفته بودند، بر سر کار آمده بود و این تحول نمی‌توانست بی‌ارتباط با ایران باشد.

در چنین شرایط نامساعدی، یک جنگ ناخواسته و «تحمیلی» بر ملت ما تحمیل شد. این جنگ به‌زودی تمامی کشور و نهادهای رسمی و غیررسمی، دولتی و غیردولتی را درگیر ساخت. جنگی که در نهایت هشت سال تمام طول کشید.

جنگ، ابتدا همه را غافلگیر ساخت و زنگ خطر را زیر گوش همه به‌صدا درآورد و لذا اندکی از اختلافات کاست؛ اما خیلی زود، خود جنگ و نحوه‌ی اداره‌ی آن و سیاست نظامی در قبال تجاوزات دشمن، خود به‌عامل تازه‌ای برای اختلافات جناح‌های درگیر تبدیل شد؛ و با گذشت زمان، بر عمق اختلافات نیز افزود. در اواخر بهمن‌ماه ۱۳۵۸، برای تمرکز فرماندهی جنگ و کاهش اختلاف‌ها، امام به‌عنوان فرمانده‌ی کل قوا، فرماندهی کل قوا را به‌رئیس‌جمهور تفویض کرد.[۱] از این‌رو، بنی‌صدر هنگام آغاز جنگ فرمانده‌ی کل قوا بود و بدین ترتیب فرماندهی عالی جنگ با ایشان بود.

با این همه، اختلافات نه تنها به‌پایان نرسید که افزایش یافت. ظاهراً تکیه‌گاه اصلی بنی‌صدر ارتش بود و تکیه‌گاه جناح مقابل، سپاه و نیروهای بسیج و به‌طور کلی نهادهای انقلابی. در واقع اختلاف‌های پیشین سیاسی دو جناح از یک طرف و

---

۱ ـ کیهان، ۳۰ بهمن ۱۳۵۸ (البته آقای هاشمی رفسنجانی می‌گوید ایشان و برخی دیگر از رهبران حزب جمهوری اسلامی، این پیشنهاد را به‌امام دادند و ایشان نیز پذیرفت. هاشمی و انقلاب، ص ۳۶۱.)

نگرش دو طرف در مورد جنگ و سیاست جنگی ـ و از جمله سیاست خارجی و دیگر مسایل مربوط به‌آن ـ از طرف دیگر، برعمق اختلاف‌ها و جدال‌ها افزوده بود.(۱)

هرچه بود تا زمانی که بنی‌صدر بود، جنگ تقریباً در بن‌بست قرار داشت و عراق نیز از این فرصت مناسب در جهت گسترش حوزه‌ی نفوذ خود، بهره‌ها می‌برد: بسیاری از شهرها در جنوب و غرب اشغال شده بود؛ خرمشهر سقوط کرده و آبادان در محاصره قرارگرفته بود. سرانجام، در ۱۷ خرداد ۱۳۶۰، رهبری، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا برکنارکرد؛ و این امر به‌معنای حذف و سقوط نهایی بنی‌صدر بود، که البته چند روز بعد اتفاق افتاد.

پس از آنکه بنی‌صدر حذف شد و تصفیه‌های گسترده در سطوح مختلف مدیریت سیاسی و اجرایی صورت گرفت، رفسنجانی در درون حاکمیت سیاسی و نظامی پدید آمد و در نتیجه اوضاع جنگ و دفاع بهتر شد و موفقیت‌هایی به‌دست آمد. از جمله محاصره‌ی آبادان درهم شکست و خرمشهر آزاد شد. پس از فتح خرمشهر، سیاست جنگ تهاجمی شد و مسئله‌ی نفوذ در داخل خاک عراق و حداقل تسخیر شهر بصره، در دستورکار قرارگرفت. هرچند این سیاست پیش نرفت ولی قسمت‌هایی از خاک عراق (از جمله جزیره‌ی فاو) به‌دست ایرانیان افتاد.

به‌هرحال، جنگ هشت سال طول کشید. در این دوران سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی و بسیاری از محافل جهانی و یا شخصیت‌های معتبر بین‌المللی تلاش‌های فراوانی کردند تا آتش‌بس شود و ایران و عراق برای دستیابی به‌تفاهم و صلح به‌گفت‌وگو بنشینند که عملی نشد. عراق از پشتیبانی‌های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی فراوانی در سطح جهانی و به‌ویژه در منطقه برخوردار بود و پیوسته در شیپور جنگ می‌دمید و در همان‌حال، خود را صلح‌طلب و اهل گفت‌وگو

---

۱ ـ اگر اسناد جنگ، و به‌ویژه صورت مذاکرات جلسات غیرعلنی مجلس در آن دوره و توضیحات فرماندهان نظامی منتشر شوند، ماهیت اختلاف‌ها و مواضع و سیاست جناح‌های درگیر روشن خواهد شد.

و آماده‌ی مذاکره نشان می‌داد؛ اما ایران با این‌که در محاصره‌ی کامل بود و روزبروز توان رزمی و اقتصادی خود را از دست می‌داد، شعار جنگ می‌داد و در دنیا هم جنگ‌طلب و مخالف صلح معرفی شد. سرانجام، با پذیرفتن قطعنامه‌ی ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی ایران، در مردادماه ۱۳۶۷ و اعلام آتش‌بس، جنگ به‌پایان‌رسید و گفت‌وگو بین دو کشور آغاز شد. با این‌که برخی مسایل فیمابین حل نشده اما هنوز متجاوز اعلام نشده و طبعاً مجازات تجاوزگر که در قطعنامه در نظر گرفته شده بود، اجرا نشده است و در نتیجه هنوز قرارداد صلح بین ایران و عراق منعقد نشده‌است.

به‌هرحال، صرفنظر از هر مسئله‌ای، چیزی که جای انکار ندارد مقاومت تاریخی و شگفت‌انگیز ایران و به‌ویژه جوانان و نظامیان این کشور است؛ و جانبازی‌ها و فداکاری‌هایی که صورت گرفت. این ایثارگری‌ها در تاریخ این ملت خواهد ماند و خواهد درخشید. بر تمامی آنها درود می‌فرستیم.[۱]

۱ ـ در تکاپوی آزادی، جلد دوم، حسن یوسفی‌اشکوری ـ انتشارات قلم.

ملاقات بنی‌صدر با امام

«صبح بعد از این‌که دکتر چمران آمد، پس از ملاقات و رفتن دو تن از نظامیان که برای رفتن به‌سفری آمده بودند، با هم به‌منزل امام رفتیم و با امام دیدار کردیم. امام چهره‌ی بشاشی داشت و بسیار از سفر خوزستان راضی بود. وضع را برای ایشان تشریح کردم. گفتم به‌این‌که ارتش ما خوب مقاومت کرده و این شنیده‌ها نادرست است و با آنچه انسان می‌بیند، نمی‌خواند. گفت: «پس این اخبار چیست که می‌گویند اینجا سقوط کرد، آنجا سقوط کرد؟ «گفتم: این اخبار را آدم‌های نادان و ناشی و مسئولین محلی می‌سازند و می‌گویند و برای خودشان و دیگران اضطراب درست می‌کنند که واقعیت ندارد. من جبهه‌ها را رفتم و یک به‌یک بازدید کردم؛ و هم روحیه قوی است و هم وضع خوب است و ارتش ما خوب مقاومت کرده است. چمران گفت که این حمله که قرار بود نتایج بسیار أسف‌باری برای انقلاب ما به‌بار بیاورد، ظاهراً دارد به‌نفع تمام می‌شود. عجب این است که سفیر الجزیره هم که عصر آمد و بعد خواهم گفت، همین حرف را زد!»

«به‌هرحال امام گفت: «بله، اولاً: معلوم شد که این ارتش به‌اسلام وفادار است،

به‌جمهوری اسلامی وفادار است و کاملاً به‌انقلاب گرویده است و امید دشمنان ما را که پشت کند به‌این جمهوری و به‌نفع آنها عمل کند، بر باد داده است. دوم این‌که به‌داخلی و خارجی معلوم کرد که قوی است و اگر روحیه و دل به‌او بدهیم، می‌تواند در برابر تهاجمات بزرگ مقاومت بکند و این، هم خارجی‌ها را برای نقشه‌های بعدی منصرف کرد و هم اشرار داخلی را سر جای خود نشاند که بدانند این یک نیروی قوی است و باید حساب کار خودشان را بکنند و دست از شرارت بردارند.» قرار شد که درباره‌ی خطاب‌هایی به‌ارتش خودمان، به‌سپاهیان انقلاب خودمان، به‌ژاندارمری، شهربانی و کلیه‌ی نیروهای مسلح مکرر بفرمایند و دائم به‌آنها روحیه بدهند و همین‌طور خطاب به‌ملت عراق و ارتش عراق، و آنها را از این‌که وسیله‌ی دست صدام حسین بر ضد یک ملت برادر مسلمان بشوند، باز بدارند.»

«مسئله‌ی آمدن رؤسای دولت‌های مسلمان به‌ایران طرح شد. من نظر خودم را دادم و عرض کردم که اگر اینها برای میانجی‌گری بیایند، ما نباید بپذیریم اما برای این‌که ببینند ما چه موقعیتی داریم و چه ظلم و تجاوزی برما شده‌است، بیایند، قدم آنها بالای چشم! ایشان هم گفتند: «بله، جنبه‌ی میانجی‌گری به‌هیچ‌وجه نباید درمیان باشد، ولی خوب برای آمدن و فهمیدن نقطه‌نظرهای ما هرکدام می‌خواهند بیایند؛ بیایند؛ مفید هم هست.» احمدآقا هم نشسته بود، او درباره‌ی فایده‌ی هر یک از این مسافرت‌ها، در صورتی که در همین حد باشد، اصرار بیشتری کرد.»

«بعد از منزل امام بیرون آمدیم. در ضمن من بگویم که وقتی درباره‌ی کم و کسری‌ها صحبت شد، امام می‌گفتند که نه، کم و کسری هم نداریم و به‌شما بروز نمی‌دهند و هیچ کم و کسری هم نداریم. خوب، این روحیه‌ی قوی انسان را هم قویدل می‌کند و وقتی بلند شدیم، ایشان خطاب به‌من فرمودند که ان‌شاءالله پیروز بشوید.»(۱)

۱- روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

تحلیل بنی‌صدر از جنگ

«امروز تقریباً یک ماه از جنگ ایران و عراق می‌گذرد. دشمن برای سه روز جنگ برنامه چیده بود، اما یک ماه از جنگ گذشته است و وضع عمومی جبهه‌ها به‌زیان دشمن است. او گمان کرده بود که روز سوم جنگ، جشن پیروزی خواهد گرفت. خبرنگاران خارجی را از سراسر دنیا دعوت کرده بودند و پیش خود تاریخ معین کرده بود که روز سوم جنگ، نطق پیروزی بکند و با این‌کار، داستان جنگ شش روزه را کهنه کند و رکورد جدید و اصطلاح تازه‌ای تحت عنوان جنگ «سه روزه» به‌وجود بیاورد.»

«اما آنچه به‌حساب نیاورده بود، قوه‌ی «مقاومت» ملت ما و توانایی و نظم خودجوشی این ملت بود، توانایی سازماندهی خودجوش مردم بود. آنچه به‌حساب نیاورده بود، انقلاب عظیمی بود که در نیروهای مسلح ما به‌وجود آمده بود. او گمان می‌کرد که انقلاب پشت دیوارهای سربازخانه‌ها مانده است و به‌درون نیامده و میان مردمی انقلابی و ارتش ما، تضاد آشتی‌ناپذیر وجود دارد و به‌محض حضور دشمن در مرزها، ارتش مجال پیدا می‌کند که به‌مردم پشت کند و رودرروی

مردم بایستد. دشمن تنها نبود؛ بسیاری از خودی‌ها، حتی گزارش‌های کتبی تهیه کرده بودند و در حضور امام نیز گفته بودند، در حضور فرماندهان ارتش هم گفته بودند. وقتی همه‌شان در حضور امام بودند، گفتند که ما به‌فرماندهان ارتش اعتماد نداریم. گزارش نوشته بودند که ارتش در همان روزهای اول شکست می‌خورد، بنابراین راهکار دیگری پیشنهاد کرده بودند. پیش از آن‌هم بسیاری به‌عنوان مدافعین نهادی انقلابی خود را وانمود می‌کردند و این‌طور تبلیغ می‌کردند که رئیس‌جمهوری، نهاد تسلیم شده به‌انقلاب یعنی ارتش را رجحان می‌دهد؛ و این تبلیغات، خیانت به‌اسلام و ایران بود. امروز بر مردم ایران معلوم می‌شود که رئیس‌جمهوری بر حق بوده و درست عمل کرده و نتیجه‌ی تلاش و کوشش او اینک بر همگان عیان می‌شود. اگر آن روز همه تبری می‌جستند و دور می‌شدند که نکند ننگ شکست ذره‌ای از دامن آنها را بگیرد، امروز همه می‌خواهند در این انقلاب فرهنگی واقعی عظیم که در نیروهای مسلح ما واقع شده است، سهم ببرند. به‌خود نسبت می‌دهند که این تغییرات نتیجه‌ی تلاش‌های آنهاست. اما این تغییر، نتیجه‌ی انقلاب ماست؛ نتیجه‌ی انقلاب در روح و دل سربازان، افسران و درجه‌داران ماست. در همین انقلاب است که نوید می‌دهد عصر جدیدی در تاریخ ایران دارد شروع می‌شود و تاریخ دارد ورق می‌خورد. امروز جامعه می‌تواند احساس ایمنی کند که نیروهای مسلح او به‌وظیفه‌ی اساسی دفاع از میهن اسلامی اتکاء می‌کنند و زندگی قانونی جامعه را مختل نمی‌کنند و درصدد استقرار استبداد جدید برنمی‌آیند. اگر در این خدمت موفق بشویم، همان آغاز خوب و پایانی است بر یک دوره‌ی طولانی تاریخ ایران.

زمانی تضاد ملت و ارتش بود و ارتش و نیروهای مسلح بر ملت حاکم بودند، و اینک، زمان آن می‌رسد که این تضاد پایان پذیرد و ملت خود حاکم بر سرنوشت خویش بشود و نیروهای مسلح نیز ببینند که خدمت به‌کشور در دفاع از مرزها است

و نه در حاکم کردن سر نیزه بر مردم. اگر ما در این تلاش موفق بشویم، توانسته‌ایم تاریخ جدیدی را در زندگی مردمان میهنمان آغاز کنیم و من امیدوارم که در این‌کار موفق بشویم. از خدا مدد می‌طلبم! اما این یک ماه جنگ، چیزهای دیگری را هم به‌ما آموخت. به‌ما آموخت که اگر نیرویی برای یک مقصود معینی تربیت شده، از عهده‌ی مقصود آن هدف برمی‌آید. اما اگر برای یک هدف معینی استخدام شد و به‌جای پرداختن آن هدف به‌امور دیگری پرداخت که وظیفه‌ی او نبود، دیگر آن کارآیی را از دست می‌دهد و در وقت عمل، آنچه می‌نمود از آب درنمی‌آید. به‌ما از ضعف‌های خودمان و از ضعف‌های دشمن، درس‌ها آموخت و ما براساس روش درست، درصدد شدیم که ضعف‌های خود را کم کنیم و آنها را بشناسیم. باز به‌ما آموخت که ملت ما یک ملت رشید و بالغ و عاقلی است. ملتی که لشکرهای زرهی دشمن را به‌چیزی نشمرد و به‌شهرهای خود راه نداد. طبیعی است تابع و منقاد زورگوهای کوچولو چه داخلی و چه خارجی، نخواهد شد.

مردمی که ارتش عراق را به‌شهر خود راه ندادند، زورگوها را زودتر از شهر خود بیرون می‌کنند. من بارها گفته بودم که هر وقت اخطارها به‌نتیجه نرسد به‌مردم مراجعه می‌کنم و حالا وقت آن است که به‌زورگوها بگویم: ببینید که مردم در راه ندادن دشمن توانا هستند. اگر به‌اخطارهای من توجه نکنید و دست از رویه‌های غیرقانونی برندارید به‌مردم مراجعه می‌کنم و مردم در راندن شما توانا هستند.»[۱]

---

۱ ـ روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

بنی‌صدر و سهل‌انگاری در جنگ

«شیبانی از آبادان تلفن می‌کرد و از کمبود مهمات ناله می‌کرد و این‌که امکانات چنین است و چنان است. من بلافاصله با فرمانداران نظامی تماس گرفتم. آنها گفتند که همه چیز به‌اندازه هست. به‌هرحال، چون این‌گونه اطلاعات خود موضوع یک جنگ روانی می‌شود و هم به‌پایین آوردن روحیه‌ها، گفتم حتماً ایشان را پیدا کنید ببرید و مهمات را نشان بدهید و این را باید بگویم که از ابتدای جنگ، ما در چند جبهه مشغولیم، یکی هم جبهه‌ی «می‌گویند» که دائم اطلاعات نادرست اغراق‌آمیز، گاه وحشت‌آور، با تلفن به‌منزل امام، به‌دفتر ریاست جمهوری، به‌خود من، به‌وکلای مجلس، پی در پی داده می‌شود و خنثی کردن این اطلاعات هم کار بسیار مشکلی است؛ و اگر هم به‌حال خود بگذاریم، به‌تدریج فرماندهی نیروهای مسلح را ضعیف می‌کند و امکان اتخاذ تصمیم را از آنها می‌گیرد. این است که برای چندمین بار، از این هم‌وطنان عزیز خود خواهش می‌کنم که اطلاعات و اخبار را از هیچ‌جا منعکس نکنند، مگر از مسئولان نظامی. تا آنها از روی ارزیابی صحیح، اندازه‌ی درستی آن را برآورد کنند و نقایص کار را از بین ببرند و دشمن را با سرعت بیشتری سرکوب کنند.

این اطلاعی که ایشان دادند، شاید به پنج، شش جای دیگر هم داده شده و از آنجاها، یکی دفتر امام و آقای موسوی اردبیلی و دیگران این اطلاعات را عیناً به‌من منتقل کردند.»[۱]

۱ - روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

بنی‌صدر و انتقاد از نخست‌وزیر

«از دیگر نمونه‌های این روش نادرست، بخشنامه‌ای است که نخست‌وزیر صادر کرده و برطبق این بخشنامه معلوم می‌شود که ایشان فوق رهبر، فوق رئیس جمهور، فوق قوه‌ی مقننه و فوق قوه‌ی قضائیه و فوق همه‌ی اینها هستند. برای این‌که همه‌ی کارها و نامه‌های آنها که در واقع منعکس‌کننده‌ی کارهای آنهاست، بایستی از طریق دفتر ایشان مبادله بشود و تحت موافقت و اطلاع ایشان باشد که مخالفت صریح با قانون اساسی دارد. چون طبق قانون اساسی، هماهنگ کننده‌ی سه قوه رئیس‌جمهوری است نه نخست‌وزیر. رئیس قوه‌ی مجریه رئیس‌جمهوری است نه نخست وزیر. مجری قانون اساسی، رئیس‌جمهوری است نه نخست‌وزیر نمایندگانی که به‌خارج فرستاده می‌شوند باید با تصویب رئیس‌جمهوری باشد و... باز این مورد هم غنیمت شمردن اشتغال رئیس‌جمهوری است به‌مسایل جنگ و میخ قدرت را محکم کردن است که با هیچ اخلاقی هم موافق نیست؛ و من این را شفاهاً به‌ایشان گفتم. گفتم لااقل این امور را در زمان جنگ تعطیل کنید و اگر یاری اساسی نمی‌کنید، بهتر است این کارها را هم نکنید و دست و پا را نگیرید تا جنگ

تمام بشود، بعد خواهیم دید مردم یا خواهند آمد و خواهان یک انسجام میان رئیس جمهوری، دولت، مجلس و قوای سه‌گانه خواهند شد و یا این‌که رئیس‌جمهور را معاف از خدمت خواهند کرد و خواهند گفت که شماها هر کار که می‌خواهید بکنید. تصویب‌نامه‌ها را هم که باید موافق قانون اساسی برای تصویب رئیس‌جمهوری می‌فرستادند، تا به‌حال نفرستاده‌اند. بنابراین، اعمالی که تا به‌حال به‌نام هیئت وزیران انجام گرفته است، غیر قانونی است و این رویه‌ای نیست که من به‌عنوان رئیس‌جمهوری و مجری قانون اساسی بتوانم آن را تحمل کنم.»[1]

۱ - روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد؟ جلد دوم.

این جنگ فقط یک سرنوشت دارد و آن پیروزی ماست

دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، صبح دیروز ضمن شرکت در یک مصاحبه‌ی رادیوتلویزیونی و مطبوعاتی به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد اوضاع جنگ و وضعیت عمومی جبهه‌ها پاسخ گفت.

بنی‌صدر در مقدمه‌ی این مصاحبه، اظهار داشت: «درسی که ما از این جنگ آموختیم این است که در این جهان برای قدرتمندان ارزش‌های معتبر انسانیت پشیزی اعتبار ندارد.»

در زیر توجه خوانندگان را به‌مشروح این مصاحبه جلب می‌کنیم:

بنی‌صدر: «امروز از حمله‌ی عراق به‌ایران بیش از یک ماه می‌گذرد و هر روز واقعه‌ی تازه‌ای از جنایت‌های جنگی رخ می‌دهد.

چون دولت عراق در حمله‌ی نظامی خود به‌هدف‌های نظامی مورد نظرش دست‌نیافته است به‌حملات جنایتکارانه‌ای به‌شهرها دست زده است. این حملات مانند: پرتاب موشک و بمباران هوایی و رفتار غیر انسانی با اسرای جنگی است. بعد از این مدت که از جنگ می‌گذرد، بر افکار عمومی دنیا باید معلوم شده باشد که

هدف‌های دولت عراق برای جنگ، مختص خود آن دولت نیست. در دنیایی که ما هستیم، یک دولت کوچک ـ مانند دولت صدام حسین ـ نمی‌تواند جنگی را به دو ملت عراق و ایران تحمیل کند، بدون این‌که مطمئن باشد از حمایت قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها برخوردار خواهد بود.»

«اینک این سؤال برای مردم ما پیش می‌آید که چطور جامعه‌ی بین‌المللی با یک وضع آرامی این حمله را پذیرا شده و هیچ اعتراض جدی علیه این متجاوز انجام نداده است؟ اگر ملت ما مقاومت حماسی خویش را نمی‌کرد و اگر این دولت موفق می‌شد به‌هدف‌های نظامی خویش برسد، واقعاً در این دنیا چه قاعده و قراری می‌توانست معتبر باقی بماند و حقوق مردم ما را تضمین کند؟ درسی که ما از این جنگ آموختیم این است که در این جهان برای قدرتمندان ارزش‌های معتبر انسانیت پشیزی ارزش ندارد. هر وقت آنها بخواهند، نه انسان برای آنها ارزشی دارد، نه حقوق و مقرراتی که وضع کرده‌اند اما در عین حال، انقلاب ما درس دیگری به‌بشر داد. وقتی یک ملت به‌مقاومت برمی‌خیزد و این مقاومت را به‌اتکای عقیده و ارزش‌هایی انجام می‌دهد در حقیقت بهترین اتکاء را برای اعتبار آن ارزش‌ها به‌وجود می‌آورد. ملت ما با مقاومتی که در مقابل نیروهای متجاوز کرد، پاسدار ارزش‌های والا برای همه‌ی انسانیت آرمانخواه، خود را نشان داد. شهدای ما در این جنگ‌ها حقی بزرگ به‌گردن انسانیتی دارند که از زورگویان و ستمگران به‌تنگ آمده‌اند و می‌خواهند در جهانی زندگی کنند که این ارزش‌ها حاکم بر روابط انسانی باشند.»

«در این یک ماهی که از جنگ می‌گذرد، دولت‌هایی مراجعه کرده‌اند و گفته‌اند که حاضریم پادرمیانی و کمک بکنیم، یا چنین و چنان بکنیم، ولی تمام اینها چیزهایی نیست که ما انتظار داریم دولت‌هایی را ببینیم که بگویند ما درکنار کسانی هستیم که حق دارند و از حق می‌خواهیم دفاع کنیم؛ درکنار ما باشند و با قاطعیت آن را اعلام

کنند. ما هنوز از این‌گونه مراجعات نداشته‌ایم. ما در این فرصت از آنها دعوت می‌کنیم که این چنین بکنند. وقتی یک ملتی از هر سو در معرض تجاوز است، چاره‌ای ندارد جز این‌که به‌نیروهای خود تکیه کند و بشریت معاصر می‌داند که تکیه به‌نیروهای خود، ما را پیروز کرده است، این ارزشش بیشتر است تا تکیه به‌نیروهای دیگران. انقلاب ما با تکیه به‌نیروهای مردم پیروز شد و در این جنگ نیز ما با اتکا به‌مردم به‌جنگ رفتیم تا این پیروزی با ما بوده است. ما تا حال، چندین‌بار گفته‌ایم و ـ علی‌رغم این‌که دشمن استفاده می‌کند ـ باز اعلام می‌کنیم که اولاً: ما حساب مردم عراق را از حساب رژیم صدام حسین کاملاً جدا می‌دانیم ثانیاً: حساب ارتش عراق را از حساب رژیم بعث عراق کاملاً جدا کرده‌ایم و در رفتارمان با ارتش عراق، آن‌طور عمل کرده‌ایم که حیثیت و اعتبار و شخصیت انسانی سرباز عراقی لطمه نپذیرد و بداند که ما با آنها رویاروی نیستیم بلکه با یک رژیم دست‌نشانده و جنایتکار روبرو هستیم که برای حکومت کردن، هر جنایتی را نه تنها انجام می‌دهد بلکه واجب می‌داند که انجام دهد؛ و براساس این ضابطه، روشی را در پیش گرفتیم که حداقل تلفات به‌ما وارد شود و حداقل تلفات ـ از نظر انسانی ـ به‌عراق نیز وارد شود و نابودی تجهیزات و سلاح‌های آنها حداکثر باشد. ما از نتیجه‌ی کارمان راضی هستیم. آنها به‌شهرهای ما و مناطق مسکونی حمله کردند و ما دیشب به‌آنها اخطار کردیم و الآن هم من تأکید می‌کنم که نیروی هوایی ما قوی است. گرچه به‌ما می‌گویند که این ابرقدرت‌ها به‌وسیله‌ی هواپیماهای خبرچین آواکس به‌آنها خبر می‌دهند، اما این آواکس‌ها و نظایر آن در جنگ ویتنام هم حضور داشتند، خبر هم می‌دادند. رژیم شاه هم ساواک داشت؛ سیر تا پیاز مسایل را هم به‌او می‌رساندند، اما اطلاع آن‌قدر توانا نیست که بتواند ما را از ابتکار باز بدارد. ما با فرض این‌که دشمن این اطلاعات را به‌دست می‌آورد، عمل می‌کنیم.»

«وقتی ما این اصل را داشتیم که یک ابرقدرتی پشت این حمله هست، پس این

فرض را هم کرده‌ایم که آنها اطلاعات را به‌دشمن ما می‌دهند. همچنان‌که تا به‌حال این اطلاعات زیاد به‌کار دشمن ما نیامده است، از این پس نیز زیاد به‌کار او نخواهد آمد؛ و ما امروز می‌توانیم با اطمینان خاطر بگوییم که رژیم عراق قربانی جنگی شد که خود آتش آن‌را برافروخت؛ و امیدواریم که روزهایی که خواهند آمد و روزهای پایان رژیم بعث عراق است، کوتاه باشد.»

«آنچه برای مقدمه گفتنی بود، گفتم. تأکید این‌معنا را ضروری می‌بینم که این جبهه‌ها از لحاظ ما مثل کلاس آموزش است که در آنجا فرزندان میهن اسلامی ما کاربرد عقیده‌ی اسلامی خود را به‌تجربه می‌گذارند و می‌بینند که چقدر یک ملتی وقتی با یک عقیده‌ای که خود آن عقیده روش به‌کار بردن استعداد و پرورش استعداد است، روش علم است، روش آگاهی و انسان شدن و تربیت است، با این عقیده به‌جنگ می‌رود و در وحدت می‌جنگد، نیروی او چقدر عظیم می‌شود. اگر مقایسه‌ای متخصصان خواستند بین نیروهایی که به‌کار رفته است برای تصرف مناطقی و نیروهایی که دفاع کرده‌اند بکنند، متوجه خواهند شد که چقدر عقیده و وحدتی که در عقیده حاصل شده و ابتکاراتی که این عقیده امکان ایجاد آنها را فراهم آورده نقش تعیین‌کننده داشته است. گرچه این حماسه با خون و فریاد و غریو جنگ نوشته می‌شود اما حماسه‌ی ظهور و بروز انسانیت نوری است که از ورای این میدان‌ها سر برمی‌زند تا راه‌گشای راه تازه‌ای برای انسانیت امروز و فردا بشوند. در آنجا تقریباً این فاصله‌ها برداشته شده، یکرنگی و یک بومی به‌وجود آمده؛ روحانیون ما به‌لباس سربازی درآمده‌اند و درکنار برادران سرباز خودشان می‌جنگند. آن فاصله‌هایی که پیش از این تصور می‌شد میان نیروهای مسلح ما هست، از میان رفته؛ آنها درکنار هم می‌جنگند؛ با همان فریاد الله‌اکبر می‌جنگند؛ با همان برادری می‌جنگند؛ و همین‌ها است که اسباب پیروزی آنها را فراهم آورده است. بنابراین از نظر ما، اگر وضعیت تازه‌ای پیش نیاید و قدرت‌های منطقه‌ای یا

جهانی پا در میدان نگذارند، ارتش عراق بر اثر رهبری نادرست و جنایت‌آمیز رژیم بعث عراق، در هجوم خود ناکام شده است؛ و ما امیدواریم که این ارتش انتقام این ناکامی را از رژیم بعث عراق بگیرد؛ و با از بین بردن رژیم بعث عراق با ما آماده‌ی همکاری و همیاری و برادری بشود و ما درکنار هم عرصه‌ی خاورمیانه را برای پاک کردن از حضور سلطه‌جویانه‌ی ابرقدرت‌ها آماده کنیم.»

«همه چیز ممکن است از لحظه‌ای که انسان آگاهی پیدا می‌کند به‌توانایی خویش، نه به‌دشمن. ما علم پیدا کردیم به‌توانایی خودمان نه به‌ابرقدرت‌ها، پس ملت‌های خاورمیانه باید امیدوار باشند که با سقوط رژیم بعث عراق، عصر تازه‌ای به‌وجود آمده و ما می‌توانیم امیدوار باشیم که خاورمیانه راه استقلال را با سرعت طی کند و دیگر اینجا نه آزمایشگاه سلاح ابرقدرت‌ها باشد و نه میدان نبرد آنها و نه قربانی سلطه‌جویی‌های آنها.»

پاسخ به‌سؤالات خبرنگاران

رئیس‌جمهوری سپس به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی، در خصوص اوضاع جنگ و دیگر مسایل پاسخ گفت.

رفتار با کشورهای کمک‌کننده به‌عراق

رئیس‌جمهور در پاسخ سؤال خبرنگار رادیو و تلویزیون ایران که پرسید موضع قاطع ایران در برابر کشورهایی که به‌عراق کمک می‌کنند، مانند اردن و شیخ‌نشین‌ها چیست، و آیا منابع نفتی آنها در خطر انهدام به‌وسیله‌ی جنگنده‌های ایرانی نخواهد بود و شما اقدامی در مقابل حمله‌ی رژیم بعثی عراق به‌بیمارستان‌ها و شهرها برای آگاهی افکار عمومی جهان خواهید کرد، گفت: «ما از روز نخست به‌دولت‌های منطقه که به‌عراق کمک کنند، اخطار کرده‌ایم که آنها در معرض حملات ما قرار خواهند

گرفت. ما به‌هیچ قیمت شکست را نمی‌پذیریم و از نظر ما جنگ یک سرنوشت بیشتر نمی‌تواند داشته باشد و آن پیروزی است. بنابراین از نظر ما، تمام نیروهایی که برای در هم شکستن مقاومت ملت ما عمل می‌کنند، دشمن هستند و ما با آنها رفتاری می‌کنیم که با دشمن باید کرد.»

رئیس‌جمهوری افزود:

«البته ما باید اطلاعات دقیق نسبت به‌این کمک‌ها داشته باشیم و در صورتی که بر ما ثابت شد که این کمک‌ها انجام شده و مؤثر بوده است، کمک‌کننده را در حد توانایی خود خواهیم کوبید.»

«البته اردن نفت ندارد ولی این رژیم، رژیمی است که تا این زمان با بندبازی زندگی کرده است؛ و اگر درست توجه کنید، این خانواده، خانواده‌ی بندبازی هستند و به‌این وسیله خود را نگه‌داشته‌اند و حالا هم میدانی فراهم کرده برای این بندبازی‌ها. اسناد این‌که چه مقدار از رژیم سابق رشوه گرفته پیش ما موجود است و بعضی از این امیرهای خلیج فارس هم از این پول‌ها گرفته‌اند که اسنادش پیش ماست؛ بنابراین ما حریفان خود را می‌شناسیم و اینها اگر از وقایع پند بگیرند بهتر است به‌سوی مردم خودشان برگردند و دست از نوکری ابرقدرت‌ها بردارند. ما برنامه‌ی این‌کار را قبلاً فراهم کرده‌ایم و قبلاً هم من اعلام کرده‌ام. پس این‌طوری نیست که ما یک تهدید خشک و خالی بکنیم؛ دقیقاً می‌دانیم که نسبت به‌کسانی که به‌آن رژیم کمک کنند، چه کاری از ما ساخته است و آن‌را انجام خواهیم داد.»

قیام بر ضد دنیای مستکبرها

رئیس‌جمهوری افزود:

«شما خبرنگاران باید به‌این دنیا بگویید که تا وقتی انسان در این دنیا با انسان دیگر فرق دارد. این دنیا، دنیایی که در آن صلح و امنیت خاطر و پیشرفت باشد،

نخواهد شد. در دنیایی که یک انسان این‌قدر قیمت دارد که باید یک ملتی را بابت او به‌محاصره‌ی اقتصادی کشید و به‌جنگ و توطئه انداخت و صدها و هزارها انسان نه در صحنه‌ی جنگ، بلکه در خانه‌ها و شهرهای خود که هر روز به‌خاک و خون کشیده می‌شوند، قیمت ندارد، دنیای پر از ظلم و ستمی است و طبیعی است که وجدان انسانی باید بر ضد این دنیای مستکبرها بجنگد و قیام کند. کاری که ما از جهت اطلاع افکار عمومی دنیا می‌کنیم، کاری اساسی است و من امیدوارم که اهمیت این‌کار را فهمیده باشیم. برای این‌که مخبران راستگو بتوانند بیایند و این واقعه‌ها را ببینند و به‌جهان مخابره کنند امکانات را فراهم کنیم، تا همان وجدان واقعی انسانی که گفتیم بروز و ظهور کند و مانع ادامه‌ی این جنایات بشود. البته ما روی تبلیغات صحیح اصرار می‌کنیم اما دشمن را این عقب نمی‌زند. چون دشمن در حال شکست است. پس به‌هر جنایتی، به‌خاطر این‌که شکست نخورد دست خواهد زد؛ اما باتوجه به‌بمباران شهرها به‌وسیله‌ی رژیم بعث عراق، ما مصمم به‌پیروزی هستیم و خدا به‌ما توفیق می‌دهد.»

ادامه‌ی جنگ تحمیلی

خبرنگار خبرگزاری پارس پرسید: «مسلماً ادامه‌ی جنگ تحمیلی باعث به‌خطر افتادن منطقه و احتمالاً منجر به‌دخالت و حضور ابرقدرت‌ها خواهد شد که برای تمام کشورهای منطقه خطرناک است. نظر شما در این مورد و اقدامی که کشورهای منطقه باید انجام بدهند، چیست؟»

رئیس‌جمهوری در پاسخ گفت:

«البته بعضی از سفرا هم مراجعه کرده‌اند و این خطر را یادآور شده‌اند. جنگ را که ما شروع نکرده‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم که نیروهای صدام حسین در خاک ما بمانند از ترس این‌که مبادا ابرقدرت‌ها بیایند. پس ما از ترس دخالت آنها نمی‌توانیم

از استقلال خودمان صرف‌نظر کنیم؛ و اما احتمال آمدن آنها با این‌حال مسئله‌ای که باید بررسی کرد. این احتمال به‌دو صورت است: یا با هم موافقت می‌کنند که بیایند و تقسیم غنایم کنند، و یا این‌که این یک حمله‌ای می‌کند و او هم برای این‌که عقب نماند حمله‌ی دیگری می‌کند، و آخر سر با هم گلاویز می‌شوند و جنگ سوم می‌رسد؛ و یا می‌رسند به‌خطی که می‌گویند من به‌آن‌طرف نمی‌آیم، تو هم به‌این طرف نیا! از این حالات خارج نیست و این بسته به‌توانایی عمل مردم این منطقه است. آن چیز که ارتش‌های مهاجم را مأیوس می‌کند، مقاومت مردم است و آن چیز که برای ارتش صدام حسین شکست فراهم کرد، مقاومت قهرمانی «خرمشهر» و نیروهای مسلح ما که حالا با مردم یکی هستند، بود؛ و همین نیرو است که به‌ما تضمین می‌دهد که اینها آسان این خطر را نخواهند پذیرفت که هوس کنند و بیایند وارد عمل بشوند.»

«پس ما امیدواریم به‌این‌که به‌اتکای این مقاومت مردمی خودمان، آنها این هوس را نکنند. ما بهتر است که تسلیم نشویم چون اگر تسلیم شویم آنها به‌هدف‌هایی که دارند بدون جنگ خواهند رسید؛ و اگر از آمدن آنها بترسند، معنایش این است که تسلیم حکم آنها بشویم بدون این‌که به‌خودشان زحمتی بدهند. پس من نمی‌گویم که نباید این خطر را نادیده بگیریم. این مسایل را نمی‌شود با شعار و هیجان حل و فصل کرد. ما باید این خطر را ببینیم و خودمان را هم برای آن آماده کنیم؛ و ما با وجود این خطر، باید جنگ را تا زمانی‌که عوارض این تجاوز دو ساله از بین رفته است باتوجه به‌امکان دخالت ابرقدرت‌ها ادامه بدهیم.»

ضعف تبلیغاتی

خبرنگار روزنامه‌ی کیهان پرسید: «باتوجه به‌این‌که در جنگ، سه عامل نظامی، دیپلماسی و تبلیغاتی نقشی تعیین‌کننده دارند، در حال حاضر به‌جز عامل نظامی،

ما از نظر عوامل سیاسی و تبلیغاتی بسیار ضعیف هستیم. نظر شما در این مورد چیست؟»

رئیس‌جمهوری در پاسخ گفت:

«یک‌مقدار از رفع این ضعف به‌عهده‌ی خود دستگاه‌های تبلیغاتی ما است. یکی از علما می‌گفت: در شرع ما، دروغ حرام است اما راست هم واجب نیست. حالا هم اظهار دشمنی واجب نیست؛ انسان در جنگ باید هدف مشخصی را تعقیب کند. دو روز پیش که نزد امام بودم ایشان مطلب جالبی گفتند و آن این بود که شما باید حواس را جمع پیروزی در جنگ کنید چون اگر ما در این جنگ پیروز شدیم، این رژیم اسلامی به‌قدری مستحکم خواهد شد که هیچ‌کس ـ نه در داخل و نه در خارج از کشور ـ به‌این زودی هوس توطئه نخواهد کرد؛ و اگر دنبال ملاحظاتی رفتید که فلان شخص در فلان‌وقت چه حرفی زد، پس با او باید چگونه رفتار کنیم و غیره و خدای نکرده شکست پیش بیاید، بدترین‌ها خواهند آمد و حکومت خواهند کرد. حالا شما که وسایل تبلیغاتی هستید بسیاری از ناسزاها را می‌توانید نگویید، چون واجب نیست و حواس و امکانات خودتان را جمع کنید تا دشمن را آن‌طور که هست معرفی کنید تا زمینه‌ی پیروزی ما فراهم شود.» **رئیس‌جمهوری افزود:** «در همین زمینه، روزنامه‌ی «جاما» سؤال کرده است که مثلاً به‌روزنامه‌ها و صاحب قلم‌های خارجی رادیوتلویزیون ناسزا می‌گویید. البته ما یک‌بار با اینها صحبت کردیم و قرار شد این‌کار را نکنند چون واجب نیست. وقتی امام در پاریس بود، همین وسایل تبلیغاتی در بی‌اعتبار کردن رژیم شاه و از بین بردن قائله‌ی قدرت خارجی آن رژیم نقش بزرگی ایفا کردند. بنابراین، این قسمت کار به‌خود شما بازمی‌گردد که ملاحظه‌ی سلامت کشور خودتان را بکنید و به‌آنچه اساسی برای انقلاب و لازم برای از بین بردن دشمن است، بپردازید.»

در انزوا بودن

رئیس‌جمهوری در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس که پرسید شما بارها گفته‌اید که ما به‌انزوا کشیده شده‌ایم و هیچ کشوری از ما حمایت نکرده است و بعضی‌ها معتقد هستند که این مطلب خلاف حقیقت است. لطفاً در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید، گفت:

«این‌گونه مسائل، مسایلی نیستند که ما آنها را برای تبلیغات گروهی به‌کار ببریم. ملت ما باید بداند که در چه شرایطی می‌جنگد. اگر نداند، یا امیدهای کاذب پیدا می‌کند یا یأس‌های کاذب و از واقعیت به‌دور می‌افتد و ما باید موقع‌سنجی بکنیم. باور من این است که اگر از ورای این جنگ و با اتخاذ یک سیاست صحیح تبلیغاتی که بیان واقعیت است درست عمل کنیم، ما به‌زودی وضع را دگرگون خواهیم کرد. چنانچه آثار همان مقدار را که درست عمل کردیم، در مطبوعات و افکار عمومی دنیا می‌بینیم. سنجش برای درست عمل کردن است نه وسیله قرار دادن برای موافقت یا مخالفت کردن و جوّ هیجان درست کردن.»

جنگ فرسایشی

رئیس‌جمهوری، در پاسخ سؤال خبرنگار اطلاعات که پرسید چند روز پیش شما در مصاحبه‌ای اظهار داشتید که ما تا ۱۵ روز دیگر پیروز می‌شویم و عراق را از مناطق تحت اشغال بیرون می‌رانیم، آیا تغییری در نظریه‌ی شما به‌وجود نیامده‌است، گفت:

«نه، ولی امیدواریم که آثار این پیروزی از هم‌اکنون روشن باشد و ما در روزهای آینده بیشتر از وعده عمل کنیم.» **رئیس‌جمهوری، سپس در پاسخ سؤال خبرنگار روزنامه‌ی تهران تایمز و این‌که آیا شخصاً خواستار پایان جنگ ایران و عراق هستید و امکان دارد عراق شیوه‌ی یک جنگ فرسایشی را در پیش گیرد، گفت:** «البته این جنگ بسته به‌این است که چه نیروهایی در آن درگیر می‌شوند. اگر منحصر به‌خود صدام

حسین باشد، نه، ما فکر می‌کنیم که جنگ طولانی نخواهد شد، ولی اگر دیگران هم پادرمیانی کنند امکان دارد که جنگ فرسایشی و طولانی باشد. ما باید توانایی خودمان را نشان بدهیم و حق زندگی را که گرفتنی است، همچنان‌که تابه‌حال گرفته‌ایم از این پس نیز بگیریم؛ و تا وقتی یک ملتی تصمیم به‌زندگی دارد هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند او را از این تصمیم باز دارد. چون ملت ما تصمیم به‌زندگی مستقل و آزاد دارد و با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» شروع کرده و این شعار را با همه‌ی مشکلات و موانع داخلی و خارجی پیش آورده است، این نبرد را ـ در هر صورت ـ ادامه خواهد داد؛ و امیدوارم که درجه‌ی آمادگی مردم ما مدت جنگ را کوتاه کند و دشمنان ما متوجه بشوند که وحدت ما کامل است و امروز آن جامعه‌ی واقعی توحیدی در جبهه‌های ما است. از روحانی و پاسدار و سرباز و افسر و درجه‌دار و غیرنظامی و شهری و روستایی در یک مقاومت شورانگیز و حماسه‌ی زندگی فوق‌العاده زیبایی مشارکت می‌کنند و تاریخ مستقلی را می‌سازند که با خون خودشان، سطر به سطر، این تاریخ را می‌نویسند؛ و این تجربه را ـ گرچه جنگ به‌ما داده‌است ـ نیمه تمام نمی‌گذاریم و ـ به‌خواست خدا ـ تا پیروزی کامل ادامه می‌دهیم.»

ارسال اسلحه از روسیه

رئیس‌جمهوری، سپس در پاسخ سؤال خبرنگار خبرگزاری پارس و روزنامه‌ی لوموند و چند روزنامه‌ی دیگر که پرسیدند آیا عراق از روسیه تجهیزات نظامی دریافت می‌کند یا نه و در صورتی که دریافت می‌کند، شما چه سیاستی در مقابل سیاست روسیه دارید، گفت: «دلایلی ما برای این کمک در دست نداریم، ولی اطلاعات و اخبار داریم و مشغول تحقیق در مورد این اطلاعات هستیم. امروز هم من از سفیر شوروی خواستم تا پیش من بیاید و در مورد این مطالب توضیح بدهد:

۱ ـ آیا اسلحه به‌عراق می‌دهند یا خیر؟

۲ ـ طبق سندی که در وزارت خارجه‌ی ما موجود است، هواپیماهای توپولوف فقط می‌بایست بر ضد اسرائیل مورد استفاده قرار می‌گرفت، نه برای حمله به‌شهرهای بی‌دفاع ما. بنابراین، بر دولت روسیه است که جلوی حمله‌ی این نوع هواپیماها به‌ایران را بگیرد؛ و سوم مربوط است به‌همین داستان اطلاعات که معلوم نیست هر دو ابرقدرت می‌دهند یا یکی از آنها، یا آن‌طور که خود مدعی هستند، هیچ‌کدام. من قبلاً به‌وسیله‌ی سفیر سوئیس، اخطار مشابهی هم به‌دولت آمریکا فرستاده بودم و البته دولت آمریکا به‌وسیله‌ی همان سفیر پیغام داد که هیچ‌گونه کمکی به‌دولت عراق نمی‌کند. ما مشغول هستیم تا در مورد درستی اظهارنظر دولت آمریکا و دولت روسیه تحقیق کنیم. به‌هرحال، قبلاً هم من به‌سفیر روسیه گفته بودم که کمک به‌دولت عراق مسئله‌ای است که نسل‌ها از مردم ما آن را فراموش نخواهند کرد و ما دولتی را که به‌عراق کمک بکند، دشمن تلقی می‌کنیم.»(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹.

حمله‌ی شدید نخست‌وزیر به آمریکا و عراق در سازمان ملل

به‌گزارش خبرنگار اعزامی خبرگزاری پارس به‌سازمان ملل متحد، محمدعلی رجایی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه‌ی بامداد امروز (۵۹/۷/۲۶)، به‌وقت تهران، در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل، پیرامون جنگ ایران و عراق سخنان مبسوطی ایراد نمود. براساس همین گزارش، اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد با ریاست نماینده‌ی شوروی در سازمان ملل، در ساعت ۶/۱۵ (شش و پانزده دقیقه) به‌وقت نیویورک آغاز به کار کرد.

قبل از ایراد سخنرانی، محمدعلی رجایی به‌مدت یک ساعت و نیم با والدهایم دبیر کل سازمان ملل، ملاقات و گفت‌وگو نمود.

متن مشروح سخنان نخست‌وزیر ایران به‌این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«لا یحب‌الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم»

(قرآن کریم)

«ما در شرایطی به‌اینجا آمده‌ایم که کشورمان در میان آتش جنگ برافروخته از دولت بعث و نامردمی عراق می‌سوزد و نیز در شرایطی هستیم که واقعه‌ی زلزله‌ی الجزایر به‌نوبه‌ی خود، مردم و امام ما را سخت اندوهگین ساخته و بسیار متأسفیم که به‌علت شرایط جنگ نتوانسته‌ایم آنچنان‌که باید در جهت برآوردن نیازهای مردم برادر و مسلمان آنجا اقدام نماییم. من دیروز مستقیماً از جبهه‌ی جنگ عازم اینجا شدم. کشته‌ها و مجروحینی را که دیدن آنها دل هر انسانی هرچند کم احساس را به‌درد می‌آورد، به‌چشم خود نظاره کردم: موشک‌های ۹ متری زمین به‌زمین که به‌شهر دزفول پرتاب شده، قسمت اعظم شهر را بر سر مردم شریف و قهرمان آن دیار خراب کرده است؛ در دزفول متجاوز از ۳۰ کودک مجروح کمتر از ۶ ماه را که هم‌اکنون در بیمارستان این شهر بستری هستند، دیدم؛ ارتش صدام حسین به‌بهانه‌های واهی که بهتر است حتی گفته نشود، بدون بهانه به‌خاک ما تجاوز کرده، مراکز تولیدی و اقتصادی و به‌خصوص مناطق مسکونی از جمله بیمارستان‌ها و مراکز آموزشی را منهدم می‌نماید و مردم بی‌گناه ما را به‌قتل می‌رساند. دنیا باید بداند ارتش فریب‌خورده‌ی صدام به‌هیچ‌چیز رحم نمی‌کند و خاطرات حمله‌ی هیتلر را دوباره در یادها زنده کرده است. صدام برای ادامه‌ی چند روز بیشتر حکومت وابسته‌ی خود با ۱۲ لشکر و با متجاوز از ۲۵۰۰ تانک و صدها هواپیمای جنگی و جنگ‌افزارهای فراوان دیگر به‌مردم کشور ما که دوران بازسازی جمهوری اسلامی را شروع کرده‌اند، شبانه حمله‌ور شده است. دیروز در هواپیما مطلع شدم که در کرمانشاه بر اثر بمباران دبستان، دبیرستان، دانشگاه و بیمارستان این شهر، بیشتر از یک‌هزار دانش‌آموز و مردم غیر نظامی کشته و زخمی شده‌اند. ارتش بعث

عراق که از انسانیت بویی نبرده است، حتی اگر چند لحظه‌ای به‌یکی از مناطق مسکونی کشورمان دست یابد، از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نمی‌کند؛ منازل را غارت و حتی در بعضی نقاط بی‌شرمانه به‌زنان ما نیز تجاوزکرده‌اند. افراد غیرنظامی را که سنشان از ۱۸ سال بالاتر است به‌عنوان اسرای جنگی با خود می‌برند و آنان را به‌همراه دیگر اسیران جنگ شکنجه داده و به‌قتل می‌رسانند. ما، جوان‌های بیدار مردم سراسر جهان به‌خصوص مسلمانان را که در ارزش‌های مکتبی با ما هم‌عقیده‌اند، به‌قضاوت فرامی‌خوانیم. ما متأسفیم کسانی که خود را «مدافع» انسانیت می‌دانند چگونه در برابر این اعمال وحشیانه و ضد بشری، این تجاوز آشکار سکوت کرده و یا ادعای بی‌طرفی می‌نمایند؟»

«ملت‌ها چگونه به‌نمایندگان ملت خود اجازه می‌دهند که در محافل بین‌المللی بگویند ما بی‌طرف هستیم؟ ما می‌دانیم که بسیاری از انقلابیون دنیا در اینجا حاضر شده و حقوق ملت خود را مطالبه کرده‌اند؛ ولی در نهایت، همیشه این ملت‌ها بوده‌اند که توانسته‌اند با قهر انقلابی و با دست خویش، تجاوزگران را سر جای خود بنشانند. ملت مظلوم و قهرمان ما نیز با الهام از مکتب حیات‌بخش اسلام و تحت رهبری مرجع عالیقدر امام خمینی، سرانجام خواهد توانست متجاوزین را شکست داده و حقوق حقه‌ی خود را از آنان باز پس بگیرند.»

کمک‌های آمریکا به‌عراق

«به‌ما خبر رسیده است که دنیا از عکس‌العمل و مقاومت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و نیز مردم مسلمان ایران در قبال ارتش صدام حیرت‌زده شده‌است. من صریحاً اعلام می‌کنم که ملت ما مصمم است حتی با دنبال کردن یک جنگ طولانی و مردمی، نه تنها متجاوزین را سر جای خود بنشاند بلکه با این عمل خود، ملت برادر و مسلمان عراق را نیز به‌ماهیت رژیم ضدمردمی و وابسته‌ی

صدام، هرچه بیشتر آشنا سازد و نیز جوابی دندان‌شکن به‌امپریالیسم آمریکا دهد که ـ مستقیم و غیرمستقیم ـ به‌دولت بعث عراق کمک می‌نماید.»

«آمریکا با هواپیماهای «آواکس» خود که در عربستان مستقر کرده است، تلفات ارتش دلیر جمهوری اسلامی ایران را ضبط و به‌عراق گزارش می‌دهد و همچنین با منحرف کردن سیستم‌های رادار، هدف‌های غلط به‌جنگنده‌های ما می‌دهد. ما به‌کسانی‌که از طریق بندر «عقبه» ـ در اردن ـ برای عراق اسلحه و مهمات و قطعات یدکی ارسال می‌دارند تا ارتش بعث، مردم مسلمان و ضدامپریالیسم ایران را به‌خاک و خون بکشد، بسوزاند و اسیر نماید، هشدار می‌دهیم که تشبثات آنها بی‌جواب نخواهد ماند و بدانند که ملت ما تصمیم گرفته است زنده، آزاد و مستقل بماند و از انقلاب اسلامی و انسانی خود پاسداری نماید و این‌کار را نیز به‌یاری خدا خواهد کرد. ابرقدرت‌ها می‌خواهند در خاورمیانه، اسرائیل دیگری را بر مردم تحمیل کنند. مگر هنوز جنایات آمریکا در سرکوبی خلق محروم و برادر مصری، مردم مسلمان جنوب لبنان کامل نشده است که کوشش در تشکیل اسرائیل دیگری تحت پوشش عنوان ناسیونالیسم عربی می‌کند؟ آیا صهیونیست‌های اسرائیل برای انجام جنایات آنان در منطقه کافی نبوده‌اند که به‌دوستی دیگر، به‌سرکردگی صدام، برای نابودی معیارهای انسانی و تأمین مقاصد قدرت‌طلبانه‌اش واگذار می‌کنند؟

اما ما معتقدیم آتشی که به‌دست صدام در منطقه روشن شده است، او و همه‌ی کسانی را که به‌وی کمک کرده و می‌کنند، خواهد سوزاند. هدف رژیم عراق و اربابانش به‌دست آوردن قطعه‌ای خاک نیست بلکه هدف اصلی تلف‌کردن حرکت انقلابی مردم مسلمان و براندازی جمهوری اسلامی ما می‌باشد.»

«آنان می‌خواهند خیزش انسانی را که اخیراً آغاز شده، عقیم گذارند و ما را از ساختن ایرانی آزاد و مستقل با معیارهای انقلابی و اسلامی، بازدارند؛ زیرا پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکست همه‌ی نیروهای طاغوتی جهان است. مردم محروم

دنیا و همه‌ی کسانی‌که از شرق و غرب سرخورده‌اند باید بدانند که انقلاب اسلامی ما راهی نو برای همه‌ی مستضعفین جهان گشوده است. انقلاب ما، استقلال را با نیروی ملت به‌دست آورده و بقای آن را نیز با فداکاری خود آنان و بی‌نیازی از دیگران، تضمین خواهد کرد. ما معتقدیم و به‌تجربه دریافته‌ایم آنچه در جنگ سرنوشت‌ساز است، ایمان و اعتقاد می‌باشد نه سلاح و مهمات؛ و براین اساس از هم‌اکنون با قاطعیت اعلام می‌داریم که در این جنگ تحمیلی، ایمان اسلامی و انقلابی مردم برنده‌ی واقعی و اصلی خواهد بود نه «آواکس‌های» امریکایی و نه «توپولوف»های روسی. ما در این جنگ تنها از تمامیت ارضی و منابع اقتصادی خود دفاع نمی‌کنیم بلکه از شرف انسانی و حیثیت مردم مسلمان کشورمان نیز حراست می‌نماییم و به‌خاطر رهبری انسانیت به‌سوی آرمان‌های اصیل انسانی می‌جنگیم؛ و می‌دانیم که این جنگ تحمیلی در نهایت و به‌طورقطع به‌پیروزی حق بر باطل خواهد انجامید. ما به‌دنیا ثابت می‌کنیم بدون این‌که برای مبارزه با استعمار غرب به‌دامن استعمار شرق پناه بریم، قادریم روی پای خویش بایستیم و برای حفظ استقلال خود بیشترین بها را بپردازیم.»

«تجاوز نظامی «طبس»، توطئه‌ی کودتا و حمله‌ی ارتش صدام و ابرقدرت‌ها نشان داد توسل به‌زور، به‌هرشکل در مقابل انقلاب اسلامی محکوم به‌شکست است. ما در این جنگ تحمیلی تا به‌حال هزاران شهید و مجروح داده‌ایم که با پرداخت غرامات مادی قابل جبران نیست؛ اما در مقابل، در انتظار روزی هستیم که مردم برادر و مستضعف عراق به‌آزادی و استقلال خویش برسند و صدام مجرم را در دادگاه انقلاب اسلامی عراق، محاکمه و به‌سزای اعمالش برسانند؛ و نیز این برای دیگر ملت‌های تحت ستم درسی باشد که جهت کسب استقلال، آزادی و کرامات انسانی، باید از خود سرمایه گذارند که سنت خدا بر یاوری مستضعفین بپاخاسته‌است.»

بهانه‌های صدام برای تجاوز

نخست‌وزیر، آنگاه دومین بند از نطق خود را چنین ایراد کرد:

«صدام، مزدور استکبار جهانی، با اعتراف به‌این‌که خود آغازگر حمله‌ی نظامی به‌تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران بوده است، عدم اجرای مفاد عهدنامه و موافقت‌نامه‌های سال ۱۹۷۵ را بهانه‌ی این تجاوز آشکار عنوان کرده است.»

«لازم به‌توضیح است که به‌دنبال توافق طرفین در الجزیره به‌هنگام تشکیل کنفرانس کشورهای صادرکننده‌ی نفت در تاریخ چهار تا شش مارس ۱۹۷۵، عهدنامه‌ی مربوط به‌مرزکشوری و حسن همجواری و سه پروتکل ضمیمه‌ی آن در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، و چهار موافقت‌نامه‌ی اضافی و تکمیلی دیگر در تاریخ ۲۶ دسامبر همان سال و همچنین سندی به‌عنوان فیصله‌ی قطعی و جامع کلیه‌ی مطالبات و مسایل معلق در همین تاریخ و به‌هنگام مبادله‌ی اسناد تصویب و معاهدات مذکور بین ایران و عراق به‌امضا رسید.»

«و کلیه‌ی معاهدات و اسناد تحت شماره‌ی ۱۴۹۰۶، در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد ثبت گردیده است. این اسناد گویای این حقیقت‌اند که رژیم خودکامه‌ی عراق کوچک‌ترین دعوی و حق ضایع شده‌ای برای خود قایل نبوده و کلیه‌ی دعاوی خویش را خاتمه‌یافته، پذیرفته است. مستضعفین جهان باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب با وجودی‌که می‌توانست درخواست تجدیدنظر در کلیه‌ی معاهدات خود بنماید ولی هرگز کوچک‌ترین تخلفی از عهدنامه‌ی مذکور نکرده است. جالب اینجاست که تخلف و نقض معاهده از جانب کسانی صورت می‌گیرد که در زمان تنظیم عهدنامه نیز بر ملت مظلوم عراق حکمرانی می‌کردند و امضاهایشان در زیر عهدنامه موجود است و به‌علاوه، این تخلف و نقض معاهده درحالی است که در عهدنامه، نحوه‌ی رسیدگی اختلاف حاصله پیش‌بینی شده‌است. اکنون بر رژیم وابسته‌ی بعث عراق است که

دلایل خویش را در مورد این نقض عهدنامه ارایه دهد.»

«رژیم بعث عراق به‌خاطر نقض عهد و تجاوز به‌جمهوری اسلامی ایران، باید اعتراف کند که ضدانسانی تصمیم می‌گیرد و یا به‌دستور اربابان ابرقدرت جهانی‌اش نه به‌قصد «اصلاح مغزها» بلکه برای نابودی انقلاب اسلامی دست به‌چنین اعمال جنایتکارانه و جنون‌آمیز و در عین حال ابلهانه زده است. موارد نقض معاهدات حتی قبل از اعلام لغو یک‌طرفه‌ی آن از طرف صدام حسین، به‌شرح زیراست:

۱ ـ مداخله‌ی مستمر در طی ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در امور داخلی ایران.

۲ ـ نقض مفاد معاهدات مربوط به‌امنیت در مرز، با فرستادن مأمورین و مزدوران بعثی و گروه‌های مسلح به‌استان‌های کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و نیز کمک به‌عناصر ضدانقلاب و مخالف جمهوری اسلامی ایران در استان‌های فوق‌الذکر و حتی سیستان و بلوچستان.

۳ ـ پناه دادن و کمک به کسانی که در ایران به‌جرم کشتار مردم در رژیم شاه معدوم، از طرف دادگاه‌های انقلاب، تحت تعقیب هستند و نیز دادن همه گونه امکانات مادی و تبلیغاتی به‌آنان جهت تضعیف و براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران، کمااین‌که در حال حاضر، این عناصر دو فرستنده‌ی رادیویی در عراق دارند و علیه انقلاب اسلامی ما تبلیغ می‌نمایند.»

انگیزه‌ها و علل واقعی تجاوز

نخست‌وزیر در سومین بند از نطق خود اظهار داشت:

«در اینجا به‌انگیزه‌ها و علل واقعی تجاوز رژیم عراق به‌ایران، باتوجه به‌ماهیت و موضع این رژیم منفور نسبت به‌انقلاب اسلامی و نقش ابر قدرت‌ها می‌پردازیم:

«انگیزه‌ها و عللی که رژیم بغداد را به‌نقض عهد تجاوز واداشته است، چیست؟»

«برای پاسخ‌گویی به‌این سؤال، باید نخست به‌موقعیت رژیم منفور آگاهی یافته و مروری کوتاه بر مواضع قبلی صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران کنیم. حزب بعث حاکم عراق همان پیروان «میشل عفلق» معروف می‌باشد.»

«این فراماسیونر و صهیونیست مکار برای انحراف مبارزه‌ی ضداستعماری و ضدصهیونیستی خلق‌های مسلمان و مستضعف عرب، دست به‌ایجاد یک تشکیلات به‌ظاهر ناسیونال سوسیالیستی با تفکرات انحرافی «راسیستی» (نژادپرستی) زد.»

پس از پیروزی «عبدالناصر» در مصر و تهاجمش علیه رژیم‌های دست‌نشانده‌ی غرب در منطقه‌ی عربی خاورمیانه و منابع آنان، از آنجاکه رژیم‌های ارتجاعی چون «شاه حسین» و «شاه حسن» به‌تنهایی قادر به‌مقابله با تهاجم مزبور نبودند، غرب برای مقابله با ناصر و ناصریسم و رژیم‌های چپ‌نما که در شعار بسیار انقلابی‌تر از وی و در محل حتی محافظه‌کارتر از «شاه حسین»ها بوده‌اند، وارد صحنه کرد. یکی از رژیم‌ها، رژیم بعث عراق است.»

دورویی در شعار و عمل

نخست‌وزیر سپس افزود:

«تاریخ مبارزات مردم مسلمان عرب شاهد است، رژیمی که امروز با تمامی قوا و تجهیزات جنگی خود کمر به‌نابودی انقلاب اسلامی ما بسته نیروهایش در طی جنگ‌های اعراب با رژیم اشغالگر قدس، هرگز قبل از پایان جنگ به‌جبهه‌ها نرسیده است و در حالی که شعارهای تند ضدصهیونیستی سر می‌دهد، هرگز قدمی و عملی علیه منافع صهیونیسم و نیز آزادی فلسطین برنداشته و نخواهد داشت.»

«از نظر داخلی نیز رژیم عراق کار استبداد و اختناق را به‌جایی رسانده که مرجع عظیم‌الشأنی هم چون آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر و خواهر محترمه‌ی ایشان را در

زندان و در زیر شکنجه به‌شهادت می‌رساند. موضع رژیم صدام در قبال انقلاب اسلامی ایران نیز از آغاز خصمانه و در جهت جلوگیری از به‌ثمر رسیدن و یا شکست آن بود.»

«جهانیان به‌خاطر دارند که رژیم بعث در بحبوحه‌ی اوجگیری انقلاب جهت اخلال در امر پیروزی آن، امام خمینی -رهبر انقلاب- را وادار به‌خروج از عراق کرد. روابط دوستانه و برادرانه‌ی صدام با ایران، در زمان شاه معدوم به‌مجرد پیروزی انقلاب به‌رابطه‌ای خصمانه که حتی قابل مقایسه با رابطه‌ی ظاهری وی با اسرائیل نیست، درآمد. دستگاه‌های تبلیغاتی صدام و مزدورانش علیه انقلاب اسلامی ما به‌کار افتاد؛ یا به‌صورت موطن و پایگاه سرسپردگان پلید آمریکا و فراریان رژیم شاه خائن و ضدانقلابیون چپ و راست در ایران مورد حمایت مادی و معنوی بعثی‌های عراق قرارگرفتند و همان‌طوری که گفته شد، ایستگاه‌های رادیویی با عنوان ایرانی و بر ضدانقلاب اسلامی در آن کشور فعالیت می‌کنند. ما ملت‌های جهان را به‌قضاوت دعوت می‌کنیم و از آنان می‌خواهیم تا از رژیم وابسته‌ی عراق که ادعای مبارزه‌ی ضدامریکایی را دارد، بپرسند: چرا در قبال رژیم سرسپرده‌ی شاه معدوم چنان موضع دوستانه و در برابر رژیمی که به‌شهادت دوست و دشمن، عملاً، به‌حیاتی‌ترین منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل ضربات جبران‌ناپذیری زده است و حتی آمریکا را وادار به‌تهاجم مستقیم نظامی و قطع رابطه‌ی سیاسی و نیز تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران کرده است، چنین توطئه‌چینی‌هایی می‌کند؟»

مأموریت آمریکایی صدام

«اگر موضع ضدآمریکایی بعث عراق از حد حرف تجاوز نمی‌کند، چرا ارتش شاه معدوم که توسط مستشاران آمریکایی اداره می‌شد، کوچک‌ترین جسارتی

نکرده و در عوض ارتشی را که تازه از زیر یوغ همان مستشاران خارج شده، مورد تاخت‌وتاز قرار می‌دهد؟ آیااین چیزی جز یک مأموریت آمریکایی با تظاهر ضدآمریکایی نیست؟»

«مردم جهان به‌خوبی چنین شیوه‌هایی را می‌شناسند. در همین سال‌های اخیر بود که رژیم دست‌نشانده‌ی انگلیسی «یان اسمیت» را در زیمبابوه، شاهد بودید که چگونه به‌اربابانش ناسزا گفته و حتی به‌ظاهر به‌وی یاغی می‌شود؟ ما موضع خصمانه‌ی بعث عراق را نسبت به‌خود چیزی جدا از مواضع ابرقدرت‌ها و در رأس آنها آمریکا نسبت به‌انقلاب اسلامی ندانسته و نمی‌دانیم. ما از پشت این تریبون به‌مردم جهان اعلام می‌کنیم که تجاوز نظامی عراق را بخشی از توطئه‌های پیاپی استکبار جهانی به‌سرکردگی آمریکا، علیه انقلابمان می‌دانیم؛ و تجاوز عراق را تجاوز ظلم و کفر جهانی علیه انقلاب اسلامی خود دانسته و دست شیطان بزرگ و شیطان‌های کوچک را در پس آن می‌بینیم. ما مردم جهان و خصوصاً توده‌های مسلمان عرب را به‌تفکر و تعقل در این مسایل دعوت نموده و امیدواریم پاسخ سؤالات زیر را خود دریابند: چگونه است که رژیم بعث عراق به‌فرض داشتن اختلاف ارضی با ایران به‌جای مطرح کردن آن با الجزایر که طبق معاهدات فی‌مابین حکم بوده است به‌حمله‌ی ناگهانی هوایی، دریایی و زمینی به‌حریم جمهوری اسلامی دست می‌زند؟ چگونه است که هم‌زمان با این تهاجم، بختیار مزدور به‌عراق آمده و به‌ضدانقلاب داخلی فرمان تعطیل مدارس ایران را می‌دهد؟ چگونه است که تجاوز رژیم بعث عراق از حد تصحیحات مرزی ادعایی گذشته و به‌تلاش برای اشغال ایالات ما ـ خصوصاً استان نفت‌خیز خوزستان ـ منجر می‌شود؟ چگونه است که هم‌زمان با حمله‌ی صدام به‌خاک ایران، آمریکا آن را به‌فال نیک در جهت آزادی جاسوسان گروگان می‌گیرد؟»

«چگونه است که حمله‌ی عراق، درست هم‌زمان با خاموش شدن آخرین

شعله‌های تجزیه‌طلبی در کردستان و استقرار آخرین نهاد جمهوری اسلامی ـ یعنی تشکیل کابینه ـ صورت می‌گیرد؟ و بالاخره چگونه است که یاری‌دهندگان اصلی رژیم به‌اصطلاح انقلابی عراق در این جنگ، کثیف‌ترین و پلیدترین رژیم‌های ارتجاعی وابسته به‌آمریکا همچون اردن، مصر و مراکش و غیره هستند؟»

«همان‌طوری که گفتیم، بندر اردنی «عقبه» به‌صورت مهم‌ترین راه ارتباط دریایی عراق درآمده و فرودگاه‌های اردن پایگاه و پناهگاه جنگنده‌های عراقی است. خلبانان و خدمه‌ی موشکی مصری فعال‌ترین نقش را در عراق ایفا می‌کنند و واحدهای ارتش اردن هم‌اکنون در آن کشور مستقر هستند. آیا باتوجه به‌موارد فوق، می‌توان جنگ رژیم بعث عراق با ایران را در رابطه با خود وی و آن هم برای چند کیلومتر مربع خاک دانست؟ در این صورت، آیا ما حق نداریم جنگ مزبور را بخشی از مبارزه‌ی متحد و هماهنگ ابرقدرت‌ها علیه انقلاب اسلامی خود بدانیم؟ «ما در این روزهای جنگ و آتش و خون، شاهد حضور هرچه گسترده‌تر ناوگان‌ها و نیروهای نظامی ابرقدرت‌ها در منطقه هستیم و نیز شاهدیم که چگونه در همین ایام، بزرگ‌ترین قراردادهای نظامی بین دولت‌های اروپایی با کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه منعقد می‌شود.»

«در همین روزهاست که باکمال تعجب مشاهده کردیم دیدگاهی که به‌دلیل تجاوز نظامی روسیه به‌افغانستان در المپیک مسکو شرکت نکرد، این‌بار با پذیرش حضور شوروی در افغانستان به‌راحتی مذاکرات «سالت ۲» را آغاز می‌کند. آیا این نمی‌تواند راه‌گشای معمای حمل سلاح روسی از اردن آمریکایی برای رژیم صدام وابسته به‌غرب باشد؟»

موضع ایران و نحوه‌ی خاتمه جنگ

نخست‌وزیر در بند چهار سخنرانی خود گفت: «اکنون به‌شرح موضع جمهوری

اسلامی ایران، در قبال جنگ تحمیلی و نحوه‌ی خاتمه‌ی آن می‌پردازیم. ملل جهان به‌خوبی آگاهند که جنگ عراق با ایران، جنگی تحمیلی و ناخواسته از سوی ماست. رژیم جمهوری اسلامی هرگز به‌خود اجازه نمی‌داد در حالی‌که برادران فلسطینی و عرب در سرزمین‌های اشغالی و جنوب لبنان زیر فشار صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیسم جهانی قرارگرفته و از جان و مال و خانه و کاشانه‌ی خود دست شسته‌اند به‌جای مبارزه و جنگ با رژیم اشغالگر قدس، نیروها و تسلیحات خود را علیه یک کشور اسلامی، ولو با رژیمی ضدمردمی به‌کارگیرد. متأسفانه تهاجم اخیر دولت بعث عراق سبب شده که بخش عمده‌ای از امکانات اقتصادی و نظامی دو کشور نابود شود. گلوله‌هایی که باید سینه‌ی تجاوزگران فلسطین اشغال‌شده را سوراخ کند، دل‌های آکنده از ایمان برادران مسلمان را می‌درد، تا جنون قدرت‌طلبی یک فرد را ارضاء و منافع استکبار جهانی را تأمین نماید.»

«دولت بعث عراق پس از تجاوز، در حالی‌که بخش‌هایی از سرزمین اسلامی ما را تحت اشغال خود در آورده و بسیاری از مردم بی‌دفاع و غیرنظامی را کشته و شهرها و کارخانجات ما را به‌ویرانی کشیده، برای فریب افکار عمومی جهانیان، شعار قطع جنگ و آتش‌بس را مطرح کرده است؛ و برخی از دولت‌ها نیز متأسفانه ـ آگاهانه یا ناآگاهانه ـ از شعار مزبور پشتیبانی کرده‌اند. ما صریحاً اعلام می‌کنیم که پایان عادلانه‌ی جنگ، نظیر هر جنگ دیگر، جز با سرکوب و مجازات تجاوزگر امکان‌پذیر نخواهد بود.»

«این آخرین و اصلی‌ترین حرف ماست، زیرا قبول آتش بس از سوی کشوری که مرامش زیر چکمه‌ها و رگبارهای دشمن است، تثبیت وضع تجاوز و تحمیل تجاوز به‌کشور مظلوم است. ملت ما، هم‌اکنون به‌خاطر کشته و مجروح شدن بیش از هزاران دانش‌آموز در اثر حمله‌ی ارتش عراق به‌مدارس کرمانشاه، به‌عزا نشسته

است و این خود بهترین دلیل برای محکومیت رژیم وابسته‌ی بعث عراق است. ما امروز همچنین شاهد بودیم که عراق با بمباران بیمارستان آبادان ۵ نفر را کشته و ده‌ها نفر دیگر را مجروح کرده است. این حمله و صدها نمونه‌ی دیگر، شمه‌ای است برای نشان دادن سبعانه بودن رژیم بعث عراق.»

علت شرکت در جلسه‌ی شورای امنیت

«بنده، در پایان چند جمله‌ای در مورد علت شرکت ما در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌پردازم: تعالیم اسلام و تجربیات تاریخی به‌ما نشان داده است که جز با توکل به الله و تکیه به‌مردم، پیروزی و غلبه بر مشکلات میسر نبوده و نخواهد بود. باتوجه به‌حقیقت بالا، شرکت ما در این شورا به‌منظور دادخواهی و یا انتظار دفع تجاوز نیست.»

«رجاء واثق داریم که اولاً: شورای امنیت با پذیرش «حق وتو» برای زورمندان و دارا بودن مشکلات دیگر، عملاً قادر به‌خدمت جدی به‌ملل محروم و مستضعف جهان نیست و ثانیاً: تاریخ گذشته‌ی این شورا مبین این واقعیت است که در مواردی نیز این شورا قادر به‌اتخاذ تصمیمات اصولی تحت فشار افکار عمومی جهان گردیده است. باز هم در اثر مخالفت یک یا چند ابرقدرت، ضمانت اجرایی برای تصمیمات مزبور وجود نداشته است.»

«عدم اجرای قطعنامه‌های این شورا درباره‌ی اسرائیل غاصب، پس از ۱۳ سال و همچنین درباره‌ی رژیم نژادپرست افریقای جنوبی گواه روشنی بر مدعای ماست؛ لذا حضور ما در این شورا صرفاً به‌دلیل رساندن ندای مظلومیت ملت مسلمان و به‌پاخاسته‌ی ایران به‌گوش مردم سراسر جهان و هشدار به‌آنها از جانب خطر سرکوب انقلاب و بازتاب آن بر مبارزات کلیه‌ی خلق‌های دربند می‌باشد.»

«همچنین در این‌مقام بار دیگر به‌ابرقدرت‌ها و مستکبرین جهانی اخطار می‌کنیم

که باتوجه به‌شکست‌های پیاپی، دست از تلاش‌های مذبوحانه و توطئه علیه انقلاب اسلامی ایران برداشته و بدانند که رشد انقلاب الهی ما راکه با خون شصت و پنج هزار شهید به‌ثمر رسیده و با خون هزاران شهید پس از انقلاب بارور گردیده هرگز نخواهند توانست متوقف کنند.»

«العاقبه للمقین. والسلام»

محمدعلی رجایی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

خبرگزاری‌ها گزارش داده‌اند پس از سخنان نخست‌وزیر، وزیر خارجه‌ی عراق نیز سخن گفت و به‌هنگام سخنرانی سعدون حمادی، وزیر خارجه‌ی عراق در شورای امنیت، نخست‌وزیر ایران و دیگر همراهانش جلسه‌ی شورای امنیت را ترک کردند.[۱]

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۲۶ مهرماه ۱۳۵۹.

گفت‌وگوی اختصاصی اطلاعات با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام: «ریشه‌ی مشکلات ما در گروگان‌ها نیست.»

س: بعد از اشغال لانه، اصطلاح لیبرالیسم و جریان لیبرال‌ها در جامعه مطرح شد، قبل از این‌که لانه را تسخیر کنید با این جریان مستقیماً برخورد داشتید و مستقیماً وجود آن را احساس کرده بودید یا بعد از تسخیر لانه براساس تحلیل‌هایی که از اسناد به‌دست آوردید به‌وجود چنین جریانی پی بردید؟ در ضمن به‌عقیده‌ی شما لیبرال‌ها در حال حاضر تا چه حد فعال هستند؟

ج: «اگر بخواهیم راجع به‌جریان لیبرال‌ها صحبت کنیم که از قدیم بوده؛ ولی در زمان دولت موقت می‌توانیم بگوییم اکثر دولت‌مردان ما از لیبرال‌ها بودند و یا دولت یک دولت لیبرال بود و گرایش خیلی شدیدی به‌سمت غرب داشت. این مطلب را من خودم به‌ذهنم نمی‌آید که ما از داخل اسناد درآورده باشیم. این مطلبی بود که هم خود ما و هم بسیاری از افراد و نیروهای دیگر در جامعه به‌آن معتقد بودند که اکثر مسئولیت‌های جامعه‌ی ما در زمان دولت موقت، به‌دست لیبرال‌هاست.»

«یکی از نتایج عمده‌ی این حرکت که از ابتدای امر هم ظاهر شد و اتفاقاً این را ما در تحلیل‌های خودمان قبل از اشغال لانه هم تا حدودی ـ یا به‌طور قطعی ـ به‌آن رسیده‌بودیم که این نتیجه را خواهند داشت، سقوط دولت موقت بود. در نتایجی که ما پیش‌بینی می‌کردیم برای این حرکت از ابتدایی‌ترینش، یکی سقوط دولت موقت بود. چون دولت موقت با آن ماهیت و عملکردی که داشت به‌هیچ‌وجه نمی‌توانست خود را با این حرکت وفق بدهد و هماهنگ با این حرکت بکند و مطمئناً این حرکت از حمایت امام برخوردار می‌شد و به‌این ترتیب، دولت موقت نمی‌توانست ادامه‌ی حیات بدهد. با سقوط دولت موقت و به‌خصوص با این اسنادی که به‌دست ما آمد و شیوه‌های نفوذ آمریکا را در جامعه‌ی ما مشخص کرد و به‌خصوص برخوردی که دولت با آمریکا می‌کرد یعنی سفارت آمریکا، طبیعتاً این راه نفوذ را مشخص کرد و بسیاری از آنها بسته شد. کمااین‌که دیدیم خیلی از افرادی که در آن زمان مسئول بودند در جامعه‌ی ما نه تنها منزوی شدند، خیلی از آنها به‌زندان افتادند یا متواری شدند. پس لیبرال‌ها پایگاه‌های خود را خیلی زیاد در جامعه از دست دادند و تضعیف شدند.»

لیبرال‌ها هنوز محو نشده‌اند

«ولی هنوز نمی‌توانیم بگوییم که اصولاً در جامعه‌ی ما اینها محو و کاملاً منزوی شدند و به‌هیچ‌وجه مسئولیتی در جامعه ندارند یا اصلاً مطرح نیستند. نباید هم انتظار داشت با یک چنین حرکتی کاملاً ریشه‌ی آنها قطع شود. طبیعتاً احتیاج به‌زمان هست و طول خواهد کشید که اینها کاملاً منزوی بشوند و دیگر در انقلاب ما دستی نداشته باشند؛ چون اینها نمی‌توانند پابه‌پای این انقلاب و در خط این انقلاب حرکت بکنند، طبیعتاً باید از انقلاب کنار گذاشته شوند و این احتیاج به‌زمان دارد. ما تصور می‌کنیم اگر انقلاب ـ ان‌شاءالله ـ راه اصیل خود را دنبال کند، این جزیی هم که

از نفوذ لیبرال‌ها در جامعه‌ی ما و در حاکمیت جامعه‌ی ما، این هم از بین خواهد رفت چون لیبرال‌ها نمی‌توانند به‌هیچ‌وجه خود را با این انقلاب هماهنگ کنند.»

● در هر انقلابی هست که یک خط حاکم و یک خط اصیل، یک خطی که برای همه‌ی ملت و یا اکثریت قاطع ملت قابل قبول باشد، وجود دارد؛ و عده‌ای هستند که با انحای مختلف این خط ـ خط حاکم ـ را قبول ندارند، اما به‌دلیل وجاهتی که کسب کرده‌اند، به‌دلیل موقعیت و به‌اصطلاح شرایطی که برایشان در جامعه پیش آمده و آنها در آن موقعیت قرارگرفته‌اند، می‌آیند و می‌خواهند جریان حاکم بر انقلاب را به‌نفع خود سوق بدهند؛ و یا انقلاب را در بینش و کانالی که فکر می‌کنند بینش خودشان است، بیندازند. عده‌ای که بینش آنها به‌اشکال مختلف، منطبق با انقلاب نیست، روحیاتشان منطبق با روحیه‌ی قاطبه‌ی ملت که این انقلاب را به‌وجود آورده و علت موجده‌ی انقلاب هست، نیست.»

«اگر انقلاب مسیر خود را بدون هیچ انحراف و بدون کمترین سستی و سردی ادامه دهد، اینها در اثر مرور زمان و مراحل مختلف، دستشان رو می‌شود و مردم از صحنه‌ی تصمیم‌گیری آنها را کنار می‌گذارند؛ و کسانی را روی کار می‌آورند و به‌آنها میل دارند که در جهت خود آنها و مثل آنها فکر کنند.»

«بنابراین، مسئله‌ی لیبرالیسم یا انواع یا اقسام افراد و گروه‌هایی که منطبق با انقلاب نیستند و روحیه و افکار آنها با افکار و روحیه حاکم بر انقلاب انطباق ندارد، اینها به‌طور مسلم در صورت ادامه‌ی انقلاب، کنارگذاشته می‌شوند. این‌طور نیست که انقلاب با ویژگی‌های مکتبی خودش ادامه‌ی طریق بدهد و حامل یکسری افرادی باشد که اینها مکتبی فکر نمی‌کنند. اینها فاقد روحیه‌ای هستند که در شعار مردم هست و محتوایش در مکتب روشن شده.»

روشنگری‌های حرکت

«شاید بزرگ‌ترین اثری که حرکت لانه در روشن شدن چهره‌ی این افراد داشت همین بود که یا در افشاگری‌ها یا در برخورد در موضع (برخورد موضعی که می‌گوید آمریکا دشمن شماره‌ی یک و دشمن اصلی است) و دیگر آن‌که از مقابله کردن با انقلاب وحشت دارد. در مقابل این دو موضع و در کنار هم گذاشتن این دو طرز تفکر، خودبه‌خود طرز تفکری که اصیل هست، می‌ماند و حاملان طرز تفکر اصیل باید بر صحنه بیایند، اگر در صحنه نیستند و تصمیم گیرنده‌های این جامعه بشوند. بنابراین حرکت اشغال لانه‌ی جاسوسی مرحله‌ی خیلی مشخصی بود که دست همه با این حرکت رو می‌شد؛ یعنی مسئله‌ای مطرح شده بود در جامعه به‌نام آمریکا و برخوردهای مختلف و متعددی با قضیه‌ی آمریکا و به‌طورکلی «غرب» می‌شد. در تمام این برخوردها دست افرادی که برخوردهای خاصی داشتند، رو می‌شد و آنهایی که در کارشان خرده شیشه بود و در شعار خود را ضدآمریکا و یا ضدامپریالیست هم می‌دانستند، دست آنها هم رو شد.»

س: مهم‌ترین اشکالاتی که گروگانگیری از نظر امنیتی تا به‌حال برای شما ایجاد کرده، چه بوده؟

ج: «از آنجایی که عمل گروگانگیری حرکتی علیه آمریکا و به‌طورکلی تجاوزگران جهانی بود، بالطبع آنها را به‌فکر می‌انداخت برای این‌که تلاش‌هایی در جهت ضربه‌زدن به‌این حرکت یا افکاری مانند رهایی گروگان‌ها به‌سرشان راه پیدا کند، در رابطه با این مسئله تلاش‌هایی برای به‌وجود آوردن مشکلات امنیتی برای ما به‌وقوع پیوست؛ از جمله حرکت هایی که توسط ایادی داخلی آنها در شب‌ها صورت می‌گرفت، یا مهم‌ترین برنامه‌ی خود آمریکا که برنامه‌ریزی برای رهایی گروگان‌ها بود، ولی با توکل و یاری خدا، همه‌ی اینها خنثی شد و هیچ‌کدام نتوانست کوچک‌ترین اثر و ضربه‌ای بر کار ما داشته باشد.»

آمادگی برادران دانشجو

«البته ما برای مقابله با همه‌ی این خطرات و مشکلات احتمالی که در قسمت امنیتی به‌وجود می‌آمد، آمادگی‌هایی داشتیم. علاوه بر خطراتی که از بیرون ما را تهدیدمی‌کرد، خطرهایی هم از داخل بود. یعنی گاهی مواجه می‌شدیم با طرح‌هایی که خود گروگان‌ها برای فرار داشتند و یا برنامه‌هایی که می‌خواستند به‌یک طریقی به‌ما ضربه بزنند؛ ولی همیشه با هشیاری برادرها، این توطئه‌ها خنثی می‌شد. یک نمونه از آن را ما قبلاً افشا کردیم و این طرحی بود که آنها برای فرار ریخته بودند. با بازرسی که ما از تمام محل زندگی آنها می‌کردیم، آن طرح دستمان آمد و توانستیم کاملاً کنترل کنیم. بحمدالله، با یاری خدا و هشیاری و دقتی که بچه‌ها در نگاهداری آنها داشتند، همه‌ی مشکلات و موانع برطرف شد و ما توانستیم به‌خوبی از آنها نگهداری کنیم.»

ریشه‌ی مشکلات از گروگانگیری نیست

در همین موقع یکی از دانشجویان توضیح داد: «بعضی افراد اشتباهی در جامعه‌ی ما می‌کنند و تصور می‌کنند مشکلاتی که ما داریم و موانعی که در راه انقلاب ما ایجاد می‌شود، ریشه‌ی آنها در مسئله‌ی گروگانگیری است؛ و این گروگان گرفتن باعث شده این همه مشکلات برای ما ایجاد شود. در صورتی که این تفکر اشتباهی است. این کاملاً اشتباه است که فکر کنیم جنگ ایران و عراق، یا مشکلاتی که آمریکا برای ما ایجاد می‌کند به‌دلیل مسئله‌ی گروگان‌هاست؛ به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست. این به‌دلیل ماهیت انقلاب ماست. ما این را باید بدانیم که اگر انقلاب ما به‌سمت آمریکا برود و آمریکا بداند که در آینده‌ی نزدیک هم ـ نه در آینده‌ی دور ـ بر انقلاب ما می‌تواند مسلط شود و دوباره می‌تواند راه بازکند و دوباره در مملکت ما نفوذ پیدا کند، اگر گروگان‌ها را ما اصلاً هم آزاد نکنیم، آمریکا برای ما مشکلات مهمی فراهم

نخواهد کرد؛ و اگر آمریکا بداند که انقلاب ما سرسختانه در مقابل او می‌ایستد و به‌شدت مقابله می‌کند و اجازه نمی‌دهد کوچک‌ترین نفوذی در مملکت ما بکند یا در مقدرات جامعه‌ی ما بخواهد دخالت کند، اگر ما فردا هم گروگان‌ها را بدون قید و شرط آزاد کنیم، آمریکا مخالفت خودش را ادامه می‌دهد. این را باید بدانیم که آمریکا بزرگ‌ترین پایگاه خودش را در منطقه و یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های خود را در جهان از دست داده؛ و انقلاب ما انقلابی است که در آینده منافع ابرقدرت‌ها را در کل جهان به‌خطر خواهد انداخت این را می‌فهمد، طبیعتاً با این انقلاب مخالفت می‌کند. خوب پس ریشه‌ی مشکلات ما درگروگانگیری و مسئله‌ی گروگان‌ها نیست. ریشه‌ی مشکلات ما در ماهیت انقلاب ماست و همان‌طورکه امام بارها گفته‌اند، این مشکلات را تحمل می‌کنیم و باید هم این مشکلات را داشته باشیم. ما باید بدانیم که آمریکا به‌این زودی‌ها دست از ما برنمی‌دارد و همیشه همانند این مشکلات را فراهم خواهد آورد.»

«خوب، اگر این را معتقد شویم که ریشه‌ی مشکلات ما در گروگان‌ها نیست، برای حل مشکلات خودمان هم متوجه گروگان‌ها نمی‌شویم. طبیعتاً مسئله‌ی گروگان‌ها، حالا اگر بخواهیم در رابطه با جنگ ایران و عراق بگوییم، یک مسئله‌ی کاملاً جدا از جنگ ایران و عراق است. یعنی این تصور به‌هیچ‌وجه نباید به‌وجود بیاید که مثلاً اگر مسئله‌ی گروگان‌ها نبود، مسئله‌ی جنگ به‌هیچ‌وجه به‌وجود نمی‌آمد. مسئله‌ی جنگ حتماً به‌وجود می‌آمد. در رابطه با گسترشی که انقلاب ما دارد، در رابطه با وضعیتی که در منطقه ایجاد کرده، درکشورهای اسلامی دارد حرکتی ایجاد می‌کند؛ به‌خصوص کشور عراق راکه بیشتر تأثیرپذیر بوده است.»

«انقلاب ما به‌سبب ویژگی، طبیعتاً آن حرکت انقلاب را ایجاد می‌کند و آنها نمی‌توانند این را تحمل کنند. خوب به‌مقابله با انقلاب ایران برمی‌خیزند.»

تأثیر گروگانگیری

س: تأثیرگروگانگیری در فضای سیاسی کشور و مردم جامعه‌ی ما چه بوده است؟

ج: «حرکت اشغال لانه‌ی جاسوسی حرکتی بود که نمی‌شد پیش‌بینی کنیم این اثرات را در انقلاب داشته باشد؛ و اثراتش هم به‌خاطر همان مطلبی بود که امام مستقیماً رهبری این حرکت و این جریان را به‌عهده داشتند و به‌عهده دارند و هر مسئله‌ای که تحت تأثیر رهبری‌های امام دربیاید، و به‌تعبیر دیگر در خط انقلاب قرار بگیرد، آن شتابی که انقلاب دارد، هم شتاب به‌انقلاب می‌دهد و گاهی هم از انقلاب شتاب می‌گیرد. گروگانگیری یک حرکتی بود که ملهم از انقلاب بود. هم در شیوه‌ی کار هم در تعیین جهت کار و هم نفس کار. همه الهام گرفته بود از شیوه‌هایی که در انقلاب بود و درست به‌همان شیوه‌ها لانه‌ی جاسوسی اشغال شد و همان رهبری را که انقلاب ما داشت که پیروزی خود را در اسرع وقت به‌دست آورد، همان رهبری را قضیه‌ی گروگانگیری دارد. این گروگان‌ها، در همه‌ی ابعاد این ملت و این جامعه و در همه‌ی شئونات مملکت تحول چشمگیری ایجاد کرد؛ هم به‌انقلاب سرعت عجیبی بخشید و هم از انقلاب قوت گرفت. چون از انقلاب قوت و نیرو می‌گرفت، پس یک پایگاه اصیل داشته و هم‌اکنون هم پایگاهش را دارد و این چیزی جدای از انقلاب نیست.»

«چیزی است که درست از متن انقلاب برخاسته، چون در دنیا این انقلاب ما را مطرح کرد. به‌فرموده‌ی امام، انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول.»

دریچه‌ای برای صدور پیام انقلاب

«درست در این رابطه است که انقلاب ما یک دریچه‌ای را می‌خواست برای صدور پیام انقلاب و این حالتی که در مردم ما واقع شد، این پیام باید به‌کشورهای

اسلامی و ملت‌های مستضعف برسد، و آن‌هم باتوجه به‌این پیام و این روحیه‌ی انقلابی، ملت ما متحول شوند و حرکت‌های لازم را انجام دهند و از زیر چنگال سلطه‌ی آمریکا و استعمارگرها که تمام هستی آنها را به‌غارت می‌برند، نجات پیدا کنند. پس بزرگ‌ترین اثری که انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول داشت، همین بود که این پیام انقلاب را که تا آن موقع به‌گوش خیلی از ملت‌ها نرسیده بود با آن چهره‌ی ضدآمریکایی خودش به‌گوش ملت‌ها رساند و ملت‌ها این معنا را فهمیدند که خیلی از این دولت‌ها هستند که زیر نفوذ آمریکا هستند و دست‌نشانده‌ی آن و قیام کردند. در خیلی از کشورها ما دیدیم آمریکا آن‌چنان متزلزل شد که سفارت‌خانه‌های خودش را بست و این همان اثر سیاسی است. اثر سیاسی به‌قدری بود که آمریکا چاره‌ای جز این نداشت، برای این‌که حرکتی مشابه آن پیش نیاید و یا ضربه‌ای مشابه این در کشورهای دیگر نخورد، تمام سفارت‌خانه‌هایش را ببندد، در کشورهای اسلامی و این به‌خاطر ضربه‌ی سیاسی بود که آمریکا از انقلاب ما خورده بود و از این حرکت.»

موفقیت برای انقلاب

«همین‌طور یک موفقیت بزرگی به‌حساب می‌آید برای انقلاب ما و این حرکت که ما را و انقلاب ما را و پیام انقلاب ما را به‌گوش این مردم رساند. از نظر اصلاح وضع داخل که خود از بین رفتن حاکمیت افرادی مثل دولت موقت و بیرون انداخته شدن افرادی مثل نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها و مدنی‌ها و انتظام‌ها و قشقایی‌ها، و امثالهم، این عناصر غیرسالم از انقلاب که در حقیقت رأس مهم‌ترین ارگان‌های سیاسی و اقتصادی این مملکت بودند، خود این هم تحول بسیار مفیدی بود که انقلاب ما را از یک خطر حتمی نجات داد.»

س: آیا پیامی در شرایط فعلی برای مردم ما دارید؟

ج: «مسئله‌ای که باید توجه داشته باشیم و ایمان بیاوریم، این است که بدانیم آمریکا شیطان بزرگ است و آمریکا دشمن شماره‌ی یک ملت ما و انقلاب ما و به‌طورکلی اسلام است، و به‌این آسانی و به‌این زودی دست از انقلاب ما برنخواهدداشت و به‌هرشکلی که بتواند در هر مرحله‌ای مطمئناً با شیوه‌ای که در آن مرحله بتواند انجام بدهد در مقابل انقلاب ما سد ایجاد خواهد کرد که شکل جدید و اخیرش همین جنگ عراق با ایران است. تهاجمی که عراق علیه انقلاب ایران شروع کرده، ما باید خود را برای این توطئه‌ها و توطئه‌های امثال اینها، همیشه آماده کنیم و انتظار این سنگ‌اندازی‌ها را از طرف آمریکا داشته باشیم و بدانیم تا زمانی که آمریکا به‌این صورت با انقلاب ما مقابله می‌کند، انقلاب ما راه اصیل و صحیح خود را دارد طی می‌کند و از زمانی که آمریکا دیگر کارشکنی نکند و در مقابل انقلاب ما سد ایجاد نکند، انقلاب ما از مسیر اصلی خودش خارج شده است. در رابطه با جنگ ایران و عراق که اینها برای جلوگیری ازگسترش انقلاب راه انداخته‌اند، این را باید بدانیم که همان‌گونه که همه‌ی توطئه‌هایی که تا به‌حال اینها کرده‌اند، برگشته علیه خودشان و یک راه جدیدی شده در پیش پای انقلاب ما و باعث پیشرفت و حتی جهش انقلاب ما شده، جنگ عراق با ایران هم به‌همین صورت خواهد بود.»

گسترش انقلاب

«مطمئناً جنگ عراق با ایران باعث گسترش سریع انقلاب ما در منطقه خواهد شد و انقلاب ما را در صدور خودش، به‌حالت جهش‌وار، پیش خواهد برد. امام هم همین‌طور بارها گفته‌اند که این جنگ عراق با ایران خودش نعمتی بود برای انقلاب ما. ما وقتی امسال را با یک‌سال قبل مقایسه می‌کردیم، می‌دیدیم یک‌سال قبل یعنی قبل از اشغال لانه‌ی جاسوسی، مشکلاتی در جامعه‌ی ما پیش آمده بود که بسیاری از افراد مؤمن به‌انقلاب را به‌حالت یأس و ناامیدی می‌کشاند؛ و اشغال لانه باعث

شد که انقلاب در کانال اصلی خودش قرار بگیرد و تا مدت‌ها دیگر این مشکلات نبود. الآن جنگ ایران و عراق هم چنین حالتی دارد. جنگ عراق با ایران، انقلاب را از مشکلاتی که دچارش شده بود و مسایلی که داشت آن را سرگرم می‌کرد، دوباره نجات داد و در کانال اصلی خودش قرار داد. انقلاب را ـ به‌قول امام ـ آن رکود و جمود و کسالتی که در جامعه و در انقلاب ما ایجاد شده بود، به‌آن خاتمه داد.»

پویایی انقلاب و موانع جدید

«و این را باید بدانیم که بعد از پیروزی انقلاب براین مشکل جدید، موانع دیگری هم پیش خواهد آمد و این به‌دلیل پویایی انقلاب است. انقلاب ما امکان ندارد راکد و متوقف شود. در هر مرحله‌ای، تا زمانی که انقلاب از یک رهبری صحیح برخوردار باشد که بحمدالله ما چنین رهبری و چنین امامتی را الآن در جامعه کاملاً به‌طورمحسوس می‌بینیم، تا زمانی که این رهبری وجود داشته باشد به‌هیچ‌وجه انقلاب راکد و متوقف نمی‌شود. هر زمان که مشکلات هجوم آوردند و خواستند انقلاب را متوقف کنند، پویایی انقلاب باعث می‌شود که یک حرکت نو و جدید همه‌ی مشکلات را برطرف کند و انقلاب دوباره در مسیر اصلی خود قرارگیرد؛ و جنگ عراق با ایران ـ در حال حاضر ـ چنین مرحله‌ای از انقلاب است؛ یک مرحله‌ی نو از انقلاب که باعث تسریع صدور و گسترش انقلاب شده و مطمئناً انقلاب براین مشکل پیروز خواهد شد.»

● «شرایطی که ملت ما امروز در آن زندگی می‌کند شرایط جنگی است، موقعیت جنگی و زمان جنگ، خصوصاً جنگ تحمیلی که قصد آن جنگ فرسایشی است و آمریکا پشت این جنگ سنگر گرفته، و شاید به‌احتمال زیاد، در صورت شکست از این سنگر خودش را به‌طور مستقیم و رو در رو به‌نمایش بگذارد و در مقابل ما بایستد و یا اگر همین‌طور نه جنگ را توسط این دولت‌های دلقک و

دست‌نشانده‌ی خودش در منطقه ادامه بدهد که یا ما را وابسته به‌خودش بکند و یا این انقلاب را به‌خیال باطل خودش تسلیم بکند، در مقابل این سیطره‌ی شیطانی خودش و یا این‌که حداقل کاری که فکر می‌کند می‌تواند بکند این است که خسارت‌ها و نقصان‌ها و فرسایش‌هایی به‌این انقلاب بدهد و این انقلاب را تضعیف بکند، باتوجه به‌این مطلب، وظیفه‌ی ما و رسالت اصلی ما در این شرایط این است که واقعاً به‌فرمان‌های امام، به‌دستورات امام و رهنمودهای امام در قبال جنگ توجهی کامل داشته باشیم.»

الآن موقع فداکاری است

«یعنی اگر امام می‌فرمایند که ما باید عزیزانمان را در این جنگ بدهیم، این یک مطلبی نباشد که ما به‌صورت شعار تلقی‌اش بکنیم. اگر امام می‌فرمایند که اسلام عزیز می‌خواهد، عزیز می‌طلبد و الآن موقع فداکاری هست، الآن موقع ایثار هست، الآن باید همه‌ی اقشار متوجه جنگ باشند و با تمام نیرو و قدرت و امکانات در جنگ قراربگیرند، همه اختلاف‌ها را فراموش بکنند، همه‌ی مطالب انحرافی را فراموش بکنند. یک مطلبی است که بستگی به‌سرنوشت این انقلاب دارد، افتخار و عزت و عظمت مسلمین ملت ایران، پیروزی و به‌درآمدن ملت عراق و ملت‌هایی که مجاور ما هستند، اینها در این جنگ نهفته و در حقیقت این جنگ تحمیلی یک رحمتی بود که خداوند برای این انقلاب درست کرده که انقلاب از این کانال گسترش پیدا بکند، که انقلاب صدورش از راه آزاد شدن ملت عراق از چنگال این حکومت شیطانی و ستمگر باشد؛ و بعد هم که عراق پیروز شد، ما مواجه می‌شویم با یک موج بسیار نیرومندی از قیام و حرکت مردم در منطقه. بنابراین، رسالت اصلی ما الآن این است که با همه‌ی وجود اجازه ندهیم، خدای نکرده دشمن بر سرزمین ما پیروز بشود یا این‌که بتواند خسارتی به‌این مملکت وارد بکند. البته خسارت‌های

مادی چیزی نیستند؛ آن چیزی که مهم است برای ما، و ملاک پیروزی برای ما همان است، این است که ما ـ خدای نکرده ـ در مقابل این جنگ یک مقداری سردی و سستی به‌خود راه بدهیم. اگر این روحیه شد، شکست هست؛ چه ما پیروز شده باشیم در ظاهر و چه نشده باشیم؛ و آن چیزی که می‌تواند این معنا را واقعیت و تحقق بدهد، در خارج همین پیروی از دستورات امام است؛ یعنی ما باید الآن تمام تلاش‌هایمان تمام برنامه‌ریزی‌هایمان، مسئولیتمان، همه‌ی اقشار و تمام امکاناتمان را به‌یک شکلی طوری تنظیم و برنامه‌ریزی بکنیم که در اختیار این جنگ قرار بگیرد. درس خواندن ما، مصرف کردن ما، همه و همه را تنظیم بکنیم که به‌یک شکلی در ارتباط با جنگ قرار بگیرد؛ یا مستقیم یا غیرمستقیم؛ و از بذل هیچ چیز در این راه دریغ نکنیم و منتظر فرمان امام باشیم. خودمان را آماده بکنیم که امام هرگونه پیام، هرگونه بسیجی که خواستند، امکانش باشد و با سرعت تمام ـ ان‌شاءالله ـ بتوانیم در این جبهه‌ای که توسط دشمن بر ما باز شده و ان‌شاءالله در اثر پیروزی خیر خواهد بود. این جبهه را با فتح الهی جلو ببریم و فشاری که بر ملت برادر مظلوم ما ـ عراق ـ هست، با از بین بردن این دولت دست نشانده و کافر از بین ببریم؛ و آنها هم آزاد بشوند و انقلاب ما در منطقه با ابعاد بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تری پیشروی خودش را ان‌شاءالله ادامه بدهد.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه دوازدهم آبان‌ماه ۱۳۵۹.

نامه‌های رجایی به‌بنی‌صدر و بنی‌صدر به‌رجایی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

شماره‌ی ۲۵۴۶
تاریخ ۱۳۵۹ / ۸ / ۲۱

برادر دکترسیدابوالحسن بنی‌صدر، ریاست جمهوری با سلام

اگر به‌خاطر داشته باشید در اوایل جنگ، در یکی از شب‌هایی که در جلسات امنیتی شرکت داشتیم، به‌شما گفتم عده‌ی زیادی مراجعه کرده‌اند که حسابی برای کمک به هم‌میهنان جنگزده بازکنم. شما گفتید که من حسابی بازکرده‌ام، دوگانگی چرا؟ دولت یک حساب و رئیس‌جمهور حساب دیگر؟

من برای این‌که در عمل همگامی خود را با شما در خدمت به‌مردم بیشتر نشان بدهم، پذیرفتم و همان حساب را قبول کردم؛ کسانی که بخشی از حقوق خود را برای کمک به جنگزدگان اختصاص داده‌اند و نیز مردمی که ایثارگرانه به‌کمک هم میهنان شتافته‌اند، کمک‌های خود را به‌حساب ۸۸۸ ریخته‌اند.

اخیراً که دولت به‌طور جدی مشغول هماهنگ کردن گروه‌های کمک‌دهنده

می‌باشد، به‌شما مراجعه کردم و اجازه‌ی استفاده از حساب را خواستم، شما نامه‌ای را، که در این زمینه بود، امضاء کردید ولی به‌آقای تقوی، رئیس دفتر ریاست‌جمهور، مراجعه شد و ایشان از قول شما گفته‌اند که ریاست جمهور تا ۳۵ میلیون تومان مبلغی هم بیش از موجودی حساب طرح اسکان و نگهداری دارد.

به‌نظر اینجانب، کارهای اجرایی به‌عهده‌ی دولت است. به‌این جهت، برای جلوگیری از تداخل مسئولیت، دستور فرمایند استفاده از حساب ۸۸۸ را تماماً در اختیار دولت قرار دهند تا همچنان‌که دولت همه‌ی توان خود را درامور جنگی در اختیار ارگان‌های درگیر در جنگ قرارداده، ریاست‌جمهور نیز باتمام قوا، دولت را در اسکان و نگهداری هم‌میهنان جنگزده یاری نمایند.

به‌این امید که در سایه‌ی همکاری و همگامی، مردم جنگزده‌ی میهنمان را از آثار شوم ناشی از جنگ تحمیلی صدام حفظ کنیم!

نخست‌وزیر محمدعلی رجایی[1]

نامه‌ی اول از بنی‌صدر به‌رجایی

بسمه تعالیٰ

شماره‌ی ۱۷۶۱۲

تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۵

جناب آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر

به‌قرار اطلاع در بعضی از وزارت‌خانه‌ها (از جمله وزارت امور اقتصادی و

---

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری

دارایی و وزارت بازرگانی) از طرف شما اشخاصی به‌عنوان معاون وزیر یا مناصب دیگر تعیین شده‌اند و بعضی از منصوبین به‌عنوان معاون کل وزارت‌خانه، امور وزارت را سرپرستی می‌نمایند.

اولاً: انتصابات هر وزارت‌خانه منحصراً از اختیارات قانونی وزیر مسئول آن است و چون شما وزیر مسئول وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر نیستید، انتصابات شما مخالف قانون و بی‌اعتبار است.

ثانیاً: در وزارت‌خانه‌های بی‌وزیر، معاون صلاحیت سرپرستی وزارت‌خانه را ندارد، زیرا سرپرست یا کفیل وزارت‌خانه واجد همان وظایف و اختیارات وزیر است و باید طبق اصل ۱۳۳ قانون اساسی تعیین شود.

بنابراین، انتصابات و اقدامات شما و معاونین فوق، کان‌لم‌یکن و ملغی‌الاثر است.

رئیس‌جمهور، *ابوالحسن بنی‌صدر* [۱]

نامه‌ی دوم - پاسخ رجایی به‌بنی‌صدر:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادر دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور با سلام

با تشکر از این‌که بالاخره بعد ازگذشت پنجاه روزکه از رسید تصویب‌نامه‌ها به‌دفتر رئیس‌جمهور می‌گذرد، طی نامه‌های شماره‌ی ۱۴۴۳۴ ـ ۱۳۵۹/۸/۲۴ و ۱۴۴۴۲ ـ ۵۹/۸/۲۵ و ۱۶۲۹۱ مورخ ۵۹/۸/۲۵ و ۱۷۶۱۲ مورخ ۵۹/۸/۲۵ تذکراتی نسبت به‌تصمیمات هیئت دولت و شخص این‌جانب داده بودید، نظر شما را به‌مطالب زیر جلب می‌کنم:

۱ ـ نسبت به‌سه نامه‌ی اول دستور دادم تحقیق کنند و اقدامات لازم معمول دارند.

۲ ـ در مورد نامه‌ی چهارم که نسبت به‌انتصابات این‌جانب در

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری

وزارت‌خانه‌های بدون وزیر انتقاد شده بود، باید عرض کنم:

امروز نزدیک به‌چهارماه است که من به‌عنوان نخست‌وزیر نامزد شده‌ام و بیش از دوماه است که کابینه‌ام (۱۴ نفری) به‌مجلس معرفی شده‌است. بسیاری از دوستان دور و نزدیک تذکر می‌دادند که ادامه‌ی کار مشکل است، ولی من با امید به‌این‌که در عمل موفق بشویم، بی‌پایگی بسیاری از تصورات را ثابت کنیم و نیز باتوجه به‌اظهار شفاهی و اعلان کتبی شما (که جز وزیر دفاع و کشور با دیگر وزیران کار ندارم) دست به‌کار شدم. متأسفانه، به‌این وعده عمل نشد و اینک بعد از دو ماه هنوز کابینه، وزیر خارجه، آموزش و پرورش، اقتصاد و دارایی و بازرگانی ندارد و...

آیا می‌شود در شرایطی چنین حساس (اگر چه در شرایط عادی هم متصور نیست) کابینه را بدون چهار وزیر اداره کرد؟ مگر نه اینست که فقط نخست‌وزیر در مقابل مجلس مسئول است؟

با این‌که بارها گفته‌اید که در تصویب وزراء، مصلحت مملکت را بر مسایل شخصی ترجیح می‌دهید؛ با این‌که کتباً تقاضا کرده‌ام هرگاه وزیر را صالح برای احراز سمت وزارت نمی‌دانند دلایل خود را کتباً اعلام دارید؛ متأسفانه هنوز حتی یک مورد هم کتباً اعلام نشده که فلان شخص را به‌دلیل بهمان قبول ندارم تا من بتوانم جواب برادران را بدهم.

به‌طوری‌که اخیراً ناچار شده‌ام قبل از مذاکره با شایستگان وزارت، نظر شما را بخواهم.

امروز درست ۱۵ روز است آقای... را برای وزارت بازرگانی معرفی کرده‌ام و هنوز جواب نشنیده‌ام، در حالی‌که مسئله‌ی بازرگانی کشور، باتوجه به‌محاصره و جنگ، مسئله‌ی روز است.

اینک برای دومین بار از ریاست‌جمهور می‌خواهم تا زمانی‌که در انتخاب وزیر به‌توافق نرسیده‌ایم، برای وزارت‌خانه‌های بازرگانی ـ خارجه ـ اقتصاد و دارایی با استفاده از اصل ۱۴۱، سرپرستی سه وزارت‌خانه به‌عهده‌ی نخست‌وزیر باشد.

همچنین با تأکید بر صلاحیت قطعی برادر مهندس سید حسین موسوی برای وزارت امور خارجه و با توجه به‌این‌که مسئله‌ی گروگان‌ها و بسیاری مسایل دیگر در وزارت امور خارجه مطرح است، پیشنهاد می‌کنم:
برادر... را برای وزارت امور خارجه ـ در صورت تصویب ـ به‌مجلس شورای اسلامی معرفی نمائیم. درباره‌ی وزارت دارایی باید عرض کنم که خود آقای سلیمی، که کلیه‌ی کارهای وزارت را انجام می‌دادند تا آنجا که من تحقیق کرده‌ام، مصوب شورای انقلاب نبودند و هیچ‌یک از امضاها و احکام صادره از طرف ایشان با جریان اداری حاکم بر کشور (یعنی تصویب شورای انقلاب) مطابقت نداشته‌است. البته من مسئول رسیدگی به‌این مسئله نیستم ولی برهه‌ی خاص زمان را که شروع اولین دولت قانونی مؤید مجلس شورای اسلامی است، نباید از نظر دور است.
من برای خواندن جواب این نامه و نیز شنیدن نظرات شما هفته‌ای دوبار با شما ملاقات دارم وامیدوارم پاسخ این نامه، به‌خصوص در مورد وزارت امور خارجه و اعمال اصل ۱۴۱، با سرعت انجام پذیرد.

محمدعلی رجایی
نخست‌وزیر (۱)

نامه‌ی سوم - از بنی‌صدر به‌رجائی

بسمه تعالیٰ

آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر
در پاسخ به‌نامه‌ی شما یادآور می‌شوم که چندبار به‌طور شفاهی مطالب را گفته‌ام، اما چون متأسفانه در شما تمایل به‌تکرار همان حرف، بعد از چند بار توضیح هست، باز همان مطالب را نوشته‌اید، با این‌حال:

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری

۱ ـ شما به‌عنوان نخست‌وزیر در برابر مجلس مسئول هستید، رئیس‌جمهوری در برابر ملت موافق اصل ۱۳۲:

«رئیس‌جمهوری در حدود اختیارات وظایف خویش، در برابر ملت، مسئول است. نحوه‌ی رسیدگی به‌تخلف از این مسئولیت را قانون معین می‌کند.»

بنابراین نمی‌تواند با وزرایی موافقت کند که آنها را صالح نمی‌داند. علاوه براین مسئولیت، در برابر خدا و تاریخ هم (به‌لحاظ اهمیت موقع) مسئول هستم.

۲ ـ بله، گفته بودم در کار وزراء، که چه کسانی باشند، دخالت نمی‌کنم. چند بار این مطلب باید بحث بشود؟ با شما موافقت کردم چون آقای موسوی اردبیلی از قول امام پیام آورد که کار نخست‌وزیر را به‌مجلس بگذارم. اطلاعات واصله نیز حکایت از آمادگی عراق برای حمله به‌ایران را می‌کردند، در مقام اضطرار عمل کردم. در یک بحثی هم قرار شد، نگوییم در مقام اجبار (که حق اینست)، بلکه بگوییم در مقام اضطرار. بعد آقایان، موسوی اردبیلی و مهدوی‌کنی، رفتند نزد امام که این هیئت دولت ناتوان است. قرار شد جلسه بشود، وزراء با موافقت انتخاب بشوند. باز به‌حکم جمع با وزرایی که بعضاً نمی‌شناختم، موافقت کردم و قرار شد آقای‌صدر وزیر بازرگانی بشوند. حتی با آقای نبوی (در مجلس بعدی) موافقت کردم، باز شما عمل نکردید. بعد امام گفتند: «شما ملاحظه‌ی مرا نکنید! قانون اساسی را اجرا کنید!»

حالا باز از سر گفته‌اید که شما قرار بود...

۳ ـ این قانون اساسی دو منشأ برای مشروعیت هیئت وزیران قایل شده است: مجلس و رئیس‌جمهوری. هر دو باید تصویب بکنند و چون رئیس‌جمهوری حق عزل ندارد، اگر هماهنگی کامل بین هیئت وزیران و رئیس‌جمهوری نباشد، هر روز باید کشمکش کنند و کار به‌کشمکش با مجلس می‌رسد. در هر زمان این‌کار با خطر است، به‌خصوص در این زمان که پُرخطر است. شما اگر توجه به‌این امر می‌کردید و بینی‌بین‌الله عمل می‌کردید، معلوم است چه باید می‌کردید.

۴ ـ مصلحت اشخاص و رعایت ارزش و کرامت انسان نیست که رئیس‌جمهور دلایل مخالفت خود را با انتصاب وزیری بگوید و از نظر قانون نیز الزام ندارد،

علت آن‌هم این است که به‌نظر قانون اساسی، هیئت وزیران باید مورد تصویب باشند؛ یعنی کاملاً برای رئیس‌جمهوری شناخته شده و مورد قبول او باشند.

۵ ـ اما اظهارنظر درباره‌ی وزراء، که طول می‌کشد، اولاً: اظهارات شما دراین‌باره خلاف دارد. غالباً شما اصرار می‌کنید دوباره بلکه سه‌باره، درباره‌ی کسانی‌که مورد تصویب واقع نشده‌اند، تحقیق شود. ثانیاً: تحقیق درباره‌ی کسانی‌که بر من شناخته نیستند، محتاج دسترسی به‌منابع اطلاعات است. این‌طور که به‌من گزارش کرده‌اند، مانع از مراجعه‌ی مسئول تحقیق به‌مرکز اسناد ملی شده‌اند. لازم است هرگونه محدودیت به‌فوریت رفع شود، تا تحقیق در زمان کوتاه‌تری انجام بگیرد. درباره‌ی آقای ... نیز باید به‌فوریت امکان مراجعه به‌منابع فراهم بشود. ثالثاً: وزیری که بر رئیس‌جمهور شناخته نیست، چگونه مورد تصویب او واقع بشود؟

۶ ـ شما درباره‌ی آقای صدر، با آنکه در دوره‌ی محاصره‌ی اقتصادی بسیار خوب عمل کرده‌است، می‌گویید با هیئت وزیران هماهنگی ندارد. حال، چرا رئیس‌جمهوری حق نداشته باشد با وزراء تحت ریاست خود هماهنگی داشته باشد؟ حال آنکه باتوجه به‌عملکرد شما، امروز باید بسیار باشند اشخاص منصف که حق را به‌من بدهند.

۷ ـ وزرایی که به‌طور شفاهی تصویب کرده‌ام، اینک به‌طور کتبی نیز تصویب می‌کنم:

(وزیر کار، وزیر دادگستری، وزیر آموزش و پرورش).

۸ ـ درباره‌ی تصدی وزارت‌خانه‌های بدون وزیر، هر چند معنای این‌کار عدم توانایی در تشکیل هیئت وزیران هماهنگ با رئیس‌جمهوری و مجلس است، در حد امضای نامه و راه انداختن امور جاری و نه بیشتر، با تصدی شما موافقت می‌کنم. با این تصمیم درباره‌ی بنزین، می‌ترسم که هنوز جبهه‌ی جنگ با عراق تمام نشده، یک جبهه‌ی اقتصادی باز بشود و کشور از پا درآید.

۹ ـ در مصاحبه‌ی پریشب به‌نقل از من اظهار نمودید رئیس‌جمهوری اعلام داشته است که هیئت وزراء و نخست‌وزیر حق وضع تصویب‌نامه را ندارند و این موضوع را حمل بر بی‌اطلاعی و کم‌تجربگی دانسته‌اید. در نامه‌هایی که

به‌شما نوشته‌ام، صحبت از غیرقانونی بودن تصویب‌نامه‌هایی شده است که باید توسط قوه‌ی قانونگذاری وضع شوند نه این‌که گفته باشم هیئت وزراء حق وضع تصویب‌نامه ندارند بلکه وضع تصویب‌نامه ـ در حدود قانون ـ در اختیار هیئت وزراء است.

امیدوارم دیگر این‌گونه مطالب احتیاج به از سر گرفتن نداشته باشند و لااقل اگر هماهنگی نیست، جنگ‌نامه و مصاحبه نداشته باشیم. نگرانی جنگ به‌قدر کافی ذهن را مشغول می‌کند.»[۱]

رئیس‌جمهوری، ابوالحسن بنی‌صدر

۱ ـ چگونگی انتخاب اولین نخست‌وزیر، دفتر تحقیقات روابط عمومی نخست‌وزیری

به‌دنبال اولین برنامه‌ی مناظره‌ی تلویزیونی از شبکه‌ی دوم
قطب‌زاده به‌دستور دادستان کل انقلاب بازداشت شد

در رابطه با برنامه‌ی مناظره‌ی شب جمعه‌ی شبکه‌ی دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران، که در آن آقایان قطب‌زاده و مبلغی‌اسلامی صحبت کردند، ستاد تبلیغات شورای‌عالی دفاع، اطلاعیه‌ای صادرکرد و اعلام داشت که شرایط جنگ با مزدوران خارجی ایجاب می‌کند که از خودخواهی‌ها و گروه‌گرایی‌ها، که بی‌شک ناشی از نبودن تقوی است، به‌هرنحو جلوگیری گردد.

به‌دنبال صدور اطلاعیه‌ی ستاد تبلیغات شورای‌عالی دفاع و باتوجه به‌اظهارات آقایان قطب‌زاده و مبلغی‌اسلامی که به‌صورت موهن و تحریک‌کننده‌ای، راجع به‌نهادهای انقلابی و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و وضع رادیوتلویزیون در شرایط حساس جنگ صحبت کردند، آقایان مذکور تحت تعقیب قرار گرفتند؛ و به‌دستور آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، دیشب آقای صادق‌قطب‌زاده، وزیر سابق امور خارجه و سرپرست پیشین تلویزیون بازداشت شد و هم‌اکنون در زندان اوین بازداشت می‌باشد.

اطلاعیه‌ی دادستانی انقلاب

دادستانی کل انقلاب، امروز طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که آقای صادق قطب‌زاده دستگیر و تحت محافظت دادسرای انقلاب اسلامی مرکز قرار دارد. لازم است آقای‌محمد مبلغی‌اسلامی هرچه زودتر خود را به‌دادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در اوین، معرفی نماید.

خبرنگار ما در این زمینه با یک مقام آگاه در ستاد تبلیغات شورای‌عالی دفاع تماس گرفت و وی اظهار داشتند که تعیین سرپرستان جدید صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چندی قبل از سوی امام و آقای رئیس‌جمهوری به‌دادستان کل کشور، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی، نظر به‌وظیفه‌ی قانونی که در این مورد دارد محول شده بود؛ و قرار بود تا قبل از تعیین سرپرست از سوی قوای سه‌گانه، ایشان سرپرستان را تعیین کنند و این مسئله ارتباطی با پخش برنامه‌ی نفاق‌افکنانه‌ی شبکه‌ی دوم تلویزیون نداشته است. متأسفانه مسئول این شبکه، به‌مجرد اطلاع از تعیین سرپرستان جدید برای این سازمان، برنامه‌ای را که قبلاً در شبکه‌ی ۲ ضبط شده بود و طبق صحبت‌های قبلی دادستان کل کشور و سرپرست شبکه‌ی ۲ قرار بود از پخش آن به‌خاطر نقش نفاق‌افکنانه در شرایط کنونی خودداری شود را به‌روی آنتن بُرد.

گفت‌وگوی اطلاعات با رئیس‌جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا
هیچ جایی را در دست دشمن باقی نخواهیم گذاشت

سؤال: اوضاع جنگ را در منطقه‌ی جنوب و غرب کشور چطور می‌بینید؟

جواب: «بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ جنگ یک امری نیست که عوامل دخالت‌کننده در آن ثابت باشد و تغییر نکند. عواملی که در جنگ دخالت می‌کند و هر زمان ممکن است تغییر بکند این است که جنگ یک کوتاه‌مدت دارد، یک بلندمدت. درکوتاه‌مدت، عوامل ممکن است یک تغییرات فوری به‌وجود بیاورند؛ در درازمدت عوامل نسبتاً ثابت‌ترند و می‌شود روی یک عوامل مطمئنی تکیه و ارزیابی کرد. وقتی جنگ شروع شد نیروهای آماده به‌کار ما در جبهه‌ها زیاد نبودند، اما حالا خیلی خوب است. وضعیت نسبت به‌سابق خیلی بهتر است، خیلی خوب است. توانایی‌های نظامی ما ـ نسبت به‌آن‌وقت ـ چندین‌بار افزایش یافته و این‌کار به‌کمک مردم شده است. همکاری‌های فراوان مردم که در تمام شهرها، افزارهای جنگی را آماده کردند تهیه کردند؛ و غالب این‌روزها هم من رفته‌ام و از کار و تلاش مردم از نزدیک دیدن کرده‌ام. خود تعمیرکارهای ارتش ما، چه در نیروی زمینی، چه

در نیروی هوایی و چه در هوانیروز، با یک دل و جانی این وسایل و ابزارها را تهیه‌می‌کنند. الآن ابزارهای ما نسبت به‌آغاز جنگ از سه برابر هم بیشتر شده‌است. با این حال جنگ، جنگ است. من تضمین این‌که در این عمل یک اتفاقی بیفتد و در آن محل یک پس و پیشی در کار باشد این را نمی‌کنم، اما در صورتی‌که عوامل همین‌هایی باشند که هستند، تعهد این را می‌کنم که جنگ به‌هرصورت به‌سود ما تمام می‌شود و نیروهای ما پیروز می‌شوند. در حال حاضر هم وضع در جبهه‌ها تقریباً تثبیت است. ما در همه‌جا تا آخرین نفس و تا آخرین حد امکان می‌جنگیم. این چیزی است که ما می‌توانیم تعهد کنیم و تعهد می‌کنیم. پیروزی هم آخرین چیزی است که می‌توانیم تعهد کنیم به‌شرط آن‌که عوامل همین‌ها باشند که هستند و جوّ داخلی از جنگ روانی و سیاسی و غیره به‌وجود نیاید.»

هماهنگی یا عدم هماهنگی

سؤال ـ چیزی که امروز در این منطقه شنیده می‌شود، عدم هماهنگی است. آیا اقدامی در رفع آن شده‌است؟

جواب ـ «عدم هماهنگی دو نوع است: یکی هماهنگی به‌طورمثال در داخل ارتش بین نیروی زمینی، دریایی و هوایی که باید نقشه طوری باشد که حداکثر هماهنگی اینها را تضمین بکند. در آغاز جنگ این هماهنگی ضعیف بود. هرکدام، حداکثر کار خودشان را می‌کردند؛ اما به‌لحاظ این‌که امکانات ما در زمین دو برابر امکانات دشمن ضعیف بود، خودبه‌خود هماهنگی کامل نمی‌توانست به‌وجود بیاید. بعد که من آمدم به‌خوزستان و امکانات ما در زمین افزایش پیداکرد و کوشش ما برای ایجاد همین هماهنگی زیاد شد، در این حمله‌ای که در ۹ آبان دشمن کرد به‌جبهه‌ی دزفول، این هماهنگی به‌حداکثر رسیده دشمن شکسته شد. تلفات خیلی سنگین پیدا کرد و برای این‌که نیروی زمینی، هوایی و هوانیروز ما و توپخانه‌ی ما

همه با یک هماهنگی کاملی با دشمن برخورد کردند در نتیجه او را شکست دادند و ما داریم این هماهنگی را تکمیل می‌کنیم.»

«همین دیشب هم یک عمل نظامی قرار بود براساس همین هماهنگی انجام بگیرد که هنوز گزارشی به‌من نداده‌اند و امیدوارم نتیجه‌ی آن، اینها را به‌بیشتر کردن این هماهنگی تشویق کند. هماهنگی دیگر بین نیروهای ارتش و دیگر نیروهای مسلح است، مثل سپاه پاسداران و بسیج و غیره (نیروهایی که خود مردم به‌طور داوطلب تشکیل داده‌اند). در ناحیه‌ی دزفول که من آمدم، این هماهنگی را از ابتدا کوشیدم به‌وجود بیاید. (اول بین ارتش و سپاه) و این ظاهراً حاصل شد و با هم مشغول هستند. یک گروه‌هایی ترکیب کرده‌ایم و اینها با هم دارند عمل می‌کنند. در سایر جبهه‌ها هم اگر این الگوها ـ ان‌شاءالله ـ نتیجه‌ی خودش را به‌بار آورد همین الگو را پیروی خواهند کرد و هماهنگی کامل به‌وجود می‌آید و ان‌شاءالله به‌پیروزی می‌انجامد.»

تعهد پیروزی

سؤال ـ نقش آمریکا را در جنگ ایران و عراق چگونه می‌بینید و بالاخره برای سرنوشت جنگ چه احتمالی می‌دهید؟

جواب ـ «من نظرم این است یعنی اطلاعاتی که به‌ما می‌رسید حکایت از این می‌داشت که به‌اصطلاح محرک اصلی آمریکاست؛ و من فکر می‌کنم همان جناح‌هایی محرک بوده‌اند که حالا انتخاب را برده‌اند.»

بیشتر اینها محرک بوده‌اند و هشت ماه پیش از این هم من گفتم که نمی‌توانم مسئولیت تغییر روان‌شناسی ملت آمریکا را که ریگان معرف این تغییر است، نه این‌که یک شخصی رفته و شخص دیگری آمده معرف یک تغییری است در روان‌شناسی این ملت بپذیریم. حالا متأسفانه کارهایی که می‌توانستیم به‌طور

دیگری اقلاً انجام بدهیم به‌صورتی انسجام دادیم که این‌طور شده، ولی این عزا ندارد و ما هم باید انجام داخلی‌مان را بالا ببریم و وحدت خودمان را تحکیم بخشیم و با مشکلات داخلی و خارجی از راه علمی و صحیح، مقابله بکنیم و پیروز بشویم. نمی‌توانیم بگوییم چون حالا ریگان رئیس‌جمهوری شده ما باید دست‌ها را بگیریم بالا و ساز تسلیم بزنیم یا مأیوس باشیم؛ نه، ما اگر همان وحدت را به‌دست بیاوریم و همان روش‌ها را، تنها وحدت کافی نیست، باید روش‌ها هم صحیح باشند همان روش‌هایی راکه در دوره‌ی انقلاب بر ضد شاه سابق داشتیم. فعلاً بود و نبود تأثیر در ریاست‌جمهوری آمریکا اثر جدی نخواهد داشت، در صورتی‌که البته اگر این‌هایی که گفتیم فراهم شود، والا اگر ما در داخل خودمان هم جنگ روانی به‌راه اندازیم و ضعیف بکنیم، البته او می‌تواند اثر مهلک داشته باشد. پس با این‌که انتخاب ریگان و کیسینجر که مشاور سیاسی اوست، سیاستش را نسبت به‌ایران می‌دانیم. خوب این یک عامل منفی است به‌زیان ما، با این‌حال در صورتی‌که ما این عامل را با تقویت جوّ داخلی‌مان جبران بکنیم، خطری نخواهد داشت و اگر عامل دیگری که الآن هست قابل ارزیابی هستند همین‌ها باشند، ما جنگ را می‌بریم؛ اگر عامل دیگری به‌آنها اضافه نشوند و خصوصاً اگر در داخله‌ی ما حالا گذشته هرچه بوده، من الآن نمی‌خواهم وقت شما و خوانندگان شما را به‌این بگیرم که من مقصر در وضعیتی که به‌وجود آمده، نبوده‌ام و به‌دفعات هم نسبت به‌این وضع هشدار داده‌ام؛ بدهکارها کوشش نکنند که خود را طلبکار کنند، جنگ اعصاب‌ها و جنگ سیاسی ـ روانی اگر بر ضد ما به‌کار نیندازند، من تضمین پیروزی را می‌کنم. تعهد نمی‌کنم که در این نقطه‌ی معین مثلاً ما مجبور از عقب رفتن نشویم و در جای دیگر پیش نرویم، اینها چیزهای موضعی است؛ سرنوشت جنگ را اینها معین نمی‌کنند. تعهد می‌کنم که این ملت با امکاناتی که در اختیار می‌گذارد، ما می‌توانیم ـ ان‌شاءالله ـ جنگ را به‌پیروزی برسانیم.»

سقوط صدام

سؤال ـ آیا صدام حسین می‌تواند به‌حکومت خود مدت طولانی ادامه دهد؟

جواب ـ «آنچه بسته به‌سرنوشت جنگ است، اگر ما دشمن را متوقف کنیم و بعد نیرویش را بشکنیم او هم بلافاصله ساقط خواهد شد. اگر نتوانیم یعنی بعضی کارها که متأسفانه عده‌ای شاید از روی دلسوزی ولی عده‌ای قطعاً از روی بازی انجام می‌دهند و موجب تضعیف روحیه‌ی نیروهای مسلح ما می‌شوند، اینها نشود و بگذارند روحیه‌ای که حالا پیدا شده؛ خود شما هم که در جبهه رفته‌اید، شاهد این بوده‌اید که روحیه‌ی نیروهای مسلح ما کاملاً با روحیه‌ی روز اول جنگ فرق کرده است، البته در زمین؛ و حالا یک روحیه‌ی تهاجمی خوبی دارند. اگر این روحیه‌ی تهاجمی خوب را خراب نکنند و این امکانات هم به‌همین ترتیب که آماده می‌شود به‌کارگرفته شود، در درازمدت، نه این‌که چند سال، در مدتی منظور من است که در دو سه روز نیست، حدود بیشتر از یک هفته و دو هفته است، ما پیروزی به‌دست می‌آوریم و البته صدام حسین ساقط خواهد شد.»

جنگ و مشکلات اقتصادی

سؤال ـ وضع اقتصادی کشور ما، مخصوصاً اوضاع مربوط به‌نفت و نیرو را چطور می‌بینید؟

جواب ـ «وضع اقتصادی کشور متأسفانه خوب نیست. این هم از موضوعاتی است که من از ابتدای ورود به‌ایران پی‌درپی، نسبت به‌آن هشدار داده‌ام و حالا عده‌ای هِی نشستند و گفتند ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم؛ مسئله اصلاً آن نیست؛ وضع انقلاب معلوم است. ملت ما انقلاب کرد و برای رشد و معنویت و کمال، اقتصاد هدف نیست این‌هم معلوم است؛ و لااقل برای ما از اول حل بود اما وسیله هست؛ اگر هدف نیست، وسیله هست. یک کشورِ بدون اقتصاد کشوری

است که وسیله‌ای برای رسیدن به‌هدف ندارد و باید این وسیله را به‌دست بیاورد؛ آن‌هم محتاج کار و تلاش است. با جوّ درست کردن و تبلیغات کردن که ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم، باتوجه به‌این‌که ما برای اقتصاد انقلاب نکرده‌ایم اما انقلاب کرده‌ایم که اقتصادمان را خوب بکنیم، برای رسیدن به‌آن اهداف ما اگر نتوانیم تدارک وضعیت اقتصادیمان را بکنیم بعد از پیروزی در جنگ، تازه ما مواجه هستیم با مشکلات بزرگی، پس باید خودمان را برای اینها آماده کنیم. اداره‌ی کشور مشکل است. برای اداره‌ی کشور، قابلیت‌های خوب و ارزنده را باید بسیج کرد و به‌کارگرفت، تا ما براین مشکلات غلبه کنیم.»

محاصره‌ی آبادان و خرمشهر

سؤال ـ عراق ادعا می‌کند آبادان در محاصره است. وضع خونین‌شهر و آبادان طبق آخرین اخبار رسیده و آن چیزی که خود شما مشاهده فرمودید، چطور بوده؟

جواب ـ «ما در آبادان و خرمشهر از ابتدا نیروی نظامی توانایی نداشتیم. آنچه که ما داشتیم در آنجا به‌کارگرفتیم و واقعاً یک حماسه ساخته شد، این بود که ما از همان عامل انسانی استفاده کردیم و روحیه و برای تسلیم نشدن و قبول فداکاری و ایثار والا، از نظر نظامی تناسبی بین قوایی که حمله می‌کردند و قوایی که دفاع می‌کردند اصلاً و ابداً نبود. شاید یک به ده هم نبود. ما نیرو را داریم می‌سازیم و وارد جبهه می‌کنیم. نیرو را نداشتیم تا وارد جبهه بکنیم؛ دلیل پیروزی ما همین عامل است. در آن دو شهر ما آن مقداری که نیرو آماده می‌کردیم، وارد می‌کردیم به‌صحنه، نتیجه یک مقاومت طولانی ممکن شد. در حال حاضر هم ما آن مقدار نیرو را که توانستیم آماده کنیم، باز فرستادیم به‌آنجا و امروز صبح به‌من گفتند که در آبادان حمله‌ی دشمن را متوقف کرده‌اند و وضع تثبیت شده است. اگر این موفقیت حاصل شده باشد، ما برنامه‌هایی که داریم؛ نیروهایی که داریم به‌موقع آماده شوند و

برسانیم، خصوصاً اگر روحیه‌ی آنها را تضعیف نکنند، ما امیدمان این است که در آنجا هم دشمن را بشکنیم. البته باز می‌گویم من هیچ تعهدی نسبت به‌یک منطقه‌ی معینی نمی‌کنم. تعهد من نسبت به‌پیروزی در کل است؛ برای این‌که ما باید جنگ را در جایی بکنیم که پیروزی ما را بر دشمن قطعی می‌گرداند و این برنامه را هم داریم، طرحش را هم داریم؛ امید زیاد هم داریم. فضل خدا و توکل به‌او هم داریم و امیدواریم ـ ان‌شاءالله ـ نتیجه بدهد. در عین حال که الآن این‌را به‌شما می‌گویم باید این را هم بگویم، که بعضی‌ها می‌آیند و می‌گویند اگر این نیروها آمادگی نداشتند حاضر نبودند، پس چرا شما گفتید که در خرمشهر عقب بنشینند؟ من نه تنها در آنجا این را نگفته‌ام بلکه عکسش را گفته‌ام. گفته‌ام باید مقاومت بکنند، تشویق و دلداری‌شان داده‌ام که ما زود به‌شما نیرو می‌رسانیم. در آبادان هم نمی‌گویم نجنگید به‌عکس، می‌گویم بجنگید، ما نیرو می‌رسانیم. آنچه جنگ را انجام می‌دهد روحیه است. یک نفر هم که در آنجا بماند باید بجنگد و اگر با این روحیه بجنگند، آبادان ـ ان‌شاءالله ـ تسخیرناپذیر خواهد بود. تأکید می‌کنم اگر با این روحیه بجنگند، چون اینها را اگر شما (خطاب به‌خبرنگار) ننویسید بعد می‌گویید شما این‌طور گفتید. من گفتم به‌قید این اگر با این روحیه‌ای که من دارم و مایل هستم که هر سرباز و مبارز مسلحی در آنجا داشته باشد اگر بجنگند آنجا تسخیر نخواهد شد. خرمشهر هم آن قسمت‌هایی که از دست ما بیرون رفته، به‌دست ما بازخواهد گشت.

ما هیچ جا را در دست دشمن نخواهیم گذاشت و دستورالعملی هم که من برای نیروهای مسلح معین کرده‌ام بیرون راندن دشمن است و آماده شدن برای مرحله‌ی بعد.»

مسئله‌ی گروگان‌ها و انتخاب امریکا

سؤال ـ مجلس شورای اسلامی شرایط آزادی گروگان‌ها را مشخص کرده، آیا این امر در عدم موفقیت کارتر و موفقیت رونالد ریگان نقشی داشته است یا خیر؟

جواب ـ «امروز صبح به‌من گفتند. نظر به‌موقع اتخاذ تصمیم و این‌که در لحظاتی بوده که به‌اصطلاح این نتیجه را به‌بار نمی‌آورده، ریگان نپذیرفته که این تصمیم‌ها موجب شد که می‌برد و به رأی او اضافه شده. به‌هرحال فعلاً او رئیس‌جمهوری شده، همه‌ی این عامل به‌این صورت است گفته: خبرگزاری‌ها بگویند مؤثر بوده و چه نبوده. فعلاً این تأثیری را که در انتخاب شدن ریگان بکند، نکرده است؛ تمام است. چون مسئله‌ی زمان وقوع تصمیم مسئله‌ی مهمی است، شما یک تصمیمی را ممکن است در یک وقتی بگیرید که در نقطه‌ی قوت شماست؛ آن‌وقت معنایی پیدا می‌کند. آن تصمیم همان معنا را در یک زمان دیگر نخواهد داشت. این ارزیابی‌ها از نظر علمی خوب است، اما از نظر وضعیت ما چیزی را عوض نمی‌کند؛ فعلاً او رئیس‌جمهوری است.»

باید آماده باشیم

سؤال ـ در این رابطه بفرمایید موضع ریگان را در مقابل دولت جمهوری اسلامی ایران و در برخورد با مسئله‌ی گروگان‌ها از نظر شما چطور خواهد بود؟

جواب ـ «همان طوری که گفتم چون نپذیرفته که ۷ درصد رأی او رفته بالا، بنابراین موضع او و آقای کیسینجر هم معلوم است و وضعیتی هم که ما داریم از نظر خارجی وضعیت سختی است. با این‌حال حرفی که اول زدم تکرار می‌کنم: ما باید خود را برای مقابله با دشمن آماده بکنیم، آنها دوست ما نیستند. آقای ریگان قطعاً دوست ما نیست.»

پیام فرمانده‌ی کل قوا

سؤال ـ پیامتان به‌رزمندگان و پاسداران مرزهای ایران چیست؟

جواب ـ «پیام من که در هر نوبت هم این را گفتم و در این نوبت بیشتر می‌خواهم

تأکید بکنم، این است هر جنگنده‌ای باید بداند مسئله‌ی سرنوشت کشور مطرح است. بنابراین او اگر جنگید سازنده‌ی سرنوشت ایران است و استقلال ایران و اگر سستی کرد، نابودکننده‌ی سرنوشت ایران است؛ و موجب اسارت این ملت. در صورتی‌که خطرهای بیشتر از این فراهم نشود. چون اسارت اعلام خطر نیست. بنابراین باید با تمام قوت و همه‌ی وجود بجنگند. پیام من به‌مردم این است که ما نمی‌توانیم خود را سرگرم کنیم به‌عوامل پیدایش وضع موجود. این عوامل هرچه بوده‌اند، ما را در اینجا در وضعی قرار داده‌اند که هستیم. از این وضعیت باید بیرون بیاییم و با توانایی هم بیرون بیاییم. بنابراین باید (موضع ما) با تمام وجود کوشش کنند، کار کنند و اسباب پیروزی نیروهای مسلح را فراهم بیاورند.»

سؤال ـ پیامتان به‌پدران و مادرانی که فرزندان دلیرشان جان بر کف، در برابر این دشمن مزدور ایستادگی و مقاومت می‌کنند، چیست؟

جواب ـ «پیام من به‌پدرها و مادرهای سربازان و پاسداران و جنگجویان و مجاهدان این است که خود من هم در این جبهه هستم. بسیاری از قیافه‌ها را امروز می‌بینم و دو ساعت بعد آنها دیگر نیستند؛ و طبیعی است که احساسات و عواطف آدمی در چنین جوّی چگونه است و چقدر برایش مشکل است خونسرد ماندن و اداره‌ی جنگ را ادامه دادن؛ و من می‌دانم که برای پدرها و مادرها از دست دادن فرزند مسئله‌ی ساده‌ای نیست اما این را می‌خواهم بگویم که زندگی در اسارت ولو فرزند و کودکان انسان هم در اطرافش جمع باشند، مرگی است در تلخی؛ زندگی است فوق‌العاده زشت و پر از مصیبت و پر از بدبختی! درگذشته هم ما این وضع را داشتیم. بنابراین بهتر است فرزندان خودمان را بدهیم و خودمان آماده‌ی فداکاری باشیم تا ملتمان باقی بماند؛ کشورمان باقی بماند و نسل‌های آینده ـ لااقل ـ در استقلال و آزادی زندگی کنند. ایثار امروز، چیزی در حد ایثار دیروز و پریروز نیست. ایثار امروز، ایثاری است که سرنوشت ما را نجات می‌دهد. بنابراین فرزندان آنها،

آن‌طوری که تعبیر قرآن ماست، مرده به‌حساب نخواهند آمد بلکه زنده هستند؛ سازنده‌ی سرنوشت امروز و فردای ایرانند؛ و آنها باید اگر غم در چهره دارند به‌لحاظ دادن فرزندانشان، در دلشان شاد باشند که نجات سرنوشت کشورشان را با خون فرزندانشان به‌دست آورده‌اند و امیدوار هستم که به‌خون این شهدا در عمل وفادار بمانیم و کشوری را که آنها برایش مرده‌اند، آزاد و آباد و مستقل بسازیم و درخور این باشیم؛ و یا آنها که می‌مانند درخور این باشند که ملتی که با این قیمت حفظ می‌شود، خوب اداره کنند. ان‌شاءالله.»[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۵۹.

از راه تحریک، تخطئه و ناسزا نمی‌توان انقلابی شد

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا، بعد از ظهر پنجشنبه در اجتماع طبقات مختلف مردم که در حسینیه‌ی ارشاد و خیابان‌های اطراف آن تشکیل شده بود، شرکت کرد و سخنانی در زمینه‌ی مفهوم آزادی و وحدت و رابطه‌ی آن دو با یکدیگر، جنگ عراق و ایران و مسایل و مشکلات جاری مملکت ایراد نمود.

رئیس جمهوری طی سخنان خود، ضمن دعوت همه‌ی افراد و آحاد ملت ایران به‌وحدت، از مطبوعات و رسانه‌های گروهی خواست تا شیوه‌ی تخریبی را کنار بگذارند.

رئیس جمهوری در سخنان خود تأکید کرد: «من روزهای نخست جنگ در این وسوسه بودم که بیایم و بگویم من مقصر آنچه پیش آمده نیستم و همه‌ی حرف‌ها را هم به‌موقع زده‌ام. آنها که کار ما را به‌این حد از ضعف رسانده‌اند، بیایند و خود جنگ را اداره کنند اما از این ملت و از خدای این ملت شرم کردم که خود را نجات بدهم و وطنی را غرق کنم.» به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، در این اجتماع که ده‌ها هزار نفر از طبقات مختلف مردم تهران حضور داشتند، ابتدا رئیس جمهوری از همه‌ی حضار خواست تا برای شادی روح شهدای اسلام فاتحه بخوانند و پس از

آن طی سخنانی با اشاره به‌بعضی از قانون‌شکنی‌های بعد از انقلاب و با اشاره به‌این مطلب که چه کسی ممکن بود باور کند که در روز عاشورا، در جمهوری اسلامی و بحبوحه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای بریزند و مجلس وعظ و درس استاد شریعتی و آقای تهرانی را با چوب و چماق برهم بزنند؛ و یادآوری این مطلب که اگر آن‌وقت خوب ایستاده بودیم، کار به‌اینجا نمی‌رسید و حالا هم اگر نایستیم به‌این حد نخواهند ایستاد، گفت: «آیا این درست است که من به‌عنوان رئیس‌جمهوری خود را قانع کنم به‌این‌که یا خود از همین کسان باشم و دل را خوش کنم که فرمان من در همه جا سوار است و هرکس را بخواهم، می‌گیرم و می‌بندم و می‌زنم (و البته دیگران که این کارها را می‌کنند ما باید چشم‌هایمان را ببندیم) و یا من باید بگویم محصول انقلاب این رژیم است و مرا به‌پاسداری منزلت انسان‌ها گمارده‌اند و به‌این صفت رأی داده‌اند و من باید در برابر این امور در حدی که می‌توانم، بایستم.»

رئیس‌جمهوری، با اشاره به‌این مطلب که ما در این اوضاع و احوال با خطرهای بزرگ‌تر و کوچک‌تر مواجه هستیم که ناچار باید میان اینها انتخاب کنیم خطر بزرگ‌تر را که به‌صورت جنگ دامنگیر ما است، خطری است متوجه اساس موجودیت ما؛ و یادآوری این نکته که صدام حسین برای منافعی به‌ایران حمله کرده است که با منافع آمریکا جور است، گفت: «نفع دولت عراق این بود که رژیم بغداد از ۳ پایه‌ی لازم برای قدرت حاکمه پایه‌های خارجی را دارد: پایه‌ی زور و خشونت یعنی دستگاه نظامی و پلیسی را دارد و مردم را ندارد و البته اگر در این جنگ پیروز می‌شد، می‌توانست برای یک مدتی افکار عمومی کاذب براساس ستایش ملیت، بدان‌گونه که فاشیست‌ها معتقدند به‌وجود بیاورد و در نتیجه، هم در داخل کشور از ثبات رژیم خویش مطمئن بشود و هم در مقیاس منطقه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای عرض وجود کند. اگر شما دقت کنید، قدرت‌بازان جهان براین باورند که در خاورمیانه خلاء قدرت به‌وجود آمده است و وقتی شاه سرنگون شد و سادات به‌این روز افتاد،

حالا تصور کردند به‌این‌که یک قدرتی در بغداد می‌تواند این خلاء را پُر کند؛ خصوصاً در خلیج فارس که منافع عمده‌ی نفتی نامشروع غرب در این منطقه است. منفعت آقای صدام حسین در این جنگ، ثُبات رژیم و تبدیل شدن به‌یک قدرت منطقه‌ای بوده والا دیوانه نبود که این همه قشون را به‌بیابان‌های خوزستان بیاورد، این همه تلفات را بپذیرد و آن هم صدمات را در داخل خاک عراق به‌تأسیسات آن کشور وارد بیاورد برای این‌که می‌خواهد مشتی خاک بیابانی طبق قرار داد ۱۹۷۵، به‌دست بیاورد؛ این‌قدر دیوانه نیست. بنا را نباید بر دیوانگی جناب صدام حسین گذاشت؛ این محاسبات را انجام داده بودند. البته فکر می‌کرد که ما چون بیش از حد توانایی‌های خودمان جفا کرده بودیم، ضربه زده بودیم و خراب کرده بودیم، اینها گمان کرده بودند خیلی زود می‌توانند ما را از پا دربیاورند و در نتیجه خسران و خسارت کم خواهد شد. پس طبق آن برآورد، صدام حسین می‌شد قدرت منطقه و رژیم ایران سقوط می‌کرد؛ وگرنه تجزیه می‌شد و آمریکا به‌مقصود و مراد خود می‌رسید و موضع خودش را هم در ایران و هم در خاورمیانه تحکیم می‌کرد؛ و هنوز هم گمان نکنید که از این برنامه مأیوس شده باشند، فکر می‌کنند بلکه بتوانند اجرا کنند؛ اما بعد از امید به‌عنایات پروردگار، با این روحیه‌ای که در سرباز و پاسدار و افسر و درجه‌دار و مردم عادی می‌بینیم که با چه دل و جانی برای این جنگ کار می‌کنند، اطمینان دارم که ما پیروز خواهیم شد و نقشه‌ی آمریکا این‌بار نیز شکست خواهد خورد.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به‌این مطلب که هدف آمریکا این است که ایران مانند یک سیب به‌دست آقای ریگان بیفتد و این امر از ظواهر و علامات آن روشن است، گفت: «بنابراین اگر من خود راگاه ناگزیر می‌بینم که هشداری بدهم و حرفی بزنم برای طی کردن دعوا نیست بلکه برای آگاهی دادن است؛ برای مقابله با خطری که به‌نظر من خطر بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد، اگر ما این‌جور تصور کنیم و

شما فکر نکنید که من آدمی هستم که در این روش کارکرده‌ام و مقداری ازکار علمی من راجع بوده است به‌سنجشِ کار آینده براساس علامت‌ها که می‌بینم، فکر کنید که یک فالگیر دارد راجع به‌وضعیت حرف می‌زند ناچار یک مقدار توجه، خالی از معنا نیست. شما فکر بکنید اگر ما یک کشوری داشته باشیم از هر نظر در مشکل ـ مشکلات اقتصادی ما به‌قراری باشد که اطلاع دارید ـ وضع صنعت ما بر شما پوشیده نیست ـ وضع کشاورزی ما پوشیده نیست ـ قیمت‌ها بر شما پوشیده نیست که در حال بالا رفتن است ـ وضع نفت ما معلوم است ـ محاصره‌ی اقتصادی هم داریم پس از نظر اقتصادی ما یک کشوری که بگوییم مسئله نداریم، نیستیم؛ همه‌ی کشور ما از این‌نظر مسئله است؛ و شما فکر کنید علاوه براین مشکلات اقتصادی، ما در جنگ داخلی و خارجی نیز هستیم، هم درکردستان دست‌به‌گریبانیم، هم در خوزستان، هم در جاهای دیگر کمابیش. وضع امنیت مردم ما به‌طریقی و سیاستی است که هرکدام از شما کمابیش اطلاع دارید؛ مقداری هم من دیروزگفتم. خوب اگر این آزادی بیان را که آن‌هم بسیار صدمه دیده، آن‌را هم از دست بدهیم و یک محیط خاموش فراهم بشود و شما یک روز صبح برخیزید و به‌شما بگویند که وضع دگرگون شده است، چه کسی مقاومت خواهد کرد و چه کسی بهت‌زده برجا نخواهد ماند؟ بنابراین از شما خواهران و برادران خودم و از آنها که می‌پندارند این حرف‌ها برای آنست که یک کارهایی می‌شود و من‌هم عصبانی می‌شوم و می‌آیم حرف می‌زنم، این طوری مسئله را تلقی نکنید؛ خطر را آن‌طوری که هست ببینید! فکر کنید که ما یک پیش‌بینی‌هایی درگذشته انجام داده‌ایم، همه‌ی آنها واقع شده‌اند. من الآن موقع نیست تا به‌شما بگویم در مورد گروگانگیری ـ از ابتدا تا انتها ـ چه پیش‌بینی‌های کتبی و شفاهی انجام داده‌ام و وضع به‌همان‌صورت با کمال تأسف انجام گرفت که پیش‌بینی شده بود؛ و همین جنگی که در آن هستیم، چند نوبت هشدار دادم و اخطارکردم .... فرض کنیم این بار هم در همان مقام باشم و

خواسته باشم هشدار بدهم که شما زنان و شما مردان، اگر آزادی بیان در جامعه‌تان از این حد که رسیده کمتر بشود، خطرناک است برای موجودیت کشور ما خطرناک! این خطر به‌وجود می‌آید که کشور در دامن سلطه‌گران بین‌المللی سقوط کند و من اینک به‌شما ملت عزیز ایران هشدار می‌دهم که نپندارید اینها که با چوب و چماق تهدید می‌کنند و برهم می‌ریزند و درهم می‌شکنند به‌صلاح و مصلحت شما عمل می‌کنند؛ اما این آزادی که من به‌این ترتیب، اهمیت اساسی برای آن قایل هستم و در اصل نهم قانون اساسی نیز آمده است که آزادی و استقلال تفکیک‌ناپذیر از یکدیگرند، در صورتی‌که بخواهیم آن‌را وسیله‌ی برخوردها قرار بدهیم. متأسفانه به‌نوعی دیگر همان ضررها را به‌بار خواهند آورد. اگر ما آزادی را به‌کار بریم برای پاره کردن یکدیگر، کشور در وضعیتی که دارد ـ بیش از آنچه هست ـ ضعیف خواهد شد و در لحظاتی که ما به‌کار جنگ مشغولیم، مثل این است که به‌دست خودمان جبهه‌ی متحد داخلی را بنشانده‌ایم و به‌دشمن امکان داده‌ایم در مرزهای ما، در داخل خاک ما پیشروی کند. پس ما چه کنیم و چگونه از این آزادی‌ها، در عین حال که محافظ آنها هستیم و باید باشیم چنان بهره‌برداری بکنیم که بتوانیم از خطرها دوری گزینیم و کشور را از مهلکه‌ها بیرون بیاوریم و انقلاب خودمان را نجات بدهیم؟ به‌گمان من در اینجا رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها و همین‌طور سخنگویان در مجلسی که تشکیل می‌دهند، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. من از انتخاب به‌ریاست جمهوری ـ و پیش از آن ـ همواره درباره‌ی شیوه‌ی اداره‌ی رادیوتلویزیون انتقاد داشته‌ام. عده‌ای گمان داشته‌اند که علت این انتقادها این است که من می‌خواهم دائم در آن صفحه تصویرم معلوم باشد و صبح حرفی جز حرف من زده نشود و رادیو و تلویزیون به‌یک بلندگوی شخصی تبدیل بشود، و این‌طور نبود و این‌طور هم نیست. بارها گفته بودم و اجتماع دیروز و اجتماع امروز نشان می‌دهد که این‌گونه تبلیغات اولاتر و برای این‌که انسان محبوبیت پیدا بکند، لازم نیست دائم در

صفحه‌ی تلویزیون ظاهر بشود؛ به‌عکس او اثری که دارد کاستن از این محبوبیت‌ها است؛ و اگر هم من از راه خودخواهی خواهان محبوبیت‌هایی از این نوع بودم، به‌لحاظ کار طولانی در این زمینه‌ها می‌دانم که این شیوه موجب کاسته شدن از این محبوبیت‌ها است و نمی‌خواهم. گیریم به‌این‌که انسان اگر بخواهد برای محبوبیت کار کند، به‌زودی در کار عاجز می‌شود چون سلیقه‌ها یکسان نیست. انسان اگر نخواهد برای یک اصول و هدفی کار بکند، هر روز باب طبع یک سلیقه کار بکند تا یک دسته خوششان بیاید، می‌شود جمع اضداد و کارهای او می‌شود ضد و نقیض و از چشم همه می‌افتد. آن کسی که برای عقیده کار بکند او دیگر واهمه‌ای از خوب آمدن و بد آمدن‌ها نمی‌کند. از این معنا می‌گذرم، در عمل ما این وسیله‌ی تبلیغاتی را به‌چه صورت مورد استفاده قراردادیم؟ فشار زیادی برای بحث آزاد وارد آوردیم، چند نوبت هم به‌مقام اجرا درآوردیم؛ ولی همان‌ها که از آزادی زیان می‌بینند اسباب تعطیل این بحث‌ها را هم فراهم می‌آورند. اگر رادیو و تلویزیون محلی برای برخورد آزاد آراء و عقاید نشود و یک گروه یا چند گروه بخواهند آن‌را وسیله‌ی تبلیغ قرار بدهند در حقیقت از من باور کنند، به‌حقیقت قسم، همین‌طور است. تجربه‌ی گذشتگان و کسانی‌که در دوران خودمان از این وسیله به‌همین منظور استفاده کرده‌اند گواه است که حق همین است؛ نه تنها فایده‌ای از این‌کار نمی‌برند بلکه ضرر می‌کنند. رژیم سابق، تسلط انحصاری براین دستگاه‌ها داشت و خود همین تسلط انحصاری از اسباب سقوط آن رژیم در افکار عمومی ایران شد. در این بحث‌های آزاد اگر در دستگاه‌های رادیو و تلویزیون ما انجام بگیرد، ضوابط اسلامی باید حاکم باشد تا این بحث‌ها اثر تخریبی به‌جای نگذارد، اثر سازنده داشته باشد. چگونه؟ آسان است؛ اگر ما بپذیریم که انتقاد باشد؛ یعنی انتقادکننده، ضعف‌ها و راه‌حل‌ها را پیشنهاد بکند، هر آن صورت آزادی بیان در رادیو و تلویزیون صدمه‌ای به‌جمهوری نمی‌زند بلکه از اسباب مهم تقویت جمهوری می‌شود. یک جمهوری را متفکران ـ

خبرگان و متخصصان و مردم اهل اندیشه و ایمان بیایند و در آنجا ضعف‌ها را نشان بدهند و راه‌حل‌ها را هم نشان بدهند. چگونه ممکن است از پای درآیند؟ چگونه ممکن است قوی نشوند؟ من وقتی که به‌خوزستان رفتم کار اولم این شد که بروم ببینم نیروهای مسلح ما چه ضعف‌هایی دارند. این ضعف‌ها را پیداکردم، یادداشت کردم؛ ۱۱ دسته ضعف بود. نه گمان کنید که من واقف به‌این امور بودم؟ نه، خودم رفتم برای تحقیق همین ضعف‌ها، منتها دو جور می‌شد با این ضعف‌ها برخورد کرد: یکی به‌شیوه‌ی کسانی که این ضعف‌ها را وسیله‌ی کوبیدن دیگران قرار می‌دهند و بیش از پیش روحیه‌ی نظامیان را تضعیف می‌کنند؛ و یکی به‌شیوه‌ای که من کردم و کوشیدم آن ضعف‌ها را رفع بکنم تا نیروهای مسلح ما قوی بشوند و بتوانند در برابر دشمن بایستند.»

«نتیجه هم خوب و عالی بود. از وقتی‌که من به‌خوزستان رفته‌ام، دشمن در هیچ کدام از حمله‌های خود موفق نبوده‌است و هم بار تلفات سنگینی را تحمل کرده و عقب نشسته است. گمان من این است که اگر این شیوه‌ی کار را همه بپذیرند، ببینند معنای بحث کردن این نیست که قطار قطار بنشینند و هرکدام اتهام‌های خود را وارد کنند و بعد هم بلند بشوند و بروند مجالس بحث و میدان بحث آزاد، میدانی نیست که اشخاص بروند و فرصت را مغتنم بشمارند برای این‌که عرض وجودی بکنند و کسب اعتباری بکنند و کسی بگوید و زیاد بشنوند. بحث آزاد برای این است که ضعف‌ها مشخص بشود و نقایص روشن شود و بحث برای راه حل‌ها متمرکز بشود، طوری‌که شنوندگان و گویندگان ببینند که از ضعف به‌قوت می‌روند. اگر این شیوه را پیش می‌گرفتند امروز رادیو و تلویزیون به‌عنوان یکی از مراکز مهم قوت و توانایی جمهوری ما درآمده بود. بدبختانه این شیوه در آنجا حاکم نشد و شیوه‌ای که حاکم شد، همانست که ضعف‌ساز است و ضعف‌های ما را بیشتر و وحدت را در جامعه کمتر می‌کند.»

رئیس‌جمهوری تأکید کرد: «این است آنچه که ما خواسته‌ایم، اما این‌کار محتاج مدیرانی است که بدانند جمهوری به‌کسانی که فکر خود را به‌جامعه القاء و تلقین کنند، نیاز ندارد. این جمهوری اسلامی به‌کسانی نیاز دارد که به‌مردم مجال اندیشیدن و مجال مشارکت در جستجوی راه‌حل را بدهند و رادیو و تلویزیون برای این‌کار است.»

رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به‌این مطلب که من بلد هستم با مردم چگونه صحبت کنم محتاج به‌رادیو تلویزیون نیستم، گفت: «روزنامه‌ها نیز اگر این شیوه را که دارند ادامه بدهند، این نوعی خراب کردن آزادی است. اگر قرار باشد صفحات هر روزنامه اکتفا و قناعت کنند به‌شدت از ضعف‌های دیگران در این صورت ما کاری که می‌کنیم، یکدیگر را از عیب‌های فراوان عریان می‌کنیم و در جلوی دید مردم خودمان و جهان قرار می‌دهیم؛ و گمان نمی‌کنم که این روش در سختی‌ها به‌کار ما بیاید. گمان من این است که اصرار امام به‌این‌که این نوع مطالب نوشته نشود به‌این مقصود است که بین یک انتقاد سازنده و جستجوی راه‌حل و مبادله‌ی افکار و عیب‌گیری بدتر از آن ناسزانویسی فرق است.» **رئیس‌جمهور افزود:** «هرکدام از ما انسان هستیم و انسان کامل یکی داریم که او هم غایب است. نمی‌شود گفت که هیچ انتقادی به‌ما وارد نیست اما دو جور می‌شود این انتقادات را کرد: یکی این‌که هر ضعفی را که دیدی یک‌شرح مفصلی بنویسی که دیدی من می‌گفتم این طرف غرب‌زده است به‌چه دلیل؟ به‌دلیل این‌که متخصص است. این شیوه به‌تدریج صاحبان اندیشه را می‌گریزاند؛ آنها هم آماده نیستند که هم فحش بخورند و هم فکر بکنند و می‌گویند نمی‌خواهی؟ می‌رویم؛ و پس از این‌که اینها از صحنه رفتند، قلم به‌دست نااهل می‌افتد و آنها شروع به‌قلم زدن می‌کنند و چیزهایی می‌نویسند که توقع و تمایل و خواسته‌های اصلی جامعه را از بین می‌برد و به‌جای آن یک جبهه‌های مصنوعی و قلابی و بی‌پایه به‌وجود می‌آورد؛ و تمامی جامعه

به‌ستوه آمده و ملعبه‌ی عده‌ای می‌شود که خودشان هم نمی‌دانند چه می‌خواهند و آخر هم بی‌تفاوت می‌شوند.»

رئیس‌جمهوری افزود: «اگر روزنامه‌های ما هم روی این خط اسلامی بروند که امر به‌معروف و نهی از منکر کنند، نه همه‌اش تبلیغ منکر و هرچه بنویسی از زشتی‌ها یا هرچه می‌نویسی ستایش خوبی‌ها، بسیار خوب ما چندبار از یک تابلو زیبا تعریف کنیم ـ وقتی درد درمان می‌شود که شما بگویی دلیل گرانی قیمت این است و رفع آن این است و علت این‌که این همکاری‌های سیاسی به‌وجود نمی‌آید این است و رفع آن هم به‌اینها است. اگر همه‌ی این حرف‌ها را بنویسند به‌نظر شما، آیا بیشتر از یک ماه وقت لازم است که محیط وحدت و تفاهم به‌وجود بیاید؟»

چرا این راه و روش ساده را در پیش نمی‌گیرند؟» **به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود در زمینه‌ی وحدت سخن گفت و اظهارداشت:** «اصل ما توحید است. آنهایی که اصلشان تضاد است همه با هم روضه‌ی وحدت می‌خوانیم، هیچ‌کس نیست که بگوید وحدت به‌چه چیزی است؟ حتی آنها هم که اصل را تضاد می‌شناسند دنبال وحدت هستند منتها وحدت بین خودشان. مثلاً می‌گویند زنده‌باد وحدت مارکسیست ـ لنینیست‌های ایران! ما هم می‌گوییم زنده‌باد وحدت مسلمان‌های ایران! اگر ما بخواهیم وحدت به‌دست بیاوریم آیا می‌شود من بگویم: آقا، تو هیچ و من همه چیز، بیا با هم وحدت بکنیم؛ یا می‌شود یا نه نمی‌شود. وحدت وقتی ممکن است که ما یکدیگر را قبول کنیم. اگر نخواهیم همدیگر را قبول کنیم و مرتب بگوییم وحدت کنیم، همه می‌فهمیم که به‌یکدیگر دروغ می‌گوییم چون تا مردم یک فشار می‌آورند، ما می‌افتیم روی این خط که باید با همدیگر وحدت کنیم ولی بعد باز مشغول می‌شویم به‌همان کارهایمان.» **رئیس‌جمهور تأکید کرد:** «وحدت ـ خصوصاً وحدت بر پایه‌ی توحید و اسلام ـ با فلسفه‌ای و درکی و بیانی از قدرت حتماً ناسازگار است.» **رئیس‌جمهوری**

در ادامه‌ی سخنان خود، با اشاره به‌این مطلب که رقابت چه فردی و چه گروهی، اصالت ندارد بلکه کار برای خدا اصالت دارد و راه علمی رهایی بشر از این تقابل تخریبی قدرت‌ها همین است، گفت: «اگر ما بخواهیم اصل را قدرت قرار دهیم، وحدت ما بسته به‌میزان شرکت یا در آن قدرت است. شما اگر آمدی و گفتی تمام قدرت مال من، بیا متحد بشویم، کسی زیربار نمی‌رود، می‌گوید سهم من را تعیین کنید. بعد تازه این وحدتی است ناپایدار، چون تناسب قوا هر دفعه که به‌هم بخورد، سهم افراد وگروه‌ها در قدرت تغییر خواهد کرد. امروز متحد، فردا در اختلاف، اینها مطالبی است که به‌نظر من اگر آن بحث آزاد بود و دائم در جامعه تکرار می‌شد، انقلاب در عمق انجام می‌گرفت و ما از ایدئولوژی قدرت آزاد می‌شدیم و وحدت تحقق پیدا می‌کرد و دیگر این همه کوشش نمی‌کردیم برای پیشبرد اسلام به‌روش‌هایی متوسل بشویم که از بنیاد بااسلام در تضاد هستند و قطعاً مایه پیشرفت اسلام نیستند که هیچ، مایه‌ی بدبختی ما مسلمان‌ها و بیچارگی اسلام هستند؛ اما یک‌بار گفته بود که اگر اشخاص از روی هوا عمل نکنند، هیچ‌وقت با هم اختلاف نمی‌کنند. این راست است و کاملاً همین‌طور است. بنابراین وقتی اختلاف می‌شود یا هر دو روی هوا عمل می‌کنند یا لااقل یکی از دو طرف روی هوا عمل می‌کند.»

رئیس‌جمهوری افزود: «به‌نظر ما، راه صحیح این است که مطالب بدون ترس و واهمه در یک بحث آزاد یا چند بحث آزاد طرح شود و ببینیم که چه کسی حق دارد. قضاوت مردم هم باشد. نتیجه این‌که آن کس که نسبتاً بیشتر حق دارد دنبال حق خودش برود و آن کس هم که نسبتاً ناحق است سر حق بیاید.»

رئیس‌جمهوری افزود: «آیا در کشوری مثل ایران باتوجه به‌ترکیب اجتماعی و فرهنگی و جغرافیایی و موقعیت سیاسی داخلی و بین‌المللی که دارد، می‌شود یک یا دو یا سه گروه بیایند بگویند ما حکومت می‌کنیم بقیه هم تماشا کنند؟ آیا بقیه زیربار می‌روند؟ آیا چنین حرفی می‌شود؟ آیا تابه‌حال شده؟ اگر شده پس این جنگ

و جدال‌ها در این بیست ماه سر چیست؟ پس ما اگر بیست ماه آزمایش کرده‌ایم و دیده‌ایم نمی‌شود و از هر چاله‌ای که بیرون می‌آییم در یک چاه می‌افتیم، حالا کار ما به‌اینجا رسید که شب‌ها از صحت همدیگر خبری نداشته باشیم.»

«خوب، در اینجا توقف کنید. این جریان و تجربه‌ای که ما را به‌اینجا رسانده متوقف کنیم، برویم یک تجربه‌ی دیگری بکنیم؛ و به‌نظر من، باید برگردیم همان تجربه‌ی دوران انقلاب را از سر بگیریم. آن تجربه‌ی پرشور معنوی خالصی که انسان‌ها مثل آینه بودند و در قیافه یکدیگر هم را می‌جستند؛ یکی در چهره‌ی دیگری خود را می‌دید؛ اصلاً کسی از دیگری نمی‌پرسید تو که هستی؟ موج‌های عظیم انسان ـ مثل سیل ـ درکنار هم راه می‌افتاد و ریشه‌ی فساد رژیم پهلوی را از جا می‌کند. ما باید به‌همان اصل برگردیم که در آنجا خدا اصالت داشت و کسی در جستجوی تفوق‌بازی و مبارزه‌ی قدرت نبود.»

رئیس جمهوری در اینجا تأکید کرد که اگر این دو کفر در زمینه‌ی آزادی و وحدت انجام بگیرد و ما یک مبارزه‌ی اساسی را برای از بین بردن ریشه‌های قدرت‌پرستی انجام بدهیم و برپایه‌ی توحید اسلامی به‌وحدت رفتیم نه تنها از این جنگ زیانی نصیب ما نخواهد شد، بلکه خود این جنگ مثل نیزه‌ی آشیل زخم خود را هم علاج خواهد کرد. یعنی میدانی خواهد شد برای یک وحدت پایدار به‌معنای درست کلمه درکشور ما، و شما خواهید توانست به‌مفهوم درست قرآن، شهید و شاهد زمان بشویم و تمام بشریت را به‌یک الگوی بسیار زیبا و معنوی از پیشرفت و ترقی و برادری و برابری رهنمون بشویم. اگر ما این‌کار را بکنیم و اگر آنها که ضعف استعداد و علم و دانش خود را با یک رشته روش‌های تخریبی می‌پوشانند و می‌خواهند در مقاماتی که صالح برای آن نیستند جا خوش کنند و محکم بشوند، اینها را از سر راه برنداریم اگر این ملت محیط فراهم نکند که در آن محیط استعدادهای بشکفته، استعدادهای گریخته بازگردند و این محیط را دعوت تلقی کنند و همه از همه

گوشه‌های دنیا به‌اینجا گرد بیایند و این محیط پاک و مصفا و صیقل را ببینند، یقین بدانید نه عراق بلکه هیچ قدرتی در جهان نگاه چپ نیز نمی‌تواند به‌ما بکند.»

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، رئیس‌جمهوری در ادامه‌ی سخنان خود افزود: «اگر ما آن جلوه و جلای انقلابی را می‌داشتیم چطور ممکن بود فاشیستی مانند صدام حسین جرأت می‌کرد و به‌چنین کاری دست می‌زد؟ به‌خود بیاییم این‌که این‌گونه دائم بنشینیم و به‌خود تبلیغ کنیم که خیر چنین و چنان هستیم، چیزی از حقیقت را تغییر نخواهید داد. حقیقت به‌صورت یک واقعیت تلخ جلوی چشم ما است. روزهای نخست جنگ به‌مدت یک هفته در این وسوسه بودم که بیایم، بگویم من مقصر آنچه پیش‌آمده نیستم، همه‌ی حرف‌ها را هم به‌موقع زده‌ام. آنها که ما را به‌این حد از ضعف رسانده‌اند بیایند و خود بروند و جنگ را اداره کنند؛ اما از این ملت و خدای این ملت شرم کردم که خود را نجات بدهم و وطن را غرق کنم.»

«امروز با اطمینان می‌توانیم بگوییم که به‌لطف خداوندی، ما یک دوران سیاه و تلخ را پشت سرگذاشته‌ایم و دشمن را تا حدود زیادی مهار کرده‌ایم.»

رئیس‌جمهوری افزود: «در دوران جدیدی از جنگ که ما در آن هستیم، بدیهی است حفظ روحیه‌ی عالی رزمی کمتر از دوره‌ی اول مهم نیست بلکه بیشتر مهم است، چون یک ضعف و تخریب روحیه می‌تواند اثر مرگبار داشته باشد؛ و برای این‌که ما با اطمینان خاطر جنگ را ادامه بدهیم من براساس بحثی که امروز در حضور شما کردم از مطبوعات، رادیو تلویزیون و نمایندگان محترم مجلس و از همه‌ی کسانی که خود را در سرنوشت این انقلاب سهیم می‌دانند، دعوت می‌کنم. من به‌شما نمی‌گویم بیایید براساس کنار گذاشتن حرف‌ها و نقل‌ها وحدت کنیم؛ چون من می‌دانم که این دعوت به‌صلاح است. من به‌شما می‌گویم بیایید در اصل بحث کنیم و موفق بشویم. اگر همه قبول کردیم که قدرت، اصل و اساس نیست و از نظر ما اصالت با خدا است، آن وقت یک ضوابطی را که قبول این اصل در قرآن

به‌وجود آورده، اساس قرار بدهیم و هرکس برآن اساس عمل نکرد آزادی بیان باشد، چوب و چماق هم نباشد، ترس از تکفیر هم نباشد، این در یک بحث آزاد بر مردم معلوم شود و آن کس و گروهک پا را از خط بیرون گذاشت به‌مردم بگوییم این شخص از خط بیرون رفت، خود شما تکلیف خود را با او روشن کنید! و مطبوعات این شیوه را که دارند، ترک بگویند. ممکن است مردم عادت کرده باشند به‌حرف‌های تحریک‌آمیز خواندن، اما اگر بخواهند یک نقشی به‌عنوان انقلابی داشته باشند، قطعاً این نقش با تحریک، شدنی نیست. از راه تحریک، تخطئه، ناسزا نمی‌توان انقلابی شد و کار انقلابی کرد. پس بهتر است شما تمرین انقلاب کنید و بکوشید از راه ارزیابی، آنچه راکه سراب است بجویید.» **رئیس‌جمهوری افزود:** «اگر قرار باشد که ما مطبوعات داشته باشیم و ضعف را ننویسند تا بگوید راه علاج آن چیست، خوب مطبوعات نداریم بلکه اسماً داریم. آن‌وقت مطبوعات یا می‌شود فحش‌نامه یا مدح‌نامه. حالا اگر فحش را قدغن کنیم می‌شود مدح‌نامه. شرط این‌که مطبوعات بتوانند نقش بزرگ انقلابی داشته باشند این است که بتواند بروند ببینند که این زندانی که فلان گروه در فلان‌جا دارد، مطابق قانون است یا خیر؛ و اگر نتواند بنویسید که فلان گروه زندانی دارد و در آن زندان کارها می‌شود و خلاف قانون آنست؛ اگر نتواند بنویسد راه‌حل پیشنهاد کند برای چه؟ پس ما باید بپذیریم و قبول کنیم که اگر برای خداکار کنیم مرا چه باک که بگویی در فلان جای کار شما این عیب است! چه بهتر! من این عیب را رفع می‌کنم. فقط وقتی ما عیب را برای قدرت‌طلبی داریم می‌ترسیم از این‌که کسی بیاید و به‌ما بگوید که این عیب در کار شما است؛ پس آن ترتیب عمل کردن مطبوعات ملازمه دارد با این امکانات و این امر با امنیت ملازمه دارد. اگر این امنیت به‌وجود آمد و هرکس توانست ضعف را بنویسد و راه‌حل آن را پیشنهاد کند، در این صورت ما جامعه‌ای پیدا می‌کنیم که میل به‌سلامت انقلابی و رشد دارد ـ در اینجا است که دیگر برای تخطئه کردن اندیشه،

ما چماق‌های عجیب و غریب به‌کار نمی‌بریم.»

رئیس‌جمهور با اشاره به‌این مطلب که اگر قرار بود و قرار بشود که ما روی خط وحدت واقعی برویم باید این روش‌های تخریبی را کنار بگذاریم، گفت: «در عصری که کشورهای صنعتی در فکر این هستند که کدامشان زودتر از پایان قرن بیستم میلادی دوره‌ی صنعتی را پشت سرخواهد گذاشت و به‌عصر ماورای صنعتی عبور خواهد کرد، ما بنشینیم و این‌طور تخطئه‌ها بکنیم ـ اینها ما را به‌جایی می‌رساند؟ نه، نمی‌رساند. پس وحدت راه خودش را دارد و آن این است که این روش‌ها را به‌کلی رها کنیم. هر فکری درست‌بودن و غلط‌بودنش در خودش است؛ نه در چماقِ شما. اگر می‌توانی درست فکرت را با استدلال به‌مردم حالی کن. مردم در سر خود مغز دارند و اگر نداشتند چطور انقلاب کردند؟ اگر داشته و انقلاب کردند و پیروز شدند، پس حالا چه شده که مغز آنها تعطیل شده؟ جانم، چرا این‌طور با مردم رفتار می‌کنی؟ حرف داری، بزن! دیگری هم حرف خودش را می‌زند. آنچه را بهترین است مردم به‌قول گفته‌ی قرآنی حرف‌ها راگوش می‌دهند و بهترین آنها را انتخاب می‌کنند.»

رئیس‌جمهوری در پایان در مورد رابطه‌ی وحدت و آزادی با یکدیگر گفت: «غیرمسلمان‌ها به‌کنار، وقتی خود مسلمان‌ها هم نتوانند بگویند که چگونه می‌اندیشند و چرا این‌طور می‌اندیشند چگونه ما وحدت کنیم؟ چطور یک چنین وحدتی درست از آب درآید؟ پس برای این‌که ما وحدت کنیم لازم است که دور یک میزی بنشینیم و حرفمان را آزادانه بزنیم. من امیدوارم امروز خیلی نرم حرف زده باشیم و آنچه را که درد بوده و درمان آن را، گفته باشیم. پس اگر ما بخواهیم وحدت داشته باشیم، باید آزادی بیان هم داشته باشیم. محال است که شما زبان مرا ببری و بگویی به‌ما آموخت که حتی نمی‌شود آزادی بیان نداشت و در جبهه با استواری جنگید. ما در آنجا هم تا توضیح ندهیم، نمی‌توانیم بجنگیم. پس آنجا هم ما محتاج آزادی هستیم برای این است که من گفتم آزادی، صدمه به‌کار ما نمی‌زند

خیلی به‌نفع ما است؛ برای این‌که سرباز، درجه‌دار، افسر، پاسدار، داوطلب و همه‌ی آنهایی که دست‌اندرکار جنگ هستند، اگر تردید کنند که این‌کار درست است یا نه، چه خواهد شد و چه نخواهد شد، دستشان شل خواهد شد. نه، باید دستشان محکم باشد. پس اگر آزادی کار باشد و او بتواند اشکالات کارش را بگوید و اگر رفع بیم و تردید شد با استواری می‌جنگد و اگر عیب‌ها ماند با تردید می‌جنگد.»

رئیس‌جمهوری در اینجا افزود: «چه توصیه‌ی من را بپذیرند و چه نپذیرند ما به‌کار خودمان ـ ناگزیر ـ ادامه خواهیم داد و آن جنگ اصلی را رها نخواهیم کرد و خود را گرفتار حرف‌های پشت سر نخواهیم نمود؛ اما لازم بود که در این مناسبت و در این مرحله از جنگ، ما آنچه را که برای سرنوشت کشورمان تعیین‌کننده بود، بگوییم و امروز در حضور شما گفتیم.» **رئیس‌جمهور در پایان تأکید کرد که موقعیت کشور ما موقعیت خطیری است.** هیچ‌جا ندارد که ما نسبت به‌این دو قسمت خطیر سهل‌انگاری کنیم و ناگزیر باید جوّ اجتماعیِ پُر از تفاهم به‌وجود بیاوریم تا در آن جوّ اجتماعی پُرتفاهم بتوانیم همان‌طور که در این جنگ کردیم، با هم بر مشکلات عظیمی که پیش از جنگ وجود داشتند و با جنگ، مهم‌تر و بزرگ‌تر شده‌اند و قطعاً بعد از جنگ ما را با چهاردیواری بلندی از مشکلات در برخواهند کرد، دست در دست هم با این مشکلات مواجه شویم.»

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس، شرکت‌کنندگان در این اجتماع با گفتن «الله‌اکبر، خمینی رهبر»، «مرگ بر صدام یزید کافر»، «سپهسالار ایرانی بنی‌صدر ـ به‌جبهه تو نگهبانی بنی‌صدر»، «درود بر بنی‌صدر»، «بنی‌صدر، بنی‌صدر حمایتت می‌کنیم» و ضمن تأیید سخنان رئیس‌جمهور نسبت به‌رئیس‌جمهوری خود ابراز احساسات می‌کردند.[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه اول آذرماه ۱۳۵۹.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها رئیس کمیسیون امـور خـارجـه‌ی مجلس در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، رئیس کـمیسیون امـور خـارجـه‌ی مـجلس شورای اسلامی درباره‌ی فعالیت‌های این کـمیسیون مـطالبی بـه‌خبرنگاران اظـهار داشت که به‌لحاظ اهمیت موضوع ذیلاً درج می‌شود.

از حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ابتدا سؤال شد:

باتوجه به‌این‌که هنوز وزیر امور خارجه انـتخاب نشـده است، کـمیسیون امـور خارجه تاکنون بـرای رفـع ایـن نـقیصه چـه فـعالیت‌هایی را انـجام داده و یـا چـه برنامه‌هایی را در دست اقدام دارد؟

وی گفت: «بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ نداشتن وزیر امور خارجه، هم مانع از فعال بودن وزارت امور خارجه است و هم مشکلی است برای دولت در رابطه با سیاست خارجی، مخصوصاً باتوجه به‌شرایط جنگی فعلی که با آن مواجه هستیم و همچنین مشکلی است در سر راه کار کمیسیون امور خارجـه. بـرای ایـن‌که مـعمولاً بـخش عمده‌ی کار کمیسیون‌ها، بررسی لوایحی است که از طرف دولت می‌آید و طبیعی

است موقعی‌که یک وزارت‌خانه وزیر ندارد کمتر می‌تواند لایحه‌ای در رابطه با کار خودش تهیه نماید و به‌مجلس بفرستد و یا بررسی طرح‌هایی در همین مورد ـ که البته چنین طرح‌هایی راجع به‌مسایل خارجی ـ به‌این کمیسیون فرستاده نشده است.

مشکل دیگری که در اثر نبودن وزیر خارجه ـ مخصوصاً زمان جنگ ـ ایجاد شده این است که افرادی از خارج به‌ایران می‌آیند و با شخصیت‌های مسئول سیاسی کشور تماس می‌گیرند و ما اصلاً نمی‌دانیم که چه مذاکراتی انجام شده است. فرض کنید وزیر امور خارجه‌ی کوبا به‌ایران می‌آید و با مسئولین مملکتی در رابطه با جنگ مذاکراتی انجام می‌دهد و ما به‌عنوان کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس نمی‌دانیم که درباره‌ی چه چیزهایی مذاکرات صورت گرفته؛ و یا نماینده‌ی سازمان ملل، آقای پالمه از طرف دبیرکل این سازمان به‌ایران سفر می‌کند و ما از گفتگوهای انجام شده اطلاعی نداریم. از وزارت خارجه هم می‌خواهیم که این گفتگوها چه بوده و به‌عنوان کمیسیون باید در جریان کلیه‌ی این مذاکرات و گفتگوها باشیم تا احیاناً اگر در آینده از طرف دولت در رابطه با مسایل خارجی، لایحه‌ای به‌مجلس تقدیم شد و مجلس خواست به کمیسیون امور خارجه بفرستد، این کمیسیون از قبل مطلع باشد و زمینه‌های این مذاکرات برایش روشن باشد. البته ما وقتی که از وزارت امورخارجه می‌خواهیم، می‌بینیم که این وزارت‌خانه هم نوعاً در جریان این مذاکرات نیست؛ و خوب، طبیعی است که این مسایل به‌مقدار زیادی از فعال بودن کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس می‌کاهد. در این زمینه، در کمیسیون صحبت‌های زیادی شده و مذاکراتی هم انجام داده‌ایم و حتی یک بار رسماً به‌دولت آقای رجایی نامه‌ای نوشتیم و تأکید کردیم که تا هرچه زودتر وزیر امور خارجه تعیین کند زیرا ما هم مسایل و مطالبی داریم که لااقل برای درمیان گذاشتن آنها وزیری به‌عنوان مسئول باید وجود داشته باشد؛ البته فعلاً برادرانی که در وزارت امور خارجه کار می‌کنند، همیشه آماده هستند تا اگر از آنها دعوت به‌عمل آمد یک نفر را بفرستند و در

زمینه‌هایی که توضیح لازم داشته باشیم برای ما توضیح بدهند؛ ولی این عمل کافی نیست. با این‌حال تا زمانی که وزیر نباشد، گرچه ما توصیه‌ها و پیشنهاداتی به‌آنها بنماییم، این کارها نمی‌تواند به‌مرحله‌ی عمل درآید.»

سؤال شد: در اوایل کار مجلس، تصمیم گرفته شد برای رسیدگی به‌وضع نمایندگی‌ها و یا نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، هیئت‌های پاک‌سازی تشکیل شود. بفرمایید تاکنون در این زمینه چه فعالیت‌هایی را این کمیسیون انجام داده و یا در نظر دارد که در آینده آنها را انجام دهد؟

وی گفت: «این مسئله بنابر دستور امام بود. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود فرمودند که مجلس شورای اسلامی باید به‌وضعیت سفارت‌خانه‌های ما در کشورهای خارجی رسیدگی بکند. کمیسیون خارجه از کارهای اولیه‌اش بعد از تشکیل، یکی همین مسئله بود؛ و یکی از اعضای کمیسیون را انتخاب کردیم و مسئول این‌کار قرار دادیم. ایشان از بین نمایندگان مجلس اسامی افرادی را به‌کمیسیون ارایه دادند و ما روی این اسامی مطالعاتی کردیم و در نتیجه، ۵ نفر را انتخاب نمودیم. از وزارت خارجه خواستیم که وضعیت نمایندگی‌های ما را، در خارج به‌کمیسیون بفرستند و پنج نفری که انتخاب شده بودند، در جلسات متعددی به‌بحث و تبادل نظر پرداختند. تقسیم نمایندگی‌های ما قرار بود به ۵ قسمت باشد و در هر قسمت یکی از اعضاء با هیئتی عازم آن کشورها شوند. حداقل هر هیئت ۳ نفر باشد که یکی از آنها هم نماینده‌ی مجلس باشد.»

«در این رابطه مقدمات کار را تا حدودی آماده کردیم و حتی مسایلی را که این هیئت‌ها در نمایندگی‌ها در خارج باید مورد بررسی قرار دهند درکمیسیون به‌بحث گذاشتیم. یکی از آنها در مورد نیروی انسانی بود که در نمایندگی‌های ما هست که به‌لحاظ شخصیت خودشان ببینیم چه‌کسانی هستند و سابقه‌ی کار آنها چگونه بوده و در آنجا چه فعالیت‌هایی کرده‌اند و بعد از پیروزی انقلاب چه اقداماتی در زمینه‌ی

معرفیِ انقلاب نموده‌اند؟ رابطه‌ی نمایندگی‌های ما در خارج با دانشجویانمان به‌چه صورت بوده و رابطه‌ی آنها با جنبش‌های آزادی‌بخش به‌چه شکل بوده است؟»

«با اطلاعاتی که به‌دست آورده‌ایم و مطالعاتی که کرده‌ایم در بعضی از این نمایندگی‌ها، با دانشجویان مسلمان ما که می‌خواستند در آنجا در رابطه با تبلیغ انقلاب فعالیت کنند، سفارت همکاری نداشت و حتی در این مدت بسیاری از نمایندگی‌ها و دفاتر سیاسی ما در آنجا بیشتر یک مرجعی برای ضدانقلاب در خارج با فراریان از ایران بوده است؛ و کلاً نمایندگی‌های ما در خارج وضع بسیار بدی دارند. در این زمینه‌ها دیدیم که هیئت‌هایی هم قرار بودند به‌دستور امام اعزام شوند. چون مقام اجرایی نیستند، در رابطه با مسایل گفته شد نمی‌توانند کسی را عزل کنند و یا این‌که کسی را نصب نمایند.»

«باز در اینجاست که ما از طریق وزارت خارجه باید چنین کارهایی را انجام بدهیم و بدیهی است تا وقتی که وزیر خارجه نداریم این جلسات فقط به‌بحث و گفت‌وگو و یا اعزام هیئت‌ها می‌گذرد و به‌مرحله‌ی اجرا نمی‌رسد.»

«و اینها بخشی از مسایلی بود که این هیئت‌ها مسئول رسیدگی به‌آنها شده بودند. بخش دیگری از مسائل، اموالی بود که ایران در کشورهایی که دارای نمایندگی است، داشت. ساختمان‌ها و کتاب‌خانه‌ها و همچنین اجناس غیرمنقول که به‌مقدار زیاد در سفارت‌خانه‌های ما در کشورهای مختلف وجود دارد؛ و در جلسات کمیسیون بحث بود با اینها باید به‌چه صورت عمل کنیم؟ آیا باید آنها را حفظ کرد و یا به‌فروش رسانید؟ مسئله‌ی هیئت‌های پاک‌سازی در مجلس هم یک بار مطرح گردید ولی با مشکلی مواجه شد که در آن جلسه به‌تصویب نرسید؛ و بعد از آن‌هم مسایل زیادی برای مجلس پیش آمد که فوری‌تر و ضروری‌تر بود و در نتیجه این مسئله‌ی جنگ پیش آمد و در آن با اعزام هیئت‌هایی از طرف شورای عالی دفاع به‌خارج، مواجه شدیم و بالاخره چون مجلس برای رسمیت به‌حداقل ۱۸۰ نماینده

احتیاج دارد، دیدیم که بیشتر از این نمی‌توان نمایندگان را به‌خارج اعزام کرد؛ البته در هیئت‌هایی که از طرف شورای عالی دفاع به‌خارج رفته‌اند سه نفرشان هم از اعضای این کمیسیون بودند: آقای دکتر هادی با آقای هاشمی رفسنجانی به‌کشورهای عربی رفته بودند؛ آقای متکی که به‌اتفاق آقای امامی کاشانی برای کشورهایی از قبیل هند و پاکستان و بنگلادش رفته بودند و آقای خاتمی که در رأس هیئتی به‌اروپا و اروپای شرقی سفر کرده بودند؛ به‌همین دلیل چون سه نفر از اعضای کمیسیون به‌خارج رفتند، چندین جلسه‌ی این کمیسیون به‌دلیل پیدا نکردن اکثریت تشکیل نشد. در هر صورت ما نتوانستیم این مسئله را در مجلس به‌تصویب برسانیم و به‌تأخیر افتاد؛ ولی اخیراً در کمیسیون روی این مسئله تأکید شد، و مجدداً روی این مسئله کار می‌کنیم و ـ ان‌شاءالله ـ امیدواریم که به‌زودی آن‌را به‌مجلس ببریم.»

پرسیده شد: در یکی از جلسات آبان ماه این کمیسیون سفیران الجزایر، لیبی و سوریه شرکت داشتند. ممکن است بفرمایید این جلسه به‌چه علت تشکیل شد و در این رابطه چه تصمیماتی اتخاذ گردید؟

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها گفت: «عمدتاً یکی از کارهایی که در کمیسیون روی آن مقداری بررسی شده است تعیین خط مشی سیاست جمهوری اسلامی ایران و آن اصولی که آن خط مشی را تشکیل می‌دهد، می‌باشد.»

«در این رابطه فکر کردیم که با سفرای کشورهایی از قبیل الجزایر و سوریه تماسی بگیریم و از آنها دعوت کنیم تا در جلسه برای تبادل نظر ما حضور یابند. الجزایر از این جهت که کشوری است که انقلاب کرده، با آن همه کشته‌ای که داده؛ لیبی را به‌عنوان یک کشور مسلمان و به‌خصوص هیئت حاکمه‌اش را به‌عنوان یک‌عده افراد مسلمان انقلابی؛ سوریه را هم به‌لحاظ موضعش در برابر اسرائیل و به‌خصوص در رابطه با جنگ تحمیلی عراق بر ایران و موضعی که در برابر عراق گرفته بود. برای ما

طبیعی بود که ملاقاتی با اینها انجام شود که هم نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی ما در روابط خارجیمان به‌این کشورها باشد و به‌این‌که اولویتی برای آنها نسبت به‌سایر کشورهای اسلامی قایل هستیم و ضمناً در رابطه با سیاست خارجی ببینیم که این کشورها چه خطی را تعقیب می‌کنند؟ البته هدفمان تبعیت و تقلید از آنها نبود ولی مفید بود که دقیقاً ما اصول سیاست خارجی آنها را بدانیم؛ و این نکته را هم باید مورد توجه قرار داد که کمیسیون امور خارجه، یک قدرت اجرایی نیست بلکه در رابطه با مجلس و قوه‌ی مقننه است؛ لذا، احیاناً اگر مسایلی در کمیسیون به‌نظر ما می‌رسد و به‌بحث گذاشته می‌شود و صلاح می‌دانیم که ایران باید چنین موضعی بگیرد، چون ما به‌عنوان کمیسیون مجلس نمی‌توانیم چنین موضع‌گیری‌هایی را اعلام کنیم. نتیجتاً این نوع مسایل مورد توافق کمیسیون قرار می‌گیرد، فقط می‌توانیم به‌دولت توصیه و پیشنهاد کنیم تا دولت چنین خط مشی را در پیش بگیرد؛ و ملاقاتی هم که با سفرای این سه کشور در کمیسیون صورت گرفته، ملاقات مفید و خوبی بوده و خود سفرا هم اظهار علاقه‌مندی کردند که روابط متقابل دو کشور هرچه بیشتر گسترش یابد. متأسفانه خود من آن روز نتوانستم در جلسه شرکت کنم.»

سؤال شد: بفرمایید که کمیسیون امور خارجه تا چه حد توانسته در گسترده‌تر کردن روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جبهه‌های آزادیبخش و این کشورهای غیرمتعهد مؤثر باشد؟

جواب ـ «در این زمینه همان‌طور که گفته شد، با نبودن وزیر امور خارجه هیچ قدم عملی را نمی‌توانیم در این زمینه برداریم ولی در کمیسیون این مسئله به‌بحث گذاشته شد که در رابطه با کشورهایی مثل: کوبا و کره شمالی و همچنین ویتنام، و نظایر آنها که بعضی از آنها در ایران سفیر دارند و ما در آنجاها دارای سفیر نیستیم. مثلاً کشورهای کره شمالی و کوبا در ایران دارای سفیر هستند ولی ما در این کشورها سفیر نداریم. وضع نمایندگی‌هایمان در خارج خوب نیست؛ از این نظر که در

مجموع تمام نمایندگی‌هایمان در خارج شاید در ۵ یا ۶ کشور هست که سفیر داریم و بقیه در حد سفیر نیستند؛ یاکاردارند و یا اکثراً در سطح پایین‌تر از کاردار می‌باشند. بعضی از این افراد همان افراد سابق هستند. در بسیاری از این نمایندگی‌ها ـ بعد از پیروزی انقلاب ـ سفرایی که بودند به‌لحاظ وابستگی به‌رژیم گذشته و این‌که افرادی مناسب با انقلاب نبودند، برکنار شده‌اند، ولی هنوز موفق به‌فرستادن سفیر به‌جای آنها نگردیده‌اند.»

سؤال شد: آیا فعالیت کمیسیون امور خارجه بعد از تحویل گروگان‌های جاسوس به‌دولت پایان پذیرفته است یا نه؟

وی گفت: «از جمله موضوعاتی که در این کمیسیون به‌مقدار زیاد روی آن تبادل نظر به‌عمل آمد و شاید بیشتر از ۲۰ ساعت بر روی آن بحث شد، همین مسئله‌ی گروگان‌ها بود؛ ولی بعداً وقتی‌که مسئله‌ی گروگان‌ها به‌مجلس آمد، و در مجلس کمیسیون ویژه‌ای برای این‌کار انتخاب گردید که خود من هم در آن کمیسیون بودم؛ البته نه به‌عنوان کمیسیون امور خارجه، لذا تصمیم‌گیری نهایی و طرح نهایی برای مسئله‌ی گروگان‌ها از طریق کمیسیون ویژه بود. بعد از این‌که مجلس تصویب کرد، گروگان‌ها به‌دولت واگذار شد. مجلس تقریباً کاری در این رابطه نداشته تا به‌کمیسیون امور خارجه محول کند و تصور هم براین است که اگر احیاناً در آینده هم دولت در این رابطه مسئله‌ای را به‌مجلس بیاورد، که بعید هم می‌دانم، معلوم نیست که مجلس موضوع را به‌کمیسیون امور خارجه محول کند یا به‌کمیسیون ویژه؟ به‌خاطر این‌که کمیسیون ویژه در اصل تهیه و تنظیم طرح و تقدیم آن به‌مجلس فعالیت داشته است.»

پرسیده شد: در آخرین سؤال بفرمایید که به‌عنوان رئیس کمیسیون امور خارجه‌ی مجلس شورای اسلامی، چه رهنمودها و یا پیشنهاداتی برای وزارت امور خارجه دارید؟

او اظهار داشت: «وزارت خارجه باید به‌این نکته دقیقاً توجه کند که وزارت خارجه‌ی دولت ما در زمان شاه، در روابط خارجی به‌سمتی می‌رفته که دقیقاً بعد از پیروزی انقلاب به‌آن سمت نمی‌رود. وقتی که ما به‌وضعیت وزارت خارجه‌مان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در زمان شاه، اصولاً سیاست خارجی ایران در وزارت خارجه و در دولت ایران تعیین نمی‌شده؛ سیاست خارجی ما در آمریکا تعیین می‌شده. ایران درست در جاذبه‌ی آمریکا قرارگرفته بود و به‌هر سمتی که آمریکا حرکت می‌کرده، ایران هم می‌بایست به‌آن سمت حرکت کند. قوی‌ترین رابطه‌ی ایران در سیاست خارجی با آمریکا بوده و کلیه‌ی روابط دیگرش هم در این رابطه تنظیم می‌گشت. خوب، وقتی که انقلاب ایران اساساً در جهت مبارزه علیه استعمار آمریکا در ایران به‌وجود آمده است و بعد این روابط با پیروزی انقلاب تیره می‌شود به‌طوری که با اشغال لانه‌ی جاسوسی روابط ایران با آمریکا قطع می‌گردد، طبیعی است که آن جهتی راکه سیاست خارجی ما داشته، عوض شده. با وجود این‌که وزیر امور خارجه نداریم اما باید در سیاست خارجیمان ـ چه وزارت خارجه و چه وزیر امور خارجه ـ بدانند که به‌عنوان شاخص و به‌عنوان یک میزان، آمریکا همیشه دشمن است. ما همیشه در رابطه‌ی خارجی خود با آمریکا به‌عنوان یک دشمن نگاه می‌کنیم. رابطه‌ی ما با آمریکا، رابطه‌ی ما و یک دشمن قدرتمند اصلی است و مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی اسرائیل است. در سیاست خارجی ما، اسرائیل به‌عنوان یک دولت غاصب محسوب می‌شود. ما معتقدیم که این دولت غاصب باید از بین برود و آنهایی که در فلسطین اشغالی، که هم‌اکنون به‌نام اسرائیل خوانده می‌شود اعم از مسلمان، یهودی‌ها، مسیحیان و آنها که اهل آنجا هستند و زندگی می‌کنند تشکیل یک دولت بدهند؛ به‌هر شکلی که خودشان می‌خواهند؛ اما دولت اسرائیل دولت غاصب است بنابراین در سیاست خارجی ایران، باید در جهت بسیج همه‌ی مسلمانان دنیا به‌سمت از بین بردن این دولت غاصب باشد؛ و در دنیا آن کشورهایی

که مستقیماً رودرروی اسرائیل می‌ایستند، در سیاست خارجی باید از دوستان ما باشند و با آنها رابطه‌مان باید نزدیک باشد.»

«کسانی که از کشورهای اسلامی و عربی به‌نحوی به‌اسرائیل کمک می‌کنند و رابطه‌ی دوستی با آن کشور دارند یا حاضر نیستند برای از بین بردن این دولت به‌جبهه‌ای که با اسرائیل می‌جنگند کمک بکنند، اینها کشورهایی هستند که نمی‌توانند در سیاست خارجی با ما روابط دوستی نزدیک داشته باشند. کشورهایی که روابطشان با آمریکا به‌طوری است که با حرکت آمریکا حرکت می‌کنند و هر سمتی که آمریکا حرکت کند آنها هم آن سمت حرکت می‌کنند، خوب ما باید این کشورها را به‌عنوان کشورهای دوست برای خود تلقی نکنیم. در مجموع این را می‌خواهم بگویم که نباید بعد از پیروزی انقلاب، سیاست خارجی ما به‌شکلی حرکت کند که اگر کسی به‌این سیاست خارجی بنگرد، ببیند که همان سیاست خارجی زمان شاه نیست؛ یعنی به‌همان جهتی که آمریکا حرکت می‌کند ما هم حرکت می‌کنیم. اقمار آمریکا به‌هر سمت که می‌رود ما به‌آن سمت برویم. باید بدانیم که آمریکا دشمن است و اگر هرکسی در رابطه‌ی دوستی با ما، آمریکا را بر ما مقدم داند و به‌خاطر آمریکا با ما دشمنی کند، آن کشور از ما دور است و هرکسی که بدون اعتنا به‌آمریکا حاضر است با ما رابطه‌ی دوستانه داشته باشد و با انقلاب ما موافقت کند، آن کشور با ما نزدیک‌تر است؛ البته این بدان معنی نیست که هرکس که با آمریکا مخالف است، می‌تواند دقیقاً با ما دوست و صمیمی باشد ولی ما هم هرگز نباید به‌چنین انتظاری بنشینیم که حالا اگر با یک کشوری می‌خواهیم روابط دوستانه و نزدیک داشته باشیم، دقیقاً باید یک دولتی باشد مثل دولت ایران و انقلابی در آنجا شده باشد، مثل انقلاب ایران تا بتوانیم با آن کشور روابط دوستانه داشته باشیم. ما به‌این شکل نباید به‌مسئله نگاه بکنیم. اگر فرض کنیم در دنیا هیچ دولت اسلامی دیگری مثل دولت ایران نیست، هیچ انقلاب اسلامی در هیچ جای دنیا مثل انقلاب

اسلامی ایران نیست ـ که چنین فرضی هم فرض صحیحی است ـ اما باید این کشورها را تقسیم کرد؛ بعضی‌ها با ما نزدیکند، بعضی‌ها با ما نزدیک‌ترند و بعضی‌ها از ما دورند و بعضی‌ها از ما دورترند و آمریکا دشمن است و ما هم با اسرائیل دشمن هستیم. این جهت را باید همیشه حفظ نماییم و با جنبش‌های آزادیبخش باید رابطه داشته باشیم. باید سعی کنیم که آنها را تقویت نماییم و نباید یادمان برود که ما در زمان شاه اگر چنانچه تمام دستگاه‌های تبلیغاتی از رادیو تلویزیون، از مطبوعات، تمام سانسور بود و کلمه‌ای از این انقلاب را مطرح نمی‌کرد، و می‌دیدیم که روزنامه‌ای در کشوری از این انقلاب و انقلابیون و از فعالیت‌های انقلابی ایران حرفی را چاپ می‌کند ما چقدر خوشحال می‌شدیم که گوشه‌ای از دنیا کسی، روزنامه‌ای از انقلاب ما یاد کرده است. این برای ما امیدوارکننده بود. یا مثلاً اگر در یک کشوری، یک رادیویی مطلبی از اخبار ما را می‌گفت، مردم در اینجا خوشحال می‌شدند. حالا هم ما باید همین مسئله را درنظر بگیریم؛ اگر یک جنبش آزادیبخش به‌خصوص اسلامی و در درجه‌ی بعدی غیراسلامی ـ در یک کشوری هست ما کاری بکنیم که آن جنبش مطرح شود تا زنده شود؛ اخبارش را عنوان کنیم و این ایجاد امید در دل آن جنبش می‌کند تا در کار خودش قوی‌تر و با روحیه‌ای بهتر فعالیت کند، با آن کشورها ارتباط برقرارکنیم؛ سعی نماییم باکشورهایی که سابقه‌ی انقلاب دارند، به‌خصوص اگر آن کشورها مسلمان هستند روابط نزدیک‌تری با آنها داشته باشیم.

اگر هم تصور می‌کنیم دولت‌هایی در آن کشورهایی که انقلاب کرده‌اند با دولت‌های انقلابی یک نقاط ضعفی هم دارند، آن نقاط ضعف بهانه نباشد برای این‌که با آنها قطع رابطه کنیم یا دوستیمان تضعیف شود، بلکه با دوستی که برقرار می‌کنیم، سعی نماییم این ضعف را هم از میان برداریم. به‌اصطلاح، درکشورهایی که زمینه برای انقلاب دارند و ملت‌هایش آماده هستند برای این‌که خود را از یوغ

حکومت استبدادی نجات دهند؛ باید به‌هر کیفیتی که می‌توانیم به‌کمک آنها بشتابیم و ـ به‌فرمایش امام ـ نترسیم از دولت‌ها، دولت‌ها اصلاً ملاک نباشند و حالا اگر دولت‌ها از ما بدشان آمد و ما را منزوی کردند، از این انزوا نترسیم! در سیاست خارجیمان باید وزارت خارجه و وزیر خارجه توجه داشته باشند که وحشت نکنند از این‌که روشی در پیش بگیرند که دولت‌ها ـ و به‌خصوص دولت‌های خیلی قوی و نیرومند ـ از آن خوششان نیاید و ما را منزوی کنند و به‌ما اعتنایی نکنند، از این مسئله نترسیم! تمام تلاش در سیاست خارجی براین باشد که ملت‌ها را جذب بکنیم و امیدوار سازیم... به‌فرمایش امام «تا منزوی نشویم، مستقل نمی‌شویم؛» تا ما از طرف دولت‌های بزرگ طرد نشویم، محکوم نشویم، ملت‌ها را نمی‌توانیم جذب و امیدوار سازیم و امید حرکت در آنها ایجاد بکنیم. امیدواریم که در آینده، وزارت خارجه سیاست و روش کارش در این جهت باشد که دقیقاً با زمان شاه مسایل را تفاوت گذارد.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۵۹

پاسخ نهایی ایران در مورد گروگان‌ها به امریکا ابلاغ شد

جلسه‌ی شورای عالی دفاع، دیشب به‌ریاست دکتر سیدابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهوری و فرمانده‌ی کل قوا و با حضور اعضای شورا در تهران تشکیل‌شد.

در این جلسه وضع کلی جبهه‌های جنگ و چگونگی رویارویی با دشمن مزدور بررسی شد.

در پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع، آقای محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر درباره‌ی مسایل طرح شده در این جلسه گفت:

«گزارشی درباره‌ی موضع جبهه‌های جنگ به‌شورا ارایه شد. همچنین در مورد سیاست خارجی هم مفصلاً بحث و گفت‌وگو شد.»

نخست‌وزیر افزود:

«در جلسه‌ی امشب (و دیشب) پرداخت فوق‌العاده‌ی عملیاتی برادران که به‌صورت وظیفه و یا منقضی خدمت دعوت شده‌اند نیز مطرح شد. این عده به‌سه دسته‌ی خط اول، احتیاط و پشتیبانی تقسیم شده‌اند که میزان فوق‌العاده‌ی آنان، چه سرباز عادی چه درجه‌دار یا افسر و یا منقضی خدمت باشند: برای خط اول جبهه

روزانه ۶۰۰ ریال، برای احتیاط ۴۵۰ ریال و برای پشتیبانی ۳۰۰ ریال تعیین شد؛ و امیدوارم این تصمیم که بدون درنظرگرفتن درجه‌ی این برادران گرفته شده است، باعث نگرش جدیدی به‌خدمت برادران ما در جبهه‌های جنگ باشد.»

آقای رجایی به‌عنوان مسئول خواهران و برادران جنگ‌زده، گفت:

«خوشبختانه پشتیبانی مردم در کمک به‌هم‌میهنان جنگزده چشمگیر است و اخیراً در یکی از شهرها، گروهی بازرگان ۲۵ میلیون تومان کمک کرده‌اند که این مبلغ با همکاری فرماندار آن شهرستان در اختیار جنگزدگان قرارگرفته‌است. در سایر نقاط نیز فرمانداران مسئولیت مستقیم دارند و امکانات لازم در اختیارشان قرارداده می‌شود تا نواقص را برطرف سازند.»

درباره‌ی مسلح شدن برادران پاسدار به‌سلاح‌های سنگین و تصمیمات شورای عالی دفاع دراین‌باره، نخست‌وزیر گفت:

«مسلح شدن برادران پاسدار به‌سلاح‌های سنگین تاکنون در شورا مطرح نشده است و به‌عقیده‌ی من این مسئله در حد کارهای سپاه نیست. سپاه وظیفه‌ای دارد که به‌نظر من در انجام آن موفق بوده است و باید سعی کند که در این‌مورد به‌حداکثر موفقیت برسد.»

آقای رجایی، در پاسخ این سؤال که لحن مطبوعات غربی نسبت به‌ایران مهربانانه شده است، آیا این یک مانور سیاسی است و یا این‌که دیگر نمی‌توانند از بیان واقعیت چشم‌پوشی کنند، گفت:

«به‌نظر من، بخش دوم سؤال شما واقعیت دارد. چون در ابتدای جنگ، عراق با تبلیغات وسیعی وانمود کرده بود که قادر است در مدت کوتاهی بخشی از ایران را تصرف کند و به‌هدف‌های سیاسی خود در ارتباط با کشورهای غربی برسد؛ و آنها هم این مطلب باورشان شده بود؛ ولی وقتی مقاومت دلیرانه‌ی مردم ایران را ـ در ابعاد و اقشار مختلف ـ مشاهده کردند و هنگامی که وضع حقیقی ارتش عراق را

خبرنگاران خارجی مشاهده کردند، طبیعی است که وضع تغییر می‌کند و آنها دیگر نمی‌توانند از دست‌نشانده‌ی خودشان ـ عراق ـ تعریف کنند خصوصاً که سفر هیئت‌های ایرانی به کشورهای خارج برای روشن کردن مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران بسیار مؤثر بوده است.»

آقای رجایی درمورد چگونگی تضمین دولت آمریکا در مورد گروگان‌ها و سوءتعبیرهایی که دراین‌باره شده است، گفت:

«تمام مسایل بین ما و آمریکا در رابطه با مسئله‌ی گروگان‌ها قابل حل است. بدین‌معنی که یک شرط ما عدم مداخله است که در این‌باره آمریکا باید جواب بدهد و دیگر پرداخت طلب‌های ما است که آمریکا باید بپردازد. مسئله‌ی اصلی بر سر اموال شاه معدوم است که ما خواستار بازپس دادن آن شده‌ایم و این مورد کاملاً روشن نیست، چون از کم و کیف اموال شاه معدوم اطلاع دقیقی در دست نیست. به‌همین دلیل، ما پیشنهاد کردیم که آمریکا تضمینی در نزد دولت الجزایر بگذارد که هر میزان از دارایی شاه معدوم روشن شد از آن تضمین برداریم و این تضمین نباید از یک حدی پایین بیاید و اگر از آن حد تعیین شده پایین‌تر بیاید، آمریکا مؤظف است که آن را به‌مرحله‌ی اولیه برگرداند و امیدواریم متن جواب ما به‌آمریکا در رسانه‌های گروهی آن کشور درج شود.»

نخست‌وزیر در پایان گفت:

«به‌جا است که هم میهنان عزیز توجه کنند آنچه من در رابطه با گروگان‌ها گفتم، به‌عنوان شرطی است که پیاده کردن آن احتیاج به‌گذاشتن تضمین است و ما تمام شرایط مجلس را ـ موبه‌مو ـ رعایت می‌کنیم و تا هنگامی که ذره‌ای از آن شرایط انجام نشود، قطعاً گروگان‌ها از ایران خارج نخواهند شد.»

پاسخ نهایی

پاسخ نهایی دولت جمهوری اسلامی ایران به‌دولت آمریکا در مورد گروگان‌ها تسلیم هیئت ویژه‌ی الجزایری شد.

خبرگزاری پارس در تماس با بهزاد نبوی، سخنگوی دولت کسب اطلاع کرد: این پاسخ شامل برخی تغییرات در تعهدنامه‌ها و بیانیه‌های پیشنهادی دولت امریکاست که به‌منظور انطباق آنها با مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی و همچنین روش‌های اجرایی مطمئن برای تضمین حسن انجام تعهدات آمریکا در قبال آزادی ۵۲ آمریکایی گروگان ملت ایران مطرح شده است. در این پاسخ، در رابطه با بند اول مصوبه، مجلس شورای اسلامی دولت جمهوری اسلامی‌ایران از آمریکا خواسته‌است:

بیانیه‌ی واشنگتن در زمینه‌ی عدم مداخله در امور داخلی ایران با این مصوبه دقیقاً منطبق شود. در رابطه با بندهای دوم، سوم و چهارم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، تعهدات دولت آمریکا ـ اجمالاً ـ قابل قبول تشخیص داده شده است و عمدتاً مسئله‌ی تضمین این تعهدات است که از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران باید کاملاً اطمینان‌بخش باشد و چون از نظر دولت تعهدات کتبی با امضای رئیس‌جمهوری آمریکا به‌تنهایی کافی نیست، به‌دولت آمریکا تکلیف شده است که علاوه بر امضای تعهدنامه‌ها و واگذاری آنها به‌دولت الجزایر، قبل از آزادی ۵۲ امریکایی گروگان ملت ایران، طلاها و موجودی‌های ضبط‌شده‌ی دولت ایران را به‌بانک مرکزی الجزایر واریز کند؛ و در مورد اموال و دارایی‌های دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران و همچنین دارایی‌های غارت شده به‌وسیله‌ی شاه معدوم و بستگانش نیز که از نظر اربابانشان دارایی‌های آنها عنوان می‌شود، تضمین‌های قابل قبول به‌منظور حسن اجرای تعهدات به‌دولت الجزایر داده شود. در مقابل، دولت ایران نیز نوعی حکمیت مورد قبول طرفین را برای رسیدگی به‌دعاوی دو طرف

پذیرفته است مشروط بر این‌که دعاوی آمریکاییان در رابطه با انقلاب اسلامی و یا اشغال جاسوس‌خانه نتایج حاصل از عکس‌العمل‌های بعدی دولت آمریکا نباشد.

مهندس بهزادنبوی در پایان افزود:

«برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی خبرگزاری‌های خارجی، علی‌الخصوص خبرگزاری‌های صهیونیستی و غربی، دولت جمهوری اسلامی ایران نظریات خود را در این زمینه تنها از طریق خبرگزاری پارس و دفتر مرکزی خبر و یا مصاحبه‌های مطبوعاتی رسمی مقامات مسئول و سخنگوی دولت به‌اطلاع جهانیان خواهد رساند.»[۱]

۱- روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۵۹.

نظر آیت‌الله‌العظمی منتظری درباره‌ی مجاهدین خلق

قم - خبرگزاری پارس - فقیه عالیقدر، حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کردند و نقطه نظرهای خود را در مورد مطلبی که اخیراً در یکی از روزنامه‌های بامداد تهران درباره‌ی طرفداران سازمان مجاهدین خلق بیان کردند و طی توصیه‌هایی از آنان خواستند که به‌آغوش ملت بازگردند. حضرت آیت‌اللّه‌العظمی منتظری متقابلاً از همه‌ی مردم مسلمان و متعهد نیز درخواست کردند که آنان را به‌سوی خود بپذیرند و تأکید کردند که آنها فرزندان همین کشور و همین مردمند.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس از دفتر فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله منتظری، در پاسخ این سؤال که در روزنامه‌ی انقلاب اسلامی - ۱۵ آذرماه - ضمن گزارش درگیری‌های «آمل»، که بر اثر آن یک نفر کشته و ۱۵۰ نفر مجروح شده بودند، از قول یکی از اعضای انجمن اسلامی اظهارنظر شده بود که مجاهدین خلق کافرند و کشتن کافر نیز واجب است، آیا مجاهدین خلق کافرند، ایشان گفتند:

«کسی ظاهراً نگفته این مجاهدین خلق که در ایران هستند کافرند و باید مثلاً آنها

را کشت و مالشان را غارت کرد. کسی نگفته و اگر چنانچه از من اطلاع دارید که سابقاً راجع به‌مجاهدین چیزی گفته‌ام، آنچه من گفتم این بود که بعضی از تعلیمات آنها اشتباهاتی دارد و متکی به‌بعضی مسایل مارکسیستی است و از نظر اخلاق هم من تخطئه کردم. روش سران آنها را برای این‌که همان اخلاقی که کمونیست‌ها دارند که هدف وسیله را توجیه می‌کند، اینها هم دارند و عملاً روششان بنابه آنچه ما دیدیم در زندان‌ها اینست که برای مصلحت گروهی خودشان، گاهی اوقات به‌اشخاص تهمت می‌زنند و یا مثلاً شایعه پراکنی می‌کنند و در مسایل سیاسی هم نوعاً به‌جای این‌که با جامعه‌ی مسلمین کنار بیایند، در موضع‌گیری‌های سیاسی هم می‌بینیم که ازگروه‌های کمونیستی حمایت می‌کنند. این اشکالاتی بوده که ما سابقاً گفته‌ایم که آنها دارند و الا من که شخصاً گفته‌ام اینها اشتباهاتی دارند. به‌خصوص از جوانانی هم که هواخواه آنها هستند، (جوانانی با احساسات پاک هم هستند، منتها چیزی که هست به‌اشتباه افتاده‌اند) همیشه خواسته‌ام و می‌خواهم که سعی بکنند که از جدا شدن از جمع و جامعه خودداری کنند تا دشمنان سوءاستفاده نکنند. کلام مولا علی (ع) در نهج‌البلاغه را به‌یاد داشته باشند که فرموده است: «برشما باد که به‌جامعه بپیوندید و بپرهیزید از این‌که جدا شوید از ملت». اگر کسی از جامعه دور شد، شیطان به‌او طمع می‌کند. چنانکه اگر گوسفندی از گله جدا شد، گرگ بر آن گوسفند طمع می‌کند. من یک نوشته‌ای چندی قبل در نماز جمعه خواندم که برژینسکی از قول رئیس‌جمهور، کارتر گفته بود، رئیس‌جمهور تأکید کردند. باتوجه به‌قابل پیش‌بینی نبودن تحولات و حوادث آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمام رهبران و سازمان‌ها و گرایشات سیاسی ـ بدون استثناء ـ من‌جمله اقلیت‌های نژادی و مذهبی و گروه‌های افراطی، که قادرند مسلحانه علیه رژیم خمینی تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار نماید. این طمعی است که برژینسکی می‌کند که با گروه‌هایی که در ایران هستند و مخالف با رژیم هستند، تماس برقرار

کند. من نمی‌خواهم بگویم که این گروه‌ها وابسته‌اند، اما وقتی که ما گروه‌های جدا جدا داشته باشیم، دشمن طمع می‌کند و انسان به‌یاد کلام حضرت علی(ع) می‌افتد که وقتی یک دسته‌ای جدا شدند از جمعیت، شیطان در آنها طمع می‌کند. بنابراین ضمن این‌که باز تکرار می‌کنم، کسی نگفته مجاهدین خلق کافرند. برای این‌که اسلام به‌این است که کسی شهادتین را و قرآن و پیغمبر اسلام را قبول داشته باشد؛ این می‌شود اسلام، ولی اشتباهات در عقاید آنها هست و کتاب‌هایشان را من خوانده‌ام و لازم است که در آن تعلیمات تجدیدنظر بکنند. در روش اخلاقی هم تجدیدنظر کنند. مخصوصاً جوانانی که هوادار آنها هستند، بیایند در اجتماعات و فاصله نباشد؛ بیایند در نماز جمعه و در نماز جماعت و میتینگ‌ها شرکت بکنند. پیروزی انقلاب ما به‌واسطه‌ی این بود که همه یک شعار می‌دادیم و شعارها مختلف نبود زیرا چنانچه شعارها مختلف باشد، دشمن طمع می‌کند و وحدت کلمه‌ی ما از بین می‌رود. آن‌وقت این انقلاب اسلامی ما، که با خود هفتاد هزار شهید و صد هزار معلول به‌جا گذاشت و این همه خسارت دیدید، با خطر روبرو می‌شود. به‌پاس احترام خون شهدا و معلولین بیایند و به‌اجتماع بپیوندند و در موضع‌گیری‌های سیاسی جانب مسلمان‌ها و جمعیت‌ها را بگیرند نه این‌که خلاصه طرفدار چپی‌ها و کمونیست‌ها باشند، برای این‌که برای ما استعمار فرق نمی‌کند آمریکا باشد یا شوروی، هم شوروی برای ما خطرناک است و هم امریکا. ما هم هدفمان این است که ایرانمان روی پای خودش بایستد و این به‌این صورت است که همه‌ی گروه‌ها با هم متحد و هماهنگ باشند.»

در اینجا در مورد چگونگی رفع این اختلافات از نظر حضرت آیت‌اللّه‌العظمی منتظری سؤال شد. ایشان گفتند:

«همان‌طور که عرض کردم، اینها بیایند و شرکت کنند در اجتماعات عمومی. این‌که رنجی ندارد، نماز جمعی رنج ندارد، مربوط به‌حزب خاصی هم نیست بلکه

مربوط به‌مسلمانان است. در اسلام مرسوم است که همه‌ی افراد با عقاید مختلف می‌آمدند و در جماعت جمعه شرکت می‌کردند. بنابراین بیایند در اجتماعات شرکت کنند و همان شعار وحدت را بدهند؛ و به‌برادران و خواهران دیگر توصیه می‌کنم که آنها را با آغوش باز بپذیرند، چون آنها بچه‌های خودمان هستند؛ از خارج که نیستند، بچه‌های این کشورند. مجاهدین خلق هم از همین کشورند، ما به‌آنها علاقه داریم، بچه‌های مسلمانند. هواداران اینها تقصیر هم ندارند؛ احساساتشان احساسات تندی است که در اثر احساسات تند، فرض بگیرید خیال می‌کنند این روش صحیحی است. برای این‌که اختلافات تمام شود، هم به‌آنها توصیه می‌کنم در اجتماعات شرکت کنند و هم به‌ملت توصیه می‌کنم که با آغوش باز آنها را بپذیرند و حرف هایی که موجب رنجش آنها می‌شود، به‌زبان نیاورند.»[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه اول دی‌ماه ۱۳۵۹.

متن کامل پاسخ دولت ایران به آمریکا در مورد شرایط آزادی ۵۲ گروگان آمریکایی

روش اجرایی بند دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی

باتوجه به‌این‌که دولت آمریکا اصول بند دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی را پذیرفته است، روش‌های اجرایی زیر پیشنهاد می‌شود:

قسمت اول ـ اقدامات دولت آمریکا:

دولت آمریکا ضمن انجام اقدامات حقوقی و اداری لازم، برای اجرای کلیه‌ی مفاد بندهای دوم و سوم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، اقدامات زیر را به‌عمل خواهدآورد:

الف ـ بازپس دادن مبلغ ۹۰۶۹ میلیون دلار از دارایی‌های ایران، به‌علاوه‌ی بهره‌های متعلقه با نرخ متداول، همچنین طلای متعلق به‌ایران موجود نزد فدرال رزرو بانک نیویورک و سپردن آنها به‌بانک مرکزی الجزایر قبل از آزادی ۵۲ آمریکایی توسط دولت الجزایر، پس ازکسر مبالغ مندرج در بندهای الف و ب از قسمت دوم

در اختیار دولت ایران قرار خواهد گرفت.

ریز این دارایی‌ها به‌شرح ذیل است:

۱ـ سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در لندن، ۳۵۱۸ میلیون دلار

۲ـ سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در پاریس، ۴۰۰ میلیون‌دلار

۳ـ سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد بانک‌های آمریکایی در آمریکا، ۱۶۷ میلیون دلار

۴ـ سپرده‌ی سایر بانک‌های ایران، نزد بانک‌های آمریکایی، ۳۰۰ میلیون دلار.

۵ـ سپرده‌های شرکت ملی نفت ایران (۴۰۷ میلیون دلار).

۶ـ وجوه مربوط به‌فروش نفت، ۲۱۰۸ میلیون دلار.

۷ـ اسناد خزانه‌ی بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزور بانک، ۱۱۰۰ میلیون دلار.

۸ـ سپرده‌ی بانک مرکزی ایران نزد فدرال رزور بانک، ۲۶۹ میلیون ریال.

۹ـ تنخواه‌گردان وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، ۸۰۰ میلیون دلار.

۱۰ ـ طلای بانک مرکزی ایران، نزد فدرال رزور بانک معادل یک‌میلیون و ۳۲۸ هزار و ۲۷ اونس.

ب ـ در مورد سایر دارایی‌ها و اموال ایران که در اختیار و یا در توقیف دولت اتباع و مؤسسات آمریکایی در داخل و یا خارج آمریکا می‌باشد، دولت آمریکا ضمن دادن تعهد برای بازگرداندن کلیه‌ی آنها، تضمینی معادل ۴ میلیارد دلار به‌صورت نقد و یا هر نوع تضمین معتبر دیگر که مورد قبول بانک مرکزی الجزایر باشد، به‌عنوان تضمین حسن انجام تعهد نزد بانک مزبور می‌سپارد تا به‌محض آزادی ۵۲ آمریکایی، اموال و دارایی‌های فوق‌الذکر در اختیار نمایندگان دولت جمهوری اسلامی ایران قرار داده شود. با انتقال هر بخش از اموال و دارایی‌های مزبور، معادل ارزش آن از میزان تضمین سپرده شده در نزد بانک مرکزی الجزایر، کسر می‌گردد.

ج ـ دولت آمریکا تعهد لازم مبنی بر پاسخگویی در قبال هرگونه ادعای خسارت

ناشی از انقلاب اسلامی ایران، به‌اتباع مؤسسات و سازمان‌های دولتی آمریکا که منتج از تصمیمات دولت جمهوری اسلامی ایران نبوده و توضیح آن در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۵۹ (۱۰ دسامبر ۱۹۸۰)، به‌شرح زیر تسلیم هیئت الجزایری گردیده است، خواهد داد.

«مقصود از عبارت (در رابطه با انقلاب اسلامی ایران) کلیه‌ی ادعایی است که با هرگونه آسیب و خسارت وارد شده به‌افراد و مؤسسات آمریکایی، ناشی از حرکت انقلابی مردم ایران در فاصله‌ی زمانی (۱۱ فوریه ۱۹۷۹)، تاکنون ارتباط داشته و نتیجه‌ی تصمیمات دولت جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد.»

د ـ به‌منظور مقابله و تطبیق صورت اموال و دارایی‌های موجود در قلمرو قضایی آمریکا ـ یا در اختیار دولت ـ به‌این‌که عمّال رژیم شاه مخلوع بسیاری از اسناد مربوط به‌اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا را پیش از سقوط رژیم مزبور، نابود کرده‌اند، دولت ایالات متحده‌ی آمریکا ظرف مدت یک هفته از تاریخ دریافت این یادداشت، فهرست ریز اموال و دارایی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌ها و مؤسسات ایرانی را از طریق دولت الجزایر در اختیار دولت ایران قرار دهد. ضمناً، دولت آمریکا تعهد نماید که کلیه‌ی اموال و دارایی‌های ایران که احتمالاً در صورت‌های فعلی نبوده و در آینده معلوم گردد، بلافاصله در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار دهد.

قسمت دوم ـ اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران

هم‌زمان با انجام کلیه‌ی اقدامات فوق توسط دولت آمریکا، دولت ایران تعهد می‌نماید که اقدامات زیر را به‌عمل آورد:

الف ـ باتوجه به‌این‌که کلیه‌ی اعلام‌های قصور قراردادهای وام و تبدیل به‌دین

حال شدن آنها و تهاترهای انجام شده توسط بانک‌های آمریکایی؛ لغو و ابطال خواهد شد. دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن تعهد پرداخت اقساط بدهی‌های واقعی ناشی از وام‌ها و اعتبارات متخذه در گذشته، بدین وسیله به‌دولت الجزایر اجازه و اختیار می‌دهد که از مبالغ فوق، مبلغ یک میلیارد دلار بابت تضمین اقساط عقب‌افتاده‌ی وام‌های فوق‌الذکر نگهداری نموده و پس از بررسی هریک از قراردادها، ارقام توافق شده به‌بانک‌های آمریکایی پرداخت شود. پس از تأدیه‌ی دیون مانده موجودی به‌ایران بازخواهد گفت.

ب ـ نظر به‌این‌که دولت جمهوری اسلامی ایران متعهد می‌باشد، دولت ایران می‌پذیرد که دعاوی مطروحه‌ی شرکت‌ها، پرداخت دیون واقعی خود به‌افراد و یا مؤسسات آمریکایی و شهروندان آمریکایی علیه ایران و مطالبات و دعاوی اتباع و مؤسسات ایران علیه اتباع و مؤسسات آمریکایی، ابتدا از طریق توافق طرفین دعاوی و در صورت عدم حصول توافق از طریق داوری مورد قبول طرفین حل و فصل گردد. از مبالغ فوق، تضمین نقدی اولیه، معادل یک میلیارد دلار و یا هر تضمین دیگری که مورد قبول بانک مرکزی الجزایر باشد، نزد دولت الجزایر خواهد سپرد. در جریان پرداخت این دیون، این تضمین به‌صورتی که هیچ‌گاه از مبالغ پانصد میلیون دلار تنزل نکند، ترمیم خواهد گردید.

بدیهی است که تضمین فوق، شامل دعاوی مطروحه‌ی ناشی از عوارض اشغال سفارت سابق آمریکا و عوارض ناشی ازگروگانگیری ملت ایران و عکس‌العمل‌های دولت آمریکا و همچنین دعاوی ناشی از آثار انقلاب اسلامی ایران نخواهد بود.

روش اجرایی بند چهارم مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی

نظر به‌این‌که اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگان نزدیک او مصادره و آن

قسمت که مشخص شده به‌نفع ملت ایران ضبط گردیده و چون مقدار زیادی از این اموال در خارج از ایران ـ به‌ویژه در آمریکا ـ می‌باشد، لذا باتوجه به‌این‌که دولت جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر اطلاع کامل از میزان دارایی‌ها و اموال نامبردگان که به‌یغما برده شده ندارد، در تاریخ نوزدهم آذرماه ۱۳۵۹ (دهم‌سپتامبر ۱۹۸۰)، توسط هیئت الجزایری که از دولت آمریکا خواسته شد به‌منظور تسریع در اجرای مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی و حکم توقیف دادستان کل در مورد اموال مزبور، هرچه زودتر لیست کل مبلغ دارایی‌ها و اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی را (لیست عناوین آنها قبلاً ارسال گردیده بود) براساس اطلاعات موجود در تاریخ‌های قبل از چهارم نوامبر ۱۹۷۹ و در حال حاضر، در اختیار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. چون دولت آمریکا تاکنون هیچ‌گونه اطلاع مفیدی در این مورد در اختیار ایران قرار نداده است، لذا دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار است که دولت آمریکا ضمن انجام کلیه‌ی اقدامات پیشنهاد شده، در پاسخ‌های ارسالی خود اقدامات زیر را نیز به‌عمل آورد:

الف ـ همان‌گونه که در خصوص جمع‌آوری اطلاعات مربوط به‌دارایی‌ها و اموال مسدود شده‌ی ایران، دولت آمریکا ضمن تعیین مدت، اتباع و مؤسسات خود را در قبال پرداخت جریمه و حبس موظف نمود و از آنان خواست کلیه‌ی اطلاعات مربوط را در اختیار خزانه‌داری آمریکا قرار دهند، در این مورد نیز دولت آمریکا کلیه‌ی اقدامات حقوقی و اداری نسبت به‌تعیین سی روز مهلت و تعیین جریمه و حبس، جهت جمع‌آوری اطلاعات مربوط به‌اموال و دارایی‌های مزبور را انجام داده و دستورالعمل‌های لازم را در این مورد صادر نماید.

ب ـ دولت آمریکا کلیه‌ی اموال و دارایی شاه معدوم و بستگان نزدیک او را تا

اخذ نتیجه‌ی نهایی در توقیف نگاه دارد.

ج ـ علاوه بر کلیه‌ی اقدامات فوق مبنی بر شناسایی اموال و دارایی‌های شاه مخلوع و بستگان نزدیک او، در حال حاضر در آمریکا، دولت آمریکا تمامی اموال و دارایی‌های شاه مخلوع و بستگان او در آمریکا در تاریخ دوازدهم آبان ۱۳۵۸ (سوم‌نوامبر ۱۹۷۹) را نیز شناسایی و ظرف مدت فوق‌الذکر به‌دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام نماید.

د ـ دادن اطلاعات پیرامون کیفیت، مبداء، مقصد، عاملین خروج اموال و دارایی‌هایی که توسط شاه معدوم و بستگانش احتمالاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تاریخ پذیرش این پاسخ از محدوده‌ی قضایی آمریکا خارج گردیده است، از جانب دولت آمریکا تعهد شود.

هـ ـ دولت آمریکا تضمین نقدی معادل ده میلیارد و یا هر تضمین دیگر مورد قبول دولت الجزایر که درصدی از اموال به‌یغما برده شده‌ی ملت ایران توسط شاه معدوم و بستگانش می‌باشد، به‌عنوان تضمین حسن انجام تعهد به‌بانک مرکزی الجزایر بسپارد تا چنانچه:

۱ ـ دولت آمریکا از معرفی پاره‌ای از اموال و دارایی‌های شاه و بستگانش به‌دولت ایران خودداری نموده، توسط دولت ایران کشف و اثبات شود.

۲ ـ دولت آمریکا از صدور دستور توقیف تمامی اموال شاه و بستگانش خودداری کرده و یا بعداً حکم صادره را باطل نماید.

۳ ـ دادگاه‌های آمریکا از اجرای حکم توقیف دولت آمریکا و حکم انتقال تمامی اموال مزبور به‌دولت جمهوری اسلامی که در دادگاه‌های ایران تأیید شده باشد،

خودداری کنند.

دولت الجزایر معادل میزان خسارت ناشی از یک یا چند مورد از موارد فوق از مبلغ تضمین شده را در اختیار دولت ایران قراردهد. میزان خسارت به‌وسیله‌ی داوری مورد قبول طرفین خواهد گردید. تضمین فوق به‌عنوان حسن انجام تعهدات و با اعلام عدم وجود هر نوع مال و دارایی از طرف دولت ایران و همچنین با صدور فرمان و اجرای احکام دادگاه‌های ایران از طرف دادگاه‌های آمریکا آزاد خواهد شد. حداکثر مدت مقرر برای اعلام عدم وجود اموال و دارایی‌ها و صدور احکام توقیف دادگاه‌های ایران یک سال است و پس از رسیدگی به کلیه‌ی احکام، توقیف و انتقال کلیه‌ی اموال به‌دولت جمهوری اسلامی ایران، ضمانت فوق آزاد خواهد شد.

پس از احراز کلیه‌ی شرایط مشروحه در این یادداشت که با تأیید رسمی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر امکان‌پذیر خواهد بود، ۵۲ آمریکایی گروگان ملت ایران آزاد خواهند شد.

تذکر: این پاسخ به دو زبان فارسی وانگلیسی تهیه شده و در صورت اختلاف، متن فارسی معتبر است.

لازم به‌یادآوری است که متن این پاسخ به‌انگلیسی، دیروز از سوی خبرگزاری پارس به‌رسانه‌های گروهی جهان مخابره شد.[۱]

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه اول دی‌ماه ۱۳۶۰.

رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد:
در صورت عدم پذیرش شرایط ایران، گروگان‌ها باید محاکمه شوند

حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، عصر دیروز در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی با خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و به‌سؤالات آنها پاسخ گفت. رئیس مجلس در پاسخ به‌این سؤال که نظرتان راجع به‌پاسخ ایران به‌آمریکا در مورد مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در خصوص شرایط آزادی گروگان‌ها چیست، گفت:

«پاسخ دولت ایران به‌آمریکا براساس مصوبه‌ی مجلس بوده و درصدد پیاده کردن خواسته‌های مجلس است و در آن تغییری داده نشده بلکه مطلب بازتر از پیش شده است و چگونگی بازپس گرفتن اموال ایران در آن مشخص گردیده است. ما حدس می‌زنیم که آمریکایی‌ها می‌خواهند گروگان‌ها را بهانه‌ی تجاوز و توطئه‌های بیشتری علیه انقلاب اسلامی قرار دهند. حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی افزود: «با اعلام شرایط عادلانه، این حربه را در دنیا از دست آمریکا گرفتیم و اگر آمریکا حاضر نباشد حقوق ملت ما را بدهد آخر کار ما

محاکمه‌ی گروگان‌ها است.»

وی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت:

«مجلس نظر خود را در این‌باره داده است و آمریکا چه آن شرایط را بپذیرد و چه نپذیرد، تکلیف دولت روشن است و باید همان برنامه‌ی مصوب اجرا گردد و در صورت نپذیرفتن، گروگان‌ها باید محاکمه شوند.»

حجت‌الاسلام رفسنجانی، در مورد این‌که آیا مجلس طرحی برای رفع عادلانه‌ی مشکلات زمان جنگ دارد، گفت:

«یک طرح دو فوریتی در مجلس تصویب شده است که به‌موجب آن باید ستادهای مختلف خدماتی که برای جنگزدگان است، هماهنگ شود و با تصویب اصل طرح، مجلس باید روی این مسئله بیشتر کار کنند.»

رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به‌این سؤال که آیا فکر می‌کنید در صورت حل نشدن مسئله‌ی گروگان‌ها ـ در زمان کارتر ـ ایران مورد هجوم نظامی حکومت ریگان قرار بگیرد، گفت:

«ما از همان اول آمریکا را به‌عنوان یک دشمن شناخته و می‌شناسیم و حرکت آمریکا را حرکت دشمن می‌دانیم که از ما تیر خورده و مجروح است و نسبت به‌ما عصبانی است و تا آن حد که در توانش بوده علیه جمهوری اسلامی توطئه کرده و باز خواهد کرد. اما تجربه‌ی شکست حمله‌ی وسیع نظامی عراق توسط بیش از ۱۲ لشکر این کشور به‌خاک ما، کارتر و ریگان و یا هرکس دیگر را مأیوس کرد که به‌خاک ایران حمله‌ی نظامی بکند. البته آنها دست از توطئه برنمی‌دارند، اما ما هم آمادگی دفاع در مقابل هرگونه تجاوزی را داریم.»

تکمیل کابینه

حجت‌الاسلام رفسنجانی در مورد تأخیر تکمیل کابینه‌ی دولت گفت: «در این

مورد از آقای رجایی سؤال شده که ایشان در همین روزهای آینده باید به‌مجلس آمده و توضیح بدهند که چرا این تأخیر اتفاق می‌افتد. ضمناً سؤالی هم در این مورد از آقای بنی‌صدر شده که قاعدتاً باید ایشان نیز به‌مجلس آمده و توضیح بدهند.»

شورای عالی دفاع

حجت‌الاسلام رفسنجانی در رابطه با عملکرد شورای عالی دفاع و اختیاراتش گفت:

«نظر من این است که شورای عالی دفاع با آن مقدار اختیاراتی که امام برای آن در نظرگرفته بودند هنوز به‌قدر کافی از آن اختیارات استفاده نکرده و حضوری که در جبهه‌ها و میدان‌های جنگ و حرکت‌های جنگی لازم است داشته باشد تاکنون نداشته است و یکی از علل آن این است که تعدادی از اعضای این شورا در خوزستان و مناطق دیگر جنگی و تعداد دیگری از آنها در تهران هستند و همکاری وسیع و روزانه برای آنها مقدور نیست؛ و فکر می‌کنم در آینده این امر را جدی‌تر بگیریم.»

جبهه‌ی پایداری و افغانستان

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی در پاسخ به‌این سؤال که با توجه به‌وحدت ایران با کشورهای جبهه‌ی پایداری و موضع آنها نسبت به‌مسئله‌ی افغانستان، آیا موضع ایران در قبال اشغال افغانستان توسط شوروی تغییر می‌کند، گفت:

«مسئله‌ی وحدت ما با کشورهای جبهه‌ی پایداری مطرح نبوده و ما با آنها از نظر سیاسی تا حدودی نزدیک بودیم و اخیراً نزدیک‌تر شدیم و همکاری‌هایی داریم که امیدواریم در آینده توسعه پیدا کند؛ اما در مورد افغانستان، ما به‌هیچ‌وجه از نظر خود برنخواهیم گشت و معتقدیم اشغال افغانستان، اشغال ظالمانه‌ای است و حق با مبارزه‌ی مردمی مردم مسلمان افغانستان است و فکر می‌کنیم در آینده دوستان جبهه‌ی پایداری هم این سیاست ما را تأیید خواهند کرد؛ و در مورد نهضت‌های

آزادیبخش، سیاست ما همچنان حمایت از هر نهضت پاک و مستقل و غیرآلوده می‌باشد و فکر نمی‌کنم در این جهت هم با کشورهای عضو جبهه‌ی پایداری اختلافی داشته باشیم.»

ژنرال‌های فراری

از رئیس مجلس سؤال شد که شایع شده‌است ژنرال‌های فراری و عوامل رژیم که در انگلستان به‌سرمی‌برند به‌زودی در ایران کودتایی خواهند کرد. آیا از جزییات این طرح اطلاعی دارید؟ حجت‌الاسلام رفسنجانی گفت:

«ما از همان روزهای اول همیشه فرض را براین گذاشته‌ایم که آمریکایی‌ها با عوامل زیادی که در منطقه و کشور ما داشته‌اند همچنین امکاناتی که دارند، دنبال توطئه هستند اما آمادگی برهم زدن هر توطئه‌ای را هم داریم و توطئه‌ی جدیدی که شایعه‌اش هست، ما هم شنیده‌ایم، فکر می‌کنیم نیروهایی که مسئول حفاظت کشور هستند آمادگی مقابله با این‌کار را داشته باشند.»

حجت‌الاسلام رفسنجانی، در پایان در پاسخ به‌این سؤال که شما چندی پیش اشاره کردید که توطئه‌هایی علیه روحانیت و نهایتاً جمهوری اسلامی وجود دارد. آیا ممکن است در این زمینه توضیحاتی بدهید، گفت:

«من یکبار گفته‌ام و این بار هم تأکید می‌کنم که در این چند هفته‌ی اخیر، توطئه‌ی نسبتاً وسیعی از داخل و خارج علیه خط امام در ایران طرح شده بود که نمونه‌هایی از آن را من در مصاحبه‌های قبلی گفته‌ام. مثل قضیه‌ی بانک‌ها و اظهارات و تظاهرات مختلف و به‌قول خودشان افشاگری‌هایی که کرده‌اند از آن جمله است؛ ولی به‌نظر من، شیرازه‌ی اینها با دخالت مردم از هم پاشیده و اکنون متفرق عمل می‌کنند.»[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، سه‌شنبه دوم دی‌ماه ۱۳۵۹.

توطئه‌ی ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی عقیم ماند

صبح دیروز یک بمب قوی که زیر پل تقاطع خیابان‌های ۱۶ آذر و پروفسور براون، کارگذاشته شده بود منفجر شد و بر اثر انفجار شدید این بمب، چندین مغازه و فروشگاه در آن حوالی دچار خسارت گردید و شیشه‌های مغازه‌ها که در ساعت وقوع انفجار (هفت و پانزده دقیقه‌ی صبح) هنوز گشوده نشده بود، شکست. بمب برای ترور آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کل کشور کارگذاشته شده بود.

خبرنگار ما که از محل وقوع انفجار بمب بازدید کرده و تحقیقاتی در این باره به‌عمل آورده‌است، گزارش داد: «بنابه اظهارات مأموران روابط عمومی شهربانی جمهوری اسلامی ایران و طبق گزارش کلانتری بخش ۷، عاملین بمب‌گذاری پس از نصب بمب در زیر پل، دو رشته سیم به‌طول ۵۰ - ۶۰ متر از محل بمب‌گذاری به سمت دیگر خیابان کشیده و با اتصال این دو رشته سیم، بمب مزبور را منفجر کرده‌اند. مأموران کلانتری بخش ۷، یک دستگاه اتومبیل آجری رنگ به‌شماره‌ی تبریز را که پس از انفجار بمب در آن حوالی بی‌صاحب بود و به‌نظر می‌رسید که اتومبیل متعلق به‌بمب‌گذاران می‌باشد، ضبط کردند. مقارن ظهر دیروز، یک نفر

ناشناس که تلفنی با روزنامه‌ی اطلاعات تماس گرفت، خود را یکی از اعضای گروه فرقان معرفی کرد و مسئولیت بمب‌گذاری را به‌عهده گرفت.

دیروز با وقوع انفجار بمب، شایع شد که به آیت‌الله موسوی اردبیلی، دادستان کشور آسیب رسیده است. خبرنگار ما در این زمینه با دفتر دادستانی کل کشور تماس گرفت و اطلاع حاصل کرد که این شایعه بی‌اساس می‌باشد و هیچ‌گونه آسیبی به‌دادستان کل کشور نرسیده است.

در تحقیقات بیشتری که در این‌باره به‌عمل آمد، معلوم شد که هنگام وقوع انفجار بمب در خیابان ۱۶ آذر، اتومبیل حامل آیت‌الله موسوی اردبیلی از آن خیابان عبور می‌کرده است.

آیت‌الله موسوی اردبیلی، بعد از ظهر دیروز در گفتگویی با خبرنگار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران گفت:

«وقتی از راه همیشگی به‌محل کارم می‌آمدم، چند متر مانده به‌پلی که زیر آن بمب کارگذاشته شده بود، اتومبیلمان یک توقف کوتاه داشت و در همین اثنا بمب منفجر شد و بدین‌ترتیب حادثه نتوانست آسیبی به‌ما برساند.» **آیت‌الله موسوی اردبیلی افزود:** «وقتی از راننده پرسیدم که چرا توقف کرده بود، گفت: نمی‌دانم، بی‌جهت مکثی کردم. بدین ترتیب همین توقف کوتاه باعث شد بمب نتواند کاری از پیش ببرد.»

خبرنگار ما می‌نویسد بر اثر انفجار بمب، شیشه‌های ساختمان‌های اطراف شکست. تحقیق در مورد عاملان این توطئه از سوی مقامات انتظامی آغاز شده‌است.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه سوم دی‌ماه ۱۳۵۹.

آمریکا در فکر آزاد کردن گروگان‌ها نیست

بنابه دعوت وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، آقای محمدعلی رجایی نخست‌وزیر در تالار دکترحسین فاطمی وزارت امور خارجه، در جمع تمامی سفرای کشورهای خارجی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی جهت تشریح مواضع ایران در قبال گروگان‌ها حضور یافت و سخنان مبسوطی ایراد داشت.

آقای نخست‌وزیر گفت :

«از همه‌ی سفرای محترم و نمایندگی‌های حاضر در جلسه، از این‌که دعوت وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته و به‌این جلسه تشریف آورده‌اید، تشکر می‌کنم. شما برای یکی از مهم‌ترین مسایل موجود در جهان و ایران دعوت شدید، به‌خصوص به‌خاطر اختلاف در برخوردی که بین جمهوری اسلامی ایران و کشور ایالات متحده ایجاد شده است.»

آقای رجایی آنگاه گفت :

«ما بعد از این‌که ۵۲ تن از ساکنان سفارت سابق آمریکا که برای بسیاری از آنها مدارک جاسوسی در دست است و ملت ما آنها را به گروگان گرفته، پس از این حادثه

ما به‌عنوان یک کشور انقلابی مسلمان با آمریکا که کشوری امپریالیست است، برخوردی داشتیم و تمامی مردم آزادیخواه و حق‌طلب جهان نیز واقفند بعد از این‌که ماه‌ها از مسئله گذشت و مردم ایران موفق شدند به‌اهداف سیاسی خود در رابطه با مسئله‌ی گروگانگیری برسند. در واقع، زمانی که ملت ایران موفق شدند ندای مظلومیت خود را به‌گوش جهانیان برسانند و موفق شدند مدارک قاطعی در رابطه با جاسوسی سفارت سابق آمریکا و کارکنان این سفارت ارایه بدهند، مجلس شورای اسلامی به‌فرمان امام، رهبر کبیر انقلاب، مسئله‌ی گروگان‌ها را مورد بررسی قرارداد و، همان‌طور که می‌دانید شرایطی را برای آزادی گروگان‌ها مطرح کرد. این شرایط غیر از یک مورد که جنبه‌ی سیاسی دارد و با آنچه که مردم این ۵۲ نفر را نگه‌داشتند در ارتباط است، یعنی اعتراف ایالات متحده به‌مداخله در امر داخلی کشور ما؛ و نیز تعهد به‌این‌که در آینده چنین مداخله‌ای نخواهد کرد، بقیه عبارت است از آنچه که آمریکا در رابطه با گروگانگیری در کشور ما به‌وجود آورده. ما از آمریکا خواستیم که هرکاری به‌خاطر ماندن این ۵۲ نفر در ایران انجام داده، هر محدودیتی به‌وجود آورده، از این محدودیت دست بردارد.»

نخست‌وزیر آنگاه افزود:

«ما برای حل مسئله‌ی گروگانگیری یعنی برای اجرای فرمان ملت ایران از طریق مجلس، اعلام آمادگی کردیم. دولت جمهوری اسلامی ایران، نماینده‌ی مردم و مجری دستورات منتخبین مردم، یعنی مجلس است و اینک که مجلس اجازه‌ی مذاکره و بیان شرایطی راکه برای آزادی گروگان‌ها لازم بوده داده، ما به‌فرمان مجلس برای این ۵۲ نفر شرایط مجلس را دقیقاً به‌اجرا گذاشته و اعلام کرده‌ایم. دولت آمریکا اگر خودش را نماینده‌ی ملت آمریکا می‌داند، می‌باید او هم به‌فرمان ملت آمریکا که مطلع است باید هرگونه محدودیتی که به‌خاطرگروگانگیری برای مردم ایران به‌وجود آورده، حذف کند. در برخورد اولیه، دولت آمریکا پاسخی داد که

به‌نظر می‌رسید تمامی شرایط مجلس را پذیرفته و به‌این وسیله یکبار دیگر تمام مردم نگران این مسئله را با دادن این پاسخ فریب داد. حتی خود من که در نیویورک گفته بودم که آمریکا برایش مسئله‌ی ۵۲ گروگان مطرح نیست و می‌خواهد سلطه‌ی خودش را برکشور ما ادامه دهد، پس از پاسخ آمریکا، برای اولین بار بود که احساس کردم آمریکا دست از حیله‌گری برداشته است و خیال کردم که می‌خواهد مسئله‌ی گروگانگیری را حل کند. به‌این جهت از وزیر مشاور که مسئولیت پیگیری گروگان‌ها را داشت، خواهش کردم پاسخ‌های ایران به‌دولت آمریکا روشن باشد، تا دولت آمریکا برای اقدام نهایی خودش با مشکلی مواجه نشود.»

آمریکا و گروگان‌ها

آقای رجایی افزود:

«بعد از این‌که پاسخ ایران به‌کشور ایالات متحده اعلام شد، آمریکا شیوه‌ی همیشگی خود را در پیش گرفت و شروع به‌تبلیغات سیاسی کرد.»

«ما ساده‌ترین راه را برای حل مشکل‌ترین بخش این مسئله پیشنهاد کردیم، ولی او که بنای حل مسئله‌ی گروگانگیری را نداشت با جنجال تبلیغاتی و با حرکت‌های مذبوحانه در دنیا جنجالی راه انداخت که آگاهی شما ازگفت‌وگو یا مکاتبه‌ی بین ما و دولت آمریکا، به‌خصوص آن بخشی که برای اولین بار اعلام می‌کنیم، قابل اهمیت می‌باشد.»

نخست‌وزیر آنگاه گفت:

«همان‌طورکه دیدید، در مقابل پاسخ‌های دولت آمریکا، ما مسئله را به دو بخش تقسیم کردیم: یکی شرط اول که یک شرط کاملاً سیاسی است و آن شرط مجلس است که آمریکا باید عمل کند، و شرط دوم محدودیت‌های مادی است که دولت آمریکا برای جمهوری اسلامی ایران به‌وجودآورده است. بخش دوم خود به دو

بخش تقسیم می‌شود: یک قسمت آنهایی که دولت آمریکا قبول دارد و می‌پردازد و قسمت دوم در فاصله‌ی زمانی نزدیک، روشن نیست. ما برای این قسمت مبهم شرطی را قرار داده‌ایم. دولت آمریکا ادعا کرده که هرچه در این زمینه به‌اثبات رسیده که حق جمهوری اسلامی هست، پرداخت خواهد کرد. ما گفتیم بابت این تعهد و بابت آنچه خود دولت آمریکا قبول دارد، نه در نزد جمهوری اسلامی ایران، بلکه نزد یک کشور سوم که قبلاً خودشان اعلام کرده‌اند و آماده هستند، آن کشور را در حد رابطه قبول کنند، یک تضمینی برای اجرای این تعهد کتبی که به‌ادعای خود آمریکا ریگان هم آن را تضمین کرده، قرار دهند.

بنابراین آنچه جمهوری اسلامی خواسته، جنبه‌ی باجگیری نداشته و به‌هیچ‌وجه عملی که دولت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران انجام داده است، ایران با آمریکا انجام نداده است.

شرایطی که ما قایل شده‌ایم به‌مراتب از عمل دولت آمریکا سهل‌تر است. چنانچه دولت آمریکا تضمینی نزد کشور سوم قرار دهد، گروگان‌ها آزاد خواهند شد.

من در نیویورک گفته‌ام و حالا هم می‌گویم: آمریکا در فکر آزاد کردن ۵۲ نفر نیست.»

آقای رجایی افزود:

«در مقابل این پاسخ روشن و صریح جمهوری اسلامی ایران، روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها و مأموران دولتی کشور آمریکا، بی‌درنگ شروع به‌عکس‌العمل‌هایی که ناشی از طبیعت آن کشور است، نشان دادند. همه‌ی شما شاهد هستید که در این چند روز اخیر، مسافرت‌هایی به‌منطقه صورت می‌گیرد و قراردادهایی که به‌علت‌های مختلف، معوق مانده بود، تحقق می‌پذیرد و قراردادهایی با عراق علیه جمهوری‌اسلامی‌ایران، بسته می‌شود و دولت آمریکا ـ علنی‌تر از هر موقع دیگر ـ با جمهوری‌اسلامی ایران وارد جنگ می‌شود؛ زیر پوشش این‌که ایران می‌خواهد برای حل مسئله‌ی گروگان‌ها باج بگیرد.»

آقای رجایی آنگاه افزود:

«دولت آمریکا در مقابل موارد اختلاف بین جمهوری اسلامی ایران و کشور آمریکا یکی از سه راه را می‌تواند انتخاب کند:

راه اول این‌که ما پیشنهاد کردیم درباره‌ی موارد اختلاف نزد کشور الجزایر تعهد بدهد و تضمین بکند که هر مبلغی متعلق به‌جمهوری اسلامی ایران است، پرداخت کند؛ دوم این‌که در آن مورد که با ما اختلاف ندارد، پول ملت ایران را بدهد و در مواردی که اختلاف وجود دارد، گروگان‌ها در ایران خواهند ماند تا زمانی‌که دولت آمریکا موفق شود این اختلاف را در مرکز قانونی که مورد قبول طرفین است، حل کند. دراین صورت، برای ما هم اشکالی ندارد و گروگان‌ها را نگه می‌داریم و از آنها پذیرایی می‌کنیم و جای آنها بسیار خوب است.

قسمت سوم مسئله که من هم‌اکنون اعلام می‌کنم این است که مردم آزادیخواه دنیا و همه‌ی مردم نگران آمریکا، خانواده‌ی ۵۲ نفر آمریکایی بدانند که راه منتخب آمریکا اینست که توطئه کند، مداخله کند، علناً با صدام در جنگ علیه انقلاب‌اسلامی همکاری کند و آنچه ماهیت دقیق امپریالیست هست، علیه جمهوری اسلامی ایران به کار برد. درست است که آمریکا ابرقدرت است و شیطان بزرگ است و این‌کار را می‌تواند بکند، اما دولت آمریکا باید بداند که مردم انقلابی مسلمان آماده هستند یکبار دیگر در آزمایشی که در پیش گرفته‌اند، آمریکا را با شکستی کامل‌تر ازگذشته مواجه کنند. این تصمیم ملت قهرمان است. این آمریکا، این وجدان‌های مردم آزاد جهان، و این هم میدانی که مردم ما برای شهادت در آن میدان آماده شده‌اند.»

آقای رجایی در پایان گفت:

«من امیدوار هستم که شما در منعکس کردن این مطالب امشب، مسئله‌ی تجاوز عراق را که متجاوز از ۲۰/۰۰۰ کشته در دو کشور داشت، فراموش نکنید و

به‌اندازه‌ی آن ۵۲ نفر به‌آن اهمیت دهید؛ و مردم ما در میدان مبارزه با صدام و هم در میدان مبارزه با ابرقدرت‌های شرق و غرب که به‌نوعی به‌این متجاوز کمک می‌کنند، پیروز هستند و بجاست که این حقایق را یکبار دیگر به‌گوش مردم جهان برسانید.»

پاسخ آمریکا

پس از سخنان آقای نخست وزیر، پاسخ اول دولت آمریکا به جمهوری اسلامی ایران در مورد گروگان‌ها بـه‌ایـن‌شرح در اخـتیار خـبرگزاری پـارس قـرارگـرفت کـه مشروحاً در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا، احترامات خود را به‌وزارت امور خارجه‌ی دموکراتیک جـمهوری خـلق الجـزیره تـقدیم داشـته و افـتخار دارد کـه درخواست نـماید مـوضع پـیوست دولت ایـالات مـتحده‌ی آمـریکا را بـه دولت جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به‌تصمیم متخذه‌ی مـورخ دوم نـوامـبر ۱۹۸۰، توسط مجلس شورای اسلامی ایران ابلاغ نماید.

پیوست ـ *وزارت امور خارجه ـ واشنگتن ـ به‌تاریخ ۸ نوامبر* ۱۹۸۰

موضع دولت ایالات متحده‌ی آمریکا تصمیم مورخ دوم نوامبر ۱۹۸۰ را که در مجلس مشورتی اسلامی ایران اتخاذ نموده، دریافت و دقیقاً آن‌را مطالعه نموده است.

ایالات متحده اصل تصمیم متخذه بر مبنای پـایان دادن بـه‌بحران را مـورد قـبول قـرار داده و بـدین‌وسیله یک سـلسله امـریه‌های ریـاست جـمهوری و اعلامیه‌هایی در پاسخ به‌تصمیم متخذه را اعلام می‌دارد. هریک از امریه‌ها و اعلامیه‌های ریاست جمهوری باید به‌اطلاع عامه رسیده و پس از عزیمت ۵۲ نفر گروگان به‌سلامت از ایران، تنفیذ خواهد گردید:

۱ ـ ایالات متحده‌ی آمریکا حاضر است که یک نسخه از اعلامیه‌ی رسمی را که به‌امضای رئیس‌جمهوری ایالات متحده‌ی آمریکا رسیده و در آن ایـالات

متحده خط مشی خود را که عبارت از خودداری از دخالت کردن در امور داخلی ایران، اعم از مستقیم و یا غیرمستقیم و سیاسی و یا نظامی باشد، اعلام دارد و آن‌را به‌دولت‌الجزیره تسلیم نماید.

۲ ـ(الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه‌ای را که به‌امضای ریاست‌جمهوری رسیده است، دایر به‌آزاد کردن کلیه‌ی سرمایه و دارایی‌های ایران در حوزه‌ی قضایی ایالات متحده، خواه در ایالات متحده‌ی آمریکا یا کشورهای دیگر باشد، به‌دولت الجزایره تسلیم نموده و طرفین به‌نحو مقتضی اقدام به از سرگرفتن روابط عادی مالی و به‌همان نحوی بنمایند که تا قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، وجود داشته است.

(ب) امریه‌ی ریاست جمهوری، که پیوست آن است، به‌فدرال رزور بانک نیویورک دستور خواهد داد که کلیه‌ی سرمایه و دارایی‌ها و اموالی را که در دست بانک بوده، بالغ بر دو میلیارد و نیم دلار می‌شود در اختیار دولت ایران قرار دهد.

(ج) امریه‌ی دیگر ریاست جمهوری، که پیوست می‌باشد، کلیه‌ی قیود و محدودیت‌های حقوقی ایالات متحده را از مبلغ اضافی دیگری که تقریبا بالغ بر سه میلیارد دلار بوده و به‌عنوان سپرده نزد بانک‌های ایالات متحده در خارج از ایالات متحده می‌باشد، رفع می‌نماید.

(د) برای آن‌که بتوان ابطال کلیه‌ی قراردادهای قضایی و توقیف‌های مربوط به‌سرمایه و دارایی ایران در حوزه‌ی قضایی ایالات متحده را به‌موقع اجرا گذاشت، ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از اعلامیه‌ی امضاء شده از طرف ریاست جمهوری را دایر به‌این‌که ایالات متحده تعهد می‌نماید که به‌دولت ایران در تصفیه‌ی جریان دعاوی که منتهی به‌ابطال قرارها و توقیف اموال هرچه زودتر امکان‌پذیر باشد ملحق گردد به‌دولت الجزایر تسلیم نماید.

۳ ـ (الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه را که به‌امضای ریاست جمهوری رسیده است، دایر به‌ابطال کلیه‌ی مجازات‌های اقتصادی و مالی و کلیه‌ی ممنوعیت‌های حقوقی که از تاریخ توقیف گروگان‌ها علیه صادرات به‌ایران و واردات از ایران و معاملات به‌ایران وضع گردیده است،

به‌دولت الجزیره تسلیم نماید تا آن‌که اجازه دهد بازرگانی بین دو کشور، برمبنای شرایطی که قبل از تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، برقرار بوده است، از سر گرفته شود.

(ب) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه را که به‌امضای ریاست جمهوری رسیده است، دایر به‌اعلام تعهد ایالات متحده برای استرداد کلیه‌ی دعاوی جاری علیه ایران، در دادگاه بین‌المللی دادگستری را به‌دولت‌جمهوری‌الجزیره تسلیم نموده و از تعقیب کردن هرگونه دعاوی دیگری برای خسارات مالی از لحاظ تصرف سفارت ایالات متحده و بازداشت گروگان‌ها در تهران خودداری نماید.

(ج) علاوه براین، به‌طوری‌که در بند (د) ماده‌ی ۲ بالا بدان اشاره شده است، ایالات متحده حاضر است خود را متعهد سازد که به‌دولت ایران در جریان تصفیه‌ی کلیه دعاوی که منجر به‌فسخ و ابطال کلیه‌ی دعاوی که از طرف اتباع ایالات متحده آمریکا گردیده، از جمله شرکت‌های آمریکایی و عمال و نمایندگان و شخصیت‌های حقوقی که به‌توسط دولت (ایالات متحده) کنترل می‌شوند و علیه ایران اقامه شده است، ملحق گردد.

۴ ـ (الف) ایالات متحده حاضر است که یک نسخه از امریه‌ی ریاست جمهوری را که به‌امضای ریاست جمهوری رسیده و دایر به‌ممنوعیت از انتقال دادن هر یک از اموالی باشد که به‌شاه سابق تعلق داشته و یا آن‌که از ترکه‌ی او ناشی می‌شود، به‌دولت الجزیره تسلیم نماید.

(ب) امریه‌ی مزبور مستلزم جمع‌آوری کردن کلیه‌ی اطلاعاتی خواهد بود که در اختیار اتباع ایالات متحده و یا در سوابق مالی دولت ایالات متحده و تسلیم نمودن آنها به‌دولت ایران خواهد بود که ممکن است برای احراز هر یک از اموال شاه سابق در ایالات متحده‌ی آمریکا، مورد استفاده قرارگیرد.

ج) علاوه براین، امریه‌ی مزبور به‌دادستان کل ایالات متحده‌ی آمریکا دستور خواهد داد که به‌کلیه‌ی دادگاه‌های شایسته‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا دستور دهد که موضع دولت ایالات متحده‌ی آمریکا از این قرار است که اولاً: هیچ‌گونه دعاوی دولت ایران نسبت به‌اموال شاه سابق را نباید به‌منزله‌ی آن

دانست که قانوناً باید ممتنع شناخته شود، خواه برطبق اصول مصونیت حق حاکمیت یا اصل رویه به‌کشور و ثانیاً: کلیه‌ی فرامین و احکام دولت ایران راجع به‌اموال مزبور را بتوان در دادگاه‌های ایالات متحده‌ی آمریکا برطبق قوانین ایالات متحده به‌موقع اجرا گذاشت.

۵ - (الف) ایالات متحده عقیده دارد که پاسخ‌ها به‌تصمیم مجلس ایران، نمایانگر مرحله‌ی نهایی برای حل مسئله‌ی گروگانگیری می‌باشد. مرحله‌ی نهایی که بنابر عقیده‌ی ایالات متحده باید در چند روز آینده اتخاذ گردد آن است که باید ترتیبی از طریق ادارات محترم دولت الجزیره برای آزاد کردن کلیه‌ی گروگان‌ها، هم‌زمان با اقدامات مخصوصی اتخاذ گردد که از طریق ایالات متحده اتخاذ می‌گردد.

(ب) برای عملی ساختن این مرحله‌ی ماقبل آخر، ایالات متحده‌ی آمریکا نسخه‌های اعلامیه‌ها و امریه‌های ریاست جمهوری را که در بالا بدان اشاره شده است، به‌دولت الجزیره تسلیم خواهد نمود که پس از عزیمت به‌سلامت کلیه‌ی گروگان‌ها از ایران، نافذ خواهد گردید. پس از آن‌که عزیمت سلامت مورد تأیید دولت الجزیره قرارگرفت، دولت ایالات متحده امریه‌ها و اعلامیه‌های ریاست جمهوری را انتشار خواهد داد.

پاسخ دوم آمریکا

پس از پاسخ اول دولت آمریکا به‌درخواست‌های ایران و اعتراض جمهوری اسلامی ایران به‌این پاسخ، دولت آمریکا پاسخ دوم خود را به‌این شرح اعلام کرد:

پاسخ‌های ایالات متحده

پاسخ دولت ایالات متحده به‌تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران که توسط هیئت الجزایری، در تاریخ ۱۲ نوامبر در تهران تسلیم شد، یک پاسخ مثبت بوده است. ایالات متحده با پذیرفتن این تصمیم به‌منزله‌ی مبنا، جهت پایان دادن

به‌بحران آماده است تصمیماتی در چهارچوب نظام قانون اساسی خود به‌منظور اجرای هریک از نکات تصمیم مجلس شورای اسلامی، به‌محض بازگشت صحیح و سالم ۵۲ گروگان، اتخاذ کند.

در تاریخ ۲۶ و ۲۷ نوامبر ۱۹۸۰، هیئت الجزایری پیام ایران راکه خواستار پاسخ برای هریک از نه نکته در رابطه با پاسخ آمریکا بود، تسلیم کرد. پاسخ‌های ایالات متحده که بازگشت صحیح و سالم ۵۲ گروگان راکه به‌منزله‌ی اصل تلقی می‌کند، در زیر همراه توضیحاتی مکمل، جهت تصریح خود پاسخ‌ها آمده است:

۱ ـ تصمیم شماره‌ی ۲

اصل هدایت‌کننده‌ی پاسخ‌های مشروح زیر این است که ایالات متحده وضع مالی ایران را با تمام امکانات، به‌وضع قبل از ماه نوامبر ۱۹۷۹ بازخواهد گرداند.

الف ـ ایالات متحده دستور خواهد داد که سپرده‌های ایران در بانک‌های آمریکایی واقع در خارج از آمریکا، به‌ایران منتقل شوند. طرق لازم در شرح شماره‌ی یک آمده است.

ب ـ ایالات متحده صریحاً تعهد می‌کند که تحرک و انتقال آزاد دارایی‌های ایران را تضمین کند. طرق آن هم در شرح شماره‌ی دو آمده است.

۲ ـ تصمیم شماره‌ی ۳

الف ـ تمام شکایات مؤسسات و کمپانی‌های آمریکایی علیه ایران باطل خواهد شد. طرق لازم جهت انجام آن در شرح شماره‌ی ۲ آمده است.

ب ـ تعهد مذکور در بند ب این نتیجه را خواهد داشت که ایران را از هرگونه خطر اتهامات یا ضرر ناشی از دعاوی مذکور خلاص می‌کند.

۳ـ تصمیم شماره‌ی ۴

الف ـ ایالات متحده با به‌کار بردن یک نظام انسداد دارایی‌ها، از هرکسی می‌خواهد که اگر مالی یا دارایی از شاه سابق در اختیار دارد آن را حفظ کند و نگه‌دارد.

ب ـ تمام تعهداتی را که ایالات متحده نسبت به‌اموال و دارایی‌های شاه سابق به‌گردن می‌گیرد به‌اموال و دارایی‌های بستگان نزدیک او هم بسط می‌دهد.

ب ـ انتقال اموال و دارایی‌های شاه سابق و بستگان نزدیکش می‌تواند طبق شرح شماره‌ی ۴ انجام گیرد.(۱)

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۸ دی‌ماه ۵۹

پاسخی به صدام

خلاصه‌ی سخنان صدام حسین به‌علاوه‌ی اخبار روز که رادیوهای بیگانه و خبرگزاری‌های جهان داده‌اند، برای من آوردند.

و اینک که سه ماه و چند روز بلکه سه ماه و نیم از جنگ تجاوزکارانه‌ی رژیم صدام حسین می‌گذرد، فکرکردم خطاب به‌او مطالبی را بیان کنم تا شاید برای تاریخ معاصر ما بی‌فایده نباشد.

مطلب اول اینکه:

آقای صدام حسین، یک زمامدار وقتی دروغ گفت، او دیر یا زود محکوم به‌زوال است. شما اولین زمامدار نیستید که دروغ می‌گویید؛ البته آخرین آنها هم نخواهیدبود.

اما وقتی حکومتی فشار و اختناق و دروغ را به‌عنوان روش اصلی حکومت پذیرفت، ناگریز محکوم به‌سرنگونی است. دروغ‌های شما را در همین بیانتان خطاب به‌وزیران، نه تنها من بلکه هم‌وطنان من و برادران عراقی ما نیز می‌توانند

خیلی واضح و روشن و بدون زحمت بفهمند.

شما گفته‌اید که ما هواپیماهای خود را به‌پاکستان فرستاده‌ایم. چرا باید به‌پاکستان می‌فرستادیم؟ آیا این حمله‌های پی‌درپی به‌مواضع نظامی در داخل خاک عراق را هواپیماهای ما در پایگاه‌های پاکستان بلند می‌شدند و می‌آمدند و انجام می‌دادند؟ آیا این‌کار شدنی است؟ خیر.

هواپیماهای ما در فرودگاه‌های خود ما بودند و ما به‌هیچ یک از کشورها نفرستادیم؛ حتی تغییر محل نیز ندادیم. شما چون نیروی هوایی عراق را قربانی کردید ناگزیر از این دروغ شده‌اید برای این‌که لابد ارتشیان و ملت عراق گمان کنند که اگر نیروی هوایی ما برجا مانده‌است، به‌خاطر این است که در پاکستان پناه گرفته‌است.

مطلب دوم:

بعد گفته‌اید که اگر ایران حقوق عراق را بپذیرد و حاضر به‌مذاکره بشود، شما چنین و چنان روح تفاهم نشان خواهید داد؛ اما شما خوب می‌دانید که شما را آمریکا به‌این تجاوز برانگیخت؛ و انگیزه‌ی این تجاوز همان است که بر زبان شما آمده است: می‌خواهید مرکز دنیای عرب یعنی مرکز قدرت جهان در این منطقه از جهان ـ خاورمیانه ـ تبدیل بشوید. خواب عظمت‌های ابلهانه را می‌بینید و همین خواب شما را بر آن داشت که فریب آمریکا را بخورید و از ابتدا در دام این سیاست جهانخوار بیفتید و به‌منافع ملت عرب و همه‌ی ملت‌های مسلمان خیانت کنید. چه خیانتی بالاتر از این‌که اولیای امور دولت اسرائیل، این جنگ را مهم‌ترین واقعه‌ی خوب برای اسرائیل به‌حساب آورده‌اند؟ چه واقعه‌ای بهتر از این برای سیاست آمریکا که به‌تثبیت مواضع و موقعیت‌های خود در خلیج فارس منطقه پرداخت؟ اما باز او در ارزیابی اشتباه کرده بود و شما را هم به‌اشتباه انداخت. شما نتوانستید ایران را بشکنید و اینک نوبت آن است که خود شکسته شوید و شکسته خواهید شد.

شما نمی‌توانید قدرت منطقه بشوید چون ارتش شما از روی عقیده و ایمان نمی‌جنگد و اساساً تجاوز با ایمان ناسازگار است، پس نمی‌توانست پیروز بشود.

مطلب سوم:

گفته‌اید روح پیروزی را باید حفظ کرد. کدام پیروزی؟! این‌همه کشته و زخمی و آواره، شبح اینها، همه شب خواب جنایتکاران و سردسته‌ی آنها ـ شما را ـ پریشان خواهد کرد؛ و تازه ارتش عراق را در بیابان‌ها زیر ضربات تمام‌نشدنی نیروهای مصمم ما انداختن، نامش پیروزی نیست.

اگر در شما خلق و خوی مسلمانی بود، می‌دانستید که بر فرض پیروزی بر نیروهای مسلح ما، تازه شکست خورده‌اید؛ نیرویی را از بین بردن که تازه آزاد شده است تا در کنار برادران مسلمان از حق عمومی مسلمانان دفاع کند، پیروزی نیست.

از پیش‌رفتن و پس‌رفتن در میدان‌ها حرف زده‌اید؛ و می‌دانید که در همه جا نیروهای شما در حال عقب‌رفتن است: در سه راهی آبادان، در منطقه‌ی اهواز، در سوسنگرد و دزفول، در گیلانغرب و کرمانشاه و در همه جا نیروهای شما زیر فشار ضربات نیروهای ما تلفات می‌دهند و عقب می‌نشینند. شاید خواسته‌اید از پیش، ذهن ملت عراق و ارتش خود را برای تحمل این عقب‌نشینی‌ها آماده کنید.

مطلب چهارم:

و چرا ما حاضر نیستیم مذاکره کنیم؟!

گفته‌اید برای این‌که دولت ما مسئول نیست، دولت ما گوشش به‌حرف حساب بدهکار نیست. خیر، گوش این دولت سابق هم به‌این حرف‌ها بدهکار نبود؛ گوشش در ایام رژیم شاه هم به‌این حرف‌ها بدهکار نبود. با آن دولت هم حاضر به‌مذاکره نشد.

با تجاوزکار تا وقتی تجاوز است، به‌مذاکره نشستن معنایش تصدیق تجاوز است و وقتی که تجاوز را تصدیق کردید، ناگریز باید امتیازات مورد مطالبه‌ی متجاوز را هم بپذیرید.

آب در هاون می‌کوبید! ما نه به‌تجاوز شما صحه می‌گذاریم و نه آثار تـجاوز را تحمل می‌کنیم و به‌طریق اولی امتیازی هم نمی‌دهیم. امـا کـار مـا بـزرگ‌تر از ایـن کارهاست، از نظر من که زحمت طـاقت‌فرسایی را بـرای درهـم شکسـتن تـجاوز گروه‌های شما برعهده گرفته‌ام، سرنوشت جهان در این جنگ معین می‌شود. بله، چه معنی؟ به‌این معنا که اگـر مـا از قـبول حکـم تـجاوزکار امـتناع ورزیـدیم و بـا مقاومتمان متجاوز را درهم شکستیم، ملت عرب نیز به‌این اسلام کـه چـنین روح سازش‌ناپذیر، تسخیرناپذیر و تسـلیم‌ناپذیر بـه‌انسـان جـامعه‌ی انسـانی مـی‌دهد، بازمی‌گردد؛ و تسلیم سیاست و فلسفه‌ی تجاوز که از طریق رژیم صهیونیزم اعمال می‌شود، نمی‌رود.

این استقامت بـه‌دگرگونی‌های اسـاسی در هـمه‌ی کشـورهای مسـلمان مـنجر خواهدشد؛ روان‌شناسی برادران عرب ما را تغییر خواهد داد و این جنگی است که سرباز عرب در آن، در صورت شکسته شدن تجاوز احساس حقارت نخواهد کرد، بلکه احسـاس آزادی خواهد کرد. احساس خواهد کرد او نیست که شکست خورده است بلکه تجاوز است که شکست خورده است.

بنابراین، اگر او نیز تن به‌تجاوز ندهد و بر ضد تجاوزکار بجنگد، پیروز می‌شود. با تغییر دید و با تغییر برداشت، رابطه‌ی میان مردم عرب و رژیم صهیونیست دگرگون می‌گردد و رابطه‌ی میان ملت‌های مسلمان و ابرقدرت‌ها دگرگون می‌گردد.

پس این جنگ، دگرگونی‌های بزرگ در پی دارد و قیمت و بهای پیروزی در این جنگ را به‌خاطر اسلام و به‌خاطر همه‌ی مسلمان‌ها و به‌خاطر کشورمان، استقلال و موجودیت خودمان، ما باید بپردازیم و می‌پردازیم.

مطلب پنجم:

آقای صدام حسین، شما همچون آنها که شـما را بـه‌این تـجاوز بـرانگـیختند، می‌دانید که سرنوشتی که در این جنگ تعیین می‌شود سرنوشت یک وجب خاک و

تغییر مرز از اینجا به‌آنجا و از آنجا به‌اینجا در شنزارها نیست، بلکه سرنوشت انسان است. سرنوشت انسان در باورها و رفتارها و روش‌هاست، و با این تغییر که انسان نوعی ولادت خواهد یافت. ما با نیروی شما به‌عنوان ارتش عراق نمی‌جنگیم و تجاوز یک دولت ستمگر متکی به‌روش‌های تخریبی: دروغ، نیرنگ، قتل، آدمکشی، شکنجه، اعدام و و و و... می‌جنگیم.

از نظر من، پیروزی در این جنگ پیروزی بر همه‌ی این روش‌ها، چه در ایران و چه در عراق و چه در همه جاست و گمان من این است که شما و اربابان شما (من به‌عنوان ناسزا نمی‌گویم اربابان شما به‌عنوان بیان یک رابطه می‌گویم زیرا تصمیم حمله به‌ایران را شما به‌تنهایی نگرفته‌اید؛ شما و من هر دو، این حقیقت را می‌دانیم) می‌دانید که اهمیت این جنگ تا کجاست این جنگ چیزی از قبیل جنگ‌های اسرائیل و عرب نیست که در آنها اسرائیل شکست‌ناپذیر از آب درآید و عرب تحقیر بشود و در نتیجه، زمینه برای استبدادهای نظامی و شبه‌نظامی نظیر استبداد فاشیستی دولت شما فراهم بیاید.

این جنگ، جنگی است که در آن بازنده‌ی اصلی، دشمنان آزادی ملت‌های ما هستند و پیروز، دوستی و صمیمیت و صلح و برادری ملت‌های ماست.

به‌همین‌نظر، پس از آنکه از ضربات نظامی شما کاری ساخته نشد ناچار از طرق غیرمستقیم، رژیم آمریکا کوشید به‌شما و ارتش شما کمک کند؛ پی‌درپی توطئه و تحریک بر ضد رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به‌لحاظ تلاش عظیم او در بسیج استعدادها و نیروها و به‌کارگرفتن آنها در این جنگی که از نظر من جنگ ما علیه تجاوز، جنگی عادلانه و جنگی تغییردهنده‌ی سرنوشت است.

در این مورد نیز به‌گمان من، ارزیابی شما و آنها که شما را به‌جنگ برانگیختند از روان‌شناسی، هوش و میزان آگاهی و شعور و وجدان اجتماعی مردم ما، به‌خطا بوده است. این ملت، ملتی نیست که بتوان او را فریب داد و حقیقت را در نظر او

وارونه جلوه داد. هیچ دولتی که مورد تأیید این ملت قرارگرفته‌است، از راه خود مردم سرنگون نشده است.

تاریخ ما هیچ زمان را به‌یاد نیاورد که دولت خیرخواه مردم، دولت محبوب مردم به‌دست خود مردم از پی توطئه‌ها و تحریک‌ها و تبلیغ‌ها سرنگون شده باشد. سرنگونی از راه توطئه‌های گروه‌های قدرت‌طلب و وابسته‌ی خودفروش و میهن‌فروش، انجام گرفته است.

تا این زمان، این توطئه‌ها نیز به‌نتیجه نیانجامید و شما در عین حال که «رجز» می‌خوانید، ترس خود را نیز بیان می‌کنید.

اگر قدرت‌هایی که شما را به‌این تجاوز برانگیختند به‌کمک مستقیم شما نیایند، نیروهای شما محکوم به‌شکست هستند و این امری واضح است و هیچ گریزی از آن نیست؛ و اینک زمان حقیقت فرارسیده است. می‌توان «حُر» شد و می‌توان «شِمر» شد.

تا این زمان شما نشان داده‌اید که قصد حُر شدن ندارید اما ما ناگزیر از دعوت هستیم. پیش از آنکه دیر شود در برابر این خیانت بزرگ که به‌ملت‌های ما روا داشته‌اید، اعتراف به‌خطا کنید و لباس حکومت را ـ که به‌ناحق و از راه زور، قتل، کشتار و ترور و بدون رضایت و رأی ملت برادر ما ـ به‌تن پوشیده‌اید، بدرآرید.

حقیقت را به‌ملت‌های برادر عرب و عراق بگویید و بگویید که بی‌هیچ دلیلی نیروهای خود را در وقتی بر ضد ایران به‌کار بردید که این کشور در محاصره بود و شما مستقیماً به‌یاری سیاست آمریکا رفتید تاکشور ما را از نو تسلیم رژیمی همچون رژیم خود سازید.

اکنون، جنگ به‌مرحله‌ای رسیده است که شما می‌دانید هرچه از این پس، پیش بیاید به‌زیان نیروهای عراقی است؛ و به‌دروغ می‌خواهید به‌این نیروها و ارتش عراق این‌طور وانمود بکنید که ادامه‌ی جنگ موجب می‌شود که ایران تسلیم بشود و شما گرچه زیان می‌بینید، اما به‌لحاظ به‌دست آوردن پیروزی، موقعیت عراق در

خاورمیانه به‌موقعیتی که مدعی شده‌اید، تبدیل خواهد شد. یعنی مرکز قدرت در منطقه! از باب از دست دادن تانک‌ها و توپ‌ها و ابزار جنگی نیز شما آنها را دلداری دادید و گفته‌اید این چیزها را که ایران در این مدت نداشته، رژیم شما در این مدت خریداری کرده و جمع کرده و در آینده هم باز می‌توانید بخرید.

ظاهر این منطق صحیح است؛ یعنی آنچه را که در این جنگ از جهت ابزار از دست داده‌اید می‌توان خرید؛ اما واقع امر غیر از این است. این ظاهر صحیح و استدلال ظاهراً صحیح، بر پایه‌های غلطی قرارگرفته است. آن پایه‌های غلط یکی این است که ما تسلیم می‌شویم. خیر، ما تسلیم نمی‌شویم ما به‌جنگ تا پیروزی ادامه می‌دهیم.

بنابراین این ضربه‌ها، ضربه‌هایی است برای بیرون راندن نیروی متجاوز.

دوم این است که وقتی یک نیرویی بعد از دوازده سال تجهیز شدن به‌دلیل این‌که جنگ از نظر آن نیرو جنگ موجهی نیست ناتوان می‌شود، بنابراین وعده‌ی مرکزیت قدرت یک سراب است و ارتش عراق باید این حقیقت را بداند؛ و این همان حقیقتی است که تلاش گردانندگان رژیم و در رأس آنها شما برای این است که آن را بپوشاند.

پایه‌ی نادرست سومی هم این دروغ و استدلال ظاهری شما دارد، و آن این است که بر فرض این‌که ما تن به‌تسلیم بدهیم، باز عراق قدرت منطقه نخواهد شد؛ به‌لحاظ این‌که ایران ضعف امروزش (بر فرض وجود این ضعف)، ضعف دائمی نیست روابط قدرت‌های جهانی هم معلوم نیست که همیشه در جهت شما باشد. ممکن است امکانات نظامی فراوانی در اختیار ایران قرار بگیرد و تعادل قوا به‌زیان شما برهم بخورد. پس آنها که شما را به‌این‌کار برانگیخته‌اند، لابد هدف‌هایی دارند که اگر به‌آن هدف‌ها رسیدند، معلوم نیست که باز به‌شما به‌عنوان قدرت منطقه نیاز داشته باشند.

پس برفرض این‌که شما در این برنامه‌ای که برای شما طرح کرده‌اند و مأمور اجرای آن شده‌اید موفق بشوید، معلوم نیست نتیجه‌ای را که می‌خواهید، به‌دست بیاورید.

***

پس از این‌که پایه‌های استدلال شما ـ غلط بودنش ـ محرز شد، اینک نوبت صحبت با ارتش عراق است:

ملت ایران حق دارد آزاد و مستقل زندگی کند و حق دارد رژیم اسلامی داشته باشد؛ این حقِ ملت ماست.

رژیم صدام حسین همین حق را که شما به‌نام عرب در فلسطین طلب می‌کردید، از بین برد. حمله‌ی شما به‌ایران نقض آشکار این حق طبیعی ماست و وقتی شما به‌خود اجازه دادید که شهرها را با موشک بزنید، نمی‌توانید بگویید چرا صهیونیست‌های تجاوزگر چنین کاری را می‌کنند؟

وقتی شما به‌قلمرو یک کشور دیگر حمله می‌کنید، نمی‌توانید بگویید چرا صهیونیست‌ها خاک‌های شما و زمین‌های شما را بیخود گرفته و ضمیمه کرده‌اند؟

وقتی شما اشخاص عادی را می‌گیرید و به‌اسارت می‌برید، نمی‌توانید بگویید که چرا صهیونیست‌ها این‌کار را می‌کنند؟

وقتی شما شهرها را به‌توپ می‌بندید، نمی‌توانید بگویید که چرا اسرائیلی‌ها این‌کار را می‌کنند؟

وقتی شما وسیله‌ی تجاوز به‌برادران مسلمان خودتان واقع می‌شوید و مردم خوزستان را آواره می‌کنید، نمی‌توانید بگویید چرا اسرائیل فلسطینی‌ها را آواره کرده است؟

پس این‌کارها که رژیم صدام حسین شما را بدان‌ها برانگیخته است، هیچ جز این نکرد که ارتش عراق را بدنام کرد. اعتبار او را هم از نظر نظامی می‌برد و هم از نظر ارزش‌هایی که ارتش‌های عرب تا این زمان از آنها در فلسطین دفاع می‌کردند برد و

هم زمینه‌ی تفاهم اسلامی را برای رساندن ملت فلسطین به‌حق خود، از بین برد.

و بالاخره آنچه برای کشور شما باقی گذاشت، آن‌هم چیز قابل قبولی نیست. سال‌ها پول یک ملتی را اسلحه خریدن و آن را در یک جنگ بی‌حاصل از بین‌بردن و گفتن این‌که ما سابق اینها را نداشتیم و تهیه کردیم، خیانتی است به‌ارتش شما و ملت اسلام، چراکه این پول‌ها می‌توانست در آینده صرف خریدن اسلحه بشود نه برای جایگزین کردن اسلحه‌های از بین رفته، می‌شد صرف بهبود وضع زندگی مردم کرد.

این همه تأسیسات، که در خاک عراق از بین رفته، از بین نمی‌رفت؛ تأسیسات جدیدی هم در این مدت و در آینده بر آنها قابل افزودن بود و در ایران هم تأسیسات زیادی از بین نمی‌رفت. من بر آن نیستم که مثل آقای صدام حسین مقایسه کنم و بگویم که تأسیسات ما کمتر صدمه دیده است و تأسیسات شما بیشتر صدمه دیده است؛ برای این‌که از نظر من همه‌ی اینها تأسیسات ما هستند، و مال ملت اسلام است، مال برادرهاست و آنها از بین رفته است؛ و اگر ما بخواهیم اینها را جایگزین بکنیم، باید ثروت‌های طبیعی‌مان (را که ارتش‌ها برای پاسداری از آنها هستند، نه برای زمینه‌سازی) زودتر و بیشتر به‌مصرف برسد.

اینها را باید بفروشیم به‌آنها که رژیم صدام را وادار به‌این حمله کردند و از آنها ابزارهای جدید بخریم و تأسیسات صنعتی جدید بخریم. ارتشیان عراق! آیا به‌نظر شما همه‌ی اینها درست بوده است؟

من مایلم به‌شما بگویم که شما روح ایرانی را نشناخته‌اید. شیوه‌ی جنگی ما شیوه‌ی خاصی است، اما مسلماً تسلیم بر آن راه ندارد، شما بنگرید تاریخ ایران را از دوران قاجار تا امروز می‌بینید که این ملت سختی‌های بسیار تحمل کرده است؛ ولی به‌هرحال، کشور خود را حفظ کرده است. درکام ابرقدرت‌ها که چندین بار ایران را در بین خودشان تقسیم کرده‌اند، این کشور حفظ شد. در برابر این تجاوز هم این

ملت کشور خود را حفظ خواهد کرد.

پس ارتش شما یک سرنوشت بیشتر ندارد و آن شکست است؛ و حالا باید از شما به‌عنوان ارتش پرسید آیا شما در دست رژیم صدام «موم» هستید؟ که او برای سیاست‌های بین‌المللی معینی شما را به‌کار ببرد و بعد آنچه باقی می‌ماند ویرانی باشد و شکست؟

پاسخ این سؤال تعیین‌کننده است و من امیدوارم پاسخی که شما می‌دهید موجب بشود که ملت عراق از ستم رژیم صدام رها بشود و جنگ در کمترین زمان به‌پایان برسد. ما نمی‌توانیم پیشنهاد آتش‌بس رژیم صدام را بپذیریم؛ و شما که در جبهه‌ها هستید می‌دانید که ما کابوس را از سر گذراندیم و اینک نوبت ماست که تجاوز را پایان بخشیم.

آیا به‌نظر شما، از نظر دید ارتشی صحیح است که ارتش بعد از آن‌که قد راست کرد، آتش‌بس را بپذیرد؟!

خیر، ما نه تنها از نظر نظامی نمی‌توانیم این‌کار را بکنیم، بلکه به‌لحاظ پایان بخشیدن به‌سیاست تجاوز در جهان نیز نمی‌توانیم این راه‌حل را بپذیریم.

ما قبول آتش‌بس را خیانت به‌روح اسلام، خیانت به‌ملت فلسطین و به‌همه‌ی دوزخیان روی زمین و همه‌ی مستضعفانی می‌دانیم که هر روز از سوی قدرت‌های این جهان مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

بنابراین، قاطعیت ما در جنگی که می‌کنیم کامل است و هرچه این جنگ به‌طول بیانجامد، ما تا پیروزی ادامه خواهیم داد. چون ما خود را بر حق می‌دانیم، مطمئنیم که در این جنگ شکست نخواهیم خورد، چرا که بنابر وعده‌ی قرآنی حق پیروز است.

ابوالحسن بنی‌صدر[1]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۹.

نظرات آیت‌الله منتظری درباره‌ی سیاست خارجی، جنگ، تأمین اسلحه، روابط اقتصادی با کشورها، عملکرد سفارتخانه‌ها، کنفرانس عربستان، اختلافات مسئولین، مطبوعات و رسانه‌ها، برخورد با گروه‌های سیاسی، ربا در بازار و بانک‌ها و طرح اسلامی اصلاحات ارضی

* افراد مسلمانی که در عراق هستند از ما خواسته‌اند و گفته‌اند که شما یک هجوم حسابی بیاورید، ما هم در داخل عراق کمک می‌کنیم.

چندی بود که از دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری فرصتی را سراغ می‌گرفتیم که بتوانیم ساعتی را در حضور ایشان باشیم و مسایل مختلفی را که در جامعه‌ی ما مطرح است، درمیان بگذاریم و رهنمودهای دوراندیشانه‌ی ایشان را دریافت داریم.

عاقبت این انتظار به‌سر رسید و دو روز پیش توفیق زیارت معظم له را یافتیم. در طول مدت زمانی ـ که حدود یک‌ساعت بود ـ ما این افتخار را داشتیم که وظیفه‌ی

طرح و عنوان نمودن سؤالات گوناگون را در محضر ایشان داشته باشیم، حضرت آیت‌الله‌منتظری به‌یکایک پرسش‌های ما باکمال صبر و حوصله و واقعاً با خلوص و صفای اعجاب‌انگیزی پاسخ گفتند. وقتی عکاس روزنامه خود را برای گرفتن عکس‌هایی از حضرت آیت‌الله منتظری آماده می‌نمود، ایشان با تواضعی خاص تذکر دادند که «به‌دلیل محاصره‌ی اقتصادی و عدم ورود اجناس خارجی به‌کشورمان، بیش از دو سه عکس گرفته نشود که این فیلم‌ها از بیت‌المال است و باید در مصرف و استفاده از آنها قناعت و صرفه‌جویی کرد.»

در داخل اتاقی که به‌خدمت آیت‌الله منتظری رسیدیم، نکته‌های ظریف بسیاری به‌چشم می‌خورد که بد نیست به‌بعضی از آن موارد نیز اشاره کنیم:

بخاری فرسوده و کهنه‌ای که مصرف نفت آن بسیارکم و ناچیز بود، زیلوی مندرس وکم‌بهایی که درکف اتاق پهن شده بود، تشک نازک وکوچکی که روی آن نشسته بودیم، کتاب‌های متعدد و فراوانی از قدیم و جدید که دور تا دور اتاق را پر کرده بود، لامپ‌های کم‌نوری که با وجود کمی نور و روشنایی، باز هم برای جلوگیری از نفوذ همان روشنایی اندک به‌خارج، به‌دور آنها کاغذ و مقوا بسته شده بود و... امثال این نمونه‌ها، از یک زندگی ساده حکایت می‌کرد.

در حالی‌که همین چند روز اخیر در خبرها داشتیم که همسر شاه معدوم تنها دو خانه از منازل متعدد و رنگارنگ خود را در نیویورک به‌قیمت هر خانه چهار میلیارد دلار فروخته است. از این واقعیت که می‌بینیم در ایران انقلابی ما، بزرگ‌ترین رهبران و محبوب‌ترین آنها، هنوز هم خانه‌هایشان همان سادگی حجره‌های طلبگی را دارد، نمی‌توانیم مسرور و متأثر نباشیم؛ چه این نکته که در نظر مردان خدا، ساده و غیرقابل ذکر است، از نظر دنیای امروز سخت قابل توجه و تعجب است.

اینک متن مشروح مصاحبه حضرت آیت‌الله منتظری را می‌خوانیم:

«مردم باید همت کنند و «ربا» را هم مانند همه‌ی خلاف شرع‌های دیگر که حاکم است از

بین ببرند.»

اطلاعات ـ همان‌طور که مستحضرید، در چند روز اخیر شاهد پیروزی‌های سپاه اسلام بودیم. در این رابطه چه توصیه‌هایی برای حفظ این پیروزی و دستآوردهای ناشی از آن دارید؟

حضرت آیت‌الله منتظری: اعوذبالله من‌الشیطان‌الرجیم. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. توصیه‌ی من به‌نیروهای مسلحی که در مرز هستند این است که هماهنگی خود را بیشتر کنند. ارتش، سپاه و بسیج مردمی، عشایر وفاداری که در جبهه هستند و داوطلبان، یک هماهنگی کامل پیدا کنند و تحت یک فرماندهی هجوم داشته باشند. اگر یک‌وقت بنا باشد هجوم کنند، با هم باشند. اگر بنا شد تغییر جهت دهند، با هم باشند؛ اطلاع از حال یکدیگر داشته باشند که ما تلفات ندهیم و یا کمتر تلفات بدهیم چون هماهنگی بهترین نیرو برای ماست. شما توجه دارید که ما اصلاً در بدو انقلاب هیچ چیز نداشتیم اما اتحاد و پیروی از یک رهبر بود و همین وحدت کلمه و پیروی از رهبری قاطع، رمز پیروزی بود.

الآن، در جبهه این جهت را کاملاً حفظ کنند و در کار هدفشان هم خدا باشد. سربازان و پاسداران و گروه‌های دیگر برای قهرمان شدن جنگ نکنند برای رضای خدا جنگ کنند و بدانند اگر شهید شدند، عملشان مرضی خداست و اگر پیروز هم شدند، عملشان مرضی خداست.

آیه‌ی شریفه قرآن را نقل می‌کنم که می‌فرماید: «قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین» شما از ما نمی‌توانید انتظاری داشته باشید مگر یکی از دو خوبی را، یعنی اگر پیروز شوید، برده‌اید و شهید هم بشوید، موفق شده‌اید. اگر با این روحیه نیروهای مسلح ما جنگ کنند، ان‌شاءالله پیروز خواهند شد؛ و توجه داشته باشند که همه‌ی ملت پشتیبان آنهاست و گمان نمی‌کنم تا حال (غیر از صدر اسلام) یک چنین جنگی پیش آمده باشد که تمام مردم از جان و دل به‌نیروهای مسلح کمک کنند و

زن‌های دهات دوردست، لباس و آذوقه برای جبهه‌ی جنگ تهیه کنند. همیشه دولت‌ها به‌زور نیروهای خود را به‌جهبه می‌فرستند. مثل همین کاری که صدام الآن در عراق انجام می‌دهد؛ ولی این‌که ملت حتی اگر بچه‌شان هم شهید شود، مع‌ذالک خوشحال باشند و به‌پیروزی فکر کنند تاکنون سابقه نداشته است؛ ولی الآن در ایران جنگی است که ـ بحمدالله ـ نیروها در جبهه هستند. در دورترین دهات کشور می‌بینید که یک زن ـ قربة الی‌الله ـ برای جبهه لباس می‌دوزد و آذوقه تهیه می‌کند. بنابراین نیروهای مسلح ما که در جبهه هستند، بدانند که همه‌ی ملت دعاگو و پشتیبان آنها هستند و برای پیروزی آنها کمک می‌کنند و آنها هم به‌اسلام و پیروزی فکر کنند و برای اسلام و مصلحت اسلام جنگ کنند تا این‌که این جنگشان مرضی خدا باشد.»

اطلاعات ـ بسیاری از برادران ارتشی و دست اندرکاران مسایل جنگی معتقدند که تلگراف حضرت‌عالی به‌رئیس‌جمهور، تأثیر به‌سزایی در آغاز بیرون‌راندن دشمن از کشورمان داشته است. نظر شما چیست؟ همچنین باز هم اگر رهنمودی برای ادامه‌ی این تهاجم دارید، بفرمایید.

آیت‌الله منتظری: «این‌که من بخواهم بگویم تلگراف من سبب شده باشد، این را نمی‌دانم، ولی این اندازه هست که گروه‌هایی درجبهه از سربازان و پاسداران و افسران زیاد به‌من مراجعه می‌کردند و می‌گفتند که ما مهیای پیشروی هستیم ولی نمی‌دانیم چه گیری است که و چه مانعی که به‌ما فرمان پیشروی نمی‌دهند؛ اما وقتی که واقعه‌ی اهواز اتفاق افتاد و یک عده‌ی زیاد از برادران ما در آنها شهید شدند و جلوتر از آن حوادث دزفول بود؛ من از باب تذکر می‌خواستم تذکر دهم که وظیفه‌ی شما است که هرچه بیشتر فعالیت کنید و زودتر دشمن را از کشور بیرون کنید. الآن هم معتقدم ارتش و پاسداران ما به‌دلیل ایمانشان به‌خدا، می‌توانند پیشروی کنند؛ و امیدواریم که پیشروی کنند اما لابد این پیشروی یک مقدماتی داشته که مقدماتش را

تهیه کرده‌اند، و امیدواریم که از این هجوم‌ها باز هم تکرار شود و زودتر غائله‌ی جنگ به‌نفع ایران و ملت عراق ختم شود و این را مطمئنیم و اطلاع هم داریم که افراد مسلمانی که در عراق هستند، همه خواسته‌اند و گفته‌اند که شما یک هجوم حسابی بیاورید، ما هم در داخل عراق کمک می‌کنیم؛ و آنها منتظر ما هستند که ارتش ما یک هجوم سرتاسری و پیشروی داشته باشد و بلکه ـ ان‌شاءالله ـ حکومت صدام یزید ساقط بشود و ملت عراق از دست او آزاد شود.»

اطلاعات ـ از آغاز جنگ تحمیلی عراق بر ایران، تاکنون صدام خائن هیچ‌گاه از تبلیغ سوء و فحاشی علیه جمهوری اسلامی ایران خودداری نکرده است و همواره خود را مظلوم قلمداد نموده و از کشورهای ـ به‌اصطلاح ـ آزاد جهان می‌خواهد که او را یاری کنند و البته از این رهگذر، گذشته از اربابان ابرقدرتش، کشورهای وابسته‌ی دیگری نیز با او اظهار همدردی کرده‌اند. باتوجه به‌باطل بودن سخنان و مواضع صدام که این چنین تبلیغات و جار و جنجال به‌راه می‌اندازد، آیا ما که کشوری مورد هجوم واقع‌شده و برحق هستیم، نباید احقاق حق بنماییم و مواضعمان را برای دنیا تشریح و تعیین کنیم؟ به‌نظر شما، با در نظرگرفتن این موضوع، آیا ضرورت تعیین وزیر خارجه در این مقطع حساس بیش از پیش احساس نمی‌شود؟

آیت‌الله منتظری: «این مسئله‌ای که ما باید وزیر خارجه را زودتر معین کنیم و به‌واسطه‌ی او و خصوصاً سفارت‌خانه‌های ما در خارج فعال شود، یک امر ضروری و حیاتی است و علاوه براین، حدود دو ماه و نیم قبل، خود من شخصاً به‌آقای بنی‌صدر گفتم که با این‌که صدام به‌ما هجوم آورده است و او جنگ را به‌ما تحمیل کرده است (در روزنامه خواندم که بیست و پنج گروه به‌کشورهای مختلف فرستاده است که تبلیغات و سرو صدا راه بیندازند و خودش را بخواهند مظلوم نشان دهند)، او با این‌که ظالم است، به‌کارهای تبلیغاتی دست زده است. ما که مظلومیم و مورد هجوم واقع شده‌ایم، از این‌رو بایستی گروه‌هایی را بفرستیم و به‌کشورها بفهمانیم که

ما در این جنگ مظلوم واقع شده‌ایم و نمی‌دانم ایشان راجع به‌این موضوع اقدام کرده‌اند یا نه ولی بعد دو سه گروه که از ایران رفتند، من‌جمله آقای هاشمی که به‌لیبی، سوریه، الجزایر و لبنان رفتند و آقای خاتمی هم به‌کشورهای اروپایی رفتند و آقای امامی هم به‌کشورهای شرقی رفتند. اصل این عمل، کار خیلی لازمی بود و قاعده‌اش این بود که در یک سطح وسیع‌تری انجام می‌گرفت. مثلاً ما از اول می‌گفتیم که اشتباهی که در این انقلاب بود این بود که می‌بایست پس از انقلاب ما بلافاصله گروه‌های حسن نیت به‌همه‌ی کشورها می‌فرستادیم و اولاً: برای ملت‌ها وضع خودمان و انقلابمان را روشن می‌کردیم. دولت‌ها نوعاً می‌دانند که اینجا واقعاً انقلاب شده است و ما چه می‌خواهیم، اما کمتر حسن نیت دارند؛ ولی ملت‌ها حسن نیت دارند و قاعده‌اش این بود که ما گروه‌های حسن نیت به‌خارج ازکشورمان می‌فرستادیم؛ البته الآن هنوز هم دیر نشده و لازم است که گروه‌های حسن نیت، چندوقت به چندوقت بروند و با ملت‌ها تماس بگیرند و بفهمانند که هدف ما از این انقلاب زورگویی نبوده است، بلکه ما می‌خواسته‌ایم از زور نجات بدهیم و خلاصه این انقلاب خودمان را معرفی کنیم به‌ملت‌ها؛ و ملت‌ها پذیرا هستند. حتی در آمریکا، با این‌که دولتش یک دولت صددرصد امپریالیستی است و صهیونیست‌ها در تشکل حکومت آمریکا نقش به‌سزایی دارند، ولی اکثریت ملت آمریکا ملتی هستند که اگر انقلاب ما را متوجه شوند، حق را به‌ما می‌دهند.

بنابراین، هم تعیین وزیر خارجه، هم فعال کردن سفارت‌خانه‌ها، کارشان این باشد که انقلاب ما را به‌زبان‌های مختلف در آن کشورهایی که هستند، معرفی کنند و همچنین اعزام گروه‌های حسن نیت برای معرفی کردن انقلاب و هدفمان و مظلومیت ملت ایران یک امر ضروری است.»

«ما باید بر روی ملت‌ها حساب کنیم نه روی دولت‌ها، ملت‌ها اغلب با ما هستند ولی باید متوجه‌شان کرد.»

اطلاعات ـ در ارتباط با موضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر «صدور انقلاب» و تهاجم همه‌جانبه در سراسر جهان علیه منافع استکبار جهان می‌باشد، چگونه می‌توانیم به‌پایگاه‌های امپریالیسم جهانی ضربه بزنیم و منافعش را به‌خطر بیندازیم؟

آیت‌الله منتظری: «ما بایستی ملت‌ها را «آگاهی» بدهیم و این به‌وسیله‌ی سفارت‌خانه‌ها می‌شود انجام گیرد.

بعد از انقلاب، سفارت‌خانه‌های ما هیچ‌کاری نکردند، مگر شاید اقل قلیلی که خوب عمل کردند. شما اگر یادتان باشد در زمان رژیم سابق، سفارت‌خانه‌ها کارشان این بود که با جراید خارجی تماس داشتند. خودشان بیشتر روزنامه‌هایی داشتند، تبلیغ می‌کردند در خارج، آنها فساد را تبلیغ می‌کردند و رژیم فاسد را به‌خورد ملت‌ها می‌دادند اما ما که یک چنین انقلابی کردیم و همین ملت‌ها اگر بفهمند، پشتیبان ما هستند، ما نباید از این جهت کوتاهی کنیم و وظیفه مان این بوده است که اینکار را بکنیم، اگر ما این‌کار را کردیم، قهراً امپریالیست‌ها را شکست داده‌ایم.

مسئله‌ی تبلیغات در دنیا خیلی مهم است. آنهایی که مثل دولت عراق هجوم آورده و می‌خواهند هجومش را به‌وسیله‌ی سخنرانی‌ها و خریدن جراید توجیه کنند (یک کسی به‌من گفت حدود یک‌صد و بیست روزنامه و مجله‌ی خارج از عراق پول می‌دهد و اداره می‌کند که به‌نفع او چیزی بنویسند) آن‌وقت ما که برحق هستیم، سفارت‌خانه‌هایمان شاید گه‌گاهی یک مجله‌ای داشته باشند و آن‌طور که باید فعال باشند، نیستند و این برای این است که یا کادرهای آنها عوض نشده و یا این‌که وزارت خارجه‌ای نداریم که از آنها بخواهند و یا مثلاً از جهت بودجه کمبود دارند که واجب است دولت در اختیارشان بگذارد که ضرورت دارد؛ و اگر این‌کار را انجام دهیم، از نظر تبلیغات، امپریالیسم را در دنیا شکست داده‌ایم.»

اطلاعات ـ اصل «وحدت امت اسلامی» باکشورهای مسلمان، متعهد و انقلابی

منطقه و جهان یکی از اصول انترناسیونالیسم اسلامی است که در قانون اساسی نیز تصریح گردیده است. به‌نظر شما چه اقداماتی باید انجام دهیم که اولاً: این «اتحاد اسلامی» تحقق پذیرد؟ و ثانیاً: حتی‌الامکان این وحدت اصولی، دراز مدت و ناگسستنی باشد؟

آیت‌الله منتظری: «وحدت امت اسلامی به‌این است که هم مسلمان‌های دیگر و هم شیعیان ایران آن چیزهایی که موجب اختلاف کلمه است، آنها را مطرح نکنند. نمی‌گویم مثلاً شیعه عقایدش را کنار بگذارد یا سنی عقیده‌اش را به کنار گذارد، ولی انسان که عقیده‌ی خودش را داشته باشد، مستلزم این نیست که حمله به‌مذاهب دیگر بنماید و یا مثلاً به‌افرادی که در مذاهب دیگر محترم هستند حمله بکند. این کار، کار غلطی است و یک چیزی که خیلی مهم است این است که حدود دویست ـ سیصد سال است که دول استعمارگر در کشورهای اسلامی مسئله‌ی قومیت و ناسیونالیسم را زیاد مطرح کرده‌اند و به‌خصوص بعد از مشروطیت در ایران این مسئله‌ی قومیت و ملیت در همه‌ی کشورهای خاورمیانه مطرح بوده است: آتاتورک آمد مسئله‌ی ترکیت (زبان ترکیسم) را در ترکیه دامن زد؛ در عرب‌ها پان‌عربیسم را مطرح کردند و الآن هم صدام زمزمه‌ی عربیت را دارد و این‌که خوزستان عربی است و عربیت مال ماست و ما می‌خواهیم دفاع از عربیت کنیم و جزایر ثلاثه، عربی است و از این حرف‌ها... در ایران هم مسئله‌ی پان‌ایرانیسم را داشتند و این یک دامی بوده است.»

«در اسلام مسئله‌ی ملیت و قومیت و ناسیونالیسم مطرح نیست؛ در اسلام آن چیزی که ملاک فضیلت افراد بشر است تقوی است، «یاایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله اتقیکم» خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای مردم، این‌که ما شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله کرده‌ایم برای امتیاز نیست، این برای این است که شناخته بشوید والاّ با

فضیلت‌ترین شما در نزد خدا آن است که تقوایش افزون‌تر باشد.»

«در اسلام مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی رنگ، مسئله‌ی جغرافیا، اینها هیچ مطرح نیست. مسلمان‌ها باید توجه داشته باشند کسانی‌که زمزمه‌ی قومیت و ملیت و ناسیونالیسم و زبان و جغرافیا و... می‌کنند، مسایلی را مطرح می‌کنند که با روح اسلام سازگار نیست.»

«پس برای وحدت مسلمان‌ها در درجه‌ی اول، باید مسلمان‌ها و مذاهب مختلف به‌یکدیگر حمله نکنند. البته عرض کردم که معنایش این نیست که دست از مذهبشان بردارند، بلکه لازم نیست دست از مذهبشان بردارند، اما حمله نکنند و گول این تبلیغات ملیت و قومیت را نخورند و بدانند که در اسلام برادری و اخوت هست؛ مسلمان سیاه حبشی با مسلمان فارسی ایرانی با هم برادرند. به‌این دستور اسلام توجه داشته باشند و تبلیغات سوء در آنها اثر نکند.»

اطلاعات ـ گه گاهی شنیده می‌شود که سیاست نه شرقی، نه غربی یعنی «نه‌آمریکا نه شوروری»؛ اگر ما با اروپای غربی و ژاپن (که البته اینها هم امپریالیستند و هم جزء اردوگاه امپریالیستی آمریکا) رابطه برقرار کنیم، آیا به‌نظر شما این درک درستی از سیاست نه شرقی نه غربی است؟

آیت‌الله منتظری: «معنی نه شرقی و نه غربی این نیست که ما از آمریکا و شوروی چیزی نخریم، مسئله این است که روابط ما با آنها رابطه‌ی مظلوم و ظالم نباشد که آنها بخواهند (آمریکا و شوروی) ما را استعمار کنند.»

«ما می‌خواهیم نه از اقمار شوروی باشیم و نه از اقمار آمریکا، اما اگر چنانچه روابط، روابط دوستانه باشد، بعد از آنکه آنها در امور ما دخالت نکنند رابطه‌ی تجارتی و اقتصادی با آمریکا داشته باشیم، رابطه‌ی تجارتی با شوروی داشته باشیم. این را کسی اشکال نکرده است، آن وقت آن چیزی که مهم است این است که ما وابستگی نداشته باشیم. سعی کنیم وابستگی‌مان برطرف شود، حالا ما اگر

وابستگی به‌ژاپن هم پیدا کنیم، غلط است؛ وابستگی به‌طور کلی غلط است، اما اگر نه، روی پای خودمان ایستاده باشیم و کمبودهایی هم داشته باشیم و کمبودها را دوستانه از همه جای دنیا می‌توانیم بخریم، حتی از آمریکا و شوروی به‌شرط این‌که این رابطه‌ی تجارتی منجر به‌استعمار سیاسی و اقتصادی نشود.»

اطلاعات ـ اکنون مسئله‌ی تهیه‌ی اسلحه بر سر زبان‌هاست؛ و در این‌که ما باید اسلحه تهیه کنیم شکی وجود ندارد، ولی اختلاف بر سر منابع تهیه‌ی اسلحه می‌باشد. باتوجه به‌منابع محدود سلاح، به‌خصوص سلاح‌های پیشرفته، ما باید چگونه و از کجا این سلاح‌ها را تهیه کنیم؟

آیت‌الله منتظری: «در درجه‌ی اول خداوند تبارک و تعالی در قرآن به‌مسلمان‌ها دستور می‌دهد که «واعدوالهم ماستطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم» یعنی برای شما مسلمان‌ها واجب که در مقابل دشمن نیرو مهیا کنید. پس در درجه‌ی اول خود مسلمان‌ها باید سعی کنند اسلحه اختراع و ابتکار کنند. جوان‌های ایرانی و جوان‌های مسلمان عراقی و دیگر کشورهای مسلمان، هیچ‌وقت در هوش از آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها پایین‌تر نیستند و اگر چنانچه ذوق و ابتکار به‌خرج بدهند، خودشان می‌توانند مخترع باشند. در درجه‌ی اول ما باید سعی کنیم چیزهایی را که نیاز داریم (چه اسلحه و چه غیراسلحه)، اصلاً در خودمان روحیه‌ی ابتکار و اتکاء زنده شود و لذا در قانون اساسی هم هست که: «بر دولت لازم است که روحیه‌ی ابتکار را در همه‌ی ملت به‌کار اندازد و از ذوق و ابتکار استفاده کنند»؛ و حتی من در یکی از نمازهای جمعه پیشنهاد کردم که ما دانشمندانی داریم که اگر اینها جمع شوند، می‌توانند هم خوراک برای دانشگاه‌هامان تهیه کنند و هم ابتکارها و صنعت‌ها را به‌کار بیندازند. این دانشمندان را باید در یک آکادمی علمی جمع کنیم و یک آکادمی علمی داشته باشیم، علماء و دانشمندان از رشته‌های مختلف باشند و دولت هم هزینه‌ی زیاد (هرچه لازم دارند) در

اختیارشان بگذارد. اگر بخواهیم دانشگاه‌هامان نه شرقی نه غربی باشد، خوراک علمی لازم دارند. این دانشمندان هم خوراک علمی برای دانشگاه‌ها تهیه کنند و هم مسئله‌ی صنعت و تکنیک را زیرنظر بگیرند و صنایعی که مورد احتیاج ماست، از اصل پایه‌ریزی کنند که نه مسئله‌ی مونتاژ باشد و خودمان بتوانیم در صنایع مبتکر باشیم و نیازهای خودمان را رفع کنیم و احتیاجمان به‌خارج کمتر بشود. این در درجه‌ی اول یک چیزی ضروری است که دولت باید آن را انجام دهد و در قانون اساسی هم هست:

«تشکیل یک آکادمی علمی به‌دو منظور: هم رفع نیازهای صنعتی و تکنیکی و هم تهیه‌ی خوراک برای دانشگاه‌ها»، حال مادامی که این‌کار انجام نشده است، ما باید از کشوری اسلحه بخریم که آن کشور نخواهد ما را بخرد. ما اسلحه بخریم نه این‌که خودمان را بفروشیم. هرکشوری که نخواهد ما را بخرد و فقط پول می‌خواهد بگیرد و اسلحه بدهد، ما از آن کشور باید اسلحه بخریم.

اگر بناست برای اسلحه خریدن، خودمان را بفروشیم نباید بخریم با همان گرسنگی، با همان ایمانمان، با مشت، با همان دست خالی همان طورکه با محمدرضا مردم با چنگ و دندان و با دست خالی جنگ کردند؛ مسلمان‌های صدر اسلامی هیچ چیز نداشتند و با دو ابرقدرت روم و ایران جنگ کردند، با ایمان جنگ کردند و پیش هم رفتند. خلاصه اگر بناست که ما برای خریدن اسلحه خودمان را بفروشیم به‌یکی از دو بلوک شرق و غرب، نه این دیگر نه هرکشوری که نمی‌خواهد ما را بخرد و اسلحه به‌ما بدهد، ما از آن اسلحه می‌خریم.»

اطلاعات ـ اخیراً تشکیل یک کنفرانس اسلامی از جانب کشورهای منطقه اعلام گردیده است. به‌نظر شما اگر صدام در این کنفرانس شرکت نکند، آیا می‌توانیم در آن حضور یابیم؟

آیت‌الله منتظری: «اگر صدام شرکت نکند، به‌نظر من لازم است اصلاً برویم.

همیشه هم انسان نباید قهر کند، حالت قهر نباید داشت. برویم آنجا و موضع خودمان را تشریح کنیم و به‌آنها بفهمانیم و اقلاً اگر خود آنها هم گوش ندهند، خبرنگاران خارجی که آنجا هستند و بالاخره در آن کنفرانس افراد خارجی و خبرنگاران بفهمند که این جنگ به‌ما تحمیل شده است و به‌ما زور گفته‌اند؛ و برویم آنجا مظلومیت خودمان را منعکس کنیم و اقلاً خبرنگاران خارجی حرف ما را گوش می‌دهند.»

«پس بنابراین اگر صدام به‌این کنفرانس نرود، به‌نظر من هم شرکت کردن در این کنفرانس لازم است.»

اطلاعات ـ حضرت آیت‌الله، اگر کشورهای مترقی عرب شرکت نکنند چطور؟

آیت‌الله منتظری: «خوب، کشورهای مترقی هم اگر شرکت نکنند به‌خاطر صدام است. من در روزنامه خواندم که سوریه گفته بود اگر صدام شرکت کند، در این کنفرانس ما شرکت نمی‌کنیم. شرکت نکردن این کشورها هم به‌همین خاطر است والا آنها که داعی ندارند که شرکت نکنند.»

اطلاعات ـ از پیام تاریخی امام درباره‌ی تشکیل «حزب مستضعفین» تاکنون، زمان بسیاری می‌گذرد ولی متأسفانه هنوز هیچ اقدام مؤثر و جدی دراین‌باره به‌عمل نیامده است، شما چه توصیه و رهنمودی در مورد تشکل، انسجام و ایجاد هماهنگی میان مستضعفین جهان دارید؟

آیت‌الله منتظری: «بله، وقتی که آقا در مورد حزب مستضعفین فرمودند، یک سال و نیم پیش بود. من موقعی که در مجلس خبرگان بودم، بعضی از اشخاص به‌من پیشنهاد کردند که بیاییم حزب را تشکیل بدهیم؛ بعد من که شرکت نکردم گفتم چون مغز من، مغزی که حالا بیاییم و بنشینیم و مثلاً برای یک حزب، تشکیلات و خوراکی درست کنم نیست، هر کسی یک جور ذوقی دارد و یک کاری از او بر می‌آید و من بیشتر در مسایل فقهی و اسلامی و فلسفی و... می‌توانم اهل نظر باشم و اهل مسایل حزبی نیستم. ولی اصل این‌که مستضعفین جهان از حال یکدیگر اطلاع

داشته باشند، امری است ضروری و باید حمایت از آنها کرد و، همان‌طور که من عرض کردم، ملت‌ها اغلب مستضعفند و ملت‌ها، ما و انقلابمان را پذیرا هستند و واجب است ما سعی کنیم با آنها ارتباط داشته باشیم. در درجه‌ی اول مستضعفین خود ایران، بعد هم با مستضعفین همه‌ی کشورها، در قانون اساسی هم این معنا پیش‌بینی شده است.»

اطلاعات ـ آیا به‌نظر شما، اختلافات میان دولت‌مردان کشورمان، اختلاف مقطعی و کوتاه‌مدت است و یا این اختلافات ناشی از برداشت‌ها و بینش‌های متفاوت از اسلام می‌باشد. در هر حال راه‌حل چیست؟

آیت‌الله منتظری: «شما ببینید، دو خط که از یک نقطه شروع می‌شود و یک زاویه تشکیل می‌دهند هرچه دورتر می‌روند، فاصله‌شان بیشتر می‌شود. به‌نظر من، این دو خطی که الآن در کشور پیدا شده‌اند، در ابتدا هیچ بوده و یک نقطه بوده است و اختلاف نبوده است؛ از یک نقطه کوچک شروع شده است. اهمیتش نداده‌اند و هی پیش رفته و هرچه بیشتر برود، مثل همان دو خطی که زاویه تشکیل می‌دهند هرچه فاصله بیشتر بشود، جدایی خط‌ها هم از یکدیگر بیشتر می‌شود؛ اینهم همین‌طور است.»

«بنابراین از هر جا ضرر برگردد، به‌نفع است. به‌نظر من خیلی از این اختلافات سوءتفاهم می‌باشد و خلاصه اگر چنانچه بیایند، بنشینند و حل کنند، به‌نفع انقلاب ماست. ما همین‌طور که در بدو انقلاب همه با هم بودیم و هیچ اختلافی نداشتیم و هماهنگ بودیم، باید باز هم در پیشبرد انقلابمان هماهنگ شویم. من خودم شخصاً از این معنا رنج می‌برم. بعضی از بزرگان هم از طرف امام مأمور شده‌اند که دو قشر را به‌هم نزدیک کنند، حالا امیدواریم آنها ـ ان‌شاءالله ـ پیروز بشوند و شاید ـ ان‌شاءالله ـ پس از پیروزی این جنگ متوجه شوند و بیایند، بنشینند و اختلافات را حل کنند شاید حالا فرصت ندارند.»

اطلاعات ـ نحوه‌ی برخورد حکومت اسلامی با زمین مالکینی که از راه نامشروع،

زور و یا وابستگی به‌رژیم گذشته کسب کرده‌اند، چگونه باید باشد؟ کارآیی ولایت فقیه در این مورد تا چه میزان می‌باشد؟ به‌خصوص باتوجه به‌یکی از فرمایشات امام که فرمودند: «مالکیتی مشروع است که از ربا نباشد، از استعمار نباشد.»

آیت‌الله منتظری: «این احتیاج به‌ولایت فقیه ندارد. ولایت فقیه برای اعمال حکومت است. اصلاً مالی که از روی حرام از رباگیر آمده باشد یا مثلاً فرض کنید، زمین‌هایی راکه مال حکومت اسلامی رفته و ثبت داده‌اند باید ثبتشان را باطل کرد، یا رفته‌اند و فروخته‌اند؛ مثل زمین‌های شمال تهران، متری سه چهار هزار تومان زمین سنگلاخ را فروخته است، بیخود فروخته، اینها باید برگردد (در قانون‌اساسی هم هست) و اگر از راه حرام یک کسی زمین‌هایی را کسب کرده و یا از اشخاص معینی گرفته، بایستی حکومت اسلامی بگیرد و بدهد به‌آن اشخاص؛ و اگر هم مجهول‌المالک است که مال حکومت می‌شود و حکومت بایستی به‌مصلحت مسلمان‌ها صرف کند. علی‌ای‌حال، این احتیاج به‌ولایت فقیه هم ندارد؛ این امری است که در قانون هم ذکر شده است. فقه اسلام هم این را می‌گوید که اگر از مال حرام باشد، اما اگر از راه حرام نیست و مثلاًکسی زمینی راگرفته است و در آن کشت می‌کند و آن را احیاء می‌کند، مصلحت نیست که آن را از او بگیرند و برای توسعه‌ی کشاورزی باید تشویقش هم بکنند چون از راه حلال است و اگر از راه حرام باشد، باید آن‌راگرفت و احتیاج به‌ولایت فقیه هم ندارد.»

اطلاعات ـ گویا شما نظرتان راجع به‌بند «ج» مصوبه‌ی شورای انقلاب که مورد تأیید حضرت‌عالی بوده است، تغییر داده‌اید. چه عواملی باعث توقف این بند شده است؟ آیا توقف بند «ج» علت سیاسی دارد یا علت دیگری؟

آیت‌الله منتظری: «بالاخره مخالف زیاد داشت و می‌گفتند که این به‌وضع کشاورزی کشور هم لطمه می‌زند. خوب، ما هم گفتیم اگر به‌وضع کشاورزی کشور لطمه می‌زند، نمی‌خواهیم لطمه بزند و دیدیم این بندی است که مورد اختلاف

است؛ گفتیم باشد تا مجلس تعیین بکند، برای این‌که چیزی که مجلس و نمایندگان ملت تعیین کنند، مثل این است که می‌گویند انگشتی که حاکم ببرد، خون ندارد.»

اطلاعات ـ حضرت‌عالی الآن بند «ج» را خلاف شرع می‌دانید؟

آیت‌الله منتظری: «نه، آن مسئله‌ای است که به‌عنوان ولایت فقیه عمل می‌شده، نه خلاف شرع نبود ولی چیزی که هست به‌عنوان ولایت فقیه بود و بعد گفتند که به‌ضرر کشور است و مخالف هم زیاد داشت. ما گفتیم باشد تا مجلس تعیین کند، چون ما یک چیزی را که گفتیم، نمی‌خواهیم لجبازی کنیم و دنبالش را بگیریم. بایستی ببینیم مصلحت کشور چیست و نمایندگان ملت نظرشان چیست؟»

اطلاعات ـ آقای بهشتی گفته‌اند طرح اصلاحات اراضی، اساس یکی از مواد قانون اساسی تنظیم شده که می‌گوید دولت موظف است امکانات کار را در اختیار مولدین قرار دهد و زمین یکی از این امکانات بوده‌است. نظر حضرت آیت‌الله چیست؟

آیت‌الله منتظری: «در اصلاحات ارضی تنها بند «ج» متوقف شد ولی بند الف و ب، مخصوصاً بند الف که دولت باید امکانات در اختیار مردم قرار دهد تا اراضی موات را احیاء کنند، اجرا می‌شود. شما توجه دارید که الآن دوسوم زمین‌های قابل کشت ما موات و هشتاد درصد آب‌های کشور هدر می‌رود. چنان که نود درصد معادن ما دست‌نخورده است و بایستی سعی کرد به‌تدریج امکانات را در اختیار مردم گذاشت تا زمین‌ها احیاء شود و مشکل کمبود اقتصادی ما برطرف بشود. خلاصه‌ی مطلب این‌که ما وابستگی اقتصادی داشته باشیم به‌خصوص در مواد اولیه، این خواهی نخواهی ما را وابسته‌ی سیاسی هم خواهد کرد و مواد اولیه برای ما خیلی مهم است. اگر مواد اولیه داشته باشیم، صنایع و معادن را بعداً (اهل فن ما می‌توانند به‌تدریج پیش ببرند، کشوری می‌تواند بگوید ما روی پای خود ایستاده‌ایم که در مواد اولیه احتیاجی به‌غیر نداشته باشد و ماشاءالله مواد اولیه داریم، زمین و *آب و معادن داریم؛ بله، نیروی کاری کم داریم که این را هم به‌شورای انقلاب*

فرهنگی توصیه کرده‌ایم که کارشان را سریع‌تر و زودتر انجام دهند و دانشگاه‌های ما باز شود و به‌فعالیت بیفتد و متدش هم ـ البته ـ مثل متد سابق نباشد فقط حقوق بگیرد و مفتخور تربیت کند، بلکه افراد راکه متخصص و صنعتگر باشند، نیز تربیت کنند که از نظر نیروی انسانی خودکفا بشویم. اگر ما مواد اولیه و نیروی انسانی را خودمان داشته باشیم، دیگر ان‌شاءالله احتیاج به‌شرق و غرب نداریم.»

اطلاعات ـ مقامات بانکی کشور می‌گویند که در سیستم بانکی ما «ربا» وجود ندارد. به‌نظر شما آیا این اظهارنظر صحت دارد یا نه؟

آیت‌الله منتظری: «نه خیر، درست نیست. ما بارها گفته‌ایم که دستی به‌سر و گوش بانک‌ها کشیده شود، منتها می‌گویند حالا نمی‌توانند.»

اطلاعات ـ در بازار، «ربای پنهان» حاکم است، آن را چگونه از بین ببریم؟

آیت‌الله منتظری: «بله، ربا هست و می‌دانیم که ربا، حرامی که قرآن خیلی روی آن تکیه کرده است (در قرآن بر روی دو نوع محرمات خیلی تکیه شده است) و در حکم جنگ با خدا ذکر شده است: یکی این‌که انسان خودش را وابسته به‌کفار کند، همان کاری که رژیم سابق کرد، وابستگی به‌کفار و... یعنی این‌که کشورهای اسلامی محرمانه با آنها بند دست داشته باشند هم رباست، مسئله‌ی ربا... جنگ با خدا و رسول حساب است. بانک اصلاً کلمه‌ی انگلیسی است به‌معنای ساحل، در ساحل دریاها و رودخانه‌ها، سابق یک موضوعاتی درست می‌کردند که در آنجا مبادله‌ی ارزی‌کننده‌ی پولی که ازکشوری به‌کشور دیگر می‌رود، مبادله‌ی ارزی شود. این یک امری ضروری است، مقرب اتباع هر کشوری که به‌کشور دیگر می‌روند، باید پول را عوض کنند. بانک اصلاً تأسیسش براین بوده‌است، کم‌کم یک مؤسسه‌ی ربایی شده است و قاعده‌اش این است که بانک کار مبادلات ارزی را انجام دهد و از مبادلات ارزی که بگذرد، امور تجارتی که همان هم امور ارزی است، یا برای تجارت بانک که می‌خواهد جنسی را از خارج وارد کند، یا کسانی‌که می‌خواهند از خارج جنسی را

وارد کنند و می‌خواهند پولی را به‌پول دیگر عوض کنند. اساس بانک برای این است، آنهای دیگرش که الآن رایج شده است و پس‌انداز و... دیگر حالا درست کرده‌اند و این هم مثل همه‌ی خلاف‌های شرع دیگر که حاکم است. در حالی که مردم باید همت کنند و آنها را جمع کنند و از بین ببرند و توجه داشته باشند که اسلام چقدر به‌این موضوع اهمیت می‌دهد و می‌گوید یک درهم از ربا بدتر از هفتاد زناست، این نه به‌آن معنی است که «زنا» را کوچک کرده باشد، بلکه «ربا» را خیلی مهمش کرده است برای این‌که اگر اقتصاد خراب بشود واقعاً همه‌ی شئون خراب می‌شود.»

اطلاعات ـ به‌نظر شما، حدود آزادی احزاب و گروه‌ها تا کجاست؟ و آیا چه گروه‌ها و سازمان‌هایی حق فعالیت دارند؟

آیت‌الله منتظری: «اگر بخواهند تبلیغات علیه اسلام کنند، درست نیست آزاد باشند ولی اگر نمی‌خواهند علیه اسلام تبلیغات کنند، انسان نباید به‌آنها کار داشته باشد و اصلاً به‌طورکلی، من عقیده‌ام این است که گروه‌ها را سربسر نباید گذاشت، نیش‌زدن و زوری که آنها را تحریک کنیم و شعار علیه آنها دادن، مخصوصاً خیلی افراد هستند که اینها گول خورده‌اند و داخل آنها رفته‌اندولی قابل انعطاف‌اند و اگر چنانچه ما خیلی سربسر نگذاریم، آنهایی هم که از روی اخلاص رفته آنجا، بعد می‌فهمند و برمی‌گردند. بنابراین برخورد ما با گروه‌ها بایستی خصمانه و به‌جنگ و ستیز نباشد. اینها جز این‌که حالت مظلومیت به‌خود بگیرند و تبلیغات علیه ما شروع کنند.»

قرآن هم می‌گوید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه» یعنی مردم را به‌راه پروردگار یا منطق و موعظه خوب دعوت کنید. حضرت علی در جنگی که با معاویه داشت، ارتش او شروع به‌بدگویی به‌ارتش معاویه کرده بودند. حضرت فرمودند: «من کراهت دارم که شما اهل فحش باشید. به‌ارتش معاویه فحش ندهید، فحش حربه‌ی عاجزان است.» ما در عین حالی‌که باید جلوی تبلیغات غیراسلامی

را بگیریم یعنی به‌این معنایی که به‌آنها فرصت ندهیم علیه اسلام تبلیغات کنند، اما یورش و برخورد خشن هم با آنها درست نیست؛ کار باید کار عاقلانه باشد.»

اطلاعات ـ در پایان از حضرت آیت الله تقاضا دارم اگر رهنمود و توصیه‌هایی برای مطبوعات دارند، بیان فرمایند.

آیت‌الله منتظری: «مطبوعات باید همیشه مصالح اسلام و مصالح مردم را در نظر بگیرند و فقط به‌فکر تیراژ روزنامه نباشند که بالا برود. خلاصه وسیله‌ی کاسبی نباید باشد و نخواهیم کاسبی کنیم و ببینیم مردم کدام یک را بیشتر می‌خرند.»

«حالا مثلاً فرض بفرمایید ما چنانچه یک چیزهایی را بنویسیم که مردم بیشتر می‌خرند، ولو خلاف اسلام باشد؛ و بنویسیم که تیراژ روزنامه بالا برود، این نه بلکه مطبوعات نقش سازنده دارند و به‌این علت که نقش سازنده دارند، الآن که انقلاب ما انقلاب اسلامی است بایستی همیشه مصلحت اسلام و مصلحت مسلمین را مطبوعات در نظر داشته باشد، چنانکه رادیو تلویزیون هم واجب است همین کار را بکنند؛ و باید از نشریاتی که سبب می‌شود افکار را مسموم بکند، اجتناب کرد. مثلاً همین روزنامه‌ی اطلاعات، سابق خیلی روزنامه‌ی خرابی بوده است ولی این اواخر خوب شده و مطالب انقلابی را بیشتر منعکس می‌کرد و می‌کند. خلاصه باید سبک، سبکی باشد که به‌انقلاب و اسلام کمک کند.»

«امیدواریم کسانی‌که در مطبوعات و در رادیو و تلویزیون و... هدفشان خدمت به‌اسلام و انقلاب است، مؤید و موفق باشند؛ و به‌مردم هم توصیه می‌کنیم بیشتر با جرایدی سرو کار داشته باشند که مصلحت اسلام و ملت را درنظر می‌گیرند. ان‌شاءالله موفق باشید!»(۱)

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۳۵۹.

کارتر در آخرین روز حکومتش تسلیم شرایط ایران شد

سرانـجام پس از ۴۴۰ روز مـبارزه‌ی رودررو بـا امـپریالیسم خـونخوار آمـریکا، سرانجام صبح امروز اعلام شد که آمریکا در مقابل خواست‌های بر حق ملت ایران در مورد گروگان‌ها تسلیم شده است. بهزاد نبوی، وزیر مشاور و سخنگوی دولت، در یک گفت‌وشنود رادیویی اعلام کرد که آمریکا به‌این تسـلیم تـن در داده است.

نبوی گفت:

«ما بعد از چند روز کار سختی که در این زمینه کردیم، به‌من اطلاع داده شد که دولت آمریکا آخرین نقطه نظرهای ما و پیشنهادات ما را پذیرفته و آمادگی خود را برای امضای بیانیه‌ی دولت الجزایر اعلام کرده و به‌این ترتیب، فکر می‌کنم که ماجرا به‌نقطه‌ی پایانی خودش نزدیک است.»

نبوی در مورد موارد توافق شده بین ایران و آمریکا گفت:

«دولت الجزایر به‌ما اطلاع داد که دولت آمریکا آمادگی خودش را برای امضای بیانیه‌ی دولت الجزایر و اصلاحاتی را که از طرف ما پیشنهاد شده، اعلام کـرده و درعین‌حال انتقال سپرده‌ها ما را به‌بانک مرکزی کشور ثالث شروع کرده‌است.»

وی در مورد آزادی گروگان‌ها ظرف چند روز آینده، گفت:

«طبیعتاً بعد از توافقی که شده، بعد از این‌که بیانیه امضاء شد و دولت الجزایر اعلام کرد و توسط طرفین امضاء شد و سپرده‌هایی که طبق قرار قبلی قرار است به‌حساب بانک مرکزی کشور ثالث ریخته بشود ریخته شد، بلافاصله گروگان‌ها آزاد خواهند شد.»

آقای نبوی گفت: با نظر دولت الجزایر که بانک مرکزی انگلیس را انتخاب کرده بود، دولت آمریکا این سپرده‌ها را به‌بانک مرکزی دولت انگلیس ریخت و البته این حساب در آنجا در اختیار دولت الجزایر خواهد بود نه در اختیار دولت آمریکا.»

آقای نبوی در پایان در مورد گفته‌ی دولت آمریکا که بیان کرده بود رسماً نمی‌توانند مسئله‌ی گروگان‌ها را خاتمه‌یافته تلقی کنند، گفت:

«ممکن است (احتمالاً) در زمینه‌هایی با ما کارشکنی‌هایی بکنند که مربوط به‌دولت ایران نیست.»

تهران ـ خبرگزاری پارس: مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی، ساعت ۲۳ دیشب در گفت‌وگویی با خبرگزاری پارس از امکان آزادی قریب‌الوقوع گروگان‌های آمریکایی در صورت تحقق تمامی خواست‌های ما، سخن گفت.

بهزاد نبوی اظهار داشت:

«در واقع دولت آمریکا علی‌رغم میل باطنی در برابر موضع قاطع ما و فشار افکار عمومی دنیا ناچار شد از طریق برادران الجزایری با بسیاری از خواست‌های دولت ایران که براساس مصوبه‌ی مجلس طرح شده بود، موافقت کند و تنها چند نکته باقی مانده است که منتظر وصول اعلام موافقت با آنها از الجزیره هستیم.»

از نبوی در مورد کیفیت درخواست‌های مطرح‌شده‌ی ایران سؤال شد، وی گفت:

«ما در اصول بر سر تحقق مصوبات اعلام‌شده‌ی مجلس ایستاده‌ایم که یا می‌بایست شرایط مجلس نمایندگان منتخب مردم ایران در مورد سرنوشت

گروگان‌ها تحقق یابد و یاگروگان‌ها پای میز محاکمه بایستند. کلیه‌ی مذاکرات دولت جمهوری اسلامی ایران با هیئت الجزایری به‌همین مبنا بوده و توانسته‌ایم به‌تحقق شرایط اعلام شده‌مان با موفقیت جامه عمل بپوشانیم.»

از مهندس نبوی پرسیده شد: آیا موضع آمریکا را در جهت حل مسئله می‌بینید؟

مهندس نبوی گفت:

«ماکماکان به‌موضع واقعی آمریکا مشکوکیم اما به‌هرطریق، روش اتخاذشده‌ی واشنگتن برای ما تفاوتی نخواهد داشت. چون در هر دو صورت ـ مخالفت یا موافقت دولت آمریکا ـ تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران مشخص شده‌است.»

در مورد زمان باقیمانده برای حصول توافق، مهندس نبوی گفت:

«ما زمان باقیمانده از حکومت کارتر را آخرین فرصت داده شده به‌آمریکا تلقی می‌کنیم و چنانچه در این زمان به‌خواست‌های قانونی و منطقی ملت مسلمان ایران که از طریق الجزیره اعلام شده توجه نشود، سیاست ما به‌طور کامل تغییر خواهد کرد.»

خبرنگار خبرگزاری پارس گفت:

ریگان، رئیس‌جمهوری منتخب سیستم حاکم بر آمریکا، دیشب از آمادگی‌اش برای امضای هرگونه موافقت‌نامه با ایران در صورت آزادی گروگان‌ها سخن گفته است. براساس این گفته ادامه‌ی حل مسئله چه شکلی خواهد داشت؟

وزیر مشاور در امور اجرایی گفت:

«دولت جمهوری اسلامی ایران، نظر دیشب (پریشب) آقای ریگان را تعجب‌آور و مغایر با مواضع تبلیغاتی او تلقی می‌کند. ما مطلقاً حرفی برای گفتن با کسی که مردم قهرمان و حق‌طلب ما را بربر و باجگیر خوانده بود، نداریم.»

از آقای نبوی راجع به‌زمان احتمالی آزادی گروگان‌ها سؤال شد. وزیر مشاور در امور اجرایی گفت:

«به‌مجرد آن‌که دولت آمریکا توافق کامل خود را با مصوبات مجلس و پیشنهادات اجرایی دولت ایران اعلام کند، آزادی گروگان‌ها تحقق می‌پذیرد.»

در مورد پیشنهادهای دیروز آمریکا و چگونگی جواب‌های ایران از مهندس نبوی سؤال شد. وی گفت:

«در مواردی که پیشنهادات رسیده از الجزایر با مبانی اصولی کار ما تفاوت اساسی نداشت، دولت جمهوری اسلامی ایران سعی خود را در حل قضیه به‌کار گرفت و انعطاف لازم را نشان داد تا مانع هرگونه بهانه‌تراشی واشنگتن شود.»

خبرنگار خبرگزاری پارس در مورد سرنوشت دارایی‌های ایران سؤال کرد. مهندس نبوی گفت:

«قرار است کلیه‌ی سپرده‌ها و وجوه نقد ما که از سوی دولت آمریکا توقیف شده، بلافاصله در اختیار دولت ایران قرار گیرد و برای بقیه‌ی دارایی‌های مورد اختلاف نیز از طریق حکمیت اقدام خواهد شد.»

از آقای نبوی راجع به‌حضور پزشکان الجزایری در تهران سؤال شد. مهندس نبوی پاسخ داد:

«برای آن‌که در صورت حصول توافق احتمالی، سلامت گروگان‌ها تأیید شود و بعداً با جنجال‌های ساختگی آمریکا و عواملش در این زمینه روبرو نشویم از پزشکان الجزایری دعوت کردیم برای این منظور به‌تهران بیایند.»

در مورد جزییات اقدامات، مهندس نبوی به‌دلیل پیچیدگی و تفصیل قضایا از دادن توضیح خودداری کرد و آن را به‌برگزاری یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی موکول کرد.

در حالی‌که موضوع گروگان‌های جاسوس آمریکایی می‌رود تا به‌پایان برسد، رادیوهای جهان دیشب (۵۹/۱۰/۲۸) در این مورد تفسیرهای گوناگون داشته و چنین اظهارنظر کرده‌اند:

رادیو لندن

خبرگزاری پارس از قول مهندس نبوی، رئیس هیئت مذاکره‌کنندگان ایرانی در مورد گروگان‌ها گزارش داد که ایران و آمریکا بر سر مسئله‌ی گروگان‌ها به‌توافق رسیده‌اند.

دولت ایران از طریق الجزایر پاسخی را از سوی آمریکا که از شنبه در انتظارش بوده، دریافت داشته است.

مقامات دولت ایران گفته‌اند تا آنجاکه به‌دولت ایران مربوط می‌شود چند نکته‌ی جزیی که بر اثر تغییرات اخیر حاصل آمده، باید حل گردد. خبرگزاری پارس می‌گوید: آقای نبوی نگفت که گروگان‌ها احتمالاً کی آزاد خواهند شد.

امروز فعالیت‌های شدید از طریق دیپلماتیک کماکان در الجزیره ادامه یافت و مذاکرات بیشتری بین نمایندگان آمریکا و در رأس آنها وارن کریستوفر، معاون وزارت خارجه‌ی آن کشور و مقامات الجزایری که نقش میانجی را به‌عهده دارند، صورت پذیرفت. در فرودگاه الجزایر، سازمان تلویزیون دولتی این کشور دوربین‌های تازه‌ای برای پخش برنامه از محوطه‌ی فرودگاه نصب کرده و گزارش تأیید نشده حاکی است که گروهی از روزنامه‌نگاران الجزایر عازم تهران شده‌اند.

صدای آمریکا

پارس خبرگزاری رسمی ایران، گزارش داده است که تهران و واشنگتن برای حل مسئله‌ی ۵۲ گروگان آمریکایی به‌توافق رسیده‌اند اما در واشنگتن سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا ـ همچنان ـ به‌اظهارنظرهای محتاطانه‌ی خود ادامه می‌دهد. وی گفت ایران و آمریکا ممکن است به‌توافق نزدیک شده باشند.

در این گزارش به‌نقل از بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی ایران و مسئول امور گروگان‌ها گفته شده است که تنها نکات کوچکی باقی مانده است که باید مورد

توافق طرفین قرار گیرد. به‌سخن نبوی تا آنجا که به‌ایران مربوط می‌شود، دیگر هیچ دلیلی که از حل مسئله‌ی گروگان‌ها جلوگیری کند، وجود ندارد. از سوی دیگر، وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، امروز چندین بار با وزیر امور خارجه‌ی الجزایر ملاقات کرد و توضیحات مربوط به‌پیشنهاد آمریکا را در اختیار وی قرار داد. در عین حال، گزارش رسیده است که یک هواپیمای مسافربری الجزایری برای پرواز به‌ایران و بیرون آوردن گروگان‌ها که اینک چهارصد و چهل و دومین روز اسارت خود را می‌گذرانند، آماده شده است.

صدای اسرائیل

در حالی‌که بیش از دو روز به‌پایان دوره‌ی ریاست جمهوری جیمی کارتر باقی نمانده، امروز شایعات و حدسیات در مورد آزادی گروگان‌های آمریکایی به‌اوج تازه‌ای رسید. یک هواپیمای ویژه‌ی الجزایری پیش از ظهر امروز، رهسپار تهران شد و با آنکه معلوم نیست چه کسانی با این هواپیما به‌ایران رفته‌اند، دوباره شایع گردیده که هدف از اعزام آن به‌تهران، بازگردانیدن گروگان‌های آمریکایی می‌باشد. در واشنگتن و الجزایر تماس‌های پشت پرده و مذاکرات آخرین لحظه برای حل مشکلاتی که هنوز در راه آزاد ساختن گروگان‌ها موجود است، همچنان ادامه دارد. این مذاکرات پیرامون تعیین مبالغی است که باید آمریکا آنها را آزاد ساخته و به‌عنوان وثیقه در اختیار الجزایر بگذارد تا پس از آزادی گروگان‌ها به‌ایران انتقال یابد. یکی از حدسیاتی که امروز به‌شدت جریان داشت آن بود که گروگان‌ها دو روز دیگر، پیش از آنکه آقای ریگان سوگند وفاداری یاد کند، آزاد خواهند شد.

به‌گزارش آسوشیتدپرس امروز آقای بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی همراه با آقای احمد عزیزی که در دفتر نخست وزیری به‌مسئله‌ی گروگان‌ها رسیدگی می‌کنند، و آقای علیرضا نوبری رئیس بانک مرکزی ایران، یک جلسه‌ی

طولانی تشکیل داده و جنبه‌های مالی این مسئله را مورد بحث قرار داده‌اند.

یک مقام ایرانی به‌خبرگزاری آسوشیتدپرس گفت که تا هنگامی‌که تصمیم نهایی اتخاذ نشود، خبری در این‌باره انتشار نخواهد یافت. یکی از مطالب تعجب‌انگیز آن است که در جلسه‌ی علنی امروز مجلس شورای اسلامی، دومین لایحه که هفته‌ی گذشته با قید دو فوریت به‌مجلس تسلیم شد، درباره‌ی ملی کردن اموال شاه و خانواده‌ی وی بوده است که به‌دولت اختیار قانونی می‌دهد تا برای تصرف آن اقدام کند.

مشکل، مشکل نهایی است

الجزیره ـ آسوشیتدپرس ـ وارن کریستوفر پس از یکساعت و ۴۰ دقیقه از ورود به‌وزارت امور خارجه‌ی الجزایر، نزدیک به‌ساعت ۲ بامداد ـ به‌وقت تهران ـ در میان صفی از خبرنگاران از این محل خارج شد. **وی در مقابل این سؤال که «آیا موفق به‌امضای موافقت‌نامه‌ای شده‌اید؟» پاسخ داد:** «امشب ممکن است شبی طولانی باشد!» **به‌دنبال آمد و رفت‌های مشکوک کریستوفر، بالاخره یک مقام الجزیره‌ای در کنفرانس مطبوعاتی خطاب به ۷۰ خبرنگار حاضر گفت:** «از آنجائی‌که هنوز دولتین ایران و آمریکا به‌توافق نهایی نرسیده‌اند، وزارت امور خارجه هیچ بیانیه‌ای برای صدور ندارد.»

سناتور چارلز پرسی آمریکایی، مقارن همین ساعات اظهار عقیده کرده است که اطمینان دارد تا پیش از پایان شب، توافق‌هایی حاصل شده و به‌اطلاع عموم خواهد رسید. پرسی، رئیس کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا، گفت: «بسیار مهم است که کارتر قبل از تحویل مقام خود به‌ریگان این مسئله را حل کرده و دست ریگان را در انجام وظایف ریاست جمهوری باز بگذارد.»

در عین حال، آسوشیتدپرس از واشنگتن گزارش می‌دهد: ایران و آمریکا روز یکشنبه به‌نقطه‌ی نهایی آزادی گروگان‌ها نزدیک شدند. دو کشور در مورد تمام

نکات توافق داشته و مع‌الوصف، هنوز درباره‌ی شکل پایانی امر مشغول بررسی هستند. ریگان، جانشین کارتر، قبلاً موافقت کامل خود را با هرگونه عملکرد دولت کارتر در این زمینه اعلام کرده است.

ایران اظهار داشت که موافقت‌نامه تنظیم شده است؛ و یک مقام رسمی کاخ سفید روز یکشنبه، اعلام کرده است که معطلی حاضر، تنها بابت ترجمه‌ی متن توافق‌نامه به‌زبان‌های انگلیسی و فرانسه ـ برای رابطین الجزایری ـ و فارسی است.

در یک برنامه‌ی رادیویی در الجزایر گفته شد ختم جریان تنها ظرف چند ساعت صورت خواهد گرفت. با وجود این، وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه‌ی آمریکا، باقی شب را به‌استراحت پرداخت و به‌خبرنگاران گفته شد ساعت ۸ صبح به‌وقت محلی بازگردند.

دقایقی پس از نیمه شب در الجزیره اعلام شد نشانه‌های محکمی وجود دارد مبنی براین‌که ایران و آمریکا به‌زودی به‌توافق خواهند رسید.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹.

گزارش نخست‌وزیر به ملت در مورد گروگان‌ها

محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران در جلسه‌ی علنی دوشنبه ششم بهمن‌ماه، مجلس شورای اسلامی در رابطه با اجرای مصوبات مجلس شورای اسلامی در مورد آزادی گروگان‌ها و قبول آنها از سوی دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، گزارش کار دولت جمهوری اسلامی ایران را تقدیم مجلس کرد.

متن گزارش نخست‌وزیر که گویای به‌زانو درآمدن امپریالیسم جهانخوار آمریکا به‌دست امت مسلمان ایران است، در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در پی پیام حج سال گذشته‌ی امام امت، و رهنمودهای ایشان مبنی بر مبارزه‌ی بی‌امان با آمریکا، و همچنین به‌منظور عینیت بخشیدن به‌خشم و نفرت عمیق امت مسلمان نسبت به‌آمریکا و آخرین توطئه‌اش، یعنی پناه دادن به‌شاه معدوم، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اقدام به‌اشغال جاسوس‌خانه‌ی آمریکا در تهران کردند. این عمل ابتکاری و در عین حال

متهورانه، بازتاب‌های مختلفی در جامعه‌ی انقلابی ما ایجاد کرد. عده‌ای که برایشان زیرپاگذاشتن به‌اصطلاح قوانین بین‌المللی، آن هم در رابطه با ابرقدرت‌ها باورکردنی نبود، وحشت‌زده منتظر عکس‌العمل‌های تند و خشن آمریکا و احیاناً از دست رفتن ثمرات انقلاب بودند. گروهی نیز حیرت‌زده و در انتظار پایان کار به‌سرمی‌بردند. و گروه سوم، یعنی گروه‌های مخالف اسلام و انقلاب چپ و چپ‌زده، از همان آغاز با تهمت و افتراهای گوناگون حرکت را تخطئه کردند.

در این میان، عکس‌العمل امام و امت شگفت‌انگیز و خلاف انتظار بود. امام در همان اولین لحظات اشغال جاسوس‌خانه، نه تنها اقدام انقلابی دانشجویان را تأیید کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول خواندند بلکه خود ـ پیشاپیش ـ این حرکت رهبری آن را عهده‌دار شدند. امت قهرمان و انقلابی نیز در پی صحه‌ی امام ـ یکپارچه ـ اقدام انقلابی مزبور را تأیید کردند.

در بادی امر، آمریکا با تصوری که از گذشته داشت و با امید تقوا در انقلاب اسلامی ما، از در نرمش و سازش درآمده و هیأتی را برای مذاکره به‌ایران اعزام داشت. فرمان خشم‌آلود و رعدآسای امام که هرنوع مذاکره و سازشی را نفی می‌کرد، آنها را در آسمان میخکوب و وادار به‌بازگشت کرد. لذا آمریکا ناچار به‌برملا ساختن چهره‌ی واقعی و کریه خود در قبال انقلاب اسلامی از پس نقاب‌های منافقانه، گردید. دستور توقیف اموال و سپرده‌های ما که متأسفانه ۹ ماه پس از انقلاب هنوز در بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی بود، صادر گردید.

شیطان بزرگ! درمانده و حیران، دست به‌اقدامات عصبی و بی‌نتیجه‌ای زد که جز برملا شدن چهره‌ی کثیفش نتیجه‌ای به‌بار نیاورد. حمله‌ی مستقیم نظامی به‌طبس، که حرکتی به‌مراتب مفتضحانه‌تر از حمله به‌خلیج خوک‌ها بود، تنها به‌یاری خدا با شکست و ناکامی روبرو شد. «و مکروا ومکرالله والله خیرالماکرین» کودتای آمریکایی نوژه و بمب‌گذاری‌های مکرر ـ حتی در نقاط پرجمعیت تهران ـ هیچ‌یک به‌نتیجه نرسید و در آخرین مرحله، حمله‌ی نظامی صدام به‌دستور آمریکا آغازگردید و هنوز ادامه دارد.

پس از آن‌که حرکت انقلابی دانشجویان ثمرات خود را به‌بار آورد، امام امت

در پیام حج امسال خویش، تصمیم‌گیری در این زمینه را به‌عهده‌ی مجلس شورای اسلامی گذاشتند و مجلس نیز در ۱۱ آبان‌ماه شرایط آزادی گروگان‌ها را اعلام و به‌دولت ابلاغ کرد و دولت نیز براساس مصوبه‌ی مزبور اقدام و به‌نتایج مناسب دست یافت.

حال که با آزادی گروگان‌ها این مرحله از جنگ ما با آمریکا تغییر شکل می‌یابد، ارزیابی نتایج و ثمرات این حرکت انقلابی، خصوصاً باتوجه به‌تخطئه‌ی مخالفین ضروری به‌نظر می‌رسد.

نتایج خارجی

به‌اعتقاد ما، اشغال جاسوس‌خانه و گروگانگیری جاسوسان و مأموران آمریکایی در ایران، نتایج مثبت خارجی فراوانی به‌همراه داشت. از نظر خارجی اشغال جاسوس‌خانه، به‌افسانه‌ی شکست‌ناپذیری آمریکا پایان داده و به‌مستضعفین جهان نشان داد که ابرقدرت‌ها هرچند خشمگین و مصمم، در قبال ایمان و اراده‌ی مردم متحد، هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. البته منظور این نیست که ابرقدرت‌ها و در رأس آنها آمریکا قادر به‌توطئه علیه مستضعفین و انقلاب آنان نبوده و نخواهد بود، بلکه غرض این است که این توطئه‌ها هرگز نخواهد توانست که یک ملت به‌پاخاسته‌ی باایمان را به‌زانو درآورده و وادار به‌تسلیم و سازش کند.

همچنین اشغال جاسوس‌خانه و برملا شدن فعالیت‌های درون آن، ماهیت به‌اصطلاح سفارت خانه‌های ابرقدرت‌ها را برای جهانیان روشن‌تر کرده و نشان داد که تحت پوشش مصونیت سیاسی، چه توطئه‌ها در داخل همین سفارت‌خانه‌ها و علیه مخالفین ابرقدرت‌ها تدارک می‌شود؛ و بالاخره اشغال جاسوس‌خانه و دستگیری گروگان‌ها حداقل آمریکا را در اعمال جاسوسی خود، در کشورهای مختلف جهان، وادار به‌عزم و احتیاط بیشتری کرد.

ثمرات داخلی

ثمرات داخلی اشغال «جاسوس‌خانه» به‌مراتب پرارزش‌تر از نتایج خارجی

آنست که این حرکت انقلابی وحدت و یکپارچگی مردم ما را بر گرد ام[redacted] خط امام دوچندان کرد. مقاومت آنها را در قبال شداید و حصر اقتصادی بالا برده، گرچه که از این روحیه‌ی مقاومت و حتی آمادگی برای زور استفاده نشد، ماهیت واقعی آمریکا از نظر تمام مردم ما به‌خوبی شناخته شد. دیگر کمتر کسی است در ایران که نسبت به‌جنایات و توطئه‌های آمریکا در رابطه با انقلاب و مردم مسلمان ما بی‌اطلاع باشد.

بعد از شاه نوبت آمریکاست

اشغال «جاسوس‌خانه» به‌شعار «بعد از شاه نوبت آمریکاست» تحقق عینی بخشید. به‌راستی تا زمان اشغال جاسوس‌خانه، هنوز نوبت آمریکا فرا نرسیده بود. برای بهبود روابط با آمریکا براساس سلیقه‌های غیرانقلابی و سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ی سی سال قبل، تلاش و مذاکره می‌شد. با جناح‌بندی ذهنی در داخل آمریکا یک جناح به‌اصطلاح مترقی در هیئت حاکمه‌ی آنها کشف و با آن روابط برقرار می‌گردید. اصولاً قصد این بود که روابط با آمریکا با شکل جدیدی گسترش یابد تا مبادا شوروی در ایران نفوذ کند؛ چراکه نفوذ این ابرقدرت به‌دلیل مرز مشترکش با ما، از نظر صاحبان چنان تفکراتی خطرناک‌تر بود. اشغال جاسوس‌خانه بر روی تمام این تحلیل‌ها و ارتباطات خط ابطال کشید و خط «نه شرقی ـ نه غربی» امام را طوعاً «وپاکرهاً» بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی حاکم کرد. سیاستی که در عین مبارزه بی‌امان با غرب جنایتکار، کوچک‌ترین امیدی به‌شرق تجاوزگر نداشته و در مقابله با سلطه‌طلبی شرق، دست نیاز به‌سوی غرب دراز نمی‌کند؛ و بالاخره، سیاست موازنه‌ی منفی حکومت‌های ملی‌گرای منطقه درگذشته‌ای نه چندان دور، جای خود را به‌سیاست خارجی مکتبی فوق‌الذکر داد. کنار آمدن با آمریکا و یا شوروی، به‌شکلی که «نه سیخ بسوزد و نه کباب» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آن پس دیگر محلی از اعراب نداشت.

افشای اسناد جاسوس‌خانه نیز کمک فراوانی به امت شهیدپرور ما در شناخت چهره‌ی واقعی عناصر به‌ظاهر ملی، گروه‌های به‌ظاهر چپ و حتی

بظاهر ضدآمریکایی، و همچنین سلیقه‌های غیرانقلابی مایل به‌سازش با آمریکا کرد. سلیقه‌هایی که می‌رفت تا در صورت موفقیت، به‌قول امام، به‌استقبال این انزوای سازنده می‌رفت و عدو سبب این خیر شد.

در اثر اشغال جاسوس‌خانه، آمریکا از ادامه‌ی سیاست‌های منافقانه که تصور می‌کرد بالاخره امکان بازگشت به‌ایران را فراهم می‌کند، مأیوس شد و به‌ناچار به‌قطع روابط با ایران اقدام کرد؛ و سپس برخلاف تمام قوانین بین‌المللی که خود برای آن سینه چاک می‌کرد، توطئه‌ی نظامی طبس را تدارک دید. حرکات مزبور نشانه‌ی این بود که دیگر آمریکا امکانی برای نفوذ خود به‌درون انقلاب از راه‌های منافقانه و توأم با نرمش و سازش نمی‌یابد. این ناامیدی و غضب، کار را به‌جایی کشانده که رؤسای جمهور آمریکا، کارتر و ریگان در مصاحبه‌های رسمی خود همه‌ی ملت‌ها را «آدم‌ربا» و «بربر» می‌نامند.

در حل ماجرا نیز ما بر آن شدیم که آمریکا را وادار به‌تعهدات بین‌المللی در رابطه با عدم مداخله در امور داخلی ایران و بازپس دادن اموال شاه و بستگانش بنماییم. گرچه می‌دانیم که آمریکا به‌تعهد اولش از لحظه‌ی امضاء و پیش از آن، وفادار نمانده و از اموال شاه و بستگانش نیز احتمالاً چیزی به‌دست نمی‌آید. در مورد سپرده‌ها و دارایی‌های ایران نیز همین قدر که بتوانیم حق خود را از این جهانخوار گرفته و یا با تعهدات معتبر وی را وادار به‌دادن حقوقمان کنیم، خود پیروزی بزرگی خواهد بود.

تعهدات ایالات متحده

به‌دنبال اعلام آخرین پاسخ دولت جمهوری اسلامی ایران، در تاریخ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۵۹، نمایندگان دولت الجزایر به‌دنبال مذاکرات طولانی با دولت آمریکا، با پیش‌نویس دو بیانیه، صادره از سوی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر، درباره‌ی: ۱ ـ اصول کلی برای اجرای مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در رابطه با ۵۲ گروگان ملت ایران و، ۲ ـ حل و فصل ادعاهای فیمابین دو دولت به‌ایران آمدند. اساس کار براین بود که چنانچه دو دولت با مفاد این بیانیه موافقت کرده و این موافقت را رسماً اعلام و به‌آن ملحق شوند، اصول

پذیرفته‌شده به‌عنوان یک تعهد بین‌المللی برای هر دو طرف لازم‌الاجرا گردد. رسیدن به‌یک توافق رسمی برای تشکیل یک هیئت داوری مورد قبول طرفین، از این جهت مقتضی بود که عملاً لغو دعاوی علیه ایران در دادگاه‌های آمریکا و فسخ احکام توقیف صادره برای اموال و دارایی‌های ایران ـ در این کشور ـ بدون پیش‌بینی چنین مکانیزمی امکان نداشت و دولت آمریکا ناگزیر بود با ارایه‌ی این توافق به‌دادگاه‌ها، مدعیان را به‌قبول حکمیت و رسیدگی به‌دعاوی در خارج از دادگاه مجبور سازد؛ و با جانشین ساختن حکمیت بین‌المللی، موجبات لغو دعاوی علیه ایران و احکام توقیف صادره را فراهم آورده و در مراحل مذاکره درباره‌ی مفاد بیانیه‌ها، توافق نامه‌ی دیگری به‌منظور روشن کردن تعهدات مالی متقابل و نحوه‌ی نقل و انتقال سپرده‌ها تنظیم گردید که تعهدات دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده‌ی آمریکا در رابطه با بیانیه‌ی دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر خوانده شد. متن فارسی و انگلیسی این سند همراه با بیانیه‌های پذیرش رسمی آنها و سایر اسناد مربوط به‌نقل و انتقال سپرده‌ها و آزادی گروگان‌ها، تقدیم مجلس شورای اسلامی ایران می‌گردد. متن پاسخ‌های مورخ اول آذرماه ۱۳۵۹ و ۲۷ آذرماه ۱۳۵۹ دولت جمهوری اسلامی ایران و همچنین پاسخ‌های مورخ ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹ و ۱۳ آذرماه ۱۳۵۹ ایالات متحده‌ی آمریکا قبلاً برای اطلاع ریاست و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی ارسال گردیده است. کلیه‌ی صورت مذاکرات با هیئت الجزایری تا تاریخ ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۹ برای مجلس شورای اسلامی ارسال و از تاریخ فوق تا پایان مذاکرات متعاقباً ارسال خواهد گردید.

براساس بیانیه‌ی دولت الجزایر و پذیرش آن از طرف دولت ایالات متحده‌ی آمریکا، این دولت نسبت به‌موارد زیر متعهد گردیده است:

۱ ـ دولت آمریکا متعهد شده است که از طریق لغو احکام انسداد تا حد امکان، وضعیت مالی ایران را به‌صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (تاریخ صدور دستور انسداد سرمایه‌های ایران از طرف رئیس‌جمهور آمریکا) بازگرداند.

۲ ـ دولت آمریکا متعهد شده است که از طریق اعمال ترتیبات پیش‌بینی شده در بیانیه‌ی مربوط به‌حل و فصل ادعاها و ارجاع دعاوی به‌حکمیت مرضی‌الطرفین تمام اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آنست خاتمه داده، کلیه‌ی احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن آنها را فراهم نماید.

۳ ـ ایالات متحده‌ی آمریکا متعهد شده است که از این پس در امور داخلی ایران به‌هر صورت مداخله ننماید.

۴ ـ ایالات متحده متعهد شده است که دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضایی ایالات متحده را به‌شرح زیر، مسترد سازد:

الف ـ طلاهای متعلق به‌ایران و کلیه‌ی دارایی‌های ایران موجود در ایالات متحده‌ی آمریکا، در یک حساب تضمینی بهره‌دار به‌نام «بانک مرکزی دولت الجزایر» نگهداری خواهد شد که صرفاً برای تضمین پرداخت و تأدیه‌ی ادعاهای علیه ایران، طبق بیانیه‌ی حل و فصل ادعاها مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

ت ـ دارایی‌های دیگر ایران شامل وجوه و اوراق بهادار و هر آنچه که در چهارچوب بندهای فوق قرار نمی‌گیرد.

۵ ـ ایالات متحده متعهد شده است که کلیه‌ی تحریم‌های تجاری علیه ایران را لغو نماید.

۶ ـ ایالات متحده، متعهد شده است که ادعای مطروحه در دادگاه بین‌المللی علیه ایران را پس بگیرد.

۷ ـ ایالات متحده متعهد شده است که از اقامه‌ی دعوی توسط ایالات متحده و یا اتباع آن و یا اشخاص غیرآمریکایی در دادگاه‌های آمریکا، در مورد هرگونه ادعای حال یا آینده علیه ایران در رابطه با موارد زیر جلوگیری نماید:

الف ـ دستگیری و توقیف گروگان‌ها

ب ـ خسارات وارد به‌اموال ایالات متحده و یا اتباع ایالات متحده در داخل محوطه‌ی لانه‌ی جاسوسی

پ ـ صدمات وارده به‌اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در جریان انقلاب

اسلامی ایران.

۸ ـ ایالات متحده متعهد شده است که موجبات بازگشت دارایی‌های خانواده شاه معدوم را که در آمریکا موجود باشد، به‌ایران از طریق زیر فراهم نماید:

الف ـ انسداد و ممنوعیت انتقال اموالی که در کنترل وراث شاه و یا هر یک از بستگان نزدیک وی بوده، و به‌عنوان خوانده از جانب ایران علیه آنان در دادگاه‌های ایالات متحده طرح دعوا می‌شود

ب ـ جمع‌آوری اطلاعات از اشخاص مقیم در حوزه‌ی قضایی آمریکا در مورد اموال مزبور و تسلیم آنها به‌ایران و اعمال مجازات‌های کیفری و مدنی در صورت تخلف از این امر.

پ ـ اجرای مصوبه‌ها و احکام دادگاه‌های ایران در ارتباط با این دارایی‌ها به‌وسیله‌ی دادگاه‌های آمریکا

ت ـ اجرای حکم نهایی دادگاه‌ها

ث ـ ایالات متحده متعهد شده است که ضمن پذیرش رأی هیئت داوری در مورد هرگونه اختلاف و قصور در اجرای تعهدات فوق، خسارات وارده به‌ایران را جبران نماید.

آمریکا تسلیم شد

همان‌گونه که مفاد تعهدات حاکیست، ابرقدرت آمریکا در مقابل خواست انقلابی ملت ایران به‌طرق زیر وادار به‌تسلیم شده است:

۱ ـ ابرقدرت آمریکا که همواره به‌استناد عظمت و انسجام دروغین نظام سیاسی و اقتصادی خود، امضای هرگونه تعهد از این‌گونه را، آن هم نه در مقابل همپالگی‌های چپاولگر خود بلکه در برابر امت مستضعف و انقلابی ایران، خارج از ضوابط امپریالیستی و دون شأن خود تلقی می‌کرده است، مجبور شده که این تعهدات را در سطح جهانی انتشار داده و خود را به‌آنها پایبند سازد و بی‌شک سرپیچی احتمالی از این تعهدات در آینده رسوائی دیگری به‌پرونده افزوده شده‌است، داشته باشد. به‌دنیا اعلام کند که دیگر، به‌هر صورت ممکن، پا در حریم آزادی خلق انقلابی ایران نخواهد گذاشت.

مستضعفان جهان با این پذیرش و تعهد دریافتند که افسانه‌ی حقوق بشر ادعا سردمداران سیستم جهانی، جز فریبی بیش نیست.

۲ ـ سیستم سرمایه‌داری آمریکا به‌خروج اموال و دارایی‌ها و طلاهای ایران از قلمرو مالی و اقتصادی خود رضایت داده است و این تعهدی است که متکاثرین همواره از تن دادن به‌آن ابا داشته‌اند.

۳ ـ ابرقدرت آمریکا، مجبور شده است که آثار و عواقب شرکت انقلابی خلق مسلمان ایران در جریان انقلاب اسلامی و حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را، در تسخیر لانه‌ی جاسوسی و دستگیری ۵۲ نفر اتباع آمریکا، بپذیرد و نسبت به‌آن تمکین نماید و ـ صراحتاً ـ حق هرگونه اعتراض و ادعای خسارت در این رابطه را از خود و اتباع خود سلب نماید.

۴ ـ آمریکای جنایتکار، بازیگر اصلی عروسک‌های خیمه‌شب بازی و سرسپردگان امپریالیسم غرب، علی‌رغم وحشت و نگرانی آشکار این عروسکان و علی‌رغم پیآمدهای ناگواری که پشت پا زدن به‌تعهدات و پیمان‌های شیطانی بین آمریکا و نوکران آن خواهد داشت، مجبور شده است که مصوبه‌های قانونی و قضایی ایران را، مبنی بر تعلق اموال شاه معدوم و بستگان وی به‌ملت ایران بپذیرد و اعلام کند که دادگاه‌های این کشور باید بدون توجه به‌اصول و قوانین قضایی و حقوقی که می‌تواند مانع اجرای چنین مصوبه‌هایی باشد، درباره‌ی بازگشت اموال حکم صادرکرده و خود متعهد اجرای آن گردیده است.

استرداد اموال و دارایی‌ها

اموال و دارایی‌های ایران به‌چند دسته تقسیم می‌شود:

۱ ـ سپرده‌های نزد بانک «فدرال رزور» (شامل طلا و اوراق بهادار) به‌مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار.

۲ ـ سپرده‌های نزد شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی، به‌مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار.

۳ ـ دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا، به‌مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار

۴ ـ دارایی‌های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا، بین ۱ تا ۴ میلیارد دلار.

براساس تعهدات دولت ایالات متحده، دو قلم ۱ و ۲ از دارایی‌های فوق به‌اضافه بهره‌ی معلقه، تقریباً معادل ۸ میلیارد دلار قبل از آزادی گروگان‌ها به‌حساب بانک مرکزی الجزایر واریز گردید. دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا پس از خاتمه‌ی جریان لغو دعاوی و احکام توقیف و ارجاع آنها به‌حکمیت که تا اوایل تیرماه، به‌طول می‌انجامد به‌ایران باز خواهد گشت. دارایی‌های دیگر نیز پس از مقابله‌ی اطلاعات و ارائه‌ی اسناد و مدارک لازم به‌ایران مسترد خواهد گردید و هرگونه اختلاف فیمابین نیز با رأی داوری مرضی‌الطرفین لازم‌الاجرا خواهد بود.

از مبلغ ۸ میلیارد دلار واریز شده به‌حساب بانک مرکزی الجزایر مبلغ ۳/۶ میلیارد دلار بابت اصل و اقساط عقب‌افتاده‌ی بدهی‌های دولت ایران و مؤسسات کنترل‌شده به‌وسیله‌ی دولت براساس دلایلی که ذیلاً خواهد آمد، به بانک‌های آمریکایی مسترد گشته و مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار نیز در حساب مخصوصی به‌نام بانک مرکزی الجزایر به منظور پرداخت مبالغ مورد اختلاف در مورد سپرده‌های ایران و بهره‌ی معلقه به سپرده‌های ایران در مؤسسات بانکی آمریکا مسدود گردیده است. این مبلغ پس از رسیدگی دقیق و رفع اختلافات به‌ایران با ایالات متحده باز خواهد گشت.

انتقال اقلام موجود در شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی با یک مشکل عمده روبرو بود و آن این‌که در زمان رژیم شاه معدوم، مبالغی از بانک‌ها و کمپانی‌های آمریکایی که به‌طور کامل پرداخت نشده و بدهی‌های حاصله همچنان پابرجا بود. بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی قبل از انتقال سپرده‌ها جهت اطمینان از دریافت مطالبات خود، تقاضای تضمین داشتند و بدون این تضمین‌ها حاضر به‌آزاد ساختن سپرده‌ها نبودند. برای آزاد ساختن سپرده‌ها پیشنهادهای زیر مطرح بود:

پیشنهاد اول که توسط بانک‌های آمریکایی ارایه گردید، مبنی براین بود که یک حساب ثابت به‌منظور تضمین پرداخت اصل و بهره‌ی وام‌ها به‌مبلغ حدود ۲ میلیارد دلار که معادل اقساط دو سال آینده‌ی وام‌های مذکور است، در یک بانک آمریکایی افتتاح گردد و موجودی حساب ایران در این بانک هیچگاه از

این مبلغ کمتر نباشد و بانک مرکزی ایران، مصونیت خود را که ناظر به‌معافیت از توقیف اموال قبل از رسیدگی در دادگاه است و در کشورهای جهان قانوناً به‌رسمیت شناخته شده است، از خود سلب نماید و بانک مرکزی به‌رأی محاکم انگلیس تمکین کند.

دولت نیز می‌بایست چنین تضمین و تعهدی را بدهد. واضح است که این پیشنهاد آمریکا که چیزی شبیه به‌قراردادهای استعماری زمان قاجاریه بود، نمی‌توانست مورد قبول قرار گیرد و لذا رد شد.

پیشنهاد دومی از طرف بانک مرکزی ایران داده شد و آن این‌که ایران دارایی‌های خود در بانک‌های آمریکایی مقیم اروپا را بیرون نکشیده و فقط شرایط را به‌حالت قبل از گروگانگیری بازگرداند و روابط مالی و پولی عادی خود را ادامه دهد. بدین‌ترتیب، آمریکا دیگر تضمین نخواسته و موجودی پول ما در آنجا خود تضمین برای آمریکا خواهد بود. این پیشنهاد نیز دارای چندین اشکال بود:

اولاً: نگهداری دارایی‌ها در بانک‌های آمریکا یعنی ادامه‌ی روابط پولی و مالی گذشته با آن.

ثانیاً: تجربه به‌ما آموخته است که آمریکا به‌هیچ‌وجه تابع قوانین بین‌الملل نبوده و همان‌طور که قبلاً دارایی‌های ما را ضبط نمود، در آینده هم خیلی ساده می‌تواند براساس شکایت یک کمپانی و حکم توقیف دادگاه به‌ضبط اموال ما بپردازد. لذا این پیشنهاد نیز رد گردید (توضیح آن‌که براساس پیشنهاد مزبور حتی قراردادی منعقد نمی‌شد که نقض آن از طرف آمریکا مشکلاتی برایش به‌بار آورد. و درواقع آنچه فوراً به‌دست دولت جمهوری اسلامی می‌رسید ۲/۳۵ میلیارد دلار بود).

پیشنهاد سومی که مورد توجه قرار گرفت و دارای مزایای متعددی نیز هست، بدین ترتیب بود که با استرداد اصل وام‌ها و بازپرداخت کلیه‌ی آنها به‌بانک‌ها و مؤسسات آمریکایی که طلبکار هستند، با آنها تصفیه حساب نماییم. اولین نتیجه‌ی مثبت این اقدام این است که ایران خود را از زیر فشار وام‌های سنگینی که بر آن تحمیل گشته بود خلاص می‌نماید. این وام‌ها که توسط آمریکایی‌ها

پرداخت شده، معمولاً براین اساس است که در مقابل پرداخت وام به‌خاطر پروژه توسط کمپانی‌های آمریکایی و خرید کالا از آنها این وام‌ها پرداخت می‌گردید. درواقع پرداخت وام به‌خاطر گشایش بازار جدید در ایران، جهت کالاهای آمریکایی بوده‌است. دومین نتیجه‌ی مثبت آن‌که ایران دیگر مجبور نیست که بهره‌ی سنگین این‌گونه وام‌ها را، که تا ۲۲/۵ درصد می‌رسد، پرداخت نماید. این نکته قابل ذکر است که از کل وام‌ها تنها مبلغی حدود ۹۲ میلیون دلار با نرخ بهره‌ی کم (حدود ۳ الی ۷ درصد) می‌باشد و بقیه نرخ بهره‌ی بالا دارند.

و بالاخره سومین نتیجه آن‌که این عمل خود آغازگر قطع ارتباط مالی و بانکی با امپریالیسم آمریکا خواهد بود. باتوجه به‌این نکات مثبت بود که دولت جمهوری اسلامی ایران ترجیح داد که به‌جای سپردن و دادن هرگونه تضمینی برای وام‌هایی که از آمریکا اخذ نموده است، اصل وام‌ها را پرداخت و به‌کلی قطع ارتباط مالی و بانکی با آمریکا نماید.

بررسی انتقادات

پس از تحلیل ثمرات اشغال جاسوس‌خانه و تشریح عملکرد دولت در زمینه‌ی اجرای مصوبه‌ی مجلس، در خاتمه بررسی نظریات منتقدین ضروری به‌نظر می‌رسد.

منتقدین بر دو دسته‌اند: یک دسته آنها که نتایج حاصله از اقدامات دولت را مورد انتقاد قرار می‌دهند، و دسته‌ی دوم آنها که اشغال جاسوس‌خانه و پیامدهای آن را محکوم کرده و طبعاً راه‌حل‌ها را نیز محکوم می‌کنند.

در پاسخ دسته‌ی اول عمدتاً باید به‌سه انتقاد پاسخ داد: اول این‌که از دارایی‌های شاه چیزی به‌دست ما نرسیده است. در این زمینه دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگانش را در اختیار ندارد؛ و تلاش‌های یک ساله‌ی بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچک‌ترین نتیجه‌ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی‌دانیم چیست و چقدر است! ضمناً تا یک ماه پیش تنها یک شکایت علیه

اموال شاه و فرح و اشرف در دادگاه نیویورک داشتیم و دیگر هیچ اقدامی در زمینه‌ی سایر بستگان نشده بود؛ و لذا دارایی‌های این عده می‌توانست آزادانه نقل و انتقال یابد. آیا منتقدین راهی جز آن‌که دولت رفته، برای بازگرداندن چنین اموالی سراغ داشته‌اند؟ و اگر داشته‌اند، چرا با دولت در عرض مدت یک سال گذشته مطرح نکرده‌اند؟

دوم انتقاد این‌که تعهد عدم مداخله در امور داخلی ما اولاً: ناظر به‌اعتراف به‌دخالت در گذشته نبوده و ثانیاً: ضمانت اجرایی ندارد. در این زمینه دولت مجری مصوبه‌ی مجلس بوده که در آن از آمریکا تعهد عدم مداخله در امور داخلی ایران خواسته شده است. توضیح این مسئله ضرورت دارد که آمریکا و هیچ کشور دیگر، ولو به‌قیمت جان ۵۲ نفری که کوچک‌ترین ارزشی هم برای آنها قایل نیست، هرگز حاضر به‌اعتراف به‌جرم نبوده و نخواهد بود. آنها در گفت‌وگوهای پنهانی از آمریکاییان و یا واسطه‌های آنها چنین تعهداتی شنیده بودند. اگر می‌خواستند آنها را به‌روی کاغذ و با امضای رئیس‌جمهور آمریکا به‌دست آورند، حتماً ناکام می‌شدند؛ و اما در زمینه‌ی تضمین تعهد عدم مداخله، آیا چیزی جز ایمان و همبستگی امت مسلمان و ایستادگی آنها در قبال مداخلات آمریکا و ابرقدرت‌های دیگر می‌تواند وجود داشته باشد؟

به‌اعتقاد دولت جمهوری اسلامی، دو بند فوق‌الذکر از مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی، بیش و پیش از آن‌که ارزش اقتصادی و عملی داشته باشد ارزش سیاسی دارد. اولاً: کیست که نداند دسترسی به‌اموال شاه و بستگانش پس از این همه سروصداها و هشیاری بستگان شاه معدوم کار ساده‌ای نیست و یا تضمین عدم مداخله‌ی آمریکا در ایران امری نشدنی است.

سومین انتقاد به‌عملکرد دولت اینست که دارایی‌های ایران در آمریکا، بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار بوده و دولت تنها موفق به‌بازگرداندن ۲/۷ میلیارد آن گردیده‌است.

در پاسخ به‌این انتقاد باید بگوییم که اولاً: مبلغ ۱۴ میلیارد دلار یک رقم تخمینی است. بانک مرکزی رقم سپرده‌های موجود در بانک‌های آمریکایی را چیزی نزدیک به‌یازده میلیارد دلار می‌داند و حال آن‌که طرف مقابل رقمی

نزدیک به۹/۵ میلیارد دلار را می‌پذیرد. و بین بانک‌ها بیش از ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد. در مورد دارایی‌های دیگر بانک مرکزی رقمی حدود چهار میلیارد دلار را با تأکید براین‌که آمار دقیق ندارد، ارایه می‌دهد و طرف مقابل چیزی بیش از یک میلیارد دلار را شناسایی کرده است که باز رقم دقیقی نیست. ثانیاً: مبلغ دریافت‌شده‌ی فوری دولت جمهوری اسلامی نزدیک به ۸ میلیارد دلار بوده که طبیعتاً از آن مبلغ، وام‌های معوقه و آتی حال شده باید پرداخت شود. ثالثاً: آنچه که از این مبلغ فوراً به‌حساب بانک مرکزی ایران واریز شده، مبلغ ۲/۸۸ میلیارد دلار است و ۱/۴۱۸ میلیارد دلار مورداختلاف نیز در حساب دولت الجزایر است که اگر بانک مرکزی اسناد آن را ارایه دهد، می‌تواند مالک تمام آن گردد. از کل سپرده‌ها مبلغ ۲/۲ میلیارد هم حداکثر تا دهم تیرماه ۱۳۶۰، در اختیار بانک مرکزی قرار خواهد گرفت.

دارایی‌های نامشخص

و اما در مورد دارایی‌هایی که میزان آن نامعلوم و همگی در توقیف دادگاه‌های آمریکاست، چنانچه قرار بود پس از بازگشت تمام آنها به‌فرض موافقت آمریکا، گروگان‌ها آزاد می‌شدند، اصولاً نقض غرض شده بود، زیراکه انتقال برخی از اقلام کالاهای مزبور ممکنست چندین سال به‌درازا بکشد و چه بسا اگر گروگان‌ها محاکمه می‌شدند، محکومیت بسیاری از آنها کمتر از این مدت می‌شد.

در خاتمه‌ی این بحث، دولت جمهوری اسلامی دو تذکر را ضروری می‌داند: اول این‌که در هیچ شرایطی تعهداتی بیش از آنچه که این دولت در آمریکا گرفته، قابل وصول نبوده و نخواهد بود، مگر براساس عملکردهای سازشکارانه و یا در گفت‌وگوهای خصوصی غیررسمی، آنچه که به‌دست آمده، بالاترین تعهداتی است که می‌توان از آمریکا باتوجه به‌قوانین آن کشور، گرفت. تذکر دوم این‌که هیچ تعهد اضافی از آمریکا به‌خاطر وجود ۵۲ نفری که کوچک‌ترین ارزشی حتی برای جانشان قایل نبود، نمی‌توان گرفت و این‌که تصور می‌رود ما دیگر وسیله‌ای برای اعمال فشار به‌آمریکا نداریم، بی‌اساس است؛ و ذکر این

نکته نیز ضروری است که حتی اگر جاسوس‌خانه اشغال نمی‌شد، هرگز موفق به‌گرفتن این مقدار از حقوق و دارایی‌ها و تعهد مابقی آن از آمریکا نمی‌شدیم.

انتقادات گروه دوم

حال انتقاد دسته‌ی دوم که مخالف اصل اشغال جاسوس‌خانه هستند را مطرح کرده و با وجود این‌که دفاع از اشغال جاسوس‌خانه و پاسخگویی به‌انتقادات مزبور قانوناً برعهده‌ی دولت جمهوری اسلامی نیست، ولی شرعاً خود را مکلف می‌دانیم پاسخ‌های مقتضی به‌این دسته بدهیم.

مخالفین سرسخت و قدیمی اشغال جاسوس‌خانه می‌گویند که این عمل «احساسات ضداسلامی و ضدایرانی را در «مقیاس جهانی» تهییج کرده»، ما را دچار «تحریم اقتصادی»، از دست رفتن باقی‌مانده‌ی ذخایر ارزی آزاد و رکود و انحطاط رشد اقتصاد ملی کرده و «زمینه‌های جنگ ایران و عراق» را فراهم کرده است. آنها با اشاره به‌افشاگری‌های دانشجویان می‌گویند «فرهنگ دروغ و تزویر» در جامعه‌ی پس از اشغال جاسوس‌خانه، اشاعه یافته است و در اثر اشغال جاسوس‌خانه در جهان منزوی شده و در یک جمله با گروگانگیری، خود گروگان آمریکا شده‌ایم.

این دسته در حقیقت ماهیت انقلاب اسلامی ما و حتی هر انقلاب دیگری را به‌درستی درک نکرده‌اند. اینها تمام تضییقاتی را که به‌امت ما وارد می‌شود، معلول گروگان‌گیری می‌دانند و حال آنکه با بررسی اجمالی حتی انقلابات غیراسلامی که سیاست‌های سازشکارانه را نیز تعقیب کرده‌اند، می‌توان پی برد که پیآمد تمام آنها حصر اقتصادی و سیاسی، انزوا و حتی حمله‌های مستقیم و غیرمستقیم نظامی است. حال تمام این قبیل نابسامانی‌ها را در رابطه با اشغال جاسوس‌خانه دانستن، اگر ناشی از غرض نباشد از ناآگاهی سرچشمه می‌گیرد.

ممکن است سؤال شود که اگر استدلال فوق درست است، پس چرا تمام این نوع تضییقات پس از اشغال جاسوس‌خانه صورت می‌گیرد؟ پاسخ بسیار روشن است؛ تا اشغال جاسوس‌خانه هنوز آمریکا به‌روی کارآمدن حکومتی به‌اصطلاح «آزادمنش» و «میانه‌رو» در ایران دل بسته بود و لذا چهره‌ی

منافقانه‌ی خود را پنهان می‌کرد تا بتواند با چنان حکومتی بهترین روابط را برقرار سازد؛ ولی پس از اشغال جاسوس‌خانه و شکست سلیقه‌های غیرانقلابی در جامعه‌ی ما، این امید مبدل به‌یأس شده و هرچه جامعه‌ی ما به‌حاکمیت خط اصیل امام که نفی هر نوع سازشکاری و گرایش به‌غرب و شرق است نزدیک‌تر شد، تضییقات و توطئه‌ها نیز شدیدتر و بالاخره با شکل گرفتن سه قوه و ثبات آنها، تهاجم نظامی صدام آغاز گردید.

به‌هرحال، چنانچه این آقایان از بابت تضییقات مزبور و از دست رفتن «اقتصاد ملی» که همان صنایع مونتاژ وابسته است ناراحتند، باید به‌اصل انقلاب‌اسلامی انتقاد کنند که اشغال جاسوس‌خانه تنها مرحله‌ی جدیدی در انقلاب مزبور بوده که به‌گفته‌ی اماممان «انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول است».
والسلام.[۱]

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، چهارشنبه ۸ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تحلیل‌های آمریکا درباره‌ی روحانیت، نقش انجمن‌های ایران و آمریکا و فراریان خارج از کشور

فراریان خارج از کشور

در تماس‌هایی که با تبعیدیان ایرانی در اروپا داریم، خیلی الزامی است که هیچ‌گونه اثری که نشانگر آن باشد که دولت آمریکا همه‌ی مداخله در جریانات داخلی ایران را دارد یا این‌که با گروه‌هایی که علیه دولت جدید ایران نقشه می‌کشند همکاری می‌کند، باقی نماند.

نهاوندی خود را یک سلطنت‌خواه ولی نه یک شاه‌پرست توصیف کرد. او گفت فکر می‌کند که مراجعت شاه غیرممکن است، اما بهترین فرم حکومت در ایران روش پارلمانی شاهنشاهی بریتانیایی می‌باشد. او تصمیم دارد که در پاریس بماند و امیدوار است که دوباره یک نیروی هسته‌ی مخالفی را در اطراف خودش جمع‌آوری کند. (سند اول) او گفت که به‌خاطر پیوستن مهاجرینی که جرأت فعالیت‌های باز را داشته‌اند یک کمیته به‌نام «آزادی ملی»، جدیداً شروع به‌کار خواهد کرد.

در مورد نهاوندی توضیح می‌دهند که:

● او هر طوری که الآن خودش را تعریف کند، باز هم او یک سیاستمدار فرصت‌طلب است. او از چاپلوس‌ترین افرادی بوده که شاه را از نزدیک در سال‌های اخیر کمک کرده است و مورد تنفر شدید همکاران خود و اکثر ایرانیان می‌باشد. ما باتوجه به‌این‌وضع، شانس کمکی در متمرکز شدن نیروهای مخالف رژیم کنونی در اطراف این شخص می‌بینیم. **(۱۲ اوت ۷۹ از مقاله‌ی کوشش برای کودتا در ایران)**

● خیلی از تبعیدشده‌های خارج دوست دارند که رژیم سرنگون شود ولی متشکل نشده‌اند و معتقدیم که بختیار هم از نظر وجهه‌ی سیاسی در ایران موفقیتی ندارد. من خاطر نشان کرده‌ام که ما پشتیبانی خود را از بختیار کرده‌ایم.

● ما اعتقاد داریم که بختیار و مخالفان دیگری که در خارج هستند، در حال حاضر هیچ‌گونه قولی که برای نفوذ در آینده‌ی سیاسی است، قبول نمی‌کنند. ما تصمیم گرفته‌ایم که از هرگونه تماسی با این گروه‌ها خودداری کنیم که امکان دارد باعث درک از تأیید سیاست ما شود (به‌سیاست ما پی برده شود). **(از تحلیل قوه‌ی ابتکار سیاسی سرّی حساس، مهر ۱۳۵۸)**

ظاهراً به‌دلیل بی‌کفایتی فراریان خارج از کشور و نداشتن تشکیلات که بتوانند علیه ایران اقدام کنند، آمریکا حساب زیادی در حال حاضر برای آنها باز ننموده ولی همیشه آنها را به‌عنوان یک نیروی بالقوه به‌حساب می‌آورد.

افرادی نظیر نهاوندی که به‌اصطلاح یکی از متفکرین رژیم شاه بوده است نیز، نمی‌توانند اعتماد سیاسی امپریالیسم آمریکا را به‌خوبی جلب کنند.

آنها حتی به‌حرکات خائنانه‌ی بختیار در فرانسه علیه ایران نیز امید چندانی ندارند، ولی در عین حال از آنها حمایت می‌کنند.

خلاصه اینکه در حال حاضر، فراریان خارج از کشور نمی‌توانند بالفعل علیه انقلاب عمل نمایند ولی هدف آمریکا دادن امکانات و تجهیز آنها برای مقابله با

ایران و ایجاد جوّ تبلیغاتی علیه انقلاب در خارج کشور است و از آنها غافل نیست و به‌عنوان یک نیروی بالقوه مدّ نظرش می‌باشد.

روحانیت ـ دادگاه‌های انقلاب اسلامی

روحانیت: دسته‌ی اول: روحانیونی که در مقابل آمریکا سرسخت بوده و آمریکا نتوانسته است نظر آنها را به‌خود جلب نماید (هنوز رهبران سیاسی به‌خصوص روحانیون در گفت‌وگو با ما دلسردند).

... هنوز این مقاومت در بعضی از رهبران سیاسی مخصوصاً روحانیون وجود دارد که از صحبت و مذاکره با آمریکا کناره می‌گیرند.

خمینی و روحانیت در قدرت هستند و خمینی می‌خواهد فرهنگ اسلامی را جانشین فرهنگ غربی کند.

یک تحلیل از ساخت قدرت در ایران بعد از انقلاب، خمینی و دیگر آیت‌الله‌ها را در رأس می‌گذارد و به‌همراه دیگر روحانیون شیعه که برای مجلس انتخاب شده‌اند، که اکنون در حال تدوین قانون اساسی است و سپس نوبت ملاهایی می‌رسد که در داخل دولت موقت، دادگاه‌های انقلاب، کمیته‌ها و تشکیلات شبه نظامی قرار دارند و در پایان، ملاهای ساده جای می‌گیرند که به‌توده‌ها در دهات و شهرها خدمت می‌کنند که پشتیبانی متعصبانه‌ی آنها بزرگ‌ترین منبع قدرت خمینی و آیت‌الله‌ها می‌باشد.

اگر ایران از نظر ما مهم می‌باشد، منافع خودی به‌ما می‌فهماند که باید مقدار زیادی ناراحتی را تحمل کنیم و یاد بگیریم که به‌طور مؤثری با ملاهای مجاهد، پاسداران و حتی فداییان خلق تماس برقرار کنیم.

اگر خمینی بمیرد، نفوذ روحانیون کم خواهد شد ولی از بین نخواهد رفت. در صف روحانیون کسانی هستند که می‌توانند با غیرروحانیون متشکل شوند.

(از طرف روابط عمومی سفارت آمریکا در ایران به‌آقای R.T. Curran و آژانس بین‌المللی ارتباطات بین‌المللی آمریکا واشنگتن).

تاریخ ۴ اکتبر ۷۹ (مهر ۱۳۵۸)

دسته‌ی دوم از روحانیت: روحانیت میانه رو (سازشکار) که آمریکا توانسته بود با بعضی از آنها ملاقات کنند.

... البته یکی از دلایل مخالفت رهبران مذکور با خمینی شاید وحشت آنها از افکار عمومی است زیراکه آنها از دولت باج می‌گرفتند و سال‌ها زیر سایه‌ی دولت هویدا امرار معاش کرده‌اند. به‌عبارت دیگر، ملاهایی هستند که احتمالاً قبلاً با خمینی کار می‌کردند و امروز با دولت سازش کرده و باج می‌گیرند.

چند روز پیش، معاون سنا(Abtin) در تماسی که با رایزن امور سیاسی سفارت گرفته، گفت که آیت‌الله میلانی (که از نفوذ زیادی در مشهد برخوردار است و حداقل دوبار در داخل کشور تبعید بوده) از دخالت اوضاع نگران بوده و اظهار امیدواری کرده که شاه کشور را ترک نکند.

(گزارشگر Lambrakis، امضاء سولیوان، شماره‌ی ۰۰۴۷۱، تاریخ اول سپتامبر ۷۹)

آیت‌الله «شریعتمداری» در رابطه با روابط آینده‌ی مابین ایران و آمریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های آمریکا درگذشته، اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به‌فروش نفت است که آمریکا محتاج به‌خرید آن؛ و خاطرنشان ساخت که ساخت ایران برای محفوظ ماندن در مقابل شوروی به کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طورکامل رفع شود و روابط خوب ایران و آمریکا بر پایه‌ی احترام متقابل می‌تواند دوباره برقرار شود.

شریعتمداری اظهار داشت که او نه دولت بختیار را تأیید کرده و نه تکذیب ابهاماتی چند که در برنامه‌ی بختیار در رابطه با معنی سوسیالیزم در عبارت سوسیال دموکراسی و همچنین از نظرات دولت بختیار نسبت به‌عملیات حزب توده وجود دارد، باید و ضروری است که ابهامات کاملاً رفع شود و اکیداً هماهنگ با قانون اساسی عمل کند.

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال بود؛ موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.

(ملاقات محرمانه‌ی شماره‌ی ۰۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران به‌وزارت امور خارجه‌ی آمریکا ـ فوری ـ فوری ـ سولیوان).

دادگاه‌ها

«...عموماً جوّ منفی که دادگاه‌های انقلاب در آمریکا به‌وجود آورده‌اند، مطرح کرده (کاردار لینگن) او جریان فلاحی را عنوان کرده و همین‌طور جیمز الکساندر، شری شیبانی و دکتر رضا امینی به‌عنوان نمونه‌هایی از رفتاری که آمریکایی‌ها نمی‌توانند درک کنند. کاردار گفت که ما نمی‌خواهیم در امور داخلی ایران دخالت کنیم ولی ما به‌خاطر زمینه‌های حقوق بشر نسبت به‌این مسایل نگران هستیم چون این افراد یا تبعه هستند و یا ارتباطی با آمریکا داشته‌اند.

دادگاه‌های انقلاب به‌راحتی کار خود را با صدور احکام مرگ ادامه می‌دهند. سه اعدامی که در روز ۱۳ مارس انجام گرفت، کاملاً متکی به‌زمینه‌های سیاسی بود. ۱۱ تن از افراد همکار در حکومت شاه در ۱۳ مارس اعدام شدند. محمود جعفریان، سرپرست سازمان خبرگزاری پارس و معاون رادیو تلویزیون در رژیم پهلوی و تئوریسین حزب رستاخیز که متهم به‌سانسور کردن اخبار بوده است که احتمالاً منجر به‌سقوط رژیم پهلوی می‌شده است.

بنابه گفته‌ی یک منبع نزدیک به‌کمیته‌های انقلاب، توضیح مختصری در مورد وحشی‌گری‌های جاری مربوط می‌شود به‌این حقیقت که تقریباً همه‌ی روحانیون مسئول محاکمه‌ی افراد دولت سابق، افسران نظامی و پلیس که دستگیر شده‌اند، خودشان تحت بدرفتاری بوده‌اند؛ بنابراین، طرز تلقی آنها عموماً انتقام‌جویانه می‌باشد.

آنها هیچ‌گونه توجهی در مورد حساسیت بین‌المللی موضوعات قضایی نمی‌کنند. ایرانیانی هستند که توجه به‌نکات قانونی می‌کنند که شامل نخست‌وزیر، مهدی بازرگان، که یک عضو کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر و آزادی می‌باشد. وی از شیوه‌ی اجرایی عدالت انقلاب شرمگین است.

(در توصیه به‌وزارت خارجه‌ی آمریکا از طرف سفارت آمریکا در ایران)

باتوجه به‌اطلاعاتی راجع به‌اعدام‌ها و آزادی زندانیان که ما با دولت موقت مرتب صحبت کرده‌ایم، شما برای بررسی مسایل حقوق بشر تأکید کنید و آن را ادامه دهید که شامل خارجیان برجسته و ممتاز جهان سوم باشد که بتواند اثر خود را خوب بگذارد.

سیاست آمریکا در رابطه با روحانیت

... هنوز رهبران سیاسی ـ به‌خصوص روحانیون ـ در گفت‌وگو با ما دلسردند.

«هیچ یک از این گروه‌ها (مقصود گروه‌ها و جریانات سیاسی مخالف رژیم ایران است)، به‌واسطه‌ی قدرت نابودکننده‌ای که در دست روحانیون قرار دارد، جرأت درگیری ندارند چرا که روحانیون از حمایت بی‌دریغ توده‌ها برخوردارند.

(محرمانه از روابط عمومی سفارت در تهران به‌آقای Curran، مهر ۵۸)

... روابط عمومی با کمک آمریکا تکالیفی را برای دانشجویان ایران در آمریکا که امکان دارد یک رابطه با روحانیون محافظه‌کار برقرار کنند، در نظر گرفته‌اند. **(از مقاله‌ی روان‌شناسی ایران)**

ما می‌خواهیم در عرض این مدت سوءظن رهبران مذهبی را برطرف و تا جایی‌که ممکن است با آنها طرح دوستی بریزیم.

ما می‌خواهیم برای ایرانی کارکنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب و روحانیت، تسلط بیشتری در اداره‌ی مملکت داشته باشند.

ما باید بر روی مردی که عمیقاً از آمریکا متنفر است و غرب‌زدگی ایرانی‌ها را بد می‌داند، ریسک کنیم. بنابراین باید مواظب باشیم که با نزدیک شدن با خمینی و روحانیون به‌قیمت از دست دادن دوستان غیرمذهبیمان تمام شود.

آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا، باید بیشترین سعی خود را برای هرچه بیشتر شدن پیوند ایران و آمریکا گسترش دهد. برای مثال، اشخاص مهم که بتوانند با رهبران مذهبی و غیرمذهبی ملاقات کنند.

● اگر ایران از نظر ما مهم می‌باشد، منافع خودی به‌ما می‌فهماند که مقدار زیادی ناراحتی را تحمل کنیم و یاد بگیریم که به‌طور مؤثری با ملاهای مجاهد، پاسداران و حتی فداییان خلق تماس برقرارکنیم، البته با احتیاط برای احتراز از سرشاخ شدن با آنها یا هر حزب و گروه دیگر.

●...باید سعی خود را برای برقراری تماس با روحانیون و چپ‌گرایان، بدون در نظرگرفتن عواقب آن، افزایش دهیم. البته درک می‌کنیم که ما برای برقراری تماس با این گروه‌ها آماده نیستیم و آمریکایی‌هایی که مورد تأیید این گروه‌ها هستند، مثل جیس جکسون و آندرو یانگ که نمی‌توانند معرف نظریات ما باشند.

(از روابط عمومی سفارت به‌کوران، مهر ۵۸)

اکتشاف امکاناتی جهت تعیین و پرورش متخصص مذهب اسلام، جهت پل‌های رابطی بین Nea و رهبری اسلامی به‌شکل مستقیم و همکاری با Ica و کارمندان وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، **(از Curran به ساندرز، ۴ اکتبر ۷۹، مهر ۵۸)**

منصور اقبال (تاجر تحصیل‌کرده‌ی آمریکا که از فرزندان خانواده‌ی اقبال

می‌باشد)، براین مسئله که رهبران میانه‌رو از موقعیتی که خمینی برایشان به‌وجود آورده سخت عصبانی‌اند، تأکید کرده و گفت که البته راه چاره‌ای نمی‌بینند و می‌گفت که به‌آنها فشار آورده‌اند که نزدیکی بیشتری با آمریکا بکنند چون در هر صورت بدون حمایت از دو ابرقدرت جهان نمی‌شود امید داشت.

(شماره‌ی ۰۰۴۷۱، تاریخ اول سپتامبر ۷۹ گزارشگر Lambrais) امضاء سولیوان.

Abtic گفت که می‌دانی آیت‌الله میلانی (در مشهد در زمان رفتن شاه تا آمدن خمینی) درصدد بوده که با سفارت تماس بگیرد و ما سعی می‌کنیم که این‌کار به‌شیوه‌ی ایرانی صورت بگیرد.

***

وی (مهدی روغنی) به‌علت رابطه‌اش با امام خمینی می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد. **(محرمانه، ماه مه ۷۹، امضاء ناس).**

***

و همچنین آمریکایی‌ها طرح‌هایی داشتند که با یک تبادل فرهنگی علمی که به‌وسیله‌ی ICA اجرا می‌شود، تبادل دانشجویان با حوزه‌ی علمیه‌ی قم به‌خصوص فیضیه، نمایند و فردی را در فیضیه داشته باشند که بتوانند منابع اطلاعاتی و تحلیلی خوبی از روحانیت و عملکرد آن داشته باشند.

***

ملاقات آمریکایی‌ها برای جلب همکاری و ایجاد تفاهم با روحانیون میانه‌رو مذهبی.

او (شریعتمداری) خاطر نشان ساخت، ایران برای محفوظ بودن در مقابل شوروی به‌کمک آمریکا احتیاج دارد: «انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود...»

(در ملاقات سوم اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۴۲۵۳، از سفارت به‌وزارت

امورخارجه‌ی آمریکا).

شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت، در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد. او نگرانی و درک عمیق خود را در این مورد که ارتش خروج شاه را نمی‌پذیرد، نشان داده و باتوجه به‌شایعاتی در این مورد که آنها علیه شاه توطئه چیده‌اند تا آشوب هایی ایجاد کرده و باعث سقوط دولت ملی (بختیار) شوند و در نتیجه بازگشت شاه را به‌قدرت ممکن سازند، به‌او مکرراً پیشنهاد می‌کرد که آمریکا هرچه در توان دارد، به‌کار گیرد تا از این امر جلوگیری کند.

(محرمانه، شماره‌ی ۰۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران، وزارت امور خارجه. فوری ـ فوری ـ سولیوان)

«در طول بازدید اخیر مأمور سیاسی از مشهد، عصر روز ۲ اکتبر ۷۹، ملاقاتی با آیت‌الله حاج حسن طباطبایی قمی صورت گرفت. پسر او قبلاً از سفارت دیدن کرده بود و گفته بود که پدرش خوشحال می‌شود که نماینده‌ی سفارت را به‌حضور بپذیرد.

... مأمور سیاسی تشریح کرد که او از طرف کاردار، اظهار ادب کرده و تکرار تولد امام هشتم را تبریک می‌گوید. آیت‌الله از این ملاقات تشکر کرد و آرزوی خوبی نمود. او سپس بیان کرد که امیدوار است که ملت هایی که خداوند قدرت‌های بزرگ را به‌آنها اعطاء کرده، از قدرت خود به‌نفع مظلومان و نه برای ظالمان استفاده کنند. آیت‌الله ادامه داد که این برای او غمگین‌کننده است که ببیند قدرت بزرگی مثل آمریکا، قدرتش را در حمایت از اسرائیل به‌کار برده که در لبنان و فلسطین به‌مسلمانان ظلم می‌کند.

... مأمور سیاسی در قسمتی دیگر از گزارش در ملاقات نمایندگان با آیت‌الله قمی، وی به‌یکی از نمایندگان به‌طور خصوصی گفته است که «خمینی می‌توانست در پاریس زیر درخت سیب بنشیند و حکم بدهد، در حالی‌که سایر رهبران که در صحنه بودند باید زحمت می‌کشیدند و خونریزی‌ها و رنج‌هایی را که پیروانشان

متحمل می‌شدند را تسکین می‌دادند.» در بدترین روزهای زد و خورد در مشهد، اجساد شهدا در منزل آیت‌الله قمی جمع می‌شد تا آنها را شسته و مخفیانه دفن کنند. قمی افزود که برای جلوگیری از کشتار، او مجبور بود با مسئولین تماس بگیرد. **آیت‌الله قمی پرسید: «در طی این همه خمینی کجا بود؟»**

(از لینگن به‌وزارت امور خارجه، اکتبر ۷۹)

باتوجه به‌سرسختی روحانیت در مقابل آمریکا و امپریالیسم و دوری جستن آنها از آمریکا، آمریکا سعی دارد که به‌هر صورت در روحانیون نفوذ کرده و برای این‌کار روحانیون محافظه‌کار را انتخاب نموده است که در بعضی از موارد همانند اسنادی که در بالا وجود دارد، توانسته است در ملاقات‌ها نظر آنها را به‌خود جلب نماید. طرح برنامه و شیوه‌های مختلف فرهنگی و سیاسی و جاسوسی، تلاش فراوان آمریکا را برای این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد.

فعالیت‌های آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در ایران

(انجمن ایران و آمریکا)

و نظر اخیر ICA (آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا) از قول (Mcafee) مک آفی که مذهبی‌ها تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی بر ایران حاکم خواهند بود.

خمینی در حال بازگشت به‌عقب است و در حقیقت از حمایت اکثریت مردم فقیر ایران برخوردار است. درکوتاه مدت بهبود روابط ایران و آمریکا مشکل به‌نظر می‌رسد.

تحت شرایط فعلی تمام سعی دیپلمات‌ها بایستی متمرکز در ایجاد روابط در بلندمدت باشد. در موقعیت فعلی ما بایستی منتظر فرصت‌های مناسب برای ایجاد رابطه‌ی مناسب با ایران باشیم. نظریات من در این‌مورد در نامه‌ی مورخ ۲۴ سپتامبر ۷۹، براساس توصیه‌ی ICA NEA به‌شکل زیر خلاصه می‌شود:

«آمریکا حدود ۵۰ سال است که از طریق انجمن ایران و آمریکا با ایران مشارکت

دارد. جوّ تشنه جهت آموزش زبان انگلیسی و هم چنین شهرت این انجمن موقعیت بسیار خوبی را برای فعالیت در این زمینه ایجاد کرد.

ضمن این‌که این مؤسسات جزء معدود پنجره‌های باز جهت حضور ما در ایران است؛ نظر ما این است که این مؤسسات را هرچه بیشتر توسعه دهیم و برنامه را به‌شکلی هدایت کنیم که به‌طرف منظورهای خودمان پیش رود. این برنامه شامل توسعه‌ی کتابخانه‌ی انجمن ایران و آمریکا در تهران و اصفهان می‌باشد. ما فعالیت‌های پشت پرده‌ای را جهت دوباره زنده کردن انجمن ایران و آمریکا در شیراز، آغاز کرده‌ایم.

کشف کردن امکاناتی جهت تعیین و پرورش متخصصین مذهب اسلام، جهت پل‌های ربطی بین NEA و رهبری اسلامی به‌شکل مستقیم و همکاری با ICA و کارمندان وزارت امور خارجه‌ی امریکا.

بررسی جهت تعیین و پرورش یک «R» (یک رمز است) تحت شکل متخصصین فرهنگی با تعیین فردی که زمینه‌ی قبلی در زبان فارسی و فرهنگی ایران داشته باشند تا تماس‌ها را با رهبری و مؤسسات فرهنگی تقویت کند.

استفاده از جشن سالگرد ۱۴۰۰ ساله‌ی هجرت با شکل ایجاد سمیناری که میزبان آن آمریکا برای ایرانیان باشد و بعد از سمینار هم‌گردش در اطراف آمریکا. ما امیدواریم که این مسئله و رابطه باعث وسعت روابط بشود.

شرکت ایرانیان در مجامع چندمذهبی بین‌المللی، در صورت امکان، کارکردن با VOA رادیویی صدای آمریکا جهت توسعه و دریافت مطالبی که به‌شکل خبر پخش نمی‌شود و تأکید بر روی ابعادی مثل مطالعات اسلامی آمریکا و مصاحبه‌با ایران‌شناسان آمریکایی و ترتیب دادن یک رابطه‌ی مردمی.

ICA یا آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا، مؤسسه‌ی فرهنگی گسترده‌ای است که در سراسر دنیا، درکشورهای زیر سلطه‌ی آمریکا به‌کار فرهنگی و اشاعه‌ی

فرهنگ آمریکایی و غربی، تحقیق و بررسی در مورد مسایل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور مورد نظر و همچنین انجام انواع و اقسام عملیات ارتباط فرهنگی نظیر: کتابخانه، مؤسسات تدریس زبان، مراکز مطالعات علمی، طرح‌های بررسی و تحقیق، مبادله‌ی دانشجو، تشکیل انواع نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم و اسلاید و نشر روزنامه و مجلات در زمینه‌های مختلف می‌نماید. به‌عنوان فعالیت‌های جنبی و فرهنگی سفارتخانه‌ها و هیئت‌های سیاسی در آن کشورها انجام می‌شود.

این مؤسسه‌ی فرهنگی در ایران بیشتر به‌نام «انجمن ایران و آمریکا» شناخته شده است که در تهران ـ شیراز ـ اصفهان ـ مشهد و دیگر شهرها فعالیت دارد. این مرکز به‌عنوان تدریس زبان، نمایش فیلم و اسلاید، کتابخانه و نشر مجله و دیگر ارتباطات فرهنگی عمل می‌کند.

در دنیای امروز که چشم‌ها خیره‌ی تمدن غرب به‌خصوص آمریکا است و کشورهای زیر سلطه همیشه از نقطه نظر فرهنگی به‌آمریکا و غرب وابسته گردیده‌اند و آرمان‌های اجتماعی و انسانی این ملل فقیر در رسیدن به‌این تمدن خلاصه شده، فعالیت گسترده‌ی فرهنگی بهترین حربه برای گسترش این وابستگی و طرز تلقی عمومی است. جلب افکار عمومی جهان سوم به‌نفع آمریکا در یک برنامه‌ی بلند مدت اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌تواند زمینه‌ی اصلی و مجاز فعالیت‌های فرهنگی آمریکا باشد؛ چه از همین طریق است که افراد شناسایی شده محیط اجتماعی و سیاسی مردم و مسایل بومی و فرهنگی آن کشور می‌توانند طرح‌های سلطه‌گرانه‌ی اقتصادی، سیاسی خود راگسترش دهند.

آمارگیری از عقاید مردم و اعتقادات آنها و میزان وابستگی آنها به‌جریانات سیاسی و فکری مختلف می‌تواند در سیاست عمومی آمریکا تأثیر مستقیم داشته باشد.

در حقیقت ICA، شبکه‌ی عصبی حساس آمریکا درکشورهای جهان سوم است که باگسترش آن، اطلاعات گسترده و مهمی برای این شیطان بزرگ جمع‌آوری

می‌نماید. تا تحلیلگران ضد بشر آمریکایی، بتوانند براساس آنها سیاست غارت و چپاول و کشتار خود را تنظیم نمایند.

در ایران نیز این مؤسسه هدفی جز این شناسایی و اشاعه‌ی فرهنگ منحط غربی و آمریکایی ندارد. در حقیقت در زمینه‌ی سیاست‌های سلطه‌طلبانه‌ی آمریکا در ایران، این مؤسسه نیز به‌کار خود مشغول است و حتی در زمانی که بعد از انقلاب، آمریکا دیگر نمی‌تواند به‌طور مستقیم در ایران عمل کند (به‌طریق نظامی و اقتصادی و سیاسی) انجمن ایران و آمریکا تا آخرین لحظه به‌کار خود مشغول است؛ و آمریکا ناچار جاسوسان و تحلیلگران بسیاری از عملیات دیگر بخش‌های خود را به‌عهده‌ی این‌واحد زنده قرارمی‌دهد که جهت اسناد این‌را به‌خوبی نشان خواهد داد.

خلاصه این‌که ICA در ایران، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب اسلامی ایران، چشم وگوش و اعصاب حساس امپریالیسم آمریکا در ایران است به‌طوری که برای آمریکا نقش حیاتی ایفا می‌نماید.

کشف امکانات بازدید آمریکایی‌ها در ایران، به‌خصوص از مطالعات اسلامی آمریکا و سیاست خارجی اقتصادی و کشاورزی.

ایجاد مؤسسات ارتباطی که شامل ایرانیان و مؤسسات ایرانی بشود.

(از NEA ار ـ تی ـ کوران به‌هارولد ساندرز)

(۱۴ اکتبر ۱۹۷۹ - ۱۲ مهر ۵۸)

● باتوجه به‌سند فوق، سیاست بلندمدت آمریکا در ایران مشخص می‌شود. این سیاست از طریق یک انجمن شناخته‌شده و جاافتاده‌ی فرهنگی انجام می‌پذیرد.

اتخاذ سیاست نفوذ فرهنگی و استفاده از یک پایگاه اجتماعی و فرهنگی برای رسیدن به‌مقاصد سیاسی و اقتصادی و در آخر، چپاول مردم دلیر ایران، شیوه‌ای که با افشای اسناد در سفارت آمریکا بدان پی می‌بریم.

در حقیقت، انجمن ایران و آمریکا پوششی که در ظاهر در خدمت فرهنگ ایران

و شناساندن فرهنگ به‌اصطلاح متمدن آمریکایی به‌ایران است و در اصل مرکزی که به‌وسیله‌ی طرح‌های مردان‌شناسانه‌ی اجتماعی در جریانات سیاسی و اجتماعی انقلابمان نفوذ می‌کرد و جهت آن‌را به‌طرف آمریکا منحرف می‌نموده‌اند.

کلاس‌های زبان انگلیسی و جشن هجرت پیامبر، مسایلی است که نظر ایران را نسبت به‌آمریکا خوشبین نماید. همچنین داشتن افرادی به‌عنوان تبادل دانشجوی مذهبی در حوزه‌های علمیه و تعلیم دادن افراد وارد به‌مسایل انقلابی ایران جهت ارتباط با رهبران ایران و هرگونه چراغ سبز به‌ایران از طرف آمریکا، شیوه‌هایی است که نفوذ دوباره‌ی وابسته کردن فرهنگی را به‌دنبال دارد.

بیهوده نیست که آمریکا اشاره به‌طرح بلندمدت می‌نماید و در آخر هم می‌گوید که جهت اینها به‌طرف منافع و منظور خودمان که در حقیقت همان چپاول دوباره‌ی مردم مستضعف ایران است، هدایت گردد.

حضور آمریکا در ایران که چیزی جز ادامه‌ی غارتگری و چپاول نیست، بنابه خود سند تنها به‌وسیله‌ی این مؤسسه‌ی به‌ظاهر بی‌آزار فرهنگی، که تنها مشغول تدریس زبان و ادامه‌ی کتابخانه است تأمین می‌گردد، این مطلب نقش حیاتی حضور آمریکا در ایران و ایفاگری مؤثر و حساس این مؤسسه را به‌خوبی هویدا می‌سازد.

«چگونه ما می‌توانیم اعمال عمومی ایرانیان را نسبت به‌آمریکا و همچنین برداشت آمریکا از ایران را تقبیح کنیم؟ خصوصیت ضدآمریکایی بودن هنوز قوی است و به‌صورت نیروی بازدارنده‌ای در مناسبات ما ادامه دارد. ایرانیان به‌سختی ناراحت و خشمگین از برداشت مغرضانه‌ی مطبوعات خارجی هستند و در آن، یک یک، ردپای جاسوس صهیونیست و امپریالیست را می‌بینند. ظاهراً، تغییر اوضاع بستگی به‌سختی و تیرگی روابط دو طرف دارد. این حالات با تأکید روی حقوق بشر و تأیید انقلاب از طرف ما بهتر خواهد شد.

منافع شخصی ایجاب می‌کند که ما این ناراحتی‌ها را بپذیریم و راه مؤثری برای تماس با ملاها، پاسداران و حتی فداییان خلق بیابیم.

الف: آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا بیشترین سعی خود را برای هرچه بهتر شدن پیوند ایران و آمریکا گسترش دهد.

به‌کار بردن صدای آمریکا (VOA) که پیام‌های سیاسی را بدهند و این‌که زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر کنند.

ب: گاه بیانات عمومی توسط مقامات بزرگ رسمی برای اهمیت ایران و روابط خوب ایران و آمریکا بیان شود.

ج: در همان زمینه‌های قبلی تأکید بیشتری شود.

د: اعمال آرامی با ایرانیان صورت گیرد که اعمالشان با خبرنگاران خارجی مهربانانه باشد.

هـ: در یک تاریخ نزدیک، یک میتینگ خصوصی ترتیب داده تا در آن با استفاده از ایرانی‌های باتجربه، شکاف بین روابط ایران و آمریکا علاج گردد.

(از هارولد ساندرز به‌آقای نیوسام)

تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۷۹ ـ ۱۴ شهریور ۵۸)

● در اینجا نیز نقش آژانس ارتباط بین‌المللی آمریکا (ICA) به‌عنوان یک حربه‌ی سیاسی بسیار قوی در خدمت منافع آمریکا به‌خوبی روشن است.

تأکید روی صدای آمریکا که بلندگوی رسای امپریالیسم خونخوار آمریکا است، نقش این صدای خائن و ضدبشری را در خدمت به‌منافع امپریالیست‌ها به‌خوبی روشن می‌کند.

استفاده از خبرنگاران آمریکایی به‌عنوان جاسوسان سیا، حربه‌ای کاملاً شناخته شده است و تأکید آمریکا در مورد مهربانی با خبرنگاران تحت پوشش ارتباط فرهنگی و خبری، کاملاً مشخص است.

دادن میتینگ به‌نفع ایران و بیان کردن سخنرانی‌های مهیج افراد مهم در مورد ایران در حقیقت تلاش همه جانبه‌ی آمریکا را نشان می‌دهد که با چنگ و دندان کوشش می‌کند که خود را دوباره بر قلب مجروح ایران تحمیل کرده و سلطه‌ی سیاسی ـ اقتصادی خود را دوباره برقرار سازد.

در حقیقت، جلوگیری از حرکت ضد آمریکایی در ایران و ایجاد تفاهم و دوستی بین ایران و آمریکا و همچنین ایجاد وابستگی فرهنگی و سمپاتی نسبت به‌آمریکا در بین مردم و مقامات مملکتی هدفی است که آمریکا با طرح‌های فرهنگی سیاسی خود دنبال می‌کرده است و در یک مجموعه‌ی هماهنگ به‌پیشروی خود در انقلاب اسلامی ادامه می‌داده است.

«افرادی که روابط بین‌المللی آمریکا باید با آنها تماس بگیرد، عبارتند از:

۱ ـ روحانیون ۲ ـ سیاستمداران غیرروحانی که حکومت و سازمان‌های مربوط به‌آن را اداره می‌کنند ۳ ـ رهبران نیروی نظامی طرفدار انقلاب. ۴ ـ رهبران کنونی ارتش ۵ ـ مدیران و متخصصان که در غرب آموزش دیده‌اند ۶ـ رهبران ملی و منطقه‌ای ۷ ـ معلمین و شاگردان ۸ ـ خبرنگاران و گزارشگران که تمام توده را تحت تأثیر قرار می‌دهند ۹ ـ و سرانجام توده‌های مردم که شامل توده‌هایی است که شاخص موردنظر در میان آنها ظاهر می‌شود و من هنوز معتقدم که از هم پاشیدگی کنونی ایران و ضعف مؤسسات به‌حدی است که تمام قدرت برمبنای احساسات آنها بنا شده است. هیچ مؤسسه‌ای و یا روشی قادر نیست که این احساسات را تقلیل دهد، هرچند که نامطمئن و غیرواقعی باشند عدم دسترسی به‌اشخاص مورد نظر.

از آنجا که آمریکا به‌طور اخص، و غرب به‌طور اعم، برای مسایل داخلی ایران سرزنش می‌شوند و لذا به‌عنوان دشمن رسومات اسلامی و انقلابی تلقی می‌گردند.

به‌همین علت، آژانس ارتباطی آمریکا قادر نیست که با افراد متنفذ فوق الذکر تماس بگیرد و نمی‌توانیم برای این تماس‌ها راه‌حلی پیدا کنیم؛ چرا که ممکن است

سوءظن‌های خصمانه را نسبت به‌خود افزایش دهیم. بسیاری از طرق، که معمولاً به‌وسیله‌ی این آژانس برای برقراری تماس به‌کار می‌رود، برمبنای مسئله‌ی روابط متقابل بین دو کشور قرار می‌گیرد. تعداد طرفداران آمریکا در بین ایرانیان کم است؛ هنر و نشریات غربی، مخرب و ضداسلام تلقی می‌شود و برنامه‌های ما با منافع این اشخاص منطبق نمی‌باشد.

برای مقامات برنامه‌ریز ما معمولاً معامله با ملاها و پاسداران و کردها و خرابکاران مناطق نفتی بسیار مشکل است.»

(محرمانه - از روابط عمومی سفارت در تهران به R.T.Curran و آژانس بین‌المللی ارتباطات بین‌المللی واشنگتن، ۴ اکتبر ۷۹ و مهر ۵۸ شماره‌ی ۲۰۵۴۲)

تماس با افراد مؤثر در اداره‌ی کشور و افراد انقلاب اسلامی هدفی است که آمریکا پیگیری می‌کند تا با ایجاد تفاهم و یا حداقل برخورد و گفت‌وگو، نقطه‌نظرها را دریافت کرده و شاید در مواردی بتواند بعضی از آنها را به‌خود نزدیک کند. مطابق این‌هدف درست از کسانی نام برده می‌شود که شریان اصل حکومت در دست آنهاست.

حرکت تند ضدآمریکا در میان توده‌های مردم و جریانات ضد آمریکا، که هرچندبار ایجاد می‌شود و همچنین نظر خود افراد به‌خصوص روحانیت متعهد، عواملی است که جلوی اجرای این ملاقات‌ها را می‌گیرد.

به‌هرصورت، آمریکا می‌خواهد با ارتباط هرچه بیشتر که تحت پوشش ارتباط فرهنگی بیشتر بین آمریکا و ایران است، جایی برای خود در ایران باز کند تا بتواند به‌خوبی از آن پایگاه، عملیات سیاسی - جاسوسی و اقتصادی خود را به‌نفع امپریالیسم جهانخوار اجرا کند.(۱)

۱ - روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان پیرو خط امام
نظرگاه آمریکا در مورد دولت موقت

در مقاله‌ی قبل، بخش عمده‌ای از تازه‌ترین افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را خواندید. این مطلب، متأسفانه به‌علت تراکم اخبار و مطالب ناتمام ماند. آنچه در پی آمده است، ابتدا مانده‌ی افشاگری دیروز و سپس نظرگاه آمریکا در مورد دولت بازرگان است:

«اما آمریکا از پای نمی‌نشیند و با اندک امیدی هم که به‌پیروزی خائنانه‌ی خود دارد، وارد عمل می‌شود.»

«موفقیت‌های آژانس ارتباطات بین‌المللی امریکا، این مزاحمت‌هایی که قبلاً توضیح داده شده نباید این آژانس را نومید سازد. ما مأیوس نیستیم و به‌زعم این مشکلات، فرصت‌های مناسبی حاصل شده است که ما قادریم از آنها، بدون توجه به‌کمبود منابع اطلاعاتی خود، استفاده کنیم:

۱ ـ مثلاً در هفته‌های اخیر (۱۴ اکتبر ۱۹۷۹ مطابق با ۵۷/۷/۱۲، مهر ۵۸) ما توانسته‌ایم برنامه‌های عملی، گزارشی در تلویزیون داشته باشیم.

۲ ـ حساب بانکی مدرسه‌ی بین‌المللی شیراز به‌ما واگذار شد و در اثر تلاش‌های استاندار شیراز ساختمان مدرسه در اختیار ما قرارگرفت.

گردانندگان مدرسه دوباره تعیین شده‌اند و طرح‌هایی برای شروع آموزش زبان انگلیسی آغاز گشته است.

۳ ـ نسخه‌های ترجمه‌شده‌ی قانون اساسی آمریکا که به‌وسیله‌ی مجلس خبرگان درخواست شده بود، در اختیار آنها قرارگرفت که به‌عنوان یک سند مفید در مرحله‌ی تصویب قانون اساسی ایران مورد استفاده قرارگیرد.

۴ ـ قشرهایی در مورد از سرگیری مجدد خدمات کنسولی که در اختیار انواع ارتباط جمعی قرارگرفت، به‌نوبه‌ی خود بی‌نظمی و شایعات زشت و عدم تفاهمات را کاهش داد و در نتیجه به‌نفع ما تمام شد. در ضمن، با نصب یک بلندگو، ما در مورد کارهای کنسولی مستقیماً با جمعیت حاضر صحبت می‌کنیم.

۵ ـ طرحی تهیه کرده‌ایم که هفته‌های آینده باعث شروع کار مدرسه‌ی بین‌المللی تهران می‌شود و زمان افتتاح هم زمان با اجرای برنامه‌هایی مثل: نشان دادن فیلم، کنسرت، نمایشگاه‌های هنری و یک مهمانی جهت اعضای مدرسه‌ی بین‌المللی است. اصفهان نیز برنامه‌ی مشابهی را در دست اجرا دارد.

۶ ـ کتاب‌هایی درباره‌ی حکومت‌های محلی و ایالتی به‌معاون نخست‌وزیر.

۷ ـ در مورد اخراج روزنامه‌نگاران آمریکایی با سخنگو و وزیر ارشاد ملی گفت‌وگو شد. علاوه بر موارد فوق، دوره‌های انگلیسی در انجمن ایران و آمریکا در اصفهان و تهران، نظر هزاران شاگرد را به‌خود جلب کرده و این رقم ممکن است به‌قبل از انقلاب برسد.

در حقیقت، تمامی این قدم‌های به‌ظاهر کوچک می‌توانند برای آمریکا قدمی باشد که سلطه‌ی دوباره‌ی او را بر سرنوشت ملت ستم‌دیده‌ی ایران نوید دهد.

«در شامی که در منزل افسر روابط عمومی ترتیب یافت، در نمایش زنده‌ای که

نحوه‌ی نشان دادن اخبار مربوط به‌انقلاب ایران توسط تلویزیون‌های آمریکا نشان داده شد، میهمانان: اعضای برجسته، خبرنگاران، مسئولین وزارت امور خارجه، یک نویسنده، یک هنرمند و یک عضو مدیریت مدرسه‌ی بین‌المللی آمریکا در تهران که در دانشگاه تهران به‌تدریس حقوق مشغول است کمک در ترتیب مهمانی‌های شبانه در منزل کاردار که در آن فیلم‌های آمریکایی نمایش داده می‌شد و در یک مورد یک پیانیست آمریکایی برنامه‌ای نیز اجرا کرد. مقامات دولتی، دکترها، وکیل‌ها و استادان دانشگاه مهمانان کاردار را تشکیل می‌دادند.»

این شیوه، یعنی دادن میهمانی‌های مجلل و یا خصوصی متشکل از افراد موردنظر، برای جلب دوستی و همکاری و در اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بسیاری از گزارش‌های سفارت از این‌گونه میهمانی‌ها سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت، این میهمانی‌ها تورهای امپریالیستی برای گرفتن طعمه‌ی لذیذ و مورد استفاده است.

«من معتقدم که برای حفظ منافع خود، ما باید علناً به‌نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کنیم. همچنین باید در مقابل رهبرانی که ما را شاگردان صهیونیست و امپریالیست قلمداد می‌کنند و یا ما را به‌مداخله در امور ایران متهم می‌نمایند به‌شدت ایستادگی کنیم. در خاتمه باید اعتراض شدید خود را نسبت به‌اخراج روزنامه‌نگاران آمریکایی ابراز نماییم.» **(همان سند)**

عجبا! بر فرض محال حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب، چه منافع انسانی که از سنخ حقوق بشر باشد، برای امریکای جهانخوار و شیطان بزرگ وجود دارد که آنها را بر آن می‌دارد برای حفظ آن منافع به‌نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کنند؟

بنابراین مفهوم دقیق حقوق بشر آمریکایی در رابطه با سیاست آمریکا به‌خوبی روشن می‌گردد؛ و این‌همه اصرار برای جلوگیری از اخراج خبرنگاران آمریکایی که نه به‌ظاهر مقام دولتی هستند و نه مأموریت خاصی دارند، برای چیست؟ غیر این

است که هدف مشخصی در دنبال کار خبرنگاران نهفته است و آنها مأموران کارکشته‌ی CIA آمریکا در ایران هستند که نقش جاسوسی و خبرگیری را به‌عهده دارند؟

من معتقدم که در درازمدت ما به یک نتیجه‌ی عالی دست خواهیم یافت. بنابراین، من توصیه می‌کنم که آژانس روابط بین‌المللی آمریکا باید لوازم، افراد، نقشه‌ها و سازمان و روش‌ها را بدون فوت وقت در اختیار ما بگذارد تا بتوانیم حداکثر استفاده را از این موقعیت بنماییم.

«این انقلاب و پیش‌آمدهای آن، وضعیت ما را نابود کرد، افراد ما را پراکنده ساخت و سازمان و روش‌های با ثبات ما را به‌هیچ و پوچ تبدیل کرد.» **(همان سند)**

در اینجا به‌خوبی به‌تأثیر انقلاب اسلامی به‌درهم کوبیدن آمریکا پی می‌بریم و کوشش‌های آنها برای سازمان دوباره‌ی ایرانیانی که بتوانند همانند قبل، که سال‌های سال از روش‌ها و سیستم‌های مشخص آمریکا در ایران پیروی می‌کردند، نشان می‌دهد.

در حقیقت، سیستم و روش آمریکا با جریان عظیم انقلاب اسلامی فرو ریخته و تمامی این کوشش‌ها، دوباره‌سازی این آب از جوی رفته است.

من به‌خصوص از طرح‌های خانم مکافی در مورد آگاهی از مشکلات محیط، وقایع احتمالی و عقاید استقبال می‌کنم و پیشنهادهای بعدی که از معاون وزیر امورخارجه با ساندرز و انجمن حفاظت ملی به‌ما رسیده است نیز، دارای اهمیت است. من به‌خصوص با طرح گسترش برنامه‌های فارسی صدای آمریکا (VOA) و نمایش فیلم‌های آمریکایی از تلویزیون (مقصود تلویزیون ملی ایران است) که از طرفداران بی‌شماری برخوردار است، خرسندم.

«علاوه بر اینها من اعتقاد دارم که باید سعی خود را برای برقراری تماس با روحانیون و چپ‌گرایان، بدون درنظر گرفتن عواقب آن، افزایش دهیم. البته درک می‌کنم که برای برقراری تماس با این گروه‌ها آماده نیستیم و آمریکایی‌های مثل

جیسی جکسون و آندرویانگ که مورد تأیید این گروه‌ها هستند، نمی‌توانند معرف نظریات ما باشند.

ولی ملّاها یا چپ‌گرایان نمی‌توانند اهمیت خود را برای مدت مدیدی حفظ کنند. اگر ایران برای ما مهم است، منافع شخصی ایجاب می‌کند که ما این ناراحتی‌ها را بپذیریم و راه مؤثری برای تماس با ملاها، پاسداران و حتی فداییان خلق بیابیم و در عین حال مواظب باشیم که تماس با آنها و یا هرگروه سیاسی دیگر آشکار نگردد. **(همان سند)**

در اینجا به‌خوبی نقش صدای آمریکا ـ فریادهای شیطان بزرگ ـ در سیاست آمریکا و نقش نفوذی او کاملاً مشخص است.

همچنین نمایش فیلم‌های آمریکایی که عمدتاً فرهنگ و طرز تفکر آمریکایی را در ایران رواج می‌دهد، از طریق تلویزیون ایران مورد تأیید و خرسندی آمریکایی‌ها است.

این ارتباط، روابط دوجانبه‌ی ما را بیشتر خواهد کرد. در این زمان پیشرفت این برنامه بایستی بر پایه‌ی اطمینان و احترام گذاشته شود.

در مراحل اساسی، دولتی و درک یکدیگر برای توسعه‌ی روابط لازم است. رشته‌هایی که امکان دارد برای این موضوع انتخاب شود: ایرانولوژی، انسان‌شناسی، علوم فیزیکی، تدریس زبان انگلیسی و تمرینات ورزشی است.

اگرچه هنوز جریانات ایران و آمریکا یک‌طرفه است، ولی این مأموریت در برنامه‌ی آقای فول برایت خواهد بود. ایالات متحده باید کمک‌های مالی را ادامه داده و از این کارها پشتیبانی کند، همان‌طوری‌که رابطه‌های خصوصی و عمومی بین قشر مرکزی و مؤسسات آموزشی مابین دو کشور برقرار باشد، مشابهاً با تشخیص صحیح، طرح مطالعه‌ی فعالیت های مؤسسات آموزشی ایران و آمریکا بایستی ترویج داده شود.

(محرمانه به‌آقای هارولد اچ ـ ساندورز، ۲۶ سپتامبر ۷۹)

زمینه‌ی فعالیت‌های پوششی آمریکا که در اصل نفوذ و سلطه را به‌همراه دارد و هدف اصلی است، کاملاً مشخص است. مطالعات علمی و فعالیت‌های فرهنگی پوشش هدف‌های آمریکا است.

طرح فول‌برایت از جمله طرح‌های فرهنگی و دانشگاهی آمریکای امپریالیست است که در تمام کشورهای تحت سلطه ـ از جمله آفریقا و آسیا ـ مورد استفاده قرار می‌گیرد و افرادی از کشورهای تحت سلطه را به‌وسیله‌ی این طرح به‌بورس‌های دانشگاهی دعوت می‌کنند و همه‌گونه برنامه‌ریزی جاسوسی و اطلاعاتی و نفوذ در ارگان‌های مملکتی و حکومتی را به‌وسیله‌ی آنها انجام می‌دهند.

با این پیشرفت عمومی و توصیه‌ی مسئول و افسر روابط عمومی، ما موردهای زیر را بررسی کرده که مسئولین ایرانی باید آن را به‌روشنی بدانند که هدف ما از زیاد کردن روابط، معامله‌ای دوطرفه است.

۱ ـ بازدید ایران به‌وسیله‌ی دانشجویان و چهره‌های عمومی، هر زمان که امکان‌پذیر باشد. این بازدیدها به‌طور خصوصی ترتیب خواهد یافت. بازدیدکنندگان بایستی با اوضاع کنونی ایران وابستگی و اعتبار داشته باشد.

۲ ـ دانشجویان مسلمان ایرانی و اگر امکان دارد شخصیت‌های مذهبی ایران را در جشن سالگرد هجرت در ایالات متحده، تشویق به‌دعوت کنید. نمایندگان اسلامی جوامع دیگر در آنجا باشند که ماهیت چند ملیتی بودن آن نشان داده شود و برنامه‌ها بایستی به‌صورت خصوصی ترتیب داده شود که کمیته‌ی سالگرد هجرت نقش بزرگی اجرا کنند.

۳ ـ بحث بر روی نهادهای (مراکز) خصوصی مثل شالوده و اساس جانسون (مترجم: سازمان خیریه) یا سمینارهای دانشگاهی، که شامل غرب و شرق و مرکز (موضوعاتی در زمینه‌ی این نواحی) گردد، ترتیب داده و گروهی از دانشجویان ایرانی به‌ایالات متحده آورده شوند تا در مورد موضوعات و عناوینی که جدال‌انگیز

و مباحثه‌انگیز نباشد، صحبت شود و ترجیح داده شود که میتینگ چند ملیتی باشد. رشته‌های امکانی از قبیل: ادبیات، نوشتن خلاقانه یا خیلی روزمره‌تر، توسعه‌ی آزادی و علوم آزادی باشد.

۴ـ با چند محصل خارجی که خیلی با دقت انتخاب شده‌اند و رؤسای گروه پذیرش، به‌عنوان رابط در دانشگاه‌ها استفاده کرده تا به‌طور چشم و گوش باز، محصلین اسلامی و ایرانی را زیرنظر داشته باشند که:

الف) ارزیابی شوند در طول مدت تغییرات در ایران که احتیاجات و رفتار محصلین ایرانی ظهور کرده به‌طوری که...

ب) تاریخ مناسب برای کنفرانس و مصاحبه‌ی آن شخص در ایالت متحده در نظرگرفته شود.

۵ـ مؤسسات آموزشی آمریکا در رابطه و حمایت و مبادله‌ی تحصیلی با دانشگاه‌های کشورهای اسلامی جهان سوم مثل دانشگاه تراسکا در پاکستان بوده و امکان دعوت محصلین و دانشجویان ایرانی برای شرکت در چنین سمینارها و طرح‌ها که تشویق به‌درک مصنوعی و تماس‌های بیشتر آینده خواهد شد، در نظرگرفته شود.

۶ـ جریان پیشرفت ICA را یادآور شده (در زمینه‌ی تدریس انگلیسی و فرهنگی) به‌طوری‌که مسئولین ادعا کنند که خرابی‌ها و اشکالات توسط مسئولین ایرانی تشخیص داده شده است.

۷ـ به‌هوش باشید که ایرانی‌ها را در هر فرصتی در برنامه‌های تنوعی چند مذهبی شرکت داده، مخصوصاً گروه و توده‌ی متوسط را.

طرز برداشت: حوادث ایران خارج از چهارچوب سیاست، یک سری موضوعات مطالعاتی اسلامی در ایالات متحده و مصاحبه با دانشجویان آمریکایی، ایران‌شناسان و شخصیت‌های عمومی که نمایانگر نقطه نظرهای وسیع سیاسی

خواهند بود.»

(محرمانه به‌آقای اچ ساندرز، ۳۶ سپتامبر ۷۹)

استفاده از بازدید دانشجویان آمریکایی از ایران و ارتباط آنان با ایران و قوی شدن در فرهنگ و اجتماعات ایران و مسایل ایران و استفاده از آنها برای طرح‌های فرهنگی ـ سیاسی، استفاده از جشن هجرت به‌وسیله‌ی دانشجویان ایرانی و آمریکا برای ابراز حسن نیت نسبت به‌ایران و اسلام که عمدتاً به‌خاطر جلب نظر مردم و جاباز نمودن و نفوذ سلطه‌ی دوباره طرح گردیده است و یا استفاده از طرح‌های مؤسسات استعماری که هدفش ایجاد ارتباط فرهنگی باکشورهای آمریکایی است، که آمریکا و ICA می‌تواند تحت آن پوشش به‌کارهای جاسوسی ـ سیاسی و حتی نظامی مشغول باشد. نظیر سازمان جانسون.

همچنین مبادله‌ی دانشجو و تشکیل سمینارهایی راجع به‌مذاهب و یا نزدیکی کشورهای اسلامی و امثالهم که همه و همه در جهت ارتباط دوباره و ایجاد حسن‌نیت آمریکا و در غایت نفوذ و سلطه است.

یکی دیگر از حربه‌های بسیار مهم و کثیف آمریکا، رادیوی صدای آمریکا است (VOA) که سیاست آمریکا را در رابطه‌ی حمل اخبار ـ تحلیل‌های استعماری و امپریالیستی و انحراف افکار عمومی به‌سوی مقاصد امریکا، شایعه‌پراکنی که می‌توان به‌طریق رادیو بیان داشت، اعمال می‌کند.

امور خاور نزدیک، زیرنظر معاون نیوسام کارهای گروهی را انجام داده است که:

«زبان ایرانی روی موج کوتاه، روابط عمومی صدای آمریکا در اواسط ماه مارس شروع به‌کار خواهد کرد. با تقاضای B.B.C تماس گرفته که آنها اجازه دهند صدای آمریکا یک ساعت از موج متوسط آنها در جزیره‌ی مزبرا (نزدیک سواحل عمان) استفاده کنند که اختصاص به‌فرستادن اخبار و رویدادهای ایران از فرستنده‌ی بریتانیا خواهد بود. بخشی از موج کوتاه و متوسط (اگرکارش قبول گردد) به‌ما اجازه

خواهد داد که اخبار صحیح را درباره‌ی سیاست و قصد آمریکا پخش کنیم و با این کار جلوی پخش ضدآمریکایی شوروی را بگیریم.»

(از R.T.Curran یادداشت برای مدیر، ۹ فوریه ۱۹۷۹، از مقاله‌ی ایران و مسئله‌ی روان‌شناسی و بعضی راه حل‌ها).

«در این رابطه باید متذکر شوم که به‌تازگی برنامه‌های خارجی رادیو شنوندگان بسیار زیادی پیدا کرده است. کسانی که با خمینی می‌جنگند و طرفداران آنها، می‌خواهند خبرها را از صدای آمریکا (VOA)کسب کنند. شما می‌توانید با نفوذ در رادیوی صدای آمریکا استفاده کرده و از راه تأکید بیشتر روی مشکلات مهم آنها و بازگو کردن علل عکس‌العمل سریع‌تری بر روی اعمال مقاوم و متقابل نشان دهید. من می‌دانم این صدا کاری ناچیز است ولی اثر روانشناسی فوق‌العاده‌ای دارد و بسیاری از فراد مقاوم به‌میزان همدردی و هم‌فکری ما از طریق این صدا پی می‌برند».

(از آخرین نامه، لینگن به‌برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر)
(در ۲۸ اکتبر ۷۹، آبان ۵۸)

«**توجه:** VOA (صدای آمریکا) در نظر دارد زمان پخش خود را به‌زبان فارسی از شروع سال جدید (۱۹۸۰) به‌مدت یک ساعت افزایش دهد که نیم ساعت به‌برنامه‌ی صبحگاهی اخبار و موضوعات ارتباطی با اخبار و نیم ساعت دیگر به‌برنامه‌ی عصرانه که بیشتر موضوعات فرهنگ است، اضافه می‌شود.

(از R.T.Curran به‌ساندرز ۲۶ سپتامبر ۷۹)

صدای آمریکا صدای رسای شیطان بزرگ است که هدفش و فلسفه‌ی وجودی او خیانت به‌خلق‌ها و مردم مستضعف جهان به‌خصوص ایران است. صدای آمریکا حلقوم کثیف امپریالیسم جهانخوار است که سیاست‌ها و توطئه‌های خود را به‌طریق صوت به‌ملت‌های ستم‌دیده تحمیل می‌کند، اما خوشبختانه ملت آگاه ایران هرگز

فریب این شیطان بزرگ را نخواهد خورد.

* بازرگان و همکارانش امیدوارند ما بدون معطلی یک فرد غمخوار و دلسوز به‌انقلاب ایران را انتخاب کنیم.

آمریکای جهانخوار این‌بار همانند همیشه با انگلیس، گرگ پیر آدم‌خوار، در دریدن ملت‌های ستم‌دیده همکاری می‌کند و از B.B.C صدای جنایتکار امپریالیسم شکست‌خورده‌ی انگلیس کمک می‌طلبد تا علیه ایران انقلابی و مسلمان قیام کند و شایعه و توطئه و خیانت بپراکند، تا بتواند با افزایش و قدرت صدای خود خیانت خویش را گسترش دهد.

«ICA (روابط عمومی آمریکا) توجه بیشتری به‌این امر دارد که تماس‌های خود را با ایران افزایش داده، تأخیرهای صحیح به‌هر دو طرف برسد.

ما درسی که از سرنگونی رژیم گذشته‌ی ایران گرفتیم، شروع به‌مشورت با کارمندان (که شامل POD هم هستند) و تشکیلات خصوصی آمریکا کرده‌ایم که ببینیم اگر حلاجی‌هایی در این زمینه احتیاج است، مخصوصاً از نظر مقدار فضولی ما درکشورهای منطقه.

روابط عمومی ICA با کمک آمریکا، تکالیفی را برعهده‌ی دانشجویان ایران در آمریکا نهاده که امکان دارد یک رابطه با روحانیون محافظه‌کار برقرار کنند، در نظرگرفته‌اند. روابط عمومی بیشتر تأکیدش بر روی چیزهایی خواهد بود که رهبری جدید بتواند مشخص کند.

فلسفه، قانون، مقایسه‌ی مذهبی، روانشناسی مسائل، مدرنیزه کردن پیشرفت‌های سیاسی، کارگری و کشاورزی تأکید بر روی این موضوع‌ها بر روی پایه‌ی اساسی ارزش‌های ما خواهد بود.

(سند فوق)

اینک باتوجه به‌مسئولیتی که به‌نقش‌های فرهنگی آمریکا در ایران و خارج گذاشته شده، نظیر ارتباط با روحانیون محافظه‌کار، ارتباط بیشتر جهت به‌دست آوردن اطلاعات و خبرهای دست اول، ریختن طرح‌های عینی و واقع‌بینانه، باتوجه به‌تجارب تلخ سرنگونی رژیم شاه خائن درمی‌یابیم که هدف‌های آمریکا از توسعه‌ی روابط فرهنگی و ارتباطات خبری و اجتماعی، فقط و فقط نفوذ دوباره و در نهایت سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بر ملت ستم‌دیده‌ی ایران است ولاغیر؛ حتی مطالعه‌ی قانون و فلسفه و کارگر و کشاورزی، پیش درآمدی است برای وابسته کردن فرهنگی و در نهایت نفوذ دوباره و سلطه بر منابع و ثروت‌های ماست.

«بالاخره، کارمند USICA آژانس ارتباطات بین‌المللی، پس از چهار ماه از زندان آزاد گشت و دیدگاه‌های خود را در مورد علت زندانی‌شدن خود و طرزکار قدرت حاکمه و شرایط ذهنی ایرانیان بیان نمود. همچنین در رابطه با برنامه‌های ابتکاری، پیشنهاداتی نمود و تأکید بر سودمند بودن کتاب‌خانه‌های انجمن ایران و آمریکا و کلاس‌های زبان انگلیسی نمود.»

(مقصود رضا امینی، کارمند پیری است که ۲۷ سال در خدمت امپریالیسم آمریکا در سفارت آمریکا در ایران، کار می‌کرده است و در اوایل انقلاب دستگیر و به‌مدت ۴/۵ ماه در زندان بود که آزاد گردید.)

«او شب اول را روی زمین در یک سلول با هیجده نفر دیگر، من‌جمله معاونین وزارت‌خانه و افسران ارتش، گذرانده بود. روز بعد دکترامینی، محمدرضا عاملی تهرانی، وزیر اطلاعات کابینه‌ی بختیار (که بعداً اعدام شد) را ملاقات می‌کند که از دیدن دکتر امینی متعجب می‌شود ولی اطمینان می‌دهد که همگی آزاد خواهند شد. امینی که به‌او آقای جاسوس از سفارت آمریکا می‌گفتند، با یک ملاّ مصاحبه و گفت‌وگو و بازجویی شده بود و او به‌امینی گفته که تو برای CIA کار می‌کنی و عکسی از او و هلمز به‌او به‌عنوان مدرک نشان داده بود. دکتر امینی در مورد کار و

وظیفه‌اش در ICA توضیح داده بود.

امینی احساس می‌کند که انجمن ایران و آمریکا روزنه‌ی مهمی در این موقعیت است و گفت که هم سلول‌هایش اهمیت خاصی برای کتابخانه‌ی آبراهام لینکلن و کلاس‌های تدریس انگلیسی قایل بودند. امینی متقاعد شده بود که انجمن ایران و آمریکا باید بسیار مراقب باشد و در برنامه‌ریزی‌ها به‌دنباله‌روی قناعت نماید و نخواهد که رهبر و پیشرو باشد. او پیشنهاد می‌نمود که انجمن باید بر برنامه‌هایی که امروزه در ایران جذابیت بیشتر دارد ـ یعنی مسایل مذهبی ـ تکیه کند. مثل دیدار فیلسوف با الهیون آمریکا که به‌علت شهرتشان بتوانند با رهبران مذهبی ایرانی که بیشتر آزادند، ملاقات نماید. او همچنین پیشنهاد کرد که یکی از روحانیون روشن‌بین ایرانی را دعوت نماییم که در انجمن یک سخنرانی ایراد کند.

نظریه و تفسیر: مسئول، بسیار محتاطانه به‌دنبال احتمال پیدا کردن و دعوت نمودن یکی از روحانیون برای سخنرانی در انجمن می‌باشد و همچنین تقاضای لیست مذهب‌شناسان و فیلسوف‌های معروف آمریکایی را که می‌توانند با شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله طالقانی ملاقات و گفتگوی خلاقی داشته باشند، می‌کند. قصد ما در هر دو مسئله‌ی فوق‌الذکر این است که به‌یاد ایرانیان متنفذ بیاورد که آمریکا مدت‌های طولانی است که به‌مسئولیت انسان دل بسته است.

(محرمانه‌ی شماره‌ی ۸۸۳۲ ـ ۷ آگوست ۷۹ ـ از سفارت آمریکا در تهران به‌روابط بین‌المللی آمریکا در واشنگتن D.C)

آیا سودمند بودن کتابخانه و انجمن ایران و آمریکا در قاموس آمریکای جنایتکار، یعنی چه؟ به‌جز زمینه‌سازی برای نفوذ دوباره در ایران و در آخر سلطه معنی می‌دهد؟

تأکید امینی خائن بر روی مسئله‌ی انجمن ایران و آمریکا به‌عنوان تنها روزنه‌ی امید آمریکا و تأیید آوردن از هم سلولی‌های مفسد فی‌الارضش یا جز خدمت

به‌منافع آمریکای جنایتکار مطلب دیگری دارد؟

دست‌آورد واقع‌بینانه! رضا امینی خائن از زندان، جز عبرت‌گیری از وقایع انقلاب و کمک به‌آمریکای جهانخوار جهت ادامه‌ی حیات خود در ایران مفهوم دیگری دارد؟ و تکیه‌ی بیش از حد روی مذهب و هشدار به‌عدم زیاده‌روی به‌جز ادامه‌ی طریق نفوذ و ایجاد جوّ حسن نیت و سلوک است؟

در این صورت چرا آمریکایی که ستون فقراتش از خون رقیق ملت‌های مستضعف جهان برپا شده است، سعی براین دارد که انسان‌دوستی و مذهب‌پسندی خود را به‌چهره‌های ایرانیان بکشاند؟

باز مگر جز ایجاد زمینه‌ی روانی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پیداکردن در میان مردم و دست‌اندرکاران انقلاب اسلامی هدفی دارند که منجر به‌نفوذ دوباره و سلطه می‌گردد؟

پس انجمن ایران و آمریکا با آژانس ارتباطات بین‌المللی آمریکا در ایران USICA، مرکزی است که با پوشش فرهنگی عامل اجرای سیاست‌های دقیق آمریکا در ایران است و آمریکا به‌تجربه به‌این مهم دست‌یافته است. بیخود نیست که رضاامینی خائن، انجمن ایران و آمریکا را تنها روزنه‌ی امید آمریکا در ایران می‌داند.

همچنین USICA سعی داشته است به‌عنوان تبادل دانشجوی مذهبی، عده‌ای را به‌عنوان دانشجوی آمریکایی برای تحصیل علوم مذهبی به‌مدرسه‌ی فیضیه بفرستد تا بدین وسیله روحیات و محتوا و شکل مدرسه‌ی فیضیه و حوزه‌های علمیه را مطالعه کند و در جهت منافع خود از آنها استفاده نماید.

نظرگاه آمریکا در مورد دولت موقت

۱ ـ در مورد اطلاعات در مورد عراق، من راهنمایی وزارت را در این مورد خواستارم. از نقطه‌نظر منافع ما در اینجا، جواب مثبت می‌تواند عواقب سودمندی

داشته باشد. سهیم‌کردن دولت موقت در ارزیابی‌های ما از دولت عراق، می‌تواند معرف این باشد که آمریکا توجه زیادی به‌ثبات در منطقه‌ی خلیج فارس دارد. فرض کنیم که آنچه را ما به‌دولت موقت می‌دهیم، معرف این باشد که‌دولت عراق قصد جنگ ندارد؛ این ممکن است از بعضی نظرات به‌ما کمک کند در مورد روابط دوجانبه‌ی ما با دولت موقت، پذیرش این موضوع می‌تواند در جلب اطمینان دولت موقت و تمایل برای همکاری‌های سودمند متقابل، مفید واقع شود.

۲ ـ ما فکر می‌کنیم که در ملاقات‌های اولیه تا جایی که ممکن است باید به‌دولت موقت تأکید کنیم که خطرات داخلی ایران کاملاً از پشتیبانی کشورهای خارجی برخوردار است و طوری وانمود کنیم که ما را از آشوب‌های داخلی دولتی و کشوری ایران مبرا سازد؛ البته این‌کار مشکلی خواهد بود ولی باید با یک تلاش مداوم پیگیری شود. احتمالاً شروع کار مشکل خواهد بود ولی ما باید سعی کنیم در این آزمایش بعضی از اطلاعات نیز در عوض به‌آمریکا داده شود. مثال: روش دولت موقت نسبت به‌عراق و پشتیبانی ایران از شورشیان افغانستان، روش روسیه در روابط مستقیم با دولت موقت حزب توده...

۳ ـ کاردار امیدوار است که به‌وسیله‌ی انتظام کاری کند که روزنامه‌ها حملاتشان را نسبت به‌آمریکا کاهش دهند.

۴ ـ در این موقع حساس هیچ دولتی قادر نیست که حکومت ایران را سرنگون کند.

۵ ـ ما با دولتی که بی‌تجربه است و هدف‌هایش نامعلوم است، سروکار داریم.

(از تحلیل قوه‌ی ابتکار سیاسی شماره‌ی ۲۰۳۱۳ تاریخ مهر ۵۸)

۶ ـ عقاید وابستگی به‌آمریکا، بین دولت موقت و خمینی متفاوت است.

(از تحلیل نقش آمریکا در ایران، استمپل به‌وزارت خارجه)

۷ـ هر دولتی که در ایران بر سرکار آید، چه طرفدار شوروی باشد و یا چه طرفدار سرمایه‌داری، مایل خواهد بود که دسترسی به‌تکنولوژی آمریکا و مقداری کمک‌های نظامی و مواد غذایی داشته باشد که بدون احترام به‌آمریکا این موارد جزیی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت؛ بنابراین باید دولت موقت خمینی را در جریان این‌که سیاست ایران برای ما غیرقابل قبول است، قرار دهد.

(از تحلیل نقش آمریکا در ایران استمپل به‌وزارت امور خارجه)

سیاست آمریکا در قبال دولت موقت

دولت آمریکا روابط تازه‌ای را براساس ضوابط دولت موقت برقرارکرد که مثل گذشته استوار و محکم نیست، ولی دوستانه و همکاری‌طلبانه است، مادامی‌که دولت موقت به‌اهمیت روابط با آمریکا پی برده‌است.

(از تحلیل نقش آمریکا در ایران از استمپل به‌وزارت امور خارجه‌ی آمریکا)

باتوجه به‌احتیاج ایران به‌قطعات یدکی و احتیاط سوءظن‌دار ایران در مورد سپرده‌های فروش‌های نظامی آمریکا، ما باید مسئولانه عمل کنیم؛ و بازرگان را قدرت بدهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راه‌گشا باشند.

(از ساندرز به‌نیوسام، شهریور ۵۸ سری)

ما آماده‌ایم که قدم‌ها را فراتر نهیم اگر ایران مایل باشد. ما آمادگی داریم که ایران هرچه بخواهد همکاری کنیم. برای مثال تبادلات خبری، توسعه‌ی کشاورزی، کنترل مواد مخدر، به‌وجود آوردن کار و استخدام آنها و مدیریت منابع نفتی.

حتی ما به‌باقی ماندن به‌سایت‌های خبری برای تحقیقات سالت (SALT) و سودی که این موضوع برای صلح جهانی دارد، علاقه‌مند هستیم و در یک موقعیت مناسب آماده هستیم که در این مورد با ایرانی‌ها بحث کرده و اجازه دهیم که

ایرانی‌ها سایت‌ها را اداره کنند. ما امیدواریم که ایران این حرکات را خالصانه‌ای تلقی کند.

(نامه‌ای از هنری برشت به لینگن از واشنگن B.D.C سپتامبر ۷۹)

(از هنری برشت واشنگتن به لینگن ـ ۱۲ سپتامبر ۷۹)

چگونه می‌توانیم مانع بحث و مشاجره بین ایران و کمپانی‌های خصوصی شویم؟

ایران شروع به‌پرداخت بعضی از صورت‌حساب‌ها کرده‌است و بعضی از قراردادها را دوباره به‌کار گرفته؛ مثل قرارداد ۵۰ میلیون دلاری گندم و پروژه‌ی پالایشگاه اصفهان و همچنین ۲۰ میلیون دلار به AMC پرداخت شده برای شروع بهره‌برداری از ماشین‌های جیپ، همچنین GU شرکت بل در حال گفت‌وگو است.

توصیه: به‌اتاق بازرگانی خصوصی ایران ـ آمریکا توصیه شود که در جهت حل مسئله به‌ما کمک کند و باید یک هیئت تبلیغی فعال برای این موضوع به‌تهران فرستاد.

به‌شرکت‌های آمریکایی اطمینان می‌دهم که کمک ما به‌آنها فقط در رابطه با ایرانیان، موفقیت خود ماست که شروع می‌شود.

(از ساندرز به نیوسام، شهریور ۵۸)

آیا ما باید فعالیت‌های سیستم‌های خبری خود را توسعه دهیم؟ ما اطلاعات کمی درباره‌ی گروه‌ها داریم و گروه‌های کمکی به‌نظر می‌رسند که دارای یک پیوستگی و قدرت باشند. ما احتیاج داریم که دراین‌باره بیشتر بدانیم. یک افسر مفسر سیاسی سیا (CIA) خبرهای مختصر خوبی به‌بازرگان، یزدی، امیرانتظام در روز ۲۱ اوت، داد. ایرانی‌ها بیشتر علاقه‌مندند که در مورد اوضاع عراق، فلسطین، افغانستان و خطری که شوروی برای دولت موقت دارد، مطالبی بدانند. آنها تقاضا کردند که این گزارش مختصر تا دو ماه دیگر تکرار شود و دوباره داده شود. ما باید

به‌ادامه‌ی تبادلات و اطلاعات خود به‌ایرانیان ادامه دهیم؛ زمانی که این تبادلات عملی شد جستجو را برای به‌کارگرفتن افسران نظامی ایران برای داخل شدن در یک امتحان از تهدید نظامی آغاز کنید. **(سند فوق)**

در این موقع حساس، هیچ دولتی قادر نیست که حکومت ایران را سرنگون کند؛ پس باید از در مسالمت‌آمیز با ایران درآمد و به‌گسترش کارهای عملی کمک نمود.

(از تحلیل قوه‌ی ابتکار سیاسی، شماره‌ی ۲۰۳۱۳، مهر ۱۳۵۸)

جلب اعتماد رژیم در کاهش عکس‌العمل‌ها که در آینده به‌نوبه خود در ثبات مؤثر خواهد بود.

در ماه‌های اخیر، آمریکا قدم‌های محدودی برای یک روابط جدید برداشته‌است.

واگذاری قطعات یدکی لوله‌های نفتی، شروع مجدد خرید قطعات یدکی از طریق ایرانیان، فروش نفت چراغ و نفت گرم‌کننده و هماهنگ کردن کوشش اداره‌ی ایالتی برای حل مشکلات تجاری.

کوشش صبورانه‌ای برای بستن برنامه‌ی خریدهای ارتشی ایران در وضعی که نشانگر حمایت ایران و نقطه نظر آمریکا باشد. ما باید به‌موقعیت‌هایی که باعث تحکیم روابط و اعتبارات ما با دولت موقت می‌شود، جواب مثبت بدهیم ولی نباید زیاد خود را جلو بینداریم. **(سند فوق)**

طرح کلی سیاست آمریکا در قبال دولت موقت و انقلاب، طی دو برنامه‌ی کوتاه‌مدت و بلندمدت، برنامه‌ریزی شده است.

سیاست کوتاه‌مدت:

در مدت زمان کوتاه (تا قبل از تشکیلات یک دولت جدید) ما می‌خواهیم تمام مسایل گذشته حل شود و از بیان هرگونه بحث و مجادله دوری شود. در طول این

ماه‌ها ما اساس معامله با دولت جدیدی را، که امیدواریم دارای قدرت مؤثر بیشتری باشد، طرح‌ریزی کنیم.

برنامه‌ی بلندمدت:

ما می‌خواهیم برای ایرانی کارکنیم که میانه‌رو باشد و ناسیونالیست‌های مخالف مذهب، تسلط بیشتری در اداره‌ی مملکت داشته باشند.

در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید، ما می‌توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی یک موقعیت توأم با اطمینان و احترام در ایران رواج دهیم. ما معتقدیم که بایستی حالا شروع به‌رفع مسایل دو طرف بکنیم و پیشنهادهای زیر را ارایه می‌دهیم:

۱ ـ فرستادن سفیری به‌ایران.

بازرگان و همکارانش امیدوارند ما بدون معطلی یک فرد غمخوار و دلسوز به‌انقلاب ایران را انتخاب کنیم.

۲ ـ تماس با امام.

۳ ـ روابط نظامی را توسعه دهیم.

۴ ـ جلوگیری از بحث و مجادله بین دولت ایران و کمپانی‌های آمریکایی.

۵ ـ چگونه می‌توانیم دستگاه‌های خبری پایگاه‌هایمان را به‌کار اندازیم؟

۶ ـ چگونه می‌توانیم از ادامه‌ی تهیه‌ی نفت در ایران مطمئن شویم؟

۷ ـ توسعه‌ی کارهای کنسولگری و ویزایی.

۸ ـ توسعه‌ی فعالیت‌های خبری و اطلاعاتی.

۹ ـ چگونگی فعالیت‌های حقوق بشر.

۱۰ ـ تصحیح نظر و اعمال ایرانیان راجع به‌آمریکا.

هر دولتی که در ایران بر سر کار بیاید، چه طرفدار شوروی و یا چه طرفدار

سرمایه‌داری، مایل خواهد بود که دسترسی به‌تکنولوژی آمریکا و مقداری کمک‌های نظامی و مواد غذایی داشته باشد. بدون احترام به‌آمریکا این موارد جزیی در اختیار آنها قرار نخواهد گرفت؛ بنابراین باید دولت موقت و خمینی را در این جریان که این سیاست ایران برای ما غیر قابل قبول است، قرار دهیم.

(از ساندرز به نیوسام ـ شهریور ۵۸)

دولت قبول نموده که روابط دوجانبه براساس احترام متقابل با ما داشته باشد ولی هنوز در سطح عمومی مطرح نگردیده.

از نامه‌ی لینگن به‌وزارت امور خارجه، ۲۹ مرداد ۵۸، خطوط اصلی سیاست آمریکا در مورد دولت موقت:

۱ ـ باتوجه به‌عدم توانایی در سرنگون کردن دولت و حکومت، راه مسالمت را برگزیده‌اند.

۲ ـ رفع سوءظن‌ها نسبت به‌آمریکا و ایجاد تفاهم و حسن نیت ـ کمک و مساعدت و غمخواری برای ایران.

۳ ـ دولت موقت به‌اهمیت روابط با آمریکا واقف است و این زیربنای سیاست آمریکا و زمینه‌ی سیاست اوست.

۴ ـ تکیه‌ی آمریکا بر روی میانه‌روی دولت موقت و انتخاب دولت موقت به‌جای جریان خمینی که سرسخت و ضد آمریکایی است، برای اجرای سیاست‌های خود.

۵ ـ همکاری در جهت تحکیم دولت موقت به‌عنوان یک نهاد در مقابل دیگر جریانات ضد آمریکا.

۶ ـ همکاری اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و سیاسی برای قدم جلو گذاشتن و نفوذ در اقتصاد و سیاست ایران و خوشبین کردن دولت موقت به‌کمک آمریکا نسبت به‌انقلاب اسلامی و رفع سوءظن‌ها و وابسته کردن دوباره‌ی دولت موقت

به‌کمک‌های حساس آمریکا، نظیر دادن اطلاعات مهم سیاسی.

۷ـ آمریکا می‌خواهد تا قبل از تعیین رئیس‌جمهوری و حکومت رسمی کشور با استفاده از دولت موقت در ارگان‌ها نفوذ کرده و عملیات سیاسی و نفوذ خود را امتحان کند.

۸ ـ در حقیقت، سیاست آمریکا در مورد دولت موقت برنامه‌ریزی حرکات آینده‌ی آمریکا است. نفوذ و استفاده از عناصر خود در ارتش، رفع اختلاف با کمپانی‌های غارتگر بین‌المللی با امید منافع سرشار در آینده.

ریسک در مورد دادن قطعات یدکی و معاملات کم سود و دادن اطلاعات جاسوسی مهم به‌دولت موقت برای جا باز نمودن و وابسته کردن ماشین نظامی اطلاعاتی و اقتصادی به‌آمریکا در آینده‌ای نزدیک.

۹ـ استفاده از شیوه‌های فرهنگی به‌وسیله‌ی...

در جهت افکار عمومی و با استفاده ازکارهای فرهنگی علمی و... و حقوق بشر امریکایی برای رفع جوّ ضد آمریکا در انقلاب و مردم و رهبران مذهبی انقلاب.

۱۰ ـ برنامه‌ریزی‌های مختلف برای شکست انقلاب در آینده به‌وسیله‌ی انواع و اقسام شیوه‌ها که در اصل در صورت نرم نشدن انقلاب به‌سوی آمریکا بتواند از آن استفاده کند. در حقیقت، این سیاست اصلی آمریکا است منتها به‌خاطر مساعد بودن شرایط، که عمدتاً به‌آمریکا تحمیل شده است، ناچاراً و موقتاً راه مسالمت را برگزیده‌است.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، دوشنبه ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

کلیه‌ی اسناد لانه‌ی جاسوسی باید منتشر شود

صبح دیروز دکتر محمدحسین بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرد و به‌پرسش خبرنگاران داخلی و خارجی، در زمینه‌های مختلف، پاسخ گفت.

اولین سؤال از خبرنگار خبرگزاری پارس بود که نقطه‌نظرهای دکتر بهشتی را در مورد انقلاب و جنگ تحمیلی جویا شد.

دکتر بهشتی گفت:

«من و برادران هم‌فکر، همیشه احساس مسئولیت می‌کرده‌ایم و می‌کنیم که موفقیت انقلاب اسلامی ایران در گرو اندیشه‌های روشن اسلامی، طرح‌ها و برنامه‌های مشخص هماهنگ و همه‌جانبه و قدرت اجرایی سازمان‌یافته، هماهنگ و سریع و قاطع است؛ و چنین می‌اندیشم که کم و بیش می‌توانیم در انجام آن واجب، سهمی برعهده گرفته و ایفاء کنیم. پیش از پیروزی انقلاب تلاش‌هایی در این زمینه داشتیم و آثاری در زمینه‌های مختلف در اختیار ملت عزیزمان گذاشتیم. پس از پیروزی انقلاب، با حضور مستمر در جریان کارها به‌سؤالات جدیدی که قبلاً با آن

برخورد نکرده بودیم، برخورده‌ایم و در پی یافتن پاسخ روشن اسلامی و اجتماعی به‌آن بوده‌ایم. در چند ماه اخیر، مجموعه‌ی فشرده‌ای از آنچه در این زمینه به‌دست آورده‌ایم، گردآوری شد و امیدواریم در اول اسفندماه امسال به‌مناسبت دومین سالروز اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی در روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، منتشر شود. در این مجموعه، ما مواضع مشخص و روشن در زمینه‌ی جهان‌بینی اسلامی، مسایل زیربنایی فکری، اعتقادی و عملی، به‌خصوص در زمینه‌ی راه‌های اصیل اسلام در خودسازی انسان، در زمینه‌ی سیاست داخلی و کیفیت اداره کردن جامعه، نقش شوراهای گوناگون، نقش نهادهای انقلاب، نقش سازمان اداری به‌ارث رسیده از گذشته، انقلاب فرهنگی و آموزشی، سیاست قضایی، سیاست اقتصادی و مسایل مهم و پیچیده و اقتصاد و شیوه‌های اصولی در رابطه با تولید کشاورزی و صنعتی و کیفیت توزیع و پخش کالا و بازرگانی و مسایل مربوط به‌مالکیت و بهره‌وری سیستم بانکی و نظایر اینها و همچنین سیاست خارجی و مواضع مشخص و روشنی که در این رابطه باید دنبال شود، بیان شده است. در حقیقت، مواضع مشخص مشروحه در مسایل زیربنایی فکری و عملی و برنامه‌ریزی از سوی حزب جمهوری اسلامی است.

امیدواریم این‌کار بتواند کمک مؤثری به‌روشن‌تر شدن راه آینده و مشخص‌تر شدن تکلیف در بسیاری از زمینه‌ها بشود.»

ملی‌کردن بازرگانی خارجی

مردوخی کردستانی خبرنگار نبرد ملت، سؤال کرد: لیبرال‌ها و سرمایه‌داران و تجار بزرگ کوشش و تلاش می‌کنند که طرح ملی‌کردن بازرگانی خارجی به‌مرحله‌ی عمل نرسد. دولت جمهوری اسلامی در این زمینه چه اقدامی خواهد کرد؟

رئیس دیوان عالی کشور در پاسخ به‌این سؤال، گفت:

«طبیعی است که هر اقدام انقلابی با مخالفت‌هایی روبرو می‌شود و طبیعی است که دولت انقلابی برخاسته از مردم، دنبال اجرای قانون اساسی و تأمین خواسته‌های عموم ملت خواهد بود.»

دستگیری و محاکمه‌ی یک متهم

راجع به‌دستگیری نعمت‌الله جزایری، یکی از رهبران حزب کارگران انقلابی و کارگر باطری‌سازی ری.او.واک که ۴ ماه قبل دستگیر شده، سؤال شد.

دکتر بهشتی گفت:

«راجع به‌دستگیری ایشان، به‌دادستانی انقلاب تهران تذکر داده شد. آنها وظیفه دارند طبق قانون اساسی در اولین موقع دستگیری تفهیم اتهام کنند. گفتند این‌کار را کرده‌ایم، بعد باید مقدمات رسیدگی در دادگاه را فراهم کنند و به‌همین کار هم مشغول هستند.»

«بنابراین طبق گزارشی که داده‌اند، تا اینجا کاری که انجام شده طبق موازین قانونی بوده. آیا ایشان واقعاً مجرم خواهند بود یا نه، این را هیچ‌کس جز دادگاهی که تشکیل خواهد شد، نمی‌تواند بگوید. بنابراین باید در انتظار تشکیل دادگاه و رأی دادگاه بود.»

بند «ج» اصلاحات ارضی

سؤال شد: آیت‌الله مشکینی در یک سخنرانی اعلام کرده‌اند پس از خاتمه‌ی جنگ، بند «ج» مربوط به‌تقسیم اراضی اجراء خواهد شد. آیا نظر جناب‌عالی و دولت هم، نظر آیت‌الله مشکینی است یا خیر؟

دکتر بهشتی، در پاسخ به‌این سؤال گفت:

«می‌دانید، به‌هرحال فکر می‌کنم مسایلی راکه شرایط آن هنوز تحقق پیدا نکرده،

اینها را به‌همان موقعی واگذار کنیم که شرایط آن تحقق پیدا کند تا وقتی تصمیم می‌گیریم، بتوانیم همان موقع اجرا کنیم.»

ملاقات با سفرای خارجی

راجع به‌ملاقات با سفرای خارجی سؤال شد.

دکتر بهشتی گفت: «مسئله‌ی اساسی آنها در رابطه با چهار زندانی انگلیسی است که چند ماه است بازداشت هستند و دستگاه قضایی پیرامون آنها مطالعات لازم را انجام داده و در آستانه‌ی تصمیم‌گیری هم هست؛ چون متقابلاً برخی از ایرانیان هم در انگلستان زندانی و بازداشت هستند، در این رابطه هم با آنها صحبت شد. البته طبق معمول، اینها روی مسایل عمومی روابط میان دولت‌ها و جمهوری اسلامی هم صحبت‌هایی می‌کنند که اینها معمول دیدارها است.»

جمع‌آوری کتاب‌های آیت‌الله طالقانی

راجع به‌جمع‌آوری کتاب‌های پدر طالقانی سؤال شد.

دکتر بهشتی در پاسخ به‌سؤال‌کننده گفت: «حتماً پاسخ حاکم شرع میانه را در این زمینه خوانده‌اید. ملت ما باید بیدار باشد که امروز کسانی می‌کوشند تا چهره‌های عزیز و محبوب و محترم اسلامی ما مثل آیت‌الله طالقانی را وسیله‌ی فتنه‌انگیزی‌های خودشان قرار بدهند؛ در حالی‌که احترام صمیمی قلبی که امت، امام و روحانیت نسبت به‌مرحوم آیت‌الله طالقانی داشته و دارند، روشن‌تر از آن است که کسی پیرامون آن بتواند مسئله ایجاد کند و یا فتنه‌ای برانگیزد.»

«امیدوارم بیداری و هوشیاری نسل جوان و عموم مردم، زمینه‌ی این فتنه‌انگیزی را از بین ببرد ـ همچنان که تاکنون از بین برده ـ و نتوانند احترام و اعتبار عظیم اجتماعی یک عامل بزرگوار را وسیله‌ی توطئه‌ی خویش درآورند.»

انتخاب وزیر دادگستری

در مورد عدم انتخاب وزیر دادگستری و این‌که شورای نگهبان اعلام کرده وزیر دادگستری مسئول جواب دادن به‌سؤال نمایندگان نیست، سؤال شد.

دکتر بهشتی در پاسخ به‌این سؤال گفت: «این یک مسئله‌ی روشن حقوقی است. وزیر در دایره‌ی مسئولیت‌هایش از طرف نمایندگان مورد سؤال قرار می‌گیرد. طبق آنچه شورای نگهبان پیرامون حدود وظایف و اختیارات وزیر دادگستری، طبق اصول قانون اساسی به‌خصوص اصل ۱۶۰ بیان کرده، وزیر دادگستری در زمینه‌ی مسایل مربوطه به‌رابط بودن میان قوه‌ی قضائیه با قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه مسئول است و در همین زمینه هم می‌تواند مورد سؤال نمایندگان یا استیضاح آنها قرار گیرد. سایر مسائل که در قلمرو مسئولیت او نیست به‌مسئولیت شورای عالی قضایی برمی‌گردد و طبیعی است که در قانون اساسی چیزی به‌عنوان سؤال از شورای عالی قضایی هم پیش‌بینی نشده‌است؛ البته به‌عنوان کسب اطلاع چرا، سؤال یک امر حقوقی است، دارای قانون خاص هست. بعد از ده روز باید جواب داده شود. اگر نه، استیضاح می‌شود و معلوم است که استیضاح شورای عالی قضایی از سوی نمایندگان مجلس موردی ندارد. برای این‌که شورای عالی قضایی منتخب مجلس نیست تا آنها شورا را استیضاح کنند. به‌هرحال، این سؤالی است که بین قوه‌ی قضائیه و قوای دیگر براساس تجزیه و تحلیل شورای نگهبان روشن می‌شود.»

«و اما مسئله‌ی وزیر دادگستری، به‌هرحال وزیر دادگستری تعیین خواهد شد و دایره‌ی مسئولیت او در رابطه با قوه‌ی مقننه خواهد بود.»

تسلیم افراد مسلح غیرقانونی

در مورد اعلامیه‌ی دادستانی کردستان و ارایه‌ی امان‌نامه به‌افراد مسلحی که خود

را تسلیم می‌کنند، سؤال شد.

دکتر بهشتی، در پاسخ به‌این سؤال گفت: «می‌دانید که در اسلام، در بسیاری از موارد پیش‌بینی شده است مجرمینی که دارای جرایم عمومی هستند، نه این‌که مرتکب جنایات مرتکب به‌اشخاص شده باشند، آنها که دارای جرایم عمومی هستند اگر قبل از آن‌که نزد قاضی بیایند و توبه کنند، در برخی موارد عفو آنها الزامی است و در برخی موارد دیگر قاضی می‌تواند آنها را عفو کند. بنابراین، این امان‌نامه‌ها در رابطه با این زیربنایی است که در قضای اسلامی و قوانین جزای اسلامی پیش‌بینی شده است.»

مبارزه با آمریکا

سؤال شد: چرا باگذشت چهار ماه زندان، هنوز اتهام آقای جزایری معلوم نشده؟ بهتر نیست ایشان که فردی انقلابی است به‌جای ماندن در زندان به‌جبهه‌های جنگ برود و علیه آمریکا و عراق بجنگد؟

دکتر بهشتی در پاسخ به‌این سؤال گفت: «اما مسئله‌ی شرکت مبارزه علیه آمریکا. این سازمان‌ها کوشش کنند که چوب لای چرخ حکومت جمهوری اسلامی نگذارند و در این کشور بلوا به‌راه نیندازند و کارگرها را به‌اعتصاب و امثال اینها تشویق نکنند و در این گوشه و آن گوشه حادثه نیافرینند و جوّسازی و دروغ‌پردازی و شایع‌سازی نکنند، رفتنشان به‌میدان جنگ پیش‌کش! و اما در رابطه با شخص ایشان که می‌گویند در خارج ازکشور در مبارزه علیه رژیم فعالیت داشته است، ما همه‌ی مبارزان علیه رژیم گذشته را تقدیر می‌کنیم. ملت ما هم تقدیر می‌کند، ولی می‌دانید که مبارزه درگذشته علیه رژیم هرگز مجوز هیچ‌گونه خلاف قانونی در رژیم جمهوری اسلامی و پس از انقلاب نمی‌تواند باشد. ایشان را که به‌اعتبارگذشته نگرفته‌اند، ایشان را به‌اتهام کارهای پس از پیروزی انقلاب تحت تعقیب قرارداده‌اند که من هم

دقیقاً نمی‌دانم اتهامش چیست. به‌هرحال، دادگاه‌های انقلاب کسانی را که در انقلاب سهم داشته‌اند به‌اتهام سهمی که قبلاً در انقلاب داشته‌اند، نمی‌گیرند. این اتهام نیست، کمال هم هست. اگر کسی را تعقیب می‌کنند به‌اعتبار اتهام یا واقعاً جرمی است که پس از پیروزی انقلاب در رابطه با نظام جمهوری اسلامی داشته است، و این دادگاه است که می‌تواند مشخص کند، ممکن است دادگاه رسیدگی کند و او را تبریه کند.»

دکتر بهشتی اضافه کرد: شما به‌زودی موضع روشن و صریح شورای عالی قضایی را در رابطه با احزاب و گروه‌های مختلف اجتماعی در رسانه‌های عمومی خواهید دید. شاید هم منتشر شده باشد؛ اگر نشده، به‌زودی منتشر و اعلام خواهد شد.

به‌هرحال، موضع شورای عالی قضایی براساس قانون اساسی و قوانین دیگر در رابطه با گروه‌ها مشخص است. گروه‌های سیاسی، که این مواضع مشخص در قانون اساسی و قوانین موجود را که پس از انقلاب تصویب شده رعایت کنند، آزادیشان، فعالیتشان و افرادشان محترم هستند و محترم خواهند بود؛ و دستگاه قضایی صرفاً کسانی را تحت تعقیب قرار خواهد داد که متهم به‌تخلف از این معیارها باشند. باز هم تکرار می‌کنم، من چون در رابطه با اتهام ایشان اطلاعات کافی ندارم، می‌گویم که دادگاه مشخص می‌کند که آیا اتهامی که به‌ایشان زده شده است وارد است یا غیر وارد؛ اگر غیروارد باشد، تبریه و آزاد می‌کند، اگر هم وارد باشد، محکوم می‌کند و دلایل حکم را به‌اطلاع عموم می‌رساند.»

افشاگری دانشجویان

سؤال شد: اخیراً افشاگری‌هایی از سوی دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده که در آنها از نهادهای انقلابی و غیره سخن گفته نشده است، ولی در مورد شخص شما

و حزب، مسئله‌ای مطرح شده است. با در نظرگرفتن مطالبی که در نشریات منافقین در مورد شما منتشر شده، نظر شما در این مورد چیست؟ آیا سندی هست که افشا نشده باشد؟

دکتر بهشتی در پاسخ به‌این سؤال گفت: «بی‌شک پیرامون من و همه‌ی کسانی که در آنها ماه‌ها فعالیت داشتند، آنها مطالبی دارند. بسیار به‌جا است که این مطالب درباره‌ی هرکس هست و درباره‌ی هر گروهی هست، منتشر بشود تا ملت ما دقیقاً موضع آنها را نسبت به‌اشخاص، شخصیت‌ها و گروه‌ها، روزنامه‌ها و احزاب بداند. بنابراین، چه خوب است که مجموعه‌ای پیرامون آنچه مربوط به‌حزب جمهوری اسلامی، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی و بنیانگذاران جمهوری در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد، به‌صورت یک مجموعه منتشر شود و در اختیار همه‌ی مردم قرار بگیرد. راجع به‌نشریه من نخوانده‌ام و نمی‌دانم چه نوشته، ولی یکی از آنها را برای من آوردند و من آنها را مطالعه کردم. به‌آن نشریه باید گفت که آنچه درباره‌ی شخص من نوشته شده و یک مقداری از آن را من قبلاً اطلاع داشتم، چه خوب است که اینها همه با هم نوشته شود و معلوم گردد که از جمله کسانی که آمریکا خیلی آمده ببیند می‌تواند او را فریب دهد و تحت‌تأثیر قرار دهد، به‌اعتراف خودشان، به‌عنوان یک عنصری که حتی نمی‌توان او را فریب داد، شناخته شده کیست؟ در یک گزارشی، این جمله هست که با او درباره‌ی مسایل ایران و آمریکا صحبت شد، البته من یکی از مسئولان کشور بودم (آن موقع هم مسئول شورای انقلاب بودم، طبیعی است که با من صحبت شد) و او کسی است که نمی‌توان او را فریب داد. خوب است مجموعه‌ی این نوشته‌ها پیرامون من و پیرامون حزب و تشکیلات و بنیانگذاران حزب منتشر شود تا مسایل روشن شود.»

استعفای رئیس‌جمهوری

سؤال شد: یکی از روزنامه‌های صبح امروز در سر مقاله‌ی خود نوشته آقای رئیس‌جمهوری به‌علت عدم موفقیت در کارهایش قصد دارد استعفا بدهد. آیا این موضوع صحت دارد؟ در غیر این صورت چرا جوّسازی می‌شود؟

دکتر بهشتی، در پاسخ به‌این سؤال که آخرین سؤال، بود، گفت: «من هیچ اطلاعی در این مورد ندارم و این مطلب را هم نخوانده‌ام و به‌طورکلی همان‌طوری که امام مکرر فرموده‌اند، همه‌ی روزنامه‌ها موظفند که از نشر مطالبی که تشویش و نگرانی خاطر بیجا و التهاب بیجا در جامعه به‌وجود می‌آورد، خودداری کنند و امیدوارم همه‌ی روزنامه‌ها مراقب این اصل باشند.»[۱]

---

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

دیدگاه آمریکا در مورد میانه‌روها

(جریان قبل از انقلاب، در حین انقلاب)

«نظر به:...نکته‌ی قابل توجهی که در آنها بود، این است که به‌نظر می‌رسد که رهبران میانه‌رو اکنون به‌اندازه‌ای از ابراز کردن نگرانی‌های خود هراس دارند، در عین این‌که نقطه‌نظرهای خود را نسبی بر ابقای شاه در چهارچوب قانون اساسی ارایه می‌دهند تا به‌عنوان تاکتیک یا به‌دلایل دیگر چنین وانمود کنند که در خط خمینی هستند و این جدایی تا حدی هر دولتی را مأیوس می‌کند.

آنها از شاه و دولت او ـ از این‌که چندان توجهی به‌آنان نشده ـ انتقاد می‌کنند؛ البته شاید در آغاز کار آنها محق بودند ولی بعدها این انتقاد به‌خود آنها وارد است که شهامت انتخاب روش جدایی را نداشتند. البته یکی از دلایل مخالفت رهبران مذکور با خمینی، شاید وحشت آنها از افکار عمومی است؛ زیراکه آنها از دولت باج می‌گرفتند و سال‌ها زیر سایه‌ی دولت هویدا امرار معاش کرده بودند؛ به‌عبارت دیگر، ملاّهایی هستند که احتمالاً قبلاً با خمینی کار می‌کردند و امروز با دولت سازش کرده و باج می‌گیرند.»

(شماره‌ی ۰۰۴۷۱) تاریخ ۹ ژانویه ۷۹، گزارشگر Lambrakis امضای سولیوان)

(در زمان بختیار)

در ملاقاتی که پل کانسلر با درخشش داشت: «درخشش» به‌نظر می‌رسد که راه را دنبال کرده است، چرا که هدف نهایی او برقراری جامعه‌ای دموکراتیک خالی از عقاید خشک مذهبی است. او به‌عنوان یک تاکتیک هیچ راهی ندارد جز آن‌که خود را با نیروهای خمینی همسان و وفادار قرار دهد و بنابراین امیدوار است که می‌تواند در هر دولت مذهبی‌ای نفوذ کند و مردم مذهبی را به‌دست کمونیست‌ها رها نمی‌کند. پل کانسلر به‌درخشش و دیگر میانه‌روها پیشنهاد نمود که به‌منظور راهنمایی بیشتر، مذاکرات نزدیکی با افراد میانه‌روی مذهبی مانند بازرگان داشته باشند و بازرگان می‌تواند به‌عنوان بهترین رابط در جریان حرکت اصلی مذهبی باشد.»

(شماره‌ی ۱۴۷۸/۱، تاریخ ۳۰ ژانویه ۷۹، گزارشگر Lambrakis امضاء سولیوان)

قبل از انقلاب، نظریه‌ی سولیوان (راجع به‌حزب راما) «... اگر هرگروه میانه رو و متمایل به‌غربی که به مبارزه علیه «ملاّها» برخیزد، در مورد او به‌عنوان یک گروه (مترقی) با علاقه‌ی تمام تبلیغ خواهیم کرد.»

بعد از انقلاب: (در مورد مقدم مراغه‌ای)

«رهبر جنبش رادیکال، مقدم ضمن تماس با سرپرست دپارتمان، نظرات خود را در مورد مسایل جاری اظهار داشت و خیلی تأکید کرد که کاردار با خمینی تماس بگیرد که او (خمینی) ایرانی‌ها را متقاعد کند که دولت آمریکا انقلاب ایران را پذیرفته است.» **(افشاگری شماره‌ی ۲۰)**

«... در حفظ و تقویت عناصر به‌خصوص در ارتش، مذهبی‌های میانه رو و گروه‌های غیرمذهبی که قادرند نقش مهمی در حکومت آینده بازی کنند، اقدام کنیم...»

(از تحلیل قوه‌ی ابتکارات سیاسی)

«همان‌طورکه امور داخلی ایران به‌دو شاخه‌ی رسمی و غیر رسمی تقسیم یافته، سیاست خارجی‌اش نیز چنین است. این سیاست بین دو جریان افکار انقلابی اسلامی و جریان محافظه‌کارانه سیاسیون ملی‌گرا، در حال نوسان است. نشانه‌های مشخص از آنجا مشاهده شد که در عرصه‌ی بین‌المللی یک گرایش به‌سوی کشورهای رادیکال و نیز دوری جستن از اعراب میانه‌رو پدید آمد. حملات دایمی و لفظی به‌اسرائیل و صهیونیزم و بدگمانی نسبت به ابرقدرت‌های جناح دیگر، تمایل به‌همکاری دولت با دولت‌ها و کوشش در جهت بنای یک اقتصاد مدرن. این سیاست‌های دوگانه تا زمانی‌که دولت دایمی مستقر نشده باشد و یا این دولت تعویض شده باشد، ادامه دارد. کوشش ما برای معتدل کردن سیاست رادیکال در موقعیت فعلی بسیار محدود است».

(از سفارت در تهران به‌وزارت امور خارجه‌ی آمریکا)

(۲۰ اردیبهشت ۵۸)

«جبهه‌ی دمکراتیک ملی، کوشش‌های همه‌جانبه‌ای برای به‌دست آوردن پشتیبانی مردم، کارگران، معلمان و نویسندگان شروع کرده. گزارش داده شده که مجاهدین و فداییان خلق، پیام‌های قدردانی برای رهبر جبهه‌ی دموکراتیک ملی، هدایت‌الله متین دفتری فرستاده‌اند.»

نظرات تهیه‌کننده: «با حمایت این دو گروه، جبهه‌ی دمکراتیک ملی می‌تواند حزب‌سیاسی نیرومندی در دولت ایران باشد.

در جریان عزیمت آیت‌الله طالقانی از تهران، به‌دنبال دستگیری فرزندانش که منجر به‌تظاهراتی در تهران شد.

احتمالاً مهم‌ترین نتیجه‌ی تظاهرات همبستگی بالفعل میان جبهه‌ی دمکراتیک ملی متین دفتری و سایر تظاهرکنندگان بود.

یکی از مهم‌ترین نتایج، رو شدن اختلافاتی‌که خوب مخفی‌شده بین رهبران

جنبش اسلامی بود.

یکی دیگر از نتایج عمده‌ی جدایی بین خمینی و طالقانی، افزایش حملات و انتقادات در سطح عموم، علیه حکومت می‌باشد.»

«اخیراً با شریعتمداری به‌طور خصوصی صحبت کرده است و شریعتمداری صادقانه بیان کرد که او از اعمال دادگاه‌های انقلاب به‌شدت ناامید شده است و امیدوار است که دنیای غرب این اعمال را به‌اسلام واقعی نسبت ندهد. به‌نظر او دادگاه‌های انقلاب، غیرقانونی و غیراسلامی است و بنابراین دخالتی در این دادگاه‌ها ندارند. او اضافه کرد که ایران براساس عقل اداره نمی‌شود، بلکه براساس احساسات است. او ابراز امیدواری کرد که آمریکا نباید احساسات ضدآمریکایی گسترده‌ی کنونی را به‌عنوان احساسات تمام مردم ایران تلقی کند؛ و زیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به‌این افکار ضدآمریکایی کمک کرده است و وقتی که مردم ایران دوباره سرعقل بیایند، می‌خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد؛ البته این روابط باید با آنچه در گذشته بود، فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می‌تواند در این برهه از زمان به‌ایرانیان بگوید که اسلحه‌های خود را به‌زور به‌ایران نفروخته است و آمریکایی‌ها تنها به‌درخواست‌های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی‌ها باید از فرصت‌هایی، که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می‌شود، استفاده کنند و با این توطئه‌ی ضدآمریکایی مبارزه نمایند. او گفت که آمریکا باید اخبار مساعدی نسبت به‌ایران اشاعه دهد.»

(۳ اردیبهشت ۵۸، شماره‌ی ۴۲۵۳، از سفارت به‌وزارت امور خارجه) امضاء ناس

از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران از ابتدای اوجگیری خود به‌شکلی عمل نمود که بساط چپاولگران را درهم می‌کوبید و قصد تحول بنیادی در اساس جامعه‌ی خسته و کوفته از ۲۵۰۰ سال اسارت و ۵۰ سال شکنجه و اسارت داشت آمریکا را

که هنوز چشم امید به‌این خوان گسترده داشت، به‌وحشت انداخت و سعی در تعدیل این حرکت انقلابی نموده به‌طوری‌که در جستجوی پایگاهی برای این مقصد مهم خود بود. و میانه‌روها را که اقشار و طبقات مختلف جامعه‌ی ایران هستند و می‌توانند در آن جهت نقش‌آفرینی مناسبی داشته باشند، مشخص کرد. میانه‌روها که با خصوصیت‌های مختلف شکل گرفته‌اند، به‌خوبی پایگاهی شدند برای این سیاست آمریکا، یعنی تعدیل انقلاب به‌محافظه‌کاری کشاندن سیاست‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی ایران.

محافظه‌کاران نمی‌خواهند با برخورد قاطعانه و سازش‌ناپذیری که مظهر آن در امام خمینی نهفته است، با مستکبران و شیطان بزرگ آمریکا، رفتار نمایند و راه معاشرت و سازش در پیش دارند و به‌تبع در مسایل داخلی و در تلقی از انقلاب و تحولات بنیادی جامعه نیز این‌گونه می‌اندیشند.

(سیاست آمریکا در مورد میانه‌روها)

در تجزیه و تحلیل و ارایه‌ی طریقی که دو نفر از میانه‌روها به‌سفارت ارایه داده‌اند، به‌نام علی شاهپوریان و دکتر انوشیروان افراسیابی، که شاهپوریان کارمند سابق سفارت بوده است، فارت نظریه‌ای داده است که:

«این نمونه‌ی دیگری از تجزیه و تحلیل افراد وفادار شاه که خود را با اوضاع روز وفق داده‌اند (باد از هرطرف بوزد، به‌همان طرف می‌روند)، آنها عموماً با این طرز فکر که افرادی نظیر آنها بایستی تشکیلات وسیع‌تری با طرح‌های مؤثرتری در میانه‌ی طبقه‌ی میانه‌رو و برای آگاهی آنها که درکشاکش بحران سیاسی هستند و برای تحرک آنها ارایه دهند، موافقت کردند؛ مع‌هذا آنها راه طولانی در پیش دارند.»

(سولیوان) (زمان، ژانویه‌ی ۷۹ مطابق با دی‌ماه ۵۷)

(شماره‌ی ۰۰۵۸۵)

«ناتهانسون و همکارش لیما در ملاقات با پرت مقام رسمی سفارت در ۲۸ دسامبر ۷۹ گفت که:

«حالا پی برده‌ام که شاه نمی‌تواند باقی بماند. مهم‌ترین چیز برای نجات ایرانی که طرفدار غرب باشد و افراطیون را از قدرت دور نگه‌دارد، رفتن شاه است».

(شماره‌ی ۰۰۳۹۲... تاریخ ۹ ژانویه‌ی ۷۹، به‌امضاء سولیوان)

● در ملاقات با افراسیابی و شاهپوریان، به‌خوبی خط آمریکا را در تقویت تشکیلاتی خط میانه به‌هر شکل می‌بینیم. حتی در بالا به‌کسانی که ضدخمینی و وفادار به‌شاه هستند، از جنبه‌ی میانه‌روی در آینده‌ی سیاسی ایران اهمیت قایل هستند. پس هدف اصلی آنها، ترویج میانه‌روی و حمایت و قدرتِ سیاسی‌دادن به‌این طرز عمل و فکر است.

در ملاقات با افراد میانه‌رو و کسانی که عمدتاً مشی سیاسی محافظه‌کارانه و میانه‌رو دارند، سفارت پیش‌دستی نموده است و این عمل را از قبل از انقلاب شروع کرده و در اوج انقلاب ـ یعنی دی‌ماه ۵۷ ـ شدت بخشیده است.

تماس با افراد مختلف از جبهه‌های مختلف که از نقش‌های گوناگون برای تعدیل حرکت انقلابی و رادیکال امام می‌توانستند مؤثر باشند، انجام شده است.

در حقیقت، این خاصیت افراد و جبهه‌ها بوده است که سفارت و مأموران سیاسی (CIA) را به‌خود جذب می‌نموده است.

در ملاقات با داودی و عزالدین کاظمی، کارمندان عالی رتبه‌ی وزارت خارجه، ضمن پشتیبانی آنها از خمینی و توصیه به‌بختیار که به‌نفع خمینی کنار بروند، می‌گویند که:

«او براین عقیده بود که انقلاب اسلامی تنها گروه سازمان‌یافته‌ی جدا از کمونیست‌ها است و اختصاص دارد به‌این‌که کمونیست‌ها را از قدرت دور نگهدارد؛ و در طویل‌المدت این مطمئن‌ترین راه‌حل برای آمریکا و دنیای غرب است.»

داودی: «طرفداران خمینی» آنقدرها که گفته می‌شود اساسی و ریشه‌ای نیستند و در طول جریان، میانه‌روی را با واقعیت خواهند پذیرفت».

«مخالفین میانه‌رو اولین میتینگ بزرگ و متشکل خود را اخیراً برگزار کردند.

از جمله گروه‌های مخالف، اتحادیه‌ی معملین در ایران می‌باشد که رئیس آن محمد درخشش می‌باشد. درخشش در ۲۸ ژانویه به پل کانسلر گفت که گروه سیاسی او یک میتینگ بین ۴ تا ۵ هزار نفر، ۵ روز قبل (۲۳ ژانویه) تشکیل دادند و به‌منظور بحث کردن در مورد منافع مشترک در موقعیت سیاسی اخیر، آنها در... روزنامه تبلیغ نموده‌اند. همچنین از کلوپ معلمین که در اختیار وزارت آموزش و پرورش است، استفاده کرده‌اند.

...مخالفین برجسته، جدا از سخنران اتحادیه‌ی معلمین صحبت نمودند. اینها شامل وکیل متین دفتری (هدایت‌الله متین دفتری) وکیل لاهیجی (دکتر عبدالکریم لاهیجی) به‌خاطر گروه وکیلان ـ رحیم صفاری به‌خاطر حزب «اتحاد برای آزادی» متعلق به بنی‌احمد و دکتر اشراقی از یک سازمان دکترها و آقای مؤمنی از کانون نویسندگان.»

«... آنها همچنین در جستجوی اجازه گرفتن برای ادامه‌ی چاپ مجله‌ی هفتگی درخشش می‌باشند».

(شماره‌ی ۱۴۷۸/۱، تاریخ ژانویه ۷۹، امضاء سولیوان)

«کنسول Poliucol در پاسخ گفت که اگر خمینی در مشی خویش تندروی نماید، امکان دارد که ارتش به‌حرکت آید. کاظمی از این جواب کمی متأثر شد و طبق خیلی از مخالفین، عقیده‌ی شایعی را بیان داشت که امکان تجزیه در دوران ارتش خیلی زیاد است و بنابراین ارتش موفق نخواهد شد؛ اما او نتوانست این استدلال را نادیده بگیرد که بر اثر این جهش، صرفنظر از این‌که چه نتیجه‌ای دربردارد، به‌هرحال، مقدار زیادی خونریزی به‌پا خواهد شد. او با بی‌میلی به‌این نکته اشاره کرد که اجرای قانون

اساسی ارجح‌تر است به‌این‌که انقلابی در سیستم حکومتی انجام گیرد. همچنین به‌این نکته بارها اشاره کرد که خمینی آدمی نیست که اهل معامله باشد».

گفتار فوق به‌خوبی نحوه‌ی تهدید و ترساندن افراد را نشان می‌دهد، چنان که آنها را مجبور به‌میانه‌روی و ترس از کشتار و قبول قانون اساسی مشروطه‌ی سلطنتی می‌نماید.

● در مورد ارتباط با نهضت آزادی و میناچی در ۵۷/۱۰/۲۷

«میناچی ترجیح می‌دهد که دو شورا درهم ادغام شوند و این برنامه مقداری پشتیبانی قوی دارد. امکانات دیگر مورد بررسی، ملاقات مشترک این‌دو گروه با اعمال موازی (مثلاً دو گروه یک نخست‌وزیر انتخاب کنند).

در صحبت جدایی، دکتر میناچی (طرفدار شریعتمداری) تأیید کرد که صحبت‌ها بین مخالفین و نمایندگان بختیار در مورد راه‌حل اختلاف بین شورای خمینی (اسلامی) و شورای سلطنت پیشرفت کرده است».

«...سپس انتظام موضوع را عوض کرده و گفت:

نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت آمریکایی ملاقات کند. برای مذاکره در مورد منافع آمریکا در ایران و تلاش برای اجتناب از درگیری بین آمریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با آمریکاست.» (۵۷/۱۱/۲)

«...از طرف دیگر، با پذیرفتن همه‌ی احزاب که مطرح است، رهبران میانه‌رو با خط سازش‌ناپذیر خمینی کله‌شقی می‌کنند. بهترین امید در شرایط فعلی این است که احزاب داخلی متمایل به‌توافق و سازش شوند تا این‌که یک درگیری سرسختانه‌ای را پیش گیرند.» (سولیوان ۵۷/۱۱/۲)

«بهترین امید در تقلیل خشونت ـ ظاهراً ـ نهضت آزادی است و رهبران میانه‌رو که سعی دارند خمینی را متقاعد کنند که در موقع ورود زیاد سخت نگیرد. این می‌تواند یک پیشنهاد باشد.» ۵۷/۱۱/۹

«اعلان بختیار بر این‌که او به‌پاریس می‌رود، ملاقات‌ها و مذاکراتی در تهران و پاریس به‌راه انداخته است. رهبران مذهبی میانه‌رو ـ ظاهراً از ترس خشونت ـ می‌خواهند که او هرچه زودتر در مورد بازگشت خمینی مذاکره کند. نهضت آزادی ظاهراً بیشتر متوجه یک سازش سیاسی است.» (۵۷/۱۱/۸)

در ملاقات با درخشش نیز هدف‌های آمریکا به‌خوبی مشخص می‌گردد.[1]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

داستان بلوکه شدن ثروت‌های ایران

مسئول واقعی بلوکه شدن سپرده‌های ارزی ایران کیست؟

سرانجام در شرایطی که امپریالیسم جهانخوار آمریکا دامنه‌ی دسایس خود را علیه ایران انقلابی گسترش بخشیده است، جاسوسان آمریکایی رخت سفر از ایران بربستند و برای ادامه‌ی خدمت به‌سازمان متبوع جاسوسی خود در چهارچوب غارت منافع کشورها به‌سرزمین خود بازگشتند. این‌که آیا گروگانگیری که بازتاب عین خشم فروخورده‌ی مردم محروم ایران بوده است، چه نتایجی در سمت‌گیری سالم انقلاب اسلامی ایران به‌بار آورده، سخنی است که از آن بسیار گفته‌اند. می‌توان به‌سخنان چندی قبل آقای رجایی پیرامون دستآورهای گروگانگیری که در مجلس شورای اسلامی ایراد شد به‌مثابه‌ی طرازنامه‌ای که جمع بست کل نتایج یاد شده را دربردارد، اشاره کرد. اما در این میان، مسئله‌ی ثروت‌های بلوکه‌شده‌ی ایران در بانک‌های امپریالیستی در رأس گفت‌وشنودهای مردم و در مرکز توجه همگان قرار داشته است.

ما اصولاً وارد این بحث بغرنج نمی‌شویم که آیا آمریکا علی‌رغم تعهدات

واپس‌نشینانه‌ی خود در قبال بازپس‌دادن باقیمانده‌ی دارایی‌های ایران، باز هم مانند همیشه بند تعهدات خود را خواهد گسست یا نه؟

اما جار و جنجالی که مخالفین و لیبرال‌ها در حول و حوش ذخایر ارزی ایران به‌راه انداخته‌اند، ما را برآن داشت که با نظری سخت اجمالی، داستان غم‌انگیز اسرا و ثروت‌های ایران را در بانک‌های امپریالیستی مرور کنیم.

حسن این گریز و گذار در گذشته‌های انقلاب، حداقل اینست که مردم، مسببین واقعی بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران را خواهند شناخت.

***

درست در همان روزی که خبرگزاری فرانسه از بیروت گزارش داد، شاهپور بختیار با یک قایق موتوری از بندرعباس فرار کرده و به‌دوبی... پناهنده شده، (**اطلاعات ۱۳۵۸/۱/۸**)، کوشش الیگارشی مالی آمریکا برای بالاکشیدن دارایی‌های ایران در بانک‌های امپریالیستی، خاصه «چیس مانهاتان بانک نیویورک»، از «قوه به فعل» درمی‌آید.

این‌که آیا شاهپور بختیار، این نوکر بی‌اختیار کاخ سفید در دوره‌ی زمامداری دولت گام‌به‌گام از ایران گریخته است موضوع این گزارش نیست، اما جا دارد دولت انقلابی حاضر این قضیه را جداً مورد تعقیب قرار دهد و مسببین آن را در هر پایه و مرتبه بر صندلی اتهام بنشاند. می‌پردازیم به‌داستان دارایی‌های ایران: هنگامی که دولت موقت، فارغ از دسایس فزاینده‌ی امپریالیسم آمریکا برای متوقف ساختن چرخ‌های نیرومند انقلاب ایران فریاد سر می‌داد که سه‌بار نُه‌بار غلط کردیم انقلاب کردیم، و «چون وابسته بوده‌ایم به‌ناچار باید وابسته بمانیم»، آسوشیتدپرس از نیویورک اعلام داشت: «یک قاضی دادگاه مانهاتان، درخواست دو کمپانی آمریکایی مبنی بر بلوکه کردن ۱۴۳ میلیون دلار پول ایران را در دو بانک مانهاتان رد کرد.» (**اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۵۸**) آری، قاضی دادگاه مانهاتان صرفاً به‌این دلیل که

به‌آینده‌ی سمت‌گیری دولت گام‌به‌گام ایمان آورده بود، تقاضای ۲ کمپانی آمریکایی را رد کرد؛ اما این واقعیت را نتوانست کتمان کند که اصولاً در آمریکا می‌توان برای بلوکه‌کردن سپرده‌های ارزی کشورهای در حال رشد اقدام قانونی (!) به‌خرج داد.

توجه داشته باشیم که نخستین زمزمه‌های مربوط به‌غارت سپرده‌های ایران در آمریکا، تنها ۲ ماه بعد از پیروزی انقلاب و حدود ۸ ماه قبل ازگروگانگیری از دهان «وال استریت» خارج شده بود.

دولت گام‌به‌گام در سراشیب سازش

در تمام دوره‌ی حکومت دولت موقت نه تنها هیچ اقدامی برپایه‌ی خارج ساختن دارایی‌های ایران از بانک‌های امپریالیستی صورت نگرفت، بلکه دولت خود می‌کوشید که آمریکا را دوباره از پنجره به‌ایران بازگرداند. **امیرانتظام می‌گفت:** «دولت ایران علاقه‌مند است که روابط حسنه‌اش را با آمریکا و دیگر کشورهای دنیا ادامه دهد.» **(اطلاعات، ۱۹ خرداد ۱۳۵۹)**

توجه داشته باشیم که عضو فعال دولت موقت از روابط حسنه با آمریکا سخن می‌گوید. همان که امروز رژیم انقلابی کنونی را سازشکار می‌خواند!

اما کیفیت این روابط حسنه چگونه بود؟ **خبرگزاری فرانسه به‌نقل از «سوویتسکا یا روسیا» از مسکو پاسخ می‌دهد:**

«آمریکا درنظر دارد یک نیروی صدهزار نفری برای دفاع از منافع حیاتی و تأمین نفت موردنیاز خود به‌منطقه (خلیج فارس) اعزام دارد.» **(اطلاعات، ۱۹ خرداد ۵۸)**

این یک نمونه از روابط حسنه. **یونایتدپرس از واشنگتن نمونه‌ی بعدی را ارایه می‌دهد:** «سنای آمریکا پنجشنبه‌ی پیش به‌اتفاق آراء، اعدام‌های پی‌درپی در ایران را تقبیح کرد و خاطرنشان ساخت که اگر این اعدام‌ها ادامه یابد، ممکن است به‌روابط دوستانه‌ی (آری دوستانه) آمریکا و ایران لطمه‌ی شدید وارد شود. سنای

آمریکا ضمن تصویب قطعنامه‌ای تنفر خود را از اعدام‌های فوری... ابراز داشت...»

در قطعنامه‌ی سنای آمریکا، همچنین از صدور دستور قتل شاه مخلوع (که توسط آیت‌الله خلخالی صورت گرفته بود)... شدیداً انتقاد شده است. **(اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۹)**

قطعنامه‌ی یاد شده که از سوی سناتور یهودی‌الاصل آمریکایی، جاکوب جاویتس به‌کمیته‌ی امور خارجی سنا پیشنهاد شده بود، مورد تصویب قرارگرفت اما دولت‌مردان ما در مقابل این تصویب‌نامه‌ی مداخله‌گرانه سکوت کردند. سکوت آنها به‌این معنا بود که آنها نیز نسبت به‌اعدام اوباشانی مانند هویدا و دیگران نگرانند؛ و مگر نه این‌که خود اعلام می‌داشتند که «این اعدام‌ها حیثیت ایران را در کشورهای جهان برباد داده است؟»

در مورد لغو قرارداد دوجانبه‌ی ایران و آمریکا غالباً جوابیه‌ی دکتر یزدی این بود که:

«هم اکنون هیئت دولت مشغول بررسی چگونگی لغو این قرارداد است.» **(اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۱)**

و اما ببینیم سولیوان در این مورد چه نظری دارد:

«سیا از کاردار آمریکا ـ در استکهلم ـ می‌خواهد که به‌انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر، انجام شود. کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. هدف ما از انجام این روش اینست که به‌شما (کاردار) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به‌این ملاقات هماهنگی کامل دارند.» (افشاگری دانشجویان خط امام، اطلاعات، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹)

این نیز فراز دیگری از همان مأخذ مذکور است:

(از ساندرز به‌نیوسام، شهریور ۱۳۵۸، سری):

«ما باید مسئولانه عمل کرده و بازرگان را قدرت بدهیم و مطمئن باشیم که در آینده در ارتش دوستانی خواهیم داشت که می‌توانند معضلات سیاسی مملکت را راه‌گشا باشند.»

توطئه پشت توطئه

دسیسه‌های آمریکا به‌همین چند مورد کوتاه خلاصه نمی‌شود. آمریکا برای استفاده از تجارب، شاه مخلوع نوکر سرسپرده‌ی خود را به‌آن کشور فرامی‌خواند.

در اواخر مهر ۱۳۵۸، خبرگزاری فرانسه از مکزیکوسیتی اعلام داشت: «شاه سابق ایران که از اوایل ژوئن گذشته به‌حال تبعید در مکزیک اقامت داشت، بعدازظهر روز دوشنبه برای مداوای پزشکی عازم نیویورک شده است.» **(اطلاعات، اول آبان ۵۸)** **آری، آمریکا برای ادامه‌ی توطئه‌هایش شاه را به‌دامان خود می‌پذیرد و سخنگوی وزارت خارجه‌ی ایران در مقابل اعتراض مردم می‌گوید:** «از آمریکا تعهد گرفته شد که شاه فعالیت سیاسی نکند.» **(اطلاعات، ۲ آبان ۱۳۵۸)** کدام تعهد؟ پس چرا پروتکل آن منتشر نشد؟

ذخایر ارزی ایران

هنگامی که خواست برحق ایران بر پایه‌ی استرداد دارایی‌هایی که شاه مخلوع به‌غنیمت برده بود اوج می‌گرفت، دولت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم به‌خرج نداد بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد. از جمله رئیس دولت اظهار داشت: ***«می‌خواهند پول‌های او را بگیرند!»***

این‌که آیا منظور از این جمله آن است که مردم می‌خواهند با توسل به‌زور و خشونت ***«پول‌های او را بگیرند»*** یا معنای دیگری دارد، خدا داناتر است!

در همان‌حال که کاظم رجوی نماینده‌ی جدید ایران در سازمان ملل، فاش

ساخت **«فقط دارایی‌های نقدی شاه مخلوع که در بانک‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود، حدود ۱۵ میلیارد دلار است»** (اطلاعات، ۲۲ خرداد ۱۳۵۸) و این مبلغ را شاه مخلوع نیز تأیید کرد: «شاه سابق در مصاحبه با یکی از خبرنگاران آلمان که از امواج رادیویی آن کشور پخش شد، در پاسخ به این سؤال که شنیده شده ۱۵ میلیارد دلار پول ملت ایران را با خود از ایران خارج کرده است، گفت: **بله، من این پول را با خود آورده‌ام ولی تا یک ماه دیگر که به‌ایران بازمی‌گردم، برای ملتم خرج خواهم کرد.»** **(اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۵۸)**

«میزان» در مورد میزان دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکا می‌نویسد: «طبق اظهارات رسمی مقامات رسمی بانک مرکزی ایران، دارایی‌های مسدود شده حدود ۱۴ بیلیون دلار است... آقای رجایی... میزان این دارایی را به‌نحوی ۱۳/۵ بیلیون دلار اعلام کردند و قبول کردند که از این مبلغ کلان فعلاً فقط چیزی در حدود ۲/۸ بیلیون دلار عاید ایران شده است.» نویسنده در پایان با اشاره به‌این‌که «آزادی‌خواهی، خمیرمایه‌ی تمام انقلابات جهان است»، خطاب به‌روحانیت مبارز می‌افزاید: «در مقابل خدای ایران، تاریخ ایران و ملت ایران مسئولید، چه دفاعی دارید؟» (**میزان، ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۵۹**) ما فکر می‌کنیم کسانی که باید از خود دفاع کنند در واقع همان لیبرال‌ها هستند و نه شخصیت‌های انقلابی؛ و اما در مورد صداقت نویسنده باید گفت که به‌عمد همه‌جا میلیارد را به‌بیلیون تبدیل کرده که اگر مچگیری شد، چاپخانه را مسئول این اشتباه قلمداد کند.

نکته‌ی دیگر این‌که بهتر بود نویسنده‌ی مطلب، کارنامه‌ی دولت موقت را مطالعه می‌کرد و درمی‌یافت که چه کسانی کمتر راستگویی می‌کنند!

ما در تداعی آن به‌حافظه‌ی ایشان کمک می‌کنیم:

محمدعلی مولوی، رئیس بانک مرکزی دولت موقت در مصاحبه‌ی یکشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ خود، پیرامون ذخایر ارزی گفته بود: «رقم ذخیره‌شده‌ی ارزی ما ـ تا ۲۲

تیرماه ـ ۱۰ میلیارد و ۶۹۸ میلیون دلار بود و برخلاف شایعات فقط ۸ درصد آن به‌صورت اسناد خزانه در آمریکا نگهداری می‌شود و دولت، ذخایر ارزی را در ممالک و با پول‌های مختلف حفظ می‌کند.» (**اطلاعات، اول مرداد ۱۳۵۸**) روشن شد چه کسانی دروغ می‌گویند؟

سؤال دیگر از میزان اینست که چه تفاوت فاحشی بین «حدود ۱۴ بیلیون دلار» و «به‌نحوی ۱۳/۵ بیلیون دلار» وجود دارد که نویسنده‌ی میزان، آن را عمده می‌کند و دلیل بر دروغگویی آقای رجایی قرار می‌دهد؟

از جانب دیگر باید گفت نخیر آقایان، خمیرمایه‌ی اصلی هر انقلابی آزادی در رشد عدالت‌خواهی و تسلط‌طلبی انسانی است.

اکنون سؤال ما از دولت موقت اینست: چرا در تمام طول حکومت خود نه تنها دارایی‌های ایران را که هر دم بیم بلوکه‌شدن آن می‌رفت، از بانک‌های اروپایی و آمریکایی بیرون نکشیدند؟ چرا رئیس بانک مرکزی دولت موقت می‌گفت «دولت ذخایر ارزی را در ممالک و با پول‌های مختلف حفظ می‌کند؟» (**همانجا**)

مگر نه این‌که درست در همان لحظه‌ی تاریخی هارولد براون وزیر دفاع آمریکا، تهدید می‌کرد که «آمریکا خود را آماده‌ی استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از منافع حیاتی خویش (در حوزه‌های نفتی خاورمیانه) می‌کند؟» (**همانجا**)... در آن هنگام، واحدهای دریایی آمریکا در اقیانوس هند و آب‌های خلیج فارس جولان می‌دادند و آمادگی خود را برای به‌اصطلاح مبارزه با تروریسم دریایی اعلام می‌داشتند. طبیعتاً ایران می‌بایست نسبت به‌اقدامات راهزنانه‌ی آمریکا اعتراض می‌کرد ولی صادق طباطبایی، سخنگوی دولت موقت، ناگهان اعلام داشت که قراردادهای مربوط به «جنگنده‌های فوق مدرن اف ـ ۱۴ (که)... استفاده‌ی آن حتی برای خود آمریکا نیز دردسر دارد(!)» لغو شده است. وی افزود: «بهای یک جنگنده‌ی اف ـ ۱۴ در حدود ۶۰ میلیون دلار است و بین ۷۵ تا ۸۰ هواپیمای اف ـ ۱۴ در اختیار نیروی هوایی

ایران قرار دارد.» **(اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۵۸)**

بد نیست یادآور شویم که حدود دو ماه قبل از آن، پرزیدنت کارتر اعلام داشته بود که از بازپس گرفتن هواپیماهای اف ـ ۱۴ فوق‌العاده خشنود خواهد شد.

شاید در مقابل امثال و نظایر همین توطئه‌های رنگارنگ بود که رهبر انقلاب احساس خطر کردند و طی یک سخنرانی تاریخی فرمودند:

«دولت ما انقلابی نیست» و «می‌آیم تهران و با رؤسایی که مسامحه می‌کنند انقلابی عمل می‌کنم.» **(اطلاعات، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸)**

تام رستون سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در همان زمان می‌گوید: «یک حکومت مؤثر و مقتدر به‌رهبری بازرگان ـ نخست‌وزیر ـ برای منطقه و نیز خود ایران مفید و لازم است... برای اثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران این موضوع اهمیت دارد که اعتبار و نفوذ حکومت بازرگان تقویت شود.» **(اطلاعات، ۴ شهریور ۱۳۵۸)**

دکتر یزدی در مورد اختلافات ایران و آمریکا معتقد بود: «اینها نوع اختلافاتی است که ما با آمریکا داریم و باید برای حل آنها به‌مذاکره بنشینیم.» و البته «نوع اختلافاتی» که وی به آن اشاره می‌کند، اینست که «باید آمریکا بدون قید و شرط لوازم یدکی... به‌ما بفروشد.» **(اطلاعات، ۱۹ مهرماه ۱۳۵۸)** این هم نمونه‌ای دیگر از استقلال‌گرایی!

توطئه برای غارت ذخایر ایران

نخستین کوشش «وال استریت» برای تصاحب سپرده‌های ارزی ایران در شهریورماه سال گذشته، در اوج قدرت‌مداری دولت گام‌به‌گام بازرگان به‌وقوع پیوست. در آن هنگام شرکت «آی. دی. اس» آمریکایی، مجری پروژه‌ی راهزنانه‌ی کامپیوتریزه کردن امور بیمه‌های سازمان تأمین اجتماعی ـ که برای این منظور ۴۰ میلیون دلار هزینه‌ی اصلی و ۴۱ میلیون دلار هزینه‌ی خدمات جنبی در آبان ماه

۵۵، مطالبه کرده بود و می‌بایست ظرف کمتر از ۳ سال پروژه را به‌اتمام برساند ـ با شکایت یک‌جانبه‌ی خود در دادگاه‌های نیویورک و دالاس خواستار «ضبط و توقیف اموال دولت ایران در آمریکا توسط دادگاه‌های آمریکایی شد.» (**اطلاعات، ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۸**) اطلاعات در این مورد نوشت: «ده‌ها میلیون ریال اموال ایران در آمریکا ضبط شد.» و دکتر معین عراقی، وکیل سازمان تأمین اجتماعی در آمریکا، اعلام داشت: «شرکت آی. دی. اس، در حالی که به‌علت عدم انجام تعهد، خسارت زیادی به‌سازمان تأمین خدمات اجتماعی تحمیل نموده، حق ایران را نادیده گرفته و برخلاف مفاد قرارداد، با مطرح کردن شکایت در دادگاه‌های آمریکا اموال و ذخایر کشورمان را مصادره نموده است.» (**همانجا**)

با این‌حال، دولت موقت نه تنها از حقانیت خود در برابر این‌گونه یورش‌های اوباشانه دفاع نکرد بلکه بقیه‌ی سپرده‌های ایران را که هر لحظه در معرض انسداد قرار داشت، از بانک‌های امپریالیستی خارج نساخت. همین عوامل و به‌ویژه مذاکرات محرمانه با برژینسکی در الجزایر، دست به‌دست هم دادند و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را برآن داشتند تا در ساعت ده و سی دقیقه‌ی پیش از ظهر روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، لانه‌ی جاسوسی آمریکا را تسخیر کنند، تسخیری که دولت را هم ساقط کرد؛ و آن‌چنان شوری در مردم دمیده شد که امام خمینی در وصف آن می‌گویند: «در ایران باز انقلاب است، انقلاب بزرگ‌تر از انقلاب اول.»

شاید اگر روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ادعا نمی‌کرد که «از دست رفتن باقی‌مانده‌ی ذخایر ارزی آزاد ما و مالاً رکورد و انحطاط رشد اقتصاد ملی و سرانجام فراهم آمدن زمینه‌های جنگ ایران و عراق، نتیجه‌ی مسلم گروگانگیری بوده است و آقای بنی‌صدر ـ **رئیس جمهوری** ـ اظهار نمی‌داشت که «با گرفتن گروگان، ما گروگان آمریکا شدیم...»، «من از اول با قضیه‌ی گروگانگیری مخالف بودم.» (**صبح آزادگان، ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۵۹**)، ما دامنه‌ی این مبحث را کوتاه‌تر می‌کردیم. اما برای قضاوت مردم

محرومیت‌کشیده‌ی ایران بهتر است به‌این گفتارها و ایضاً ادعاهای «انقلاب اسلامی» بپردازیم. با استناد به‌رهنمودهای خودشان که می‌گویند «شرایط جنگی» نمی‌تواند مانع آزادی برای انتقاد و بیان حقایق باشد.»

رئیس‌جمهوری و ذخایر ارزی ایران

به‌طوری که اشاره شد، نخستین بار در فروردین ماه سال ۱۳۵۸ (۸ ماه قبل از گروگان‌گیری) ۲ کمپانی آمریکایی به‌منظور «بلوکه‌کردن ۱۴۳ میلیون دلار پول ایران در دو بانک مانهاتان» (**اطلاعات، ۸ فروردین ۱۳۵۸**) به‌یک قاضی دادگاه مانهاتان شکایت بردند. این دو کمپانی اگرچه در آن هنگام نتوانستند منظور پلید خود را به‌حیطه‌ی عمل درآورند، اما به‌عنوان بنیانگذاران بلوکه‌شدن سپرده‌های ایران، نامشان در تاریخ وال استریت ثبت شده است!

مرحله‌ی بازپسین تهاجم به‌سپرده‌های ارزی ایران در بانک‌های امپریالیستی، بازهم در عصر طلایی بریکلس (ببخشید دولت موقت) صورت گرفت و این بار کمپانی آمریکایی «آی. دی. اس»، در شهریورماه ۱۳۵۸، به‌نوشته‌ی روزنامه‌ی اطلاعات، «ده‌ها میلیون ریال اموال ایران در آمریکا» را ضبط کرد؛ ولی متأسفانه دولت موقت نه تنها اقدامی برای بازپس گرفتن ذخایر ارزی ایران به‌خرج نداد بلکه اصولاً حتی قضیه را هم پیگیری نکرد. مدت‌ها بعد، وقتی محافل انقلابی ایران خواستار بیرون کشیدن سپرده‌های ایران از کام خطرآفرین بانک‌های امپریالیستی بودند، بنی‌صدر، سرپرست وزارت امور خارجه بعد از سقوط دولت، در بیست و چهار آبان‌ماه ۱۳۵۸، در نهایت رضایت از سیستم بانک‌های امپریالیستی بالاخص بانک‌های «اروپایی» به‌مردم ایران اطمینان داد که: «هیچ‌گونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها (ذخایر ارزی) توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد.» (**اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۵۸**)

از ایشان می‌پرسیم: «چرا هیچ‌گونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد؟» و ایشان باز هم با اطمینان عجیبی نسبت به‌بانک‌های امپریالیستی می‌گویند: «زیرا بیشتر این سپرده‌ها در شعبات بانک‌های آمریکایی در اروپا می‌باشد!» آری اروپا، فرانسه! و... شعبات بانک‌های آمریکایی در اروپا می‌باشد!»

اروپا، فرانسه! و...

برای اطلاع بیشتر ایشان، یک‌بار دیگر سند محرمانه‌ی «سیا» را در مورد فرانسه‌ی مطلوب مرور می‌کنیم: «موضوعی که خیلی باکمال نرمش و ملایمت باید به‌آیت‌الله (امام خمینی) پیشنهاد شود این است که بگوییم اگر بخواهیم جلوی دخالت بیجای کمونیست‌ها را بگیریم، بازرگان به‌یک پشتیبان دیگر احتیاج دارد. ما هیچ‌گونه پیشنهادی که از کدام کشور اول پشتیبانی کند، نداریم؛ ولی شاید فرانسوی‌ها که درگذشته هم پشتیبان خمینی بوده‌اند، بتوانند جای خالی آمریکا را پُر کنند و این بهترین وضع باشد.» **(افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، سند شماره‌ی ۲۰۳۱۳)**

راستی آقای بنی‌صدر در پاسخ اطمینانی که به‌مردم می‌دهد چه دفاعی دارند؟ رئیس‌جمهوری در مورد میزان سپرده‌های ایران اظهار داشتند: «نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار سپرده‌ی ارزی در بانک‌های اروپایی ـ آمریکایی» وجود دارد که بیشترین آن در «چیس مانهاتان بانک نیویورک» است که شاه معدوم نیز از سهامداران عمده‌ی آن محسوب می‌شد.»

ایشان در جای دیگری از سخنان خود تأکید کردند که: «ایران نزدیک ۵۰ میلیارد منابع مالی و سرمایه در آمریکا دارد» و افزودند که «البته ما برای بازپس گرداندن این سرمایه امکانات مادی کافی نداریم.» رئیس‌جمهوری که تا حدی دریافته است زمان بازپس گرفتن سپرده‌های ایران به‌سرعت سپری می‌شود، ناامیدانه می‌گوید: «امیدواریم مردم آمریکا... اجازه ندهند که آمریکا حق یک کشور را پایمال کند.»

(اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۵۸) پس کجا رفت آن اطمینان مطلق؟ شما که با شهامت می‌گویید «به‌خود بیاییم، استبداد و آزادی در کشور ما مسئله‌ی لیبرالیسم و مخالفت با آن نیست»، **(انقلاب اسلامی، ۷ بهمن ۱۳۵۹)** چرا سپردهای ارزی ایران را از بانک‌های امپریالیستی خارج نکردید؟ مگر شما در رأس قدرت نبودید؟ روزنامه‌ی شما در شماره‌ی سوم بهمن‌ماه خود می‌نویسد: «فریب در آن چیزی بود و هست که در عرض یک سال و اندی به‌مردم گفتند، اینها (گروگان‌ها) جاسوس هستند»، «فریب آن می‌شود که به‌مردم گفتند ملیت‌گرایی بد است.» به‌جای تبریه‌ی جاسوسان آمریکایی، به‌مردم پاسخ بدهید کدام فریب است؟ این‌که جاسوس‌ها را جاسوس معرفی می‌کنند یا آن‌که شما به‌وضوح می‌گویید «هیچ‌گاه نگرانی از جهت مسدود شدن این حساب‌ها توسط دولت ایالات متحده وجود ندارد؟» فریب واقعی کدامین یک از این هر دوست؟ فریب واقعی آنجاست که به‌قول حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، در اوج مبارزات ضدامپریالیستی مردم بعد ازگروگانگیری «آقای بنی‌صدر هم وزیر خارجه بودند و می‌خواستند تشریف ببرند نیویورک. امام فرمودند که نروید. بعد که برگشتیم تهران، آقای بنی‌صدر در فرودگاه از وزارت خارجه استعفا دادند.» **(مصاحبه‌ی مطبوعاتی رئیس مجلس، ۷ بهمن۱۳۵۹)**

سرانجام، در بیست و ششم آبان‌ماه ۱۳۵۸، دو روز بعد از اطمینانی که آقای بنی‌صدر ـ وزیر امور اقتصاد و دارایی وقت ـ به‌مردم می‌دادند، ذخایر ارزی ایران در بانک‌های امپریالیستی بلوکه شد. خود ایشان در این مورد اظهار داشت:

«کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا، دستور به‌توقیف دارایی‌های دولت ایران در بانک‌های آمریکا و شعبات آنها را در خارج از آمریکا (یعنی اروپا) صادر کرده است.» **(اطلاعات، ۲۶ آبان ۱۳۵۸)**

ذخایر ارزی ایران درست در همان شعباتی بلوکه شد که ایشان تأکید کرده بودند که در آنجا «خطر مسدود شدن آن وجود ندارد.»

سه روز بعد ایشان به‌جای آنکه از این اقدام ریاکارانه‌ی آمریکا تجارب گرانبهایی آموخته باشند، اظهار داشتند که «ما علاقه‌ای به‌قطع رابطه با آمریکا نداریم.» (**اطلاعات، ۲۹ آبان ۱۳۵۸**) ولی دیگر خیلی دیر شده بود؛ زیرا ملت قهرمان ایران رشته‌های رابطه با امپریالیسم جهانخوار آمریکا را از هم گسسته بود.[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات ـ یکشنبه ۱۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

پاسخ دکتر ابراهیم یزدی به گزارش
«داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»

چندی پیش گزارشی تحت عنوان «داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»، در روزنامه‌ی اطلاعات، به‌چاپ رسید که طی آن به‌مناسبت‌هایی نامی از دکتر ابراهیم یزدی به‌میان آمده بود. ذیلاً نامه‌ی ایشان را، که توضیح و پاسخی بر برخی مطالب گزارش مزبور است، می‌خوانیم:

«سرپرست محترم مؤسسه‌ی اطلاعات، بعد از سلام، روزنامه‌ی اطلاعات در شماره‌ی ۱۹ بهمن ۵۹ خود، در مقاله‌ای تحت عنوان «داستان بلوکه‌شدن ثروت‌های ایران»، مطالبی را در رابطه با این‌جانب و مسئولیت‌های مربوط به‌این‌جانب در دولت موقت نوشته است که عاری از حقیقت و سرتاپا دروغ و بهتان و اشاعه‌ی اکاذیب است. انتشار این مطالب در روزنامه‌ای که تحت سرپرستی آن برادر گرامی است و منتسب به‌امام می‌باشد، برای من بسی تعجب‌آور است! تعجب و شگفتی من از دو جهت است: اول آن‌که امام مرتب توصیه و تأکید می‌نمایند که مطبوعات، مطالبی که به‌وحدت جامعه‌ی اسلامی لطمه بزنند ننویسند.

مطالب مقاله‌ی اطلاعات در شأن روزنامه‌ای که تحت سرپرستی شما اداره می‌شود، نیست. خصوصاً که با مطالب سرمقاله‌ی اطلاعات در همان روز مغایرت دارد و خدای نکرده مشمول آیه «لم تقولون مالاتفعلون» خواهد بود. **نویسنده‌ی سرمقاله‌ی اطلاعات، با متانت به‌استقبال آموزش معیارهای امام رفته است و تحت عنوان: «اختلاف بینش طبیعی است و اختلاف‌اندازی طبیعی نیست» چنین آورده است:**

«می‌توان اختلاف سلیقه و بینش داشت اما دروغ نگفت و به‌خاطر بغض و کینه‌ی شخصی با فرد و گروهی خاص، کل ارگان‌ها و افراد خدمتگزار و بالکل انقلاب و حکومت را آماج حملات قرار نداد.»

تعجب دوم اینکه: چرا روزنامه‌ی منتسب به‌امام همان دروغ‌هایی را که بارها مطبوعات وابسته به‌دشمنان انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های توده ـ نفتی انتشار داده‌اند، تکرار نموده است؟ توضیحات زیر در رابطه با برخی از نکات انحرافی و کذب مقاله‌ی مزبور است که ارسال می‌گردد و امید آن دارد که آن را در همان صفحه و با تیترها و عناوینی به‌همان اندازه چاپ خواهید فرمود:

۱ ـ در مقاله‌ی اطلاعات، بعد از خبر صدور قطعنامه سنای آمریکا در سال گذشته، علیه ایران که طی آن از اعدام‌های طاغوتیان ابراز تنفر شده بود، می‌نویسد:

«دولت‌مردان ما در مقابل این تصویب‌نامه‌ی مداخله‌گرانه سکوت کردند. سکوت آنها به‌این معنا بود که آنها نیز نسبت به‌اعدام اوباشانی مانند هویدا و دیگران نگرانند.»

این یک اتهام و دروغ بی‌اساس بیش نیست. نامه‌ی مردم، ارگان حزب غیروابسته!! توده‌ی ایران در ۲۱ دی‌ماه ۵۹، همین مطالب کذب را نوشت:

«دولت موقت لیبرال‌ها در برابر سیاست تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه‌ی آمریکا، سیاست تسلیم را در پیش گرفته بود و از مردم انقلابی ایران و رهبر انقلاب به‌واسطه‌ی ممانعت از پیشبرد این سیاست تسلیم و سازشکارانه، شکایت و گله

می‌کرد. سنای آمریکا در اردیبهشت ۵۸، طی یک قطعنامه‌ی گستاخانه که تهدید مستقیم انقلاب ایران و دخالت آشکار در امور داخلی ایران بود، به‌اعدام جنایتکاران رژیم پهلوی به‌دست دادگاه‌های انقلاب اعتراض کرد. رئیس دولت موقت پیش از صدور قطعنامه، با اطلاق آبروریزی به‌اعدام جنایتکاران موافقت خود را با سنای آمریکا اعلام کرده بود.»

و این تنها نامه‌ی مردم ارگان «توده‌ای»ها نبود که این چنین در دروغ‌گویی گستاخانه عمل کرده است. آیندگان ارگان «نفتی‌ها»، نشریه‌ی داریوش همایون معلوم‌الحال، در شماره‌ی دوشنبه مورخه ۴ تیرماه ۵۸ خود در مقاله‌ای به‌قلم شخصی به‌نام «احمدجامی» تحت عنوان «کارنامه‌ی چهارماهه‌ی دولت موقت» نوشت:

«یکشنبه سی‌ام اردیبهشت، سنای آمریکا به‌رهبری سناتور جاکوب جاویتس، طی قطعنامه‌ای به‌دولت و ملت ایران به‌علت اعدام نوکران اجنبی و سرسپردگان امپریالیسم حمله کرد. به‌این جمله از طرف رهبری انقلاب و ملت ایران به‌شدت پاسخ داده شد اما عکس‌العمل دولت موقت شما همچنان در پرده‌ی ابهام باقی مانده.»

ملاحظه می‌فرمایید که ریشه‌ی این اشاعه‌ی اکاذیب کجاست و چگونه توده ـ نفتی‌ها جوّسازی می‌کنند و دوستان نادان احیاناً در دام آنها می‌افتند!

اما واقعیت کدام است:

کیهان - اول خرداد ۵۸: از مصاحبه با دکتر یزدی وزیر امور خارجه:

«روابط ما با تمام کشورها و ملت‌ها به‌یک رابطه‌ی دوستانه برپایه‌ی احترام متقابل به‌حق حاکمیت ملی خودمان و در چهارچوب حفظ مصالح ملی مملکت استوار است. بنابراین، هر کشوری و دولتی که به‌این مصالح احترام بگذارد، می‌تواند با ما روابط دوستانه داشته باشد. هم‌چنین متقابلاً در مقابل هر دولت و نفوذی که بخواهد در امور داخلی کشور ما دخالت کند به‌هر شکل و به‌هر اسمی و از ناحیه‌ی هرکس باشد، شدیداً ایستادگی و مقابله خواهیم کرد.»

«یکی از مسایلی که ما امروز با آن درگیر شده‌ایم، قطعنامه‌ای است که در ۱۷ ماه مه، سنای آمریکا آن را تصویب کرده است. یک انقلابی درکشور ما رخ داده است و در دوران انقلاب جنایتکاران ضدانقلابی که در از بین بردن جان و مال و نفوس مردم دخالت مستقیم و یا غیرمستیقم داشته‌اند، دستگیر و مجازات شده‌اند. طبیعی است که پس از انقلاب باید به‌تخلفات و جنایت‌ها رسیدگی شود. این حق ملی ماست که براساس ضوابط و معیارهای انقلابی ایران به‌جرایم رسیدگی کنیم؛ و لذا این امریست داخلی. قطعنامه‌ای که سنای آمریکا در این مورد صادرکرده است، از نظر ما یک دخالت آشکار در امور داخلی ایران است. به‌موجب مصوبه‌ی هیئت دولت، ما تصمیم سنای آمریکا را دخالت آشکار و غیر قابل قبول مقامات حاکمه‌ی آمریکا در امور داخلی ایران تلقی کنیم و به‌این رویه‌ی سنای آمریکا شدیداً معترضیم»...

در یادداشت اعتراض به‌آقای سایروس ونس وزیر خارجه‌ی آمریکا، آمده است که: «نه سنای آمریکا هنگامی که رژیم گذشته جوانان ما را بی‌پروا به‌خاک و خون می‌کشید، سکوت کرد و نه گفت که حقوق بشر در ایران نقض شده است، اما اکنون که بعد از پیروزی انقلاب جنایتکاران ضدانقلابی بدون درنظرگرفتن وابستگی‌های مذهبی‌شان، به‌سزای اعمالشان می‌رسند این چنین نسبت به‌این مسئله عکس‌العمل نشان می‌دهند و ازکسانی که بیش از ۵۰ سال در این مملکت مرتکب جنایت‌های بی‌شرمانه‌ای شده‌اند، علناً و صریحاً پشتیبانی می‌کنند؟»

«علاوه براین موضع‌گیری‌های صریح، در مصاحبه با مطبوعات خارجی نیز به‌طور قاطع و به‌شدت، دخالت آمریکا در ایران را محکوم کردیم.»

در یک مصاحبه با روزنامه‌ی کویتی «الانباء» (کیهان ۵۸/۳/۱۲) گفتیم که: «قطعنامه‌ی سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن عدالت انقلابی ایران یک مداخله‌ی آشکار در امور داخلی ایران بوده است. اگر ایالات متحده به‌مداخله در امور داخلی

ما ادامه دهد، ما روابطمان را با آمریکا قطع خواهیم کرد... آنهایی که در گذشته در امور کشورمان مداخله می‌کردند، باید بدانند آن دوره سپری شده است و ما حاضر نیستیم به آمریکا یا هر قدرت دیگری اجازه بدهیم بر سیاست‌های ما نفوذ کند و اگر دست به‌چنین اقدامی بزنند، با تمام قدرت با آنها خواهیم جنگید.»

در سند دیگری از مصاحبه با روزنامه‌ی «المجاهد» ارگان جبهه‌ی آزادیبخش الجزایر (به‌نقل از کیهان ۵۸/۳/۱۲) نیز آمده است که دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی ایران در مصاحبه با روزنامه‌ی المجاهد، چاپ الجزایر، گفت: «سیاست خارجی ایران علیه امپریالیسم، استعمار و کشورهایی است که تلاش می‌کنند تا در امور داخلی ایران مداخله کنند.» **دکتر یزدی در مورد مناسبات با آمریکا گفت:** «ما هرگز به‌آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند، همان‌گونه که در برابر قطعنامه‌ی سنای آمریکا مبنی بر محکوم کردن اعدام‌های انقلابی در ایران واکنش نشان دادیم، در مقابل هرگونه مداخله‌ی دیگری نیز ایستادگی خواهیم کرد.»

کیهان، ۱۶ خرداد ۵۸ به‌نقل از سخنرانی در اصفهان:

«دکتر یزدی قطعنامه‌ی سنای آمریکا را دخالت آشکار در امور داخلی ایران دانست و افزود به‌آمریکایی‌ها و سناتورهای این کشور هیچ ارتباطی ندارد که ما جانیان کشور خودمان را چگونه باید محاکمه کنیم.»

وزیر امور خارجه‌ی کشورمان با انتقاد از طرفداران حقوق بشر یادآور شد: «الآن در جنوب لبنان، اسرائیل با هواپیماهای خود مردم را درو می‌کند. در آفریقای جنوبی در اوگاندا و دیگر نقاط جهان، زن و مرد مسلمان را از بین می‌برند و دنیا پاسخ جدی از طرفداران حقوق بشر نمی‌شنود!!»

ملاحظه می‌فرمایید که وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت که مسئول سیاست خارجی بوده است، موضع قاطع داشته است و قاطع عمل کرده است؛ و به‌این ترتیب، چهره‌ی کریه دروغگویان و شایعه‌پردازان توده ـ نفتی باز می‌شود. مردم ما

آگاه هستند و هرگز فریب تهمت‌های بی‌پایه‌ی دشمنان انقلاب اسلامی ایران را نمی‌خورند.

۲ ـ نویسنده‌ی مجهول‌الهویه‌ی مقاله‌ی اطلاعات، ابتدا مطلبی که به‌نقل از اطلاعات یک سال قبل از قول شخصی که در حال حاضر زندانی است و نمی‌تواند از خود دفاع کند تا صحت و سقم خبر اطلاعات را روشن سازد، چاپ کرده و سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

«دولت گام به‌گام در سراشیب سازش: دولت موقت خود می‌کوشد که آمریکا را دوباره از پنجره به‌ایران بازگرداند.»

این مطلب نیز تکرار سخن توده ـ نفتی‌هاست. روزنامه‌ی مردم، در ۲۱ دی‌ماه ۵۹ نوشت:

«دکتر ابراهیم یزدی، طراح اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ۹ ماهه‌ی پس از انقلاب ایران، اعتقاد داشت که امپریالیسم آمریکا نه تنها دشمن انقلاب ایران نیست بلکه آن را تأیید و تحسین هم می‌کند.»

چندی قبل، متن استعفانامه‌ی دکتر کشاورز از عضویت در کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران منتشر گردید. دکتر کشاورز در این جزوه، اسناد خیانت‌ها و دروغ‌ها و آدم‌کشی‌های باندهای درونی حزب توده را افشا می‌کند و از قول اعضای کمیته‌ی مرکزی حزب، مطالبی را در مورد خسرو روزبه نقل می‌کند که برای کسی که با روش و نقش سران حزب توده آشنا نباشد، قبول آنها مشکل است. اما وقتی حزب توده و ارگان رسمی آنها در ایام انقلاب و با این همه نشریات و اسناد و مدارک در جلوی چشم مردم این‌گونه گستاخانه دروغ بنویسند، لاجرم سخنان دکتر کشاورز مصداق پیدا می‌کند.

تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران هستند که قادرند چنین دروغ‌هایی را سرهم ببافند.

مطالب و نقل قول‌هایی که در سطور بالا آورده‌ام، به‌درستی مواضع ما را در برابر

امپریالیسم آمریکا نشان می‌دهد. برای مزید اطلاع مردم ایران و آن برادرگرامی، یک نسخه از سخنرانی خود را در سازمان ملل متحد و هم‌چنین سخنرانی در ششمین کنفرانس سران دول غیرمتعهد را تقدیم می‌دارد تا اگر غرض و مقصود و منظور از چاپ مقاله‌ی عریض و طویل، روشن‌کردن مردم است آن را چاپ بفرمایید و اجازه بدهید تا مردم خود قاضی باشند نه آن‌که مدعیان «توده» به‌جای توده سخن بگویند.

۳ ـ نویسنده‌ی مجهول‌الهویه‌ی اطلاعات، در جای دیگر در همان مقاله می‌نویسد: «در مورد لغو قرارداد دوجانبه‌ی ایران و آمریکا، غالباً جوابیه‌ی دکتر یزدی این بود که هم‌اکنون هیئت دولت مشغول بررسی چگونگی لغو این قرارداد است.»

راستی که چه گناه کبیره‌ای! آری، ای برادر! پیشنهاد لغو قرارداد دوجانبه‌ی ایران و آمریکا، که در زمان شاه امضاء شده بود از طرف این‌جانب به‌دولت داده شد. در همان زمان، پیشنهاد ملغی‌الاثر شدن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ ایران و روسیه نیز پیشنهاد شد، و هر دوی اینها به‌تصویب دولت موقت و شورای انقلاب نیز رسید. در مورد ضرورت اعلام ملغی‌الاثر شدن اصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با گرومیکو، وزیر خارجه‌ی روسیه، در سفر به‌سازمان ملل نیز مذاکره کردم و نظر دولت ایران را بیان نمودم. تعجب‌آور نیست که چرا باید با شایعه‌پراکنی و دروغ و افتراء توسط توده ـ نفتی‌ها ترور شخصیت شوم!

۴ ـ در مقاله‌ی اطلاعات، نویسنده‌ی مجهول‌الهویه از قول سولیوان روایت می‌کند که سیا گفته است که به‌کاردار استکهلم خبر بدهند که به‌انتظام خبر بدهد که حاضرند تبادل اطلاعات نمایند و کاردار از انتظام خواهد خواست که با یزدی تماس بگیرد و یزدی با شما (یعنی کاردار آمریکا در استکهلم) تاریخ دقیق تبادل اطلاعات را تعیین کند. جل‌الخالق! ای برادر مسلمان من، ای دعایی عزیز، کعب‌الاحبار هم چنین روایاتی را معتبر نمی‌دانست! آیا شما که خود اهل فضل و علم هستید و صاحب کمالات معقول و منقول و سابقه‌ی مبارزات سیاسی،

می‌توانید به‌روایتی این چنین استناد کنید؟

یک راوی فاسق به‌یک فاسق دیگر تصورات و تفکرات خود را در مورد اشخاص بیان کرده و از آنها اسم برده است. آیا براساس همین روایات، می‌توان حکم صادر کرد؟ آیا این شیوه‌ی اسلامی است؟ آیا ادعای راوی غیرمسلمان مشهور به‌فسق سیاسی که همه‌ی دنیا به‌دشمنی و خصومت وی با انقلاب اسلامی ایران آشنا هستند، قابل قبول است که می‌گوید:

«هدف ما (یعنی سولیوان) از انجام این روش این است که به‌شما (کاردار آمریکا در استکهلم) اطمینان بدهیم که یزدی و انتظام در مواضعشان نسبت به‌این ملاقات هماهنگی کامل دارند!!»

در پی انتشار این مطالب، این‌جانب سعی کردم به‌اصل اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان رجوع کنم. متن فارسی مطالب نقل‌شده‌ی بالا را در جلد سوم، صفحه‌ی ۴۱ یافتم؛ اما اصل متن انگلیسی که به‌آن استناد شده است در هیچ‌یک از ۵ جلد جزوات منتشر شده دیده نمی‌شود.

اما ای برادر، حالا که نویسنده‌ی مقاله خواسته است برای تأمین مقاصد خود از این اسناد کمک بگیرد، پس چرا «نومن به‌بعض و نکفر به‌بعض» عمل می‌کند؟ حداقل نسبت به‌اسناد منتشرشده‌ی دانشجویان با صداقت برخورد کند! چطور است که یک‌جا با سرهم‌بندی مطالب بی‌اساس می‌خواهد به‌مردم ما القاء شبهه نماید که یزدی، آمریکا را تحسین و تأیید کرده است! اما در جای دیگر اگر سندی منتشر شده است که این ادعا را رد می‌کند، نادیده گرفته‌اند؟!

برای اطلاع آن برادر گرامی و مردم قهرمان ایران، سندی را از افشاگری شماره‌ی ۱۶ دانشجویان به‌شرح زیر نقل کمی می‌کنیم:

محرمانه

از سفارت آمریکا در تهران به‌واشنگتن موضوع: از بین‌رفتن منابع اطلاعاتی سفارت

۱ ـ کل مطلب محرمانه است ۲ ـ خلاصه‌ای از نتایج تیره‌شدن روابط میان ایران و آمریکا مربوط به‌تمایل ایرانیان به‌ملاقات با کارمندان سفارت آمریکاست. این مشکلات همان‌طور که در تلگراف‌های قبلی گفته شده، روبه‌افزایش است. اصرار در مورد منصوب کردن کاتلر به‌عنوان سفیر آمریکا و اتهامات مداومی که به‌آمریکا و سازمان سیا در مورد دخالت در امور ایران می‌زنند، ترس ایرانیان را از دیده‌شدن با صحبت‌کردن با کارمندان سفارت به‌حد زیادی افزایش داده است. تا جایی که این موضوع به‌نابودی زحمات ما در جمع‌آوری اطلاعات می‌انجامد. ۳ ـ عواقب نامطلوب تیره‌شدن روابط ایران و آمریکا، خیلی از منابع خوب ما را از بین برده است و بی‌علاقه بودن عده‌ای از ایرانیان در برخورد و صحبت کردن با کارمندان آن سفارت آمریکا را افزایش داده است. این عکس‌العمل‌ها از زمان تصمیم ۱۷ ماه مه سنای آمریکا شروع شد و سپس با تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا، در تاریخ ۲۴ و ۲۶ ماه مه و آنگاه نظرات یزدی درباره‌ی کاتلر در مطبوعات و حمله‌ی شدید رسانه‌های گروهی اوج گرفت. این عمل (منظور عمل یزدی درباره‌ی کاتلر است) موقعیت ما را به‌طور قابل ملاحظه‌ای متزلزل کرده‌است؛ حتی بدتر از اوایل انقلاب.»

تاریخ این نامه ۵۹/۷/۶ می‌باشد. در متن انگلیسی سند آمده است که این گزارش، عطف به‌نامه‌ی ژوئن ۷۹ وزارت خارجه‌ی آمریکا و نامه‌ی اداره‌ی جاسوسی اسرائیل ـ تل‌اویو، مورخه‌ی ژوئن ۷۹، شماره‌ی ۰۶۱۹۱۸۲ ارسال شده است.

یک‌بار دیگر متن سند را با ادعاهای پوچ و بی‌اساس سوژه‌ی نفتی‌ها مقایسه کنید. این است روش کار دشمنان انقلاب اسلامی ایران!

ای مردم، به‌هوش باشید! نعل وارونه یعنی همین کارها؛ دم خروس پیداست. ای

مردم، شما قضاوت کنید!

در همین اسناد منتشرشده‌ی دانشجویان، جلد ۴، صفحه‌ی ۳۰، تاریخ ۵۸/۵/۴ آمده است که:

«جریان دولت ایران به‌طور طبیعی بر ضد دولت ماست. سیاست‌های اخیر دولت (موقت) در برابر آمریکا میانگین پایینی دارد. بدترین حرکت از وقتی شروع شد که قطعنامه‌ی جاویتس ارایه شد در اول ژانویه.» **(در مقایسه با متن اصلی انگلیسی، ترجمه‌ها رسا نیست اما مقصود را می‌رساند).**

۶ـ نویسنده‌ی مقاله از همین راویان ینگی دنیایی نقل می‌کند که گویا آمریکایی‌ها گفته‌اند که باید بازرگان را قدرت بدهیم؛ و تاریخ این سند را شهریور ۵۸ ذکرنموده‌است.

اگر این حرف درست باشد و ارزش استناد به‌آن را داشته باشد، لابد باید در آن ایام نظر بر تقلیل تشنجات ضدانقلابیون علیه دولت بازرگان می‌بودیم. در حالی که واقعیت‌های عینی جامعه در سال گذشته، خلاف آن را نشان می‌دهد. در طی ۹ ماه مأموریت دولت موقت، بسیاری روزنامه‌ها و احزاب و گروه‌های اسلامی و غیراسلامی، راست و چپ، همه علیه دولت موقت بودند. رادیو تلویزیون در خط ضدیت با دولت بازرگان بود؛ تمامی رادیوهای بیگانه از شرق و غرب، همه علیه دولت شایعه‌پراکنی می‌کردند. شهریور ۵۸، مصادف بود با اوجگیری توطئه‌ها و تشنجات؛ مصادف بود با آغاز سال تحصیلی جدید و جبهه‌بندی‌ها و زدوخوردها و تحریکات در مدارس و دانشگاه‌ها؛ مصادف بود با اوج درگیری‌های خوزستان و کردستان و گنبد؛ توده‌ای‌ها، چریک‌ها، (آن موقع هنوز اکثریت و اقلیت نشده بودند)، جنبش مسلمانان مبارز، پیکاری‌ها، دموکرات‌ها و همه خلقی‌ها، دایم توطئه و تحریک می‌کردند علیه دولت موقت. مگر نه این است که همه می‌گویند دست آمریکا در این توطئه‌ها دیده می‌شود؟ مگر تمامی دولت‌مردان نگفتند و مگر

امام بارها نفرمودند که آمریکا در کردستان و در خوزستان تحریک می‌کند؟ آیا میان آنچه عمل شده است با آنچه که می‌خواهند القاء کنند تضاد وجود ندارد؟ کدام عمل را نشانه‌ی قدرت دادن آمریکا به‌بازرگان می‌توان ارایه داد؟ توطئه‌گران ضدانقلاب، آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها و چپ اندر چپ‌ها که نگذاشتند دولت موقت قدرتی پیدا کند!

نویسنده، بعد از ذکر همه‌ی این به‌اصطلاح اسناد، می‌گوید: «دسیسه‌های آمریکا به‌همین چند مورد کوتاه خلاصه نمی‌شود.»

راست گفته است. دسیسه‌های آمریکا یک نوع نیست. مگر خدا نفرموده است که شیطان‌ها چهره‌های گوناگونی دارند؟ شیطان بزرگ از یک چهره ظاهر نمی‌شود!

۷ـ نویسنده‌ی مقاله، بعد از نقل خبر سفر شاه به‌آمریکا می‌نویسد که: «سخنگوی وزارت خارجه در مقابل اعتراض مردم می‌گوید «از آمریکا تعهد گرفته‌ایم که شاه فعالیت سیاسی نکند.» کدام تعهد؟ پس چرا پروتکل آن منتشر نشد؟

و این هم تکرار سخن باطل دشمنان انقلاب اسلامی ایران است:

نامه‌ی مردم: «دولت موقت لیبرال‌ها که طی ۹ ماه حتی گامی برای استرداد شاه خائن و قاتل ده‌ها هزار تن از مردم انقلابی ایران برنداشت و این غارتگر و جنایتکار بزرگ را با ثروت‌های غارت‌شده از مردم ایران به‌حال خود رها کرد، اکنون حتی به‌خود اجازه‌ی اعتراض به‌دولت آمریکا را نمی‌دهد.» هم نویسنده‌ی اطلاعات و هم نویسندگان مردم می‌دانند که دروغ می‌گویند؛ چراکه تمامی اقدامات انجام شده در همان زمان منتشر گردید.

این‌جانب، در مصاحبه‌ی مطبوعاتی ۵۸/۸/۱۵ خود، تمامی رویدادها را به‌اطلاع مردم رسانیدم و اعلام کردم:

> **«دولت در این جلسه (ملاقات کاردار با نخست وزیر) مراتب نگرانی و مخالفت شدید خود را از این سفر (شاه) با صراحت به‌نماینده‌ی آمریکا بیان کرد و اعلام کرد که این امر برای ملت و دولت ایران قابل قبول نیست و بدون**

شک در روابط فی‌مابین دو دولت تأثیر نامطلوبی خواهد گذاشت و ملت ایران نمی‌تواند چنین چیزی را (سفر شاه به‌آمریکا را) بپذیرد».

متن یادداشت‌های رسمی اعتراض شدید دولت ایران به‌آمریکا، یادداشت درخواست استرداد شاه و فرح و انتقال اموال شاه و بستگانش، در همان زمان، منتشر شده است.

۸ ـ نویسنده‌ی اطلاعات، به‌اموال شاه اشاره کرده است و می‌نویسد که: «دولت نه تنها هیچ کوششی برای بازپس گرفتن این غنایم به‌خرج نداد بلکه اظهارات مبهم و گاه معناداری نیز بر زبان آورد.» سپس وی می‌نویسد: «کاظم رجوی، نماینده‌ی جدید ایران در سازمان ملل متحد، فاش ساخت که فقط دارایی‌های نقدی شاه مخلوع، که در بانک‌های مختلف جهان نگهداری می‌شود در حدود ۱۵ میلیارد دلار است.» نویسنده‌ی مقاله، حرف نماینده‌ی ایران را با سخنان تأییدی شاه همراه کرده است.

این‌جانب به‌درستی از میزان اموال و دارایی‌های شاه جلاد خبر ندارم، اما می‌دانید که جناب آقای رجایی نخست‌وزیر، در گزارش خود به‌مجلس در مورد آزادی گروگان‌ها، درباره‌ی اموال شاه چنین گفتند:

«دولت بارها اعلام کرده است که صورتی از اموال و دارایی‌های شاه معدوم و بستگانش در اختیار ندارد؛ و تلاش‌های یک‌ساله‌ی بانک مرکزی نیز در این زمینه کوچک‌ترین نتیجه‌ای نداشته است. بنابراین ما خواهان چیزی هستیم که نمی‌دانیم چیست و چقدر است؟»

واقعاً به‌نویسنده‌ی اطلاعات چه می‌توان گفت؟ اگر حرف نماینده‌ی ایران را قبول دارد باید به‌آقای رجایی ایراد بگیرد که چرا اسناد آقای رجوی را نخواسته است بررسی کند و براساس آن اموال شاه را مطالبه نماید؟ و هم ایراد به‌آقای رجوی است که چرا اسناد خود را در اختیار نخست‌وزیر نگذاشته است؟ و از همه بیشتر ایراد به‌نویسنده‌ی اطلاعات وارد است که این اطلاعات را داشته است و در اختیار

نخست‌وزیر مورد قبول خودش نگذاشته است، اما ایرادش را به‌دولت موقت می‌گیرد.

۹ ـ نویسنده از یک منبع وزارت خارجه‌ی آمریکا به‌نام «تام رستون»، که لابد او را می‌شناسد و سخنش را موثق یافته است، روایت کرده است که: «یک حکومت مؤثر و مقتدر به‌رهبری بازرگان ـ نخست‌وزیر ـ برای منطقه و نیز خود ایران مفید و لازم است... برای ثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران این موضوع اهمیت دارد که اعتبار و نفوذ حکومت بازرگان تقویت می‌شود.»

این سخن هم از همان مقوله‌ی «قدرت دادن به‌بازرگان» است. آخر کدام سند و یا شاهد و یا عملکرد در منطقه، حاکی از تقویت اعتبار نفوذ بازرگان در ایران و منطقه است؟ به‌راستی کدام ادله؟ نکند نویسنده می‌خواهد جا بیندازد که تمامی توطئه‌ها در کردستان و بلوچستان و گنبد و خوزستان و... جبهه‌بندی‌های ارتجاع منطقه، همه از طرف نیروهای ضدامپریالیستی بوده است و بهانه‌ی آنها هم این‌که دولت موقت مورد نظر آمریکا بوده است؟

۱۰ ـ نویسنده آورده است که: «دکتر یزدی در مورد اختلافات ایران و آمریکا معتقد بود که برای حل آنها باید به‌مذاکره بنشینیم و سپس اضافه می‌کند که نوع اختلافاتی که وی ـ یعنی دکتر یزدی ـ به‌آن اشاره می‌کند این است که باید آمریکا بدون قید و شرط لوازم یدکی به‌ما بفروشد.

بهتر بود نویسنده هم‌زمان با عقد قرارداد ایران و آمریکا توسط دولت رجایی، چنین سخنی را مطرح نمی‌کرد. مگر حل بحران و مسئله جز با مذاکره‌ی مستقیم یا غیرمستقیم امکان‌پذیر است؟ مگر سخنگوی دولت مورد قبول نویسنده، به‌صراحت به‌ضرورت مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا در مجلس اعتراف نکرد؟ مگر ایراد ایشان به‌چیست؟ به‌مذاکره برای حل مسایل یا این‌که آمریکا باید بی‌قید و شرط لوازم یدکی ما را که پولش را گرفته است، بدهد؟ کدام یک؟

این‌جانب در بازگشت از سفر سازمان ملل متحد طی یک کنفرانس مطبوعاتی،

نتایج سفر خود را به‌ملت گزارش دادم. به‌موجب همان گزارش گفته‌ام (۱۹ مهرماه ۵۸): «اگر آمریکا بخواهد برای دادن لوازم یدکی به‌ما شرایطی قایل شود، قبول نخواهیم کرد.»

اعتراض به‌کجاست؟ آیا به‌نظر نویسنده با قبول شرایط آمریکا که لوازم یدکی را که پول آنها را هم از ایران (زمان شاه) گرفته بودند، دریافت نمود یا اعتراض نویسنده به‌این است که چرا برای دریافت این لوازم یدکی که مال ایران بوده است و با کشور دیگری مثلاً روسیه، مذاکره نکرده‌ایم؟

به‌راستی که توده ـ نفتی شاخ و دم ندارد! بله ای برادر من، گناه من همین است که رودرروی وزیر خارجه‌ی آمریکا ایستادم و با قاطعیت و با صراحت گفتم: نه و صد بار نه. گفتم تسلیم شرایط شما نمی‌شویم. باید حق ما را بدهید و حقمان را خواهیم گرفت. بله، گناه من از نظر توده ـ نفتی‌ها این است که به‌وزیر خارجه‌ی آمریکا گفتم:

«شما مدت بیست و چند سال است که از کودتای ۲۸ مرداد به‌بعد، رسماً و مستقیماً، مسئول اعمال شاه مخلوع در ایران هستید و از نظر ملت ما هر جنایتی که شاه انجام داده، شما هم در آن شریک هستید. (جمهوری اسلامی ۱۹ مهرماه ۵۸) بله ای برادر ـ من می‌دانم ـ چرا دایم می‌خواهند مرا ترور شخصیت کنند. بگذار از همان اسناد دانشجویان نقل قولی بیاورم:

«ما می‌بایستی مواضع مستحکمی نسبت به‌آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و یا صهیونیست می‌خوانند و یا ما را متهم به‌دخالت در امور داخلی ایران می‌کنند بگیریم.» **(اسناد دانشجویان جلد ۴، ص ۱۷)**

آری برادر، این وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت بود که دایم می‌گفت:

ـ «صهیونیزم در بافت سیاست آمریکاست.» **(کیهان ۵۸/۲/۱۷)**

ـ «ما به‌آمریکا اجازه نخواهیم داد تا در امور داخلی ما مداخله کند.» **(کیهان ۵۸/۳/۱۲)**

– «آمریکاییان در هر مورد عمل و شکنجه و فشار در ایران دخالت داشته‌اند.»

(**کیهان ۵۸/۲/۲۷**)

ـ «تدارک ارتش تهاجمی (توسط آمریکا) سیاست امپریالیستی آمریکاست.» (**کیهان ۵۸/۴/۲۷**)

ـ «ما همه‌ی امکانات را برای مبارزه با امپریالیسم بسیج می‌کنیم.» (**کیهان ۵۸/۶/۴**)

ـ «ما به‌آمریکایی‌ها گفته‌ایم که دیگر تسلط آنها به‌ایران تمام شده.» (**کیهان ۵۸/۷/۴**)

ـ «انقلاب اسلامی ایران توازن بین‌المللی را در سطح جهانی برهم زد.»

ـ «امپریالیسم آمریکا از ایران بزرگترین لطمه را خورد. امپریالیسم و صهیونیزم و اسرائیل دست به‌دست هم داده، می‌خواهند اوضاع ایران را برهم زنند، ولی هرگز قادر نخواهند بود که مانع پیشرفت انقلاب ما بشوند.» (**کیهان ۵۸/۸/۱۲**)

آری ای برادر، آمریکاییان در برابر چنین سیاستی آرام نمی‌نشینند. آنها نمی‌توانند چنین امری را تحمل کنند.

آنها خود با صراحت گفته‌اند که با قاطعیت با ما برخورد خواهند کرد و شدیداً عکس‌العمل نشان خواهند داد؛ و عکس‌العمل‌ها هم یا گلوله‌های سربی فرقانی‌هاست و یا ترور شخصیت.

من می‌دانم چرا دشمنان انقلاب اسلامی ایران با تمام قوا و با انواع و اقسام برچسب‌های ناچسب کوشش می‌کنند تا با اشاعه‌ی اکاذیب و افتراها مرا از صحنه به‌در کنند اما آنها کور خوانده‌اند! خدا با ماست. مردم فریب نمی‌خورند و دیدید که فریب آن همه تبلیغات وسیع را نخوردند و سیلی بر گونه‌ی منافقین و ضدانقلابی‌ها زدند و باز هم خواهند زد.

ای برادر، ما به‌آنچه برای این انقلاب و امت اسلام انجام داده‌ایم، مفتخریم. آنچه را انجام داده‌ایم برای جلب رضای خدا و انجام تکلیف بوده است. نه از شما، نه از

هیچ فرد دیگری انتظار اجر و پاداش نداریم. با این تهاجمات هم از میدان به‌درنمی‌رویم. از ملامت ملامت‌کنندگان هم ملول نمی‌شویم.

به‌ملت عزیز و شهیدپرورمان اطمینان می‌دهیم که با تمام وجود برای حفظ و حراست دستآوردهای انقلاب اسلامی و جلوگیری از انحراف و انهدام ایران ایستاده‌ایم و به‌ضدانقلاب در زیر هر پوششی که باشد، مجال و فرصت نخواهیم داد. الله‌اکبر و العاقبة للمتقین.

ابراهیم یزدی، **۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۵۹**[۱]

۱ ـ روزنامه‌ی اطلاعات، شنبه ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۵۹.

افشاگری‌های تازه‌ی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام
آمریکا و جریانات اقتصادی ایران (سرمایه‌داران)

«خانواده‌ی روغنی برای مدت ۲۷ سال آینده، فروش ماشین‌های کارخانه‌ی فورد را در ایران پیش خرید کرده‌اند. در اکتبر، در جریان ملاقاتی در لندن توافقی شد که کارخانه‌ی فورد تعهد کرده است برای تمام ماشین‌هایی که در خارج از ایران خریداری می‌شوند و بعداً به‌ایران آورده می‌شوند، میزان چهار درصد کمیسیون به آقای روغنی تعلق بگیرد. بعد از این توافق، شرکت فورد خواستار اطلاعاتی در مورد ماشین‌های داخل کشور شد. گفته می‌شود تمام این اطلاعات در اختیار آنان گذاشته شده بود و دو مرتبه توسط نماینده‌های فورد بررسی شد. در حدود ۵۰۰ ماشین مطرح است؛ و با روغنی در مورد مبلغ پرداختی به‌توافق رسیدیم. حالا آقای روغنی می‌خواهد بداند که چه موقع کمپانی فورد این پول را می‌خواهد به‌او بدهد.»

(در سفری که روغنی به‌آمریکا کرده است، نظر ناس راجع به‌او چنین است):

«روغنی مایل است که با برشت صحبت کند و ممکن است به‌گفتگوهای محرمانه با دیگران نیز اظهار تمایل کند. وی به‌علت رابطه‌اش با امام خمینی

می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد. (ناس)

«نامه‌ی سولیوان به‌وزارت خارجه‌ی آمریکا در واشنگتن. مبلغ پولی که او(روغنی) فکر می‌کند طلبکار است باید برای او جبران شود. این مشکل ظاهراً به‌حدود چهارسال پیش برمی‌گردد و هنوز حل نشده. از هر اطلاعاتی که شما می‌توانید در مورد موضع شرکت فورد و آمادگی آنها برای انجام پرداخت تهیه کنید، قدردانی می‌شود.»

سولیوان

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

(سولیوان در حین انقلاب اسلامی)

سولیوان می‌گوید:

«زاهدی درصدد است که از عده‌ای بازاریان را که منافعشان از بسته بودن بازار به‌هم خورده بود، به‌پاریس بفرستد تا خمینی از موضعش صرفنظر کند. او می‌گوید: اینها مردان قابل ملاحظه‌ای هستند که از اقتصاد هرج‌ومرج‌زده‌ی فعلی صدمه دیده‌اند.»

«مأمور سیاسی سفارت با جمشید ایرانپور که یکی از منابع خبری نزدیک در اصفهان است، یک ملاقات طولانی داشت. ایرانپور که در روزهای قبل از انقلاب روابط خوبی با دولت، ساواک، احزاب مذهبی، انقلابیون و با سفارت آمریکا داشته است، یک کنتراتچی واردکننده و صادرکننده‌ی ثروتمند می‌باشد و در آینده‌ی نزدیک به‌آمریکا مهاجرت می‌نماید.»

(نامه‌ی ناس به‌وزارت امور خارجه‌ی واشنگتن)

«یکی از کارمندان قسمت اقتصادی که چهار سال سابقه‌ی تجربه‌ی کاری دارد، می‌گوید که خیلی از ایرانیانی که قبلاً با او در اداره‌شان قرار ملاقات می‌گذاشته و یا

تلفنی با تقاضاهایش پاسخ می‌دادند، حالا حداکثر می‌توانیم از ایشان ملاقات خصوصی و یا مکالمه‌ی تلفنی در شب بکنیم. اگر چه تعدادی از آنها به‌واسطه‌ی روابط گرم با ما خجالت می‌کشند که قرار ملاقات‌های تجارتی معمولی را رد کنند، بنابراین مدام آن را به‌عقب می‌اندازند.»

(افشاگری شماره‌ی ۲۱)

(سیاست آمریکا در قبال سرمایه‌داران ایرانی)

«سرمایه‌داران وابسته‌ای که به‌سبب وابستگی شریان اقتصادیشان به‌آمریکای جنایتکار، متمایل به‌غرب و طرفدار حضور آمریکا در ایران هستند به‌تبع اینان در خدمت سیاست حضور آمریکا در ایران قرار می‌گیرند و به‌راحتی منبع اطلاعاتی و جاسوسی و تحلیلگر سفارت و CIA می‌شوند.»

«حتی حرکات اینان برای آمریکا حجت است؛ چنانکه گرفتن کارت اقامت دائم و یا Visa تجارتی افرادی به‌مثل مهدی روغنی برای آمریکا، نشان از خرابی اوضاع و یا بهبود وضع سیاسی تلقی می‌شود.»

«شاید تقاضای روغنی برای ویزای تجارتی به‌آمریکا نشانگر بهتری از ارزیابی شخص وی برای درازمدت باشد.»

«وقتی که در ماه مه، فقط برای چهار یا ۶ هفته رفت، او در مورد وضع قم اظهار نگرانی و ناراحتی می‌کرد و در فکر این بود که کجای کار انقلاب خراب شده است. اگر وضع برگشته باشد، این‌کار به‌چه درد او می‌خورد. ما در یکی از روزنامه‌های فارسی زبان به‌مطلبی برخوردیم که یک‌ماه پیش، از کشور فرار کرده است.»

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«همچنین کمک آمریکا برای حل مسایل اقتصادی و حقوقی این افراد با کمپانی‌های امریکایی، برای خوش‌خدمتی و مدیون‌کردن آنها به‌خودشان، تا بتوانند

در موضع یک دوست خوب و یک منبع اطلاعاتی و جاسوسی برای سفارت به‌خوبی انجام وظیفه نمایند.»

«علاوه بر مشکل کمیسیون، روغنی یک اختلاف نظر دومی هم با شرکت فورد دارد که در مورد فروش ۶۰ دستگاه کامیون سنگین به‌شرکت ملی نفت ایران است. ادعای او این است که تفاوت بین قیمت صدور شرکت فورد و قیمت فروش به‌شرکت نفت، حق اوست که واسطه می‌باشد. شرکت نفت، پول فورد را مستقیماً داده است. مبلغ پولی که او فکر می‌کند طلبکار است، باید برای او جبران شود. این مشکل ظاهراً به‌حدود چهار سال پیش برمی‌گردد و هنوز حل نشده. از هر اطلاعاتی که شما می‌توانید در مورد وضع شرکت فورد و آمادگی آنها برای انجام پرداخت تهیه کنید، قدردانی می‌شود.» (سولیوان)

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«روغنی مایل است که با پوشت صحبت کند و ممکن است به‌گفت‌وگوهای محرمانه با دیگران نیز تمایل داشته باشد.»

«وی به‌علت رابطه‌اش با امام خمینی می‌تواند منبع اطلاعاتی مفیدی از اطرافیان خمینی باشد.»

(افشاگری شماره‌ی ۱۹)

«باتوجه به‌خاصیت فوق و منبع جاسوسی بودن برای آمریکا، علت کمک‌های اقتصادی و رفع کردن اختلافات روغنی با کمپانی‌های امریکایی کاملاً روشن می‌گردد.»

«آمریکا قبل از انقلاب با تطمیع وعده به‌بعضی از بازاریان ثروتمند، آنها را وادار می‌کرده که به‌نفع دستگاه و رژیم سابق ایران نزد امام خمینی بروند و او را از عواقب بسته شدن بازار که عمدتاً منافع آنها را به‌خطر می‌اندازد، هشدار دهند.»

«این عمل به‌وسیله‌ی اردشیر زاهدی، عنصر پلید و خائن شاه، نزد CIA آمریکا صورت می‌گرفت.»

«بسیاری از منابع خبری سفارت، سرمایه‌دارانی بوده‌اند که شریان اقتصادی و حیاتی آنها به‌نحوی به کمپانی‌های چپاولگر آمریکایی متصل بوده است و به‌خاطر منافع نزدیکی در معاملات اقتصادی و اعتقاد به‌حضور آمریکا در ایران که منجر به‌تأمین و تداوم سود و منافع سرمایه‌داران بزرگ می‌شد، با سرویس‌های سیاسی و اطلاعاتی سفارت همکاری می‌کرده واطلاعات خود را در اختیار آنها قرار می‌داده‌اند که بعد از انقلاب، سفارت از عدم همکاری بعضی از آنها که از ترس افشا شدن، دیگر با سفارت تماس نمی‌گرفتند، می‌نالد.»

«هوشنگ رام، رئیس بانک عمران و معتمد شاه در سیزدهم دسامبر (۲۲ آذر ۵۷) به‌دیدن من آمد. او می‌خواست به‌من اطلاع دهد که گروهی از روشنفکران جوان را سازمان داده است که هدف آنها معرفی و طرح زمینه‌های تازه‌ای در بحث‌های سیاسی است که بین طبقات متوسط ایرانیان در جریان است. او تمایل داشت بداند که این عمل می‌تواند به‌هر طریقی برای ما مثمرثمر باشد.»

«من گفتم که البته که ما مایلیم با هر گروهی از این قبیل در تماس باشیم و امیدواریم که اینها بتوانند در اعتدال بخشیدن به‌صحنه‌ی سیاسی ایران سودمند باشند. **(سولیوان، از سفارت به‌وزارت خارجه‌ی آمریکا، ۲۲ آذر ۵۷، محرمانه، تهران ۱۲۱۶۳)**

***

به‌خوبی روشن می‌گردد که آمریکا از پایگاه معروف خود، یعنی چپاولگران سرمایه‌داری که به‌خودش وابسته‌اند و در استثمار منابع ملی و دسترنج مردم ایران شریک هستند، برای مقاصد سیاسی و معتدل کردن جوّ انقلابی و ضد رژیم خائن شاه و آمریکا استفاده می‌کند و با گروه‌های ساختگی سیاسی که عمدتاً به‌سرمایه‌داران چپاولگر و هدف‌های آنها وابسته است، سعی در به‌انحراف کشیدن جهت راستین انقلاب اسلامی می‌نمایند.

حال که هدف مهم آمریکا معتدل کردن و میانه‌رو کردن انقلاب به‌نفع شیطان بزرگ است، این‌گونه عناصر ـ یعنی سرمایه‌داران بزرگ ـ بهترین وسیله برای اجرای این سیاست‌هاست.

همچنین از افرادی مثل جمشید ایرانپور که از سرمایه‌دارانی است که وابسته به‌آمریکا است، جهت نفوذ در کمیته‌ها و ارگان‌های انقلابی استفاده می‌نموده‌اند. ایرانپور، که عضو کمیته‌ی مرکزی اصفهان بوده است، منبع خبری سفارت و در نتیجه در خدمت امپریالسیم بوده و آمریکا به‌خوبی به‌وسیله‌ی ایشان از جریاناتی که در اصفهان می‌گذشته خبردار می‌شده است. در حقیقت، آمریکا از این پایگاهش ـ یعنی سرمایه داران بزرگ و وابسته ـ به‌عنوان جاسوس، خبرچین و تحلیلگر اوضاع ایران انقلابی استفاده می‌نموده است.

همچنین گزارشات سفارت در مورد ایرج کی‌نژاد، مدیر عامل کمپانی سرمایه‌گذاری ایرانی که وی در مورد وضعیت اقتصادی ایران و درصد اشتغال و مسایل اقتصادی دیگر گزارشاتی به‌سفارت می‌دهد.

نکته‌ی مهم این‌که در سند این شخص با خط نامریی این جمله نوشته شده است: «حالا زمانی است که انسان‌های خوب برای کمک به‌کشورشان برگردند.»

باتوجه به‌تاریخ سند که نوامبر ۷۹، بعد از انقلاب را نشان می‌دهد، این مسئله برای آمریکا مطرح است که سرمایه داران و افراد وابسته به‌آنها که عمدتاً می‌توانند برای اجرای مقاصدشان خوب باشند و همانند شاه و رژیم خائن او ـ به‌زعم آمریکا ـ به‌کشورشان خدمت کنند، باید به‌ایران بازگشته و کارشان را که علیه انقلاب است شروع نمایند که البته آقای ایرج کی‌نژاد درصدد بوده است که با گرفتن VISA، ۳۰ میلیون تومان سرمایه‌ی خود را در ایران و به‌کمک سفارت خارج نماید.

قسمتی از توصیه‌ی لینگن کاردار، به‌وزارت امور خارجه‌ی آمریکا: «در زمینه‌ی اقتصادی هم‌پیمانان طبیعی با نیروهای غیرمذهبی و غیرچپی هستند که در دنیای

سیاست فعالند. باید تجار آمریکایی که تصفیه نگردیده‌اند، محکم به‌کارشان بچسبند و خود را هماهنگ نشان بدهند.»

از لینگن به‌وزارت امور خارجه‌ی آمریکا ۲۹ مرداد ۵۸، در سند فوق اهمیت افرادی راکه می‌توانند در جهت منافع اقتصادی آمریکا عمل نمایند مشخص می‌کنند و از آنجایی که وابستگی تجاری این افراد به‌آمریکا توسط شرکت‌ها و تجار آمریکایی است که از لیست معاملات ایران حذف نشده‌اند، کاردار توصیه می‌کند که تجار آمریکایی روابط تجاری و اقتصادی خود را محکم کرده و رابطه‌ی وابستگی سرمایه داران ایرانی به‌آمریکا را همچنان برقرار نگه‌دارند تا سفارت بتواند در سایه‌ی این وابستگی استفاده‌ی سیاسی خود را از این عناصر بنماید.

کلاً سیاست آمریکا در قبال سرمایه‌داران وابسته و سرمایه‌داران بزرگ چنین است:

۱ ـ استفاده از آنها برای راه انداختن جریانات سیاسی معتدل و میانه‌رو اعم از حزب و گروه و منحرف کردن حرکت انقلابی امام خمینی.

۲ ـ با توجه به‌ارتباط باکمپانی‌های خارجی و آمریکا و سفارت آمریکا از آنها ـ چه در قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب ـ به‌عنوان منابع مهم خبری و جاسوسی استفاده می‌نموده است.

۳ ـ ایجاد کردن تسهیلات و کمک‌های مادی و حقوقی برای سرمایه‌داران جهت جذب آنها و فرستادن آنها به‌ارگان‌های انقلابی که احیاناً می‌توانند در آنها نفوذ کنند.

۴ ـ استفاده از سرمایه‌داران در به‌اعتصاب کشاندن کارگران، نخریدن قطعات یدکی کارخانجات، سوءمدیریت و پخش و مصرف و احتکار مصنوعی، مسایلی است که کاملاً معمول و رایج است و در بسیاری از کشورها نظیر شیلی و دیگر کشورهای زیر سلطه و در حال انقلاب عمل شده است؛ ولی متأسفانه در اینجا سندهای لازم که بتواند این اعمال را نشان دهد، وجود ندارد.

۵ـ آمریکا درصدد است که سرمایه داران وابسته و عناصر وابسته به خود راکه با لفظ «خوب» و خدمت به کشورشان مشخص می‌کند، از تبعید اجباری به ایران بازگرداند و سیاست‌های سلطه‌گرانه‌ی خود را به وسیله‌ی آنها به اجراگذارد.(۱)

یادآوری ناشر:
قابل توجه خوانندگان عزیز وگرامی
دنبال مطالب مربوط به ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر و شورای موقت ریاست جمهوری را در جلد چهارم مطالعه نمایید.

۱ـ روزنامه‌ی اطلاعات، بیستم بهمن‌ماه ۱۳۵۹.



عباس امیرانتظام در دادگاه



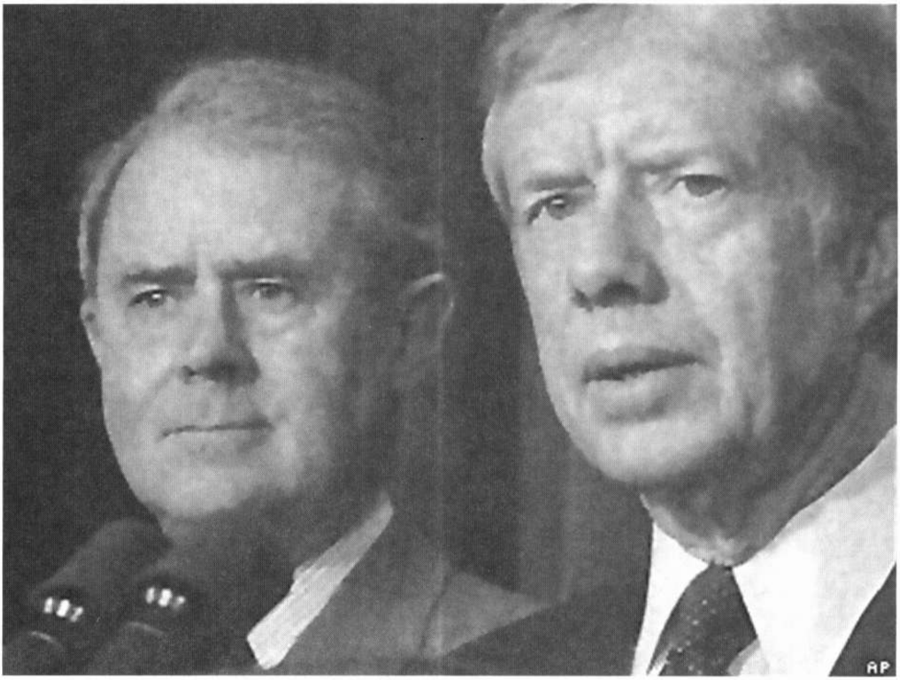
محمدعلی رجایی در حال سخنرانی



یکی از گروگان‌های آمریکایی با چشمان بسته



عرفات در ملاقات با بنی‌صدر



کارتر و سایروس وانس



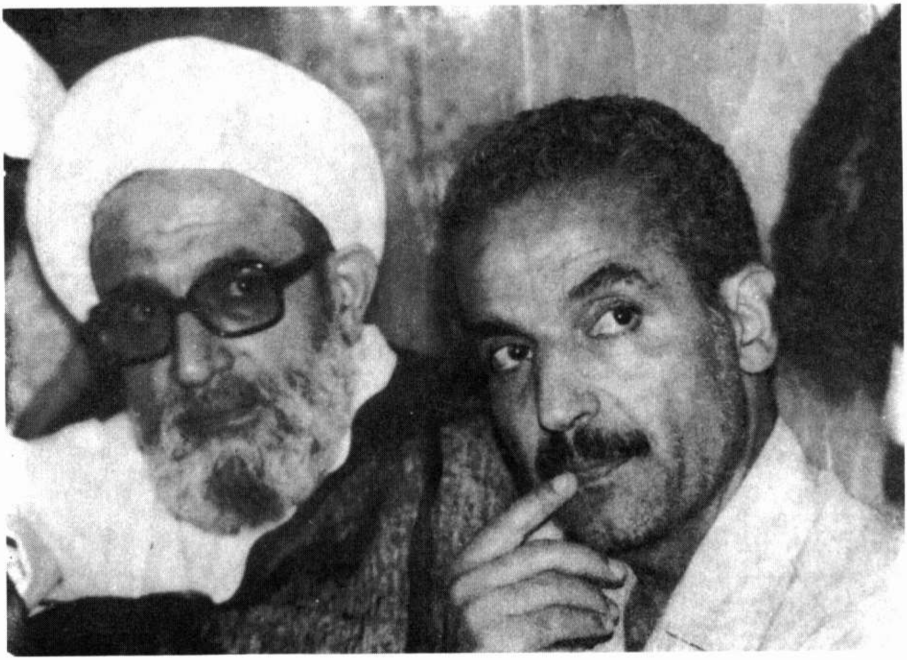
حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها



کتی گراس (یکی از گروگان‌ها) بعد از آزادی



امام خمینی و مهندس بازرگان


محمدعلی رجایی و همراهش



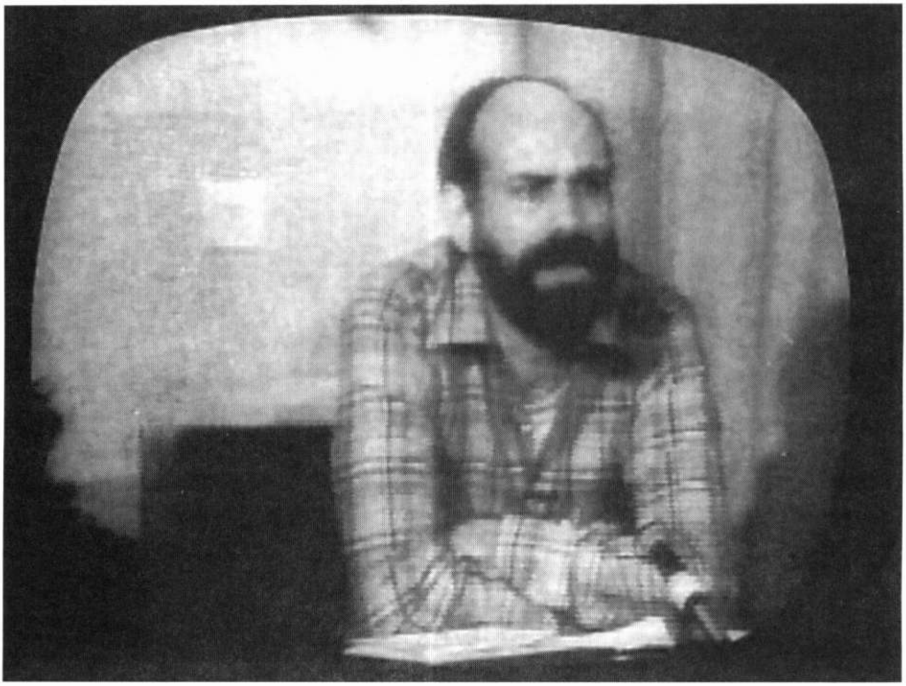
نمایی از درب ورودی دانشگاه تهران



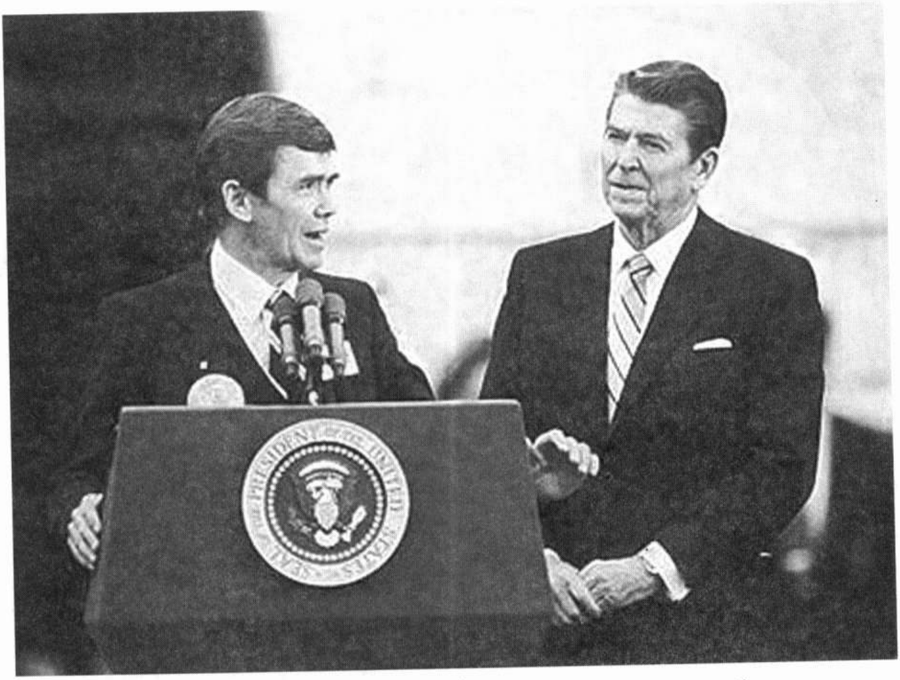
گروگان‌های آمریکایی با چشمان بسته



هواپیمای سوخته‌ی آمریکایی در طبس



بری روزن، یکی از گروگان‌ها در حال فرستادن پیام برای خانواده‌اش از تلویزیون ایران



سخنرانی لینگن، کاردار سابق سفارت آمریکا در تهران در حضور رونالد ریگان



صحنه‌ای از تظاهرات مردمی

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول)
از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)
نویسنده:جعفر مهدی‌نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده وکم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع))
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.
ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.
ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.
د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.
ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.
تذکر:این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:
۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر
این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.
ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.
ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.
د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبائی

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به حوادث سال ۱۲۹۹ (هـ. ش) و چگونگی روی کار آمدن رضا شاه با همفکری سید ضیاءالدین پرداخته وزندگی سیاسی و اجتماعی مدیر روزنامه رعد و حوادثی که از شروع نخست‌وزیری او تا پایان آن در ایران اتفاق افتاده را به طور کامل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)

مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور

نویسنده: داود علی بابایی

مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

قصه‌های قرآنی (جلد اول)

نویسنده: داود علی بابایی

نویسنده در این دفتر کوشیده است قصه‌های قرآنی را به زبانی ساده و روان و فارسی سلیس که مورد استفاده تمام اقشار مردم مسلمان و جوانان این

مرز و بوم باشد بیان نماید.

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فرهنگ جامع زمین شناسی

مؤلف: بامداد شاملو

***

تخت فولاد (جایگاه اندیشه‌های روحانی روشنفکر محمد باقر دُرچه‌ای)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد اول)
انقلاب فرانسه و عثمانی
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

مجموعه شعر غروب زندان
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر مرثیه‌ای برای آزادی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه شعر کاش می‌فهمیدی
سراینده: داود علی‌بابایی

***

مجموعه داستان معلم مهاجر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه‌ی ناصری علی‌آبادی

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه داستان انتقادی و اجتماعی شهردار صنفی
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

دو خاطره از زندان:
۱ - داستان یک اعتراف (فرهاد بهبهانی)
۲ - در مهمانی حاجی‌آقا (حبیب‌ا... داوران)

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده‌ی عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر

نویسنده: مظفر مالک

***

مجموعه آثار صادق هدایت با نقد و بررسی

جلد اول: وغ وغ ساهاب

جلد دوم: حاجی‌آقا ـ سگ ولگرد

جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن

به کوشش و اهتمام: داود علی‌بابایی

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس

نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)

نویسنده: علی قوی‌تن

انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

تاریخچه‌ی انقلابات جهان (جلد دوم)

(انقلاب هند و پاکستان)

مؤلف:حبیب‌ا... شاملویی

مدینه‌ی فاضله‌ی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی «معمرالقذافی»
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

نقدی بر دین پژوهی فلسفه‌ی معاصر
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مجموعه آثار جلال آل‌احمد (۹ جلد)
به‌کوشش: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله دیگر
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد سوم آن در اختیار شما دانش پژوهان قرار می گیرد قابل ذکر اینکه مجلدات دوم و سوم و چهارم به صورت مسلسل تنظیم شده است .

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بیطرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.

ISBN 964-5731-75-5